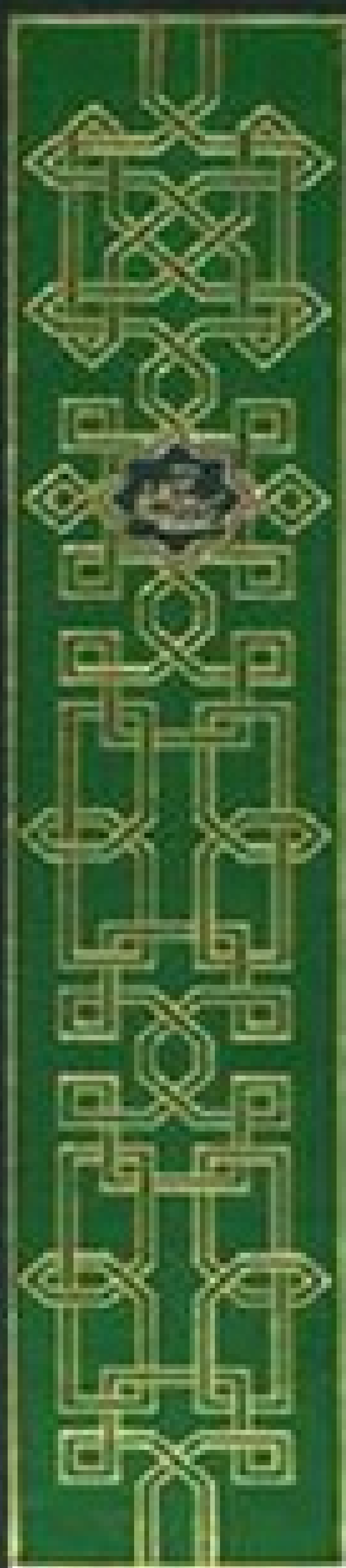


تفسیر نور

تألیف
حجة الاسلام والمسلمین
حاج شیخ محسن قرائتی

جلد دهم

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن



بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نور جلد ۱۰

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نور / تالیف محسن قرائتی.

وضعیت ویراست : ویراست۲.

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۷-

مشخصات ظاهری : ۱۰ ج.

فروست : کتاب سال جمهوری اسلامی ایران؛ ۷۶.

شابک : دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۰-۲ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال:ج.۲: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۱-۹ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۲ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۳: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۲-۶ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۴: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۳-۳ ؛ ۶۰۰۰۰ریال(ج.۴،چاپ چهارم) ؛ ج.۵: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۴-۰ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۵ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۵-۷ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۶، چاپ دوم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶، چاپ سوم: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۷۰۰۰۰ریال (ج.۶، چاپ ششم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۶،چاپ شانزدهم ۹۶۴-۵۶۵۲-۱۸-۹ : ؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۶-۴ ؛ ۶۵۰۰۰ ریال(ج.۷، چاپ پنجم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج.۷، چاپ چهاردهم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۸: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۷-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۸، چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۸، چاپ ششم) ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ چهاردهم) ؛ ج.۹: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۸-۸ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۹، چاپ سوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۹، چاپ ششم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱۰: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۹-۵ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰،چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰، چاپ ششم)

یادداشت : چاپ قبلی: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۵(۱۲ ج.).

یادداشت : ج.۱ -۴، ۶- ۸ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۲ و ۵ (چاپ چهارم : بهار ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۴ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۹)

یادداشت : ج.۶ و ۹ (چاپ سوم:زمستان ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۶ (چاپ شانزدهم: بهار ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ هشتم : ۱۳۹۱).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ پنجم: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۷ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۸ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۷).

یادداشت : ج.۸ و ۱۰ (چاپ دوم : ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۹ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۱۰ (چاپ ششم: ۱۳۹۰).

یادداشت : عنوان دیگر: تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. سورههای (۱ تا ۳) حمد، بقره و آل عمران.- ج.۲.سوره های (۴تا۶) نساء،مائده و انعام.- ج.۴.سوره های (۱۱تا۱۶) هود،یوسف،رعد،ابراهیم،حجر و نحل.- ج.۵.سوره های (۱۷-۲۱) اسراء،کهف،مریم،طه و انبیاء.- ج.۶.سوره های(۲۲ تا ۲۷) حج،مومنون،نور،فرقان، شعراء و نحل.- ج.۷. سوره های (۲۸ تا ۳۶) قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبا، فاطر و یس.- ج.۸. سوره های (۳۷ تا ۴۵) صافات، ص، زمر، غافر، شوری، زخرف، دخان و جاثیه.- ج.۹.سوره های(۴۶ تا ۶۱) احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم.....-ج.۱۰.جمعه،منافقون الی فلق،ناس.

عنوان دیگر : تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/ق۳۵ت۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۰۸۱۲۴

ص :۱

اشاره

ص :۴

[مقدمات پژوهش]

اشاره

سخن ناشر

اشاره

انقلاب اسلامی ایران با رهبری امام خمینی قدس سره و حضور ملّت مسلمان و مبارزات شهدای گرانقدر قبل و بعد از پیروزی،زمینه ی رشد و ترویج فرهنگ اسلامی و خصوصاً قرآن کریم را فراهم آورد.در این راستا دانشمندان درد آشنای حوزه های علمیّه،با تألیف کتب مناسب در جهت تبلیغ دین گام های بسیاری برداشتند.

کتاب حاضر که پایان بخش مجموعه دوازده جلدی«تفسیر نور»می باشد،در جهت مهجوریت زادیی از قرآن و ارائه پیام های انسان ساز کلام الهی به شیوه ای نو و قلمی شیوا، توسط حجّت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی به رشته تحریر درآمده است که در سال ۷۶ به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرّفی گردید.

بدنبال چاپ اوّلین مجلدات این تفسیر،نظرات و پیشنهادات بسیاری از سوی فضلای حوزه و دانشگاه طرح گردید که بیانگر علاقه و توجّه قشر فرهنگی جامعه،به شناخت مفاهیم قرآن کریم از طریق این شیوه می باشد.

اکنون به جهت آشنایی با شیوه ی کار و چگونگی ارائه تفسیر نور،این موارد به اختصار بیان می شود که می تواند به نوبه خود راهگشای طلاب جوان در جهت فعالیّت های تفسیری باشد.

شیوه کار

پس از انتخاب حداقل دوازده تفسیر معتبر از مفسّران شیعه و اهل سنّت،از قدما و معاصران،چند تن از طلاب فاضل با مطالعه دقیق آنها،به استخراج نکات و برداشت های تفسیری آنها پرداخته و به صورت مکتوب آن را در اختیار مؤلّف قرار می دهند.

ایشان ضمن مطالعه ی آن مطالب،خود نیز به تحقیق و تتبع پرداخته و با توجّه به

نیازهـای دینی جـامعه،پیـام های راهبردی قرآن را برای نسل امروز که تشـنه ی دریافت مفاهیم قرآنی هسـتند،در قالب نکات و پیام های آیه،با نثری ساده و روان ارائه می دهند.

البتّه در برخی موارد نیز برداشت های خود را مورد بحث و تبادل نظر با برخی بزرگان حوزه قرار می دهند.

نوشـته هـای ایشـان پس از ارائه در برنـامه آینه وحی رادیو،ویراسـتاری شـده و قبـل از چـاپ یکبار دیگر توسط خودشان مورد بازبینی نهایی قرار می گیرد.

شیوه ارائه

مطالب هر آیه در قالب پنج عنوان ارائه می گردد:

۱.متن آیه،که با رسم الخط عثمان طه و با اعراب کامل،تایپ گردیده و چندین بار مورد دقّت قرار گرفته است.

۲.ترجمـه هر آیـه،کـه بـه صـورت گروهی و زیر نظر مؤلّـف محـترم و بـا اسـتفاده از بهـترین ترجمـه هـای موجـود،(حـداقل ۶ ترجمه)نگارش یافته و به جهت گویایی و روانی آن، مطالب توضیحی مورد لزوم در میان پرانتز آمده است.

۳.نکته ها،که امور زیر در این قالب عرضه گردیده است:

الف:بیان ریشه و ترجمه ی لغات مشکل آیه.

ب:بیان شأن نزول آیه که در فهم محتوای آیه نقش کلیدی داشته است.

ج:بیان آیات مرتبط با آیه که در فهم موضوعی قرآن تأثیر به سزایی دارد.

د:بیان روایات ذیل آیه،که در این بخش با توجّه به گستردگی روایات،تنها به ذکر نمونه هایی بسنده شده است.

ه:بیان برخی توضیحات برای روشن تر شدن مفهوم آیه.

و:طرح برخی پرسش ها و پاسخ گویی به آنها.

۴.پیام ها،که مقصود اصلی مؤلّف از این تفسیر همین بخش بوده است تا نشان دهد قرآن کتاب زندگی بشر در همه ی عصرها و برای همه نسل هاست.البته مستند برداشت های مؤلّف،چنانکه در پایان هر پیام آمده است یکی از امور زیر می باشد:

الف:مفردات کلمات هر آیه.

ب:عبارتی مرکّب از چند کلمه.

ج:رابطه ی صدر و ذیل آیه.

د:رابطه ی هر آیه با آیات قبل.

۵.پاورقی،که نشانی آیات و روایات و کتب تفسیری را باختصار آورده است.همچنین مطالبی مربوط به آیه که در قالب نکته ها و پیام ها نمی گنجد،در پاورقی ذکر شده است.

در مورد کتب تفسیری،هرجا که مراد،مطالب آن تفسیر در ذیل آیه بوده است،نشانی جلد و صفحه ذکر نشده است.

علاقمندان می توانند برای دسترسی به متن مجلّدات تفسیر نور و دیگر کتب حجّت الاسلام و المسلمین قرائتی با امکان بهره گیری از جستجوی لفظی به پایگاه اینترنتی www.Qaraati.net مراجعه نمایند.

همکاران محترم:

در پایان از زحمات حجج اسلام آقایان:حسن دهشیری،رحمت اللّه جعفری،محمود متوسل و اکبر دهقان که در تتبّع و بررسی تفاسیر و آقای علی محمّد متوسلی که در امر مقابله و تصحیح نهایی این جلد نهایت همکاری را داشته اند صمیمانه تشکّر می گردد.

و همچنین اعلام می داریم:با همه ی تلاش هایی که در جهت حفظ اصول و قواعد فوق و تصحیح اغلاط تایپی صورت گرفته است،یقیناً نواقص و کاستی هایی در عرضه این تفسیر وجود دارد که امیدواریم همچون گذشته خوانندگان گرامی بذل محبّت نموده و با ارسال نظرات و پیشنهادات خود،به نشانی:تهران-صندوق پستی ۱۴۱۸۵/۵۸۶ ما را در جهت اصلاح و تکمیل آن یاری نمایند و پیشاپیش سپاس ما را پذیرا باشند.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ص :۹

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

تقریظ آیت الله مؤمن

«الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا و نبیّنا محمّد خاتم النبیّین سیّما بقیّه اللّه فی الارضین عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف و لعنه اللّه علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدّین»

توفیقی دست داد و چند ورقی از بعض مجلّدات تفسیر شریف«نور»را مطالعه کردم و بدین جهت مناسب دیده شد چند خطی راجع به این تفسیر بنویسم:

قرآن کریم به عنوان هدایت مردم به بهترین راه به سوی سعادت هر دو جهان نازل شده (۱)و بدون هیچ شکی موجب هدایت اهل تقوی و پرهیزکاری است (۲)و این قرآن نور و کتاب روشن و روشنگری است که خداوند متعال بواسطه آن کسانی را که دنبال تحصیل رضای خاطر اویند به راه های سلامت راهنمائی نموده،به آن راهها می رساند و آنان را از همه تاریکی ها بیرون آورده،در روشنی واقعی قرار می دهد و به طور کلی به راه راست راهنمائی کرده و می رساند (۳).این قرآن کریم مجید،همه مردم را امر به تدبر در آیات خود نموده،کسانی را که در آیات تدبّر نمی کنند توبیخ و سرزنش می نماید.از جمله می فرماید: «أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها» (۴)آیا این مردم در قرآن تدبر نمی کنند یا آنکه روی دلهاشان قفل هائی است که مانع استفاده شان از قرآن و رهنمون شد نشان به معارف اسلامی می شود.

این خطاب قرآنی،همه را دربر می گیرد بلکه با توجّه به آیات قبل آن که در رابطه با منافقین است حتی آنان را نیز بطور صریح شامل می شود.بنابراین همه قشرهای انسانی

۱- ۱) .یونس،۳۵.

۲- ۲) .بقره،۲.

۳- ۳) .مائده،۱۵ و ۱۶.

۴- ۴) .محمّد،۲۹.

مکلّف بـه تـدبّر در قرآن شـریف هسـتند و ایـن تکلیـف اختصـاص بـه طـائفه مخصوصـی که اهـل درک و فهم بالاـئی باشـند ندارد.البته روشن است هرقدر فهم و فضل و درک شخص بیشتر باشد از تدبّر در کلمات الهی بهره فراوانتری خواهد برد.

و نیز قرآن مجید در آیه دیگری فرموده است: «أَ فَلاٰ یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کٰانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللّٰهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلاٰفاً کَثِیراً» (۱)آیا مردم تدبّر در قرآن –و دقّت در معنای هماهنگ و همسان آیات مختلف آن –نمی کنند که اگر این قرآن از نزد غیر خدا آمده بود،با تدبّر در آیات آن به اختلاف و ناهمخوانی آنها می رسیدند.

این آیه شـریفه نیز مردم را بر ترک تـدبّر و دقّت در معنای آیات سـرزنش و توبیـخ نموده، می فرمایـد:انسان با تدبّر و دقّت در معنـای آیـات به همـاهنگی و همسو بودن آیات آن واقف می شود و می بایست در آنها دقت کنـد تا مورد سـرزنش الهی قرار نگیرد.در این آیه نیز روشن است که مخاطب آن همه مردم هستند تا با تأمل در هماهنگ بودن آیات قرآن،به معجزه بودن آن واقف شونـد و به پیـامبری پیامبر عظیم الشأن اسـلام ایمان آورنـد و روشن است که همانگونه که همه طبقات مردم موظفنـد به اسـلام ایمان آورنـد،همچنین موظفنـد راه تـدبّر را طی کنند تا به این اعجاز دائمی پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله پی برده،مسلمان شوند.

هـدف از ذکر این آیه و آن آیه شـریفه و آوردن چند جمله در ذیل آنها این است که همه اقشار مردم مکلّف به تدبّر در قرآن کریمند تا به معجزه بودن آن واقف شوند و به دین اسلام درآیند و با تدبّر در آیات آن هدایت شده،به راه های سلامت برسند و از همه راههای تاریک نجات یافته در صراط مستقیم الهی قرار گیرند.

بنابراین،تدبّری را که قرآن امر به انجام آن فرموده است به طائفه خاصـی از مردم و بخصوص دانشمندان اختصاص ندارد،بلکه همه اقشـار مکلّفنـد در این آیات تـدبّر کننـد تا به معارف الهی موجود در قرآن برسـند و از همه تاریکی های گوناگون نجات یابند و به رضوان خدا نائل شده،از هر جهت در سلامت معنوی بلکه مادّی قرار گیرند.

با این مقدّمه باید گفت که مؤلف محترم تفسیر نور،قدم در راه عمل به این وظیفه الهی نهاده و انصافاً با دقّت در آیات مبارکه به نکات بسیار ارزنده ای دست یافته است.البته

۱- ۱) .نساء،۸۲.

همان گونه که در مقدمه تفسیر نگاشته است،از کلمات علما دیگر مفسر قرآن کریم استفاده برده،اما در عین حال،رسیدن به نکات زیادی که در این تفسیر مختصر آمده است،احتیاج به صرف دقت و همّت لازم دارد که جز با لطف خداوند بزرگ و امدادهای او امکان پذیر نیست.

خداوند متعال مؤلف ارجمند را هم به نکات مختلف موجود در آیات راهنمائی و کمک کرده و هم در التفات به پیامهای آن هدایت فرموده است و صد البته که باز هم امکان راهیابی به رموز دیگر کلمات ایزد متعال محقّق است و فضل او نیز غیرمتناهی است و چه بسیار نکات دیگری نیز باشد که عنایت او می تواند در رسیدن به آنها کمک کند و مخصوصاً انضمام دسته ای از آیات به دسته ای دیگر و نیز قواعد و کلیّات قرآنی اگر کنار هم قرار گیرد،چه بسا قیاسهای قطعی مختلفی پدید می آید و به نتایج ارزنده ای منتهی می گردد.ولی البته این تفسیر مختصر با ویژگی اختصارش نمی تواند حاوی این فوائد نیز باشد،بلکه این کار نیاز به تفسیری طولانی و وقتی بیشتر و احیاناً مقدماتی دیگر دارد که در تفسیرهای ارزشمند دیگر همچون تفسیر شریف المیزان به بخشی از آنها پرداخته شده است.کما اینکه اگر روایاتی که از معصومین علیهما السلام در ذیل آیه شریفه و یا در رابطه با معارف اسلامی -که قرآن شریف نیز تعرّضی نسبت به آنها دارد -مورد توجه قرار داده شود،مطالب ارزنده دیگری بدست می آید که صرف دقت و تحقیق در آن نیز بسیار ارزشمند است.

و اگر کلمات علما دین و مفسّران بزرگ و سایر دانشمندان مورد توجه قرار گیرد و گفته های آنان و شبهات مختلفی که در سخن آنان ذکر شده و سایر شبهات و امور دیگر مرتبط با آن اگر مورد توجه واقع شود،قطعاً به امور ارزشمندی خواهیم رسید که بسیار خوب و با ارزش خواهد بود.

امّا همه این مطالب و مطالب زیاد دیگر،اگرچه صحیح و بجاست،اما در تفسیری که بنایش بر اختصار است و هدفش بهره بردن طوائف مختلف مردم و همچنین دستمایه ارزشمندی برای طلّاب و فضلاء است،پرداختن به آن مطالب جا ندارد و انجام آن به عهده فرصتی دیگر و کتابی مفصّل با صرف دقت بیشتر است که امید است مؤلف محترممان در آینده به چنین کارهایی نیز موفق آیند.

آنچه در این تفسیر خوب است در آینده مورد توجه واقع شود،این است که چه بسا فهم بعضی نکات مذکور در تفسیر از آیات شریفه نیاز به مختصر بیانی دارد تا خواننده به منشأ پی بردن به آن نکته واقف شود و خوبتر،آن نکته در ذهنش جا بیفتد که امید است در بازبینی مجدد این معنی نیز در حدّی که به اختصار مطلوب تفسیر زیان نرساند،مورد توجه قرار گیرد.

به هر حال کاری که مؤلّف محترم در عرضه این تفسیر به آن موفق شده کاریست بسیار ارزنده که لاز است دیگر فضلاء محترم و علماء دینی نیز به امثال این خدمات همت نمایند که خداوند متعال کسانی را که در راه او کوشش کنند حتماً کمک و هدایت خواهد فرمود.

خداوند می فرماید: «وَ الَّذِینَ جٰاهَدُوا فِینٰا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنٰا وَ إِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ» (۱)؛کسانی که در راه ما کوشش کنند ما صد البتّه آنانرا راهنمایی خواهیم کرد و همانا خداوند با نیکوکاران است.و در این صورت است که معارف گوناگون اسلامی در جهات مختلف به طبقات مختلف مردم در حدّ مطلوب و متناسب عرضه خواهد شد و مسلمانان خصوصاً و عموم ابناء بشر به علوم دینی در حدّ میسور پی خواهند برد و انسان از جهل خارج شده به عالم علم وارد می گردد.به امید آن روز.

در هر حال این خدمت ارزشمند مؤلف محترم و با اخلاص،قابل تقدیر فراوان است و امید است خداوند سبحان و اولیای اسلام ایشان را بیشتر مشمول عنایات ویژه خود قرار دهند و عمری سراسر نور و پرتوافشان نسبت به معارف گوناگون اسلامی بیش از حد تصور به وی مرحمت گردد.قال اللّه تعالی: «لَهُمْ مٰا یَشٰاؤُنَ فِیهٰا وَ لَدَیْنٰا مَزِیدٌ» (۲)

در پایان دست دعا به سوی خداوند رحمان برداشته عرض می کنیم:«اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن صلواتاک علیه و علی آبائه فی هذه الساعه و فی کل ساعه ولیا و حافظا و قاعدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا»

قم:محمّد مؤمن

جمعه:/۲۷جمادی الاول ۱۴۲۵.ه.ق

/۲۶تیر ۱۳۸۳/.ه.ش

ص :۱۳

۱- ۱) .عنکبوت،۶۹.

۲- ۲) .ق،۳۵.

مقدّمه

اشاره

الحمدللّه ربّ العالمین و الصّلوه و السّلام علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آله الطاهرین

به لطف خداوند،بعد از سیزده سال،تفسیر نور،در روز جمعه سوم تیرماه سال ۱۳۸۴ به پایان رسید.

نوشتن این تفسیر همراه با چند حرکت قرآنی دیگر بود،از جمله:

۱.در رادیو سراسری جمهوری اسلامی،هر هفته روزهای دوشنبه و در ماه رمضان هر روز،در طول مدّت دوازده سال این نوشته ها را برای مردم گفتم.

۲.مطالب این تفسیر،توسط حجّت الاسلام آقای متوسل خلاصه و برای رادیو برون مرزی ارسال و به بیش از بیست زبان ترجمه و بیان می شود که مورد استقبال قرار گرفت.

۳.در این مدت،ستاد تفسیری تأسیس شد تا از ایام تابستان که طلاب حوزه های علمیه فراغت بیشتری دارند بهره گرفته شود و طلاب در سطوح مختلف،بخشهایی از تفاسیر نمونه،نور،مجمع البیان و المیزان را در هر کجا که باشند مطالعه کنند و در اول سال تحصیلی امتحان دهند.تا زمان نگارش این مقدمه که سال هفتم این حرکت است،دهها نفر به سفر مکه و مدینه و سوریه و کربلا و مشهد به عنوان تشویق رفته اند و صدها دوره کتاب شریف بحارالانوار و تفسیر المیزان و نمونه به آنان اهداء شده است.

۴.بعضی از سوره های این تفسیر،با کمی تغییرات و اضافات،در قالب کتاب های جیبی

عرضه و به عنوان منبع مسابقات تفسیری برای عموم مردم و فرهنگیان اعلام شد که با استقبال گسترده اقشار جامعه مواجه گردید.در این بین،دو سوره لقمان و حجرات جزء کتب درسی دانشگاه آزاد و کتاب تفسیر آیات برگزیده،جزء کتب درسی عموم دانشگاه ها قرار گرفت.

پس از آنکه در سال ۱۳۷۶ این تفسیر،که تا آن زمان چهار جلد آن چاپ شده بود،به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران اعلام شد،بار دیگر مورد بازنگری دقیق و تزریق نکات جدید از تفسیر راهنمای حجهالاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی قرار گرفت و با لطف الهی کار به صورت بهتری عرضه شد.

هدف ما در این تفسیر فرو رفتن در نکات ادبی،حدیثی،تاریخی،طبیعی،اجتماعی، سیاسی،فقهی و فلسفی نبوده،بلکه هدف،آشنایی با محتوای قرآن به صورت پیام های الهی بوده است زیرا:

ما مخلوق خدا هستیم و باید نامه خالق را بخوانیم و عمل کنیم.کدام فرزند وصیت پدرش را ناخوانده می گذارد و بی تفاوت می گذرد؟

ما به تدبّر در آیات مأموریم و خداوند از کسانی که در آیات قرآن تدبر نمی کنند به شدت انتقاد کرده است. «أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلىٰ قُلُوبٍ أَقْفالُها» (۱)

قرآن نور است و کسی که هدفش بیرون بردن خود و جامعه از ظلمات به نور باشد، نمی تواند با نور قرآن مأنوس نباشد.

قرآن محکم ترین سند دینی ماست که مورد اتّفاق تمام فرقه ها می باشد و تمسک به آن تنها راه نجات است.

در میان تمام کتاب ها و نوشته ها،تنها مکتوبی که صحّت آن از طرف خداوند تضمین شده، قرآن است. «نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ» (۲)ما قرآن را نازل کردیم و ما خود،آن را محافظت می کنیم.

به هر حال،خداوند دو توفیق بزرگ نصیبم فرمود که توان شکر آن را ندارم:

ص: ۱۵

۱- ۱) .محمّد،۲۴.

۲- ۲) .حجر،۹.

الف:حدود هفده سال زیر نظر حضرت آیه اللّه مکارم شیرازی که از مراجع تقلید هستند، با دوستان دیگر،تفسیر نمونه را به اتمام رساندیم.

ب:در طول سیزده سال با همکاری روحانیون فاضل،آقایان بهشتی و متوسل(در نیمی از تفسیر)و آقایان دهشیری و جعفری(در نیم دیگر)آقای اکبر دهقان در این جلد وآقای علی محمّد متوسلی در امر مقابله و تصحیح تمام مجلدات،تفسیر نور را به پایان رساندم.

البتّه در این نوشتار ضعف ها و قوت هائی است که به آن اشاره می کنم.

امّا ضعف ها:

نوشتن یک دور تفسیر،نیاز به مطالعه بسیار و فراغت و تمرکز فکر در مراکز حوزوی و علمی دارد،که این شرائط برای بنده و همکاران فراهم نبود،زیرا در تمام این مدت مسئول نهضت سواد آموزی،ستاد اقامه نماز و ستاد تفسیر بوده و هر هفته معمولاً در مسافرت بوده ام.علاوه بر هفتاد برنامه تلویزیونی در هر سال،سخنرانی های پراکنده در دانشگاه ها و شهرستان ها،فراغتی برای بنده باقی نمی گذاشت و لذا تصمیم گرفتم از شرکت در مهمانی ها،کنگره ها و مراسم تشریفاتی و خواندن روزنامه ها و مقالات سیاسی،تا آنجا که امکان دارد بکاهم و به شنیدن خلاصه اخبار و تیتر بعضی روزنامه ها اکتفا کنم تا بتوانم با قرآن بیشتر مأنوس شوم.در واقع برای نوشتن این تفسیر از پاره وقت ها استفاده شده و لذا با دقت فراوانی که به عمل آمده،باز هم نیاز به تکمیل دارد و از تمام کسانی که اشکالات ما را تذکر دهند،پیشاپیش تشکر می کنم.

امّا نقاط قوت:

۱- حدود هفتاد درصد نکات و پیام ها،برگرفته از تفاسیر قدیم و جدید شیعه و سنی است که به صورت خلاصه وار در این تفسیر آمده و حدود سی درصد نکاتی است که خداوند به ذهن بنده یا دوستانم انداخته است.

۲- پیام ها در جملاتی کوتاه،رسا و قابل ترجمه به زبان های مختلف آمده است،به گونه ای که خواننده می تواند مفاهیم آیه را به صورت دسته بندی شده دریافت کند.

۳- سعی شده سخن زائدی به کار نرفته باشد و تمام پیام ها کار بردی و عملی و دور از

اصطلاحات پیچیده باشد.

۴- ده جزء این تفسیر را نزد علمای بزرگوار قم حضرت آیت الله سید مهدی روحانی رحمت اللّه علیه و آیت اللّه مصباح یزدی و آیت اللّه استادی خوانده ام و آنان پسندیده اند و تقریظ آیت اللّه روحانی در مقدمه جلد اول و تقریظ آیت اللّه مؤمن در مقدمه این جلد آمده است.

با این حال،آنچه مهم است قبول الهی است.حضرت ابراهیم،وقتی کعبه را ساخت دعا کرد و گفت: «رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنّا» (۱)آری،اگر پیامبری همچون حضرت ابراهیم،کاری همچون ساختن کعبه انجام دهد،به شرطی ارزش دارد که مورد قبول خداوند قرار گیرد.

خداوندا! تو را به حق قرآن و پیامبری که آن را بر قلبش نازل کردی،این تفسیر را قبول فرما و آن را و مبارک و ذخیره قبر و قیامت ما و همکاران قرار بده.

در پایان،چند توصیه به طلّاب جوان دارم:

۱- از آغاز تحصیل،درس تفسیر را همراه با سایر دروس داشته باشید،که خداوند فرموده است: «خُذِ الْكِتابَ بِقُوَّةٍ» (۲)قرآن را جدی بگیرید.از اشتباهات آن است که به ما تلقین کرده اند:اول دروس دیگر را بخوانید،بعد که دانشمند شدید به سراغ قرآن بروید.این حرف نظیر آن است که کسی بگوید:اول غوّاص شوید بعد به دریا بروید.در حالی که استفاده از دریا ابعادی دارد:نگاه به دریا لذت دارد،شنای در دریا ارزش دارد،ماهی گیری مایه درآمد و کشتیرانی عامل رشد اقتصادی است.غوّاصان نیز درّ و گوهر استخراج می کنند.

قرآن،دریایی است که هر کس در هر شرایطی به سراغ آن برود،از آن بهره می گیرد.

ثمره این حرف که اول دانشمند شویم،بعد به سراغ قرآن برویم،آن است که در حوزه های علمیه همه درسها رونق دارد ولی تفسیر قرآن مهجور است و تدبّری که مورد سفارش خداوند است،متروک مانده است.

۲- سعی کنید محور منبرها و سخنرانی های شما قرآن باشد و به جای نقل تاریخ و

۱- ۱) .بقره،۱۲۷.

۲- ۲) .مریم،۱۲.

رؤیاهای مشکوک و مطالب پیچیده و مبهم،از متن قرآن همراه با تفسیری روان،مردم را آگاه کنید.

۳- در استفاده از عمر خود صرفه جویی کنید و از ایام تعطیلات و مسافرت ها بیشترین بهره را بگیرید.

۴- بدانید که می توان کارهای علمی را با گرفتن همکار حتی از راه دور و با استفاده از پاره وقت ها به انجام رساند.

۵-خود را باور کنیم و تصور نکنیم تمام نکات قرآنی را پیشینیان دریافته اند و چیزی برای متأخران باقی نگذاشته اند.بنده به عنوان یک طلبه عادی با لطف خدا به صدها نکته رسیده ام که در تفاسیر بزرگان یافت نمی شود.

بگذریم که حتی اگر به نکته جدیدی نرسیم باید در قرآن تدبّر کنیم و علوم مفسران پیشین را با زبان امروز به نسل نو ارائه دهیم و نظیر فرزندی که از پدر پول می گیرد و خانه ای بهتر از خانه پدر می سازد،ما نیز از مطالب علماء و مفسران پیشین بهره گیریم و با سبک جدید «بِلِسانِ قَوْمِهِ» (۱)آن را ارائه دهیم.

نکته ای که باید در پایان یادآور شوم تفاوت تدبّر در قرآن با تفسیر به رأی است،تدبّر، آن است که از الفاظ قرآن و ظواهر آن استنباط می شود،نظیر آبی که از چاه استخراج می شود،ولی تفسیر به رأی آن است که سلیقه شخصی خودمان را به قرآن تحمیل کنیم، مثل آنکه آبی از بالا به درون چاه ریخته شود.استنباط از ظاهر آیات مورد سفارش است ولی اعمال نظر و تحمیل عقیده خود به قرآن ممنوع می باشد.

محسن قرائتی

۱- ۱) ابراهیم ۴

سیمای سوره جمعه

اشاره

سوره جمعه یازده آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

یکی از اهداف اساسی این سوره،ترغیب و تشویق و تحریص مسلمانان به حضور یکپارچه در اجتماع هفتگی نمازجمعه است.

این سوره با تسبیح خداوند و بیان بعثت پیامبر اسلام آغاز گشته و در ادامه از مسلمانان می خواهد که همچون یهود نباشند که تورات به آنان داده شد اما آنان تحمل نکرده و به آن عمل نکردند و از مسلمانان می خواهد هرگاه ندای نمازجمعه برخاست،دست از هر کاری بکشند و به سوی ذکر خدا بشتابند و در غیر این صورت سزاوار توبیخ و سرزنش اند.

قرائت سوره جمعه،در شب جمعه و رکعت اول نمازجمعه سفارش شده است.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

یُسَبِّحُ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ«۱»

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است،برای خداوند تسبیح گویند، فرمانروایِ با قداستِ عزیز حکیم.

ص :۲۰

نکته ها:

سوره قبل با «سَبَّحَ» و این سوره با «یُسَبِّحُ» آغاز شد،شاید نشان آن باشد که تسبیح برای خداوند،بوده و هست و خواهد بود.

شاید چهار صفتِ «الْمَلِكِ ، اَلْقُدُّوسِ ، اَلْعَزِیزِ ، اَلْحَکِیمِ» در این آیه،مقدمه آیه بعد باشد که می فرماید: هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ ...اگر خداوند برای شما پیامبری می فرستد،به خاطر نیاز خداوند به پرستش نیست،بلکه او حاکمی منزّه و مقتدر است و بعثت انبیا بر اساس حکمت اوست که انسان را از طریق تزکیه و خودسازی و تعلیم و آموزش دین و حکمت،از ظلمات به نور برساند.

تسبیح خداوند،ریشه و اساس تمام عقاید و تفکرات صحیح اسلامی است:

توحید،بر اساس تسبیح و منزّه دانستن خداوند از شرک است. «سُبْحانَ اللّهِ عَمّا یُشْرِکُونَ» (۱)

عدل،بر اساس منزّه دانستن خداوند از ظلم است. «سُبْحانَ رَبِّنا إِنّا کُنّا ظالِمِینَ» (۲)

نبوّت و امامت،بر اساس تسبیح خداوند است،یعنی خداوند منزّه است از این که بشر را بدون راهنما و به حال خود واگذارد،بنابراین کسانی که می گویند:خداوند وحی و راهنمایی نفرستاده است،در حقیقت او را به درستی نشناخته اند. «وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قالُوا ما أَنْزَلَ اللّهُ» (۳)

معاد،بر اساس تسبیح خداوند و منزّه دانستن او از کار عبث و بیهوده و باطل است. «رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَکَ» (۴)، «أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَ أَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ» (۵)

آری،اگر انسان خداوند را از هر عیب و نقص مبرّا دانست،عاشق و بنده ی او می شود،از او پروا کرده و بر او توکل می کند و روابط اجتماعی و حرکات و افعال خود را مطابق رضای او تنظیم می کند.

۱- ۱) .طور،۴۳.

۲- ۲) .قلم،۲۹.

۳- ۳) .انعام،۹۱.

۴- ۴) .آل عمران،۱۹۱.

۵- ۵) .مؤمنون،۱۱۵.

اهمیت و جایگاه تسبیح

در قرآن،هشت بار فرمان توکل،هشت بار فرمان استغفار،پنج بار فرمان عبادت،پنج بار فرمان ذکر و یاد خدا،دو بار فرمان تکبیر و چند بار فرمان سجده آمده است،ولی فرمان تسبیح،شانزده مرتبه آمده است.

امام صادق علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود:هرگاه بنده ای«سبحان الله»بگوید،هر آنچه در زیر عرش قرار دارد همراه با او تسبیح گویند و به گوینده ی این سخن،ده برابر پاداش داده می شود و هرگاه«الحمد لله»بگوید،خداوند نعمت های دنیا را بر او ارزانی دارد تا زمانی که با خداوند ملاقات کند و آنگاه نعمت های آخرت بر او ارزانی شود. (۱)

تسبیح خداوند،نوعی تشکر از اوست.قرآن می فرماید:هرگاه فتح و پیروزی به سراغ شما آمد خدا را تسبیح گویید. إِذٰا جٰاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ ... فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ (۲)

تسبیح خداوند،کفّاره کلماتی است که در مجالس گفته یا شنیده می شود.در حدیث می خوانیم:رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از مجالس برمی خاستند،ذکر«سبحانک اللهم و بحمدک»را گفته و می فرمودند:این کلمه،کفّاره مجلس است.«انه کفاره المجلس»

تسبیح،وسیله نجات است.قرآن درباره حضرت یونس علیه السلام می فرماید: «فَلَوْ لاٰ أَنَّهُ کٰانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ» (۳)اگر او تسبیح گو نبود،برای همیشه در شکم ماهی ماندگار بود.

در حدیث دیگری می خوانیم:هنگامی که انسان«سبحان الله»می گوید،تمام فرشتگان بر او درود می فرستند.«صلی علیه کل ملک» (۴)

در سحرهای ماه مبارک رمضان،سفارش به قرائت دعایی شده است که تمام جملات آن با«سبحان الله»آغاز می شود:سبحان من یعلم جوارح القلوب...،سبحان رب الودود...

در حدیث می خوانیم:شخصی وارد خانه امام صادق علیه السلام شد و حضرت را در حال نماز دید

ص: ۲۲

۱- ۱) .تفسیرالمیزان،ج ۱۰،ص ۳۰.

۲- ۲) .فتح،۱-۳.

۳- ۳) .صافّات،۱۴۳.

۴- ۴) .بحار،ج ۹۳،ص ۱۷۷.

که شصت مرتبه ذکر«سبحان الله»را تکرار فرمود یا می خوانیم:امام صادق علیه السلام در حال سجده پانصد مرتبه ذکر«سبحان الله»را تکرار فرمودند. (۱)

تسبیح موجودات

در جهان بینی الهی،پرستش و عبادت خداوند مخصوص انسان نیست،بلکه همه موجودات در حال پرستش اند.

شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله معجزه ای درخواست کرد.حضرت مقداری ریگ از زمین برداشت و در دست گرفت و به درخواست پیامبر و اذن الهی،صدای تسبیح سنگریزه ها را شنیدند. (۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:چه بسیار مرکب ها که از راکب خود بهترند،زیرا بیشتر ذکر خدا می گویند. (۳)

درباره تسبیح موجودات هستی،به چند نکته بایستی توجه شود:

الف)قرآن،تسبیح موجودات را آگاهانه و از روی علم و شعور می داند: «کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاٰتَهُ وَ تَسْبِیحَهُ» (۴)

ب)هرکسی نمی تواند تسبیح سایر موجودات را درک کند: «وَ لٰکِنْ لاٰ تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ» (۵)

ج)تسبیح موجودات،گوناگون است.امام سجاد علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود که:مرغان در هر صبحگاه خداوند را تسبیح نموده و قوت روز خود را مسئلت می نمایند. (۶)

نظامی،در این زمینه چنین سروده است:

خبر داری که سیاحان افلاک

چرا گردند گِرد مرکز خاک

چه می خواهند،از این منزل بریدن

که می جویند،از این محمل کشیدن

در این محراب،معبودشان کیست

از این آمد شدن،مقصودشان چیست

همه هستند سرگردان چو پرگار

پدید آینده خود را طلب کار

۱- ۱) .وافی،ج ۲،ص ۱۵۷.

۲- ۲) .تفسیر المیزان،ج۱۳،ص۹۶.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

۴- ۴) .نور،۴۱.

۵- ۵) .اسراء،۴۴.

۶- ۶) .تفسیر المیزان.

حافظ شیرازی نیز می فرماید:

روشن از پرتو رویت،نظری نیست که نیست

منّت خاک درت،بر بشری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند آری

سرّ گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

حاجی سبزواری صاحب کتاب منظومه،نیز می گوید:

موسیی نیست که دعوی«انا الحق»شنود

ور نه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

مولوی نیز می گوید:

جمله ذرّات عالم در نهان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیر و باهشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم

پیام ها:

۱- در جهان بینی الهی،هستی در حال تسبیح خداست. «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ»

۲- در تسبیح تکوینی،تفاوتی میان موجودات آسمان و زمین،میان جمادات و نباتات و حیوانات و انسان نیست. «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ»

۳- ستایش،باید ملاک و میزان و دلیل داشته باشد.تسبیح،تنها سزاوار کسی است که حکومت و قداست و عزّت و حکمت را با هم داراست. يُسَبِّحُ لِلَّهِ ... اَلْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

۴- پادشاهی و فرمانروایی خداوند،همراه با قداست و قدرت و حکمت است.

«الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ»

۵-حکومت خداوند،همراه با حکمت است. اَلْمَلِکِ ... اَلْحَکِیمِ

□

۶- خداونـد،عزیز است. «الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ» (همـان گونه که پیامبرش،ایمان آوردنـدگان به پیامبرش و قرآنش عزیز هسـتند. «وَ لِلّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ

ص: ۲۴

لِلْمُؤْمِنِينَ»

(۱)

، «وَ إِنَّهُ لَكِتٰابٌ عَزِيزٌ» (۲)

۷- قدرتی ارزش دارد که همراه با حکمت باشد، «الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» خداوند هم قدرتمند است و هم حکیم،امّا قدرتمندی دیگران معمولاً با روحیه استکبار و استعمار همراه است.

هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيٰاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كٰانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلاٰلٍ مُبِينٍ«۲»

اوست که در میان مردم درس ناخوانده،پیامبری از خودشان مبعوث کرد تا آیات الهی را بر آنان بخواند و آنها را رشد و پرورش داده(از آلودگی شرک و تفرقه پاک سازد)و کتاب آسمانی و حکمت به آنان بیاموزد و همانا پیش از این در انحراف و گمراهی آشکار بودند.

نکته ها:

کلمه«امی»،منسوبِ کلمه«ام»است.اطلاق این کلمه بر مردم مکّه،یا از آن جهت است که مکّه،امّ القریٰ است،یا از آن جهت که در زبان عربی به کسانی که خواندن و نوشتن را نمی دانند،«امی»می گویند،زیرا مثل روزی هستند که از مادر متولّد شده اند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:چون مردم مکّه،کتاب و رهبر آسمانی نداشتند، خداوند نسبت امّی به آنان داده است وگرنه برخی از آنها توان نوشتن داشتند. (۳)

«يُزَكِّيهِمْ» ،از مصدر«تزکیه»و ریشه آن،«زکات»به معنای رشد و نموّ همراه با خیر و برکت است.یعنی پیامبر مأمور است تا اخلاق زشت را از میان مردم بردارد و اخلاق نیکو را در میان آنان رواج دهد تا به رشد و کمال رسند.

مراد از«حکمت»در اینجا همان معارف و حقایقی است که از آیات قرآن بر می آید و با تغییر

۱- ۱) .منافقون،۸.

۲- ۲) .فصّلت،۴۱.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

نگرش انسان به جهان و دادن بینش صحیح به او،زمینه های سعادت او را فراهم می سازد.

چنانکه منکران خدا می گفتند: «مٰا هِیَ إِلاّٰ حَیٰاتُنَا الدُّنْیٰا» (۱)زندگانی ما محدود به همین دنیاست.اما خداوند،حقیقت را چیز دیگری معرفی می کند و می فرماید: «مٰا هٰذِهِ الْحَیٰاةُ الدُّنْیٰا إِلاّٰ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدّٰارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوٰانُ» (۲)،این دنیا،جز بازی و سرگرمی نیست و زندگانی واقعی در آخرت است. (۳)

«حکمت»،جدای از«کتاب»نیست،بلکه یکی از اوصافِ آن است،چنانکه در جای دیگر می فرماید: «وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ» (۴)و خداوند نیز،کتاب و حکمت را در کنار هم،بر پیامبر نازل کرده است: «وَ أَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَیْکَ الْکِتٰابَ وَ الْحِکْمَةَ» (۵).بنابراین مراد از تعلیم کتاب و حکمت که وظیفه پیامبر است، «یُعَلِّمُهُمُ الْکِتٰابَ وَ الْحِکْمَةَ» تعلیم قرآن سراسر حکمت است که به مردم بینشِ درست زندگی کردن را می آموزد. (۶)

در آیه ۱۲۹ سوره بقره،حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست کرد که پیامبری با چنین ویژگی هایی که در این آیه مطرح شده را در میان مردم مبعوث کند؛در این آیه استجابت آن دعا را می بینیم.در حدیث می خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:«أنا دعوه أبی ابراهیم»یعنی من دعای مستجاب شده پدرم ابراهیم هستم.

در آیه قبل،سخن از خداوندِ حکیم بود،در این آیه،یکی از نشانه های حکمت خدا،بعثت پیامبر و یکی از دلایل بعثت انبیا تعلیم حکمت به مردم معرفی شده است.

در قرآن،چهل و شش مرتبه از ضلالت و گمراهی و انحراف سخن به میان آمده و در بیشتر موارد کلمه ی «ضَلاٰلٍ» همراه با «مُبِینٍ» آمده و گاهی نیز تعبیر به «ضَلاٰلٍ کَبِیرٍ» (۷)و «ضَلاٰلٍ بَعِیدٍ» (۸)شده است؛با یک نگاه کوتاه در می یابیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را:

از فرزند کشی به فرزند دوستی،

از جهل به علم،

۱- ۱) .جاثیه،۲۴.

۲- ۲) .عنکبوت،۶۴.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

۴- ۴) .یس،۲.

۵- ۵) .نساء،۱۱۳.

۶- ۶) .تفسیر المیزان.

۷- ۷) .ملک،آیه ۹.

۸– ۸) .ابراهیم،۳.

از غارت اموال دیگران به ایثار و گذشت از اموال خود،

از رباخواری به کسب و کار حلال،

از شرک به توحید،

از تفرقه به وحدت،

از خرافات به حقیقت،

از ذلّت به عزّت،

و در یک کلام،از ضلالت به هدایت رهنمون ساخت.

چنانکه جعفر بن ابیطالب،در نزد نجاشی پادشاه حبشه،در وصف پیامبر اسلام گفت:ما مردمی بودیم که بت می پرستیدیم،مردار می خوریم،کارهای زشت انجام می دادیم،رشته خویشاوندی را بریده بودیم،حق همسایگان را رعایت نمی کردیم،افراد قوی به افراد ضعیف رحم نمی کردند و...تا این که خداوند پیامبری از میان ما برانگیخت و او ما را به ارزش های انسانی فرمان داد. «وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ»

سؤال:آیا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تنها بر امّیین و مردم حجاز و عربها مبعوث شده است؟

پاسخ: حضرت محمّد صلی الله علیه و آله در میان مردم مکّه ظهور کرد و دعوت خود را از آنجا آغاز نمود،ولی نامه هایی که آن حضرت به پادشاهان ایران و روم و رؤسای قبایل مختلف فرستاد،بیانگر این حقیقت است که دعوت آن حضرت،محدود به جزیرهالعرب و یا قوم عرب نبوده است.

پیام ها:

۱- بعثت پیامبران کاری الهی است. «هُوَ الَّذِی بَعَثَ»

۲- بعثت پیامبران،عامل رویش،جهش و رستاخیز در همه سطوح و امور جامعه است. «بَعَثَ»

۳- برخاستن پیامبر از یک جامعه امّی و آنگاه پرچمداری علم و حکمت،یک معجزه الهی است. «بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً»

۴- رهبر جامعه اسلامی باید از مردم، «رَسُولاً مِنْهُمْ» و در مردم باشد. «فِی الْأُمِّیِّینَ»

۵-تلاوت قرآن،وسیله و مقدمه تزکیه و تزکیه مقدم بر تعلیم و تعلّم است

یَتْلُوا ... یُزَکِّیهِمْ ... یُعَلِّمُهُمُ .(چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «اتَّقُوا اللّهَ وَ یُعَلِّمُکُمُ اللّهُ» (1)از خداوند پروا کنید تا خداوند،حقایقی را به شما بیاموزد).

۶- تزکیه و خودسازی باید در سایه مکتب انبیا و آیات الهی باشد.(ریاضت ها و رهبانیت هایی که در سایه تعلیم پیامبران نباشد،خود نوعی انحراف است.) «یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ»

۷- تزکیه و تعلیم در رأس برنامه های انبیاست. «یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ»

۸-در مکتب انبیا،پرورش روحی و آموزش فکری،در کنار بینش و بصیرت مطرح است. «یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ»

۹- در محیط فاسد نیز می توان کار تربیتی کرد. «وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ»

۱۰- برای درک زحمت های پیامبران الهی،باید به وضعیّت فرهنگی و اخلاقی مردم زمان آن ها توجه کرد. «وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ»

وَ آخَرِینَ مِنْهُمْ لَمّا یَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ«۳»

و(این بعثت،مخصوص زمان پیامبر نیست،بلکه برای)دیگرانی از مردم که هنوز به آنان ملحق نشده اند(و در آینده متولّد می شوند،خواهد بود)و اوست خدای مقتدر حکیم.

ذلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ«۴»

این بعثت،(در اختیار مردم نیست بلکه)لطف و تفضّل الهی است که به هر کس که بخواهد،(و لیاقت داشته باشد)می دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

نکته ها:

در تفاسیر شیعه و سنّی می خوانیم:هنگامی که این آیه نازل شد،پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در پاسخ این سؤال که مراد از«آخرین»در آیه سوم چه کسانی هستند؟،دست مبارکشان را بر

۱- ۱) .بقره،۲۸۲.

شانه سلمان گذاشته و فرمودند:اگر ایمان در ستاره ثریّا باشد،مردانی از نسل و تبار این مرد به سراغ آن خواهند رفت.

پیام ها:

۱- رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله،مخصوص مردم معاصر خود نیست بلکه شامل تمام مردم پس از او،از هر نژاد و اقلیم می شود. وَ آخَرِینَ مِنْهُمْ لَمّا یَلْحَقُوا ...

۲- هیچ کس قدرت جلوگیری از نفوذ اسلام در آینده تاریخ را نخواهد داشت.

وَ آخَرِینَ مِنْهُمْ لَمّا یَلْحَقُوا ... وَ هُوَ الْعَزِیزُ

۳- پشتوانه پیامبران،قدرت و حکمت خداوند است. بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ ... وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

۴- همان حکمتی که دلیل فرستادن انبیا برای پیشینیان بوده،در بعثت پیامبر اسلام نیز هست. اَلْعَزِیزُ الْحَکِیمُ ... بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ ... وَ آخَرِینَ مِنْهُمْ ... وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

۵-گرچه نبوّت فضل و مقام بزرگی است که خداوند به هر کس بخواهد عطا می کند ولی چون حکیم است،این مقام را تنها به اهلش می دهد. «الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ ذلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ»

مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ أَسْفاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللّهِ وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ«۵»

کسانی که مکلّف به تورات شدند،ولی حق آن را ادا نکردند،مانند الاغی هستند که کتاب هایی حمل می کند،(ولی چیزی از آن نمی فهمد.)گروهی که آیات خدا را انکار کردند،مَثَل بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

نکته ها:

در آیات قبل سخن از بعثت بود و در این آیه سخن از یهودیانی است که بر اساس کتاب

ص :۲۹

آسمانی خود،تورات،پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می شناختند ولی لجاجت کرده و حاضر به پذیرش رسالت او نشدند.

«أسفار»جمع«سفر»به معنای کتابی است که از حقایق پرده برداری می کند. (۱)تورات،از بخش های مختلفی تشکیل یافته که به هر بخش که همانند یک سوره از قرآن می باشد، یک«سِفر»می گویند.مانند سِفر پیدایش.

گرچه قرآن در این آیه،از یهودیان انتقاد می کند،اما در واقع کنایه ای است به مسلمانان که مبادا شما نیز قرآن را بشنوید،ولی به آن عمل نکنید.

قرآن در چند مورد،انسان های نااهل را به چارپایان تشبیه کرده که یکی از آنها عالمان بی عمل هستند که در این آیه به آنها اشاره شده است. «أُولٰئِکَ کَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (۲)

سعدی می گوید:

علم چندان که بیشتر خوانی

چون عمل در تو نیست نادانی

نه محقق بود نه دانشمند

چارپایی بر او کتابی چند

آن تهی مغز را چه علم و خبر

که بر او هیزم است یا دفتر

حضرت علی علیه السلام فرمود:عالمی که به علمش عمل کند اهل نجات است و کسی که به علمش عمل نکند،اهل هلاکت و حسرت خواهد بود و دوزخیان از بوی بد او اذیّت می شوند و بیشترین حسرت و ندامت در دوزخ از آنِ کسی خواهد بود که مردم را به سوی خدا دعوت کرده و آنان سخن او را پذیرفته و به بهشت وارد شده اند،ولی دعوت کننده خود به دوزخ می رود؛زیرا گرفتار هوای نفس و آرزوهای طولانی شده است.

«ان اشد اهل النار ندامه و حسره رجل دعا عبدا الی الله فاستجاب و قبل منه و اطاع الله فادخله الله الجنه و ادخل الداعی النار بترکه علمه و اتباعه الهوی و طول الأمل» (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:«ان العالم اذا لم یعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب کما یزل المطر عن الصفا» (۴)موعظه عالمی که به علمش عمل نکند از دل ها منحرف می شود،همان گونه

۱- ۱) .مفردات راغب.

۲- ۲) .اعراف،۱۷۹.

۳- ۳) .کافی،ج ۱،ص ۴۴.

۴- ۴) .کافی،ج ۱،ص ۴۴.

که باران از روی سنگ منحرف می شود.

امام سجاد علیه السلام فرمودند:در انجیل آمده است:«ان العلم اذا لم یعمل به لم یزدد صاحبه الا کفرا و لم یزدد من الله الا بعدا» (۱)به دانشمندی که به علمش عمل نکند،جز کفر و دوری از خدا چیزی افزوده نمی شود.

در این آیه تمثیلی تند و هشداردهنده در مورد عالمانِ بی عمل دینی مطرح شده است.

پیشوایان دینی نیز در این باره تمثیلات و تشبیهات بسیاری را بیان کرده اند که به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم:

*عالم بی عمل،همچون شمعی است که دیگران از نورش بهره مند می شوند،ولی خود هلاک می گردد. (۲)

*عالم بی عمل،مانند گنجی است که انفاق نشود. (۳)

*عالم بد،مثل سنگی است که در مسیر آب قرار گرفته است؛نه خود از آن می نوشد و نه می گذارد آب به دیگران برسد. (۴)

*عالم بی عمل،مانند چاه فاضلابی است که درون آن متعفّن است. (۵)

*عالم بی عمل،مانند قبری است که ظاهرش سالم است ولی درون آن استخوان های پوسیده است. (۶)

گوشه ای از سیمای زشت یهود در قرآن

سنگدل هستند: مِنَ الَّذِینَ هٰادُوا ... أُولٰئِکَ الَّذِینَ لَمْ یُرِدِ اللّٰهُ أَنْ یُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ (۷)

رفاه طلب هستند: «لَنْ نَصْبِرَ عَلیٰ طَعٰامٍ وٰاحِدٍ» (۸)در روی زمین فساد می کنند: «یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَسٰاداً» (۹)

۱- ۱) .کافی،ج ۱،ص ۴۵.

۲- ۲) .میزان الحکمه،ج۹،ص۵۴.

۳- ۳) میزان الحکمه،ج ۹،ص ۵۵.

۴- ۴) میزان الحکمه،ج ۹،ص ۵۵.

۵- ۵) .محجّه البیضاء،ج ۱،ص ۱۳۰.

۶- ۶) .محجّه البیضاء،ج ۱،ص ۱۳۰.

۷- ۷) .مائده،۴۱.

۸- ۸) .بقره،۶۱.

۹- ۹) .مائده،۶۴.

حتی به خداوند تهمت می زنند: «يَدُ اللّهِ مَغْلُولَةٌ» (۱)

کتاب الهی را تحریف می کنند: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ» (۲)

هر کجا وحی طبق میل آن ها نباشد،تکبر می ورزند: «أَ فَكُلَّما جاءَكُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ» (۳)

نسبت به اهل ایمان،بیشترین کینه را دارند: «أَشَدَّ النّاسِ عَداوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ» (۴)

انبیا را به قتل می رساندند: لَقَدْ أَخَذْنا مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ وَ أَرْسَلْنا إِلَيْهِمْ رُسُلاً ... فَرِيقاً كَذَّبُوا وَ فَرِيقاً يَقْتُلُونَ (۵)

غضب شده خداوند هستند: «وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ» (۶)

گروهی از آنان مورد لعنت حضرت عیسی و حضرت داود بوده اند: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ عَلى لِسانِ داوُدَ وَ عِيسَى» (۷)

پیام ها:

۱- استفاده از تمثیل در بیان حقایق،شیوه ای قرآنی است.(قرآن دانشمندان بی عمل را به الاغ تشبیه کرده است که به ظاهر سنگین است،ولی در واقع، خفیف است). مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ ... كَمَثَلِ الْحِمارِ يَحْمِلُ أَسْفاراً

۲- افشایِ عالمان ناصالح و زبان گشودن به انتقاد از آنان،امری قرآنی است. «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوها كَمَثَلِ الْحِمارِ يَحْمِلُ أَسْفاراً»

۳- اگر عمل نکردن به تورات،انسان را تا مرز حیوانی همچون الاغ پایین می آورد،عمل نکردن به قرآن که کتاب برتر است،انسان را چگونه می سازد؟ «كَمَثَلِ الْحِمارِ» ۴- در اختیار داشتن و حملِ کتاب آسمانی مهم نیست،عمل به آن مهم است. لَمْ

ص: ۳۲

۱- ۱) .مائده،۶۴.

۲- ۲) .نساء،۴۶.

۳- ۳) .بقره،۸۷.

۴- ۴) .مائده،۸۲.

۵- ۵) .مائده،۷۰.

۶- ۶) .بقره،۶۱.

۷- ۷) .مائده،۷۸.

یَحْمِلُوها ... یَحْمِلُ أَسْفاراً

۵-عمل نکردن به علم و دانش خود،نوعی تکذیب عملی آن است. «بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا»

۶- عمل نکردن به علم،نوعی ظلم است. «وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ»

۷- دلیل محرومیّت ها،عملکرد خود ماست. «وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ»

قُلْ یا أَیُّهَا الَّذِینَ هادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّکُمْ أَوْلِیاءُ لِلّهِ مِنْ دُونِ النّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ«۶»

بگو:ای یهودیان! اگر گمان می کنید که تنها شما اولیای خدا هستید نه سایر مردم،اگر(در این پندار)راست می گویید،آرزوی مرگ کنید(تا به پاداشهایی که خداوند برای اولیای خود مقرّر کرده،برسید!).

وَ لا یَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ وَ اللّهُ عَلِیمٌ بِالظّالِمِینَ«۷»

ولی آنان به خاطر آنچه پیش از این انجام داده اند،(تحریف کتاب و کتمان صفات پیامبر و...)هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند به ستمگران به خوبی آگاه است.

نکته ها:

در آیاتی از قرآن آمده است که یهود،خود را برتر از دیگران و حتی خود را فرزندان خدا می دانستند و شعار «نَحْنُ أَبْناءُ اللّهِ» (۱)سر می دادند،با این که مردمی ثروت اندوز و دنیادوست بودند،چنانکه قرآن می فرماید: «أَحْرَصَ النّاسِ عَلی حَیاةٍ» (۲)این آیه گویا با آنان مباهله می کند که اگر راست می گویید که از اولیای خدا هستید،باید به استقبال مرگ بروید.

شما که می گویید:تنها اهل بهشت ما هستیم، «لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاّ مَنْ کانَ هُوداً أَوْ

۱- ۱) .مائده،۱۸.

۲- ۲) .بقره،۹۶.

نَصاری»

(۱)

،پس چرا حاضر نیستید آرزوی مرگ کنید. «قُلْ إِنْ كانَتْ لَكُمُ الدّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللّهِ خالِصَةً مِنْ دُونِ النّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ» (۲)

چرا از مرگ می ترسیم؟

اگر سفر به سوی آخرت را به سفرهای دنیوی تشبیه کنیم،می بینیم که نگرانی های یک راننده در مسافرت،می تواند دلایل مختلفی داشته باشد:

الف)گاهی نگرانی به خاطر کمبود بنزین است،امّا کسی که برای آخرت خود توشه برداشته است،نگران نیست. «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزّادِ التَّقْوى» (۳)

ب)گاهی نگرانی به خاطر وسیله نقلیه می باشد که سرقتی است،امّا کسی که درآمدش حلال است،نگران نیست.

ج)گاهی نگرانی برای جنس قاچاقی است که به همراه دارد،اما کسی که بار گناه به دوش ندارد،نگران نیست.

د)گاهی نگرانی برای سرعت غیر مجاز است،امّا کسی که اهل افراط و تفریط نیست، «كانَ أَمْرُهُ فُرُطاً» (۴)و زندگی اش بر اساس اعتدال و میانه روی بوده است، «لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً» (۵)،ترسی ندارد.

ه)گاهی نگرانی به خاطر همسفران ناشناس و نادرست است،ولی کسی که در دنیا همراه و همنشین ابرار بوده است،نگران نیست.

و)گاهی از تنها بودن در جاده می ترسد،ولی کسی که در کاروان ابرار قرار دارد و ارتباط او با مؤمنان است تنها نیست.

ز)گاهی از نرسیدن به مقصد ترس و دغدغه دارد،ولی کسی که معتقد است ذرّه ای از عمل او هدر نمی رود،نگران نیست. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ ... (۶)

از ابوذر پرسیدند:چرا از مرگ می ترسیم؟ فرمود:«انکم عمرتم الدنیا و خربتم الآخره

۱- (۱) .بقره،۱۱۱.

۲- (۲) .بقره،۹۴.

۳- (۳) .بقره،۱۹۷.

۴- ۴) .کهف،۲۸.

۵- ۵) .فرقان،۶۷.

۶- ۶) .زلزال،۶ و ۷.

فتکرهون ان تنتقلوا من عمران الی خراب» (۱)شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کرده ایـد،پس کراهت دارید که از آبادی به سوی خرابی بروید.

حضـرت علی علیه السـلام می فرمود:«و الله ابن ابیطالب آنس بالموت من الطفل بثـدی امه» (۲)به خدا سوگند انس من(علی)به مرگ از انس طفـل به سـینه مادرش بیشتر است.و هنگام ضـربت خوردن در محراب مسـجد کوفه فرمود:«فزت و رب الکعبه»به پروردگار کعبه سوگند که رستگار شدم.

امام حسین علیه السلام ضمن خطبه مفصّلی می فرمایند:«خط الموت علی ولد آدم مخط القلاده علی جید الفتاه» (۳)مرگ برای فرزندان آدم،مثل گردنبند بر گردن عروسان،زیباست.

گرچه خطـاب این آیه به یهودیـان است،ولی آمـادگی برای مرگ،وسـیله ای برای سـنجش همه مـدّعیان ایمـان و ولایت الهی است. «فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ»

پیام ها:

۱- خداونـد،شـیوه بحث و اسـتدلال با ادیان دیگر و محاجّه با مخالفان را به پیامبر و امّت او آموزش می دهد. «قُلْ یا أَیُّهَا الَّذِینَ هادُوا»

۲- با منطق وجدان،شبهات و برداشت های پوچ را پاسخ دهید. «إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّکُمْ أَوْلِیاءُ لِلّهِ»

۳- انحصارطلبی در امور معنوی و دینی،ممنوع است. «مِنْ دُونِ النّاسِ»

۴- جلوی بلند پروازی ها و تخیّلات نابه جا را باید گرفت. إِنْ زَعَمْتُمْ ... فَتَمَنَّوُا

۱- ۱) .محجه البیضاء،ج ۸،ص ۲۵۸.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۵.

۳- ۳) .مقتل خوارزمی،ج ۲،ص ۲۴۱.

اَلْمَوْتَ»

۵-معیار صداقت در ادّعای ایمان،آمادگی برای مرگ است. «فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ» هر دوستی،به ملاقات دوست خود علاقمند است،اگر شما دوست خدا هستید،چرا به ملاقات خداوند علاقمند نیستند؟ إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيٰاءُ لِلّٰهِ ... فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ

۶- آن گونه استدلال کنید که دشمن حرفی برای زدن نداشته باشد. فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ ...

وَ لاٰ يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً

۷- ریشه فرار از مرگ،اعمال خود انسان هاست. «وَ لاٰ يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً بِمٰا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ»

۸-چه بسا کسانی به دروغ ادّعایِ اولیاء اللّه بودن دارند،اما خداوند به باطن ناپاک آنان آگاه است. «وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ بِالظّٰالِمِينَ»

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاٰقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلىٰ عٰالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهٰادَهِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۸»

(ای پیامبر!)بگو:همانا مرگی را که از آن فرار می کنید قطعاً ملاقات کننده شما است،سرانجام به نزد آن که به غیب و شهود آگاه است،برگردانده می شوید،پس او شما را به آنچه انجام داده اید خبر خواهد داد.

نکته ها:

انسان ها برای فرار از مرگ،هزاران تدبیر می اندیشند،ولی چه سود؟ از جبهه جنگ فرار می کنند،اما خداوند می فرماید:هرگز این فرار جلوی قتل یا مرگ شما را نخواهد گرفت.

«قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرٰارُ» (۱)خانه های بسیار محکم می سازند،ولی باز هم مرگ به سراغشان می آید. «أَيْنَمٰا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِی بُرُوجٍ مُشَيَّدَهٍ» (۲)آری،در دنیا نمی توان از مرگ فرار کرد همان گونه که در آخرت نمی توان از قهر و کیفر الهی فرار کرد. «يَقُولُ الْإِنْسٰانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ» (۳)

ایمان و باور به این که در قیامت دوباره زنده شده و حضور خواهیم یافت و جرم ها کشف خواهد شد،بهترین عامل برای رعایت تقوا در دنیا است. «فَيُنَبِّئُكُمْ»

۱- ۱) .احزاب،۱۶.

۲- ۲) .نساء،۷۸.

۳- ۳) .قیامت،۱۰.

پیام ها:

۱- اراده خداوند بر اراده انسان غالب است. تَفِرُّونَ ... مُلاقِیکُمْ

۲- بین مرگ و قیامت،فاصله زیادی است. «فَإِنَّهُ مُلاقِیکُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ» («ثُمَّ» برای تأخیر به کار می رود.)

۳- علم خداوند نسبت به حاضر و غایب و ظاهر و باطن یکسان است. «عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ»

۴- مجرم باید ابتدا از جرم خود آگاه شود،سپس به کیفر برسد. «فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاهِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللّهِ وَ ذَرُوا الْبَیْعَ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ«۹»

ای کسانی که ایمان آورده اید! آنگاه که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، پس به سوی یاد خدا(نماز)شتاب کنید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است،اگر بدانید.

نکته ها:

رسول گرامی اسلام در معراج مشاهده فرمود که فرشتگان برای کسانی که روز جمعه به نماز جمعه حاضر شوند و غسل جمعه کنند،طلب مغفرت می نمایند و می گویند:«اللهم اغفر للذین یحضرون صلاه الجمعه اللهم اغفر للذین یغتسلون یوم الجمعه» (۱)

جایگاه روز جمعه

در اسلام،در میان روزها،روز جمعه از اهمیّت خاصی برخوردار است و روایات در این باره بسیار است که به برخی از آنها اشاره می شود:

*پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:جمعه،سرور روزهای هفته و دارای بزرگ ترین مرتبه در نزد

۱- ۱) .مستدرک الوسائل،ج ۶،ص ۹۱.

خداوند متعال است. (۱)

*جمعه،روز کمک به محرومان و فقراست.در حدیث می خوانیم که پرداخت صدقه و انفاق خود را در روز جمعه پرداخت کنید. (۲)

*جمعه،عید مسلمانان است. (۳)

*جمعه روز ظهور امام زمان علیه السلام و پایان غیبت آن حضرت است:«یخرج قائمنا یوم الجمعه» (۴)

*در روز جمعه درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال بندگان باز می شود. (۵)

*پیامبر می فرماید:در روز جمعه خداوند کارهای نیک را چند برابر و کارهای زشت را محو می کند،به درجات مؤمنان می افزاید،دعاها را اجابت می کند،بلاها را دور و حاجات مؤمنان را برآورده می سازد. (۶)

هرکس روز جمعه به زیارت قبر پدر و مادر یا یکی از آنها برود،گناهانش بخشیده و نام او در زمره نیکان نوشته می شود. (۷)

در روز جمعه،غسل جمعه را ترک نکنید که سنّت پیامبر اسلام است و از بوی خوش بهره گیرید و لباس نیکو در بر کنید. (۸)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:آیا به شما خبر دهم چه کسی اهل بهشت است؟ کسی که گرما و سرمای شدید او را از اعمال روز جمعه باز ندارد. (۹)

در روز جمعه تا آنجا که توان دارید،کارهای خیر انجام دهید.«و لیفعل الخیر ما استطاع» (۱۰)

برای کسی که در روز جمعه به نظافت پردازد و ناخن و موی سر و صورت خود را کوتاه کند و مسواک زند...و به سوی نماز جمعه برود،هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند و برای او استغفار و شفاعت نمایند. (۱۱)

۱- ۱) .وسائل الشیعه،ج ۵،ص ۱۷.

۲- ۲) .وسائل الشیعه،ج ۵،ص ۶۷.

۳- ۳) .وسائل الشیعه،ج ۵،ص ۶۶.

۴- ۴) .کمال الدین،ص ۱۶۴.

۵- ۵) .وسائل الشیعه،ج ۵،ص ۳۲۵.

۶- ۶) .وسائل الشیعه،ج ۵،ص ۶۳.

۷- ۷) .صلاه الجمعه،ص ۲۴۵.

۸- ۸) .کافی،ج ۳،ص ۴۱۷.

۹- ۹) .کنزالعمال،حدیث ۲۱۰۸۵.

۱۰- ۱۰) .وسائل الشیعه،ج ۵،ص ۷۸.

۱۱- ۱۱) .مستدرک،ج ۶،ص ۴۶.

جایگاه نماز جمعه

اولین اقدام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه،اقامه نماز جمعه بود.

نمازی که دعوت به آن با جمله «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» شروع شده است.

نمازی که با جمله «فَاسْعَوْا إِلیٰ ذِکْرِ اللّٰهِ» مردم به اقامه آن ترغیب شده اند.

نمازی که فرمان ترک داد و ستد را به همراه دارد.

نمازی که در روایات،هم وزن حج شمرده شده است.«علیك بالجمعه فانها حج المساکین» (۱)

نمازی که بعد از خطبه اش دعا مستجاب می شود. (۲)

نمازی که با تکیه امام جمعه به اسلحه اقامه می شود.

نمازی که سبک شمردن و استخفاف آن،نشانه ی نفاق شمرده شده است.

نمازی که در آن امام جمعه باید مردم را به تقوا سفارش کند.

نمازی که در آن مردم از مسایل جهان آگاه می شوند.

نمازی که باید به جماعت برگزار شود ونمی توان آن را فردی خواند.

نمازی که سفارش شده تسهیلات لازم برای حضور زندانیان مالی در آن فراهم شود. (۳)

نمازی که سزاوار است سفر به خاطر حضور در آن به تأخیر افتد.حضرت علی علیه السلام در نامه ای به حارث همدانی می فرماید:روز جمعه مسافرت مکن تا در نماز حاضر شوی مگر سفری که در راه خدا باشد و یا کاری که به انجام آن معذوری. (۴)

نمازی که سفارش شده از روز قبل،خود را برای حضور در آن آماده کنید.حضرت علی علیه السلام از اینکه روز پنج شنبه دارویی مصرف کنند که سبب ضعف(و عدم شرکت در نماز)در روز جمعه شود،مردم را نهی می فرمودند (۵)و امام باقر علیه السلام در وصف یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱- ۱) .تهذیب،ج ۳،ص ۲۳۷.

۲- ۲) .وسائل الشیعه،ج ۵،ص ۴۶.

۳- ۳) .وسائل الشیعه،ج ۵،ص ۳۶.

۴- ۴) .نهج البلاغه،نامه ۶۹.

۵- ۵) .بحارالانوار،ج ۸۹،ص ۱۹۷.

فرمودند:آنان از روز پنج شنبه خود را برای نماز جمعه آماده می کردند. (۱)

نمازی که ثواب شرکت در آن برای مسافر،بیش از ثواب افرادی است که مقیم همان شهرند. (۲)

نمازی که یک شب مانده به انجام آن،به تلاوت آیات آن سفارش شده است.در روایات سفارش شده که در نماز مغرب شب جمعه،سوره جمعه تلاوت شود که به نوعی تذکر و یادآوری و آماده شدن برای نماز جمعه است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:هر قدمی که مؤمن به سوی نماز جمعه بر می دارد،خداوند هول و هراس روز قیامت را از او کم می کند. (۳)

نماز جمعه کفّاره گناهانی است که انسان در طول هفته انجام می دهد،البته مادامی که گناهان کبیره را رها کند. (۴)

کسی که کارگری را اجیر کرده او را از رفتن به نماز جمعه باز ندارد که گناه می کند. (۵)

هرکس سه جمعه پی در پی بدون عذر موجّه نماز جمعه را ترک نماید،نام او به عنوان منافق ثبت می شود.«من ترک الجمعه ثلاثه متتابعه لغیر عله کتب منافقا» (۶)

و در روایت دیگری می خوانیم هر کس به غیر از بیماری و عذر موجه دیگری سه جمعه در نماز جمعه حضور نیابد،خداوند بر قلب او مُهر می زند. (۷)

هر کس نتوانست در نماز جمعه شرکت کند،پس مبلغی را صدقه دهد(تا کفّاره ی عدم حضور او در نماز جمعه باشد). (۸)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:هر کس در زمان حیات و یا پس از مرگ من،نماز جمعه را از روی انکار یا استخفاف و سبک شمردن ترک کند،خداوند کارش را جمع نمی کند،در امورش برکت قرار نمی دهد و حج و صدقه او قبول نیست،مگر آن که توبه کند. (۹)

۱- ۱) .وسائل الشیعه،ج ۵،ص ۴۶.

۲- ۲) .وسائل الشیعه،ج ۵،ص ۳۶.

۳- ۳) .مستدرک الوسائل،ج۶،ص۴۲.

۴- ۴) .بحار الانوار،ج ۸۹،ص ۲۵۶.

۵- ۵) .مستدرک الوسائل،ج ۶،ص ۷.

۶- ۶) .مستدرک الوسائل،ج ۸،ص ۴۰۷.

۷- ۷) .کنز العمّال،حدیث ۲۱۱۴۷.

۸- ۸) .کنز العمّال،حدیث ۲۱۱۳۹.

٩- ٩) .مستدرك الوسائل،ج ۶،ص ١٠.

هنگـامی که امـام جمعه برای خوانـدن خطبه می ایسـتد،بر مردم لازم است که سـکوت کننـد (۱)و نماز نخواننـد (۲)و با ادب بنشینند. (۳)

وظیفه امام جمعه

۱.خطبه های نماز،طولانی نباشد.پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:بعد از شما اقوامی می آیند که خطبه ها را طولانی و نماز را کوتاه می خوانند:«سیأتی بعدکم اقوام یطیلون الخطب و یقصرون الصلاه»اما شما نماز را طولانی بخوانید و خطبه ها را کوتاه کنید:«اطیلوا الصلاه و اقصروا الخطبه» (۴)

۲.خداونـد،در نماز جمعه دو خطبه را قرار داد تـا یکی از آن هـا به حمـد و ثنای الهی و تقـدیس خداونـد،و دیگری به حوائج مردم و هشدار و آموزش آنان و نیایش اختصاص یابد. (۵)

۳.در حال قیام،به ایراد خطبه بپردازد.«ما رأیت رسول الله خطب الا و هو قائم» (۶)

۴.خطیب،اسـلحه دست گیرد ولی آن را بـه کـار نـبرد بلکـه بـه مـوعظه و ارشـاد بـپردازد.(یعنی قـدرت داریـم ولی در عین حال،دلسوز و مهربانیم)چنانکه پیامبر به کمان یا عصا تکیه می دادند و خطبه می خواندند.«یتوکأ علی قوس او عصا» (۷)

۵.هنگامی که امام جمعه از منبر بالا می رود و رو به مردم می ایستد به مردم سلام کند.«من السنه اذا صعد الامام المنبر ان یسلم اذا استقبل الناس» (۸)

۶.خوانـدن سوره جمعه و منـافقون در نماز جمعه.پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نماز جمعه سوره جمعه و سوره منافقون را قرائت می فرمودنـد؛سوره جمعه را برای بشـارت دادن به مؤمنـان و برحـذر داشـتن آنان از دنیا و سوره منافقون را برای مأیوس کردن و توبیخ منافقان. (۹)

۷.آگاه نمودن مردم را به مسائل روز.امام رضا علیه السلام فرمود:نماز جمعه یک گردهمایی عمومی

۱- ۱) .بحارالانوار،ج ۸۹،ص ۲۵۶.

۲- ۲) .وسائل الشیعه،ج ۵،ص ۳۹.

۳- ۳) .کنز العمّال،ج ۷،ص ۷۴۶.

۴- ۴) .کنز العمّال،ج ۷،ص ۷۴۸.

۵- ۵) .وسائل الشیعه،ج ۵،ص ۴۰.

۶- ۶) .بحارالانوار،ج ۸۹،ص ۱۳۱.

۷- ۷) .وسائل الشیعه،ج ۵،ص ۳۸.

۸- ۸) .وسائل الشيعه،ج ۵،ص ۴۳.

۹- ۹) .کنز العمّال،ج ۸،ص ۳۷۸.

است تا امام جمعه مردم را به عبادت و اطاعت ترغیب کند و از گناه و معصیت پرهیز دهد و آنان را از آنچه در اطراف آنها روی می دهد و از آنچه برایشان مفید و یا مضّر است،آگاه کند.

«و یخبرهم بما ورد علیهم من الآفاق و من الاهوال التی لهم فیها المضره و المنفعه» (۱)

۸.امام جمعه،مردم را از آنچه خداوند به آن امر کرده و آنچه از آن نهی فرموده و آنچه مایه ی صلاح و فساد آنان است،آگاه سازد و آنان را تعلیم دهد.«ان یعلمهم من امره و نهیه ما فیه الصلاح و الفساد» (۲)

پیام ها:

۱- برای دعوت مردم به عبادت باید بسترسازی کرد.(در ابتدای سوره قبل از دستور به شرکت در نماز جمعه،سخن از تسبیح موجودات است.) یُسَبِّحُ لِلّهِ ... فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللّهِ

۲- برای دعوت مردم،آنان را با احترام و نام نیک یاد کنیم. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا»

۳- حضور در نماز جمعه،نشانه ایمان است. یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاهِ ...

۴- نماز،مایه ی ذکر خدا است. إِذا نُودِیَ لِلصَّلاهِ ... فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللّهِ

۵-برای حضور در نماز جمعه،شتاب کنید. «لِلصَّلاهِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا»

۶- برای حضور در نماز جمعه،باید موانع موجود را برطرف کرد. «وَ ذَرُوا الْبَیْعَ» (رها کردن کسب و کار و تجارت از باب نمونه است وگرنه همه کارها را باید در هنگام نماز،رها کرد و در نماز جمعه حضور یافت.)

۷- خداوند که فرمان ترک تجارت می دهد،آن را با وعده های حق جبران می کند.

«ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

۸-نشانه علم واقعی،انتخاب بهترین ها در هر زمان است. «ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

۱- ۱) .بحارالانوار،ج ۸۹،ص ۲۰۱.

۲- ۲) .وسائل الشیعه،ج۵،ص ۴۰.

۹- در تربیت دینی،هم تشویق لازم است، «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا»

هم فرمان لازم است، «فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللّهِ»

هم نهی لازم است، «ذَرُوا الْبَیْعَ»

هم استدلال لازم است. «ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ»

فَإِذا قُضِیَتِ الصَّلاهُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّهِ وَ اذْکُرُوا اللّهَ کَثِیراً لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ«۱۰»

پس هنگامی که نماز پایان یافت،در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید و خدا را بسیار یاد کنید،باشد که رستگار شوید.

نکته ها:

در فرهنگ قرآن،مالِ دنیا فضل الهی است،لذا در این آیه می فرماید: «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّهِ» ،بعد از پایان نماز جمعه،به سراغ فضل خدا یعنی درآمد و تجارت بروید.چنانکه در جای دیگر،آن را«خیر»شمرده و می فرماید: «إِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّهُ» (۱)اگر کسی خیری باقی گذارده،وصیت کند که در اینجا مراد از خیر،مال دنیاست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:هرکس در بازار و محل کسب و کار با اخلاص خدا را یاد کند،در حالی که مردم از خدا غافلند و به کارهای خود مشغولند،خداوند برای او هزار حسنه ثبت می کند و روز قیامت او را مورد مغفرت ویژه خویش قرار می دهد. (۲)

نشاط انسان برای عبادت باید بیش از نشاط او برای کسب درآمد باشد.درباره عبادت فرمود: «فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللّهِ» و در این آیه درباره تجارت می فرماید: «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّهِ» هر دو کلمه «فَاسْعَوْا» و «ابْتَغُوا» به معنای تلاش و حرکت است،لیکن در آیه اول واژه «سعی»و حرف«فاء»وجود دارد که عشق و نشاط و سرعت در آن نهفته است.

فضل الهی گاهی مادّی و گاهی معنوی است.در آیه چهارم همین سوره درباره بعثت

۱- ۱) .بقره،۱۸۰.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: «ذٰلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشٰاءُ» و در این آیه درباره کسب و کار و تجارت می فرمایـد: «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّهِ».

پیام ها:

۱- زمـان تعطیلی کسب و کـار و تجارت به خاطر عبادت،نبایـد زیاد به درازا کشـیده شود.(در آیه قبل،فرمان ترک داد و سـتد صادر شد و در این آیه بلافاصله پس از انجام عبادت آن منع برطرف شد). فَإِذٰا قُضِیَتِ الصَّلاٰةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ ...

۲- خداوند،تعطیل بازار مسلمانان و رهاکردن کار،حتی در یک روز کامل را نمی پسندد. «فَإِذٰا قُضِیَتِ الصَّلاٰةُ فَانْتَشِرُوا»

۳- کسب درآمد و دریافت فضل الهی،نیاز به هجرت و حرکت و مسافرت در زمین دارد. «فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ»

۴- در انجام عبادت سرعت بگیرید، «فَاسْعَوْا» ولی در کار مادی به سراغ آن روید و نیازی به عجله نیست،زیرا رزق نزد خداوند مقدّر است. «وَ ابْتَغُوا»

۵-لطف و فضل خداوند بسیار است ولی انسان باید برای به دست آوردن آن تلاش کند. «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّهِ»

۶- در اسلام،تن پروری ممنوع است. «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّهِ»

۷- دنیا،گوشه ای از فضل الهی است. «مِنْ فَضْلِ اللّهِ»

۸-رستگاری،در سایه انجام فرمان های الهی است. فَاسْعَوْا ... ذَرُوا ... وَ ابْتَغُوا ... وَ اذْکُرُوا ... لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ

۹- تلاش برای رسیدن به امور معنوی و مادی،هر دو فرمان خداست.در آیه قبل فرمود: «فَاسْعَوْا إِلىٰ ذِکْرِ اللّهِ» و در این آیه می فرماید: «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّهِ»

۱۰- اگر داد و سـتد با اراده انسان باشـد معامله ای بیش نیست، «وَ ذَرُوا الْبَیْعَ» ،امّا اگر بعـد از انجام عبادت به سـراغ داد و سـتد رفتیم،به فضل الهی تبدیل می شود. «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّهِ»

۱۱- تلاش برای دنیا نباید همراه با غفلت از یاد خدا باشد. «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّهِ

ص: ۴۴

وَ اذْكُرُوا اللّهَ كَثِيراً»

۱۲- اسلام هم خواهان كيفيّت در عبادت است، «فِي صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ» (۱)و هم به دنبال كمّيت. «وَ اذْكُرُوا اللّهَ كَثِيراً»

۱۳- آنجا كه زمينه غفلت و لغزش بيشتر است مثل بازار،ياد خدا ضرورى تر است. «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّهِ وَ اذْكُرُوا اللّهَ كَثِيراً»

۱۴- ياد خدا در همه حال لازم است،چه در حال عبادت، «فَاسْعَوْا إِلى ذِكْرِ اللّهِ» و چه در حال تجارت. «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّهِ وَ اذْكُرُوا اللّهَ»

۱۵- انسان با عملكرد و انتخاب خوب خود مى تواند زمينه رستگارى را فراهم آورد. فَاسْعَوْا ... وَ ابْتَغُوا ... وَ اذْكُرُوا ... لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

۱۶- ياد خدا،زمانى عامل رستگارى مى شود كه مداوم و مستمر باشد. «وَ اذْكُرُوا اللّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها وَ تَرَكُوكَ قائِماً قُلْ ما عِنْدَ اللّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ وَ اللّهُ خَيْرُ الرّازِقِينَ«۱۱»

و چون داد و ستد يا سرگرمى ببينند،(از دور تو)پراكنده و به سوى آن روانه شوند و تو را ايستاده(در حال خواندن خطبه)رها كنند.(به آنان) بگو:آنچه(از فضل و بركت)نزد خداست،از سرگرمى و داد و ستد بهتر است و خداوند بهترين روزى دهندگان است.

نكته ها:

در تفاسير مى خوانيم:پيامبر گرامى اسلام صلى الله عليه و آله مشغول خواندن خطبه هاى نماز جمعه بود كه كاروان تجارى همراه با طبل و دُهل و سر و صدا وارد مدينه شد.بيشتر نمازگزاران به سراغ كاروان رفتند و حضرت را كه در حال ايستاده مشغول ايراد خطبه بود،تنها گذاشتند.

۱- ۱) .مؤمنون،۲.

این آیه نازل شد و آنان را توبیخ کرد.

آیه به جای انتقاد از ترک خطبه و نماز،از تنها گذاردن پیامبر،انتقاد می کند.آری،شکستن حرمت رهبر آسمانی از شکستن خطبه و نماز مهم تر است.

آغاز این سوره با بعثت پیامبر اسلام بود و پایان آن،با انتقاد از تنها گذاشتن آن حضرت و این خود هشدار به مؤمنان است.

پیام ها:

۱- قرآن،از حرص و بی تقوایی در کسب و کار انتقاد می کند. وَ إِذا رَأَوْا ... اِنْفَضُّوا إِلَيْها

۲- عامل انحراف از یاد خدا،یا مادّیات است و یا نفسانیّات. «تِجارَةً أَوْ لَهْواً»

۳- خطیب جمعه باید در حال ایستاده،به ایراد خطبه بپردازد. «وَ تَرَكُوكَ قائِماً»

۴- هرکاری که اطراف رهبر الهی را خلوت کند،قابل توبیخ است. «وَ تَرَكُوكَ قائِماً»

۵-گرایش های مردم،همیشه صحیح و به حق نیست. «وَ تَرَكُوكَ قائِماً»

۶- دو خطبه،جزء نماز جمعه است و استماع آن ها لازم است. «وَ تَرَكُوكَ قائِماً»

۷- در تبلیغ،مسایل مادّی را نفی نکنید بلکه برتری معنویات را مطرح کنید. «ما عِنْدَ اللّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ»

۸-ملاک ارزش ها،حسن عاقبت است نه کامیابی های زود گذر. «ما عِنْدَ اللّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ»

۹- برای کسب رزق،عبادت را رها نکنید تا به سراغ تجارت بروید.بلکه ابتدا عبادت کنید و سپس به سراغ تجارت بروید،که رزق به دست خداست. ما عِنْدَ اللّهِ خَيْرٌ ... وَ اللّهُ خَيْرُ الرّازِقِينَ

۱۰- تجارت تنها راه به دست آوردن رزق نیست،اگر خدا بخواهد از غیر آن هم به شما رزق می دهد. «وَ اللّهُ خَيْرُ الرّازِقِينَ»

۱۱- خداوند روزی نمازگزاران جمعه را تضمین کرده است. «وَ اللّهُ خَيْرُ الرّازِقِينَ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره منافقون

اشاره

این سوره همانند سوره جمعه،یازده آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

بیان ویژگی های منافقان،اختصاص به این سوره ندارد و در بسیاری از سوره های قرآن،به ویژه سوره های مدنی،به ویژگی های روحی و رفتاری آنان اشاره شده است.جامع ترین سوره در باره منافقان،سوره توبه است که در حدود یکصد آیه به بیان ویژگی های آنان پرداخته است.

تلاوت آن در نماز جمعه سفارش شده است.شاید دلیل این تأکید،آن باشد که امت اسلامی همواره مراقب توطئه های منافقان باشند.در کتب فقهی مانند جواهر الکلام آمده است:اگر امام جمعه بعد از سوره حمد،سوره دیگری را شروع کرد،تا زمانی که به نیمه آن نرسیده،می تواند عدول کند و سوره منافقون را بخواند مگر آن که سوره ای که شروع کرده،جمعه یا توحید باشد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

إِذٰا جٰاءَکَ الْمُنٰافِقُونَ قٰالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَ اللّٰهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنٰافِقِینَ لَکٰاذِبُونَ«۱»

هنگامی که منافقان نزد تو آیند،گویند:«گواهی می دهیم که تو پیامبر خدا هستی» و خدا می داند که تو پیامبرش هستی وخدا شهادت می دهد که منافقان دروغگویند.

نکته ها:

«نفـاق»از«نفق»،به معنای تونل های زیرزمینی است که برای اسـتتار یا فرار از آن اسـتفاده می شود.بعضـی از حیوانات مثل موش صحرایی و سوسـمار،لانـه هایی برای خود درست می کننـد که دو سوراخ دارد.منافق نیز،راه پنهان و مخفی برای خود قرار می دهد تا به هنگام خطر از طریق آن فرار کند.

مردم چهار دسته هستند:

الف)گروهی قلباً ایمان دارند و به وظیفه خود عمل می کنند که اینان مؤمن واقعی هستند.

ب)گروهی قلباً ایمان دارند،ولی اهل عمل نیستند که این دسته فاسق اند.

ج)گروهی قلباً ایمان ندارند،ولی در ظاهر،رفتار مؤمنان را انجام می دهند که منافق اند.

د)گروهی نه قلباً ایمان دارند و نه به وظیفه عمل می کنند که این دسته کافرند. (۱)

حضـرت علی علیه السـلام می فرماید:نفاق انسان،برخاسـته از احساس حقارتی است که از درون دارد.«نفاق المرء ذل یجده فی نفسه» (۲)

ویژگی های منافق در قرآن

۱.دروغ گویی: «إِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ» (۳)

۲.بی هدف و سرگردان: «لا إِلی هؤُلاءِ وَ لا إِلی هؤُلاءِ» (۴)نه با این گروه و نه با آن گروهند.

۳.عدم درک عمیق: «لکِنَّ الْمُنافِقِینَ لا یَفْقَهُونَ» (۵)

۴.جمود و عدم انعطاف: «کَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَهٌ» (۶)

۵.نماز بی نشاط: «قامُوا کُسالی» (۷)با کسالت به نماز می ایستند.

۶.تندگویی وتندخویی: «سَلَقُوکُمْ بِأَلْسِنَهٍ حِدادٍ» (۸)زبان های تند وخشن را به شما می گشایند.

۷.سوگند دروغ: «اتَّخَذُوا أَیْمانَهُمْ جُنَّهً» سوگندهایشان را سپر توطئه هایشان قرار دادند.

۸.انتقاد از رهبر معصوم: «یَلْمِزُکَ فِی الصَّدَقاتِ» (۹)در تقسیم زکات،نیش می زنند و تو را در

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

۲- ۲) .غررالحکم.

۳- ۳) .منافقون،۱.

۴- ۴) .نساء،۱۴۳.

۵- ۵) .منافقون،۷.

۶- ۶) .منافقون،۴.

۷- ۷) .نساء،۱۴۲.

۸- ۸) .احزاب،۱۹.

۹- ۹) .توبه،۵۸.

تقسیم آن عادل نمی دانند.

۹.تضعیف رزمندگان: «لاٰ تَنْفِرُوا فِی الْحَرِّ» (۱)می گویند:هوا گرم است،به جبهه نروید.

۱۰.ایجاد مرکز توطئه به نام مسجد: «وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرٰاراً» (۲)(در برابر مسجد پیامبر)مسجدی می سازند تا(با توطئه های شوم خود)به مسلمانان ضرر بزنند.

۱۱.پیمان شکنی: «وَ مِنْهُمْ مَنْ عٰاهَدَ اللّٰهَ لَئِنْ آتٰانٰا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَکُونَنَّ مِنَ الصّٰالِحِینَ فَلَمّٰا آتٰاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا» (۳)بعضی از آنان با خداوند پیمان بستند که اگر از فضلش به ما داد حتماً صدقه می دهیم و از افراد صالح خواهیم بود،پس چون خداوند از فضلش به آنان عطا کرد،بخل ورزیدند و زکات مال خود را ندادند.

۱۲.تحقیر مسلمانان: «أَ نُؤْمِنُ کَمٰا آمَنَ السُّفَهٰاءُ» آیا همچون سفیهان ایمان بیاوریم؟

۱۳.محاصره اقتصادی مسلمانان: «لاٰ تُنْفِقُوا عَلیٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ حَتّٰی یَنْفَضُّوا» به اطرافیان پیامبر چیزی ندهید تا از دور او پراکنده شوند.

۱۴.فریب کاری و نیرنگ بازی: «یُخٰادِعُونَ اللّٰهَ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ مٰا یَخْدَعُونَ إِلاّٰ أَنْفُسَهُمْ» (۴)می خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند،در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند.

۱۵.بخل در انفاق: «لاٰ یُنْفِقُونَ إِلاّٰ وَ هُمْ کٰارِهُونَ» (۵)جز با کراهت انفاق نمی کنند.

۱۶.امر به زشتی ها و نهی از خوبی ها: «یَأْمُرُونَ بِالْمُنْکَرِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» (۶)

۱۷.فراراز جهاد: «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلاٰفَ رَسُولِ اللّٰهِ وَ کَرِهُوا أَنْ یُجٰاهِدُوا» (۷)بازماندگان

۱- ۱) .توبه،۸۱.

۲- ۲) .توبه،۱۰۷.

۳- ۳) .توبه،۷۵-۷۶.

۴- ۴) .بقره،۹.

۵- ۵) .توبه،۵۴.

۶- ۶) .توبه،۶۷.

۷- ۷) .توبه،۸۱.

(از جنگ تبوک)از مخالفت با رسول خدا خوشحالند و از اینکه به جهاد بروند،ناراحت.

۱۸.شایعه پراکنی: «وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ» (۱)هرگاه خبری از آرامش یا ترس را دریافت کنند،(قبل از تحقیق یا مصلحت سنجی)آن را پخش می کنند.

چون خطر منافقان زیاد است،ویژگی های آنان در سوره های متعدّد قرآن مطرح شده است و کمتر سوره ای در مدینه نازل شده که با صراحت یا کنایه به منافقان اشاره نشده باشد. (۲)

نفاق یک دروغ عملی است،کتمان کفر و اظهار ایمان است؛البتّه هر کتمانی بد نیست، مانند کتمان فقر یا کتمان عبادت.

منافقان دو گروه بودند:گروهی که پس از به قدرت رسیدن اسلام،اظهار ایمان کردند ولی در درون ایمان نداشتند و گروه دیگر کسانی که از ابتدا ایمان آوردند ولی کم کم گرفتار دنیا شدند و ایمان خود را از دست دادند،ولی تظاهر به ایمان می کردند.امّت اسلامی همواره از هر دو گروه ضربه های جبران ناپذیری خورده است.

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،سخن از منافقان زیاد بود،ولی بعد از رحلت آن حضرت،مسئله مسکوت ماند.در اینجا چند سؤال است:

۱.آیا زنده بودن حضرت سبب نفاق گروهی بود و بعد از رحلت،همه مؤمن واقعی شدند؟!

۲.آیا منافقان در همان اقلیتی بودند که دور حضرت علی جمع شده بودند؟!! نظیر سلمان، ابوذر،مقداد و...،در حالی که هیچ کس این افراد را منافق ندانسته است،یا منافقان،اهداف خود را در نظر اکثریت یافته و ساکت شدند؟

منافقان،هم در دنیا دروغگویند: «إِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ» ،هم در آخرت سوگندهایی می خورند که خداوند آنان را دروغگو می نامد: «یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللّهُ جَمِیعاً فَیَحْلِفُونَ لَهُ کَما یَحْلِفُونَ لَکُمْ وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلی شَیْءٍ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْکاذِبُونَ» (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:من از مؤمن و کافر نمی ترسم،ولی از منافق می ترسم. (۴)از سوی دیگر فرمود:من از فقر امت نمی ترسم از بی تدبیری آنان می ترسم. (۵)آری اگر منافقانِ رِند با جاهلان بی تدبیر گره بخورند،جنگ صفین و واقعه کربلا پیش می آید.

پیام ها:

۱- ۱) .نساء،۸۳.

۲- ۲) .تفسیر فی ظلال القرآن.

۳- ۳) .مجادله،۱۸.

۴- ۴) .نهج البلاغه،نامه ۲۷.

۵- ۵) .عوالی اللئالی،ج ۴،ص ۳۹.

۱- در صدر اسلام،عناصر منافقی بودند که تا مرکز تصمیم گیری جامعه نفوذ کرده حتی پیامبر در معرض توطئه های آنان بود. «إِذا جاءَکَ الْمُنافِقُونَ»

۲- منافق،از کلمه حق،استفاده باطل می کند. «قالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللّهِ»

۳- شعارها و کلمات حق را از دست نااهلان بگیرید و خود بکار برید. «قالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللّهِ وَ اللّهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ»

۴- چرب زبانی و چاپلوسی،شیوه منافقان است. «نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللّهِ»

۵-منافقان با تأکید و سوگند حرف می زنند تا شنونده،سخن آنها را باور کند.

«نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللّهِ»

۶- تأکید را با تأکید پاسخ دهید. نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ ... وَ اللّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ

۷- به هر اظهار ارادت وادّعای حمایت دل خوش نکنید. نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ ... لَکاذِبُونَ

۸-منافقان را رسوا کنید. «وَ اللّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ»

۹- بر خلاف اعتقاد،سخن گفتن دروغ است،گرچه آن سخن راست باشد.

(خداوند،سخن منافقان را که به پیامبر اسلام می گفتند:تو پیامبر خدا هستی، دروغ می داند،چون آنان بر خلاف اعتقاد خود می گفتند،گرچه در واقع پیامبر رسول خدا بود). قالُوا نَشْهَدُ ... وَ اللّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ

۱۰- ایمان واقعی،اعتقاد قلبی است نه اقرار زبانی. قالُوا ... إِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ

«۲-۳»

سوگندهای خود را سپر ساخته و(مردم را)از راه خدا باز داشتند،به راستی آنچه انجام می دهند ناپسند است.آن(نفاق)برای آن است که آنان ایمان آورده سپس کفر ورزیدند،پس بر دل هایشان مهر(شقاوت)زده شد و از این رو نمی فهمند.

نکته ها:

«جُنَّهً» به معنای سپر است که بدن را از تیر دشمن می پوشاند؛«مجنون»به کسی گویند که عقلش پوشیده شده باشد؛«جن»به موجود پوشیده از چشم مردم و«جنین»به بچه پوشیده در رحم مادر گویند و «جُنَّهً» باغی که سایه و شاخه درختانش،زمین آن را پوشانده باشد.

قرآن،بارها از سوگندهای دروغ منافقان سخن به میان آورده است:آنان سوگند یاد می کنند تا شما را راضی کنند. «یَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَکُمْ لِیُرْضُوکُمْ» (۱)؛سوگند یاد می کنند که ما جز خیرخواهی هدفی دیگر برای ساختن مسجد ضرار نداشتیم. «لَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلاَّ الْحُسْنی» (۲)؛آنان برای شما سوگند می خورند که ما توان شرکت در جنگ(تبوک)را نداشتیم وگرنه شرکت می کردیم. «وَ سَیَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَوِ اسْتَطَعْنا لَخَرَجْنا مَعَکُمْ» (۳)

در سراسر قرآن،هر کجا نام منافقان مطرح شده،تعابیر تندی وارد شده است از جمله:

«طَبَعَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ» خداوند بر دل های آنان مهر زده است؛ (۴)«لا یَفْقَهُونَ» آنان شناخت ندارند: (۵)«لا یَعْلَمُونَ» آنان نمی دانند؛ (۶)«لَکاذِبُونَ» آنان دروغ می گویند؛ (۷)«ما یَشْعُرُونَ» آنان درک ندارند؛ (۸)«الْمُفْسِدُونَ» فسادگرند؛ (۹)«فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ» (۱۰)در سرکشی خود سر درگمند؛ «ما کانُوا مُهْتَدِینَ» (۱۱)آنان هدایت یافته نیستند؛ «لَنْ یَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ» (۱۲)خداوند هرگز آنان را نمی بخشد.

بستن راه خدا گاهی به دست منافقان است که از طریق سوگند انجام می گیرد. أَیْمانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا ...و گاهی به دست کفار است که از طریق بودجه ها انجام می شود. «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ لِیَصُدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللّهِ» (۱۳)همانا کسانی که کفر ورزیدند اموال خود را برای باز داشتن مردم از راه خدا هزینه می کنند.

منافقان،از هر طریقی که بتوانند راه خدا را می بندند،نظیر:شکستن وحدت مسلمانان با ساختن مسجد ضرار،ضربه نظامی به بهانه هوای گرم،ضربه اقتصادی با نهی از کمک به اطرافیان پیامبر،ضربه جانی با توطئه شهادت امام حسن و امام جواد علیهما السلام از طریق همسر.

رهبر جامعه اسلامی،بیش از همه باید مراقب توطئه های منافقان باشد.در این سوره

۱- ۱) .توبه،۶۲.

۲- ۲) .توبه،۱۰۷.

۳- ۳) .توبه،۴۲.

۴- ۴) .محمد،۱۶.

۵- ۵) .منافقون،۳.

۶- ۶) .توبه،۹۳.

۷- ۷) .منافقون،۱.

۸- ۸) .بقره،۹.

۹- ۹) .بقره،۱۲.

۱۰- ۱۰) .بقره،۱۵.

۱۱- ۱۱) .بقره،۱۶.

۱۲- ۱۲) .منافقون،۶.

۱۳- ۱۳) .انفال،۳۶.

شخص پیامبر مخاطب قرار گرفته است،گرچه همه مسلمانان مسئولند: «إِذٰا جٰاءَکَ ، نَشْهَدُ إِنَّکَ ، رَأَیْتَهُمْ ، تُعْجِبُکَ أَجْسٰامُهُمْ ، تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ ، فَاحْذَرْهُمْ ، أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ»

پیام ها:

۱- سوء استفاده از مقدّسات و استفاده ابزاری از ارزش ها،شیوه منافقان است.

«اتَّخَذُوا أَیْمٰانَهُمْ جُنَّةً»

۲- کار فرهنگیِ منافقان،استفاده از دین علیه دین است. اِتَّخَذُوا أَیْمٰانَهُمْ جُنَّةً ... فَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ

۳- منافقان در تلاشند تا دیگران را از هدایت الهی محروم سازند. «فَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ» (هدف منافقان،بستن راه خداست،امّا اینکه مردم به چه راه دیگری بروند،مهم نیست.)

۴- عملکرد منافقان،سراسر زشت و ناپسند است. «سٰاءَ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ»

۵-سرانجام نفاق،کفر است. «ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا»

۶- انسان با نفاق،بر قلب خود مهر می زند و آن را از درک حقایق محروم می سازد. «فَطُبِعَ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاٰ یَفْقَهُونَ»

وَ إِذٰا رَأَیْتَهُمْ تُعْجِبُکَ أَجْسٰامُهُمْ وَ إِنْ یَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ کَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ یَحْسَبُونَ کُلَّ صَیْحَةٍ عَلَیْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قٰاتَلَهُمُ اللّٰهُ أَنّٰی یُؤْفَکُونَ«۴»

و هرگاه آنان را ببینی،قیافه آنان(چنان آراسته است)که ترا به شگفت وادارد و اگر سخن گویند،(به قدری جذّاب و زیباست که)به کلامشان گوش فرادهی،گویا چوب هایی هستند(خشک و بی مغز و بی فایده و به هم) تکیه داده شده،هر ندایی را علیه خود می پندارند،آنان دشمنند،پس از آنان دوری کن،خدا آنان را بکشد،چگونه از حق منحرف می شوند.

ص: ۵۴

نکته ها:

در سوره توبه،خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:اموال و اولاد منافقان ترا به شگفتی نیاندازد،در این جا می فرماید:قیافه و بیان آنان سبب شگفتی شما نشود.

گرچه در این آیه،مخاطب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است ولی مراد تمام مسلمانان هستند که ممکن است ظواهر و بیان منافقان آنان را تحت تأثیر قرار دهد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:مؤمن چهار دشمن دارد:مسلمانی که به او حسد می ورزد:«مؤمن یحسده»،منافقی که کینه او را در دل دارد:«منافق یبغضه»،شیطانی که او را گمراه می کند:

«شیطان یضله»،کافری که به جنگ او می آید:«کافر یقاتله». (۱)

چوب اگر در سقف و دیوار و در و پنجره به کار رفته باشد مفید است،ولی اگر آن را در کناری به چیزی تکیه دهند،نشانه بلا استفاده بودن آن است. «خُشُبٌ مُسَنَّدَهٌ»

تشبیه منافقان به تنه های بریده شده درخت، «کَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَهٌ» ،از جهاتی می تواند باشد از جمله:۱.سبکی و پوکی و شکسته شدن در برابر فشار و ضربه؛۲.جمود و خشکی و عدم انعطاف و تأثیر پذیری؛۳.عدم استقلال در ایستادن روی پای خود؛۴.عدم قدرت بر شنیدن و اندیشیدن.

منافقان،از مؤمنان دلهره دارند و همواره نگرانند که مبادا آیه ای درباره آنان نازل شود:

«یَحْسَبُونَ کُلَّ صَیْحَهٍ عَلَیْهِمْ» نظیر آیه ۶۴ توبه که می فرماید: «یَحْذَرُ الْمُنافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَیْهِمْ سُورَهٌ تُنَبِّئُهُمْ بِما فِی قُلُوبِهِمْ»

«هم العدو»یعنی دشمن واقعی این افراد هستند،زیرا اولاً درون جامعه هستند و از اسرار مسلمانان آگاهند،ثانیاً چون در لباس دوست هستند شناخت آنان مشکل است،ثالثاً چون ناشناخته اند مبارزه با آنان سخت تر است،رابعاً چون پیوندهای نسبی و سببی با مسلمانان دارند برخورد با آنان پیچیده تر است و خامساً ضربه آنان غافلگیرانه تر است.

۱- ۱) .نهج الفصاحه،ص ۴۸۱.

پیام ها:

۱- منافقان،در میان ما و جلو چشمان ما هستند،نه افرادی دور از چشم. «رَأَيْتَهُمْ»

۲- به هر قیافه ای اعتماد نکنیم که قیافه زاهدانه دلیل تقوا نیست.در برخی موارد، ظاهر زیبا وسیله فریب مردم است. «تُعْجِبُكَ أَجْسامُهُمْ»

۳- اگر هشدارهای الهی و توجه پیامبر نباشد،سخنان زیبا و فریبنده،حتی پیامبر را به شنیدن وادار می کند. «وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ»

۴- منافقان،ظاهری آرام،ولی باطنی پر دغدغه دارند و همیشه در وحشت و اضطرابند. تُعْجِبُكَ أَجْسامُهُمْ ... يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ

۵-از دشمن داخلی بیشتر بترسید. «هُمُ الْعَدُوُّ»

۶- دشمن را بشناسیم و فریب ظاهر و سخنان او را نخوریم. تُعْجِبُكَ أَجْسامُهُمْ ...

تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ ... هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ

۷- منافقان با خدا درگیرند و خدا نیز آنها را لعنت می کند: «قاتَلَهُمُ اللّهُ» .(«قاتل»از باب مفاعله در مورد درگیری طرفینی است و لذا نفرمود:«قتلهم الله»)

۸-موضع گیری منافقان در برابر اسلام،شگفت آور است. «أَنّى يُؤْفَكُونَ»

وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ«۵»

و هرگاه به آنان گفته شود:بیایید تا رسول خدا برای شما طلب مغفرت کند،(از روی انکار و تکبر و تمسخر)سرهای خود را بر می گردانند و آنان را می بینی که از سر استکبار،(مردم را از گرایش به حق)باز می دارند.

سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ إِنَّ اللّهَ لا يَهْدِى الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ«۶»

ص: ۵۶

برای آنان تفاوتی نـدارد که برایشان اسـتغفار کنی یا اسـتغفار نکنی،هرگز خداونـد آنان را نمی بخشـد،زیرا که خداونـد گروه فاسق را هدایت نمی کند.

نکته ها:

«تَعالَوْا» از ریشه«علوّ»به معنای دعوت به آمدن به سوی بلندی و رشد است.

«لَوَّوْا» ،از ریشه«لی»به معنای تابیدن طناب و در مورد سرتابیدن از حق به کار می رود.

بالاـترین بـدبختی آنسـت کـه انسـان هـم خـودش را محروم کنـد: «لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ» ،هم دیگران را محروم نمایـد: «یَصُدُّونَ» ؛به خصوص اگر این کارها آگاهانه باشد. «وَ هُمْ مُسْتَکْبِرُونَ»

مشابه آیه ۶ را در آیه ۸۰ سوره توبه نیز می خوانیم: «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِینَ مَرَّهً فَلَنْ یَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ» اگر برای منافقانی که به مؤمنان نیش می زنند،هفتاد بار هم استغفار کنی،(تا وقتی که دست از نفاقشان برندارند)هرگز خداوند آنان را نمی بخشد.

پیام ها:

۱- به سراغ افراد منحرف رویم و از آنان برای توبه و تجدید حیثیت دعوت کنیم.

وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ تَعالَوْا یَسْتَغْفِرْ لَکُمْ ...

۲- اجابت دعوت اولیای الهی،مایه علوّ و رشد است. «تَعالَوْا»

۳- دعای اولیای خدا در مورد بخشش گنهکاران،مستجاب است. «یَسْتَغْفِرْ لَکُمْ»

۴- توسّل به پیامبر خدا جایز است. «تَعالَوْا یَسْتَغْفِرْ لَکُمْ رَسُولُ اللّهِ»

۵-سر باز زدن از پیشنهاد مفید،نشانه تکبر است. لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ ... وَ هُمْ مُسْتَکْبِرُونَ

۶- کسی که دعوتِ حق را نمی پذیرد،حتی دعای پیامبر درباره او کارساز نیست.

تَعالَوْا ... لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ ... سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ ...

۷- تکبر و استکبار،انسان را از رحمت بی پایان الهی محروم می سازد. هُمْ مُسْتَکْبِرُونَ ... لَنْ یَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ

۸-هـدایت و ضـلالت به دست خداوند است،ولی او کسـی را از هدایت محروم می کند که به دنبال فسق و گناه باشد. «إِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ»

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لاٰ تُنْفِقُوا عَلىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللّهِ حَتّٰى يَنْفَضُّوا وَ لِلّهِ خَزٰائِنُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لٰكِنَّ الْمُنٰافِقِينَ لاٰ يَفْقَهُونَ«٧»

آنان همان كسانى هستند كه مى گويند:بر كسانى كه نزد رسول خدا هستند،انفاق نكنيد تا پراكنده شوند؛در حالى كه خزانه هاى آسمان ها و زمين براى خداوند است ولى منافقان نمى فهمند.

نكته ها:

«خَزٰائِنُ» جمع«خزينه»به معناى گنجينه است.

از شيوه هاى برخورد دشمن،محاصره اقتصادى و در تنگنا قرار دادن مؤمنان است.چنانكه منافقان به يكديگر مى گفتند:به ياران پيامبر كمك نكنيد تا از دور او پراكنده شوند.معاويه نيز در بخشنامه اى دستور داد ياران على عليه السلام را از بيت المال محروم كنند.«انظروا من قامت عليه البينه انه يحب عليا و اهل بيته فامحوه من الديوان و اسقطوا عطائه و رزقه» (۱)همان گونه كه در كربلا نيز آب را بر ياران امام حسين بستند و امروزه ابرقدرت ها براى به تسليم كشاندن كشورها از فشار محاصره اقتصادى استفاده مى كنند.

پيام ها:

۱- يكى از راه هاى دشمن براى شكستن مكتب و رهبر،پراكنده كردن پيروان است. لاٰ تُنْفِقُوا ... حَتّٰى يَنْفَضُّوا

۲- افراد مادّى تحليل مادّى دارند و فكر مى كنند مردم براى دنيا دور پيامبر جمع شده اند،لذا مى گويند:كمك نكنيد تا پراكنده شوند. لاٰ تُنْفِقُوا ... حَتّٰى يَنْفَضُّوا ...

۳- مؤمنان نبايد در تنگناها،چشم اميدى به كمك هاى منافقان و مخالفان داشته باشند،بلكه بايد توكّل آنان به خداوند و گنجينه هاى او باشد. لاٰ تُنْفِقُوا ... لِلّهِ خَزٰائِنُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ

ص: ۵۸

۱- ۱) .شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد،ج ۱۱،ص ۴۴.

۴- به خودی ها امید دهید و سخنان یاوه دشمن را پاسخ دهید. لاٰ تُنْفِقُوا ... وَ لِلّٰهِ خَزٰائِنُ ...

۵-فهم منافقان،بر اساس محاسبات ظاهری است و عمق ندارد. «لٰكِنَّ الْمُنٰافِقِينَ لاٰ يَفْقَهُونَ»

يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنٰا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لٰكِنَّ الْمُنٰافِقِينَ لاٰ يَعْلَمُونَ«۸»

می گویند:«اگر(از این سفر جنگی)به مدینه بازگردیم،عزیزترین افراد، ذلیل ترین مردم را بیرون خواهد کرد»،در حالی که عزّت و اقتدار مخصوص خدا و پیامبرش و مؤمنان است،ولی منافقان نمی دانند.

نکته ها:

در تفاسیر،برای آیات پنجم تا هشتم سوره منافقون،شأن نزول مفصّلی آمده است که آن را به طور خلاصه نقل می کنیم:بعد از جنگ بنی المصطلق که در سال ششم هجری اتّفاق افتاد،هنگام بازگشت به مدینه،میان دو نفر از مسلمانان که یکی از مهاجران و دیگری از انصار بود،بر سر آب گیری از چاه نزاع شد و هر یک برای غلبه بر دیگری از دوستان خود کمک خواست.عبداللّه بن ابَی که سر کرده منافقان بود به کمک مرد انصاری شتافت و گفت:ما مهاجران را مسکن و مال دادیم،ولی حالا در برابر ما می ایستند.اگر به مدینه برگردیم،عزیزان،ذلیل ها را بیرون خواهند کرد.

زیدبن ارقم که جوانی نورسته بود،این گفته را به پیامبر گزارش داد.حضرت،عبداللّه بن ابَی را احضار کرد ولی او انکار نمود.انصار گفتند:چرا به خاطر گزارش یک نوجوان،بزرگ ما، عبداللّه توبیخ شود؟

پیامبر فرمان حرکت داد و اجازه دستور استراحت نداد تا مردم فرصت و فراغتی برای ادامه حرف ها نداشته باشند،هنگامی که به مدینه رسیدند فرزند عبداللّه بن ابَیّ که از مؤمنان واقعی بود،راه را بر پدر بست و گفت:آیا تو عزیزترین مدینه ای و می خواهی پیامبر را خارج

کنی؟ هرگز نمی گذارم وارد شوی،مگر آنکه پیامبر اکرم اجازه دهد.

مسئله را به پیامبر گزارش دادند و حضرت اجازه ورود او را به مدینه داد،عبداللّه که خود را عزیز می پنداشت،ذلیل شد و از شدت خجالت در خانه ماند تا آنکه مرد و هرگاه به او گفته می شد بیا نزد پیامبر برویم و عذرخواهی کن،او سرپیچی می کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:خداوند امور مسلمانان را به خودشان واگذارده ولی اجازه ذلیل کردن خود را به آنان نداده است:«و لم یفوض الیه ان یکون ذلیلا» (۱)،سپس آیه «وَ لِلّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» را تلاوت فرمود.

در حدیث می خوانیم که پرسیدند:چگونه مؤمن خود را ذلیل می کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود:«یتعرض لما لا یطیق»و«یدخل فیما یعتذر منه» (۲)در کاری که توان انجامش را ندارد و از انجامش معذور است وارد می شود.

در عبارت «وَ لِلّهِ الْعِزَّةُ» ،چون «لِلّهِ» مقدم بر «الْعِزَّةُ» شده است،انحصار استفاده می شود،یعنی عزّت واقعی مخصوص خداست.

عزّت خداوند،ذاتی اوست و عزّت پیامبر،به دلیل عنایات ویژه خداوند به او و عزّت مؤمنان،به خاطر وعده الهی بر نصرت و پیروزی نهایی آنان است. (۳)

پیام ها:

۱- منافقان،در صدد براندازی حکومت اسلامی هستند. «لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ»

۲- منافقان،خود را عزیز و پیامبر و مؤمنان را ذلیل می دانند. «لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ»

۳- خداوند،پیروزی و عزّت مؤمنان را به شرط مؤمن ماندن تضمین کرده است.

وَ لِلّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ ...

۴- عزّت،در انحصار خدا،پیامبر و مؤمنان است. «وَ لِلّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»

۱- ۱) .کافی،ج ۵،ص ۶۳،به نقل از تفسیر راهنما.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .تفسیر اطیب البیان.

۵-به یاوه سرایی دشمن پاسخ دهید و به کسانی که خود را عزیزترین مردم و پیامبر را ذلیل ترین می پندارند بگویید: «وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ»

۶- منافقان از شناخت حقایق عاجزند.نه قدرت درک این مطلب را دارند که خداوند در برابر تحریم اقتصادی،مؤمنان را روزی می دهد: «لاٰ یَفْقَهُونَ» و نه اینکه عزّت حقیقی از آنِ اهل ایمان است. «لاٰ یَعْلَمُونَ»

«یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تُلْهِکُمْ أَمْوٰالُکُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللّٰهِ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذٰلِکَ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْخٰاسِرُونَ«۹»

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نسازد و کسانی که چنین کنند،آنان همان زیانکارانند.

نکته ها:

تا اینجا آیات مربوط به منافقان به پایان رسید،ولی چون یکی از عوامل نفاق،علاقه زیاد به دنیاست،این آیه به مؤمنان هشدار می دهد که اموال و اولاد،شما را غافل نکند. (۱)

غفلت از یاد خدا

عوامل بازدارنده از یاد خدا بسیار است،ولی مهم ترین آنها،اموال و اولاد است که این آیه به آنها اشاره نموده است. «لاٰ تُلْهِکُمْ أَمْوٰالُکُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللّٰهِ»

شراب و قمار نیز مانع یاد خداست. «یَصُدَّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللّٰهِ» (۲)

تجارت و داد و ستد نیز می تواند از موانع باشد.لذا قرآن از کسانی که داد و ستد،آنان را از یاد خدا باز نداشته ستایش کرده است. «رِجٰالٌ لاٰ تُلْهِیهِمْ تِجٰارَةٌ وَ لاٰ بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللّٰهِ» (۳)

تکاثر و فزون طلبی از عوامل بازدارنده است. «أَلْهٰاکُمُ التَّکٰاثُرُ» (۴)

آرزوهای طولانی نیز مانع یاد خداست. «یُلْهِهِمُ الْأَمَلُ» (۵)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .مائده،۹۱.

۳- ۳) .نور،۳۷.

۴- ۴) .تکاثر،۱.

۵- ۵) .حجر،۳.

رفاه زدگی از عوامل دیگر غفلت است. «مَتَّعْتَهُمْ وَ آبٰاءَهُمْ حَتّٰی نَسُوا الذِّکْرَ» (۱)

البتّه علاقه به دنیا آنگاه خطرناک است که انسان،دنیا را مقدمه آخرت نبیند و هدفش در تمام کارها،دنیا باشد. «فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّٰی عَنْ ذِکْرِنٰا وَ لَمْ یُرِدْ إِلاَّ الْحَیٰاةَ الدُّنْیٰا» (۲)از کسی که از یاد ما اعراض کرده و جز زندگی دنیا اراده ای ندارد،دوری کن.

روشن است که غفلت از یاد خدا،سبب هم نشینی با شیطان شده: «وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطٰاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ» (۳)و انسان را به عذاب شدید و فزاینده ای گرفتار می سازد. «وَ مَنْ یُعْرِضْ عَنْ ذِکْرِ رَبِّهِ یَسْلُکْهُ عَذٰاباً صَعَداً» (۴)

آنچه خطرناک است غفلت از یاد خداست،نام بردن از اموال و اولاد،به خاطر آن است که این دو قوی ترین عامل غفلت هستند.

«ذِکْرِ اللّٰهِ» شامل همه گونه ذکر و یاد خدا می شود،امّا بارزترین ذکر خدا،نماز است که باید مراقب بود رسیدگی به اموال و اولاد انسان را از نماز بازندارد.

شاید دلیل مانع بودن مال و فرزند،جلوه های ظاهری آنهاست که انسان را از خدا غافل می سازد. «الْمٰالُ وَ الْبَنُونَ زِینَةُ الْحَیٰاةِ الدُّنْیٰا» (۵)

قرآن،مال و فرزند را مایه فتنه و آزمایش دانسته: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمٰا أَمْوٰالُکُمْ وَ أَوْلاٰدُکُمْ فِتْنَةٌ» (۶)و می فرماید: «وَ مٰا أَمْوٰالُکُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُکُمْ بِالَّتِی تُقَرِّبُکُمْ عِنْدَنٰا زُلْفیٰ» (۷)مال و فرزند،عامل قرب شما به خداوند نیستند.

پیام ها:

۱- ۱) .فرقان،۱۸.

۲- ۲) .نجم،۲۹.

۳- ۳) .زخرف،۳۶.

۴- ۴) .جنّ،۱۷.

۵- ۵) .کهف،۴۶.

۶- ۶) .انفال،۲۸.

۷- ۷) .سبأ،۳۷.

۱- برای آن که مؤمنان را موعظه کنید و آنان بپذیرند،به آنان شخصیت دهید. یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ...

۲- لازمه ایمان،برتری دادن یاد خدا بر مال و فرزند است. یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تُلْهِکُمْ أَمْوٰالُکُمْ ...

۳- مال و فرزند،کم یا زیادش،می تواند مانع یاد خدا باشد. أَمْوٰالُکُمْ ... أَوْلاٰدُکُمْ

۴- خسارت واقعی،غفلت از یاد خدا است. «فَأُولٰئِکَ هُمُ الْخٰاسِرُونَ» (از دست دادن مال و فرزند،خسارت جزئی است،ولی غفلت از خالق خسارت کلی است.)

وَ أَنْفِقُوا مِنْ مٰا رَزَقْنٰاکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ فَیَقُولَ رَبِّ لَوْ لاٰ أَخَّرْتَنِی إِلیٰ أَجَلٍ قَرِیبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَکُنْ مِنَ الصّٰالِحِینَ«۱۰»

و از آنچه روزی شما کرده ایم انفاق کنید پیش از آنکه مرگ به سراغ هر یک از شما آید،پس(در آستانه رفتن)گوید:پروردگارا چرا(مرگ)مرا تا مدتی اندک به تأخیر نیانداختی تا صدقه(و زکات)دهم و از صالحان گردم.

وَ لَنْ یُؤَخِّرَ اللّٰهُ نَفْساً إِذٰا جٰاءَ أَجَلُهٰا وَ اللّٰهُ خَبِیرٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ«۱۱»

و هرگز خداوند مرگ کسی را که اجلش فرارسیده،به تأخیر نمی اندازد و خداوند به آنچه عمل می کنید آگاه است.

نکته ها:

در آیه هفتم،منافقان می گفتند:به یاران پیامبر کمک نکنید تا دور او را خلوت کنند.شاید این آیه برای خنثی کردن طرح آنان،به مؤمنان می گوید:شما که ایمان دارید به مؤمنان کمک کنید تا دور حضرت خالی نشود.

اگر انسان،مرگ و قیامت را باور کند،خیلی راحت انفاق می کند.قرآن،چندین بار برای ایجاد انگیزه انفاق،مسئله معاد و قیامت را مطرح کرده است،از جمله در سوره بقره آیه ۲۵۴ می فرماید: «أَنْفِقُوا مِمّٰا رَزَقْنٰاکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لاٰ بَیْعٌ فِیهِ وَ لاٰ خُلَّةٌ وَ لاٰ شَفٰاعَةٌ» از آنچه به شما داده ایم پیش از آن که قیامت فرارسد که دوستی و داد و ستد و شفاعتی در کار نیست،انفاق کنید.

ابن عباس می گوید:این درخواستِ فرصت در لحظه مرگ،برای کسانی است که زکات مال

ص:۶۳

خود را نداده اند یا مستطیع بوده،ولی حج انجام نداده اند. (۱)

تقاضای مهلت و بازگشت به دنیا پذیرفته نیست،نه در آستانه مرگ،که آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون و این آیه می فرماید و نه در قیامت که دوزخیان می گویند: «رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها فَإِنْ عُدْنا فَإِنّا ظالِمُونَ» (۲)

امام باقر علیه السلام با استناد به آیه «وَ لَنْ یُؤَخِّرَ اللّهُ نَفْساً» ،فرمود:هر سال در شب قدر تمام امور تا شب قدر بعدی،ثبت و حتمی شده و نازل می شود و تغییر و تأخیری در آن صورت نمی دهد. (۳)

پیام ها:

۱- برای دعوت مردم به کار خیر،بسترسازی کنید. أَنْفِقُوا ... مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ (فرا رسیدن مرگ و نداشتن فرصت بازگشت و التماس برای تأخیر مرگ را یادآوری کنید).

۲- آنچه داریم از خداست نه از خودمان. «رَزَقْناکُمْ»

۳- علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. «مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ» (با فرا رسیدن مرگ راه عمل بسته می شود)

۴- مرگ،بی خبر می رسد و قابل تأخیر نیست. یَأْتِیَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ ... لَوْ لا أَخَّرْتَنِی

۵-ثروتمندانی که در زمان حیات خود،اهل انفاق نبوده اند،به هنگام مرگ، تأسف بسیار خواهند خورد. رَبِّ لَوْ لا أَخَّرْتَنِی ... فَأَصَّدَّقَ

۶- نشانه شایستگی و صالح بودن،انفاق به محرومان است. «أَکُنْ مِنَ الصّالِحِینَ»

«والحمد لله رب العالمین»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .مؤمنون،۱۰۷.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

سیمای سوره تغابن

اشاره

این سوره هجده آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

به مناسبت آیه نهم که در آن روز قیامت،روز«تغابن»شمرده شده،این سوره، تغابن نام گرفته است.

تغابن به معنای دیگری را مغبون کردن و سود را به نفع خود جذب کردن است.در قیامت،هر کس به فکر آن است که خود را نجات دهد و دیگری را مقصر بداند.

آیات این سوره از نظر نظم و سیاق،شبیه سوره حدید و گویی خلاصه ای از آن است.

سوره با بیان توحید و یگانگی خداوند آغاز شده و با هشدار به مردم در مراقبت از اعمالشان و توجّه به قیامت ادامه یافته است و در پایان مردم را به انفاق در راه خدا و دوری از دلبستگی به دنیا سفارش می کند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

یُسَبِّحُ لِلّٰهِ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ«۱»

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است،برای خدا تسبیح می گویند.فرمانروایی، مخصوص او و ستایش نیز مخصوص اوست و او بر همه چیز تواناست.

نکته ها:

حاکمان دنیوی برای کسب و حفظ قدرت خود،مرتکب خلافکاری هایی می شوند،ولی خداوند فرمانروایی است که همه هستی او را تقدیس و تنزیه می کنند و هیچ ظلمی از او صادر نمی شود.

حمد و ستایش،حقّ کسی است که از عیب و نقص به دور باشد،لذا اوّل تسبیح خداوند مطرح شده است و سپس ستایش او در نماز نیز تسبیح و حمد،در رکوع و سجود در کنار هم آمده است.

پیام ها:

۱- تمام موجودات هستی نوعی شعور دارند و طبق همان شعور،به تسبیح الهی مشغولند.(دریغ که بعضی انسان ها به خاطر ترک عبادت و تسبیح،وصله ناهمرنگ هستی هستند). «يُسَبِّحُ لِلّهِ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ»

۲- حکومت خداوند مطلق است و هیچ محدودیتی ندارد. «لَهُ الْمُلْكُ» (حکومت الهی حقیقی است نه مجازی،نه عاریه ای،نه اعتباری و نه موقّت)

۳- در دنیا بسیاری از افرادی که حکومت و قدرت دارند،مورد انتقادند،ولی خداوند هم قدرت و حکومت دارد و هم مورد ستایش است. «لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ»

۴- سرچشمه تمام کمالات اوست و لذا تمام ستایش ها برای اوست. «لَهُ الْحَمْدُ»

۵-در دنیا بسیاری از فرمانروایان از حل مشکلات و انجام اصلاحات عاجزند، ولی خداوند،فرمانروایی است که بر هرکاری قادر است. لَهُ الْمُلْكُ ... وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

۶- قدرت خداوند نسبت به همه هستی یکسان است.(آفریدن یک قطعه سنگ با آفریدن یک سلسله کوه برای او یکسان است،همان گونه که برای چشم ما، دیدن یک میخ و دیدن یک کوه یکسان است). «وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

ص :۶۷

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ فَمِنْکُمْ کٰافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ«۲»

اوست آن که شما را آفرید،پس بعضی از شما(به اختیار خود)کافر و بعضی مؤمن شدند و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

نکته ها:

اگر انسان،مقداری خاك را در خیابان ببیند،می پرسد:چه شخصی این خاك ها را ریخته است؟ اگر روی این خاك ها جدول بندی و طراحی شود،سؤال می کند که این طرح از کیست؟ اگر خاك طراحی شده،همراه با حکمت و صنعت به صورت کاشی درآید،از ویژگی ها و هنر طرّاح سؤال می کند.

خداوند،انسان را آفرید: «خَلَقَکُمْ» اما آفرینش بسیار شگفت که به خاطر آن از خود با جمله، «فَتَبٰارَکَ اللّٰهُ أَحْسَنُ الْخٰالِقِینَ» یاد کرد،زیرا همه گونه هنرنمایی و ظرافت و طرّاحی در آن به کار رفته است،چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسٰانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ» (۱)ما انسان را در بهترین قالب آفریدیم.

آری،آفریده نشانه آفریدگار است و هر چه روی آن هنرنمایی عالمانه و حکیمانه شود،نشانه علم و حکمت و قدرت آن آفریدگار است.

آیه پیش به تسبیح همه موجودات اشاره کرد و این آیه به کفر و کفران برخی انسان ها اشاره می کند تا کافران گمان نکنند که خداوند،نیازمند عبادت آنهاست و یا کفر آنها به خداوند زیانی می رساند.

آیه قبل،به تسبیح همه موجودات اشاره داشت که به نوعی بیانگر آن بود که آنان از نوعی شعور برخوردارند و در این آیه،به امتیاز انسان بر دیگر موجودات اشاره می کند که داشتن اراده و اختیار است.انسان با این موهبت ممتاز الهی،می تواند همان راهی را که بقیه موجودات می روند،بپیماید یا آنکه به راهی خلاف آن رود.شاید آیه به نوعی انتقاد از انسان باشد که تو علی رغم توجّه بیشتر خداوند و گل سرسبد موجودات بودن،بر خلاف مسیر آب

۱- ۱) .تین،۴.

شنا کرده و به کفران نعمت ها و ناسپاسی خداوند روی می آوری.

پیام ها:

۱- آفرینش انسان،جلوه ای از قدرت خداوند است. «هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ - هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ»

۲- انسان،موجودی مختار و انتخابگر است نه مجبور. «فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ»

۳- عمل انسان،بیانگر عقیده اوست.(به جای آن که بگوید:خداوند به کفر و ایمان شما آگاه است،می فرماید:خداوند به عملکرد شما آگاه است.) «وَ اللّٰهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ»

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَ إِلَیْهِ الْمَصِیرُ«۳»

آسمان ها و زمین را به حق آفرید و شما را(در رحم مادر)صورت گری کرد و صورت شما را نیکو قرار داد و بازگشت(همه)به سوی اوست.

نکته ها:

منظور از حُسن صورت «فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ» آن است که خداوند،انسان را مجهز نمود به چیزهایی که در راه رسیدن به هدف،او را کمک می کند.

اعضای بدن انسان هر کدام در جای مناسب قرار گرفته و ترکیب و تناسب آنها موجب زیبایی اندام انسان و به ویژه صورت او گردیده است.مژه،پلک و ابرو که وظیفه حفاظت از چشم را به عهده دارند،زیبایی خاصّی به چهره انسان بخشیده اند.لب ها که دربان دهان و نگهبان زبان و دندان هستند،تنها به هنگام خوردن یا گفتن،آن هم به مقدار مورد نیاز باز و بسته می شوند و در کودکی که حیات نوزاد به شیر مادر وابسته است،کار مکیدن را به عهده دارند و در بزرگسالی،احساسات عاطفی را با بوسیدن اظهار می دارند.

خداوند،برترین آفریده خود یعنی انسان را از آبی ناچیز آفریده، «مٰاءٍ مَهِینٍ» (۱)و در کارگاهی تاریک و ظلمانی، «فِی الْأَرْحٰامِ» (۲)و بر روی آن بهترین و زیباترین صورت گری را قرار دارد. «فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ»

تفاوت آفریده های خداوند با تولیدات انسان:

۱.تولیدات انسان محدود و در بعضی زمینه ها تولید دارد،امّا خداوند همه چیز را می آفریند.

«خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ» (۳)

۲.تولیدات انسان گاهی لغو است،امّا خداوند همه چیز را هدفمند آفریده است. «خَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (۴)

۳.در تولیدات انسان افراط و تفریط است،امّا آفرینش خداوند به اندازه است. «إِنّٰا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْنٰاهُ بِقَدَرٍ» (۵)

۴.تولیدگر معمولاً-پس از تولید نظارتی از تولید ندارد،امّا خداوند هرگز از مخلوقاتش غافل نمی شود. «وَ مٰا کُنّٰا عَنِ الْخَلْقِ غٰافِلِینَ» (۶)

۵.انسان گاهی از تولید خسته و کسل می شود،امّا خداوند هرگز از آفرینش خسته نمی شود.

«مٰا مَسَّنٰا مِنْ لُغُوبٍ» (۷)

۶.خداوند از طریق زوجیت،بقای موجودات را تضمین نموده است. «وَ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ خَلَقْنٰا زَوْجَیْنِ» (۸)

۷.خدا،همه آفریده های خود را هدایت تکوینی می کند. «أَعْطیٰ کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدیٰ» (۹)

۱- ۱) .مرسلات،۲۰.

۲- ۲) .آل عمران،۶.

۳- ۳) .انعام،۱۰۱.

۴- ۴) .جاثیه،۲۲؛عنکبوت،۴۴؛روم،۸.

۵- ۵) .قمر،۴۹.

۶- ۶) .مؤمنون،۱۷.

۷- ۷) .ق،۳۸.

۸- ۸) .ذاریات،۴۹.

۹- ۹) .طه،۵۰.

۸.همه آفریده ها،در نهایت به سوی او بازمی گردند. خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ ... إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱)

تمام کارهای خداوند بهترین است:

آفرینش او بهترین است: «فَتَبٰارَکَ اللّٰهُ أَحْسَنُ الْخٰالِقِينَ» (۲)

کتاب قرآن او بهترین است: «نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» (۳)

قصه های او بهترین است: «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» (۴)

نام های او بهترین است: «وَ لِلّٰهِ الْأَسْمٰاءُ الْحُسْنىٰ» (۵)

پاداش های او بهترین است: «فَلَهُ جَزٰاءً الْحُسْنىٰ» (۶)

وعده های او بهترین وعده هاست: «وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنىٰ» (۷)

حکم او بهترین حکم ها است: «وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ حُکْماً» (۸)

خداوند از ما نیز خواسته است که در تمام کارها،بهترین ها را انتخاب کنیم.مثلاً:

در گفتار،بهترین سخن را بگوئیم: «يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۹)

در عمل،بهترین را انجام دهیم: «أَحْسَنُ عَمَلاً» (۱۰)

در برخورد،بهترین رفتار را داشته باشیم: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۱۱)

در مجادله و گفتگو،بهترین شیوه را انتخاب کنیم: «جٰادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۱۲)

در سپاسگزاری و تشکر،بهترین روش را داشته باشیم: «فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ» (۱۳)

در میان شنیده ها بهترین را انتخاب و عمل کنیم: «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (۱۴)

در تصرّف در مال یتیم،با بهترین شیوه عمل کنیم: «لاٰ تَقْرَبُوا مٰالَ الْيَتِيمِ إِلاّٰ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۱۵)

در انگیزه،با بهترین نیت که اخلاص و قصد قربت است،عمل خود را رنگی الهی دهیم: «وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ صِبْغَةً» (۱۶)

۱– ۱) .تغابن،۳.

۲- ۲) .مؤمنون،۱۴.

۳- ۳) .زمر،۲۳.

۴- ۴) .یوسف،۳.

۵- ۵) .اعراف، ۱۸۰.

۶- ۶) .کهف،۸۸.

۷- ۷) .حدید، ۱۰.

۸- ۸) .مائده، ۵۰.

۹- ۹) .اسراء،۵۳.

۱۰- ۱۰) .کهف،۷.

۱۱- ۱۱) .فصلت،۳۴.

۱۲- ۱۲) .نحل،۱۲۵.

۱۳- ۱۳) .نساء،۸۶.

۱۴- ۱۴) .زمر،۱۸.

۱۵- ۱۵) .اسراء،۳۴.

۱۶- ۱۶) .بقره،۱۳۸.

پیام ها:

۱- آفرینش آسمان ها و زمین از روی برنامه و هدف بوده است. «خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ»

۲- خداوند،صورت گری انسان را به خود نسبت داده است. «صَوَّرَكُمْ»

۳- انسان در مقایسه با دیگر موجودات،زیباتر و کامل تر است. «فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ»

۴- جهان آفرینش در حال حرکت به سوی مقصدی الهی است. «إِلَيْهِ الْمَصِيرُ»

۵-مبدأ و معاد هستی،خداوند است. خَلَقَ ... إِلَيْهِ الْمَصِيرُ

۶- لازمه ی آفرینش به حق و هدفمند،وجود معاد و بازگشت انسان ها به سوی خداوند برای کیفر و پاداش است. خَلَقَ ... بِالْحَقِّ ... وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ

يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ وَ اللّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ«۴»

آنچه در آسمان ها و زمین است می داند و آنچه را پنهان می کنید و آنچه را آشکار می سازید،می داند و خداوند به آنچه در سینه هاست به خوبی آگاهی دارد.

نکته ها:

در این آیه سه مرتبه از علم خداوند سخن به میان آمده است:علم به تمام موجودات هستی «ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» ،علم به آشکار و نهان انسان ها «ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ» ،علم به افکار و نیّت ها «بِذاتِ الصُّدُورِ» .آن هم علم دائمی که از قالب فعل مضارع «يَعْلَمُ» استفاده می شود و علم عمیق که از قالب «عَلِيمٌ» استفاده می شود.

ایمان به اینکه خداوند ناظر بر اعمال ما می باشد و همه چیز را می داند،بهترین وسیله برای دوری از گناه و حفظ تقوا است.

با توجه به اینکه در آیه قبل فرمود: «وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» بازگشت همه به سوی اوست،این آیه

به منزله پاسخ از یک سؤال مقدّر است و آن اینکه:انسان هایی که بعد از مردن،پوسیده و متلاشی و پراکنده می شوند چگونه به سوی خدا بازمی گردند؟! آیه پاسخ می دهد:خداوند به تمام ذرّات متلاشی و پراکنده شده آگاه است و مخلوط شدن اجزای مردگان،سبب گم شدن و از بین رفتن آنها نمی شود.

پیام ها:

۱- علم خداوند،محدود به زمان و مکان و اشیا یا امور خاص نیست.هم به آسمان ها و زمین علم دارد و هم به آنچه پنهانی یا علنی انجام شود،آگاه است.

یَعْلَمُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ ... یَعْلَمُ مٰا تُسِرُّونَ ...

۲- انسان،رها نیست،بلکه زیر نظر خداست. «یَعْلَمُ مٰا تُسِرُّونَ وَ مٰا تُعْلِنُونَ»

۳- پنهان و آشکار برای خداوند یکسان است. تُسِرُّونَ ... تُعْلِنُونَ

۴- خداوند،هم به کارهای مخفیانه انسان آگاه است و هم به افکار و انگیزه ها و اسرار نهفته در سینه او. تُسِرُّونَ ... بِذٰاتِ الصُّدُورِ

أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَبَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذٰاقُوا وَبٰالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ«۵»

آیا خبر کسانی که پیش از این کفر ورزیدند به شما نرسیده است؟ پس عقوبت کار خود را(در دنیا)چشیدند و برایشان(در آخرت)عذابی دردناک است.

نکته ها:

«وَبٰالَ» به معنای سنگینی است؛به غذایی که معده را سنگین کند«وبیل»و به باران سنگین«وابل»گویند،آنگاه به هر امر سنگینی که مایه ضرر و زیان شود،«وبال»گفته شده است.این کلمه چهار مرتبه (۱)در قرآن آمده و در تمام موارد مراد از آن،گرفتاری و سختی دنیوی است.

کیفر الهی اختصاص به قیامت ندارد،در برخی موارد خداوند هم در دنیا کیفر داده است و هم در قیامت کیفر می دهد مانند قوم نوح که غرق شدند و قوم هود که به وسیله باد و

۱- ۱) .مائده،۹۵؛حشر،۱۵؛طلاق،۹؛تغابن،۵.

قوم صالح که با صیحه و صدای وحشتناک و قوم لوط که با سنگباران و اصحاب فیل که با سجّیل و سنگ های آتشین،کیفر کارشان را در دنیا چشیدند.

پیام ها:

۱- مردم عصر پیامبر،از اخبار اقوام هلاک شده گذشته آگاه بودند. «أَ لَمْ يَأْتِكُمْ»

۲- مطالعه تاریخ اقوام پیشین،مورد سفارش اسلام است و کسی که از تاریخ عبرت نگیرد قابل سرزنش و توبیخ است. «أَ لَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا»

۳- آنچه دانستنش لازم است،خبرهای مهم و عبرت انگیز است نه هر اطلاعات بی فایده. «نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا» («نَبَأُ» به اخبار مهم گفته می شود).

۴- خداوند حلیم است،امّا بعضی از کارها به قدری نارواست که کیفر فوری را به دنبال دارد.(حرف فاء بیانگر آن است که زمان زیادی سپری نشد). فَذاقُوا ...

۵-دلیل بدبختی ها رفتار خود انسان است. «وَبالَ أَمْرِهِمْ»

۶- کیفر الهی در دنیا تنها در حدّ چشیدن است و کیفر کامل مخصوص قیامت است. «فَذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ - وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ»

ذلِكَ بِأَنَّهُ كانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَقالُوا أَ بَشَرٌ يَهْدُونَنا فَكَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا وَ اسْتَغْنَى اللّهُ وَ اللّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ«۶»

این(کیفر)به خاطر آن است که پیامبرانشان همراه با دلایل روشن(و معجزات)به سراغ آنها آمده بودند،و آنان(به جای پذیرش و ایمان آوردن به آنها)گفتند:آیا انسانی(مثل خودمان)ما را هدایت کند؟ از این رو کفر ورزیدند و(به پیامبران و دستورات الهی)پشت کردند و خداوند(از ایمان آنان)بی نیاز است و خداوند بی نیاز و ستوده است.

نکته ها:

تبلیغ انواعی دارد و بهترین نوع آن تبلیغ عملی است.خداوند،پیامبران را از جنس بشر

ص :۷۴

قرار داد تا تمام تلخ و شیرینی های زندگی را همانند مردم بچشند و در عمل راهنمای آنان باشند،ولی برخی کوته فکران بشر بودن را نقص می پنداشتند و می گفتند: «أَ بَشَرٌ یَهْدُونَنٰا» آیا بشری مثل خود ما راهنمای ما باشد؟!

«اسْتَغْنَى» از ریشه«غنی»به معنای بی نیازی است.این امر برای خداوند به جا و به حق است. «وَ اسْتَغْنَى اللّٰهُ وَ اللّٰهُ غَنِیٌّ» امّا برای انسانی که سر تا پا نیاز است،بدترین صفت بی نیاز پنداشتن خود است،چنانکه قرآن در سه مورد به آن اشاره کرده است:

«أَمّٰا مَنِ اسْتَغْنىٰ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدّٰى» (۱)آیا کسی که خود را مستغنی می پندارد،تو متصدّی او می شوی؟

«أَمّٰا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنىٰ وَ کَذَّبَ بِالْحُسْنىٰ فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْرىٰ» (۲)،امّا کسی که بخل ورزد و بی نیازی جوید و پاداش برتر الهی را تکذیب کند،بزودی او را در دشواری قرار می دهیم.

«إِنَّ الْإِنْسٰانَ لَیَطْغىٰ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنىٰ» (۳)،انسانی که خود را بی نیاز پندارد،دست به طغیان خواهد زد.

شبهه افکنی و ایجاد شک و تردید میان مؤمنان،شیوه کافران متکبر است.در این آیه می گویند:آیا بشری مثل ما هدایت گر ما باشد؟ «أَ بَشَرٌ یَهْدُونَنٰا» ؛در جای دیگر می گفتند:از کجا می دانید که صالح فرستاده خداست؟! «أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صٰالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ» (۴)؛و در مورد دیگر گفتند:چگونه یک فقیر،فرمانده و حاکم شود؟! «أَنّٰى یَکُونُ لَهُ الْمُلْکُ» (۵)

کفّار دلیل ندارند فقط استبعاد می کنند.درباره نبوّت می گویند:چگونه یک بشر می تواند راهنمای جامعه بشری شود؟ «أَ بَشَرٌ یَهْدُونَنٰا» در مورد معاد نیز می گویند:چگونه بعد از آن که جسم ما پوسید و در زمین محو شد،دوباره زنده می شویم؟ «أَ إِذٰا ضَلَلْنٰا فِی الْأَرْضِ أَ إِنّٰا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ» (۶)

خداوند به ایمان و توجه مردم نیازی ندارد. «فَکَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا وَ اسْتَغْنَى اللّٰهُ» چنانکه در

۱- ۱) .عبس،۵ و ۶.

۲- ۲) .لیل،۸-۱۰.

۳- ۳) .علق،۶-۷.

۴- ۴) .اعراف،۷۵.

۵- ۵) .بقره،۲۴۷.

۶- ۶) .سجده،۱۰.

جای دیگر می فرماید: «إِنْ تَکْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً فَإِنَّ اللّهَ لَغَنِیٌّ حَمِیدٌ» (۱)اگر شما و تمام مردم زمین کافر شوید،همانا خداوند بی نیاز و ستوده است.آری،اگر همه مردم رو به خورشید یا پشت به خورشید خانه بسازند در خورشید اثری ندارد.

و در آیه ای دیگر می خوانیم: «وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ» (۲)هرکس کافر شود، بداند که خداوند از تمام هستی بی نیاز است.

پیام ها:

۱- تاریخ گذشتگان را تحلیل و بررسی کنید. فَذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ - ذلِکَ بِأَنَّهُ کانَتْ ...

۲- قهر الهی بعد از اتمام حجت است. «عَذابٌ أَلِیمٌ - ذلِکَ بِأَنَّهُ کانَتْ تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ»

۳- خداوند برای هدایت بشر در طول تاریخ،پیامبران متعددی را پیاپی فرستاده است. «کانَتْ تَأْتِیهِمْ» («کانَتْ» ،بیانگر استمرار در گذشته است).

۴- تمام انبیا،دلائل روشن و معجزه داشته اند. «تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ»

۵-کفار،بدون تأمل در دلایل پیامبران،در حقانیت آنها ایجاد شک و تردید می کردند. فَقالُوا ...(«فاء»بیانگر عدم تأمّل است.)

۶- از دید کافران،بشر بودن برای پیامبران نقطه ضعف است. «فَقالُوا أَ بَشَرٌ یَهْدُونَنا»

۷- خداوند در ذات،بی نیاز و در افعال،حمید و شایسته ستایش است. «غَنِیٌّ حَمِیدٌ»

زَعَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنْ لَنْ یُبْعَثُوا قُلْ بَلی وَ رَبِّی لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ وَ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسِیرٌ«۷»

کسانی که کفر ورزیدند،گمان کردند که هرگز مبعوث نخواهند شد.بگو:آری،به پروردگارم سوگند که همه شما مبعوث خواهید شد،سپس به آنچه عمل کرده اید، قطعاً خبر داده خواهید شد و این بر خداوند آسان است.

ص :۷۶

۱- ۱) .ابراهیم،۸.

۲- ۲) .آل عمران،۹۷.

نکته ها:

«زَعَمَ» به ظنّ و گمـانی گفته می شود که بی پایه و بـدون دلیل باشـد و هر کجا در قرآن آمـده، با نوعی انتقاد همراه است.امام صادق علیه السلام فرمود:کلمه «زَعَمَ» در تمام قرآن به معنای دروغ است.«اما علمت ان کل زعم فی القرآن کذب» (۱)

در آیه دوم این سوره،گروهی خدا را منکر شدند. «خَلَقَکُمْ فَمِنْکُمْ کافِرٌ»

در آیه ششم نبوت را منکر شدند. «أَ بَشَرٌ یَهْدُونَنا فَکَفَرُوا»

و در این آیه معاد را منکر می شوند. «زَعَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنْ لَنْ یُبْعَثُوا»

در برابر انکار معاد از سوی کافران،قرآن بارها با سوگند به وقوع آن تصـریح کرده است چنانکه در این آیه می فرماید: «بَلیٰ وَ رَبِّی لَتُبْعَثُنَّ» و در جای دیگر می فرماید: «بَلیٰ وَ رَبِّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ» (۲)و در پاسخ به سؤال تردیدآمیز آنها می فرماید: «إِی وَ رَبِّی إِنَّهُ لَحَقٌّ» (۳)و جـالب آنکه قرآن در پاسـخ کفـار،همـان لغـاتی را به کار می برد که آنها به کار می برنـد.آنجا که می پرسـند:«ا حق»می فرماید: «إِنَّهُ لَحَقٌّ» آنجا که می گویند: «لا تَأْتِینَا السّاعَهُ» می فرماید:

«لَتَأْتِیَنَّکُمْ» و آنجا که می گویند: «لَنْ یُبْعَثُوا» می فرماید: «لَتُبْعَثُنَّ»

دلیل بر اینکه زنـده کردن مردگان و آگاه کردن مردم از کارهایشان،بر خداوند آسان است، «عَلَی اللّهِ یَسِیرٌ» صـفاتی است که از ابتـدای این سوره تا کنون برای خداونـد مطرح شده است: «لَهُ الْمُلْکُ ، خَلَقَکُمْ ، خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ ، صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ ، یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ - یَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ - وَ اللّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ»

چنانکه بارها در قرآن مطرح شده است از جمله:

«هُوَ الَّذِی یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ» (۴)او خدایی است که آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را اعاده می کند و آن بر او آسان تر است.

«کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ» (۵)آن گونه که اول آفرید،دوباره برمی گردید.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .سبأ،۳.

۳- ۳) .یونس،۵۳.

۴- ۴) .روم،۲۷.

۵- ۵) .اعراف،۲۹.

پیام ها:

۱- کفار با این که استدلال ندارند و بر اساس خیال و پندار چیزی می گویند،ولی محکم شعار می دهند. زَعَمَ ... لَنْ یُبْعَثُوا

۲- در تعلیم و تربیت لازم است سخنان دیگران طرح و سپس پاسخ داده شود.

زَعَمَ ... قُلْ

۳- سوگند خوردن به نام پروردگار،برای رفع شک و تردید از دیگران در امور اعتقادی جایز است. «قُلْ بَلیٰ وَ رَبِّی لَتُبْعَثُنَّ»

۴- شبهات و تردیدها را با تأکید جواب دهید. لَنْ یُبْعَثُوا ... لَتُبْعَثُنَّ

۵-دلیل قیامت،کیفر و پاداش است. «لَتُنَبَّؤُنَّ بِمٰا عَمِلْتُمْ»

۶- ریشه انکار و استبعاد کفار،ناممکن شمردن حیات دوباره انسان است.لذا قرآن می فرماید:آنچه را شما سخت می دانید،برای خداوند آسان است. «وَ ذٰلِکَ عَلَی اللّٰهِ یَسِیرٌ»

فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنٰا وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ«۸»

پس،به خدا و رسولش و نوری(کتاب آسمانی قرآن)که نازل کردیم، ایمان آورید و(بدانید که)خداوند به آنچه عمل می کنید آگاه است.

نکته ها:

مراد از نور در این آیه،قرآن کریم است.چنانکه در آغاز سوره ابراهیم می خوانیم: «کِتٰابٌ أَنْزَلْنٰاهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النّٰاسَ مِنَ الظُّلُمٰاتِ إِلَی النُّورِ» کتابی به سوی تو فرستادیم که مردم را از ظلمات(شرک و جهل و تفرقه)خارج و به نور(توحید و علم و وحدت)هدایت کنی.

در آیات قبل،سخن از کفر و ایمان نیاوردن به خدا و رسول و معاد بود که امت های قبلی را گرفتار عذاب کرد.این آیه می فرماید:پس شما راه آنان را نروید و ایمان آورید.

در روایات می خوانیم:نور،همان امامان معصومند،زیرا آنان قرآنِ مجسّم و ناطقند.امام باقر علیه السلام می فرماید:آنان هستند که قلوب اهل ایمان را نورافشانی می کنند.«هم الّذین

ینوّرون قلوب المؤمنین» (۱)

پیام ها:

۱- ایمانی ارزش دارد که جامع باشد؛ایمان به خدا و پیامبر و کتاب آسمانی.

«فَآمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا»

۲- خداوند،نور است: «اللّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» (۲)و آنچه از سوی او نازل شود،نور است. «النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا»

۳- ایمان باید همراه عمل باشد. فَآمِنُوا ... تَعْمَلُونَ

یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذلِکَ یَوْمُ التَّغابُنِ وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللّهِ وَ یَعْمَلْ صالِحاً یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَ یُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ«۹»

(یاد کن)روزی که خداوند شما را برای(حضور در)روز اجتماع گرد می آورد آن،روزِ حسرت و پشیمانی است و هر کس به خداوند ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد،بدی هایش را می پوشاند و او را به بهشت هایی که از زیر(درختان)آنها نهرها جاری است وارد می کند.در آنجا برای همیشه جاودانه هستند؛این است رستگاری بزرگ.

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ النّارِ خالِدِینَ فِیها وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ«۱۰»

و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند،همان ها اهل دوزخند در حالی که همیشه در آن جا هستند و این سرانجام بدی است.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .نور،۳۵.

نکته ها:

«تغابن»به معنای آن است که غبن ها جلوه می کند،یعنی روز قیامت،کافران به خاطر ایمان نیاوردن و فاسقان به خاطر نداشتن عمل صالح و مؤمنان به خاطر آن که می توانستند عمل بیشتری انجام دهند،همه به نوعی احساس خسارت،حسرت و غبن دارند،و شاید بدین معنی باشد که در آن روز هرکس به فکر آن است که چگونه بار خود را به دوش دیگری اندازد،همان گونه که در قرآن صحنه هایی در این زمینه مطرح است که شیطان می گوید:«مرا ملامت نکنید،مقصّر خودتان هستید»یا مجرم دوست دارد که به جای خود فرزند و تمام بستگان بلکه تمام مردم به جای او به دوزخ رفته و او نجات یابد.

شاید تغابن به این معنا باشد که رهبران فاسد پیروان خود را مغبون کردند و پیروان نیز به خاطر اطاعت کورکورانه به رهبران فاسد فرصت فساد بیشتری داده و آنان را مغبون کردند که اگر اطاعت آنان نمی شد،فساد آن ها این همه توسعه نمی یافت. (۱)

«یوم الجمع»،یکی از نام های قیامت است.چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: «وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعاً» (۲)در صور دمیده شود و همه را یک جا جمع می کنیم.مغبون کیست؟

در روایات مصادیقی برای مغبون مشخص شده که به آن اشاره می کنیم:

- هرکس دو روزش یکسان باشد مغبون است.«من استوی یوماه فهو مغبون» (۳)

- تکبر و غرور،در دنیا سبب فقر و در آخرت موجب غبن است.«المغرور فی الدنیا مسکین و فی الآخره مغبون» (۴)

- کسی که از نماز شب محروم شود،مغبون است.«فان المغبون من حرم قیام اللیل» (۵)

- در قیامت برای هر روز از ایام عمر،۲۴ خزینه و انبار باز می شود و ساعاتی را که انسان در آن کار خیر نکرده به صورت خزینه خالی می بیند و تأسفی غیر قابل وصف می خورد.«فیناله من

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .کهف،۹۹.

۳- ۳) .بحارالانوار،ج ۷۱،ص ۱۷۳.

۴- ۴) .بحارالانوار،ج ۷۲،ص ۱۷۳.

۵- ۵) .بحارالانوار،ج ۸۳،ص ۱۲۷.

الغبن و الاسف علی فواتها حیث کان متمکّناً من ان یملأها حسنات ما لا یوصف» (۱)

- کسی که جهاد در راه خدا را ترک کند،مغبون است.«من ترک الجهاد فی الله کان کالمغبون» (۲)

در قیامت،دو گروه در برابر یکدیگرند:گروه مغبون، «یَوْمُ التَّغٰابُنِ» و گروه رستگار. «ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»

در تربیت،بشارت و هشدار در کنار هم لازم است،آیه۹ بشارت به بهشت جاودان است و آیه ۱۰،خطر دوزخ جاودان برای کافران.

پیام ها:

۱- قیامت،روز یاد کردنی است.(«إِذْ» ، «إِذٰا» و «یَوْمَ» در آغاز جمله،معمولاً به معنای آن است که«یاد کن زمانی را که») «یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ»

۲- راه نجات از غبن،ایمان و عمل صالح است. «ذٰلِکَ یَوْمُ التَّغٰابُنِ وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَ یَعْمَلْ صٰالِحاً»

۳- ایمان،از عمل صالح جدا نیست. یُؤْمِنْ ... یَعْمَلْ صٰالِحاً

۴- عمل صالح،کفاره بدی هاست. «یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئٰاتِهِ»

۵-تا پاک نشویم به بهشت نمی رویم.ابتدا باید گناهان محو شود،سپس داخل بهشت شد. یُکَفِّرْ ... یُدْخِلْهُ

۶- باغ ها و نهرهای بهشتی،هم متعدّد است،هم دائمی و ابدی. جَنّٰاتٍ ... اَلْأَنْهٰارُ خٰالِدِینَ فِیهٰا أَبَداً

۷- بزرگ ترین رستگاری آن است که انسان با ایمان و عمل صالح وارد بهشت شود. «ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»

مٰا أَصٰابَ مِنْ مُصِیبَةٍ إِلاّٰ بِإِذْنِ اللّٰهِ وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللّٰهِ یَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللّٰهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ«۱۱»

ص:۸۱

۱- ۱) .بحارالانوار،ج۷،ص ۲۶۲.

۲- ۲) .بحارالانوار،ج ۳۳،ص ۵۷۳.

هیچ مصیبتی،جز با اذن خداوند به کسی نرسد و هر کس به خداوند ایمان آورد، خداوند قلب او را(به صبر و شکیبایی)هدایت کند و خداوند به همه چیز آگاه است.

نکته ها:

انسان مؤمن،چون به علم و حکمت و رحمت خداوند ایمان دارد،می داند که بدون دلیل و حکمت و عدالت،به کسی مصیبتی نمی رسد و هر مصیبتی،یا نتیجه عمل خود انسان است «مٰا أَصٰابَکُمْ مِنْ مُصِیبَةٍ فَبِمٰا کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ» (۱)و یا اسباب آزمایش و امتحان برای رشد و کمال. «فَأَخَذْنٰاهُمْ بِالْبَأْسٰاءِ وَ الضَّرّٰاءِ لَعَلَّهُمْ یَتَضَرَّعُونَ» (۲)

«اذن»در قرآن،هم به معنای اذن تکوینی الهی آمده است،مانند رویش گیاهان در زمین های آماده،که با اذن الهی صورت می گیرد: «وَ الْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَبٰاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» (۳)و هم به معنای اذن تشریعی،نظیر آیه «أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقٰاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا» (۴)یعنی به مظلومان اجازه دفاع داده شده است.در اینجا مقصود از اذن،همان اذن تکوینی الهی است، یعنی تمام حوادث در مدار علم و اراده اوست و خداوند از هیچ چیز غافل نیست،خداوند اسباب و وسایلی را برای رسیدن به خیر یا شر فراهم کرده و هر موجودی،از هر یک از اسباب استفاده کند نتیجه اش را خواهد گرفت.

نمونه هدایت قلب که مایه آرامش مؤمنان مصیبت زده می شود،در سوره بقره آمده است:

«الَّذِینَ إِذٰا أَصٰابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ قٰالُوا إِنّٰا لِلّٰهِ وَ إِنّٰا إِلَیْهِ رٰاجِعُونَ أُولٰئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوٰاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (۵)کسانی که هنگام برخورد با مصیبت می گویند:ما برای خدا هستیم و به سوی او بازمی گردیم،انان علاوه بر دریافت صلوات ورحمت الهی،هدایت یافتگان واقعی هستند.

ایمان که یک امر درونی است،اگر در انسان جای بگیرد باعث هدایت یابی قلب می شود و اگر روح و قلب انسان هدایت شود،رفتار و گفتارش نیز هدایت شده است. یَهْدِ قَلْبَهُ ...

۱- ۱) .شوری،۳۰.

۲- ۲) .انعام،۴۲.

۳- ۳) .اعراف،۵۸.

۴- ۴) .حج،۳۹.

۵- ۵) .بقره،۱۵۶.

پیام ها:

۱- مصیبت ها در مدار اذن الهی است،نه تصادف و اتفاق.خداوند مانع تأثیر حوادث نمی شود. «مٰا أَصٰابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلاّٰ بِإِذْنِ اللّٰهِ»

۲- ایمان،سبب جلب رحمت و هدایت ویژه الهی،در برابر مصیبت ها می گردد.

مٰا أَصٰابَ مِنْ مُصِيبَةٍ ... وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهُ

۳- خداوند،به مؤمنان مصیبت زده راه علاج و درمان یا تحمل و تکلیف و صبر را الهام می کند. «وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهُ»

۴- کسی که به علم و اراده خداوند ایمان دارد،در برابر حوادث،صبر و توکّل و امید را از دست نمی دهد. «وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهُ»

۵-دریافت الطاف الهی بر اساس گامی است که خود انسان برمی دارد. «مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهُ»

۶- خداوند می داند که ایمان ما واقعی است یا منافقانه. وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ ... وَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

۷- مصیبت ها با اذن و علم الهی است و در آنها اسراری نهفته است که خداوند می داند. مٰا أَصٰابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلاّٰ بِإِذْنِ اللّٰهِ ... وَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

۸-توجّه انسان به احاطه علمی خداوند،سبب تحمل مصیبت ها و پایداری در برابر مشکلات است. مٰا أَصٰابَ مِنْ مُصِيبَةٍ ... وَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

وَ أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمٰا عَلىٰ رَسُولِنَا الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ«۱۲»

خداوند را(در اوامر و نواهی شریعت)اطاعت کنید و پیامبر را(در دستورات حکومت و سنّت هایش)پیروی نمایید،پس اگر روی گردانید،(بدانید که)همانا بر رسول ما جز پیام رسانی آشکار(وظیفه دیگری)نیست.

اَللّٰهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ وَ عَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ«۱۳»

خداوند،معبودی است که جز او معبود دیگری نیست؛و مؤمنان تنها بر او توکّل کنند.

نکته ها:

در این آیه به جای آنکه بفرماید:«اطیعوا الله و الرسول»،می فرماید: «أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» ،یعنی کلمه اطاعت تکرار می شود.زیرا بین این دو اطاعت تفاوت است، اطاعت از خداوند در فرمان های ثابت است و اطاعت از رسول،در اموری است که به عنوان حاکم اسلامی صادر می کند.

پیامبر معصوم است،چون فرمان به اطاعت بی قید و شرط از غیر معصوم،در حقیقت فرمان به انجام گناه است.

عبارت «لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ» را هم می توان به معنای نفی وجود هر معبودی جز خداوند و هم نفی شایستگی هر معبودی جز او دانست.

پیام ها:

۱- اطاعت از خداوند باید همراه با اطاعت از رهبر آسمانی باشد. «أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ»

۲- انسان،آزاد آفریده شده است،هم قدرت دارد سرپیچی کند و هم می تواند اطاعت کند. أَطِيعُوا اللّٰهَ ... فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ

۳- مُبلّغ نباید انتظار پذیرش و پیروی همه مردم را داشته باشد. فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ ...

۴- گرچه بعضی سرپیچی کنند،اما پیامبر وابسته به خداست و خداوند حامی اوست. «رَسُولِنَا»

۵-پیامبران الهی،حق اجبار مردم را ندارند،فقط مسئول ابلاغ هستند. «فَإِنَّمٰا عَلىٰ رَسُولِنَا الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ»

۶- اگر انسان به وظیفه خود عمل کند،نباید روی گردانی مردم سبب دلسردی یا

ص :۸۴

نگرانی او شود. «فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِينُ»

۷- تبلیغ دین باید آشکار و شفاف باشد. «الْبَلاغُ الْمُبِينُ»

۸-اطاعت،تنها شایسته معبود حقیقی است. أَطِيعُوا اللّهَ ... اَللّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ

۹- لازمه ی یکتاپرستی،توکّل به خداوند یکتاست. اَللّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ وَ عَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ...

۱۰- نشانه ایمان واقعی،توکّل بر خداست. «وَ عَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

۱۱- در همه امور باید به خداوند توکّل نمود. «فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» به صورت مطلق آمده است.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ«۱۴»

ای کسانی که ایمان آورده اید! برخی از همسران و فرزندانتان برای شما دشمنند(که شما را از راه خدا بازمی دارند)،پس از آنان بر حذر باشید و اگر(آزار و خطایشان را)عفو کنید و چشم بپوشید و درگذرید،پس(بدانید که)خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته ها:

«عفو»به معنای گذشت و«صفح»به معنای ترک سرزنش و«مغفرت»به معنای از یاد بردن و به فراموشی سپردن است و این سه امر(عفو و صفح و مغفرت)سه گام در برخورد با خطاهای دیگران و از جمله همسر و فرزند است.

امام باقر علیه السلام فرمود:هنگامی که مسلمانان مکه بنای هجرت را گذاشتند،بعضی همسران و فرزندان،مانع آنها شده و با سوگند می گفتند:تو را به خدا هجرت نکن و عده ای می پذیرفتند و می ماندند. (۱)لذا این آیه نازل شد و مردان را از پذیرش این خواستِ همسران و فرزندان

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

که مخالف فرمان رسول خدا بوده برحذر داشت.

همسر و فرزندی که مانع انجام وظیفه شوند،آخرت و بهشت انسان را می گیرند و لذا این گونه همسران و فرزندان دشمن شمرده شده اند.

در تمام قرآن،هیچ کجا کلمات عفو و صفح و مغفرت،پشت سر هم نیامده است،جز در مورد زندگی خانوادگی با همسر و فرزند.یعنی حتی در موردی که هم فکری نیست و باید از آنان بر حذر بود،باز هم عفو و صفح و مغفرت را باید مراعات کرد.

با توجه به شأن نزول،معیار شناخت دوست از دشمن،تشویق به کارهای خیر یا مانع تراشی در برابر انجام عمل خیر است.کسی که به خاطر منافع خود،دیگری را از انجام وظیفه اش باز می دارد،دشمن اوست.

بعضی از مهاجران،به همسر و فرزند خود می گفتند:ما هجرت می کنیم و اگر شما پشیمان شدید و هجرت کردید،ما در مدینه شما را تحویل نخواهیم گرفت.لذا ادامه آیه می فرماید:

گرچه آنان در مکه مانع هجرت شما بودند،ولی اکنون که به شما ملحق شده اند،گذشته آنان را ببخشید و سرزنش نکنید. (۱)

مشابه این آیه را در سوره نور آیه ۲۲ نیز می خوانیم: «وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لاٰ تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» مردم باید عفو و گذشت کنند،آیا دوست ندارید که خدا شما را ببخشد و خداوند بخشنده و مهربان است.(آری اگر ما دیگران را بخشیدیم،خداوند نیز ما را می بخشد)

گرچه عفو کردن «تَعْفُوا» و سرزنش نکردن «تَصْفَحُوا» مهم است،ولی به کلی نادیده گرفتن خطا «تَغْفِرُوا» مهم تر است؛لذا اولاً کلمه «تَغْفِرُوا» بعد از آن دو آمده است که نشان دهنده مرحله بالاتری از عفو و صفح است.ثانیاً در پایان آیه خداوند به «غَفُورٌ» توصیف شده است،با این که خداوند به دو صفت دیگر نیز متّصف شده است: «كٰانَ اللّٰهُ عَفُوًّا غَفُوراً» (۲)و یا در دعا می خوانیم:«یا کریم الصفح».

ص: ۸۶

۱- ۱) تفسیر نمونه

۲- ۲) نساء ۹۹

در رهبری امت نیز قرآن به پیامبرش سه دستور می دهد: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شٰاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ» (۱)یعنی علاوه بر گذشت و به کلی صرف نظر کردن لغزشها و بالاتر از همه مشورت کردن و شخصیت دادن به مردم لازم است.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:زمانی خواهد آمد که هلاک مرد به دست همسر و فرزندش خواهد بود.زیرا آنان مرد را به خاطر فقرش سرزنش می کنند و او برای تأمین خواسته های آنان،به هر کاری دست می زند و هلاک می شود.«یسخرانه بالفقر فیرکب مراکب السوء فیهلک» (۲)

پیام ها:

۱- لازمه ایمان واقعی،مقاومت در برابر خواسته های عاطفی و به ناحق همسر و فرزند است،گرچه ممکن است دشمنی آنان را به همراه داشته باشد. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوٰاجِکُمْ وَ أَوْلاٰدِکُمْ عَدُوًّا لَکُمْ»

۲- تنها بعضی از همسران و فرزندان،مانع تراشی می کنند،نه همه. «مِنْ أَزْوٰاجِکُمْ»

۳- باید مراقب بوده و فریب همسران و فرزندان نااهل را نخورد. «فَاحْذَرُوهُمْ»

۴- گرچه نباید تسلیم خواسته های نابجایی همسر و فرزندان شد،ولی رابطه عفو و گذشت و بخشش را مراعات کنید. «فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا»

۵-در مسیر خطاپوشی،تا آخرین مرحله پیش روید؛ببخشید،سرزنش نکنید و به یاد خودتان هم نیاورید. «تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا»

۶- تعادل میان وظیفه و غریزه در زندگی خانوادگی لازم است،نه به خاطر عواطف و غرایز،دست از وظیفه و هجرت و جهاد بردارید و نه به خاطر انجام وظیفه،عواطف خانوادگی را نادیده بگیرید. «فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا»

۷- به دنبال عفو و مغفرت شما،عفو و مغفرت الهی است. «إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا

۱- ۱) .آل عمران،۱۵۹.

۲- ۲) .تفسیر مراغی.

وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

۸-مغفرت الهی،همراه با رحمت و الطاف ویژه است.اگر شما دیگران را ببخشید،خداوند هم شما را می بخشد و هم مورد لطف ویژه قرار می دهد.

«فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

إِنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَهٌ وَ اللّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ«۱۵»

همانا اموال و اولاد شما وسیله آزمایشند و خداوند است که پاداش بزرگ نزد او است(و به کسانی پاداش می دهد که در این امتحان پیروز شوند).

نکته ها:

مشابه این آیه،آیه ۲۸ سوره انفال است. «وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَهٌ وَ أَنَّ اللّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ»

«فتنه»هم به معنای رنج ها و مشکلات و مصیبت ها و اموری است که انسان گرفتار آنها می شود و سبب آزمایش است و هم به معنای توطئه و افساد دشمنان است که قرآن برای جلوگیری از آن می فرماید: «وَ قاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ» (۱)با آنان بجنگید تا دیگر فسادی نباشد.جالب آن که همین مال و فرزند که سبب آزمایشند،زینت دنیا نیز هستند.

«الْمالُ وَ الْبَنُونَ زِینَهُ الْحَیاهِ الدُّنْیا» (۲)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:از گرفتار شدن به فتنه به خدا پناه نبرید که آن حتمی است، بلکه از انحراف و گمراه شدن به وسیله ی فتنه ها به خدا پناه ببرید.لا یقولن احدکم اللهم انی اعوذ بک من الفتنه...فلیستعذ من مضلات الفتن،سپس حضرت این آیه را تلاوت کردند. (۳)

اگر باور کنیم که دارایی و ثروت،ابزار آزمایش و فتنه است،از کمی مال رنج نخواهیم برد.

زیرا امتحانش آسان تر خواهد بود.

۱- ۱) .بقره،۱۹۳.

۲- ۲) .کهف،۴۶.

۳- ۳) .نهج البلاغه،حکمت ۹۳.

مـال،سـبب آزمـایش است،زیرا بایـد از راه حلال بـدست آیـد،بایـد به مصـرف حلال برسـد، بایـد حقوق واجب آن پرداخت شود،باید شکر آن ادا شود.

فرزنـد،سـبب آزمایش است،زیرا والـدین بایـد در انتخاب همسـر،در پرداخت مهریه حلال به همسـر،در تغـذیه سالم فرزنـد،در محبت و نظـارت بر تعلیم و تربیت،در ازدواج،در اشـتغال،در گرایش های گوناگون او کمال دقت را داشـته باشـند که عبور از تمام این مراحل امتحانی سـخت است،البته اگر والـدین وظیفه خود را به خوبی انجام دهند و از عهده آزمایش برآیند، در تمام کارهای خوب فرزند شریک خواهند بود.

اگر دشمنی همسر و فرزند در آیه قبل،مربوط به بعضی از آنهاست،اما وسیله فتنه و آزمایش شدن مربوط به همه آنهاست.

پیام ها:

۱- دلبسـتگی و وابسـتگی به مال و فرزنـد،زمینه لغزش و انحراف است.لـذا خداونـد هشدار می دهد. «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلاٰدُكُمْ فِتْنَةٌ»

۲- گذشـتن از دلبسـتگی به مـال و فرزنـد برای انجـام وظایف الهی،کاری بزرگ است،لـذا خداونـد پاداش بزرگ مقرر کرده است. «أَجْرٌ عَظِيمٌ»

۳- هر چه آزمـایش کننـده بزرگ تر باشـد،جـایزه اش برجسـته تر است،خـدای عظیم پاداش عظیم می دهـد. «وَ اللّٰهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»

۴- توجه به پاداش بزرگ الهی،سبب نجات از وابستگی به اموال و اولاد است.

«وَ اللّٰهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»

فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْراً لِأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ«۱۶»

پس هر قـدر می توانیـد،از خداونـد پروا کنید و سـخن او را بشـنوید و اطاعت کنید و انفاق کنید که برای شـما بهتر است و هر کس از شرّ بخل نفس خویش درامان بماند،پس آنان همان رستگارانند.

ص :۸۹

نکته ها:

«یُوقَ» به معنای حفظ و نگهداری و «شُحَّ» به معنای بخل و تمایل نفسانی است.

در حدیث می خوانیم که امام صادق علیه السلام پیوسته دعا می کرد:«اللهم ق شح نفسی»خدایا! مرا از بخل نفس حفظ کن.هنگامی که سؤال کردند:چرا دائماً این دعا را می خوانید؟ حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:«من ادی الزکاه فقد و قی شح نفسه» (۲)هرکس زکات مال خود را بپردازد،از بخل نفس خویش حفظ شده است.

در آیه ۱۰۲ سوره آل عمران می خوانیم: «اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقٰاتِهِ» از خدا پروا کنید حق پروا و در این آیه می فرماید: «فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» ،مراد از این دو آیه چیست؟ پاسخ:شاید معنای «مَا اسْتَطَعْتُمْ» آن باشد که در همه موارد فردی،اجتماعی،سیاسی،اقتصادی و خانوادگی،تقوا را مراعات کنید که اشاره به کمّیت و جامعیت دارد و مراد از «حَقَّ تُقٰاتِهِ» کیفیت تقوا باشد،یعنی بالاترین درجه تقوا را که ورع است داشته باشید. (۳)

در آیه قبل،اموال به عنوان وسیله امتحان الهی معرّفی شد،در این آیه،راه پیروزی در آزمایش مال،انفاق و دوری از بخل معرفی شده است.

هم در مبارزه با نفس و خواسته های نفسانی باید در حد توان تلاش نمود: «فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» ،هم در مبارزه با دشمن بیرونی باید در حدّ توان،سلاح و امکانات تهیه نمود. «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (۴)

پیام ها:

۱- برای موفقیت در آزمایش های الهی،از اهرم تقوا استفاده کنید. إِنَّمٰا أَمْوٰالُکُمْ وَ أَوْلاٰدُکُمْ فِتْنَةٌ ... فَاتَّقُوا اللّٰهَ

۲- در اسلام،تکلیف فوق توان و طاقت وجود ندارد. «مَا اسْتَطَعْتُمْ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

۴- ۴) .انفال،۶۰.

۳- تقوای الهی،یعنی شنیدن سخن حق،عمل کردن به آن و رسیدگی به فقراست.

«فَاتَّقُوا ، اِسْمَعُوا ، أَطِیعُوا ، أَنْفِقُوا»

۴-اگر طالب خیر هستید،موانع را کنار بزنید و به فرمان خداوند گوش کنید و از مال خود به فقرا بدهید. «أَنْفِقُوا خَیْراً لِأَنْفُسِکُمْ»

۵-تنها حفظ جسم از خطرات کافی نیست،حفاظت روح از اعمال و صفات بد نیز لازم است. «یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ»

۶- راه رستگاری،انفاق در راه خداست. «وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

۷- مال دوستی و بخل،با نفس انسان عجین شده است. «شُحَّ نَفْسِهِ»

إِنْ تُقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً یُضٰاعِفْهُ لَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللّٰهُ شَکُورٌ حَلِیمٌ«۱۷» عٰالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهٰادَهِ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ«۱۸»

اگر به خداوند وام دهید وامی نیکو،آن را برای شما زیاد می کند و شما را می آمرزد و خداوند سپاسگزار بردبار است.او به پنهان و آشکار آگاه است،نفوذ ناپذیر و حکیم است.

نکته ها:

موضوع قرض الحسنه،در آیات متعدّدی از قرآن (۱)آمده و پیرامون آن مباحثی مطرح شده است که برای جلوگیری از تکرار،از طرح آن در ذیل این آیه خودداری می کنیم.

خداوندی که تمام هستی را آفریده،از انسانی که هستی و اموالش را خودش به او داده می خواهد که به دیگران کمک کند و فرموده وام دادن به دیگران،وام دادن به خداوند است و وعده ها و پاداش های چندین برابر می دهد،این به خاطر رشد انسان و دل کندن او از دنیا و رسیدگی به فقرا و خدمت به مردم و گره گشایی از آنان و شکستن بت دلبستگی به مادیت و پرواز به سوی خدا و شکوفایی روح سخاوت و عاطفه است.

۱- ۱) .بقره،۲۴۵؛مائده،۱۲؛حدید،۱۱ و ۱۸؛تغابن،۱۷؛مزّمل،۲۰.

البته وام دادن،زمانی ارزش دارد که نیکو باشد،فوری باشد،بی منّت باشد،با احترام باشد، برای مصرف حقّی باشد،مبلغ و مقدار آن مشکل گشا باشد،برای خدا و بدون چشم داشت از مردم باشد و موجب غرور قرض دهنده نشود.

در قرآن کفّاره گناهان چند چیز بیان شده است؛از جمله:توبه،نماز،جهاد و قرض الحسنه.

پیام ها:

۱- یا انفاق کنید و ببخشید،یا لااقل قرض الحسنه بدهید. أَنْفِقُوا ... تُقْرِضُوا

۲- وام دادن به خلق خدا،وام دادن به خداست. «تُقْرِضُوا اللّهَ»

۳- یکی از راه های حفظ نفس از بخل،قرض الحسنه است. یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ ... تُقْرِضُوا اللّهَ

۴- وام گیرنده را تحقیر نکنید،زیرا طرف حساب شما خداوند است و در واقع شما به خدا وام داده اید. «تُقْرِضُوا اللّهَ»

۵-قرضِ نیکو،پاداش نیکو را به دنبال دارد. «قَرْضاً حَسَناً یُضاعِفْهُ لَکُمْ»

۶- وام دادن و حل مشکلات مردم،سبب گذشت خداوند از گناهان است.

تُقْرِضُوا اللّهَ ... یَغْفِرْ لَکُمْ

۷- برای ایجاد انگیزه در کارهای خیر،پاداش ها و برکات آن را بیان کنید. «یُضاعِفْهُ لَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ»

۸-خداوند،از کسانی که قرض الحسنه می دهند،سپاسگزار است،پس افراد قرض گیرنده نیز از قرض دهندگان تشکر کنند. «وَ اللّهُ شَکُورٌ»

۹- خداوند،حلیم است،پس اگر به ما قرض الحسنه ندادند،ما نیز حلیم و بردبار باشیم. «شَکُورٌ حَلِیمٌ»

۱۰- علم خداوند نسبت به پیدا و پنهان یکسان است. «عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ»

۱۱- گمان نکنیم خدا به وام ما نیاز دارد. «الْعَزِیزُ»

۱۲- دستورات،تشویقات و پاداش های الهی،حکیمانه است. «الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره طلاق

اشاره

سوره طلاق دوازده آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

هفت آیه نخستین این سوره،پیرامون موضوع طلاق و احکام و مسائل مربوط به آن است و به همین جهت نیز،«طلاق»نام گذاری شده است.

بخش دوم سوره،عاقبت دو گروه را بیان می دارد نخست کسانی که از فرمان خدا سرپیچی کرده و به کیفر شدید رسیده اند،دوم کسانی که با عمل صالح و پیروی ازپیامبران،مشمول هدایت های ویژه الهی ونعمت های بهشتی گردیده اند.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللّهَ رَبَّکُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ لا یَخْرُجْنَ إِلاّ أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ وَ تِلْکَ حُدُودُ اللّهِ وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْرِی لَعَلَّ اللّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً«۱»

ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید،پس در زمان عِدّه،آنان را طلاق دهید [\ زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و هنوز با شوهر همبستر نشده اند] و حساب(ایّام)عدّه را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست پروا کنید.(در ایّام عدّه،)نه شما آنان را از خانه بیرون کنید و نه آنان بیرون روند،مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شوند(که در این صورت اخراجشان مجاز است).این دستورات،حدود خداست و هرکس از حدود الهی تجاوز کند،به خویش ستم کرده است.تو نمی دانی،شاید خداوند بعد از این،امر تازه ای پدید آورد.

نکته ها:

«أَحْصُوا» از«احصاء»به معنای شمارش و اصل آن،«حِصی»به معنای سنگریزه است، زیرا در قدیم با ریگ و سنگریزه،حساب را نگه می داشتند. (۱)

مراد از «بِفٰاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ» ،زنا دادن یا آزار اهل خانه است که مجوّز اخراج همسر مطلّقه از خانه می شود. (۲)

از زمانی که مرد همسرش را طلاق می دهد،زن باید تا سه بار عادت ماهیانه و پاک شدن از آن صبر کند و سپس اگر خواست شوهر دیگری اختیار کند.به این فاصله زمانی،«عده» می گویند و زن باید خود حساب آن را داشته باشد.در دوره عدّه،مرد وظیفه دارد نفقه همسر مطلقه را پرداخت کند و نمی تواند او را در طلاق رجعی از منزل خارج کند.البتّه در این صورت،زن نیز نمی تواند بدون اجازه مرد از منزل خارج شود.

در دوران عدّه،مرد حق دارد به همسر خود رجوع کند و زندگی را دوباره از سر گیرند،بدون آنکه نیاز به اجرای عقد مجدّد باشد.شاید یکی از فلسفه های قراردادن عدّه و این فاصله سه ماهه برای زن،آن هم در خانه شوهر،همین امکان بازگشت باشد تا جدایی به آسانی و شتاب زده محقّق نشود. «لَعَلَّ اللّٰهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِکَ أَمْراً»

اسلام برای جلوگیری از طلاق بی مورد،محدودیت هایی را وضع کرده است.از جمله آن که رجوع به همسر بعد از سه بار طلاق،دیگر حرام ابدی می شود و نمی توانند رجوع کنند، پس از آن تنها با وجود محلّل می تواند دوباره او را به عقد خود درآورد.در حدیث می خوانیم که امام رضا علیه السلام در مورد دلیل نیاز به محلّل فرمودند:تا مردم،طلاق را سبک و ساده نپندارند:«لئلا یوقع النّاس الاستخفاف بالطّلاق» (۳)

قرآن می فرماید: «فَإِمْسٰاکٌ بِمَعْرُوفٍ» یا با خوبی همسرتان را نگاه دارید، «أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسٰانٍ» یا با نیکی از هم جدا شوید و هیچ کس حق ندارد زن را با بدرفتاری نگاه دارد که در این صورت حاکم اسلامی از زن حمایت می کند.

۱- ۱) .تفسیر روح المعانی.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .عیون الاخبار،ج۲،ص۸۵.

نگاهی به مسئله طلاق

در اسلام،مبغوض ترین حلال ها،طلاق است. [(۱)](#)پیامبر گرامی اسلام می فرماید:ازدواج کنید و طلاق ندهید که با طلاق،عرش خدا به لرزه در می آید:«تزوّجوا و لا تطلّقوا فانّ الطلاق یهتزّ منه العرش» [(۲)](#)البته طلاق یک راه حلّ و گاهی ضرورت است.

در مورد چگونگی طلاق چند نظریه وجود دارد:

الف)طلاق،باید به راحتی قابل انجام و بدون هیچ قیدی باشد که این امر مورد سوء استفاده افراد هوسباز و عیّاش قرار می گیرد،و زن را فقط برای هوس های زود گذر خود می خواهند.

ب)طلاق باید به کلّی ممنوع باشد که کلیسا طرفدار این نظریه است.در حالی که ممنوعیّت طلاق سبب می شود تا مردان و زنانی که با هم توافق ندارند،تا پایان عمر بسوزند و بسازند و یا مخفیانه همسر دیگری اختیار کنند.

ج)طلاق باید به دست زن باشد.در این فرض آمار طلاق بالا می رود،زیرا زنان عاطفی تر و زود رنج ترند و در برخورد با مشکلات زندگی،اقدام به طلاق می کنند و زندگی های بسیاری به اندک رنجی از هم متلاشی می گردد.

د)طلاق باید به دست مرد باشد،امّا در چارچوب قانون و با نظارت کامل حاکم اسلامی که مسئول جلوگیری از ظلم وبرقراری عدالت است.البتّه در مواردی که زن متقاضی طلاق است، حاکم اسلامی به تقاضای او رسیدگی کرده و در صورت لزوم،حکم به طلاق و جدایی می دهد.

در اسلام،طلاق باید تابع شرایط و قوانین خاص باشد و به مسائل اخلاقی پای بند باشد.همان گونه که جنگ با دشمن نیز شرایط دارد و حق ندارید آب آشامیدنی را مسموم و درختان را نابود سازید و یا به کودکان و زنان و سالمندان و اسرا ظلم نمایید.

۱- ۱) .وسایل الشیعه،ج ۱۵،ص ۲۶۶.

۲- ۲) .وسایل الشیعه،ج ۱۵،ص ۲۶۸.

عوامل و زمینه های اختلاف و جدایی

۱.بداخلاقی

از مهم ترین عوامل طلاق،بـد اخلاقی زن و شوهر نسبت به یکدیگر است.در روایت می خوانیم که حضـرت علی علیه السـلام فرمود:هر کس بد اخلاق باشد،خانواده اش آزرده خواهند شد.

«من ساء خلقه ملّهُ اهله» (۱)

۲.هوس رانی

اسـلام،به زنان و مردان سـفارش می کنـد که از چشم چرانی و نگاه به نامحرم به قصـد لـذت خودداری کنند و علاوه بر آن به زنان توصیه می کند که خود را از نامحرمان بپوشانند و در اجتماع به جلوه گری و دلربایی نپردازند.

امام صادق علیه السـلام فرمود:چه بسا نگاهی کوتاه که حسرت و پشیمانی طولانی را به دنبال دارد.«کم من نظرهٍ اورثت حسرهً طویله» (۲)

و در حدیث دیگری فرمودند:نسبت به زنان مردم عفاف داشـته باشـید تا عفت زنان شما حفظ شود.«عفّوا عن نساء الناس یعفّ عن نساءکم» (۳)

در روایات آمده است که در زمان حضرت داود علیه السلام،مردی با زنی رابطه نامشروع داشت.

خداوند به آن زن الهام کرد که به مرد بگوید:هر وقت متعرّض زنی شوی،مردی هم متعرّض زن تو خواهد شد.هنگامی که آن مرد به خـانه بـازگشت،غریبه ای را نزد همسـر خـود یـافت.او را دسـتگیر و نزد حضـرت داود آورد و شـکایت کرد.خداونـد به حضرت داود وحی کرد که به او بگو:

از هر دست بدهی،از همان دست می گیری. (۴)

۳.بی توجّهی زن و مرد به نیازهای یکدیگر

پیـامبر اکرم صـلی الله علیـه و آله می فرماینـد:در پیشـگاه خداونـد متعـال نشسـتن مرد نزد همسـرش،از اعتکـاف در مسـجد من محبوب تر است.«جلوس المرء عند عیاله احبُّ الی اللّه تعالی من

۱- ۱) .میزان الحکمه،حدیث ۵۱۰۳.

۲- ۲) .کافی،ج ۵،ص ۵۵۹.

۳- ۳) .امالی شیخ صدوق،ص ۲۳۸.

۴- ۴) .من لایحضره الفقیه،ج۴،ص۲۲.

الاعتکاف فی مسجدی هذا» (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:سزاوار نیست که زن رسیدگی به خود نکند و از آراستگی و زیبائی که سبب شیرین شدن زندگی خانوادگی است دست بردارد.«لاینبغی للمرئه ان تعطّل نفسها» (۲)

حسن بن جهم می گوید:امام کاظم علیه السلام را در حالی که موهای خود را رنگ کرده بود مشاهده کردم.امام علیه السلام که تعجّب مرا دیدند فرمودند:آراستگی شوهر بر عفّت زنان می افزاید و زنانی عفت را کنار می گذارند که شوهرانشان آراستگی ظاهر را ترک می کنند.«ان التهیئه ممّا یزید فی عفّه النّساء و لقد ترک النّساء العفه لترک ازواجهن التهیئه»،سپس فرمودند:همان گونه که شما نمی پسندید همسرانتان را بدون آراستگی ببینید،آنان نیز همین گونه اند. (۳)

راه های حلّ اختلاف پیش از طلاق

۱.دادگاه خانوادگی

اسلام سفارش نموده است که در موارد اختلاف بین زن و شوهر،افراد دلسوزی از هر دو طرف به عنوان حَکَم انتخاب شوند و مورد اختلاف را بررسی و آن را رفع نمایند.

در این شیوه،اختلافات پیش آمده در همان مراحل اوّلیه حل می شوند و کار زوجین به طلاق و دادگاه کشیده نخواهد شد. «وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقٰاقَ بَیْنِهِمٰا فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِهٰا...» (۴)

۲.حضور دو شاهد عادل

بر اساس احکام اسلام،برای انجام طلاق بایستی دو شاهد عادل حضور یابند و طلاق را گواهی نمایند که این امر،مانعی بر سر راه طلاق خواهد بود زیرا:

اوّلاً:کراهت و قبح طلاق در جامعه سبب می شود که افراد معمولاً از این که شاهد و گواه بر طلاق و از هم پاشیدن خانواده ای باشند،خودداری کنند.

۱- ۱) .میزان الحکمه،حدیث ۷۸۸۴.

۲- ۲) .مجموعه ورّام،ج۲،ص ۱۲۱.

۳- ۳) .کافی،ج ۵،ص ۵۶۷.

۴- ۴) .نساء،۳۵.

ثانیاً:افرادی که به عنوان شاهد و گواه دعوت می شوند،سعی در برقراری آشتی و صلح بین زوجین دارند.

۳.قرار دادن عدّه

عدّه در واقع تأخیر از زمان تصمیم تا اقدام است.اسلام به مردان دستور می دهد که همسران مطلّقه خود را تا پایان زمان عدّه در خانه نگاهداری کنند و هزینه های آنان،اعم از خوراک و پوشاک را بر عهده گیرند.طبیعی است که معاشرت و مصاحبت مرد با همسر مطلّقه در طیّ این مدّت سبب می گردد که هیجان آنها فروکش نموده و با فرصت و دقّت بیشتری به پیامدهای طلاق بیندیشند و چه بسا در این مدّت زوجین زندگی مشترک را دوباره از سر گیرند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:زن طلاق داده شده که در خانه شوهر است،خود را آرایش کند و عطر بزند و لباس هایی که مرد دوست دارد بپوشد،تا با عقل و درایت بیشتری تصمیم بگیرند و دوباره به همسرش رجوع کند و زندگی را از سر بگیرند.«المطلقه تکتحل و تختضب و تطیب و تلبس ما شانت من الثیاب،لان اللّه عزّ و جلّ یقول لعلّ اللّه یحدث بعد ذلک امراً لعلّها ان تقع فی نفسه فیراجعها» (۱)

فلسفه عدّه طلاق

شکی نیست که تمام احکام الهی دارای حکمت و مصلحتی است که با انجام و ترک آن عمل می توان به آن رسید یا از مفاسدی جلوگیری کرد،گرچه همه آن را ندانیم.از جمله دستور به عدّه نگه داشتن زن به هنگام طلاق است که با کمی تفکّر می توان حکمت هایی برای آن بیان کرد:

۱.حفظ حریم زوجیّت.اسلام ازدواج را امری مقدس می داند و برای آن حریم و شعاعی قائل است و نگاهداشتن عدّه سبب حفظ این حریم خواهد بود.

۲.نَسب فرزندان.عدّه نگاهداشتن سبب می شود تا از اختلاط نطفه شوهران مختلف جلوگیری شود و نسبت فرزند به پدر خود که سرچشمه حقوق فراوانی است،حفظ گردد.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین،ج۵،ص۳۵۲.

۳.مهلتی برای بازگشت دوباره به زندگی.

علاوه بر آنکه رجوع مرد به همسری که طلاق داده،مزایایی بر ازدواج مجدّد دارد از جمله:

الف)زندگی با همسر جدید نیاز به تجربه جدید دارد،ولی زندگی با همسر سابقش،زندگی همراه با تجربه است.

ب)رفتن به سراغ همسر جدید،هزینه های جدیدی را بر عهده مرد قرار می دهد.

ج)گاهی بازگشت به زندگی قبلی،موقعیّت اجتماعی زن و مرد را در جامعه حفظ می کند و کدورت هایی را که در اثر طلاق بوجود می آید،برطرف می کند.

د)فرزندانی که کانون گرم خانوادگی آن ها در اثر طلاق متلاشی شده بود،دوباره به آغوش خانواده باز می گردند و لطمه ی روحی که در اثر طلاق خورده اند،جبران می شود.

ه)گاهی بازگشت به زندگی،روحیه گذشت و صبر و ایثار را در زندگی شکوفا می کند.

پیام ها:

۱- مخاطب قراردادن پیامبر،در ابلاغ دستورات کلی که عموم مردم مخاطب آن هستند،هم نشانه احترام به آن پیامبر است و هم لزوم نظارت آن حضرت بر حسن اجرای حدود الهی. «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ»

۲- برای بیان اهمیّت دستور و ایجاد انگیزه در سایرین،شخص اوّل را مورد خطاب قرار دهید. «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ»

۳- عقد ازدواج زمان خاصی ندارد ولی طلاق باید در زمانی باشد که شروع عدّه ممکن باشد،یعنی زن در عادت ماهانه نباشد و مرد نیز در پاکی پس از عادت، با همسرش آمیزش نکرده باشد. «فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ»

۴- طلاق به دست مرد است. «طَلَّقْتُمُ ، فَطَلِّقُوهُنَّ»

۵-برای حفظ نظام خانواده،قانون طلاق همراه با شرایطی سرعت گیر قرار داده شده است. «فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ»

۶- زمان بندی در احکام الهی را با دقّت مراعات کنیم. «أَحْصُوا الْعِدَّةَ»

۷- جدایی و طلاق نباید همراه با گناه باشد. «طَلَّقْتُمُ ... اِتَّقُوا اللّهَ»

۸-رعایت تقوا در امر طلاق و خصوصاً عدّه آن،از سوی مرد و زن لازم است.

«أَحْصُوا الْعِدَّهَ وَ اتَّقُوا اللّهَ»

۹- ربوبیّت الهی،مقتضای پروا و تقواست. «اتَّقُوا اللّهَ رَبَّکُمْ»

۱۰- زن طلاق داده شده تا زمانی که در حال عدّه است،گویا در منزل خودش ساکن است و حق سکونت از او سلب نمی شود. «لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ»

۱۱- طلاق نباید همراه با اهانت و تحقیر زن باشد. «لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ»

۱۲- راه های منّت گذاردن و منّت کشیدن را مسدود کنید.برای این که شوهر منّت نگذارد و زن منّت نکشد،خدا می فرماید:خانه خودش است. «مِنْ بُیُوتِهِنَّ»

۱۳- زنان،طلاق را پایان کار نبینند و در خانه بمانند،شاید که مرد منصرف شود و دوباره به آنان رجوع کند. «لا یَخْرُجْنَ»

۱۴- خراب کردن پل های پشت سر و بستن راه های آشتی ظلم به خود است.

«لا تُخْرِجُوهُنَّ ... لا یَخْرُجْنَ ... فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»

۱۵- گنهکار بی حیا که حریم ها را شکسته،حرمت ندارد و مستحق تحقیر است.

«لا تُخْرِجُوهُنَّ ... إِلاّ أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ»

۱۶- سوء استفاده از قانون ممنوع.(زن نمی تواند از حق مسکن خود سوء استفاده کند و برای انتقام گرفتن از شوهر،خانه را تبدیل به محیطی برای فحشا و منکر نماید). «إِلاّ أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ»

۱۷- اخراج زن از منزل،به شرطی است که فحشای او روشن و ثابت شده باشد و سوء ظن کافی نیست. «إِلاّ أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ»

۱۸- مردان نباید به خاطر تأمین نفقه و مسکن،منّتی بر همسران مطلقه خود داشته باشند،زیرا این حکم خداست. «تِلْکَ حُدُودُ اللّهِ»

۱۹- زنان نباید به خاطر محدود شدن در خانه نگران شوند،زیرا این محدودیّت را خداوند حکیم مقرر فرموده است. «تِلْکَ حُدُودُ اللّهِ»

۲۰- نادیده گرفتن دستورات خداوند و شکستن حدود الهی،ظلم به خویش

است،نه خداوند. «وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»

۲۱- ما بر اساس اطلاعات و شناخت خود،تصمیم می گیریم و از آینده بی خبریم، با توکل بر خداوند،به آینده امیدوار باشیم. لا تَدْرِی لَعَلَّ اللّهَ ...

۲۲- در اسلام یأس ممنوع است و انسان مسلمان باید به آینده خوش بین باشد.

«لَعَلَّ اللّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً» (هنگام طلاق که طرفین نگرانند،نیاز به دلداری و تسلّی دارند)

۲۳- حوادث تلخ را به فال نیک بگیریم. طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ... لَعَلَّ اللّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً

۲۴- تقوا و حدود الهی را مراعات کنید،آینده را هم به خدا بسپارید. اِتَّقُوا اللّهَ ...

تِلْکَ حُدُودُ اللّهِ ... لَعَلَّ اللّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً

۲۵- همواره لطف الهی را منحصر در وضع موجود نبینید،چه بسا جدایی ها که عامل رسیدن به وضع مطلوب تر می شود. «لَعَلَّ اللّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً»

فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ وَ أَقِیمُوا الشَّهادَةَ لِلّهِ ذلِکُمْ یُوعَظُ بِهِ مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً«۲»

پس چون به پایان مدّت عدّه نزدیک شدند،یا(با رجوع به آنان)به طرز شایسته و پسندیده ای نگاهشان دارید و یا(با پرداخت مهریه و سایر حقوق)به طرز شایسته ای از آنان جدا شوید و(هنگام طلاق)دو شاهد عادل از میان خود به گواه گیرید و گواهی را برای خدا به پا دارید.هرکس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، این گونه پند داده می شود و هرکس که از خدا پروا کند،خداوند برای او راه بیرون شدن و رهایی(از هر گونه مشکل)را قرار می دهد.

وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّهُ لِکُلِّ شَیْءٍ قَدْراً«۳»

ص :۱۰۲

و او را از جایی که گمان نـدارد روزی می دهـد و هر کس بر خدا توکل کند،او برایش کافی است.همانا خداوند کار خود را محقق می سازد.همانا خداوند برای هر چیز اندازه ای قرار داده است.

نکته ها:

مراد از رسـیدن اجـل «بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ» ،رسـیدن به اواخر مـدّت عـدّه است نه پایان آن،زیرا اگر مـدّت عـدّه پایان یافت،امساک و نگهداری زن حرام است. (۱)

در قرآن،سـی و هشت مرتبه کلمه معروف به کـار رفته که پـانزده مرتبه آن مربـوط به خـانواده و همسـرداری است،یعنی شـیوه برخورد زن و مرد در زندگی باید شایسته و پسندیده باشد.

گواهی دو شاهـد عـادل بر طلاـق،منـافعی دارد.از جمله آن که دو شاهـد عادل،به خاطر عـدالت و محبوبیتی که دارنـد،به طور طبیعی با موعظه سعی می کنند به جای طلاق،طرفین را به آشتی ترغیب کنند.

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمودند:«انی لأعلم آیه لو اخذ بها الناس لکفتهم»من آیه ای را می شـناسم که اگر مردم به آن عمل کنند،تمام مشکلاتشان حل می شود و سپس آیه «وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً» را تلاوت فرمودند. (۲)

در روایات می خوانیم:هنگامی که آیه ۳ نازل شد،جمعی از یاران پیامبر،کار و تجارت را رها کردند و گفتند:خداوند روزی ما را ضمانت کرده است،پس به کار و تلاش نیازی نیست.

پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را احضار و توبیخ کرد و فرمود:هرکس کار و تلاش را رها کند،دعایش مستجاب نمی شود.«انه من فعل ذلک لا یستجاب له» (۳)

در قرآن،هم مهر الهی با جمله، «مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ» (۴)آمده است و هم قهر الهی.

«فَأَتاهُمُ اللّهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوا» (۵)یعنی گاهی مهر و قهر الهی غیر منتظره و به شکلی که گمان نمی رود به انسان می رسد.

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین.

۴- ۴) .طلاق،۳.

۵- ۵) .حشر،۲.

أثر تقوا فقط در آخرت نیست.امام صادق علیه السلام در مورد جمله، «مِنْ حَیْثُ لاٰ یَحْتَسِبُ» فرمود:این گشایش روزی،برای تقوا پیشه گان در دنیاست. (۱)

پیام ها:

۱- زمان بندی احکام دینی،باید به دقت مراعات شود.(هم آغاز زمان عدّه:

«فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ» و هم پایان آن: «فَإِذٰا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ» ذکر شده است.)

۲- کارها باید از ابتدا دارای برنامه و زمان مشخص باشند. «أَجَلَهُنَّ»

۳- هم ادامه زندگی باید به نحو پسندیده باشد و هم جدایی و طلاق. «فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فٰارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ»

۴- رفتار شایسته چه در حال صلح و آشتی و چه در حال قهر و جدایی،از حقوق همسر است. فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ...

۵-نگاه داری همسر،مقدّم بر جدایی است.ابتدا فرمود: «فَأَمْسِکُوهُنَّ» و سپس «فٰارِقُوهُنَّ»

۶- آیین همسرداری یا طلاق باید مورد پذیرش شرع و پسند عقل باشد.

«بِمَعْرُوفٍ»

۷- به دلیل ضعف جسمی و نارسایی،آداب و رسوم اجتماعی و تاریخی،حقوق زنان بیشتر پایمال شده و می شود.لذا بیشترین خطاب های قرآن در مورد مراعات حقوق به مردان است. «فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ، فٰارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ»

۸-جدایی و طلاق،همراه با کرامت و به دور از هر گونه تحقیر صورت گیرد.

«فٰارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ»

۹- شرط صحت طلاق،حضور دو شاهد عادل است. «وَ أَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ»

۱۰- برای حفظ حقوق طرفین،گرفتن دو شاهد عادل،نشانه محکم کاری و دقّت است. «وَ أَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۱۱- کسانی که در محضر آنان طلاق جاری می شود،باید عادل باشند. «ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکَمْ» یعنی عدالت سرمایه آنان باشد.

۱۲- افراد عادل نیز به تذکّر نیازمندند. «أَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ وَ أَقِیمُوا الشَّهادَةَ لِلّهِ»

۱۳- حبّ و بغض ها نبایـد در قضاوت ما تأثیرگذار باشد. «أَقِیمُوا الشَّهادَةَ لِلّهِ» (مشابه این جمله،در آیه ۱۳۵ نساء آمده است که می فرماید: «کُونُوا قَوّامِینَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلّهِ وَ لَوْ عَلی أَنْفُسِکُمْ أَوِ الْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ»)

۱۴- گواهی دو شاهد عادل باید همراه با حفظ حقوق مردم و اخلاص باشد.

«أَقِیمُوا الشَّهادَةَ لِلّهِ» (در کلمه «أَقِیمُوا» برپاداشتن حقوق مردم و در کلمه «لِلّهِ» اخلاص در عمل نهفته است).

۱۵- اقـامه حقوق مردم،ارزشـی هم وزن اقـامه نماز و دین دارد.(در قرآن کلمه «أَقِیمُوا» درباره نماز،دین،شـهادت و وزن مطرح شده است. «أَقِیمُوا الدِّینَ» (۱)، «أَقِیمُوا الصَّلاةَ» (۲)، «أَقِیمُوا الْوَزْنَ» (۳)و «أَقِیمُوا الشَّهادَةَ» (۴)

۱۶- موعظه تنهـا تـذکرات اخلاـقی نیست،بلکه دسـتورات فقهی نیز نوعی موعظه است. فَأَمْسِکُوهُنَّ ... فارِقُوهُنَّ ... أَشْـهِدُوا ... ذلِکُمْ یُوعَظُ بِهِ

۱۷- پند پذیری،نشانه ایمان واقعی است. «یُوعَظُ بِهِ مَنْ کانَ یُؤْمِنُ»

۱۸- به جای پیمودن راه های ناشناخته سیر و سلوک،عمل به احکام الهی بهترین موعظه و راه سازندگی انسان است. «یُوعَظُ بِهِ مَنْ کانَ یُؤْمِنُ»

۱۹- حل مشـکلات از طریق گناه،رفتن به بیراهه است.تقوا و خدا ترسـی موجب خروج انسان از مشـکلات و تنگناهای زندگی است. «وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً»

۲۰- راه رهایی از تمام بن بست ها،(که از جمله آن اختلافات زن و شوهر است، تقواست. «وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً»

۱- ۱) .شوری،۱۳.

۲- ۲) .بقره،۴۳.

۳- ۳) .الرّحمن،۹.

۴- ۴) .طلاق،۲.

۲۱- در مدیریّت بحران ها و فتنه ها،دو چیز راه نجات است:

الف)تقوا. «وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً»

ب)تمسک به قرآن.«اذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن» (۱)

۲۲- زن و شوهری که به ناچار با طلاق از هم جدا می شوند،اگر تقوا را مراعات کنند،مشمول لطف ویژه خداوند می شوند. «یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ»

۲۳- کسانی که با گناه زندگی خود را تأمین می کنند،راه دریافت روزی های پیش بینی نشده را به روی خود می بندند. وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ ... یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ

۲۴- اراده خدا در چارچوب محاسبات انسان نیست. «یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ»

۲۵- رعایت امور معنوی،در زندگی مادّی اثر گذار است.(امدادهای غیبی،در زندگی انسان نقش مؤثری دارند.) «مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ»

۲۶- انسان متقی،خواست خود را در مسیر خواست و اراده خدا قرار می دهد و چون اراده الهی بن بست ندارد،انسان متقی نیز به بن بست نخواهد رسید. «وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً»

۲۷- همیشه رزق زیاد وابسته به کار زیاد نیست. وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ ... یَرْزُقْهُ (همان گونه که همیشه مقدار و کمّیت آن مهم نیست.امام صادق علیه السلام در تفسیر «یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ» فرمود:خداوند در آنچه به او داده برکت می دهد. (۲))

۲۸- تقوا و توکل دو اهرم برای خروج از بن بست است. وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ ... وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ ...

۲۹- برای تأمین زندگی امروز،تقوا وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ ... یَرْزُقْهُ و برای آینده،توکل لازم است. «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»

۳۰- تقوا،مقدّم بر توکل است. وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ ... وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ

۳۱- بدون لطف خداوند،هیچ عامل دیگری کارآمد و کافی نیست. «فَهُوَ حَسْبُهُ»

۱- ۱) .کافی،ج۲،ص۵۹۸.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳۲- در اراده و خواست تمام افراد و حکومت ها،احتمال شکست و ناکارآمدی و بن بست وجود دارد.تنها امری که شکست در آن راه ندارد،خواست و اراده خداوند است. «إِنَّ اللّهَ بالِغُ أَمْرِهِ»

۳۳- دلیل توکل ما،قدرت بی نهایت الهی است. وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ ... إِنَّ اللّهَ بالِغُ أَمْرِهِ

۳۴- معنای توکل ما و قدرت خداوند آن نیست که انسان به همه خواسته های خود می رسد،زیرا تمام امور هستی قانونمند است و حساب و کتاب دارد. «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّهُ لِکُلِّ شَیْءٍ قَدْراً»

وَ اللاّئِی یَئِسْنَ مِنَ الْمَحِیضِ مِنْ نِسائِکُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَهُ أَشْهُرٍ وَ اللاّئِی لَمْ یَحِضْنَ وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ یُسْراً«۴»

و زنانی که از عادت ماهانه مأیوسند،(و قصد دارید آنان را طلاق دهید،)اگر در وضع آنان شک کنید(که این عدم عادت به خاطر سنّ است یا بیماری و یا بارداری)،پس عدّه آنان سه ماه است و هم چنین است حکم زنانی که حیض ندیده اند(با آن که در سنّ حیض هستند)و پایان عدّه زنان باردار،وضع حمل آنان است و هرکس از خدا پروا کند،خداوند برای او در کارش آسانی پدید می آورد.

نکته ها:

به دنبال بیان احکام طلاق در آیات پیشین،این آیه می فرماید:زنانی که به هر دلیل،اعم از کهولت سنّ یا بیماری،عادت ماهانه ندارند،باید سه ماه کامل عدّه نگهدارند و زنان باردار باید تا زمان وضع حمل صبر کنند،سپس می توانند ازدواج کرده و به همسر دیگری درآیند.

در قرآن برای افراد با تقوا چند تعبیر آمده است: «یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً» (۱)، «یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً» (۲)، «یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً» (۳)، «یَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ یُسْراً» (۴)که شاید اشاره به یک سیر

۱- ۱) حدید ۲۸

۲- ۲) انفال ۲۹

۳- ۳) طلاق ۲

۴- ۴) طلاق ۴

طبیعی دارد،زیرا برای انسان با تقوا اوّل نور پیدا می شود و در سایه نور،شناخت حق از باطل و فرقان پیدا می کند و وقتی که حق و باطل را شناخت،راه خروج از مشکلات را پیدا می کند و در سایه همان نور،از بسیاری از گرفتاری ها به آسانی خارج می شود.

پیام ها:

۱- احکام خداوند بر اساس شرایط متفاوت انسان ها،تفاوت می کنند.(برای هر یک از زنان حامله و یائسه،حکم خاصّی قرار داده شده است.) یَئِسْنَ ...، لَمْ یَحِضْنَ وَ أُولاٰتُ الْأَحْمٰالِ

۲- دین فطری،ملاک های فطری و طبیعی و همه جایی دارد.زمان بندی ها و اندازه گیری های احکام الهی بر محور مسائل طبیعی است.نظیر:طلوع و غروب خورشید،رؤیت ماه،مقدار وَجب و ذراع دست. «ثَلاٰثَةُ أَشْهُرٍ»

۳- فرزند،حریم و حقوقی دارد و زن باردار نمی تواند به ازدواج دیگری درآید.

«أُولاٰتُ الْأَحْمٰالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»

۴- در مسایل خانوادگی و مراعات حقوق همسر به خصوص در شرایط طلاق و جدایی،به تقوای زیاد نیاز است.(از ابتدای این سوره تاکنون چند بار سخن از تقوا به میان آمده است.) «وَ مَنْ یَتَّقِ اللّٰهَ»

۵-بخشی از گره هایی که در زندگی پیدا می شود،به خاطر بی تقوایی است. «وَ مَنْ یَتَّقِ اللّٰهَ یَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ یُسْراً» (البتّه بخشی از مشکلات افراد باتقوا به خاطر ابتلا و آزمایش است).

۶- برای افراد باتقوا،تحمّل سختی ها آسان است.چون تقوا ظرفیّت انسان را بالا می برد. «یَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ یُسْراً» («مِنْ أَمْرِهِ» یعنی:«از ناحیه کارهای او»)

ذٰلِکَ أَمْرُ اللّٰهِ أَنْزَلَهُ إِلَیْکُمْ وَ مَنْ یَتَّقِ اللّٰهَ یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئٰاتِهِ وَ یُعْظِمْ لَهُ أَجْراً«۵»

این فرمان خداوند است که آن را به سوی شما نازل کرده است و هرکس از خدا پروا کند خداوند بدی هایش را می زداید و اجرش را بزرگ می گرداند.

پیام ها:

۱- در مسائل خانوادگی،دستورات الهی را ساده ننگریم. «ذٰلِکَ أَمْرُ اللّٰهِ أَنْزَلَهُ إِلَیْکُمْ»

۲- تقوا،سبب نجات از قهر الهی است. «مَنْ یَتَّقِ اللّٰهَ یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئٰاتِهِ»

۳- گناهکاران می توانند به وسیله تقوا،گذشته را جبران کنند. «یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئٰاتِهِ»

۴- گناهکاران را بدعاقبت نپندارید،چه بسا گناهانشان پاک شود. «یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئٰاتِهِ»

۵-مقدمه دریافت اجر،پاک شدن از گناه است. «یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئٰاتِهِ وَ یُعْظِمْ لَهُ أَجْراً»

۶- تقوا،هم گذشته ها را جبران می کند، «یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئٰاتِهِ» هم آینده را تأمین می نماید. «یُعْظِمْ لَهُ أَجْراً»

أَسْکِنُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ سَکَنْتُمْ مِنْ وُجْدِکُمْ وَ لاٰ تُضٰارُّوهُنَّ لِتُضَیِّقُوا عَلَیْهِنَّ وَ إِنْ کُنَّ أُولاٰتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَیْهِنَّ حَتّٰی یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَکُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أْتَمِرُوا بَیْنَکُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعٰاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرىٰ«۶»

(تا پایان زمان عدّه،)زنان را در همانجا که خود سکونت دارید و در توانایی شماست،سکونت دهید و به آنان(از جهت مسکن و نفقه)آسیب نرسانید،تا کار بر آنان تنگ نمایید(و مجبور به ترک منزل شوند)و اگر باردار باشند،تا زمانی که وضع حمل کنند نفقه آنان را بدهید.پس اگر نوزادان شما را شیر دادند مزدشان را بدهید و(درباره نوزاد)میان خود به نیکی مشورت و توافق کنید و اگر توافق به دشواری کشید،زن دیگری او را شیر دهد(و مرد برای نوزاد دایه بگیرد).

ص: ۱۰۹

نکته ها:

«أْتَمِرُوا» از«ایتمار»به معنای پذیرش دستور یا مشورت است که در واقع به معنای توافق و تفاهم بر انجام امری است.

شاید دلیل آن که در ایّام عدّه مسکن زن و مرد یکی است،بستر سازی برای رجوع و فراهم شدن زمینه آشتی باشد.به علاوه که اخراج زن از خانه یا تهیه مسکن جداگانه نوعی توهین و تحقیر در حق زن است و نیز در جدایی تدریجی،پای عقل و عاطفه و فکر و مشورت بیشتر از جدایی دفعی و یکباره به میان می آید و امکان سازش فراهم می شود.

این آیه به مسئله حفظ حقوق و حریم زن،حمل او،تغذیه کودک،شیربها و دایه گرفتن در صورت طلاق اشاره دارد.

در این آیه پنج فرمان آمده است که تمام آنها فرامین عاطفی و عقلی بوده و بستری برای بازگشت به زندگی است: «أَسْكِنُوهُنَّ ، لاٰ تُضارُّوهُنَّ ، فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ ، فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ، أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ»

پیام ها:

۱- تأمین مسکن زن حتّی بعد از طلاق تا مدّت ها بر عهده مرد است. «أَسْكِنُوهُنَّ»

۲- مسکن زن مطلقه باید در همان مکانی باشد که مرد در آن سکونت دارد.

(جدایی و طلاق نباید سبب جدایی مسکن شود). «مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ»

۳- مرد،حق ندارد برای صرفه جویی،انتقام و تحقیر،جای نامناسبی را برای سکونت زن انتخاب کند و همسر مطلّقه را مجبور به سکونت در آن محل کند. «مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ»

۴- در انتخاب مسکن،باید به سکینه و آرامش زن توجّه شود،نه آنکه فقط سرپناه داشته باشد. «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ» (تعبیر به مسکن که از سکینه است به جای بیت،دلالت بر همین معنا دارد.)

۵-ملاک در انتخاب مسکن از نظر کمیّت و کیفیّت،مقدار توانایی مرد است،نه میزان توقّع و تقاضای زن. «مِنْ وُجْدِكُمْ»

ص: ۱۱۰

۶- مرد حق ندارد به همسری که طلاق داده هیچ ضرری برساند. «لَا تُضَارُّوهُنَّ»

۷- مرد حق ندارد برای همسری که طلاق داده هیچ گونه تنگنایی قرار دهد.

«لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ»

۸-تأمین هزینه زنان باردار حتّی بعد از طلاق،واجب است. «فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»

۹- زن مطلّقه می تواند در برابر شیر دادن به طفل خود،از شوهر درخواست مزد نماید. «فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ»

۱۰- شیر مادر حتّی در صورتی که از شوهر مزد دریافت کند،بهتر از شیر دایه است. «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» ضمناً زنان مطلقه در شیر دادن مختارند. «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ»

۱۱- مشورت زن و مرد به قدری ارزش دارد که حتّی در شرایط جدایی،اسلام به آن سفارش کرده است. «وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ»

۱۲- در همه مسایل خانوادگی،ملاک پذیرش عرف و عقل است. فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ، فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ...، وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ

۱۳- مشورت لازم است،گرچه همیشه و همه جا نتیجه نمی دهد. «وَ إِنْ تَعَاسَرْتُمْ»

۱۴- اگر زن و مرد به توافق نرسیدند،نباید حقوق طفل معطل بماند. «فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَى»

۱۵- شیر مادر برای طفل اولویّت دارد و انصراف از آن در صورتی است که انسان در تنگنا قرار گیرد. «وَ إِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَى»

۱۶- زن حق ندارد اجرت شیر دادن را به قدری بالا ببرد که مرد در تنگنا قرار گیرد و اگر چنین کند،مرد آزاد است که دایه بگیرد. «وَ إِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَى»

۱۷- در تصمیم گیری های خانوادگی باید حقوق نوزاد و کودک حفظ شود:

الف)تا مادامی که کودک در شکم است،پدر هزینه او را بدهد.

ب)بعد از تولد مادر به او شیر بدهد.

ج)پدر هزینه شیربها را به مادر بپردازد.

لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمّا آتاهُ اللّهُ لا يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إِلاّ ما آتاها سَيَجْعَلُ اللّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً«٧»

هر کس که دارای وسعت(مالی)است،باید طبق وسعت خود نفقه دهد و کسی که روزی بر او تنگ شده،باید از آنچه خداوند به او داده(به اندازه توان خود)انفاق کند.زیرا خداوند هیچ کس را مگر به اندازه آنچه به او داده است،تکلیف نمی کند.به زودی خداوند پس از سختی،آسانی و فراخی پدید می آورد.

نکته ها:

فرمان این آیه که هر کسی به قدر توان خود به همسرش انفاق کند،هم شامل ایّام عدّه می شود،هم شامل ایّام شیر دادن همسر طلاق داده شده و هم شامل هر زمان دیگر.

پیام ها:

۱- ملاک در میزان هزینه زندگی،توان مالی مرد است،نه تنگ نظری های مرد و یا خواسته ها یا آرزوهای زن. «ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ»

۲- از ترس آینده،امروز را سخت نگیرید.(هر که دارد خرج کند) «ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ»

۳- حتّی در شرایط طلاق،جوانمردی را از دست ندهید. «ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ»

۴- شرط نفقه،دوست داشتن همسر نیست،زن طلاق داده شده نیز تا مدّتی واجب النفقه است. «ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ»

۵-انفاق کننده،مال و دارایی خود را از خدا بداند. «مِمّا آتاهُ اللّهُ»

۶- هرکس به هر اندازه توان انفاق دارد،انفاق کند.آب دریا را اگر نتوان کشید،هم به قدر تشنگی باید چشید. مَنْ قُدِرَ ... فَلْيُنْفِقْ مِمّا آتاهُ اللّهُ

ص: ۱۱۲

۷- فقرا در مقایسه وضع خود با اغنیا،نعمت هایی را که خداوند به آنها داده است از یاد نبرند. قُدِرَ عَلَیْهِ ... آتاهُ اللّهُ

۸-تکلیف،به مقدار توان است. «لا یُکَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إِلاّ ما آتاها» اسلام،دینی واقع گراست و تکلیف فوق طاقت ندارد.

۹- در دست یابی به گشایش،عجله نکنید. «سَیَجْعَلُ اللّهُ»

۱۰- در شرایط تلخ طلاق و جدایی یا فقر و تنگدستی،امید به آینده را از دست ندهید. «سَیَجْعَلُ اللّهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْراً»

وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ فَحاسَبْناها حِساباً شَدِیداً وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُکْراً«۸»

و چه بسیار مناطق مسکونی که از فرمان پروردگار خود و فرستادگانش سر باز زدند،پس ما سخت به حساب آنان رسیدیم و به عذابی ناشناخته عذابشان کردیم.

فَذاقَتْ وَبالَ أَمْرِها وَ کانَ عاقِبَةُ أَمْرِها خُسْراً«۹»

پس آنان ثمره تلخ کار خود را چشیدند و سرانجام کارشان خسارت بود.

نکته ها:

«قریه»به معنای محل اجتماع مردم برای سکونت است،خواه شهر باشد یا روستا.

«عَتَتْ» از«عتو»به معنای سرپیچی است. «وَبالَ» به معنای شدّت و سنگینی است و مراد عذاب سخت است.

در آیات قبل دستوراتی پیرامون حقوق همسر و فرزند حتّی در ایام جدایی مطرح شد،این آیه می فرماید:عمل به دستورات را جدّی بگیرید که تخلّف از فرمان خدا و رسول کیفری سخت در پی دارد و نمونه های بسیاری از این کیفر را می توان در طول تاریخ مشاهده نمود.

ص: ۱۱۳

پیام ها:

۱- تاریخ و گذشتگان،آئینه ای برای آیندگان است. وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍ ...

۲- سنّت خداوند بر کیفر سخت کسانی است که از فرمان خدا و رسول سرپیچی می کنند. وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍ عَتَتْ ...

۳- تخلّف از فرمان انبیا،تخلّف از فرمان خداست. «عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ»

۴- عذاب دنیا،هرچه هم شدید باشد،به اندازه چشیدنی بیش نیست.عذاب مهمّ در قیامت است. عَذَّبْناها ... فَذاقَتْ وَبالَ أَمْرِها

۵-سرانجام سرپیچی از فرمان خدا و رسول،خسارت است. «عاقِبَهُ أَمْرِها خُسْراً»

۶- به کامیابی های زودگذر نیندیشیم،پایان کار را در نظر بگیریم. «عاقِبَهُ أَمْرِها خُسْراً»

أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ عَذاباً شَدِیداً فَاتَّقُوا اللّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ الَّذِینَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً« ۱۰»

خداوند برای آنان عذابی سخت مهیّا کرده است،پس ای خردمندان که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید.همانا خداوند وسیله تذکّر برای شما فرستاده است.

پیام ها:

۱- حساب شدید خداوند،عذاب شدید را به دنبال دارد. حِساباً شَدِیداً ... عَذاباً شَدِیداً

۲- آنچه انسان را از حساب و عذاب شدید محافظت می کند،تقواست.

«أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ عَذاباً شَدِیداً فَاتَّقُوا اللّهَ»

۳- عقل و ایمان سبب تقواست. «فَاتَّقُوا اللّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ الَّذِینَ آمَنُوا»

۴- عقل و ایمان از یکدیگر جدا نیست. «أُولِی الْأَلْبابِ الَّذِینَ آمَنُوا»

۵-برای تشویق مردم به انجام تکلیف الهی،از کمالات آن ها نام ببرید. «فَاتَّقُوا اللّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ الَّذِینَ آمَنُوا»

ص :۱۱۴

۶- تنها خردمندان مؤمن از فرستاده خداوند استقبال کرده و از تذکرات او بهره مند می شوند. «یا أُولِی الْأَلْبابِ الَّذِینَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً»

۷- هدف از بعثت انبیا و کتاب های آسمانی،تذکّر و بیداری مردم است. «قَدْ أَنْزَلَ اللّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً»

۸-عقل از درون و وحی از بیرون،وسیله های نجات بشرند. أُولِی الْأَلْبابِ ... أَنْزَلَ اللّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً

رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اللّهِ مُبَیِّناتٍ لِیُخْرِجَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللّهِ وَ یَعْمَلْ صالِحاً یُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ اللّهُ لَهُ رِزْقاً«۱۱»

(آن وسیله تذکر،)پیامبری است که آیات روشنگر الهی را بر شما تلاوت می کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند،از تاریکی ها به سوی نور بیرون آورد و کسانی که به خدا ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند، خداوند آنان را به باغ هایی که نهرها از زیر آن ها جاری است وارد می کند و برای همیشه در آنجا جاودانه هستند.حقّا که خداوند روزی آنان را نیکو ساخته است.

نکته ها:

هدایت به چند عنصر وابسته است:

الف)هدایت کننده، «رَسُولاً»

ب)هدایت شونده، «الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»

ج)وسیله هدایت، «آیاتٍ بیِّناتٍ»

د)هدف از هدایت، «یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ»

ه)پاداش پذیرش هدایت، یُدْخِلْهُ جَنّاتٍ ...

کلمه«ذکر»هم برای قرآن به کار رفته است، «نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ» (۱)و هم برای پیامبر.

ذِکْراً رَسُولاً یَتْلُوا ...

عایشه همسر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بیان اوصاف پیامبر می گوید:«کان خلقه قرآن» (۲)یعنی خلق و خوی پیامبر یک پارچه قرآن بود.

پیام ها:

۱- انسان می تواند به جایی برسد که وجودش سراپا ذکر خدا باشد. «ذِکْراً رَسُولاً»

۲- مکتب به تنهایی کافی نیست،وجود رهبر لازم است. «رَسُولاً یَتْلُوا»

۳- برای نجات و خروج مردم از ظلمات به نور،بهترین راه،بیان و رسانـدن آیـات الهی است. یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اللّهِ ... لِیُخْرِجَ الَّذِینَ آمَنُوا ...

۴- دعوت باید روشن و شفاف باشد. «آیاتِ اللّهِ مُبَیِّناتٍ» (واژه«مبین»بیش از صد بار در قرآن به کار رفته است همچون: «الْبَلاغُ الْمُبِینُ» (۳)، «قُرْآنٍ مُبِینٍ» (۴)، «سُلْطاناً مُبِیناً» (۵))

۵-راههای باطلِ شرک و کفر متعدّد است ولی راه حق،یکی بیشتر نیست.

اَلظُّلُماتِ ... اَلنُّورِ («ظلمات»جمع و«نور»مفرد است).

۶- هدف انبیا نجات بشر است. رَسُولاً یَتْلُوا ... لِیُخْرِجَ ...

۷- خـارج کردن مردم از ظلمـات،در اصـل کـار خداونـد است، «اللّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ» (۶)ولی این کار از طریق پیامبران انجام می شود.

رَسُولاً ... لِیُخْرِجَ

۸-گرچه هـدف انبیـا خـارج کردن تمـام مردم از تـاریکی هـا به نور است، «لِتُخْرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ» (۷)ولی این هدف تنها در مورد مؤمنان محقق

۱- ۱) .حجر،۹.

۲- ۲) .شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید،ج۶،ص ۳۴۰.

۳- ۳) .مائده،۹۲.

۴- ۴) .حجر،۱.

۵- ۵) .نساء،۹۱.

۶- ۶) .بقره،۲۵۷.

۷- ۷) .ابراهیم،۱.

می شود. لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا ... مِنَ الظَّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

۹- انسان حتّی بعد از ایمان و عمل صالح در ظلماتی به سر می برد که باید از آن خارج شود. لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا ... مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

۱۰- ایمان و عمل،پیوسته قرین یکدیگرند. «يُؤْمِنْ بِاللّهِ وَ يَعْمَلْ صالِحاً»

۱۱- تشویق و تهدید باید متعادل باشد. عَذاباً نُكْراً ... أَحْسَنَ اللّهُ لَهُ رِزْقاً

اَللّهُ الَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَماوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللّهَ قَدْ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً«۱۲»

خداست آن که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آن ها(بیافرید).

فرمان الهی میان آن ها نازل می شود تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست و علم او بر همه چیز احاطه دارد.

نکته ها:

مراد از زمین های هفت گانه،یکی از چند امر است: (۱)

الف)هفت کره آسمانی که از نظر ساختمان،شبیه زمین هستند.

ب)طبقات هفت گانه زمین که همچون لایه های پیاز رویهم قرار دارند.

ج)اقالیم هفت گانه زمین که دانشمندان جغرافیای قدیم،زمین را به هفت قسمت و قاره تقسیم می کردند.

در این آیه،آفرینش آسمان ها و زمین و تدبیر امور آن ها برای آگاهی انسان به علم و قدرت الهی و معرفت و رشد توحیدی او مطرح شده است. لِتَعْلَمُوا ...

در آیه هفتم سوره هود نیز هدف از خلقت آسمان ها و زمین،آزمایش انسان دانسته شده است. وَ هُوَ الَّذِى خَلَقَ السَّماوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيّامٍ ... لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً

ص: ۱۱۷

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

و در آیه ۱۱۹ همان سوره نیز رحمت الهی مبنای آفرینش انسان ذکر شده است. «إِلاّ مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذٰلِکَ خَلَقَهُمْ»

و آیه ۵۶ سوره ذاریات،هدف از خلقت انسان را عبادت خدا می داند. «وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِيَعْبُدُونِ»

از مجموع این آیات می توان چنین نتیجه گرفت که هدف از خلقت هستی و انسان،علم و عمل و عبادت و دریافت رحمت الهی است.

پیام ها:

۱- مطمئن باشید که خداوند به وعده های خود وفا می کند،زیرا او چنان قدرتی دارد که هستی را آفریده است. «يُدْخِلْهُ جَنّٰاتٍ ، أَحْسَنَ اللّٰهُ لَهُ رِزْقاً ، اَللّٰهُ الَّذِی خَلَقَ»

۲- هستی دارای نوعی تعادل است. «سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»

۳- هم آفرینش هستی به دست خداست و هم تدبیر امور آن. خَلَقَ ... يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ

۴- امر الهی گاهی تشریعی است، «عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهٰا» (۱)و گاهی تکوینی. «يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»

۵-هستی کلاس درس است. خَلَقَ ... لِتَعْلَمُوا

۶- کمال و رشد بشر،محور تمام آفریده هاست. «لِتَعْلَمُوا»

۷- علم انسان به نحوه تدبیر نظام آفرینش،مورد توجه اسلام است. خَلَقَ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ ... يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ ... لِتَعْلَمُوا ...

۸-کسی که خالق و آفریننده است،می تواند به آفریده خود احاطه کامل داشته باشد. خَلَقَ ... أَحٰاطَ بِكُلِّ شَیْءٍ عِلْماً

۹- علم خدا به همه چیز،کامل و دقیق و بدون نقص است. «أَحٰاطَ بِكُلِّ شَیْءٍ عِلْماً»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

۱- ۱) .طلاق،۸.

سیمای سوره تحریم

اشاره

این سوره دوازده آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

نـام آن برگرفته از آیه اول است که خداونـد،تحریم آنچه را بر انسان حلال شـمرده،نکوهش می کنـد،گرچه این تحریم،نوعی محروم کردن خود از لذّات حلال،به دلایل مختلف فردی و اجتماعی باشد.

آیات نخست سوره درباره رفتار ناشایست برخی همسـران پیامبر با آن حضـرت است و آیات بعدی،مؤمنان را مخاطب قرار می دهد که نسبت به خانواده خود و تربیت آنها مراقب باشید تا گرفتار دوزخ نشوید.آنگاه در ادامه به الگوهای مثبت و منفی زنان اشـاره نمـوده و در هر بُعـد،دو زن را معرّفی می فرماید.همسـر نوح و لوط را به عنوان الگوی منفی و همسـر فرعون و حضـرت مریم را الگوی مثبت معرّفی می کند.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللّهُ لَکَ تَبْتَغِی مَرْضاتَ أَزْواجِکَ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ«۱» قَدْ فَرَضَ اللّهُ لَکُمْ تَحِلَّهَ أَیْمانِکُمْ وَ اللّهُ مَوْلاکُمْ وَ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ«۲»

ای پیـامبر! چرا چیزی را کـه خداونـد برای تـو حلال کرده،بـه خـاطر جلب رضـای همسـرانت،بر خـود حرام می کنی.خـداوند آمرزنـده و مهربان است.همانا خداونـد، (راه)رهایی(از تعهّـد)سوگنـدهایتان را(با پرداخت کفّاره)برای شـما مقرّر کرده است و خداوند سرپرست شماست و او دانا و حکیم است.

ص: ۱۲۰

نکته ها:

برای این آیه،شأن نزول های متفاوتی بیان شده است،امّا آنچه مسلّم است پیامبر که همسران متعدّد داشت،گاهی گرفتار رفتارهای حسادت آمیز آنان می شد و به خاطر جلب رضایت عمومی آنان،از حقوق مشروع خود می گذشت.با آنکه این تحریم ها،امری شخصی بود،امّا چون پیامبر به عنوان الگوی جامعه معرّفی شده است،ممکن بود دیگران احساس کنند حکم شرعی است و از آن پیروی کنند،لذا خداوند پیامبرش را از آن برحذر می دارد و در واقع به مردم می فهماند که این گونه رفتارهای پیامبر،شخصی بوده و نباید برای دیگران ملاک عمل قرار گیرد.

یکی از دلایلِ اینکه قرآن از طرف خداوند نازل شده است،لحن توبیخی قرآن نسبت به پیامبر در برخی آیات است،زیرا هیچ کس در کتاب رسمی و همیشگی اش،خودش را توبیخ نمی کند و همین عتاب ها نشانه آن است که وحی الهی تحریف نشده است.نمونه دیگر آن را در آیه ۴۳ سوره توبه می خوانیم که درباره مرخّصی دادن پیامبر برای ترک جبهه به بعضی از راحت طلبان می فرماید: «عَفَا اللّٰهُ عَنْکَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ»

رعایت اهم و مهمّ را فراموش نکنیم.سوگند اهمیّت دارد،ولی حفظ احکام دین مهم تر است و لذا کسی که سوگند خورده،حلالی را بر خود حرام کند،سوگندش از طریق پرداخت کفّاره شکسته می شود و میزان این کفّاره در آیه ۸۹ سوره مائده آمده است: «فَکَفّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَهِ مَساکِینَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِیکُمْ أَوْ کِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِیرُ رَقَبَهٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیّامٍ ذٰلِکَ کَفّارَهُ أَیْمانِکُمْ إِذا حَلَفْتُمْ»

تحریم پیامبر،یک محروم کردن شخصی،از طریق سوگند بود که در این آیه،راه نجات از آن مطرح شده است.

پیام ها:

۱- انبیا،تحت تربیت الهی هستند. «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ»

۲- حتّی پیامبر،حق ندارد بی دلیل حلال خدا را بر خود حرام کند. «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ»

۳- خشنودی خدا بر خشنودی دیگران مقدّم است. لِمَ تُحَرِّمُ ... تَبْتَغِی مَرْضاتَ أَزْواجِکَ

ص: ۱۲۱

۴- خواسته زن اگر فراتر از احکام الهی وحقوق همسری باشد،نباید عملی شود.

لِمَ تُحَرِّمُ ... تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ (راضی کردن همسر به هر قیمت،لازم نیست.)

۵-یکی از اموری که انسان را گرفتار می کند،علاقه به کسب رضایت دیگران به هر قیمتی است. «تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ»

۶- توبیخ افراد بزرگوار باید همراه مغفرت و رحمت باشد. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ ... وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۷- خداوند،هم گذشته را جبران می کند، «غَفُورٌ رَحِيمٌ» و هم راه را برای آینده باز می کند. «فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ»

۸-توبیخ وانتقاد باید همراه با بیان راه حلّ و راه گشایی باشد. لِمَ تُحَرِّمُ ... تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ

۹- در اسلام بن بست وجود ندارد.(هیچ حکمی حتّی سوگند نمی تواند تمام راهها را بر انسان ببندد.) «قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ»

۱۰- ما عبدیم و باید مطیع مولی باشیم،حلال را حلال شمریم،گرچه به قیمت شکستن سوگند باشد. «هُوَ مَوْلاَكُمْ»

۱۱- دستورات خداوند عالمانه و حکیمانه است،او مشکلات را حلّ و گره ها را باز می کند. فَرَضَ اللَّهُ ... وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هٰذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ«۳»

و آن گاه که پیامبر به بعضی از همسرانش سخنی را به راز گفت،پس چون آن زن،راز را(به دیگری)خبر داد و خداوند، (افشای)آن را بر پیامبر ظاهر ساخت،و پیامبر بعضی(از افشاگری های آن زن را به او)اعلام و از بیانِ برخی اعراض نمود.پس چون به آن زن خبر داد،(زن)گفت:چه کسی تو را از این خبردار کرد؟ پیامبر فرمود:خداوند دانای خبیر به من خبر داد.

ص: ۱۲۲

پیام ها:

۱- زن باید رازدار باشد تا همسرش بتواند اسرارش را به او بگوید. «وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِیُّ إِلیٰ بَعْضِ أَزْوٰاجِهِ»

۲- بیان برخی مطالب برای تمام افراد خانواده،ضرورتی ندارد. «إِلیٰ بَعْضِ أَزْوٰاجِهِ»

۳- آبروی افراد خطاکار را حفظ کنید و نام آن ها را نبرید. بَعْضِ أَزْوٰاجِهِ ... نَبَّأَتْ بِهِ

۴- زنان پیامبر،معصوم نبودند،زیرا رازدار آن حضرت نبودند. أَسَرَّ النَّبِیُّ ... نَبَّأَتْ

۵-پیامبر اسلام نیز گرفتار مسائل خانوادگی بود. أَسَرَّ النَّبِیُّ ... نَبَّأَتْ بِهِ

۶- خداوند به پیامبرش عنایت ویژه دارد و مشت کسانی را که نسبت به پیامبر وفادار نیستند باز می کند. نَبَّأَتْ بِهِ ... أَظْهَرَهُ اللّٰهُ

۷- رهبر جامعه نباید از مسائل داخلی وخانوادگی خود غافل باشد. «أَظْهَرَهُ اللّٰهُ عَلَیْهِ»

۸-خداوند از طریق غیب،پیامبرش را آگاه می کند. «أَظْهَرَهُ اللّٰهُ عَلَیْهِ»

۹- لغزش ها را به خود افراد بگویید نه دیگران. «عَرَّفَ بَعْضَهُ»

۱۰- در مدیریّت،گاهی تغافل و سعه صدر لازم است. «وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ»

۱۱- تمام لغزش های خطاکاران را به رخ آنان نکشید. «وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ»

۱۲- آن که اسرار دیگران را سرّی فاش می کند،احتمال بدهد که سرّ او نیز فاش شود. نَبَّأَتْ بِهِ ... نَبَّأَهٰا بِهِ

۱۳- سرچشمه علم انبیا،علم الهی است. «نَبَّأَنِیَ الْعَلِیمُ الْخَبِیرُ»

۱۴- منبع خبر و خبردهنده،باید عالم و خبیر باشد. «نَبَّأَنِیَ الْعَلِیمُ الْخَبِیرُ» (خبری قابل ارزش و استناد است که بر پایه علم و آگاهی باشد.)

۱۵- افشاگری خداوند نشانه حضور و نظارت او و ایمان به حضور خداوند علیم و خبیر،می تواند انسان را از هرگونه گناه و توطئه باز دارد. «الْعَلِیمُ الْخَبِیرُ»

إِنْ تَتُوبٰا إِلَی اللّٰهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُمٰا وَ إِنْ تَظٰاهَرٰا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللّٰهَ هُوَ مَوْلاٰهُ وَ جِبْرِیلُ وَ صٰالِحُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمَلاٰئِکَهُ بَعْدَ ذٰلِکَ ظَهِیرٌ«۴»

ص :۱۲۳

اگر شما دو نفر،(افشاگر راز و شنونده آن)به سوی خدا توبه کنید،(به نفع شماست.)زیرا دل های شما منحرف گشته است.و اگر در مقابل پیامبر یاور هم باشید،(کاری از پیش نخواهید برد.)زیرا خداوند،اوست یاور او و هم چنین جبرئیل و مؤمنان صالح و علاوه بر آنان،همه فرشتگان حامی او هستند.

نکته ها:

«صَغَتْ» از«صغو»به معنای تمایل به انحراف است و«اصغاء»به گوش دادنی گویند که شنونده به گوینده تمایلی داشته باشد.

به اتفاق مفسّران شیعه و سنّی،مراد از آن دو زن که در این آیه تَتُوبا ... صَغَتْ قُلُوبُکُما مورد خطابِ توبه قرار گرفته اند،حفصه و عایشه است که اولی افشاگر راز پیامبر و دومی، شنونده آن بود.

۵۲ حدیث از شیعه و سنی نقل شده است که مراد از صالح المؤمنین،علیّ بن ابیطالب علیهما السلام است.بر اساس این روایات،علیّ بن ابیطالب علیهما السلام در کنار جبرئیل و بلکه میان او و سایر فرشتگان قرار گرفته است و این مقام را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن حضرت بشارت دادند. (۱)

پیام ها:

۱- به خاطر یک خلاف،همه را زیر سؤال نبرید. «تَتُوبا» (دو نفر باید توبه کنند، نه همه.)

۲- برای افراد شرمنده،راه بازگشت و توبه را باز کنید. «إِنْ تَتُوبا» البتّه برای هر گناهی توبه ای لازم است.

۳- شنیدن راز نیز ممنوع است.خداوند به گوینده و شنونده،هردو می فرماید:

توبه کنید. «تَتُوبا»

۴- خداوند،هم مولای همه است و هم مولای شخص پیامبر.در آیه دوم فرمود:

«وَ اللّٰهُ مَوْلاٰکُمْ» و در این آیه در خصوص پیامبر می فرماید: «هُوَ مَوْلاٰهُ»

ص:۱۲۴

۱- ۱) .تفسیر کنز الدقائق.

۵-نام برجستگان را برجسته کنید.با این که جبرئیل از فرشتگان است،امّا نامش جداگانه برده شده است. جِبْرِیلُ ... وَ الْمَلاٰئِکَهُ

۶- گـاهی یـک حـادثه و جرقّه،بیانگر یک جریان است.فاش کردن یک راز،جزئی بود،ولی خداوند آن را یک توطئه قلمـداد کرد. «تَظٰاهَرٰا عَلَیْهِ»

۷- همسری و هم نشینی،نشانه هم فکری و همدلی نیست. أَزْوٰاجِهِ ... تَظٰاهَرٰا عَلَیْهِ

۸-توبه تنها اظهار پشیمانی با زبان نیست،توبه واقعی بازگشت دل گنهکار است.

تَتُوبٰا ... صَغَتْ قُلُوبُکُمٰا

۹- مهم تر از انحراف در عمل،انحراف روح و دل است.ابتدا فکر و دل انسان منحرف می شود،سپس مرتکب خلاف می شود. «صَغَتْ قُلُوبُکُمٰا»

۱۰- کسانی که رازی را بی دلیل افشا می کنند،اگر توبه نکنند،توطئه گرند. إِنْ تَتُوبٰا ... تَظٰاهَرٰا عَلَیْهِ

۱۱- در برابر توطئه علیه پیـامبر و مکتب،تمـام نیروهـا بایـد بسـیج شونـد. تَظٰاهَرٰا عَلَیْهِ ... هُوَ مَوْلاٰهُ وَ جِبْرِیلُ وَ صٰالِحُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمَلاٰئِکَهُ ... ظَهِیرٌ

۱۲- حق،هیچ گاه تنها نمی ماند. هُوَ مَوْلاٰهُ وَ جِبْرِیلُ وَ صٰالِحُ الْمُؤْمِنِینَ وَ ...

۱۳- صالح بودن،انسان را در کنار فرشتگان مقرّب الهی قرار می دهد. «جِبْرِیلُ وَ صٰالِحُ الْمُؤْمِنِینَ»

۱۴ فرشتگان،یاور پیامبر در برابر توطئه ها هستند. «وَ الْمَلاٰئِکَهُ بَعْدَ ذٰلِکَ ظَهِیرٌ»

۱۵- امدادهای الهی،همه جانبه،ظاهری و غیبی است. «صٰالِحُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمَلاٰئِکَهُ»

عَسیٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَکُنَّ أَنْ یُبْدِلَهُ أَزْوٰاجاً خَیْراً مِنْکُنَّ مُسْلِمٰاتٍ مُؤْمِنٰاتٍ قٰانِتٰاتٍ تٰائِبٰاتٍ عٰابِدٰاتٍ سٰائِحٰاتٍ ثَیِّبٰاتٍ وَ أَبْکٰاراً«۵»

اگر پیامبر شما را طلاق دهد،امید است که پروردگارش همسرانی بهتر از شما را جانشین سازد.زنانی تسلیم،مؤمن،فرمان بر،اهل توبه،عبادت پیشه،روزه گیر، شوهر کرده یا دوشیزه.

نکته ها:

«قنوت»،اطاعت همراه با خضوع است. «سَائِحَاتٍ» از سیاحت به معنای اهل هجرت و روزه است.

با آنکه پیامبر همسران متعدّدی داشت و برخی از آنان نیز اسباب آزار پیامبر را فراهم می آوردند،امّا پیامبر هیچ کدام را طلاق نداده است.لذا طرح موضوع طلاق در این آیه،به معنای عدم وابستگی پیامبر به هیچ کس و هیچ چیز است تا نزدیکان پیامبر گمان نکنند حضرت به آنان نیاز دارد و یا آنان افراد مهمی هستند،بلکه چه بسا افرادی بهتر و لایق تر از آنان وجود دارد که آرزوی همسری پیامبر را در سردارند.

این آیه نیز به گونه ای فصاحت و بلاغت و اعجاز قرآن را بیان می دارد،زیرا ایمان،تواضع، توبه،عبادت و روزه در یک نفر جمع می شود،لذا آنها را بدون حرف واو آورد،ولی باکره و بیوه بودن در یک نفر جمع نمی شود،لذا میان این دو صفت،حرف واو آمده است. (۱)

همسر پیامبر باید با پیامبر سنخیّت داشته باشد.در بیان ویژگی ها،سخنی از شکل،قبیله، سرمایه و شهرت نیامده،ولی ایمان و عبادت مطرح شده است،زیرا متناسب با رهبری الهی،کمالات معنوی است.

ازدواج با بیوه در کنار باکره آمده است تا به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت کامیابی جنسی داده نشود.

پیام ها:

۱-انسان نیاز به همسر دارد و در صورت طلاق،می تواند جایگزین کند. إِنْ طَلَّقَكُنَّ ... يُبْدِلَهُ

۲- مقابله با همسر و عذرخواهی نکردن و پشیمان نشدن،ممکن است زن را تا مرز طلاق و جدایی پیش ببرد. تَظَاهَرَا ... طَلَّقَكُنَّ

۳- یکی از قوی ترین اهرم ها در برابر توطئه زنان،تهدید به طلاق است. تَظَاهَرَا عَلَيْهِ ... طَلَّقَكُنَّ

ص: ۱۲۶

۱- ۱) .تفسیر کشّاف.

۴- تمام زنان پیامبر،بهترین زنان عصر خود نبودند. «خَيْراً مِنْكَنَّ»

۵-غرور کاذب افراد را بشکنید و در برابر پندارهای باطل بایستید. «خَيْراً مِنْكُنَّ»

۶- ارزش واقعی زن،به کمالات اوست. خَيْراً مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ ، مُؤْمِنَاتٍ ...

۷- عقیده بر عمل مقدم است.اول اسلام و ایمان،سپس عبادت و روزه. مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ ... عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ

۸-ایمان و عبادت زن،مهم تر از باکره یا بیوه بودن اوست. مُؤْمِنَاتٍ ... ثَيِّبَاتٍ وَ أَبْكَاراً

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلاَئِكَةٌ غِلاَظٌ شِدَادٌ لاَ يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ«۶»

ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردمان(گنهکار)و سنگ ها هستند،حفظ کنید.آتشی که بر آن فرشتگانی درشت خو و سخت گیر نگهبانند و خدا را در آنچه فرمانشان دهد، نافرمانی نکنند و آنچه را فرمان یابند انجام دهند.

نکته ها:

«وقود»به معنای ماده اشتعال زاست،همچون نفت و زغال سنگ.لذا برخی مفسّران، مراد از «الْحِجَارَةُ» را مواردی همچون زغال سنگ دانسته اند.در حدیث می خوانیم:سنگ آتش زا،همان کبریت و گوگرد است. (۱)

در روایات آمده است که جوانی با شنیدن این آیه بر زمین افتاد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او وعده بهشت داد و فرمود: «ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ» (۲)بهشت مخصوص کسانی است که از مقام من پروا داشته و از وعده های عذاب من بترسند.

در روایات می خوانیم که شیوه حفظ بستگان از آتش دوزخ،امر به معروف و نهی از منکر

ص: ۱۲۷

۱- ۱) .بحار،ج ۱۷،ص ۳۶۴.

۲- ۲) .ابراهیم،۱۴.

آنـان است که اگر قبول کردنـد،آنـان را از آتش حفـظ کرده ای و اگر نپذیرفتنـد،تو به وظیفه ات عمل کرده ای.«ان اطاعوک کنت قد وقیتهم و ان عصوک قد قضیت ما علیک» (۱)

در روایتی می خوانیم:«رحم الله رجلا قال یا اهلاه ! صـلاتکم صـیامکم زکاتکم مسکینکم یتیمکم جیرانکم» (۲)رحمت خدا بر کسی که به خانواده اش هشدار دهد که مراقب نماز و روزه و زکات و فقرا و ایتام و همسایگانتان باشید.

شایـد «وَقُودُهَا النّاسُ» ،اشـاره به تجسّم عمـل انسان در قیامت باشـد که خصـلت ها و اعمال زشت او در دنیا،در آن روز آتش گیره می شود.

مسئولیّت انسان در برابر خانواده

در آیات متعدّدی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده اش اشاره شده است،از جمله:

«قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نٰاراً» (۳)

«وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاٰهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْهٰا» (۴)اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

«وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ» (۵)نزدیک ترین بستگانت را هشدار ده.

«یٰا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاٰهَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» (۶)فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.

«قُلْ لِأَزْوٰاجِکَ وَ بَنٰاتِکَ وَ نِسٰاءِ الْمُؤْمِنِینَ» (۷)ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان بگو...

«إِنَّ الْخٰاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ» (۸)زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خانواده شان در قیامت باخته اند.

«إِنّٰا کُنّٰا قَبْلُ فِی أَهْلِنٰا مُشْفِقِینَ» (۹)مردان خدا در مورد خانواده دغدغه دارند و بی تفاوت نیستند.

«وَ کٰانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاٰهِ» (۱۰)پیامبر،همواره خانواده اش را به نماز سفارش می کرد.

در روایات نیز توجّه بسیاری به این موضوع شده که چند نمونه ای ذکر می شود:

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر مراغی.

۳- ۳) .تحریم،۶.

۴- ۴) .طه،۱۳۲.

۵- ۵) .شعراء،۲۱۴.

۶- ۶) .لقمان،۱۷.

۷- ۷) .احزاب،۵۹.

۸- ۸) .زمر،۱۵.

۹- ۹) .طور،۲۶.

۱۰- ۱۰) .مریم،۵۵.

امام علی علیه السلام می فرماید:«علموا انفسکم و اهلیکم الخیر و ادبوهم» (۱)به خود و خانواده تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:کلکم راع و کلکم مسؤل عن رعیته...الرجل راع علی اهل بیته...فالمرئه راعیه علی اهل بیت بعلها و ولده (۲)همه شما نسبت به زیر دست خود مسئول هستید.مرد،مسئول خانواده اش،زن مسئول شوهر و فرزندش است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:«مروا صبیانکم بالصلاه اذا بلغوا سبع سنین و اضربوهم علی ترکها اذا بلغوا تسعا و فرقوا بینهم فی المضاجع اذا بلغوا عشرا» (۳)همین که فرزندتان به هفت سالگی رسید،آنان را به نماز فرمان دهید و همین که نه ساله شدند،سخت گیری تا مرز تنبیه بدنی مانعی ندارد و بستر و رختخواب آنان را در ده سالگی جدا کنید.

قرآن در سوره مدّثر،تعداد فرشتگان دوزخ را نوزده نفر می داند: «عَلَیْها تِسْعَهَ عَشَرَ» (۴)و شاید وصف «غِلاظٌ شِدادٌ» در این آیه(۶ تحریم)،حالات همان نوزده فرشته باشد.

شاید مراد از «لا یَعْصُونَ اللّهَ ما أَمَرَهُمْ» ،همان فرمان خداوند نسبت به گرفتن و بستن و در آتش انداختن دوزخیان باشد که در جای دیگر می خوانیم. «خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلُّوهُ» (۵)و یا «خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلی سَواءِ الْجَحِیمِ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمِیمِ» (۶)

چون در میان فرشتگان نیز سلسله مراتب وجود دارد، «وَ ما مِنّا إِلاّ لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ» (۷)شاید مراد از «یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ» همان فرمان هایی باشد که فرشتگان برتر به فرشتگان تحت امر خود می دهند،آنان نیز بدون چون و چرا اطاعت می کنند.

هم خودتان را حفظ کنید، «قُوا أَنْفُسَکُمْ» و هم از خداوند بخواهید شما را حفظ کند.

رَبَّنا ... قِنا عَذابَ النّارِ (۸)

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۲- ۲) .مجموعه و رام،ج ۱،ص ۶.

۳- ۳) .بحار،ج ۸۵،ص ۱۳۴.

۴- ۴) .مدثر،۳۰.

۵- ۵) .حاقه،۳۰-۳۱.

۶- ۶) .دخان،۴۷-۴۸.

۷- ۷) .صافات،۱۶۴.

۸- ۸) .بقره،۲۰۱.

پیام ها:

۱- ایمان داشتن کافی نیست،حفظ آن از خطرات و آسیب ها مهم است.پس باید مراقبت کرد. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ»

۲- اولین گام در اصلاحات،اصلاح خود و بستگان و سپس اصلاح جامعه است.

در این آیه،اصلاح خود و بستگان و سپس در آیه نهم،اصلاح جامعه از طریق جهاد با کفّار و منافقان آمده است. «قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ»

۳- ایمان به معاد و دوزخ،نقش مهمی در ایجاد تقوا و اصلاح خود و دیگران دارد. «قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نٰاراً وَقُودُهَا النّٰاسُ وَ الْحِجٰارَهُ»

۴- تربیت دینی فرزندان،بر عهده مدیر خانواده است. «قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نٰاراً»

۵-نفس انسان،سرکش است و نیاز به حفاظت دارد. «قُوا أَنْفُسَکُمْ»

۶- اولیٰ ترین فرد به حفظ انسان،خود انسان است. «قُوا أَنْفُسَکُمْ»

۷- تا زنجیر از پای خود باز نکنیم،نمی توانیم دیگران را آزاد کنیم.خودسازی شرط موفقیّت در ساختن خانواده و جامعه است. «قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ»

۸-کیفر رها کردن خانواده و نزدیکان،هیزم آتش دوزخ شدن است. «وَقُودُهَا النّٰاسُ وَ الْحِجٰارَهُ»

۹- کسانی که در دنیا سنگدل باشند، «فَهِیَ کَالْحِجٰارَهِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَهً» (۱)در آن روز نیز در ردیف سنگ قرار می گیرند. «وَقُودُهَا النّٰاسُ وَ الْحِجٰارَهُ»

۱۰- در مدیریّت،مسئول هر کار باید با آن کار سنخیّت داشته باشد.اگر مسئول دوزخ،غلاظ و شداد نباشد،یا خودش اذیّت می شود و یا به رسالت خود درست عمل نمی کند. «عَلَیْهٰا مَلاٰئِکَهٌ غِلاٰظٌ شِدٰادٌ»

۱۱- گرچه انسانِ معصیت کار به دوزخ می رود،امّا فرشتگان دوزخ،در عذاب کردن او معصیت خدا را نخواهند کرد. «لاٰ یَعْصُونَ اللّٰهَ مٰا أَمَرَهُمْ»

۱- ۱) .بقره،۷۴.

۱۲- فرشتگان،نه دستورات گذشته را تمرّد کرده و می کنند، «مٰا أَمَرَهُمْ» نه دستوراتی که بعداً به آنان داده می شود. «مٰا یُؤْمَرُونَ»

یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا لاٰ تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ إِنَّمٰا تُجْزَوْنَ مٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۷»

(در قیامت به کافران خطاب می شود:)ای کسانی که کافر شدید! امروز عذرخواهی نکنید،زیرا جز این نیست که جزا و کیفر شما همان عملکرد خودتان است.

نکته ها:

در تمام قرآن،فقط همین یک آیه با جمله «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا» شروع شده و کافران را مورد خطاب قرار داده که آنهم مربوط به قیامت است.

قیامت مواقف گوناگونی دارد:در موقفی از قیامت اجازه عذرخواهی داده نمی شود. «لاٰ یُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَعْتَذِرُونَ» (۱)و در مواقف دیگر هم که عذرخواهی می کنند،پذیرفته نمی شود.

«لاٰ یَنْفَعُ الَّذِینَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ» (۲)و موقفی حتی اجازه سخن گفتن داده نمی شود. (۳)

نمونه هایی از عذرخواهی در قیامت:

گاهی به دروغ سوگند می خورند: «وَ اللّٰهِ رَبِّنٰا مٰا کُنّٰا مُشْرِکِینَ» (۴)به خدا سوگند ما مشرک نبودیم.آری یا به خاطر آن که دروغ گویی جزء ذات آنان شده است و یا به گمان آن که در آن روز می توانند نجات یابند،سوگند دروغ یاد می کنند ولی در هر صورت،در این سخن آنان نوعی عذرخواهی و پشیمانی است.

گاهی دیگران را مقصّر می دانند: «رَبَّنٰا هٰؤُلاٰءِ أَضَلُّونٰا» (۵)پروردگارا!(ما نمی خواستیم گمراه شویم)پیشینیان ما را گمراه کردند.

گاهی به اطاعت از بزرگان و پیشینیان عذر می آورند: «إِنّٰا أَطَعْنٰا سٰادَتَنٰا وَ کُبَرٰاءَنٰا» (۶)پروردگارا! ما به خاطر پیروی از بزرگانمان گرفتار شدیم.

۱- ۱) .مرسلات،۳۶.

۲- ۲) .روم،۵۷.

۳- ۳) .یس،۶۵.

۴- ۴) .انعام،۲۳.

۵- ۵) .اعراف،۳۸.

۶- ۶) .احزاب،۶۷.

گاهی به بی توجّهی و کم فکری خود عذر می آورند: لَوْ کُنّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ... (۱)اگر به ندای انبیا گوش می دادیم یا تعقل می کردیم بدبخت نمی شدیم.

گاهی به پشیمانی وجبران گذشته وعده می دهند: «رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً فِیما تَرَکْتُ» (۲)پروردگارا! مرا به دنیا بازگردان،شاید در آنچه به جا گذاشته ام،عمل صالحی انجام دهم.

پیام ها:

۱- کفر،در قیامت بخشیدنی نیست و توبه کافر در آن روز بی ثمر است.آری، عناد و لجاجت و عصبیّت در برابر منطق و موعظه و معجزه،راه هر عذری را می بندد. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ»

۲- کیفرهای قیامت،چیزی جز عملکرد انسان نیست. «إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللّهِ تَوْبَهً نَصُوحاً عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ یُدْخِلَکُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ یَوْمَ لا یُخْزِی اللّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ«۸»

ای کسانی که ایمان آوردید! به درگاه خدا توبه کنید،توبه ای خالصانه.

امید است که پروردگارتان بدی های شما را بپوشاند و شما را به بهشت هایی که نهرها از زیر آنها جاری است وارد کند.روزی که خداوند، پیامبر و کسانی را که به او ایمان آورده اند خوار نکند،نورشان پیشاپیش آنها واز سوی راستشان می شتابد،می گویند:پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را بیامرز،همانا تو بر هر چیز توانایی.

۱- ۱) .کهف،۱۰.

۲- ۲) .مؤمنون،۹۹ و ۱۰۰..

نکته ها:

«نصوح»از«نصح»به معنای خلوص و صدق است و گاهی به معنای محکمی نیز آمده است.در تفاسیر برای توبه نصوح مواردی آمده است،از قبیل:پشیمانی،استغفار،ترک گناه و تصمیم بر ترک در آینده،ترس از پذیرفته نشدن،گناه را در برابر خود دیدن و شرمنده شدن،گریه،کم سخن گفتن و کم خوردن و کم خوابیدن،پرداخت حقوق مردم و...بهتر است به سراغ روایات برویم.

اگر مغرور شویم و بگوییم که توبه ما صد در صد پذیرفته می شود،راه را برای انجام یا تکرار خلاف هموار کرده ایم و لذا ضمن امیدوار بودن،نباید صد در صد مطمئن باشیم.چنانکه در این آیه می فرماید: «عَسیٰ رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئٰاتِکُمْ» و در آیه ۳۱ سوره نور می فرماید:

«تُوبُوا إِلَی اللّٰهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» توبه کنید،شاید رستگار شوید.کلمه «لعل»نشانه امیدوار بودن است.

در آیات قبل،سخن از نار بود،در این آیه سخن از نور است.در آیات قبل سخن از پیشگیری بود، «قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نٰاراً» در این آیه،سخن از درمان است که اگر نتوانستید خود را حفظ کنید و گرفتار گناه شدید،راه توبه باز است و نباید امید شما به یأس تبدیل شود. تُوبُوا إِلَی اللّٰهِ ... عَسیٰ رَبُّکُمْ

در دنیا و آخرت،پیامبر و مؤمنان عزیزند:

در دنیا: «وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ» (۱)عزّت مخصوص خدا و رسول و مؤمنان است.

در آخرت: «یَوْمَ لاٰ یُخْزِی اللّٰهُ النَّبِیَّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ» روزی که خداوند،پیامبر و یارانش را ذلیل نمی کند.(بلکه خذلان و رسوایی،مخصوص کافران است.)

همراهان پیامبر در قیامت، «آمَنُوا مَعَهُ» همان کسانی هستند که در دنیا با مال و جان خود جهاد می کردند و نسبت به کفّار شدید و نسبت به مؤمنان رحیم بودند. «وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ جٰاهَدُوا بِأَمْوٰالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ» (۲)، «وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدّٰاءُ عَلَی الْکُفّٰارِ رُحَمٰاءُ بَیْنَهُمْ» (۳)

۱- ۱) .منافقون،۸.

۲- ۲) .توبه،۸۸.

۳- ۳) .فتح،۲۹.

دعا و درخواست از خداوند،همیشه نقش دارد:چه در دنیا: «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ» و چه در قیامت: «أَتْمِمْ لَنا نُورَنا»

طلب مغفرت،هم در دنیاست: «رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا» (۱)هم در آخرت: رَبَّنا ... وَ اغْفِرْ لَنا

پیام ها:

۱- در آیات قبل فرمان داد که خود را از آتش دوزخ حفظ کنید، قُوا أَنْفُسَكُمْ ...در این آیه،یک از راههای آن را توبه واقعی می داند. «تُوبُوا إِلَى اللّهِ»

۲- گاهی از مؤمن،گناه سر می زند که باید توبه کند. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا ...

۳- توبه باید به درگاه خدا باشد،نه افشای گناه نزد بندگان. «تُوبُوا إِلَى اللّهِ»

۴- یکی از تکالیف مؤمن،توبه از گناه است. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا ...

۵-توبه باید خالصانه و صادقانه باشد نه لقلقه زبان. «تَوْبَةً نَصُوحاً»

۶- توبه،زمان و مکان خاصّی ندارد. «تُوبُوا إِلَى اللّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً»

۷- برای تشویق به توبه،باید مردم را به رحمت الهی امیدوار کرد. «عَسى رَبُّكُمْ»

۸-پذیرش توبه،از شئون ربوبیّت است. «عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ»

۹- ناپاکی و پلیدی در بهشت جای ندارد؛اول پاک شدن،سپس وارد بهشت شدن. يُكَفِّرَ ... يُدْخِلَكُمْ

۱۰- نتیجه توبه دو چیز است:محو گذشته «يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ» و تأمین آینده.

«يُدْخِلَكُمْ جَنّاتٍ»

۱۱- ایمان به پیامبر کافی نیست،همراهی و تبعیّت از آن حضرت لازم است. «وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ»

۱۲- عمل صالحِ دنیا،در قیامت به صورت نور ظاهر می شود. «نُورُهُمْ يَسْعى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ»

۱۳- کسانی که در دنیا دنبال نورند، «وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ» (۲)در آخرت غرق

۱- ۱) .آل عمران،۱۹۳.

۲- ۲) .اعراف،۱۵۷.

نورند. «نُورُهُمْ يَسْعى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ»

۱۴- در قیامت نیز تکامل هست.مؤمنان در آن روز به فکر تکمیل نور خود هستند. «رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا»

۱۵- مؤمنان واقعی در فکر ریزش و کاهش بدی ها، «وَ اغْفِرْ لَنا» و رویش و جهش خوبی ها هستند. «أَتْمِمْ لَنا نُورَنا»

۱۶- امید به استجابت دعا، «أَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا» برخاسته از قدرت مطلقه اوست. «إِنَّکَ عَلى کُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

«يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ«۹»

ای پیامبر! با کفّار و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر و جایگاه آنان دوزخ است و بد جای بازگشتی است.

نکته ها:

جهاد با کفّار و منافقین،فرمان خداست ولی شکل و شیوه آن در اختیار پیامبر و جانشینان به حق آن حضرت است.لذا پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر منافقان لشکرکشی نکرد،ولی در زمان حضرت علی علیه السلام چون آنان سپاه و لشکری تشکیل داده بودند آن حضرت با آنان جنگید.

پیام ها:

۱- جنگ و جهاد،باید زیر نظر رهبر الهی باشد. «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْکُفّارَ»

۲- حقیقت دین،باور قلبی است،لذا اظهار کنندگان دروغین که منافقانند در کنار کفّار آورده شده اند. «الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقِينَ»

۳- اسلام دین جامع است.در جای خود رأفت دارد و در جای خود سخت گیری و خشنونت. «وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ»

ص: ۱۳۵

۴- انسان در اثر کفر و نفاق به جایی می رسد که پیامبر رحمت باید بر او بخروشد و با او برخورد شدید کند. «وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ»

۵-کشته شدن کفّار و منافقان به دست مؤمنان،چیزی از عذاب آنان در قیامت نمی کاهد. جاهِدِ ... وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ

ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كانَتا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَيْنِ فَخانَتاهُما فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُما مِنَ اللّهِ شَيْئاً وَ قِيلَ ادْخُلاَ النّارَ مَعَ الدّاخِلِينَ«۱۰»

خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند،همسر نوح و همسر لوط را مثال زده است که این دو زن،همسر(و از خانواده)دو بنده صالح از بندگان ما بودند،ولی به آن دو خیانت کردند.پس در برابر(کیفر)خداوند،برای آن دو زن هیچ کاری از آن دو پیامبر ساخته نبود و به آنان گفته شد:به آتش وارد شوید با وارد شوندگان.

نکته ها:

این آیه،دو زن را به عنوان نمونه اعلای کفر معرّفی کرده است که هر دو،در خاندان رسالت زندگی می کردند و همسر دو پیامبر الهی بودند،امّا با مخالفان آنان هم رأی و هم دست بودند.در آیات بعد نیز،دو زن را به عنوان نمونه برتر ایمان معرّفی می کند،یکی همسر فرعون مشرک و ستمگر و دیگری حضرت مریم.

در آغاز سوره،سخن از انحراف دو نفر از زنان پیامبر بود، «صَغَتْ قُلُوبُكُما» و فرمود:اگر علیه پیامبر توطئه کنید،خداوند و فرشتگان و مؤمنان حامی او هستند.در اواخر این سوره، سخن از دو همسر دوزخی حضرت نوح و لوط است که به خاطر خیانت دوزخی شدند و آن دو پیامبر،با وجود مقام نبوّت،نمی توانند چیزی از قهر خدا را از همسرانشان دفع کنند.

همسر پیامبر بودن سبب نجات نیست.چنانکه فرزند پیامبر بودن نیز چنین است،بلکه عملکرد خود انسان است که به دنبال آن سعادت یا شقاوت است.در قرآن علاوه بر این آیه،

چندین بار از هلاکت زن لوط سخن به میان آمده است. «كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (۱)

بهترین روش در تربیت،تذکر غیر مستقیم است.با این که ابولهب و پسر نوح نیز نمونه کفر بودند،امّا خداوند به همسران دو پیامبر مثال زد و کلمه خیانت را مطرح کرد تا با فاش کردن راز پیامبر صلی الله علیه و آله توسط همسرش که نوعی خیانت است،تناسب داشته باشد و هشدار و اخطاری به زنان پیامبر باشد که گمان نکنند وابستگی به پیامبر کلید نجات است.

حفظ خانواده از آتش دوزخ که در آیه ششم خواندیم، «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ» به معنای موفقیّت صد در صد انسان نیست.زیرا گاهی خانوداه او زیر بار نمی روند. «فَخَانَتَاهُمَا»

در احادیث می خوانیم که زن نوح و لوط خیانتی به معنای انحراف جنسی نداشتند، (۲)بلکه مراد از خیانت،مخالفت با برنامه ها و اهداف پیامبر و همکاری با مخالفان آنان است.

پیام ها:

۱- زن می تواند الگوی فساد یا صلاح،در طول تاریخ باشد. ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا ... اِمْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ

۲- از بی ادبان می توان ادب آموخت. ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا ... اِمْرَأَتَ نُوحٍ

۳- زن در عقیده و عمل آزاد است.وابستگی خانوادگی و اقتصادی و اجتماعی او را مجبور نمی کند. كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا ... فَخَانَتَاهُمَا

۴- عبودیّت و صلاحیّت،رمز رسیدن به درجه نبوّت بود. «عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ»

۵-جریان کفر و نفاق،حتی در خانه انبیا نفوذ می کند. «فَخَانَتَاهُمَا»

۶- بندگی و عبادت،زمانی ارزش دارد که همراه با عمل صالح باشد.«عبدین...

ص: ۱۳۷

۱- ۱) .اعراف،۸۳؛حجر، ۶۰؛شعراء، ۱۷۱؛نمل،۵۷؛عنکبوت، ۳۲ و ۳۳؛صافّات ۱۳۵.

۲- ۲) .بحارالانوار،ج ۱۱،ص۳۰۷.

صالحین»

۷- در نظام خانوادگی دینی،سرپرستی و مدیریّت با مرد است. «کانَتا تَحْتَ عَبْدَیْنِ»

۸-وابستگان فاسد،ضربه ای به عصمت و عدالت رهبران آسمانی نمی زنند.

عَبْدَیْنِ مِنْ عِبادِنا ... فَخانَتاهُما

۹- خیانت به مکتب،انسان را به جایی می رساند که حتی شفاعت انبیا سودی ندارد. «فَلَمْ یُغْنِیا عَنْهُما مِنَ اللّهِ شَیْئاً»

۱۰- هیچ عاملی مانع قهر الهی نیست. فَلَمْ یُغْنِیا ...

۱۱- خیانت،راه دوزخ است. فَخانَتاهُما ... اُدْخُلاَ النّارَ

وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ وَ نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ«۱۱»

و خداوند برای کسانی که ایمان آورده اند،به همسر فرعون مثل زده است.

آن گاه که گفت:پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه ای بساز و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و مرا از گروه ستمگر رهایی بخش.

نکته ها:

در آیات قبل،دو نمونه زن بد(همسر نوح و لوط)معرّفی شد و در آیات ۱۱ و ۱۲،دو نمونه زن خوب معرّفی می شود.(همسر فرعون و حضرت مریم)

هنگامی که آسیه،(همسر فرعون)معجزه حضرت موسی را دید،به او ایمان آورد و فرعون،به کیفر این کار،دست و پایش را به زمین میخکوب کرد و او را زیر آفتاب سوزان قرار داد.هنگامی که آسیه آخرین لحظه های عمر خود را می گذرانید،دعایش این بود، «رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ» (۱)

لازم نیست الگو،پیامبر یا امام معصوم باشد و لازم نیست سابقه توحیدی داشته باشد.زن فرعون،نه معصوم بود و نه موحّد،بلکه با دیدن معجزه موسی ایمان آورد.

در معرّفی الگو و تحلیل از شخصیت ها،فرقی میان زن و مرد نیست.قرآن به پیامبرش

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

دستور می دهد که یاد ابراهیم را زنده نگه دار: «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتٰابِ إِبْرٰاهِیمَ» (۱)و یادآور مریم باش: «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتٰابِ مَرْیَمَ» (۲)چنانکه در این آیه،همسر فرعون را معرّفی می کند.

«ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ»

سیمای همسر فرعون

۱.محیطزده نبود و جامعه شخصیّت او را نساخته بود.او با منطق در برابر رژیمی فاسد ایستاد.

۲.زرق و برق زده نبود و به تمام مظاهر دنیوی پشت کرد و از کاخ و رفاه و مادیات گذشت.

۳.فضای سکوت و خفقان را شکست.

۴.صبور بود و زیر شکنجه جان داد و به شهادت رسید،ولی از راه و مکتبش دست بر نداشت.

۵.حامی رهبر معصوم زمان خود،حضرت موسی بود.

۶.بلند همّت بود.او به کمتر از بهشت و قرب خدا قانع نبود.

۷.شهامت داشت و تهدیدات فرعون در او أثر نگذاشت.

۸.رضای خالق را بر رضای خلق مقدم داشت.

۹.منطق و عقل و وحی را بر مسایل خانوادگی ترجیح می داد.

۱۰.با نهی از منکر خود که گفت: «لاٰ تَقْتُلُوهُ» (۳)موسی را در کودکی از مرگ نجات داد.

همسر فرعون ثابت کرد بسیاری از شعارهایی که در طول زمان،جزو فرهنگ مردم شده، غلط است و باید آن را عوض کرد.

می گویند:خواهی نشوی رسوا،هم رنگ جماعت شو،امّا او گفت:من هم رنگ جماعت نمی شوم و رسوا هم نمی شوم.

می گویند:یک دست صدا ندارد،امّا او ثابت کرد که یک نفر نیز می تواند موج ایجاد کند.

می گویند:زن شخصیّت مستقل ندارد،امّا او ثابت کرد زن در انتخاب راه مستقل است.

می گویند:با مشت نمی شود به جنگ درفش رفت،امّا او ثابت کرد حق ماندنی است و اگر مشت روی آهن اثر ندارد،روی افکار عمومی در تاریخ اثر دارد.

۱- ۱) .مریم،۴۱.

۲- ۲) .مریم،۱۶.

۳- ۳) .قصص،۹.

می گویند:با یک گل بهار نمی شود،امّا او ثابت کرد اگر خدا بخواهد با یک گل بهار می شود.

می گویند:فلانی نمک خورد و نمک گیر شد،همسر فرعون نان و نمک فرعون را خورد،ولی از عقیده او متنفّر بود و می گفت: «نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ» خدایا! مرا از فرعون نجات بده.

انواع خانواده ها در قرآن

۱.زن و شوهری که هم فکر و همگام در کار خیر هستند.(همچون حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام) «یُطْعِمُونَ الطَّعامَ» (۱)

۲.زن و شوهری که در خباثت هم فکر و همگام هستند.(ابولهب و همسرش) تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ ... وَ امْرَأَتُهُ حَمّالَهَ الْحَطَبِ

۳.خانواده ای که مرد خوب،امّا زن بد است.(زن لوط و نوح) کانَتا تَحْتَ عَبْدَیْنِ ...

فَخانَتاهُما (۲)

۴.خانواده ای که مرد بد،امّا همسر خوب است.(زن فرعون) «مَثَلًا لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ»

پیام ها:

۱- زن می تواند الگوی مردان تاریخ شود. «ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ»

۲- مقایسه الگوها،از روشهای تربیت است. مَثَلًا لِلَّذِینَ کَفَرُوا ... مَثَلًا لِلَّذِینَ آمَنُوا

۳- فشار محیط و جامعه،وابستگی اقتصادی،زن بودن،تقاضای همسر و ترس از آوارگی،هیچ کدام دلیل بی دینی نمی شود. ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ ...

۴- برای اتمام حجت،یک نمونه هم کافی است. ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا ... اِمْرَأَتَ فِرْعَوْنَ

۵-حرف اول را اراده انسان می زند،نه چیز دیگر. ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا ... اِمْرَأَتَ فِرْعَوْنَ

۶- مبارزه با طاغوت،با دعا منافاتی ندارد. ضَرَبَ ... نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ

۷- نجات از طاغوت،پشتوانه معنوی لازم دارد. «ضَرَبَ .. نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ»

۸-مهم تر از بهشت،قرب معنوی به خداست. رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ ...

۱- ۱) .انسان،۸.

۲- ۲) .تحریم،۱۰.

۹- ایمان سبب تنفّر از ستمگران است.زن فرعون به خاطر ایمانی که داشت از تمام رفتارهای فرعونی متنفر بود. «نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ»

۱۰- اطاعت زن از مردم در عقیده لازم نیست،بلکه گاهی باید موضع بگیرد.

«نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ»

۱۱- روابط خانوادگی مرز دارد و همین که به انحراف و کفر رسید باید تغییر کند.

«نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ»

۱۲- تبرّی از کفر،شرط ایمان است. «نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ»

۱۳- ابراز تنفّر و انزجار از دیگران،باید ملاک و معیار عقلی و شرعی داشته باشد.

مِنْ فِرْعَوْنَ ... مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ

وَ مَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِیهِ مِنْ رُوحِنا وَ صَدَّقَتْ بِکَلِماتِ رَبِّها وَ کُتُبِهِ وَ کانَتْ مِنَ الْقانِتِینَ«۱۲»

و(خداوند به)مریم دختر عمران(نیز مثل زده است.)زنی که دامن خویش را(از گناه)حفظ کرد،پس ما از روح خود در او دمیدیم(تا عیسی در دامان او متولد شد)و کلمات پروردگارش و کتب آسمانی را تصدیق کرد و از اطاعت پیشه گان بود.

نکته ها:

«أَحْصَنَتْ» از«حصن»به معنای قلعه،در مورد زنان،رمز عفت و پاکدامنی است.

در این آیه چهار کمال برای حضرت مریم بیان شده است:پاکدامنی،نفخه ی روح،تصدیق پیامبران و کتب آسمانی و اطاعت محض در برابر خدا.

در تفاسیر شیعه و سنّی آمده است که زنان کامل چهار نفرند:آسیه همسر فرعون،مریم دختر عمران،خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله. (۱)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

تنها زنی که نامش در قرآن آمده،حضرت مریم است که ۳۱ مرتبه در دوازده سوره از او نام برده شده که ۱۲ بار آن به صورت عیسی بن مریم است و یک سوره قرآن،به نام اوست.

الگو باید مختلف با شرایط ومحیطهای گوناگون باشد تا قابل تطبیق با هرکس و هر زمان و شرایط مختلف باشند:زن فرعون،حضرت مریم،حضرت ابراهیم و حضرت محمّد علیهم السلام.

خداوند از پاکان دفاع می کند.چون به حضرت مریم تهمت ناپاکی زدند، «وَ قَوْلِهِمْ عَلیٰ مَرْیَمَ بُهْتاناً عَظِیماً» (۱)،خداوند در قرآن دو بار فرمود:او پاکدامن است. «أَحْصَنَتْ فَرْجَها» (۲)

پیام ها:

۱- قرآن،حضرت مریم را به عنوان الگوی پاکدامنی برای مردان و زنان معرّفی کرده است. لِلَّذِینَ آمَنُوا ... مَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ

۲- ارزش زن به پاکدامنی اوست. «مَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَها»

۳- گام اول را باید انسان بر دارد،آنگاه الطاف الهی سرازیر می شود. «أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِیهِ مِنْ رُوحِنا»

۴- فرزند پاک از دامان پاک برمی خیزد. «أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِیهِ مِنْ رُوحِنا»

۵-عمل به احکام و دستورات الهی،بهترین تصدیق آنهاست. «صَدَّقَتْ بِکَلِماتِ رَبِّها وَ کُتُبِهِ»

۶- خضوع و خشوع در عبادت خداوند،در کنار تصدیق قولی لازم است.

صَدَّقَتْ ... وَ کانَتْ مِنَ الْقانِتِینَ

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص: ۱۴۲

۱- ۱) .نساء،۱۵۶.

۲- ۲) .انبیاء،۹۱؛تحریم،۱۲.

سیمای سوره ملک

اشاره

سوره ملک،آغازین سوره جزء بیست و نهم قرآن کریم است.این سوره از سوره های مکّی و دارای سی آیه می باشد.نام دیگر این سوره،«تبارک»است.

«مُلک»و«تبارک»،هر دو برگرفته از آیه اول است و به ترتیب به معنای «فرمانروایی»و«پر برکت»می باشند.

محتوای این سوره به طور کلی شامل سه محور زیر است:

۱.مباحثی در مورد مبدأ هستی،صفات خداوند،نظام شگفت انگیز خلقت، آفرینش هستی و انسان و ابزارهای انسان برای شناخت.

۲.بحث هایی درباره معاد،عذاب دوزخ و گفتگوی جهنمیان در قیامت.

۳.تهدید کافران و ظالمان به عذاب های دنیوی و اخروی.

در فضیلت این سوره آمده است:قرائت این سوره موجب نجات از عذاب قبر است. (۱)

۱- ۱) .تفسیرنورالثقلین.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ«۱» اَلَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُورُ«۲»

مایه خیر و برکت و بلند مرتبه است آن(خدایی)که فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست.او که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک از شما کار بهتری انجام می دهید و اوست عزّتمند و آمرزنده.

نکته ها:

علاوه بر این سوره،سوره فرقان نیز با کلمه «تَبارَکَ» آغاز شده است.

«تَبارَکَ» از مصدر«برکات»هم به معنای خیر پایدار است و هم به معنای بلند مرتبه ضمناً به محلی که در آن آب جمع می شود،«بِرکه»می گویند.

هدف از آفرینش انسان چیست؟

پاسخ:قرآن چهار هدف را برای آفرینش انسان بیان کرده است:

الف)عبادت کردن.در قرآن می خوانیم:ما جن وانس را جز برای عبادت نیافریدیم. «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِیَعْبُدُونِ» (۱)

ب)انتخاب راه صواب از ناصواب و رسیدن به رشد و کمال در سایه آزمایش های الهی: «خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاهَ لِیَبْلُوَکُمْ»

ج)رحمت بر مردم.قرآن هدف دیگر خلقت را رحمت خاص خداوند بر مردم ذکر می کند و

۱- ۱) .ذاریات،۵۶.

می فرماید:(انسان ها)برای آن آفریده شدند که به رحمت خاص خداوند هدایت شوند: «إِلاّ مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذٰلِکَ خَلَقَهُمْ» (۱)

کار«حسن»و نیک چه شرایطی دارد؟

کار نیک،کاری است که از نظر هدف،زمان،مکان،ضرورت،تداوم،ابزار مورد استفاده، همکاران،بهره گیران،استقامت در کار،استحکام،نظم،آینده نگری در عمل،اولویت های مورد نیاز،نشاط،اعتدال،دقّت،سرعت و سلامت کار،مورد سنجش و برنامه ریزی قرار گرفته باشد و به دور از آفت های عجب،حبط،ریا و سمعه انجام پذیرد.

خداوند متعال هم در دنیا حکومت دارد: «بِیَدِهِ الْمُلْکُ» و هم در آخرت حاکم است. «الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ» (۲)

خداوند،حاکم یگانه است: «لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ» (۳)، «بِیَدِهِ الْمُلْکُ» و حکومت او همراه با قداست است. «الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ» (۴)

جلوه های برکت خداوند هم در تکوین و آفرینش وجود دارد: تَبٰارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ ...

خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیٰاةَ و هم در تشریع و قانون گذاری. «تَبٰارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقٰانَ» (۵)

امام صادق علیه السلام ذیل آیه فرمود:مراد عمل بیشتر نیست،بلکه مراد بهترین عمل است و آن انجام عمل است همراه با خشیت الهی و نیّت صادق و نیکوکاری. (۶)

پیام ها:

۱- گرچه قرآن درباره خودش و پیامبری که بر وی نازل شده،کلمه «تَبٰارَکَ» را به کار برده است،ولی سرچشمه تمام برکات،خداوند و قدرت اوست. «تَبٰارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»

۲- تمام قدرت ها و حکومت ها از بین رفتنی هستند،تنها حکومت خداوند ابدی است. «بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»

۱- ۱) .هود،۱۱۹.

۲- ۲) .حج،۷۶.

۳- ۳) .فرقان،۲.

۴- ۴) .جمعه،۱.

۵- ۵) .فرقان،۱.

۶- ۶) .کافی،ج ۲،ص ۱۶.

۳- حکومت های دنیا،جزیی،موقّت و محدود است و لذا برکت گسترده ای ندارد. «تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکَ»

۴- تقدیر مرگ و حیات،جلوه ای از حاکمیّت مطلق خداوند است. بِیَدِهِ الْمُلْکُ ...

خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاهَ

۵-حاکمان دنیایی،در همه امور قدرت ندارند،ولی خداوند حاکم و بر همه چیز قادر است. «بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»

۶- مرگ به معنای فنا و نابودی نیست،بلکه امری وجودی است که آفریده شده و آن انتقال از این دنیا به دنیای دیگر است. «خَلَقَ الْمَوْتَ»

۷- آفرینش مرگ،آزمایشی برای ظهور صبر،و آفرینش حیات،آزمایشی برای ظهور شکر است. «خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاهَ لِیَبْلُوَکُمْ»

۸-آفریده ها همه هدفمندند و هیچ چیز،عبث آفریده نشده است و خداوند انسان را برای تکامل انتخابی آفریده است. «لِیَبْلُوَکُمْ»

۹- جوهره انسان در لابلای گرفتاری ها و تلخ و شیرینی ها روشن می شود. «خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاهَ لِیَبْلُوَکُمْ»

۱۰- آزمایش الهی برای مشخص شدن علم خداوند نیست،زیرا او همه چیز را از قبل می داند؛بلکه برای آن است که عملی از ما صادر شود. «لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» (مثل استادی که معلومات شاگردش را می داند،ولی او را امتحان می کند تا استحقاق نمره شاگرد جلوه کند.)

۱۱- ملاک عمل،کیفیّت است نه کمیّت. «أَحْسَنُ عَمَلاً» (نه«اکثر عملا»)

۱۲- آزمایش الهی همیشگی وبرای همه است. «لِیَبْلُوَکُمْ» (نشان استمرار است)

۱۳- به خوب بودن کار،قانع نباشیم،باید بهترین کار انجام شود. «أَحْسَنُ عَمَلاً»

۱۴- تنها حکومت و قدرت خدا شکست ناپذیر است. بِیَدِهِ الْمُلْکُ ... قَدِیرٌ ... هُوَ الْعَزِیزُ

۱۵- عزّت و قدرت خداوند همراه با رأفت و رحمت است. «الْعَزِیزُ الْغَفُورُ»

۱۶- از شکست در آزمایش های الهی مأیوس نشوید،که او بخشنده است. «الْغَفُورُ»

اَلَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماوٰاتٍ طِباقاً ما تَریٰ فِی خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَریٰ مِنْ فُطُورٍ«۳» ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ کَرَّتَیْنِ یَنْقَلِبْ إِلَیْکَ الْبَصَرُ خاسِئاً وَ هُوَ حَسِیرٌ«۴»

همان کسی که هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید.در آفرینش خداوند رحمان هیچ خللی نمی بینی.بار دیگر دیده باز کن،آیا هیچ شکافی می بینی؟ باز،پی در پی چشم خود را برگردان(و تماشا کن،خواهی دید که)چشم در حالی که خسته و ناتوان است به سوی تو بازمی گردد(بدون آن که نقص وخللی مشاهده کند).

وَ لَقَدْ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابِیحَ وَ جَعَلْناها رُجُوماً لِلشَّیاطِینِ وَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذابَ السَّعِیرِ«۵»

و همانا ما آسمان دنیا را با چراغ هایی زینت دادیم و آن را وسیله راندن شیاطین قرار دادیم و برای آنها عذاب فروزان آماده کردیم.

نکته ها:

«طباق»،یا مصدر«طابق»یا جمع«طبق»است؛در صورت اول «سَبْعَ سَماوٰاتٍ طِباقاً» به معنای آن است که آسمان ها متناسب و مطابق یکدیگرند و در صورت دوم به معنای آن است که آسمان ها هفت طبقه بر فراز یکدیگرند.

«تَفاوُتٍ» از «فَوْتَ» به معنای بروز اختلال و ناهماهنگی و «فُطُورٍ» به معنای شکاف از طول است. «خاسِئاً» به معنای خسته و ناکام و «حَسِیرٌ» به معنای ناتوان است.

تلخی ها و کمبودها در نزد انسان های سطحی ناگوار به نظر می آید و گرنه محقّقان به هر چیز با دیده مثبت می نگرند.ترشی و فلفل برای کودک ناگوار است،ولی برای والدین او، ترشی به اندازه مربّا،ارزشمند است.

«مصباح»از«صبح»،وسیله ای است که شب را همانند صبح،روشن کند،مانند چراغ.

در این آیات،سه تعبیر در مورد ستارگان آسمان آمده است.۱.مصباح و چراغ؛۲.زینت و

جلوه؛۳.رجم شیاطین.

در آیات هفتم و هشتم سوره صافّات خواندیم که شیطان ها برای استراق سمع و شنود اخبار آسمان،قصد نفوذ به آن جا را دارند ولی هر بار مورد هدف قرار می گیرند و رانده می شوند و این گونه ستارگان وسیله حفظ آسمان هستند.

پیام ها:

۱- نظام آفرینش بر اساس رحمت خداوند است. «فِی خَلْقِ الرَّحْمٰنِ»

۲- نظام موجود،نظام احسن است و در نظام آفرینش،هیچ نقص و کمبودی وجود ندارد. «مٰا تَریٰ فِی خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفٰاوُتٍ»

۳- خداشناسی باید بر اساس نظر و دقت باشد،تا ایمان انسان به عظمت هستی و قدرت آفریدگار بیشتر شود. فَارْجِعِ الْبَصَرَ ... ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ

۴- برای کسب معرفت،یک بار دیدن و نظر کردن کافی نیست. فَارْجِعِ الْبَصَرَ ... ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ کَرَّتَیْنِ (در این آیه کلمه «تَریٰ» دو بار و کلمه«بصر»سه بار همراه با لفظ «کَرَّتَیْنِ» تکرار شده است.)

۵-خداوندی که کار خود را محکم و حکیمانه انجام داده است،از دقّت نظر دیگران نگران نیست،بلکه دیگران را به بازدید دعوت می کند. فَارْجِعِ الْبَصَرَ ... ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ

۶- خداوند از آفریدن خسته نمی شود: «وَ مٰا مَسَّنٰا مِنْ لُغُوبٍ» (۱)ولی چشم ما از نگاه به آفریده های او خسته می شود. «یَنْقَلِبْ إِلَیْکَ الْبَصَرُ خٰاسِئاً وَ هُوَ حَسِیرٌ»

۷- زینت،یکی از خواسته های فطری بشر است.(یکی از نعمت های ستارگان، زینت بودن آنها شمرده شده است. «زَیَّنَّا السَّمٰاءَ الدُّنْیٰا»

۸-آفریده های الهی در عین استواری و استحکام، «سَبْعاً شِدٰاداً» (۲)از زینت ویژه ای برخوردارند.(در معماری علاوه بر استحکام ساختمان،زیبایی نمای

۱- ۱) .ق،۳۸.

۲- ۲) .نبأ،۱۲.

بنا نیز باید مورد توجّه باشد.) «زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا»

۹- آفریده های الهی دارای کاربردهای گوناگونی هستند.« بِمَصابِیحَ - رُجُوماً»

۱۰- در برابر دشمن نباید انفعالی برخورد کرد؛برخورد ما با دشمن باید تهاجمی باشد. «رُجُوماً لِلشَّیاطِینِ»

۱۱- شیاطین به آسمان ها نیز طمع دارند. «رُجُوماً لِلشَّیاطِینِ»

۱۲- شیاطین،ضربه پذیرند. «رُجُوماً لِلشَّیاطِینِ»

وَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ«۶» إِذا أُلْقُوا فِیها سَمِعُوا لَها شَهِیقاً وَ هِیَ تَفُورُ«۷» تَکادُ تَمَیَّزُ مِنَ الْغَیْظِ کُلَّما أُلْقِیَ فِیها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَذِیرٌ«۸»

و برای کسانی که به پروردگارشان کفر ورزند عذاب جهنّم است که بد بازگشتگاهی است.هنگامی که به دوزخ پرتاب شوند،خروش نابهنجار آن را می شنوند در حالی که جوشش و فوران دارد.نزدیک است از شدت خشم،پاره پاره شود،هرگاه گروهی در آن افکنده شوند،نگهبانان دوزخ از آنان پرسند:آیا هشدار دهنده ای به سراغ شما نیامد؟

نکته ها:

«أُلْقُوا» از«القاء»به معنای پرتاب شدن بدون اختیار است.

«شَهِیقٌ» به زشت ترین و ناخوشایندترین صداها،همچون صدای گوش خراش خران گفته می شود. «تَفُورُ» از فوران،بیانگر شعله های عظیم دوزخ است که می جوشد و بالا می آید.

صدای ناخوشایند «شَهِیقٌ» از خود دوزخ است، «لَها شَهِیقاً» و اهل دوزخ نیز شهیق دارند، چنانکه در آیه ۱۰۶ سوره هود می خوانیم: «لَهُمْ فِیها زَفِیرٌ وَ شَهِیقٌ»

پیام ها:

۱- غضب و غیظ،گاهی به حدّ انفجار می رسد. «تَکادُ تَمَیَّزُ مِنَ الْغَیْظِ»

۲- دوزخیان،به درون آتش پرتاب می شوند. «أَلْقُوا فِیهٰا»

۳- عذاب جهنم،همراه با تحقیر است: «أُلْقُوا فِیهٰا» ،گوش خراش است: «سَمِعُوا لَهٰا شَهِیقاً» و همراه با سؤال توبیخ است. «سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهٰا»

۴- عذاب الهی بعد از اتمام حجت است. «أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَذِیرٌ»

قٰالُوا بَلیٰ قَدْ جٰاءَنٰا نَذِیرٌ فَکَذَّبْنٰا وَ قُلْنٰا مٰا نَزَّلَ اللّٰهُ مِنْ شَیْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلاّٰ فِی ضَلاٰلٍ کَبِیرٍ«۹» وَ قٰالُوا لَوْ کُنّٰا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مٰا کُنّٰا فِی أَصْحٰابِ السَّعِیرِ«۱۰» فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحٰابِ السَّعِیرِ«۱۱»

گویند:چرا،همانا هشداردهنده به سراغ ما آمد،ولی ما تکذیب کردیم و گفتیم:

خداوند چیزی نازل نکرده است و شما جز در گمراهی بزرگی نیستید.و گویند:

اگر ما(حق را)می شنیدیم یا تعقل می کردیم،در زمره اهل آتش نبودیم.پس به گناه خود اعتراف نمایند،پس لعنت بر اهل آتش باد.

نکته ها:

در این سه آیه،به سه اعتراف کافران در قیامت اشاره شده است:

الف)اعتراف به آمدن انبیا و تکذیب آنان. «بَلیٰ قَدْ جٰاءَنٰا نَذِیرٌ فَکَذَّبْنٰا»

ب)اعتراف به عدم تعقل و استماع سخن حق. «لَوْ کُنّٰا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ»

ج)اعتراف به ارتکاب گناه. «فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ»

در آیه ۲۶ سوره فصّلت می خوانیم که مخالفان می گفتند: «لاٰ تَسْمَعُوا لِهٰذَا الْقُرْآنِ» به این قرآن گوش فراندهید ولی در آن روز خواهند گفت:ای کاش گوش می دادیم! «لَوْ کُنّٰا نَسْمَعُ»

پیام ها:

۱- خداوند که هدفش تکامل معنوی انسان است،باید رهبر آسمانی بفرستد وگرنه این هدف عملی نمی شود. «قٰالُوا بَلیٰ قَدْ جٰاءَنٰا نَذِیرٌ»

ص:۱۵۱

۲- نتیجه انکار عمدی و آگاهانه دین دوزخ است. أَلْقُوا فِیها ... جاءَنا نَذِیرٌ فَکَذَّبْنا

۳- خلافکار کار خود را توجیه می کند.(کافران برای توجیه تکذیب خود می گفتند:اصلاً خدا چیزی نازل نکرده است.) «فَکَذَّبْنا وَ قُلْنا ما نَزَّلَ اللّهُ مِنْ شَیْءٍ»

۴- ریشه تکذیب،عدم تعقّل است. فَکَذَّبْنا ... لَوْ کُنّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ (تعالیم اسلام مطابق با عقل است،اگر تعقل می کردیم مؤمن می شدیم.)

۵-عقل واقعی آن است که انسان حق را بشنود،بپذیرد و پیروی کند تا از قهر الهی خود را نجات دهد. «لَوْ کُنّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما کُنّا فِی أَصْحابِ السَّعِیرِ»

۶- روحیه لجاجت به جایی می رسد که گمراهان،به پیامبران الهی نسبت گمراهی می دهند،آنهم گمراهی بزرگ! «إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ فِی ضَلالٍ کَبِیرٍ»

۷- اعتراف به گناه در دنیا ممکن است سبب عفو شود،ولی در آخرت هرگز.

فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ ... لِأَصْحابِ السَّعِیرِ

۸-کفّار در قیامت هم شکنجه جسمی می شوند:«اصحاب السعیر»،هم شکنجه روحی.«سحقا»(دور بودن از رحمت الهی)

إِنَّ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ لَهُمْ مَغْفِرَهٌ وَ أَجْرٌ کَبِیرٌ«۱۲» وَ أَسِرُّوا قَوْلَکُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ«۱۳» أَ لا یَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ«۱۴»

همانا کسانی که از پروردگارشان در نهان می ترسند،برایشان آمرزش و پاداشی بزرگ است.گفتارتان را پنهان کنید یا آشکار سازید،(تفاوتی ندارد)همانا او به آنچه در سینه هاست آگاه است.آیا کسی که آفرید،(از حالات آفریده خود)آگاه نیست؟ در حالی که او باریک بین و آگاه است.

نکته ها:

طبق روایتی از تفسیر نورالثقلین امام رضا علیه السلام فرمود:مراد از لطیف،کوچکی ونازکی نیست، بلکه مراد آن است که علم خدا در اشیا نفوذ دارد ولی درک او از سوی دیگران ممتنع است.

پیام ها:

۱- در شیوه تربیت باید توبیخ بدان و تشویق خوبان در کنار هم باشد تا مورد مقایسه قرار گیرد.(آیات قبل سخن از کیفر دوزخیان بود و این آیه از بهشتیان سخن می گوید.) «إِنَّ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ»

۲- خشیت از خداوند زمانی کارساز است که دائمی باشد. «یَخْشَوْنَ» فعل مضارع و نشانه استمرار است.

۳- پاک شدن از گناهان،زمینه دریافت الطاف الهی است. «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ کَبِیرٌ»

۴- تقوا و خشیت واقعی آن است که انسان در درون خود نیز از خدا پروا داشته باشد،وگرنه تقوای ظاهری،تظاهری بیش نیست. «یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ»

۵-ریا و نفاق را کنار بگذاریم که خدا به باطن ها آگاه است. «عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ»

۶- پنهان بودن،در علم عمیق خداوند،اثری ندارد.او تمام نیّت ها و راز دل ها را می داند. «إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ» («عَلِیمٌ» نشانه علم عمیق و گسترده است.)

۷- علم خداوند به مخلوقات،به خاطر خالقیّت اوست.(کسی که چیزی را ساخته و آفریده،از حالات آفریده خود آگاه است.) «أَ لا یَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ»

۸-ایمان به علم خداوند،بهترین عامل بازدارنده از نفاق و نهان کاری است.

أَسِرُّوا قَوْلَکُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ ... أَ لا یَعْلَمُ ...

هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فِی مَناکِبِها وَ کُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَیْهِ النُّشُورُ«۱۵»

اوست که زمین را برای شما رام ساخت،پس در شانه های آن رفت و آمد کنید و از رزق الهی بخورید(و بدانید که)برانگیخته شدن فقط به سوی اوست.

نکته ها:

«منکب»به معنای شانه است و شانه بهترین عضو برای قرار گرفتن بار بر روی آن است.

شانه زمین،یعنی قسمت هایی از زمین که بار رزق شما بر آن است.

ص :۱۵۳

زمین رام انسان است و با وجود چند نوع حرکت مختلف،آرام است.اگر به طور دائم زمین گرفتار زلزله یا آتشفشان بود،یا فاصله زمین با خورشید دورتر و یا نزدیکتر بود و یا هریک از محاسبات موجود برزمین حاکم نبود،زمین برای انسان رام نبود. «جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً»

پیام ها:

۱- خداوند،زمین را رام ساخته تا امکان تلاش و کوشش بشر بر روی آن فراهم باشد. «جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فِی مَناکِبِها»

۲- رزق از سوی خداوند است،ولی برای به دست آوردن آن تلاش لازم است.

«فَامْشُوا فِی مَناکِبِها وَ کُلُوا مِنْ رِزْقِهِ»

۳- هستی در حال حرکت و رو به تکامل است:

طبیعت برای انسان. «جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً»

انسان برای تلاش. «فَامْشُوا فِی مَناکِبِها»

تلاش برای رزق. «کُلُوا مِنْ رِزْقِهِ»

دنیا برای آخرت. «إِلَیْهِ النُّشُورُ»

۴- کامیابی های دنیا نباید سبب غفلت از قیامت شود. کُلُوا ... وَ إِلَیْهِ النُّشُورُ

أَ أَمِنْتُمْ مَنْ فِی السَّماءِ أَنْ یَخْسِفَ بِکُمُ الْأَرْضَ فَإِذا هِیَ تَمُورُ«۱۶» أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِی السَّماءِ أَنْ یُرْسِلَ عَلَیْکُمْ حاصِباً فَسَتَعْلَمُونَ کَیْفَ نَذِیرِ«۱۷»

آیا خود را از(قهر)کسی که در آسمان است،ایمن می دانید،از این که شما را در زمین فرو برد،پس ناگاه زمین به لرزه افتد.یا از(قهر)کسی که در آسمان است،ایمن شده اید که تندبادی از سنگریزه بر شما فرو فرستد.

پس به زودی خواهید دانست که بیم دادن من چگونه است.

ص :۱۵۴

نکته ها:

محتوای این دو آیه،شبیه آیه ۶۵ سوره انعام است که می فرماید:به مردم بگو:او قادر است که از آسمان یا زمین بر شما عذابی نازل نماید. «قُلْ هُوَ الْقٰادِرُ عَلیٰ أَنْ یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذٰاباً مِنْ فَوْقِکُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ»

«حاصب»به معنای تند بادی است که سنگریزه به همراه دارد.

نمونه فرو رفتن در زمین را در آخر سوره قصص درباره قارون می خوانیم که می فرماید:

«فَخَسَفْنٰا بِهِ» و نمونه نزول سنگریزه از آسمان را در ماجرای قوم لوط می خوانیم که فرمود:

«إِنّٰا أَرْسَلْنٰا عَلَیْهِمْ حٰاصِباً» (۱)

قدرت خداوند در آرامش بخشیدن به زمین،جلوه ای از فرمانروایی اوست که در ابتدای سوره خواندیم: «بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» (۲)

احتمال تغییر و دگرگونی در هستی،انسان را از مغرور شدن و تکیه کردن به دنیا نجات می دهد.مولوی در مثنوی در این باره شعر زیبایی آورده است:

جمله ذرّات زمین و آسمان

لشگر حقّند گاه امتحان

باد را دیدی که با عادان چه کرد

آب را دیدی که در طوفان چه کرد

آنچه بر فرعون زد آن بحر کین

و آنچه با قارون نمودست این زمین

وآنچه آن بابیل با آن پیل کرد

وآنچه پشّه کلّه نمرود خورد

و آن که سنگ انداخت داودی بدست

گشت سیصد پاره و لشگر شکست

گر بگویم از جمادات جهان

عاقلانه یاری پیغمبران

مثنوی چندان شود که چهل شتر

گر کشد عاجز شود از بار پر

پیام ها:

۱- قهر و کیفر خداوند،تنها در قیامت نیست. أَمِنْتُمْ ... أَنْ یَخْسِفَ بِکُمُ الْأَرْضَ

۲- هیچ کس خود را از قهر خدا در امان نداند و هر لحظه احتمال نزول قهر

۱- ۱) .قمر،۳۴.

۲- ۲) .ملک،۱.

هست. «أَ أَمِنْتُمْ مَنْ فِی السَّمٰاءِ»

۳- آسمان،مرکز فرماندهی و تدبیر الهی است. «مَنْ فِی السَّمٰاءِ»

۴- آسمان،مرکز مأموران مطیع و تحت امر خداوند است. «مَنْ فِی السَّمٰاءِ»

۵-نظام حاکم بر طبیعت با اراده او است و هر لحظه می تواند آن را تغییر دهد.

«یَخْسِفَ بِکُمُ الْأَرْضَ»

۶-قهر الهی ممکن است از زیر پای انسان باشد و او را در زمین فرو برد. «یَخْسِفَ بِکُمُ الْأَرْضَ» یا از بالای سر او،از آسمان نازل شود. «یُرْسِلَ عَلَیْکُمْ حٰاصِباً»

۷- دست خداوند،باز است.هم می تواند از آسمان باران فرستد: «یُرْسِلِ السَّمٰاءَ عَلَیْکُمْ مِدْرٰاراً» (۱)و هم می تواند از آسمان سنگ ببارد. «یُرْسِلَ عَلَیْکُمْ حٰاصِباً»

۸-تهدیدات الهی را جدی بگیریم. «فَسَتَعْلَمُونَ کَیْفَ نَذِیرِ»

وَ لَقَدْ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَکَیْفَ کٰانَ نَکِیرِ«۱۸» أَ وَ لَمْ یَرَوْا إِلَی الطَّیْرِ فَوْقَهُمْ صٰافّٰاتٍ وَ یَقْبِضْنَ مٰا یُمْسِکُهُنَّ إِلاَّ الرَّحْمٰنُ إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ بَصِیرٌ«۱۹»

همانا کسانی که قبل از آنان بودند،انبیا را تکذیب کردند،پس(بنگر که)کیفر من چگونه بود.آیا پرندگانی را که بر فراز آنان،در حالی که بال های خود را گسترده و جمع می کنند(و در پروازند)نمی بینند؟ هیچ کس جز خداوند رحمن آنها را(در آسمان)نگاه نمی دارد.همانا او به هر چیز بینا است.

نکته ها:

پرندگان با دارا بودن حرکات دسته جمعی و طیّ مسافت های طولانی در چهار فصل، نشستن ها و پروازهای متوالی و بدون محدودیّت مکانی،امّا عدم سقوط و تصادم با یکدیگر،نشانه هایی از عظمت و قدرت الهی هستند.

۱- ۱) .نوح،۱۱.

«صافات»به صورت اسم فاعل آمده است،یعنی پرنده با بال های باز پرواز می کند،ولی کلمه «يَقْبِضْنَ» به صورت فعل آمده،زیرا پرنده گاهی بال های خود را جمع می کند.

پیام ها:

۱- تهدیدهای خداوند را جدی بگیریم.(قهر خداوند درباره پیشینیان عملی شده است،قارون به زمین فرو رفت و بر قوم لوط از آسمان سنگریزه بارید.پس شما از تاریخ آنان عبرت بگیرید.) «فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ»

۲- خداوند،پیامبرش را در برابر تکذیب مردم دلداری می دهد. «لَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۳- تاریخ گذشته،چراغ راه آیندگان است. «كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۴- تکذیب انبیا،رمز قهر الهی است. كَذَّبَ ... فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ

۵-ابزارهای مادّی شما را مغرور نکند.(گرچه پرنده از طریق بال زدن پرواز می کند ولی آنچه او را در هوا نگاه می دارد،قدرت خداوند است.) «ما يُمْسِكُهُنَّ إِلاَّ الرَّحْمنُ»

۶- هیچ چیز را برای خدا شریک قرار ندهید. «إِلاَّ الرَّحْمنُ»

۷- نعمت های الهی بر اساس رحمت است. «ما يُمْسِكُهُنَّ إِلاَّ الرَّحْمنُ»

۸-نظام هستی،زیر نظر خداوند اداره می شود. «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ»

أَمَّنْ هذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ إِنِ الْكافِرُونَ إِلاّ فِي غُرُورٍ«۲۰» أَمَّنْ هذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ«۲۱»

آیا کیست این کسی که سپاه شماست و شما را در برابر(قهر)خداوند رحمن یاری می دهد؟ کافران جز در فریب نیستند.آیا کیست آن که اگر خداوند رزقش را قطع کند به شما روزی دهد؟ بلکه آنان در سرکشی و فرار(از حقیقت)لجاجت می کنند.

ص: ۱۵۷

نکته ها:

در آیات قبل سخن از قدرت الهی در زمین و آسمان بود.او می تواند به زمین فرمان دهد که کفّار را در خود فرو برد،او می تواند پرندگان را در آسمان نگاه دارد و...این آیه عجز و ناتوانی بشر را به رخ او می کشد که این انسان با تکیه بر کدام لشگر و با چه حمایتی این همه در برابر خداوند،لجاجت از خود نشان می دهد.گویا مشرکان از ناحیه بت ها برای خود نیروئی احساس می کردند.

«غُرُورٍ» به معنای فریب دهنده و «غُرُورٍ» به معنای فریب است.

ابزارهای غرور متفاوتند و عامل آن شیطان است: «لاٰ یَغُرَّنَّکُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورُ» (۱)آرزوهای طولانی و وعده های اغفال گران وسیله غرورند.

در اینجا به عوامل بدبختی انسان اشاره شده است:غرور،لجاجت،سرکشی و فرار از حق.

«عُتُوٍّ» به معنای استکبار و تجاوز از حق و «نُفُورٍ» به معنای اظهار تنفّر و گریز از حق است.

لجاجت،زمینه سرکشی وطغیان است و سرکشی،زمینه نفرت و فاصله گرفتن از حق.

تنها خداوند روزی رسان است.هم در دنیا روزی می دهد: «خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ» (۲)هم در برزخ روزی می دهد: «بَلْ أَحْیٰاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ» (۳)هم در قیامت روزی می دهد.

«یُرْزَقُونَ فِیهٰا بِغَیْرِ حِسٰابٍ» (۴)

پیام ها:

۱- فرد مغرور را باید به ضعف ها و ناتوانی هایش متوجّه نمود. أَمَّنْ هٰذَا الَّذِی ...

۲- از ابزارهای غرور،داشتن لشگر و سپاه است. جُنْدٌ لَکُمْ یَنْصُرُکُمْ ... إِلاّٰ فِی غُرُورٍ

۳- کافران با تکیه بر قدرت های پوشالی،گرفتار غرور و فریب می شوند. جُنْدٌ لَکُمْ یَنْصُرُکُمْ ... إِنِ الْکٰافِرُونَ إِلاّٰ فِی غُرُورٍ

۴- خداوند مجبور نیست که رزق دهد،بلکه می تواند رزق دادن را قطع کند. «إِنْ

۱- ۱) .لقمان،۳۳.

۲- ۲) .روم،۴۰.

۳- ۳) .آل عمران،۱۶۹.

۴- ۴) .غافر،۴۰.

أَمْسَکَ رِزْقَهُ»

۵-یکی از راههای توجّه به نعمت های خداوند،احتمالِ گرفته شدن نعمت ها است. «إِنْ أَمْسَکَ رِزْقَهُ» (در آیه دیگر از همین سوره می فرماید: «إِنْ أَصْبَحَ مٰاؤُکُمْ غَوْراً» (۱)اگر آبها به عمق زمین فرو رفته بود و شما به آن دسترسی نداشتید.)

أَ فَمَنْ یَمْشِی مُکِبًّا عَلیٰ وَجْهِهِ أَهْدیٰ أَمَّنْ یَمْشِی سَوِیًّا عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ«۲۲» قُلْ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصٰارَ وَ الْأَفْئِدَهَ قَلِیلاً مٰا تَشْکُرُونَ«۲۳» قُلْ هُوَ الَّذِی ذَرَأَکُمْ فِی الْأَرْضِ وَ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ«۲۴»

پس آیا کسی که به رو افتاده راه می رود هدایت یافته تر است یا کسی که ایستاده بر راه راست می رود؟ بگو:اوست کسی که شما را پدید آورد و برای شما گوش و چشم ها و دل ها قرار داد امّا شما اندکی سپاس می گذارید.بگو:اوست کسی که شما را در زمین بیافرید و به سوی او محشور می شوید.

نکته ها:

«مکب»به معنای کسی است که به رو افتاده باشد و «إِنْشٰاءً» به معنای ایجاد همراه با ابتکار و«ذرأ»به معنای آفریدن و تکثیر نسل است.

در این آیه کافر به کسی تشبیه شده است که به رو بر زمین افتاده باشد و بخواهد افتان و خیزان حرکت کند ولی مؤمن به کسی که راست قامت راه می رود،تشبیه شده است.

«سمع»مصدر است و مفرد و جمع را شامل می شود و لذا نیازی به آوردن آن به صورت جمع نیست،بر خلاف«ابصار»و«افئده»که به صورت جمع آمده اند.

کسی که از رو به زمین افتاده،دید ندارد،با زحمت و کند حرکت می کند،چون موانع راه را نمی بیند دست و صورتش آسیب می بیند،ذلیل و خوار می شود،دیگران می روند و او تنها

۱- ۱) .ملک،۳۰.

می مانـد،ولی کسـی که ایسـتاده حرکت می کنـد،عزیز است،تنـد و سـریع می رود،موانع راه را از دور شـناسایی و بررسـی می کند،لذا سالم می ماند و دیگران نیز با او همراهند.

امـام بـاقر علیه السـلام فرمود:قلب چهـار گونه است،یکی از آنها قلب وارونه است که آن قلب مشـرک است.سـپس این آیه را تلاوت فرمود: «أَ فَمَنْ یَمْشِی مُکِبًّا عَلیٰ وَجْهِهِ» (۱)

خودشناسی راهی برای خداشناسی است.حضرت علی علیه السلام می فرماید:گوش با استخوان می شنود و چشم با پیه می بیند. «جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصٰارَ»

با این که شـکر ما در برابر نعمت های خداوند بسیار کم است،ولی خداوند نعمت هایش را از ما نمی گیرد.در دعای ماه رجب می خوانیم:«یا من یعطی الکثیر بالقلیل»ای خدائی که در برابر عمل و شکر کم،عطای بسیار می کنی.

پیام ها:

۱- افراد لجوج و حق ستیز و حق گریز،به نوعی مسـخ شـده انـد و به جـای حرکت طبیعی مثل خزنـده ها حرکت می کننـد. بَلْ لَجُّوا فِی عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ ... مُکِبًّا عَلیٰ وَجْهِهِ

۲- راه اسـلام،هموار و مسـتقیم و دارای مقصدی روشن است و اگر امت اسـلامی بر این راه رود،راست قامت و سـرافراز است. «یَمْشِی سَوِیًّا عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ»

۳- خلقت انسان بسـیار مهم است به گونه ای که پیامبر مأمور می شود مردم را به مبـدأ پیـدایش و نعمتهای نهفته در آن پی در پی هشدار دهد. قُلْ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ ... قُلْ هُوَ الَّذِی ذَرَأَکُمْ

۴- آفرینش خداوند ابتکاری است،نه شبیه سازی از روی نمونه قبلی. «أَنْشَأَکُمْ»

۵-خدا همه ابزارهای شناخت را به انسان عطا فرمود تا با او اتمام حجت کند.

(انسان های عادی تنها می شـنوند و می بیننـد و عبرت می گیرند امّا انسان های برتر، مطالبی را از طریق دل دریافت می کنند.) «جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصٰارَ وَ الْأَفْئِدَةَ»

۶- شکر خداوند،تنها با زبان نیست بلکه شکر عملی که همان به کارگیری

۱- ۱) .کافی،ج ۲،ص ۴۲۳.

صحیح نعمت ها است،لازم است. «قَلِیلاً مٰا تَشْکُرُونَ»

۷- کسی که در آغاز خلقت شما را در زمین و از زمین آفرید،قدرت زنده کردن دوباره شما را نیز دارد. أَنْشَأَکُمْ ، ذَرَأَکُمْ ... إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ

۸-خداوند در دنیا انسان ها را در زمین پخش می کند و در قیامت آنها را جمع می کند. «ذَرَأَکُمْ ، تُحْشَرُونَ»

وَ یَقُولُونَ مَتیٰ هٰذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ«۲۵» قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ وَ إِنَّمٰا أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ«۲۶»

و(کفار،پیوسته از روی استهزاء)می گویند:اگر راست می گویید این وعده قیامت چه زمانی است؟(به آنان)بگو:علم(به زمان قیامت)تنها نزد خداوند است و من تنها بیم دهنده آشکارم.

نکته ها:

در قرآن،شش مرتبه جمله، «مَتیٰ هٰذَا الْوَعْدُ» از زبان مخالفان آمده است و پیامبر در پاسخ آنان می فرمودند:علم به قیامت فقط نزد خدا است.

علم غیب دو نوع است:نوعی که خداوند به برگزیدگان خود عنایت می کند: «تِلْکَ مِنْ أَنْبٰاءِ الْغَیْبِ نُوحِیهٰا إِلَیْکَ» (۱)یعنی آنچه گفتیم از خبرهای غیبی است که به تو وحی کردیم.

و نوعی که فقط مخصوص خداست و حتّی انبیای الهی به آن آگاهی ندارند،نظیر علم به زمان برپایی قیامت: «إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ» چنانکه در دعا می خوانیم:«بحق علمك الذی استأثرت به لنفسک»به حق آن علمی که برای خود نگاه داشته ای.

ندانستن جزئیات و زمان وقوع قیامت دلیل بر انکار کلیّات آن نیست.اگر صدای زنگ در خانه بلند شد و شما کسی را که زنگ می زند نمی بینید،دلیل آن نیست که بگویید کسی پشت در نیست.

۱- ۱) .هود،۴۹.

پیام ها:

۱- کافر به دنبال بهانه است.(سؤال کردن از زمان وقوع قیامت،طفره رفتن از اصل قیامت است.) «مَتیٰ هٰذَا الْوَعْدُ»

۲- دشمن از طریق طرح سؤال و تحقیر و استهزا در صدد تضعیف مکتب و رهبر آسمانی است،لذا انبیا را متّهم به دروغ گویی می کنند. «مَتیٰ هٰذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ»

۳- هر دانستنی ارزش نیست،(اگر زمان قیامت را بدانیم برای گروهی که به آن زمان نزدیک ترند،سبب وحشت و اضطراب و برای گروهی که با آن فاصله طولانی دارند،سبب غفلت و فراموشی می شود.) «إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ»

۴- رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادن از غیب نیست،بلکه هدایت و هشدار است.

«إِنَّمٰا أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ»

۵-سخن پیامبران،روشن و بدون ابهام و پیچیدگی است. «نَذِیرٌ مُبِینٌ»

۶- افراد مغرور و لجوج را باید با شیوه هشدار،ارشاد نمود و بشارت و تشویق درباره این گونه افراد کارساز نیست. «نَذِیرٌ مُبِینٌ»

فَلَمّٰا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ قِیلَ هٰذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ«۲۷»

پس چون آن(دوزخ موعود)را نزدیک ببینند،چهره های کسانی که کفر ورزیدند،زشت و گرفته گردد و(به آنها)گفته شود:این است آنچه(در دنیا به عنوان تمسخر)می خواستید.

نکته ها:

«زُلْفَةً» به معنای نزدیک است،به سرزمین مشعر الحرام«مزدلفه»می گویند چون به مکّه نزدیک است.

«تَدَّعُونَ» درخواست جدی و باعجله است.در آیه چهاردهم سوره ذاریات می خوانیم:

ص:۱۶۲

«یَوْمَ هُمْ عَلَی النّٰارِ یُفْتَنُونَ ذُوقُوا فِتْنَتَکُمْ هٰذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ» (۱)یاد کن روزی را که آنان با آتش شکنجه و عذاب شوند،شکنجه تان را بچشید،این همان است که با شتاب خواهان آن بودید و می گفتید: «أَیّٰانَ یَوْمُ الدِّینِ» (۲)

قرآن کریم در آیات متعدّدی به توصیف سیمای نیکوکاران و مجرمان در قیامت پرداخته است.درباره نیکوکاران می فرماید:

«وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضٰاحِکَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ» (۳)در آن روز صورت هایی درخشان و خندان و شادمانند.

«وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نٰاعِمَةٌ» (۴)صورت هایی در آن روز،شاداب و باطراوتند.

«تَعْرِفُ فِی وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِیمِ» (۵)در چهره های آنان خرّمی و طراوت را درک می کنی.

اما در باره منحرفان و مجرمان می فرماید:

«وَ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْهٰا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهٰا قَتَرَةٌ» (۶)بر صورت هایی در آن روز غبار و کدورت است، و سیاهی و تاریکی آن را فرا گرفته است.

«وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خٰاشِعَةٌ» (۷)چهره هایی در آن روز ذلیل و فرو افتاده اند.

«تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النّٰارُ وَ هُمْ فِیهٰا کٰالِحُونَ» (۸)شعله های آتش سخت به صورتهایشان می وزد و چهره آنان عبوس و شکسته و دندان هایشان به واسطه سوختن لب ها نمایان است.

«وَ نَحْشُرُهُمْ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ عَلیٰ وُجُوهِهِمْ عُمْیاً وَ بُکْماً وَ صُمًّا» (۹)آنان را در قیامت کور و کر و لال و بر صورتهایشان محشور می کنیم.

«وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ بٰاسِرَةٌ» (۱۰)صورتهایی در آن روز به شدت عبوس و درهم کشیده اند.

«یَوْمَ یُسْحَبُونَ فِی النّٰارِ عَلیٰ وُجُوهِهِمْ» (۱۱)روزی که در میان آتش به رو کشیده شوند.

۱- ۱) .ذاریات،۱۳-۱۴.

۲- ۲) .ذاریات،۱۲.

۳- ۳) .عبس،۳۸-۳۹.

۴- ۴) .غاشیه،۸.

۵- ۵) .مطفّفین،۲۴.

۶- ۶) .عبس،۴۰-۴۱.

۷- ۷) .غاشیه،۲.

۸- ۸) .مؤمنون،۱۰۴.

۹- ۹) .اسراء،۹۷.

۱۰- ۱۰) .قیامت،۲۴.

۱۱- ۱۱) .قمر،۴۸.

پیام ها:

۱- کفر در دنیا،سبب روسیاهی در آخرت است. سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ...

۲- در قیامت علاوه بر عذاب جسمی،عذاب روحی تحقیر نیز وجود دارد. «هٰذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ»

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللّٰهُ وَ مَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنٰا فَمَنْ يُجِيرُ الْكٰافِرِينَ مِنْ عَذٰابٍ أَلِيمٍ«۲۸»

(ای پیامبر!)بگو:اگر خداوند من و کسانی را که با من هستند نابود کند،یا بر ما رحم نماید،پس چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می دهد؟

نکته ها:

در روایات می خوانیم که کفّار مکّه آرزوی مرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان را داشتند.این آیه می فرماید و بر فرض که آنان از دنیا بروند،چه کسی شما را از قهر خدا پناه خواهد داد؟

در سوره طور نیز این آرزو مطرح شده است: «أَمْ يَقُولُونَ شٰاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ» (۱)آنان می گویند:محمد شاعری است که برایش حوادث تلخ و مرگ را انتظار می کشیم.در آیه ۱۲ سوره فتح نیز این آرزوی کفار مطرح شده است که پیامبر و مؤمنان از جبهه سالم برنگردد. «بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلىٰ أَهْلِيهِمْ»

می گویند کودکی گریز پای،مرگ استادش را از خداوند طلب می کرد،پدرش به او گفت:اگر می خواهی از درس و بحث خلاصی یابی،باید مرگ مرا از خداوند طلب کنی،زیرا اگر معلم تو بمیرد،من تو را نزد معلم دیگری خواهم فرستاد.

پیام ها:

۱- شیوه احتجاج و گفتگوی با کفّار را از وحی یاد بگیریم. قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ...

۲- پیامبر امین وحی است. قُلْ ...،(حتی کلمه «قُلْ» را حذف نمی کند.)

۱- ۱) .طور،۳۰

۳- در شیوه تبلیغ،گاهی حقایق را باید در قالب فرض مطرح کرد. «إِنْ أَهْلَكَنِیَ اللّٰهُ»

۴- کفار،همان گونه که نسبت به شخص پیامبر بغض و کینه دارند،نسبت به پیروان او هم کینه دارند. «أَهْلَكَنِیَ اللّٰهُ وَ مَنْ مَعِیَ»

۵-مؤمن باید بین بیم و امید زندگی کند. أَهْلَكَنِیَ اللّٰهُ ... أَوْ رَحِمَنا

۶- هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند مانع نزول قهر الهی بر کفّار شود. «فَمَنْ یُجِیرُ الْكافِرِینَ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ» (شعار بعضی از کافران، «وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ» (۱)بود، یعنی ما گرفتار عذاب نمی شویم ولی قرآن می فرماید آنان به عذاب دچار می شوند.)

۷- کسی که برای اولیای خداوند آرزوی درد و هلاکت کند،به عذاب دردناك گرفتار خواهد شد. «عَذابٍ أَلِیمٍ»

قُلْ هُوَ الرَّحْمٰنُ آمَنّا بِهِ وَ عَلَیْهِ تَوَكَّلْنا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ«۲۹» قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتِیكُمْ بِماءٍ مَعِینٍ«۳۰»

بگو:او خدای رحمان است،ما به او ایمان آورده ایم و بر او توکل نموده ایم، پس خواهید دانست،کیست آن که در گمراهی آشکار است.بگو:به من خبر دهید اگر آب(چشمه ها و چاههای)شما در زمین فرو رود،کیست آن که آب روان و گوارا برای شما بیاورد.

نکته ها:

زمین متشکّل از بخش های نفوذپذیر ونفوذناپذیر است.اگر تمام قسمت های آن نفوذناپذیر بود،آبی ذخیره نمی شد و اگر تمام زمین نفوذپذیر بود،زمین به صورت باتلاق در می آمد.

«غور»به معنای فرورفتن در عمق است و «مَعِینٍ» به معنای آسان و روان است.

آخرین آیه به منزله تفسیر آیه قبل است.در آیه ۲۹ می فرماید: «قُلْ هُوَ الرَّحْمٰنُ» و در آیه

۱- ۱) .شعراء،۱۳۸.

۳۰،نمونه رحمت را آب روان،ذکر می کند.در آیه اول می فرماید:بر او توکل کردیم و در آیه بعد می فرماید:دلیل توکل بر او این است که اگر آب مورد نیاز به زمین فرو رود،هیچ کس نمی تواند آن را بیاورد.

امام باقر علیه السلام(در تأویل آیه)فرمود:اگر امام شما غایب باشد چه کسی برای شما امام ظاهر می فرستد که اخبار آسمان ها و زمین و حلال و حرام را برای شما بگوید؟ إِنْ أَصْبَحَ مٰاؤُكُمْ غَوْراً ... (۱)

پیام ها:

۱- پیامبر وظیفه دارد موضع خود را در برابر نااهلان اعلام کند. «قُلْ هُوَ الرَّحْمٰنُ»

۲- در برابر کفّار،دو عامل ایمان و توکل وسیله نجات شماست. آمَنّا ... تَوَكَّلْنا

۳- توکّل،ثمره ایمان و ملازم آن است. آمَنّا ... تَوَكَّلْنا

۴- ایمان به سرچشمه رحمت ارزش دارد نه به بت های جامد. «هُوَ الرَّحْمٰنُ آمَنّا»

۵-با توکّل بر خداوند،کفّار آرزوی خود را به گور خواهند برد. عَلَيْهِ تَوَكَّلْنا فَسَتَعْلَمُونَ ...

۶- پایان کار ملاک است نه آغاز آن. «فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ»

۷- ابتدا زیربنای اعتقادی خود را محکم کنید و بعد به تهدید دشمن بپردازید.

آمَنّا ... تَوَكَّلْنا ... فَسَتَعْلَمُونَ ...

۸-قاطع و استوار سخن گفتن رهبر جامعه اسلامی،سبب دلگرمی خودی ها و دلهره بیگانگان می شود. قُلْ هُوَ الرَّحْمٰنُ ... فَسَتَعْلَمُونَ ...

۹- احتمال بروز خطر برای دوری از بی تفاوتی و غفلت کافی است. «إِنْ أَصْبَحَ مٰاؤُكُمْ غَوْراً»

۱۰- دست خداوند در تغییر قوانین هستی باز است. «إِنْ أَصْبَحَ مٰاؤُكُمْ غَوْراً»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص:۱۶۶

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

سیمای سوره قلم

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

ن وَ الْقَلَمِ وَ مٰا یَسْطُرُونَ«۱» مٰا أَنْتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ«۲» وَ إِنَّ لَکَ لَأَجْراً غَیْرَ مَمْنُونٍ«۳» وَ إِنَّکَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ«۴»

نون.به قلم و به آنچه می نویسند سوگند.که تو به خاطر(لطف و)نعمت پروردگار دیوانه نیستی.و همانا برای تو پاداش بی پایان است.و حقّاً که تو بر اخلاق بزرگی استواری.

نکته ها:

اشاره

«مَمْنُونٍ» اگر از«من»به معنای قطع باشد،به معنای پاداش بی انقطاع است و اگر از«منت» باشد به معنای آن است که الطاف الهی بدون منّت است.ظاهرا معنای اول منظور باشد، زیرا به رخ کشیدن نعمت از جانب خداوند عیب نیست،بلکه انگیزه ای برای شکر و اطاعت از او می شود. (۱)

نقش قلم از نقش زبان،شمشیر،درهم و دینار،شهرت و فرزند بیشتر است.زیرا قلم تجربه قرنها را به هم منتقل می کند و فرهنگ را رشد می دهد.افراد را با قلم می توان خواب یا بیدار کرد.ملّتی را می توان با قلم،عزیز یا ذلیل کرد.قلم یک فریاد ساکت است.قلم سند رسمی است.قلم گزارشگر تاریخ است.

سوگند به قلم،نشانه فرهنگ و تمدن است.تکیه بر قلم،تکیه بر سند و استدلال است.

ص :۱۶۸

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

رابطه با قلم رابطه با علم است.در میان تمام صـداها،سه صـدا امتیاز دارد:صـدای قلم دانشـمندان،صدای پای مجاهدان و صدای چرخ ریسـندگان.آری،امّتی عزیز است کـه علـم و قـدرت و اقتصـادش پویـا باشـد و اگر امروز بخـواهیم این سه صـدا را نقل کنیم،باید بگوییم:

صدای چاپخانه،توپخانه و کارخانه،یعنی قدرت فرهنگی،نظامی و اقتصادی.

قلم ها و نوشته ها،حافظ علومند.در حدیث می خوانیم:«قیدوا العلم بالکتابه» (۱)

کسی به قلم و نوشته سوگند یاد می کند که در تمام عمرش یک سطر ننوشت: «لاٰ تَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ» (۲).به قول حافظ:

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرّس شد

در نسـبت جنون به افراد برجسـته تعجب نکنیـد،قرآن می فرمایـد: «کَذٰلِکَ مٰا أَتَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّٰ قٰالُوا سٰاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» (۳)هیچ پیامبری به سراغ مردم نیامده،مگر آنکه به او گفتند:ساحر یا دیوانه است.

پاداشـهای الهی را ساده ننگریـد. «أَجْرٌ کَبِیرٌ» (۴)، «أَجْرٌ عَظِیمٌ» (۵)، «أَجْرٍ کَرِیمٍ» (۶)، «أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ» (۷)، «أَجْراً حَسَناً» (۸)، «أَجْرُهُ عَلَی اللّٰهِ» (۹).

اخلاق در اسلام

در میـان صـفات و ویژگی هـای پیـامبر،قرآن بر اخلاـق آن حضـرت تکیـه کرده و آن را«خلـق عظیـم»خوانـده است.بـه همین مناسبت،سخنان برخی از پیشوایان دینی در این زمینه را از کتاب میزان الحکمه،باب خلق نقل و ترجمه می کنیم.

حضـرت علی علیه السـلام فرمود:«رب عزیز اذله خلقه و ذلیـل اعزه خلقه»چه بسـیارند عزیزانی که به خـاطر بـداخلاقی ذلیل می شوند و ذلیلانی که به خاطر حُسن خلق عزیز می شوند.

امام حسن علیه السلام فرمود:«حسن الخلق رأس کل بر»خوش اخلاقی سرآمد هر کار نیک است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:«انما تفسیر حسن الخلق ان اصاب الدنیا یرضی و ان لم یصبه لم یسخط»

۱- ۱) .بحارالانوار،ج۲،ص۵۲.

۲- ۲) .عنکبوت،۴۸.

۳- ۳) .ذاریات،۵۲.

۴- ۴) .هود،۱۱.

۵- ۵) .آل عمران،۱۷۳.

۶- ۶) .یس،۱۱.

۷- ۷) .فصلت،۸.

۸- ۸) .قلم،۴.

۹- ۹) .نساء،۱۰.

حسن خلق به این است که اگر کامیاب شدی راضی باشی و اگر نشدی عصبانی نشوی.

حضرت علی علیه السلام فرمود:«ان العبد المسلم یبلغ بحسن خلقه درجه الصائم القائم»انسان در اثر حسن خلق به درجه نمازگزاران روزه دار می رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود:مکارم اخلاق ده چیز است:یقین،قناعت،صبر،شکر،حلم،حسن خلق،سخاوت،غیرت،شجاعت،جوانمردی.

حضرت علی علیه السلام فرمود:«من مکارم الاخلاق،ان تصل من قطعک و تعطی من حرمک و تعفوا من ظلمک»از مکارم اخلاق آن است که هر کس با تو قطع رابطه کرد،تو با او رابطه برقرار کنی و اگر تو را محروم کرد،تو به او عطا کنی و اگر به تو ظلم نمود،او را عفو نمایی.

امام صادق علیه السلام فرمود:«الخلق الحسن یمیت الخطیئه کما تمیت الشمس الخبیث»اخلاق نیکو سبب نابودی گناهان است همانگونه که خورشید خباثت ها را می میراند.

همچنین فرمود:«حسن الخلق یثبت الموده»اخلاق نیکو علاقه ها را محکم و استوار می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:«خصلتان لا یجتمعان فی المؤمن،البخل و سوء الخلق»در افراد باایمان بخل و بداخلاقی جمع نمی شود.

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد:فلان زن،اهل عبادت ولی بداخلاق است و همسایه اش را با زبان می رنجاند.حضرت فرمود:«لا خیر فیها هی من اهل النار»او اهل دوزخ است.

در روایات آمده است،هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سعدبن معاذ را دفن کرد.فرمود:به خاطر بداخلاقی او در منزل،فشار قبری بر او وارد شد.

خُلق عظیم

کلمه خُلق به صفاتی گفته می شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقّت گفته نمی شود.تفسیرهای مختلفی درباره «خُلُقٍ عَظِیمٍ» شده است،از جمله:

الف)عایشه گوید:اخلاق پیامبر،متضمّن ۱۰ آیه اول سوره مؤمنون است و بالاتر از این مدح، مدحی نیست.

ب)مراد،تخلّق به اخلاق اسلام و طبع بزرگ است.

ج)مراد،صبر بر حق و تدبیر امور بر اقتضای عقل است.

د)برخی از کتب لغت،خلق را به معنای دین و آئین گرفته اند،چنان که در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که آن حضرت فرمود:مراد از خلق عظیم آئین اسلام است. (۱)

ه)مراد،برخورد بزرگوارانه با مخالفان است.چنان که خداوند او را به این شیوه،مامور ساخته بود: «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ» (۲)

و)مراد،مکارم اخلاق است.چنانکه از آن حضرت روایت شده که فرمود:«انما بعثت لا تمم مکارم الاخلاق»و فرمود:«ادبنی ربی فاحسن تادیبی» (۳)پروردگارم مرا تربیت نمود و چه خوب تربیت نمود.

ز)عایشه درباره اخلاق پیامبر گفت:«کان خلقه القرآن» (۴)اخلاق پیامبر،تجسم قرآن بود.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان(ج۶،ص ۱۸۳)،حدود ۲۷ صفحه در زمینه اخلاق و سنن و آداب زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله روایاتی را نقل کرده است،که به برخی از آنها فهرست وار اشاره می کنیم:

۱.پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود کفش خود را می دوخت.

۲.لباس خود را وصله می زد.

۳.گوسفند را خودش می دوشید.

۴.با بردگان،هم غذا می شد.

۵.بر زمین می نشست.

۶.بر الاغ سوار می شد.

۷.حیا مانعش نمی شد که نیازهای خود را از بازار تهیه کند.

۸.به توانگران و فقرا دست می داد و دست خود را نمی کشید تا طرف دست خود را بکشد.

۹.به هرکس می رسید،چه بزرگ و چه کوچک،سلام می کرد.

۱۰.اگر چیزی تعارفش می کردند،آنرا تحقیر نمی کرد،اگرچه یک خرمای پوسیده بود.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین

۲- ۲) .اعراف،۱۹۹.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان

۴- ۴) .سنن النبیّ،علامه طباطبایی،ص۵۶.

۱۱.کم خرج،کریم الطبع و خوش معاشرت بود.

۱۲.بدون اینکه قهقهه کند،همیشه تبسّمی بر لب داشت.

۱۳.بدون اینکه چهره درهم کشیده باشد،همیشه اندوهگین به نظر می رسید.

۱۴.بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد،همواره متواضع بود.

۱۵.بدون اینکه اسراف ورزد،سَخیّ بود.

۱۶.بسیار دل نازک و مهربان بود.

۱۷.هرگز دست طمع بسوی چیزی دراز نکرد.

۱۸.هنگام بیرون رفتن از خانه،خود را در آینه می دید،موی خود را شانه می زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می داد.

۱۹.هیچ گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی کرد.

۲۰.همواره بین دو کار،دشوارتر آن را انتخاب می کرد.

۲۱.هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می شد در صدد انتقام بر نمی آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود که به خاطر هتک حرمت خشم می کرد.

۲۲.هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد.

۲۳.هیچ وقت شخصی از او چیزی درخواست نکرد که جواب(نه)بشنود و حاجت حاجتمندان را رد نکرد.

۲۴.نمازش در عین تمامیّت،سبک و خطبه اش کوتاه بود.

۲۵.مردم،آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می رسید،می شناختند.

۲۶.وقتی در خانه مهمان داشت،اول کسی بود که شروع به غذا می کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند.

۲۷.بر سر سفره،همیشه از غذای جلوی خود میل می کرد.

۲۸.آب را با سه نفس می آشامید.

۲۹.جز با دست راست چیزی نمی داد و نمی گرفت و غذا نمی خورد.

۳۰.وقتی دعا می کرد،سه بار دعا می کرد و وقتی سخن می گفت در کلام خود تکرار نداشت.

۳۱.اگر اذن دخول به خانه مردم می گرفت،سه بار تکرار می کرد.

۳۲.کلامش روشن بود به طوری که هر شنونده ای آنرا می فهمید.

۳۳.نگاه خود را بین افرادی که در محضرش بودند تقسیم می کرد.

۳۴.هر گاه با مردم سخن می گفت،در حرف زدن تبسم می کرد.

پیام ها:

۱- سوگند به قلم به جای سوگند به بیان،تشویق سوادآموزی و مقام دانش پژوهی است.(مبارزه با بیسوادی و ترغیب به نوشتن و خواندن از برنامه های اولویّت دار اسلام است.)(والقلم و ما یسطرون)

۲- عصمت و مصونیّت پیامبر در سایه لطف الهی است. «مٰا أَنْتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ»

۳- آنچه در برابر فشار تهمت،انسان را پایدار می کند توجه به لطف و پاداش الهی است. «إِنَّ لَکَ لَأَجْراً غَیْرَ مَمْنُونٍ»

۴- اگر از پاداش مردم چشم پوشی کنیم،به پاداش های پایدار الهی می رسیم.

«لَأَجْراً غَیْرَ مَمْنُونٍ»

۵-پاداش ابدی برای کسی است که خُلق او عظیم باشد. لَأَجْراً غَیْرَ مَمْنُونٍ ... .لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ

۶- تسلّط بر اخلاق عظیم،مقارن تسلط بر راه مستقیم است. «إِنَّکَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ» (و در جای دیگر می فرماید: «إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» (۱))

۷- کمالات پیامبر با او عجین است،و او بر آنها تسلط دارد. «لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ»

۸-دفاع از شخصیت های مذهبی که مورد تهمت و تحقیر قرار می گیرند،لازم است. «مٰا أَنْتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ - إِنَّکَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ»

۱- ۱) .یس،۳-۴.

فَسَتُبْصِرُ وَ یُبْصِرُونَ«۵» بِأَیِّکُمُ الْمَفْتُونُ«۶» إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ«۷»

پس به زودی می بینی و آنها نیز می بینند که کدامیک از شما(تو یا دشمنانت)گرفتار جنونید.همانا پروردگارت،خود به آنکه از راهش منحرف شده،آگاه تر است،و همو به هدایت یافتگان داناتر است.

نکته ها:

در روایات آمده است:هنگامی که قریش دیدند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بر دیگران مقدم می شمرد،گفتند:محمد مفتون او شده است که این آیات نازل شد. (۱)

در سوره قمر نیز مشابه این لحن را می خوانیم: «سَیَعْلَمُونَ غَداً مَنِ الْکَذّابُ الْأَشِرُ» (۲)فردا خواهند دانست دروغ پرداز و هواپرست کیست؟ در این آیات نوعی بشارت به پیروزی پیامبر اسلام بر کفّار نیز هست.

پیام ها:

۱- خداوند پیامبرش را در برابر دشمنان دلداری می دهد. «فَسَتُبْصِرُ وَ یُبْصِرُونَ»

۲- آینده حقایق را روشن می کند. «فَسَتُبْصِرُ وَ یُبْصِرُونَ»

۳- کفّاری که با علم و عمد،دلائل روشن انبیا را نپذیرند،سزاوار لقب مجنون هستند. «بِأَیِّکُمُ الْمَفْتُونُ» (همان گونه که ایمان آگاهانه نشانه خردورزی است.)

۴- نسبت گمراهی به دیگران و یا ادعای هدایت برای خود کارساز نیست.

خداوند است که گمراه واقعی و هدایت یافته واقعی را می شناسد. «هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ»

ص:۱۷۴

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .قمر،۲۶.

فَلاٰ تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ«۸» وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ«۹» وَ لاٰ تُطِعْ كُلَّ حَلاّٰفٍ مَهِينٍ«۱۰» هَمّٰازٍ مَشّٰاءٍ بِنَمِيمٍ«۱۱» مَنّٰاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ«۱۲» عُتُلٍّ بَعْدَ ذٰلِكَ زَنِيمٍ«۱۳» أَنْ كٰانَ ذٰا مٰالٍ وَ بَنِينَ«۱۴» إِذٰا تُتْلىٰ عَلَيْهِ آيٰاتُنٰا قٰالَ أَسٰاطِيرُ الْأَوَّلِينَ«۱۵» سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ«۱۶»

پس،از تكـذيب كننـدگان اطاعت نكن.آنان دوست دارنـد كه تو سازش كنى و آنان نيز با تو سازش كننـد.و از هر فرومايه كه بسيار سوگند ياد مى كند،پيروى نكن.

(آن كه)عيب جوست و براى سخن چينى در جنب و جوش است.براى جلوگيرى از كارهاى خير اصرار مى ورزد،متجاوز و گنه پيشه است.خشن و بى اساس و تبار است.(تمام اين زشتى هابه خاطر آن است كه او داراى مال فراوان و فرزنـدان نيرومند است.هرگاه آيات ما بر آنان تلاوت شود،گويند:افسانه هاى پيشينيان است.به زودى بر بينى اش مهر ذلت مى نهيم.

نكته ها:

«تُدْهِنُ» از«دهن»به معناى روغن و مراد،روغن مالى و سازش و انعطاف پذيرى است.

«هَمّٰازٍ» از«همز»به معناى عيب جو و مرادف كلمه«عياب»است.

«مَشّٰاءٍ بِنَمِيمٍ» يعنى براى سخن چينى و نمّامى،بسيار تكاپو مى كنـد.مراد از «مَنّٰاعٍ لِلْخَيْرِ» شايـد بخل در مال باشـد.چون قرآن درباره مال،كلمه خير را به كار برده است. (۱)

«زَنِيمٍ» به كسى گويند كه اصل و نسب روشنى ندارد و به قومى نسبت داده نمى شود (زنازاده).امام صادق عليه السلام فرمود: «عُتُلٍّ» كفر بزرگ و «زَنِيمٍ» كسى است كه در كفر خود حرص و ولع دارد. (۲)

۱- ۱) .«ان ترك خيراً الوصيه»اگر مالى را به جاى گذاشت،وصيّت كند.

۲- ۲) .تفسير نورالثقلين.

قرآن،بارها رسول خدا را از پیروی منحرفان با جمله «لاٰ تُطِعْ» (۱)و «لاٰ تَتَّبِعْ» (۲)نهی فرموده است.

برای نجات مردم،دشمن را با تمام ابعادش معرفی کنید.در این آیات حدود ده خصلت نقل می کند که به خاطر یکی از آنها پرهیز از آنان لازم است،تا چه رسد به اینکه تمام این خصلت ها در گروه یا فردی باشد.

رهبر جامعه که مورد اطاعت و پذیرش مردم است باید سرچشمه نشاط و امید و وحدت و تقوا باشد و صفاتی همچون عیب جویی،سخن چینی،بخل،تجاوز،خشونت که هریک عامل دلسردی و تفرقه است در رهبر ممنوع است و در این آیات،فرمان بری از صاحبان این خصلت ها نهی شده است.

آیات قران،بارها مورد انواع تهمت ها قرار گرفته است؛با تعبیراتی از قبیل «أَسٰاطِیرُ الْأَوَّلِینَ» افسانه های پیشینیان، «أَضْغٰاثُ أَحْلاٰمٍ» (۳)خواب های پریشان، «أَمْ یَقُولُونَ افْتَرٰاهُ» (۴)دروغ هایی که به خدا نسبت داده شده، «لَقُلْنٰا مِثْلَ هٰذٰا» (۵)سخنانی که ما نیز مثل آن را می توانیم بگوئیم، «یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ» (۶)انسانی این حرف ها را به او یاد داده، «أَعٰانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ» (۷)گروهی پشت پرده به او کمک می کنند.

در روایات می خوانیم:خداوند به حضرت شعیب فرمود:من جمعیّت صد هزار نفری را گرفتار قهر خود می کنم با اینکه چهل هزار نفرشان بد و شصت هزار نفرشان خوبند و این به خاطر آن است که خوبان غیرت دینی ندارند و با گناهکاران مداهنه می کنند. (۸)

مخفی نماند آنچه مورد انتقاد است سازش از موضع ضعف است که نامش مداهنه است ولی کوتاه آمدن از موضع قدرت که نامش مداراست مانعی ندارد،نظیر پدری که به خاطر رعایت حال کودکش آهسته راه می رود.

۱- ۱) .کهف،۲۶؛فرقان،۵۲؛احزاب،۱ و ۴۸؛قلم،۸ و ۱۰؛انسان،۲۴.

۲- ۲) .مائده،۴۸ و ۴۹؛انعام،۱۵۰؛اعراف،۱۴۲؛ص،۲۶؛شوری،۱۵؛جاثیه،۱۸.

۳- ۳) .انبیاء،۵.

۴- ۴) .احقاف،۸.

۵- ۵) .انفال،۳۱.

۶- ۶) .نحل،۱۰۳.

۷- ۷) .فرقان،۴.

۸- ۸) .تفسیر اطیب البیان.

«هَمّازٍ ، مَنّاعٍ ، مُعْتَدٍ أَثِيمٍ» از صفات كفّار است و هرگاه مسلمانى داراى اين صفات شد به كفّار نزديك شده است.

پيام ها:

۱- به شكرانه نعمت هاى الهى،از منحرفان پرهيز كنيد. «إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ فَلا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ»

۲- اخلاق نيكو همراه با دافعه و پرهيز از منحرفان است. «لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ فَلا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ» (آرى معناى حُسن خلق،سازش با افراد فاسد نيست.)

۳- انبيا نيز به تذكّر الهى نيازمندند. «فَلا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ»

۴- به سوگند مخالفان اعتبارى نيست و هر چه بيشتر سوگند خورند بى اعتبارتر است. «لا تُطِعْ كُلَّ حَلاّفٍ»

۵-در جامعه اسلامى،افراد بى نسب و فرومايه «مَهِينٍ» ،عيب جو«نميم»،و كسانى كه بخل،تجاوز،گناه و خشونت جزء ذاتشان شده است،جايگاه اجتماعى، سياسى،مديريّتى ندارند. فَلا تُطِعِ ...

۶- از نقشه هاى دشمن غافل نشويد.دشمنان تلاش مى كنند تا شما را به سازش بكشانند. وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ ...

۷- به دشمن امتياز ندهيد،حتّى اگر آنان با دادن امتياز،چراغ سبز سازش را روشن كردند. وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ ...

۸-عقب نشينى از اصول،خواسته دشمن است. «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ» (تسامح و تساهل نسبت به اصول ممنوع)

۹- سازش با دشمن،به منزله اطاعت از اوست.و مراد از اطاعت نكردن،همان سازش نكردن است. فَلا تُطِعِ ... وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ

۱۰- فرومايگى درونى و برخوردارى از امكانات بيرونى،دو عامل فتنه و فساد است. مَهِينٍ ... ذا مالٍ وَ بَنِينَ

۱۱- دارا بودن ثروت و نيرو كفّار نمى تواند دليل سازش باشد. لَوْ تُدْهِنُ ... أَنْ كانَ ذا

ص: ۱۷۷

مالٍ وَ بَنِينَ»

۱۲- خط اول مخالفان انبیا،سرمایه داران بی درد هستند. ذا مالٍ وَ بَنِينَ ... قالَ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ

۱۳- خداوند کیفر متکبران را به گونه ای می دهد که آثارش در بدنشان باقی می ماند. «سَنَسِمُهُ»

۱۴- کیفر تحقیر کننده،تحقیر شدن است. «سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ»

إِنّا بَلَوْناهُمْ كَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّها مُصْبِحِينَ«۱۷» وَ لا يَسْتَثْنُونَ«۱۸» فَطافَ عَلَيْها طائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَ هُمْ نائِمُونَ«۱۹» فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ«۲۰» فَتَنادَوْا مُصْبِحِينَ«۲۱» أَنِ اغْدُوا عَلى حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صارِمِينَ«۲۲»

همانـا،مـا مردم(مکّه را)آزمودیم،همان گونه که صاحبان آن باغ(در یمن) آزمودیم،آنگاه که سوگنـد یاد کردنـد صبحگاهان میوه های باغ را بچیننـد.و چیزی را(برای فقرا)استثناء نکردنـد.پس هنگامی که در خواب بودنـد،از طرف پروردگارت آفتی بر گرد بـاغ چرخیـد(و بـاغ را سوزانـد).پس صـبح شـد در حـالی کـه (اصـل بـاغ بـه کلی)برچیـده شـده بـود.(آنـان بی خبر از ماجرا)بامدادان یکدیگر را ندا دادند.که اگر قصد چیدن میوه دارید به سوی کشتزار حرکت کنید.

نکته ها:

مراد از «طائِفٌ» ،آفت و بلایی است که بر گرد باغ چرخید و آنرا سوزاند و خاکستر کرد.

«صرم»به معنای قطع و چیدن میوه است و مراد از«صریم»برچیده شدن و قطع تمام درختان با قهر الهی است.

«فَتَنادَوْا» به معنای ندای افراد برای اجتماع در یک محل و مشورت و هم فکری است.

قهر الهی،گاهی به افراد می رسد.همان که فرعون و لشکرش غرق شدند،«اغرقناه و

جنوده» (۱)،گاهی به مال می رسد مثل این آیات که باغش سوخت ولی خودشان سالم بودند و گاهی به افراد و مال،هر دو می رسد،نظیر قارون که خودش و خانه اش و سرمایه اش به خاک فرو رفت. «فَخَسَفْنٰا بِهِ وَ بِدٰارِهِ» (۲)

در این سوره دو بار از بخل انتقاد شده است.یک بار در آیه «مَنّٰاعٍ لِلْخَیْرِ» و یک بار داستان این آیات.

سنّت های خوب نیاکان را باید ادامه داد امّا در این داستان وارثان تصمیم گرفتند راه پدر را کنار و فقرا را محروم کنند.

گناه،سبب محرومیّت است.امام باقر علیه السلام فرمود:«ان الرجل لیذنب الذنب فیدرء عنه الرزق» (۳)مردی که گناه می کند،به همان میزان از رزق الهی محروم می شود.چنانکه در روایت آمده است:گاهی انسان به خاطر گناه از نماز شب محروم می گردد. (۴)

ارزش مال تا جایی است که فکر را منحرف نکند وگرنه به حکم خداوند مسجد ضرار خراب می شود و گوساله طلایی سامری را می سوزاند. «لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِی الْیَمِّ نَسْفاً» (۵)

داستان باغ سوخته

مرد باغداری که هر سال از میوه های باغش به فقرا انفاق می کرد از دنیا رفت.وارثان تصمیم گرفتند فقرا را محروم نمایند،تنها یکی از وارثان مخالف بود ولی اکثر آنان بخل ورزیدند و برای محروم کردن فقرا تصمیم گرفتند که سحرگاهان به باغ روند و میوه ها را بچینند تا فقرا آگاه نشوند.به باغ رفتند،آن را یک تخته خاکستر دیدند.گفتند:ما راه را گم کرده ایم،این باغ ما نیست.امّا دیگری گفت:ما از راه درست پدر منحرف شدیم،و تصمیم گرفتیم فقرا را محروم کنیم،لذا خودمان محروم شدیم.آن فرزندی که از روز اول با بخل مخالف بود،گفت:آیا به شما نگفتم این فکر غلط است؟ به هر حال آنان قهر الهی را دیدند و متنبّه شدند و یکدیگر را ملامت کردند.

۱- ۱) .یونس،۷۳.

۲- ۲) .قصص،۸۱.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۴- ۴) .تفسیر مراغی.

۵- ۵) .طه،۹۷.

پیام ها:

۱- آزمایش یکی از سنّت های الهی است. «إِنّا بَلَوْناهُمْ کَما بَلَوْنا»

۲- قران،نمونه های مختلف اتحاد الهی را بیان می دارد تا ما با شیوه آزمون الهی آشنا شویم. «کَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّهِ»

۳- طرح هایی که به محروم کردن فقرا بینجامد ناکام است. أَقْسَمُوا ... وَ لا یَسْتَثْنُونَ ...

فَأَصْبَحَتْ کَالصَّرِیمِ

۴- هر سوگندی ارزش ندارد. «أَقْسَمُوا لَیَصْرِمُنَّها مُصْبِحِینَ»

۵-قهر الهی مخصوص آخرت نیست بلکه گاهی در دنیا و بسیار سریع واقع می شود. فَطافَ عَلَیْها طائِفٌ مِنْ رَبِّکَ ... فَأَصْبَحَتْ کَالصَّرِیمِ

۶- تنبیه و کیفر از شئون ربوبیّت است و جنبه تربیتی دارد. «طائِفٌ مِنْ رَبِّکَ»

۷- هیچ کس نمی تواند بر خدا پیشی بگیرد.(اینها صبح زود برای چیدن میوه ها برخاستند ولی خداوند سحر باغ را سوزاند.) «وَ هُمْ نائِمُونَ»

۸-کیفر و جرم باید متناسب باشد.چون فقرا را محروم کردند پس محروم شدند.

لا یَسْتَثْنُونَ ... فَأَصْبَحَتْ کَالصَّرِیمِ

۹- فکر و تدبیر انسان در برابر تدبیر خدا بی رنگ است.(در اینجا وارثان تصمیمی گرفتند و خداوند اراده دیگری فرمود.) أَقْسَمُوا لَیَصْرِمُنَّها مُصْبِحِینَ ...

فَأَصْبَحَتْ کَالصَّرِیمِ

۱۰- خداوند حامی فقراست.با اینکه فقرا از تصمیم وارثان خبر نداشتند ولی خداوند به حمایت از فقرا و برای تنبیه وارثان بخیل،باغ را سوزاند. لا یَسْتَثْنُونَ ... فَأَصْبَحَتْ کَالصَّرِیمِ

۱۱- کامیابی های انسان در انحصار محاسبات او نیست.در این داستان محاسبات به گونه ای بود،امّا نتیجه چیز دیگری شد. لَیَصْرِمُنَّها مُصْبِحِینَ ... فَأَصْبَحَتْ کَالصَّرِیمِ

۱۲- نیّت بد،اگر همراه با برنامه ریزی و انجام اقدامات مقدماتی باشد،کیفر دارد.

وَ لاٰ یَسْتَثْنُونَ ... فَأَصْبَحَتْ کَالصَّرِیمِ

۱۳- ثروتی که محرومان از آن بهره مند نشوند،نبودنش بهتر است. «فَأَصْبَحَتْ کَالصَّرِیمِ»

۱۴- حرص و بخل،سبب زیادت سرمایه و کامیابی نمی شود. لاٰ یَسْتَثْنُونَ ...

فَأَصْبَحَتْ کَالصَّرِیمِ

فَانْطَلَقُوا وَ هُمْ یَتَخٰافَتُونَ«۲۳» أَنْ لاٰ یَدْخُلَنَّهَا الْیَوْمَ عَلَیْکُمْ مِسْکِینٌ«۲۴» وَ غَدَوْا عَلیٰ حَرْدٍ قٰادِرِینَ«۲۵» فَلَمّٰا رَأَوْهٰا قٰالُوا إِنّٰا لَضَالُّونَ«۲۶» بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ«۲۷» قٰالَ أَوْسَطُهُمْ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ لَوْ لاٰ تُسَبِّحُونَ«۲۸» قٰالُوا سُبْحٰانَ رَبِّنٰا إِنّٰا کُنّٰا ظٰالِمِینَ«۲۹» فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلیٰ بَعْضٍ یَتَلاٰوَمُونَ«۳۰» قٰالُوا یٰا وَیْلَنٰا إِنّٰا کُنّٰا طٰاغِینَ«۳۱» عَسیٰ رَبُّنٰا أَنْ یُبْدِلَنٰا خَیْراً مِنْهٰا إِنّٰا إِلیٰ رَبِّنٰا رٰاغِبُونَ«۳۲» کَذٰلِکَ الْعَذٰابُ وَ لَعَذٰابُ الْآخِرَهِ أَکْبَرُ لَوْ کٰانُوا یَعْلَمُونَ«۳۳»

پس به راه افتادند،در حالی که آهسته با یکدیگر می گفتند.که مبادا امروز مسکینی بر شما وارد شود.در آن صبحگاهان قصد باغ کردند در حالی که خود را قادر(بر جمع محصول)می پنداشتند.پس چون آن را(سوخته) دیدند،گفتند:ما راه را گم کرده ایم،(این باغ ما نیست).عاقل ترین آنها گفت:

آیابه شما نگفتم چرا خدا را منزّه نمی دانید(و با تصمیم بر بخل خیال کردید خدا عاجز و شما همه کاره اید).گفتند:پروردگار ما منزّه است،قطعاً ما ستمکاریم.پس به یکدیگر روی آورده در حالی که به ملامت هم می پرداختند.گفتند وای بر ما که سرکش بودیم.امید است پروردگار ما بهتر از آن رابرای ما جایگزین کند،همانا ما به پروردگارمان رغبت و امید داریم.اینگونه است عذاب و اگر بدانند عذاب آخرت بزرگتر است.

نکته ها:

«حَرْدٍ» به معنای بخل و منع دیگران است. «غَدَوْا عَلی حَرْدٍ» یعنی صاحبان باغ به قصد محروم کردن فقراحرکت کردند.

حرص و بخل،انسان را سنگدل می کند،تا آن جا که به مسکین و فقیر رحم نمی کند. «لا یَدْخُلَنَّهَا الْیَوْمَ عَلَیْکُمْ مِسْکِینٌ»

«أَوْسَطِ» به کسی گویند که معتدل و به دور از افراط و تفریط باشد. (۱)

رسیدگی به مساکین مستحب نیست،بلکه واجب است،زیرا خداوند به خاطر ترک مستحب کسی را کیفر نمی دهد.در این آیه محروم کردن مسکین سبب سوختن باغ در دنیا شد و در آخرت نیز،دوزخیان،دلیل دوزخی شدن خود را بی اعتنایی به محرومان می دانند.

ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ ... لَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ (۲)

رسیدگی به فقرا،مخصوص فقرای مؤمن نیست.در این ماجرا سخنی از ایمان و کفر فقیران نیست بلکه سخن از بخل و حرص بعضی و گرسنگی و فقر دیگران است.

گاهی برای تغییر فکر و فرهنگ،باید فرد یا گروهی خطاکار در جامعه رسوا شوند تا موجب عبرت دیگران گردند.خداوندی که«اظهر الجمیل و ستر القبیح»است پرده برداری می کند و ماجرای باغی که سوخت تابلوی تاریخ می شود.)

در دعا و گفتگو با خداوند کلمه «رَبَّنا» را زیاد بکار ببریم.در این آیات چند بار این کلمه تکرار شده است. رَبَّنا إِنّا کُنّا ظالِمِینَ ... عَسی رَبُّنا أَنْ یُبْدِلَنا ... إِنّا إِلی رَبِّنا راغِبُونَ

قهر خدا که آمد همه را می سوزاند.با اینکه یکی از وارثان مخالف محروم کردن فقرا بودسهم او نیز سوخت.

نمونه های عذاب دنیوی عبارت است از:

الف)سلب نعمت.ب)سلطه اشرار.ج)سلب توفیق.د)سلب امنیّت و آرامش.

ولی عذاب آخرت شدید،الیم،عظیم و کبیر است. «وَ لَعَذابُ الْآخِرَهِ أَکْبَرُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ»

ص:۱۸۲

۱- ۱) .مفردات راغب.

۲- ۲) .مدثر،۴۲ و ۴۴.

پیام ها:

۱- هرچه قصد سوء بیشتر باشد،خطر بیشتر است. «لا یَدْخُلَنَّهَا» (گفتند:احدی از فقرا وارد باغ نشود،خداوند هم تمام باغ را سوزاند.)

۲- حرص و بخل گاهی به قدری شدید می شود که فرد حاضر نیست حتّی یک فقیر را بهره مند سازد. «مِسْکِینٌ» در قالب مفرد آمده است.

۳- روحیه حریصانه «لا یَسْتَثْنُونَ» ،تصمیم مخفیانه «یَتَخافَتُونَ» و اقدام قدرتمندانه «قادِرِینَ» ،هیچ یک کاری از پیش نمی برد. (بل نحن محرومون)

۴- از فواید حوادث تلخ،بازگشت به خویشتن است. «فَلَمّا رَأَوْها قالُوا إِنّا لَضَالُّونَ»

۵-اگر دیگران را از یک جهت محروم کنیم،از چند جهت محروم می شویم. «بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ» (محروم از میوه،محروم از پاداش الهی،محروم از دعای فقرا، محروم از رضایت روح پدر،محروم از عزّت اجتماعی)

۶- حرف حق را بگویید،گرچه در اقلیّت باشید. قالَ أَوْسَطُهُمْ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ ...

۷- اعتدال و خردمندی،سبب دستگیری از مستمندان و مانع حرص و بخل است. «قالَ أَوْسَطُهُمْ»

۸-در شیوه تبلیغ،از فرصت ها استفاده کنید.کسانی که دیروز حاضر به شنیدن حرف حق نبودند،امروز حاضر به شنیدن شدند. قالَ أَوْسَطُهُمْ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ ...

۹- در تحلیل و بررسی ناگواری ها به کوتاهی های خودمان اعتراف کنیم و خداوند را منزّه بدانیم. «سُبْحانَ رَبِّنا إِنّا کُنّا ظالِمِینَ»

۱۰- آنچه را دیروز انجام نداده اید،امروز جبران کنید. «لَوْ لا تُسَبِّحُونَ - قالُوا سُبْحانَ رَبِّنا»

۱۱- ریشه محرومیّت از الطاف الهی،ظلم انسان به خویشتن است. بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ... إِنّا کُنّا ظالِمِینَ

۱۲- اگر اتّحاد بر اساس تقوا نباشد،سرانجام به تفرقه تبدیل می شود.(برادرانی که پیش از این برای محروم کردن همدست بودند،امروز یکدیگر را ملامت

ص :۱۸۳

کرده و گناه را به گردن یکدیگر می اندازند.) «فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَلاوَمُونَ»

۱۳- ندادن حق دیگران،ظلم به خویش و طغیان به دیگران است. «إِنّا کُنّا ظالِمِینَ - إِنّا کُنّا طاغِینَ»

۱۴- در برابر خداوند،به ضعف و زشتی عمل خود اعتراف بیشتری کنیم. «إِنّا کُنّا ظالِمِینَ - إِنّا کُنّا طاغِینَ» (چنانکه علی علیه السلام در دعای کمیل می گوید:«معتذرا نادما، منکسرا مستقیلا،مستغفرا منیبا مقرا مذعنا معترفا»)

۱۵- به هنگام از دست دادن اموال دنیوی،به لطف و رحمت الهی امیدوار باشید که بهتر از آن را به شما بدهد. «عَسی رَبُّنا أَنْ یُبْدِلَنا خَیْراً مِنْها»

۱۶- دست خداوند برای تأمین و جبران باز است.گناهکاران مایوس نباشند و خود را برای همیشه شکست خورده نپندارند. «یُبْدِلَنا خَیْراً مِنْها»

۱۷- هیچ وقت برای بازگشت به خدا دیر نیست. «إِنّا إِلی رَبِّنا راغِبُونَ» (صاحبان باغ با مشاهده باغ سوخته،از خواب غفلت بیدار شدند و توبه کردند و به سوی خدا روی آوردند.)

۱۸- شکستن دل فقیر،کیفر دنیوی و اخروی دارد. «کَذلِکَ الْعَذابُ وَ لَعَذابُ الْآخِرَهِ»

۱۹- ایمان به کیفر و عذاب قیامت،مانع بخل و طغیان و ظلم است. «وَ لَعَذابُ الْآخِرَهِ أَکْبَرُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ»

إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتِ النَّعِیمِ«۳۴» أَ فَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِینَ کَالْمُجْرِمِینَ«۳۵» ما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ«۳۶» أَمْ لَکُمْ کِتابٌ فِیهِ تَدْرُسُونَ«۳۷» إِنَّ لَکُمْ فِیهِ لَما تَخَیَّرُونَ«۳۸» أَمْ لَکُمْ أَیْمانٌ عَلَیْنا بالِغَهٌ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ إِنَّ لَکُمْ لَما تَحْکُمُونَ«۳۹» سَلْهُمْ أَیُّهُمْ بِذلِکَ زَعِیمٌ«۴۰» أَمْ لَهُمْ شُرَکاءُ فَلْیَأْتُوا بِشُرَکائِهِمْ إِنْ کانُوا صادِقِینَ«۴۱»

همانا برای پروا پیشه گان نزد پروردگارشان باغ های پر نعمت است.آیا ما مسلمانان را همچون مجرمان قرار می دهیم؟ شما را چه شده،چگونه داوری می کنید؟ آیا برای شما مکتوبی است که در آن می خوانید،هر چه را اختیار کنید برای شما خواهد بود؟ یا مگر برای شما بر گردن ما پیمان هائی است که تا روز قیامت،هرچه را حکم کنید برای شما باشد؟ از آنان سؤال کن که کدام یک از آنان ضامن این ادعا است؟ یا برای آنان شریکانی است(که در قیامت به دادشان رسد) پس اگر راست گو هستند،شریکانشان را بیاورند.

نکته ها:

گروهی می گفتند:قیامتی نیست و اگر باشد،در آنجا نیز ما در رفاه کامل خواهیم بود. «وَ مٰا أَظُنُّ السّٰاعَةَ قٰائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلىٰ رَبِّی إِنَّ لِی عِنْدَهُ لَلْحُسْنیٰ» (۱)این آیات،پاسخ آن تفکر باطل است.

پیام ها:

۱- در تربیت و ارشاد،باید همراه هشدار،تشویق نیز باشد. «وَ لَعَذٰابُ الْآخِرَهِ أَکْبَرُ - إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ»

۲- باغ های بهشت مملو از نعمت است،بر خلاف باغ های دنیوی که در کنار نعمت هایش دردسرها و آفت هایی است.(جنات النعیم)

۳- کیفر و پاداش،بر اساس عدالت است. «أَ فَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِینَ کَالْمُجْرِمِینَ»

۴- عدالت را هر وجدان و فطرت سالمی می پسندد. «أَ فَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِینَ کَالْمُجْرِمِینَ»

۵-استناد واستدلال باید یا به کتاب آسمانی باشد که حجّت است: «أَمْ لَکُمْ کِتٰابٌ» و یا به عقل «مٰا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ» یا بر اساس تعهّد و پیمان«ام لکم ایمان بالغه»

۶- کتاب های آسمانی تابع تمایلات لجام گسیخته انسان ها نیست. أَمْ لَکُمْ کِتٰابٌ ...

إِنَّ لَکُمْ فِیهِ لَمٰا تَخَیَّرُونَ (در هیچ کتاب آسمانی نیامده که هر چه خواستید بشود.)

ص :۱۸۵

۱- ۱) .فصّلت،۵۰.

۷- خداوند،هیچ تعهّدی نداده که حقیقت همان چیزی است که شما حکم می کنید. أَمْ لَکَمْ أَیْمانٌ ... إِنَّ لَکَمْ لَمّا تَحْکَمُونَ

یَوْمَ یُکْشَفُ عَنْ ساقٍ وَ یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ فَلا یَسْتَطِیعُونَ«۴۲» خاشِعَهً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّهٌ وَ قَدْ کانُوا یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ وَ هُمْ سالِمُونَ«۴۳»

روزی که کار بر آنان دشوار شود و به سجده کردن دعوت شوند ولی نتوانند.دیدگانشان(از ترس)فرو افتاده و ذلّت و خواری وجودشان را فرا گرفته است.آنان(در دنیا)به سجده دعوت می شدند در حالی که سالم بودند(ولی سجده نکردند و امروز دیگر عاجزند.)

نکته ها:

مراد از «یُکْشَفُ عَنْ ساقٍ» همان اصطلاحی است که در فارسی می گوییم:کارد به استخوانش رسیده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:در آن روز بر دهان ها مهر زده شود،ترس تمام وجود را فرا گیرد،چشم ها خیره و جان ها به حنجره ها رسد. (۱)

در سوره فرقان آیه ۶۰ می خوانیم: «وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمنِ قالُوا وَ مَا الرَّحْمنُ أَ نَسْجُدُ لِما تَأْمُرُنا» هرگاه به آنان گفته شود:در برابر خدای رحمان سجده کنید،گویند:رحمن کیست؟ آیا به آنچه دستور می دهی سجده کنیم؟ آیه مورد بحث که می فرماید: «کانُوا یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ» اشاره به آن آیه دارد.

مراد از دعوت به سجده در دنیا «کانُوا یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ وَ هُمْ سالِمُونَ» یا ندای اذان است که مردم را به نماز و سجده دعوت می کند یا آیاتی که فرمان عبادت دارد و یادستوراتی که عمل به آن،نوعی سجده و تواضع و فروتنی در برابر خداوند است،بگذریم که سجده

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

اوج عبادت است.

پیام ها:

۱- قیامت،روز بُروز سختی ها است. «يُكْشَفُ عَنْ ساقٍ»

۲- قیامت،تجسّم دنیاست.آن که در دنیا اهل سجده نبوده است،در قیامت،توان سجده ندارد. «يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلا يَسْتَطِيعُونَ»

۳- کسانی که از فرصت اختیار و سلامتی استفاده نکنند،در انتظار روزی باشند که هیچ یک از این فرصت ها را نخواهند داشت. «يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سالِمُونَ»

۴- مجرم،رویی برای سربلند کردن و نگاه کردن ندارد. «خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ»

۵-ذلّت قیامت فراگیر است. «تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ»

۶- کسی که خشوع انتخابی در برابر خدا را نپذیرد،در آن روز خشوع و ذلّت اجباری را خواهد پذیرفت. خاشِعَةً ... تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ

فَذَرْنِي وَ مَنْ يُكَذِّبُ بِهٰذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ«۴۴» وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ«۴۵»

پس مرا با کسی که(قرآن،)این حدیث(الهی)را تکذیب می کند واگذار،ما آنان را از راهی که نمی دانند تدریجاً(به سوی عذاب)پیش می بریم.و به آنان مهلت می دهم،همانا تدبیر من محکم و استوار است.

نکته ها:

کلمه«استدراج»یعنی نزدیک شدن درجه درجه و گام به گام و مراد آن است که خداوند گروهی را گام به گام به گونه ای که متوجه نشوند به ورطه سقوط نزدیک می کند.

در قرآن آیات زیادی است که می فرماید ما به گناهکاران مهلت می دهیم و آنان خیال نکنند که ما آنان را دوست داریم یا فراموششان کرده ایم.

امام صادق صلی الله علیه و آله فرمود:اگر گناهی انجام گرفت و گناهکار همچنان در رفاه و نعمت بود،این

نشانه استدراج الهی در کیفر است. (۱)

پیام ها:

۱- تکذیب کنندگان،با خدا طرفند. «فَذَرْنِی وَ مَنْ یُکَذِّبُ»

۲- خداوند،به پیامبرش دلداری می دهد. «فَذَرْنِی وَ مَنْ یُکَذِّبُ»

۳- تکذیب قرآن،کیفری بس بزرگ دارد،زیرا خداوند می فرماید:آنان را به من واگذار. «فَذَرْنِی وَ مَنْ یُکَذِّبُ بِهٰذَا الْحَدِیثِ»

۴- قرآن،مملو از سخنان جدید و تازه است. «بِهٰذَا الْحَدِیثِ» (حدیث \سخن نو)

۵-زود قضاوت نکنید و هر رفاهی را نشانه سعادت ندانید.(حیوانات را به چراگاه می برند و آنها فربه می شوند،ولی پایان کارشان کشتارگاه است.) «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لاٰ یَعْلَمُونَ»

۶- بزرگترین خطر،آن است که انسان از آن غافل باشد و به فکر چاره نباشد. «مِنْ حَیْثُ لاٰ یَعْلَمُونَ»

۷- خداوند امهال دارد ولی اهمال ندارد. سَنَسْتَدْرِجُهُمْ ... إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ

۸-مهلت های الهی،تدبیر خدا برای هلاکت کفّار است. «أُمْلِی لَهُمْ إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ»

۹- توطئه های بشری خنثی می شود ولی تدبیر الهی محکم است. «إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ»

أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ«۴۶» أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَیْبُ فَهُمْ یَکْتُبُونَ«۴۷» فَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ وَ لاٰ تَکُنْ کَصٰاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نٰادیٰ وَ هُوَ مَکْظُومٌ«۴۸» لَوْ لاٰ أَنْ تَدٰارَکَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرٰاءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ«۴۹» فَاجْتَبٰاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصّٰالِحِینَ«۵۰»

ص :۱۸۸

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

آیا(در برابر انجام رسالت)مزدی درخواست می کنی که آنان از پرداخت آن سنگین بارند؟ یا اسرار غیب نزد آنهاست و آن ها می نویسند.پس برای(تحقّق)فرمان پروردگارت صبر کن و همانند(یونس)صاحب ماهی مباش آن گاه که با دلی پر اندوه ندا در داد.اگر رحمت پروردگارش او را در نیافته بود،قطعاً به صحرائی بی گیاه افکنده می شد،در حالی که مستحقّ مذمّت بود.پس خداوند او را برگزید و از شایستگان قرارش داد.

نکته ها:

«مَغْرَمٍ» از«غرامت»به معنای ضرری است که به انسان می رسد بدون اینکه جنایت یا خیانتی کرده باشد.

«مُثْقَلُونَ» ،از«ثقل»به معنای سنگینی است،خواه مادی باشد،خواه روحی.

«مَکْظُومٌ» به کسی گویند که از غم و اندوه پر شده باشد.

آیات،۴۶ و ۴۷ این سوره،شبیه آیات ۴۰ و ۴۱ سوره طور است.

خداوند در قرآن،حدود بیست مرتبه پیامبرش را به صبر دعوت کرده است زیرا ارشاد مردم صبر و مقاومت لازم دارد.

در سوره شعراء،شعار تمام انبیا این است که ما از شما مردم مزد نمی خواهیم. «وَ مٰا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ» (۱)

کفّار در آیه ۴۵ با جمله «إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ» تهدید شدند،پس خداوند برای آنان حکم و برنامه ای دارد،تو صبر کن و در نفرین عجله نکن. «فَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ»

سؤال:مراد از«نعمت پروردگار»که یونس دریافت کرد چه بود؟

پاسخ: هم نعمت مادی به او رو کرد،زیرا او غرق نشد و ماهی او را بلعید،در شکم ماهی زنده ماند و سپس او را بیرون آورد.

و هم نعمت معنوی که توفیق عذرخواهی و پذیرش توبه او باشد،زیرا هیچ توبه و اطاعتی از

۱- ۱) .شعراء،۱۰۹،۱۲۷،۱۴۵،۱۶۴ و ۱۸۰.

انسان سر نمی زند مگر با توفیق الهی.

سؤال: با اینکه حضرت یونس مورد لطف قرار گرفت،پس چرا باز هم به بیابان خشک پرتاب شد؟ چنانکه در سوره صافات می فرماید: «فَنَبَذْناهُ بِالْعَراءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ وَ أَنْبَتْنا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ» (۱)ما او را در بیابان خشک فرو نهادیم در حالی که او بیمار بود و بوته ای از کدو بر بدن او رویاندیم(تا شفا یافت).

پاسخ: پرتاب به بیابان همراه با درمان بیماری،لطف است،ولی پرتاب با توبیخ مذمّت ابدی قهر است.

پیام ها:

۱- انبیا از مردم پاداش نمی خواستند. «أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً»

۲- به طور طبیعی،مردم از عالم دینی که هدف مادی داشته باشد فرار می کنند.

«فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ»

۳- صبر و مقاومتی مورد سفارش است که برای فرمان خدا باشد،نه از روی یکدندگی و لجاجت بی جا. «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ»

۴- رهبر جامعه نباید در هیچ شرایطی امّت را رها کند. «لا تَكُنْ كَصاحِبِ الْحُوتِ»

۵-دعا و مناجات،زمینه تدارک الهی است. نادى ... تَدارَكَهُ

۶- توفیق توبه،نعمت الهی است. «تَدارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ»

۷- توبیخ،ملامت و آوارگی در بیابانهای خشک،تنها کیفر یک بی صبری است.

«لَنُبِذَ بِالْعَراءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ»

۸-فریاد و ناله ای ارزش دارد که برخاسته از درون باشد،وگرنه نفاق است.

«نادى وَ هُوَ مَكْظُومٌ»

۹- توبه و گفتگو با خداوند،راهی است برای دریافت نعمت های ویژه. إِذْ نادى وَ هُوَ مَكْظُومٌ ... فَاجْتَباهُ رَبُّهُ

۱- ۱) .صافات،۱۴۵-۱۴۶.

۱۰- به جای آنکه افراد را به خاطر یک لغزش طرد کنیم،آنها را تدارک کنیم، ضعف ها را برطرف و آنگاه به آنان مسئولیّت دهیم. تَدارَکَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ ...

فَاجْتَباهُ رَبُّهُ

۱۱- انتخاب پیامبران تنها بدست خداست. «فَاجْتَباهُ رَبُّهُ»

وَ إِنْ یَکادُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَیُزْلِقُونَکَ بِأَبْصارِهِمْ لَمّا سَمِعُوا الذِّکْرَ وَ یَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ«۵۱» وَ ما هُوَ إِلاّ ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ«۵۲»

و نزدیک بود کسانی که کفر ورزیدند،چون قرآن را شنیدند،تو را چشم بزنند و می گویند:او دیوانه است.در حالی که آن قرآن جز مایه بیداری برای جهانیان نیست.

نکته ها:

در آغاز این سوره به تهمت جنون به رسول اللّه صلی الله علیه و آله اشاره شد و در این آیه که پایان این سوره است به این نسبت تصریح شده است. «وَ یَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ»

«لَیُزْلِقُونَکَ» از ماده«زلق»به معنای لغزیدن و به زمین افتادن و کنایه از هلاکت و نابودی است.

آیه ۵۱،بیانگر شدّت غضب کفّار است که به هنگام شنیدن آیات قرآن می خواهند با چشمانشان تو را نابود کنند و مراد از آن،یا نابود کردن طریق چشم زخم است و یا کنایه است،همان طور که می گوییم فلانی بانگاهش می خواست مرا بخورد.

بغض و کینه انسان را به تضادگویی وادار می کند.از یک سو قرآن را عظیم می داند به نحوی که حسادتش می خواهد پیامبر را نابود کند و از سویی دیگر او را به پریشان گویی و دیوانگی متّهم می کند.

دشمن با دست می جنگد،با زبان تهمت می زند،و با چشم قصد نابودی دارد.

آغاز سوره،سخن از قلم و نوشتن بود و پایان سوره،بیداری تمام جهانیان.شاید اشاره به این باشد که کلید بیدار شدن جهانیان،ابزار فرهنگی است.

چشم زخم

پیـامبر فرمود:«ان العین حق و انهـا تـدخل الجمـل و الثور التنور»چشم زخم حق است و به قـدری کارساز است که شتر و گاو را داخل تنور می کند. (۱)

چشم زخم لازم نیست از دشـمن باشد.گاهی دوست از دوست خودش به خاطر داشـتن کمالی تعجب می کند و لذا در حدیث داریم که اگر از دوست خـود چیزی دیدیـد که تعجب کردیـد،خـدا را یـاد کنیـد تـا بلای چشم زخم دفع شود و چه بسـیارند کسانی که به وسیله چشم زخم هلاک شده و جان داده اند. (۲)

البتّه حق بودن شوری چشم به این معنا نیست که ما به بعضـی افراد سوءظن داشـته باشیم و آنان را متهم به چشم شوری کنیم.و یـا کوتاهی های خودمان را در موارد مختلف به حساب چشم زخم بگـذاریم.در روایات می خوانیم:صـدقه،دعا،خوانـدن سوره های ناس و فلق و امثال آن می تواند مانع تأثیر چشم زخم شود.

پیام ها:

۱- کینه دشمن جدی ست،باید به هوش بود. «وَ إِنْ یَکادُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَیُزْلِقُونَکَ»

۲- قرآن،از توطئه های دشمن پرده برمی دارد. «وَ إِنْ یَکادُ الَّذِینَ کَفَرُوا»

۳- لبه تیز حمله دشمن رهبرجامعه اسلامی است. «لَیُزْلِقُونَکَ»

۴- چشم زخم یک واقعیّت است. «لَیُزْلِقُونَکَ بِأَبْصارِهِمْ»

۵-در برابر تهمت به اولیای الهی باید دفاع کرد.در برابر «یَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» خداوند فرمود: «ما أَنْتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ»

۶- قرآن،وسیله غفلت زدایی است. «ما هُوَ إِلاّ ذِکْرٌ»

۷- قرآن،محدود به زمین و زمان خاصّی نیست،کتابی است جهانی و جاودانی برای همه ملت ها. «ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص:۱۹۲

۱- ۱) بحار الانوار ج ۶۳ ص ۱۷

۲- ۲) بحار الانوار ج ۹۵ ص ۱۲۷

سیمای سوره حاقّه

اشاره

این سوره،پنجاه و دو آیه دارد و در مکّه نازل شده است.نام سوره برگرفته از آیه اول است و به معنای امر ثابت و محقّق است.

محور مطالب این سوره قیامت و ویژگی های آن است و سه نام از نام های قیامت: «الْحَاقَّهُ» ،«القارعه»، «الْوَاقِعَهُ» در این سوره آمده است.

سرنوشت شوم اقوام پیشین،عظمت قرآن و پیامبر،ویژگی دوزخ و بهشت و دوزخیان و بهشتیان،بخش های بعدی این سوره را تشکیل می دهد.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

اَلْحَاقَّهُ«۱» مَا الْحَاقَّهُ«۲» وَ مَا أَدْرَاکَ مَا الْحَاقَّهُ«۳» کَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عَادٌ بِالْقَارِعَهِ«۴» فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِکُوا بِالطَّاغِیَهِ«۵»

آن امر راستین.چیست آن امر راستین.و تو چه می دانی که چیست آن امر راستین.قوم ثمود و عاد آن حادثه کوبنده را تکذیب کردند.پس قوم ثمود به خاطر طغیان گری نابود شدند.

نکته ها:

«الْحَاقَّهُ» از«حق»به معنای امر ثابت و محقّق است.این کلمه،یکی از نام های قیامت است،زیرا قیامت واقعه ای حتمی،حقیقی و ثابت است.

ص: ۱۹۴

«القارعه»از«قرع»به معنای کوبیدن است.یعنی جهان در آستانه برپائی قیامت با حادثه ای کوبنده روبرو است.

برای هلاکت قوم ثمود سه وسیله در قرآن آمده است:

الف)زلزله. «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ» (۱)

ب)صیحه. «إِنّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ صَيْحَهً» (۲)

ج)صاعقه. «مِثْلَ صاعِقَهِ عادٍ وَ ثَمُودَ» (۳)

شایـد هر سه عـذاب همراه یکـدیگر و ملازم یکـدیگر بـوده انـد،یعنی رعـد و برق و زلزله و شایـد هر عـذابی عـدّه ای را از پا درآورده است.

ایجاد حسّاسیّت و انگیزه و عطش برای شنیدن مسائل مهم لازم است.تکرار کلمه «الْحَاقَّهُ» مخاطب قرار گرفتن شخص پیامبر که اشرف مخلوقات است،همه و همه،برای ایجاد حساسیّت است.

پیام ها:

۱- قیامت،روزی بس بزرگ و هولناک است. «الْحَاقَّهُ مَا الْحَاقَّهُ»

۲- قیامت جز از راه وحی،قابل شناخت نیست. «ما أَدْراكَ مَا الْحَاقَّهُ»

۳- تکذیب کنندگان قیامت،گرفتار قهر الهی در دنیا می شوند. «كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عادٌ بِالْقارِعَهِ ... فَأُهْلِكُوا»

۴- قیامت،حادثه ای کوبنده و هولناک است. «بِالْقارِعَهِ»

۵-تمام کیفرها در قیامت نیست،کیفر اقوامی در همین دنیاست. «فَأُهْلِكُوا بِالطّاغِيَهِ»

۶- تکذیب،مقدّمه طغیان و طغیان،سبب نابودی است. كَذَّبَتْ ... فَأُهْلِكُوا بِالطّاغِيَهِ

۷- خصلت ها و رفتارها،معیار دریافت خیر یا شرّ است. «بِالطّاغِيَهِ»

ص :۱۹۵

۱- ۱) .اعراف،۷۸.

۲- ۲) .قمر،۳۱.

۳- ۳) .فصلت،۱۳.

وَ أَمّا عادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عاتِيَهٍ«۶» سَخَّرَها عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيالٍ وَ ثَمانِيَهَ أَيّامٍ حُسُوماً فَتَرَى الْقَوْمَ فِيها صَرْعى كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِيَهٍ«۷» فَهَلْ تَرى لَهُمْ مِنْ باقِيَهٍ«۸»

و امّا قوم عاد به وسیله بادی سرد و سوزنده و بنیان کن نابود شدند،که خداوند هفت شب و هشت روز پی در پی،آن را بر آنان مسلط کرد.پس (اگر آنجا بودی)می دیدی که در آن ایام،آن قوم از پا افتاده،گویا تنه های نخل تو خالی هستند.پس آیا هیچ بازمانده ای برای آنان می بینی؟

نکته ها:

«صَرْصَرٍ» به معنای باد سرد و سخت است و «عاتِیَهٍ» از«عتو»به معنای سرکش است.

«حسوم»جمع«حاسم»یعنی انجام مکرّر و پی در پی یک عمل تا قطع و نابودی کامل.

«خاوِیَهٍ» هم به معنای تو خالی است و هم به معنای چیزی که به زمین افتاده باشد.

«صَرْعی» جمع«صریع»به چیزی گفته می شود که روی زمین افتاده باشد و «أَعْجازُ» جمع«عجز»به معنای تنه درخت است.

در آیه ۲۰ سوره قمر می خوانیم «کَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ» ،یعنی هلاکت قوم عاد آن گونه بود که گویا تنه بلند درخت خرما از ریشه کنده شده باشد.

پیام ها:

۱- دست خدا در نوع عذاب باز است.قوم ثمود را با آتش صاعقه و قوم عاد را با باد سرد هلاک می کند. «بِرِیحٍ صَرْصَرٍ»

۲- آثار پدیده های هستی به دست خداست.باد،یک بار سبب حرکت کشتی ها و ابرها و نزول باران می شود و یک بار وسیله هلاکت. «بِرِیحٍ صَرْصَرٍ»

۳- عذابهای الهی گاهی دفعی است و گاهی تدریجی. «سَبْعَ لَیالٍ وَ ثَمانِیَهَ أَیّامٍ»

۴- تنومندی و نیرومندی مانع هلاکت نیست.اگر قامت و بلندی انسان مثل درخت خرما باشد،در برابر قهر الهی به زمین می افتد. «أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِیَهٍ»

۵-کیفرها یکسان نیستند،گاهی به کلی محو کننده اند: «فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ» ولی گاهی جسم می ماند. «أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِیَهٍ»

وَ جاءَ فِرْعَوْنُ وَ مَنْ قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِکاتُ بِالْخاطِئَهِ«۹» فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَهً رابِیَهً«۱۰» إِنّا لَمّا طَغَی الْماءُ حَمَلْناکُمْ فِی الْجارِیَهِ«۱۱» لِنَجْعَلَها لَکُمْ تَذْکِرَهً وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَهٌ«۱۲»

و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و(مردم)مناطق زیر و رو شده(قوم لوط) مرتکب خطا شدند.پس فرستاده پروردگارشان را سرپیچی کردند و خداوند آنان را به قهری فزاینده و سخت بگرفت.همانا(در زمان نوح)چون(با اراده و قهر ما) آب طغیان کرد شما را در آن کشتی روان سوار کردیم.تا آن را وسیله تذکّری برای شما قرار دهیم و گوشی که شنواست آن را ضبط کند.

نکته ها:

«مؤتفکات»جمع«مؤتفکه»از«ائتفاک»به معنای زیر و رو شدن و مقصود از آن مناطق قوم لوط است. «رابِیَهً» از ربا به معنای رشد فزاینده است و عذاب رابیه یعنی عذاب سخت.

«تَعِیَها» از«وعی»به معنای حفظ و فهم و پذیرش است.

زمخشری،فخررازی،مراغی،قرطبی،از مفسّران اهل سنّت و شیخ طبرسی،ابوالفتوح رازی و علامه طباطبایی از مفسّران شیعه،روایاتی را نقل کرده اند که بر اساس آن، «أُذُنٌ واعِیَهٌ» به حضرت علی علیه السلام تطبیق شده است.و مفرد بودن کلمه «أُذُنٌ» تأیید همین نکته است که آن که تمام حقایق را حفظ کرده یک گوش بیشتر نبوده است.

پیام ها:

۱- قوم لوط در چندین منطقه بودند و همگی هلاک شدند.«مؤتفکات»

۲- اطاعت از پیامبران،واجب و مخالفت آنان سبب نابودی است. «فَعَصَوْا رَسُولَ

ص: ۱۹۷

رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رابِيَةً»

۳- نافرمانی انبیا،کیفر دنیوی نیز دارد. فَعَصَوْا ... فَأَخَذَهُمْ

۴- خداوند اتمام حجّت می کند،اول پیامبر می فرستد،اگرد مردم نافرمانی کنند،با قهر خود آنان را می گیرد. فَعَصَوْا رَسُولَ ... فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رابِيَةً

۵-قهر الهی شدید است. «أَخْذَةً رابِيَةً»

۶- خداوند در لابلای قهر و عذاب،به گروهی لطف می کند. «لَمّا طَغَى الْماءُ حَمَلْناكُمْ فِی الْجارِيَهِ»

۷- مردم جزیره العرب از باقیمانده نسل نوحند. «حَمَلْناكُمْ»

۸-از حوادث تلخ باید عبرت گرفت. «لِنَجْعَلَها لَكُمْ تَذْكِرَةً»

۹- حفظ آثار و تاریخ و کلمات یک ارزش است. «تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ»

۱۰- شنیدنی ارزش دارد که همراه با فهم و حفظ باشد. «تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ»

فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ نَفْخَةٌ واحِدَةٌ«۱۳» وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ فَدُكَّتا دَكَّةً واحِدَةً«۱۴» فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْواقِعَهُ«۱۵» وَ انْشَقَّتِ السَّماءُ فَهِیَ يَوْمَئِذٍ واهِيَةٌ«۱۶» وَ الْمَلَكُ عَلى أَرْجائِها وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمانِيَةٌ«۱۷» يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لا تَخْفى مِنْكُمْ خافِيَةٌ«۱۸»

پس آنگاه که در صور دمیده شود یک دمیدنی.و زمین و کوهها بر گرفته و در هم کوبیده شوند،یک در هم کوبیدنی.پس در آن روز،واقعه(قیامت)به وقوع پیوندد.

و آسمان بشکافد و در آن روز سست گردد.و فرشتگان در اطراف آن هستند(و منتظر فرمانند)و عرش پروردگارت را در آن روز هشت نفر(از فرشتگان یا اولیای خدا)بالای سر خود حمل می کنند.در آن روز شما(برای حساب)عرضه می شوید(در حالی که)هیچ چیز پنهانی از شما مخفی نماند.

نکته ها:

«دک»به معنای خرد و ویران کردن است و به زمین صاف و نرم نیز گفته می شود.

«واهِیَةٌ» به معنای سست و«أرجاء»به معنای اطراف و نواحی است.

تکرار کلمه «یَوْمَئِذٍ» در این آیات نشانه اهمیّت روز قیامت است.

امام صادق علیه السلام فرمود:هشت نفری که حامل عرش هستند،بعضی از آنان پیامبر و بعضی امام هستند:«نوح،ابراهیم،موسی،عیسی،محمّد،علی،حسن و حسین»و مراد از عرش، علم الهی است.بنابراین در قیامت،بالاتر از فرشتگان «فَوَقاهُمُ» اولیای خدا هستند که عملکرد مردم را می دانند. (۱)

امام علی علیه السلام فرمود:عرش الهی،تخت نیست،بلکه موجودی است محدود و مخلوق و تحت تدبیر که ملائکه با قدرتی که از طرف خداوند دارند مأمور به حمل آن هستند. (۲)

پیام ها:

۱- نفخ در صور،از امور حتمی است. «فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ»

۲- متلاشی شدن نظام موجود،از طریق صدای رعد آساست. نُفِخَ فِی الصُّورِ ...

فَدُکَّتا

۳- زمین از مدار حرکت خود خارج،کوهها از جایگاه خود کنده و در یک برخورد در هم کوبیده می شوند. «وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ فَدُکَّتا»

۴- فروپاشی کوهها با شدّت و سرعت خواهد بود. «دَکَّةً واحِدَةً»

۵-واقعه مهم،قیامت است و هر واقعه دیگر نسبت به آن ناچیز است. «وَقَعَتِ الْواقِعَةُ»

۶- پایان آسمان محکم، «سَبْعاً شِداداً» سستی است. «فَهِیَ یَوْمَئِذٍ واهِیَةٌ»

۷- گرچه در قیامت نظام موجود بهم می خورد ولی نظام دیگری حاکم می شود، نظامی که با حضور فرشتگان برپا می شود. «وَ الْمَلَکُ عَلی أَرْجائِها وَ یَحْمِلُ عَرْشَ

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَهٌ»

۸-تمام ابعاد پنهان شخصیّت انسان در قیامت به نمایش گذاشته می شود و شخصیّت واقعی انسان،خوبی ها و بدی ها،افکار و انگیزه ها،نقص ها و کمالات،کشف و عرضه می شود. «لا تَخْفی مِنْکُمْ خافِیَهٌ»

فَأَمّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هاؤُمُ اقْرَؤُا کِتابِیَهْ«۱۹» إِنِّی ظَنَنْتُ أَنِّی مُلاقٍ حِسابِیَهْ«۲۰» فَهُوَ فِی عِیشَهٍ راضِیَهٍ«۲۱» فِی جَنَّهٍ عالِیَهٍ«۲۲» قُطُوفُها دانِیَهٌ«۲۳» کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِیئاً بِما أَسْلَفْتُمْ فِی الْأَیّامِ الْخالِیَهِ«۲۴»

پس هر کس که نامه عملش به دست راستش داده شود،(شادی کنان) می گوید:بیائید کتاب مرا بخوانید.من می دانستم که با حساب خودم رو به رو خواهم شد.پس او در زندگی رضایت بخشی است.در بهشتی برین.که میوه هایش در دسترس است.به خاطر اعمالی که در دوران گذشته انجام داده اید،بخورید و بیاشامید و گوارایتان باد.

نکته ها:

«هاؤُمُ» اسمی است که معنای امر دارد،یعنی بیایید.«قطوف»،جمع«قطف»،میوه چیده شده یا آماده چیدن است.

«ظن»در امور دنیوی،باوری همراه با شک است ولی در امور اخروی به معنای اطمینان است. «أَسْلَفْتُمْ» از«اسلاف»،تقدیم چیزی است که امید می رود بهتر از آن برگردد.

هر انسانی در قیامت نامه و پرونده ای دارد و نامه خوبان به دست راستشان داده می شود.

شاید آنچه در سوره واقعه به نام اصحاب یمین می خوانیم همین گروه باشند.

مراد از علوّ در «فِی جَنَّهٍ عالِیَهٍ» ممکن است علوّ مقامی باشد نه مکانی.

در قیامت هم نعمت مادی است و هم روحی،راضی بودن انسان،نعمت روحی و بهشت

برین نعمت مادی است.

«هَنِیئاً» از سوی خداونـد،کامیابی را افزون تر و گواراتر می کنـد.در قرآن چهار مرتبه کلمه «هَنِیئاً» بکار رفته که سه بار آن برای نعمت های بهشتی است.

پیام ها:

۱- در قیامت،پرونده عمل هر کس را در اختیارش می گذارند. «أُوتِیَ کِتابَهُ»

۲- خداوند در قیامت،بر اساس پرونده مکتوب و مستند،مردم را محاکمه و کیفر و پاداش می دهد. «أُوتِیَ کِتابَهُ»

۳- نه یقین،بلکه حتّی ظنّ و گمان به وقوع قیامت،می تواند انسان را کنترل کند.

«إِنِّی ظَنَنْتُ أَنِّی مُلاقٍ حِسابِیَهْ»

۴- قیامت،دوره برداشتِ دانه هایی است که در دنیا کاشته شده باشد. «بِما أَسْلَفْتُمْ فِی الْأَیّامِ الْخالِیَهِ»

۵-علاقه به کشف کمالات،امری فطری است وتا قیامت وجود دارد. «هاؤُمُ اقْرَؤُا کِتابِیَهْ»

۶- اگر ایمان به حساب و کتاب سبب تقوا و پرهیز از لـذّت هـای حرام دنیـوی و محرومیت هـای موقّت می شود،در عوض زندگی در بهشت،کاملاً رضایت بخش خواهد بود. «فِی عِیشَهٍ راضِیَهٍ فِی جَنَّهٍ عالِیَهٍ»

وَ أَمّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِشِمالِهِ فَیَقُولُ یا لَیْتَنِی لَمْ أُوتَ کِتابِیَهْ«۲۵» وَ لَمْ أَدْرِ ما حِسابِیَهْ«۲۶» یا لَیْتَها کانَتِ الْقاضِیَهَ«۲۷» ما أَغْنی عَنِّی مالِیَهْ«۲۸» هَلَکَ عَنِّی سُلْطانِیَهْ«۲۹» خُذُوهُ فَغُلُّوهُ«۳۰» ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلُّوهُ«۳۱» ثُمَّ فِی سِلْسِلَهٍ ذَرْعُها سَبْعُونَ ذِراعاً فَاسْلُکُوهُ«۳۲» إِنَّهُ کانَ لا یُؤْمِنُ بِاللّهِ الْعَظِیمِ«۳۳» وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ«۳۴»

ص :۲۰۱

و امّا کسی که نامه عملش به دست چپش داده شود،می گوید:ای کاش نامه ام به من داده نشده بود.و نمی دانستم حسابم چیست؟ ای کاش مرگ پایان کارم بود(و دیگر زنده نمی شدم).دارائی من رفع نیازی از من نکرد.قدرتم از دستم برفت.

(گفته می شود:)او را بگیرید و در غل بکشید.سپس او را در آتش شعله ور وارد بیندازید.سپس در زنجیری که هفتاد ذراع باشد درآورید.همانا او به خدای بزرگ ایمان نمی آورد و بر طعام دادن به نیازمندان ترغیب نمی کرد.

نکته ها:

«ذراع»فاصله آرنج تا نوک انگشتان است و در قدیم معیاری برای اندازه گیری بوده است و کلمه«هفتاد»یا به معنای حقیقی است و یا کنایه از زنجیر طولانی می باشد.

«جحیم»از«جحمه»،به آتش شعله ور گویند.

امام صادق علیه السلام فرمود:اگر یک حلقه از آن زنجیری که دوزخیان را با آن به بند می کشند،بر دنیا نهاده شود،دنیا از شدّت حرارت،ذوب می شود. (۱)

در این آیه،کفر و بخل و بی تفاوتی نسبت به محرومان در کنارهم آمده است. لاٰ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ ... لاٰ یَحُضُّ

گرفتن و بستن و کشاندن و به دوزخ پرتاب کردن،بیانگر نهایت حقارت و ذلت دوزخیان است. خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ... صَلُّوهُ ... فَاسْلُکُوهُ

پیام ها:

۱- مقایسه میان عاقبت خوبان و بدان،شیوه ای قرآنی برای شناخت بهتر حقایق است. أُوتِیَ کِتٰابَهُ بِیَمِینِهِ ... أُوتِیَ کِتٰابَهُ بِشِمٰالِهِ

۲- در تربیت و هدایت،بشارت و هشدار در کنار هم لازم است. أُوتِیَ کِتٰابَهُ بِیَمِینِهِ ... أُوتِیَ کِتٰابَهُ بِشِمٰالِهِ

۳- آگاهی از آینده،گامی برای تصمیم گیری صحیح امروز است. «فَیَقُولُ یٰا لَیْتَنِی»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۴- روزنه امیـد برای خلافکاران در آخرت بسـته می شود.تا قبل از دیـدن نامه عمل امیدی داشت ولی بعد از آن فقط حسـرت می خورد. یا لَیْتَنِی ... یا لَیْتَها

۵-ثروت و قدرت،در قیامت کارآیی ندارد. «ما أَغْنیٰ عَنِّی مالِیَهْ هَلَکَ عَنِّی سُلْطانِیَهْ»

۶- ثروت اندوزی در دنیا،سبب حسرت در قیامت است. «ما أَغْنیٰ عَنِّی مالِیَهْ»

۷- کیفر دستهایی که در دنیا برای هرگونه فساد و ستم باز بود،غل و زنجیر قیامت است. «فَغُلُّوهُ»

۸-انسانی که در قلبش نور معرفت خدا و در عملش،خدمت به مردم نباشد،بهتر که بسوزد. لا یُؤْمِنُ ... وَ لا یَحُضُّ

۹- توجه به گرسنگان،در کنار ایمان به خدا مطرح است. لا یُؤْمِنُ ... وَ لا یَحُضُّ

۱۰- بر فرض که خود،توان کمک نداشـته باشـیم،باید دیگران را برای کمک به گرسنگان تشویق کنیم. «وَ لا یَحُضُّ عَلیٰ طَعامِ الْمِسْکِینِ»

۱۱- رسیدگی به فقرا شرط ندارد که فقیر،مؤمن باشد. «وَ لا یَحُضُّ عَلیٰ طَعامِ الْمِسْکِینِ»

فَلَیْسَ لَهُ الْیَوْمَ هاهُنا حَمِیمٌ«۳۵» وَ لا طَعامٌ إِلاّ مِنْ غِسْلِینٍ«۳۶» لا یَأْکُلُهُ إِلاَّ الْخاطِؤُنَ«۳۷» فَلا أُقْسِمُ بِما تُبْصِرُونَ«۳۸» وَ ما لا تُبْصِرُونَ«۳۹» إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ«۴۰» وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شاعِرٍ قَلِیلاً ما تُؤْمِنُونَ«۴۱» وَ لا بِقَوْلِ کاهِنٍ قَلِیلاً ما تَذَکَّرُونَ«۴۲» تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ«۴۳»

پس امروز در این جا دوستی صـمیمی نـدارد.و نه غـذایی جز خونابه.که جز خطاکاران آن را نخورند.پس سوگند به آنچه می بینید.و آنچه نمی بینید.همانا آن (قرآن)کلام رسول گرامی است.و سخن یک شاعر نیست چه کم ایمان می آورید.

و(همچنین)سخن کاهن و پیشگو نیست،چه کم متذکّر می شوید.(همانا قرآن) فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیان است.

ص :۲۰۳

نکته ها:

«غِسْلِينٍ» به معنای خونابه و چرکی است که از بدن دوزخیان خارج می شود.

مراد از «رَسُولٍ کَرِيمٍ» شخص پیامبر اسلام است،نه جبرئیل امین.زیرا در جملات بعد می خوانیم که او شاعر و کاهن نیست و نسبت شاعر و کاهن را به پیامبر می دادند نه جبرئیل.

مشرکان،قرآن را کتاب شعر می شمردند و پیامبر را شاعر می خواندند،در حالی که از پیامبر حتی یک شعر نقل نشده است. (۱)

کیفر در قیامت با گناهان متناسب است.کسی که در دنیا برای مسکین سوز ندارد،در آخرت دوست دلسوزی ندارد. «فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هٰاهُنٰا حَمِيمٌ» و کسی که در دنیا به کسی طعام نداد،در آن روز با طعام شکنجه می شود.

بزرگ ترین سوگند در این سوره است. «فَلاٰ أُقْسِمُ بِمٰا تُبْصِرُونَ وَ مٰا لاٰ تُبْصِرُونَ» یعنی کل هستی،دیدنی ها و ندیدنی ها،که به مراتب بیش از دیدنی هاست،دنیای غیب و فرشته و جن که دیدنی نیستند و اوج کهکشان ها و اعماق دریاها که به طور طبیعی دیده نمی شوند.

قرآن به تدریج نازل شده است،زیرا کلمه تنزیل برای نزول تدریجی است.البتّه تمام قرآن،شب قدر بر قلب پیامبر نازل شد و سپس به تدریج در طول ۲۳ سال.مثل آنکه مبلغ زیادی را یکجا در بانک می گذارند و سپس از طریق حواله یا چک به تدریج برمی دارند.

پیامبر دارای کرامت مطلق است. «رَسُولٍ کَرِيمٍ» کرامت در برخورد با همسر،دشمن، دوست،همسایه،فقیر،در سختی ها و شادی ها.

در سوره غاشیه آیه ششم می خوانیم که طعام دوزخیان چیزی جز ضریع نیست. «لَيْسَ لَهُمْ طَعٰامٌ إِلاّٰ مِنْ ضَرِيعٍ»

و در سوره دخان می خوانیم: «إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ طَعٰامُ الْأَثِيمِ» (۲)

و در آیه ۳۶ می خوانیم: «وَ لاٰ طَعٰامٌ إِلاّٰ مِنْ غِسْلِينٍ»

لذا یا«زقّوم»و«ضریع»یکی است و«غسلین»نوشابه آنهاست،یعنی یک نوع غذا دارند و

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .دخان،۴۴.

یک نوع نوشابه.

و ممکن است هر دسته از دوزخیان یک نوع طعام داشته باشند،گروهی ضریع،گروهی زقّوم و گروهی غسلین.

پیام ها:

۱- دوزخیان،نه از نظر روحی در رفاه هستند «فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هاهُنا حَمِيمٌ» و نه از نظر جسمی. «وَ لا طَعامٌ إِلاّ مِنْ غِسْلِينٍ»

۲- ایمان نیاوردن به خدای بزرگ و بی تفاوتی نسبت به گرسنگان،خطایی نابخشودنی است. «لا يَأْكُلُهُ إِلاَّ الْخاطِؤُنَ»

۳- در بینش الهی تمام هستی ارزش دارد،چون مورد سوگند خداوند قرار گرفته است. «فَلا أُقْسِمُ بِما تُبْصِرُونَ وَ ما لا تُبْصِرُونَ»

۴- در مادیات،محصور نشویم،نادیدنی ها بسیار است. «ما لا تُبْصِرُونَ»

۵-در مدیریّت از نیروهای سالم خود،دفاع کنید و شبهات علیه آنان را برطرف سازید. وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شاعِرٍ ... وَ لا بِقَوْلِ كاهِنٍ

۶- خداوند اتمام حجّت می کند.نزول وحی از سوی پروردگار جهانیان و واسطه وحی رسول کریم است. لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ... تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ

۷- مبلّغ،توقّع ایمان آوردن تمام یا اکثریّت مردم را نداشته باشد. «قَلِيلاً ما تُؤْمِنُونَ»

۸-ایمان به تنهایی کافی نیست،ذکر هم لازم است.ممکن است ایمان باشد ولی انسان غافل باشد. قَلِيلاً ما تُؤْمِنُونَ ... قَلِيلاً ما تَذَكَّرُونَ

۹- به خاطر عدم پذیرش اکثریّت،از گفتن سخن حق صرف نظر نکنید. لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ... قَلِيلاً ما تُؤْمِنُونَ

ص :۲۰۵

وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ الْأَقاوِيلِ«۴۴» لَأَخَذْنا مِنْهُ بِالْيَمِينِ«۴۵» ثُمَّ لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتِينَ«۴۶» فَما مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حاجِزِينَ«۴۷» وَ إِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ«۴۸» وَ إِنّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ«۴۹» وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكافِرِينَ«۵۰» وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ«۵۱» فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ«۵۲»

و اگر پیامبر بعضی گفتارهای ساختگی را به ما نسبت دهد،قطعاً او را با قدرت(و به قهر)می گرفتیم.سپس رگ قلبش را قطع می کردیم.و هیچ یک از شما نمی توانست سپر او شود.همانا این قرآن برای اهل تقوا وسیله تذکّر است.و ما می دانیم که بعضی از شما تکذیب کننده قرآنید.و بی شک (این تکذیب در قیامت)بر کافران حسرتی خواهد بود.و همانا آن،حق و یقینی است.پس با نام پروردگار بزرگت به تسبیح پرداز.

نکته ها:

«تَقَوَّلَ» یعنی نسبت دادن سخن به کسی که آن را نگفته است.

«وتین»رگی است که خون را به قلب می رساند و اگر بریده شود انسان می میرد.

قرآن،در دنیا و آخرت مایه حسرت کفّار است.در دنیا حسرت می خورند که چرا مانند آنرا نمی توانند بیاورند و در آخرت حسرت می خورند که چرا به آن ایمان نیاوردند.

گرفتن با«یمین»کنایه از قدرت است،چون قدرت دست راست بیشتر است.

خداوند با هیچ کس رودربایستی ندارد،جائی که خداوند با پیامبرش این گونه سخن می گوید،دیگران باید حساب کار خود را بکنند.

قرآن دارای ویژگی هایی است،از جمله: «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ» ، «لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ» ، «لَحَقُّ الْيَقِينِ»

پیامبر،هرگز چیزی را به خداوند نسبت نداده است،زیرا کلمه «لَوْ» در موردی به کار می رود که کار نشدنی باشد.

ص:۲۰۶

در آیات قبل خداونـد از پیامبرش بهترین دفاع را کرد ولی در عین حال در این آیه تهدید هم می کند که اگر سـخنی به ناحق به خدا نسبت دهد،شاه رگ او با قدرت قطع شود.

پیام ها:

۱- خداوند،حافظ وحی است و احدی قدرت کم یا زیاد کردن آن را ندارد. «وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ الْأَقاوِيلِ»

۲- شخص پیامبر،همچون دیگران باید حریم وحی را حفظ کند. «وَ لَوْ تَقَوَّلَ»

۳- همه انسان ها حتّی پیامبر،در برابر قوانین الهی یکسانند. وَ لَوْ تَقَوَّلَ ... لَأَخَذْنا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتِينَ

۴- قرآن،نه تنها گفتار شاعر و کاهن نیست،بلکه گفتار پیامبر نیز نیست. وَ لَوْ تَقَوَّلَ ...

۵-در قانون و کلام خداوند،تساهل و تسامح ممنوع است. وَ لَوْ تَقَوَّلَ ...

۶- قاطعانه برخورد کردن،دیگران را از طمع در تصرف باز می دارد. «لَأَخَذْنا مِنْهُ بِالْيَمِينِ»

۷- قرآن،از مصونیّت کامل برخوردار است. «وَ لَوْ تَقَوَّلَ»

۸-دفاع از حق،مهم تر از شخص است.برای مصونیّت وحی،حتّی جان بهترین افراد را می گیریم. لَوْ تَقَوَّلَ ... لَأَخَذْنا ...

۹- برای حفظ حدود و حریم قرآن،قاطعانه باید سخن گفت. «لَأَخَذْنا مِنْهُ بِالْيَمِينِ»

۱۰- گناهان بزرگ،کیفر بزرگ دارد. لَأَخَذْنا مِنْهُ ... ثُمَّ لَقَطَعْنا ...

۱۱- هر چیز که ارزش بیشتری دارد بایـد حراست از آن شدیـدتر باشـد. تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ ... لَوْ تَقَوَّلَ ... لَأَخَذْنا ... لَقَطَعْنا ...

۱۲- قهر خداوند نسبت به کسانی که حریم وحی را بشکنند،نابودی است.

«لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتِينَ»

۱۳- هیچ کس،قدرت هیچ گونه مقاومتی در برابر قهر الهی ندارد. «فَما مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حاجِزِينَ»

ص :۲۰۷

۱۴- تأثیر قرآن روی متقین جدی و قطعی است. «وَ إِنَّهُ لَتَذْکِرَةٌ لِلْمُتَّقِینَ»

۱۵- شرط پند پذیری،روحیه تقواست. «لَتَذْکِرَةٌ لِلْمُتَّقِینَ»

۱۶- در برابر متّقین،مکذّبین هستند. لِلْمُتَّقِینَ ... مِنْکُمْ مُکَذِّبِینَ

۱۷- مبلّغ نباید توقّع داشته باشد که همه مردم تسلیم او باشند. «مِنْکُمْ مُکَذِّبِینَ»

۱۸- مکذّبین بدانند که زیر نظر خدا هستند. «لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْکُمْ مُکَذِّبِینَ»

۱۹- در برابر موضع گیری های مکذّبین،در پناه یاد خدا به راه خود ادامه بده.

«فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ»

۲۰- تسبیح خداوند در راستای تربیت انسان است. «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۲۰۸

سیمای سوره معارج

اشاره

این سوره،چهل و چهار آیه دارد و از سوره های مکّی است،گرچه آیات اولیه آن در مدینه نازل شده است.

نام سوره،بر گرفته از آیه سوم است و به معنای محل عروج فرشتگان در آسمان ها می باشد.

همانند دیگر سوره های مکّی،محور آیات این سوره،پیرامون معاد و انذار مشرکان و مخالفان است.حالات کافران در قیامت و صفات و ویژگی های بهشتیان و دوزخیان،بخش دیگری از آیات این سوره را تشکیل می دهد.

البتّه آیات اولیه سوره درباره نزول عذاب در دنیاست که یکی از منکران ولایت حضرت علی علیه السلام گرفتار آن شد و به هلاکت رسید و تفصیل ماجرا در ذیل آیه اول آمده است.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ«۱» لِلْکافِرینَ لَیْسَ لَهُ دافِعٌ«۲» مِنَ اللّهِ ذِی الْمَعارِجِ«۳» تَعْرُجُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ إِلَیْهِ فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَهٍ«۴»

سائلی،عذابی واقع شدنی را درخواست کرد.که برای کافران است و هیچ بازدارنده ای برای آن نیست.و از سوی خداوندِ صاحب درجاتِ والاست.فرشتگان و روح،در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است،به سوی او بالا می روند.

نکته ها:

«معارج»جمع«معرج»به معنای محلّ عروج و صعود است و مراد از آن،آسمان هاست که محلّ نزول و عروج فرشتگان می باشد.

مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب شریف الغدیر (۱)نام سی نفر از بزرگان مفسّرین و محدّثین،از قرن سوم هجری تا قرن چهاردهم را نقل کرده که گفته اند:شأن نزول آیه «سَأَلَ سائِلٌ» مربوط به شخصی می باشد که به پیغمبر گفت:نصب امیرالمؤمنین به خلافت در روز غدیر از طرف خودت بود یا از طرف خدا؟! ما را به حج و روزه و زکات فرمان دادی و ما قبول کردیم،امّا راضی نشدی،تا آن که پسر عموی خودت را بر ما حاکم کردی! سپس گفت: «اللّهُمَّ إِنْ کانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِکَ فَأَمْطِرْ عَلَیْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ» (۲)خدایا اگر این امر حق است از آسمان سنگی بباران(تا نابود شویم و شاهد چنین روزی نباشیم).سنگی فرود آمد و او نابود شد و این آیه نازل شد. «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ»

پیام ها:

۱- یادآوری برخی حوادث جزئی و فردی،برای عبرت دیگران لازم است و باید حفظ شود.(سائل یک نفر بود که قهر خدا او را نابود کرد،ولی این ماجرا در متن قرآن مطرح می شود تا تمام انسان ها در طول تاریخ بخوانند.) «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ»

۲- تقاضای نابجا،مغرضانه و لجوجانه می تواند حادثه آفرین باشد. «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ»

۳- تا وقتی عذاب الهی نازل نشده،راه توبه و دفع عذاب با صدقه باز است،امّا عذابی که در حال نزول است،راه نجاتی از آن نیست. بِعَذابٍ واقِعٍ ... لَیْسَ لَهُ دافِعٌ

ص :۲۱۱

۱- ۱) .الغدیر،ج۱،ص ۲۳۹ تا ۲۴۶.

۲- ۲) .انفال،۳۲.

فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِيلاً«۵» إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً«۶» وَ نَرٰاهُ قَرِيباً«۷» يَوْمَ تَكُونُ السَّمٰاءُ كَالْمُهْلِ«۸» وَ تَكُونُ الْجِبٰالُ كَالْعِهْنِ«۹»

پس صبر کن صبری نیکو.همانا آنان آن روز را دور می بینند.و ما آن را نزدیک می بینیم.روزی که آسمان همانند فلزّ گداخته شود.و کوه ها مانند پشمِ حلاّجی شده گردد.

نکته ها:

نیش و نوشهای برخی مسلمانان و مخالفان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله،در ماجرای نصب حضرت علی علیه السلام به امامت در غدیر خم،به قدری بود که خداوند،پیامبرش را سفارش به صبر می کند. سَأَلَ سٰائِلٌ بِعَذٰابٍ ... فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِيلاً

کافران،اصل معاد را امری بعید می شمرند و آن را دور از ذهن و عقل می دانند،در حالی که در نزد خداوند،قیامت امری قطعی و واقع شدنی است،پس امری نزدیک است. «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرٰاهُ قَرِيباً»

حدود بیست مرتبه خداوند پیامبرش را در قرآن به صبر دعوت کرده است،آن هم صبر جمیل،که در آن جزع و فزع و سخنان ناروا نباشد.البتّه خطاب صبر به پیامبر است،ولی امت نیز باید صبر داشته باشند.

برای بر پا شدن قیامت،نظام موجود زمین و آسمان به کلّی دگرگون می شود.در قرآن تعبیراتی است که این بهم خوردن را بیان می کند،چنانکه می فرماید: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمٰاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ» [(۱)]آسمان را مثل طومار درهم می پیچیم. [(۲)]

پیام ها:

۱-حتّی پیامبر،نیازمند توصیه به صبر و پایداری هستند. «فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِيلاً»

۱- ۱) .انبیاء،۱۰۴.

۲- ۲) .برای تفصیل بیشتر،به کتاب معاد مؤلّف مراجعه شود.

۲- کسی که قیامت را نزدیک ببیند،در برابر مشکلات صبر و پایداری می کند.

فَاصْبِرْ ... نَرٰاهُ قَرِیباً

۳- نظام موجود در آسمان،پایانی دارد و روزی نابود می شود. «یَوْمَ تَکُونُ السَّمٰاءُ کَالْمُهْلِ»

وَ لاٰ یَسْئَلُ حَمِیمٌ حَمِیماً«۱۰» یُبَصَّرُونَهُمْ یَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ یَفْتَدِی مِنْ عَذٰابِ یَوْمِئِذٍ بِبَنِیهِ«۱۱» وَ صٰاحِبَتِهِ وَ أَخِیهِ«۱۲» وَ فَصِیلَتِهِ الَّتِی تُؤْوِیهِ«۱۳» وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ یُنْجِیهِ«۱۴» کَلاّٰ إِنَّهٰا لَظیٰ«۱۵» نَزّٰاعَةً لِلشَّوی«۱۶» تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلّی«۱۷» وَ جَمَعَ فَأَوْعیٰ«۱۸»

و هیچ دوستی از دوستش احوالی نپرسد.به یکدیگر نمایانده می شوند.در آن روز مجرم دوست دارد فرزندان خود را برای دفع عذاب فدیه دهد و فدای خود کند.و همچنین همسر و برادرش را.و بستگان و قبیله اش را که همیشه به او پناه دادند.(بلکه آرزو دارد)تمام مردم روی زمین را فدا کند تا او را نجات دهند.چنین نیست،همانا آن آتش شعله ور است.که پوست بدن را به شدّت جدا می کند.(این آتش)هر کس را که(به حق)پشت کرده و روی برتافته،فرامی خواند.و(نیز کسی که مال)جمع کرده و ذخیره ساخته است.

نکته ها:

«یَفْتَدِی» به معنای فدیه و عوض دادن برای رهایی و نجات است.«فصیله»به معنای فامیلی است که انسان از آن جدا شده است. «تُؤْوِیهِ» از«مأوی»به معنای پناه دادن است.

«لَظیٰ» شعله خالص آتش است.«اوعی»از«وعاء»به معنای ظرف است و مراد از آن، ذخیره کردن چیزی در ظرف است.«شوی»به پوست اطراف بدن گویند.

ص:۲۱۳

مجرم در قیامت سه آرزو می کند:

الف)با خاک یکسان شود. «لَوْ تُسَوّی بِهِمُ الْأَرْضُ» (۱)

ب)از اعمالش دور شود. «أَمَداً بَعِیداً» (۲)

ج)با فدیه دادن رها شود.یوم یَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ یَفْتَدِی ...

مجرم برای فدیه دادن و نجات یافتن،فرد یا گروهی را انتخاب نمی کند،بلکه می گوید:

همه را بگیرید و مرا آزاد کنید؛فرزند،همسر،برادر،فامیل و همه مردم زمین.(کلمات با حرف واو عطف شده نه با حرف«اوْ»)

در آن روز،عاطفه فرزندی،غیرت همسری،محبّت برادری و حمایت فامیلی و آشنایی مردمی همه فدا می شود،ولی چه سود؟!

بر اساس این آیات،عوامل دوزخی شدن چهار چیز است:فرد در ظاهر به حق پشت می کند: «أَدْبَرَ» در قلب تنفّر دارد و روی بر می تابد: «تَوَلّی» ثروت اندوزی می کند:«جمع» و به دیگران نمی دهد. «فَأَوْعی»

پیام ها:

۱- به دوستی ها و روابط گرم دنیوی دل نبندید که در آخرت به کار نیاید. «لا یَسْئَلُ حَمِیمٌ حَمِیماً»

۲- در قیامت،شکنجه روحی وجسمی با هم است.نشان دادن خویشان ودوستان صمیمی به انسان و بالعکس،بالاترین شکنجه روحی است. «یُبَصَّرُونَهُمْ»

۳- مجرم در آن روز،نجات خود را از عذاب،به قیمت نابودی همه می خواهد.

یَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ یَفْتَدِی ... بِبَنِیهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ أَخِیهِ ... وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ یُنْجِیهِ

۴- مراقب باشیم که در دنیا به خاطر رفاه همسر و فرزندان و جلب رضایت دوستان و خویشان،خود را دوزخی نکنیم.زیرا در آن روز هیچ یک از آنها به داد ما نمی رسند و به درد ما نمی خورند. لَوْ یَفْتَدِی ... بِبَنِیهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ أَخِیهِ

ص:۲۱۴

۱- ۱) .نساء،۴۲.

۲- ۲) .آل عمران،۳۰.

۵-غریزه حبّ ذات،بالاترین غرایز است. لَوْ یَفْتَدِی ... مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ یُنْجِیهِ

۶- آتش دوزخ شعور دارد و مجرم شناس است. «تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلّی»

إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً«۱۹» إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً«۲۰» وَ إِذا مَسَّهُ الْخَیْرُ مَنُوعاً«۲۱» إِلاَّ الْمُصَلِّینَ«۲۲» اَلَّذِینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ دائِمُونَ«۲۳»

همانا انسان،بی تاب و حریص آفریده شده است.هرگاه بدی به او رسد، نالان است.و هرگاه خیری به او رسد،بخیل است.مگر نمازگزاران.آنان که بر نمازشان مداومت دارند.

نکته ها:

«هلوع»به معنای انسان بی صبر و حریص است.

سؤال: خداوند در برخی آیات،آفرینش انسان را بهترین: «خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیم» (۱)و خود را بهترین خالق برشمرده است: «أَحْسَنُ الْخالِقِینَ» (۲)امّا در این آیات، تصریح شده که انسان،حریص و بخیل آفریده شده است.این دو چگونه با یکدیگر قابل جمع است؟

پاسخ: در آفرینش انسان،امور متضادّ قرار داده شده و این رمز تکامل است.نفس،انسان را به بدی سوق می دهد: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّارَةٌ بِالسُّوءِ» (۳)ولی عقل،انسان را از آن باز می دارد:

«نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی» (۴)و رشد انسان در انتخاب میان این تقابل هاست که به تربیت و تزکیه انسان می انجامد.

بر اساس روایات،بهترین عمل آن است که تداوم داشته باشد. (۵)«الَّذِینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ دائِمُونَ»

ص: ۲۱۵

۱- ۱) .تین،۴.

۲- ۲) .مؤمنون،۱۴.

۳- ۳) .یوسف،۵۳.

۴- ۴) .نازعات،۴۰.

۵- ۵) .تفسیر نورالثقلین.

روایات زیادی در مورد حرص وارد شده (۱)که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

«الحرص لا یزید فی الرزق»حرص،رزق را زیاد نمی کند.

من کثر حرصه...ذل قدره کسی که حرصش بیشتر باشد،خوار و ذلیل می شود.

«رب حریص قتله حرصه»چه بسا انسان حریص که حرصش او را بکشد.

«لیس لحریص غناء»حریص،هرگز بی نیاز نمی شود.

«الحرص یرزی بالمروه»حریص،مروّت و جوانمردی خود را از دست می دهد.

«الحرص مطیه التعب»حرص،بستر رنج هاست.

«لا حیاء لحریص»حریص،به خاطر رسیدن به مال،عفّت و حیا را کنار بگذارد.

«الحریص الاسیر»حریص،اسیر است.

«الحرص علامه الفقر»حرص،نشانه فقر است.

«الحرص یفسد الایقان»حرص،یقین به مقدّرات الهی را فاسد می کند.

«الحرص موقع فی کثیر العیوب»حرص،انسان را در عیوب بسیاری قرار می دهد.

«لا یلقی الحریص مستریحا»انسان حریص،آسایش و راحتی ندارد.

پیام ها:

۱- نشانه حریص بودن دو چیز است:جَزَع به هنگام سختی و بُخل به هنگام کامیابی. «هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً»

۲- ریشه بسیاری از ناهنجاری ها،حرص و بخل است. جَزُوعاً ... مَنُوعاً

۳- انسان بسیار کم ظرفیّت است،با تماس با سختی فریاد می زند و بخل می ورزد.

مَسَّهُ ... مَسَّهُ

۴- راه نجات از اخلاق ناپسند،مداومت به نماز است. خُلِقَ هَلُوعاً ... إِلاَّ الْمُصَلِّينَ

۵-طبع مادّی انسان به سوی حرص و بخل میل دارد و نماز و یاد خدا آن را مهار می کند. إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً ... إِلاَّ الْمُصَلِّينَ

۱- ۱) .غررالحکم.

۶- انسان بدون نماز مضطرب است. جَزُوعاً ... مَنُوعاً ... إِلاَّ الْمُصَلِّینَ

۷- آثار نماز در گرو مداومت بر آن است. «الَّذِینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ دائِمُونَ»

وَ الَّذِینَ فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ«۲۴» لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ«۲۵» وَ الَّذِینَ یُصَدِّقُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ«۲۶» وَ الَّذِینَ هُمْ مِنْ عَذابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ«۲۷» إِنَّ عَذابَ رَبِّهِمْ غَیْرُ مَأْمُونٍ«۲۸» وَ الَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ«۲۹» إِلاَّ عَلی أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ«۳۰» فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْعادُونَ«۳۱»

و آنان که در اموالشان حقّی است معلوم.برای افراد سائل و محروم.و آنان که روز جزا را باور دارند.و آنان که از عذاب پروردگارشان بیمناکند.زیرا از عذاب پروردگارشان ایمنی نیست.و آنان که دامن های خود را(از گناه)حفظ می کنند.

مگر بر همسران یا کنیزانشان که در این صورت،در خور ملامت نیستند.پس کسانی که جز این را طلب کنند،اینان همان تجاوزگرانند.

نکته ها:

به گفته مفسّران،این آیه قبل از فریضه خمس و زکات نازل شد.

از امام صادق علیه السلام درباره «حَقٌّ مَعْلُومٌ» سؤال شد،فرمود:این حق غیر از زکات واجب است و مراد آن است که خداوند به انسان ثروتی داده و او بخشی از آن را جدا کرده و با آن صله رحم می کند و مشقّت را از خویشان خود بر می دارد. (۱)

از امام باقر علیه السلام نیز درباره این آیه پرسیدند،فرمود: «حَقٌّ مَعْلُومٌ» غیر از زکات است. (۲)

در نهج البلاغه می خوانیم:

«انّ اللّه سبحانه فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء فما جاع

ص: ۲۱۷

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .بحارالانوار،ج۹۲،ص۹۵.

فقیر الّا بما متّع به غنیّ و اللّه تعالی سائلهم عن ذلک» (۱)همانا خداوند قوت فقرا را در اموال اغنیا قرار داده است و هیچ گرسنه ای نیست مگر آن که ثروتمندی از حقّ او بهره برداری می کند و خداوند از آنان بازخواست خواهد کرد.

عبارتِ «لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» نشان می دهد که برخی از نیازمندان جامعه،سؤال نمی کنند و محروم بودن خود را نشان نمی دهند،لذا بر اغنیاست که به سراغ کشف و شناسایی آنان بروند و حقوق آنان را ادا کنند.

در برابر آداب و رسوم و حسّاسیّت های نابجا،باید مقاومت کرد و حلال الهی را حرام جلوه نداد.در جامعه،برخی آداب و رسوم است که مانع ازدواجِ به هنگام دختر و پسر و یا در کنار هم بودن عروس و داماد می شود و اگر ازدواج در آغاز جوانی انجام گیرد،مردم ملامت و سرزنش می کنند.در حالی که از نظر قرآن،نباید این افراد مورد ملامت قرار گیرند و کسانی که از راهی غیر ازدواج اقدام می کنند باید مورد سرزنش قرار گیرند.

استمناء گناه بزرگی است.از امام صادق علیه السلام در مورد استمناء پرسیدند،حضرت فرمود:«اثم عظیم نهی الله عنه فی کتابه»گناه بزرگی است که خداوند از آن نهی فرموده است.پرسیدند:

در کدام آیه؟ حضرت آیه «فَمَنِ ابْتَغیٰ وَرٰاءَ ذٰلِکَ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْعٰادُونَ» را تلاوت فرمودند. (۲)

حضرت علی علیه السلام به فرزندش می فرماید:آن گونه از خدا خوف داشته باش که اگر تمام خوبی ها را داشته باشی،احتمال بده از تو نپذیرند و آن گونه امید داشته باش که اگر تمام بدی های مردم زمین را داشته باشی،احتمال بده تو را ببخشند. (۳)

ایمان به قیامت و بیم از عذاب،زمینه توجّه به نماز و انفاق است.

پیام ها:

۱- هلوع،جزع و بخل دارد،امّا مصلّی،نماز و انفاق دارد. هَلُوعاً ... جَزُوعاً .. مَنُوعاً - إِلاَّ الْمُصَلِّینَ ... حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ

۱- ۱) .نهج البلاغه،حکمت ۳۲۸.

۲- ۲) .بحارالانوار،ج ۱۰۱،ص ۱۰۱.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

۲- نماز و رسیدگی به محرومان،پیوند ناگسستنی دارند. إِلاَّ الْمُصَلِّینَ ... حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ

۳- انفاق،تعدیل کننده روحیه حرص و بخل است. خُلِقَ هَلُوعاً ... جَمَعَ فَأَوْعی ... فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ

۴- مؤمن و نمازگزار واقعی،خود را مالک همه دارایی های خود نمی داند و سهمی از آن را حق دیگران می داند. «فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ»

۵-نیازمندان،در اموال توانگران حق دارند و شریکند. «حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ»

۶- در فقرزدایی تنها به ظاهر افراد ننگرید،گروهی از محرومان صورت خود را با سیلی سرخ نگه می دارند و سؤال نمی کنند. «وَ الْمَحْرُومِ»

۷- سعادت فرد،از سعادت جامعه جدا نیست. اَلْمُصَلِّینَ ... لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ

۸-نیازمندی،شرط دریافت است،مؤمن باشد یا نباشد. «لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ»

۹- دینِ جامع آن است که هم به مسائل اجتماعی توجّه کند، «حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» و هم به مسائل اعتقادی. «الَّذِینَ یُصَدِّقُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ»

۱۰- اسلام،دینی فطری است.هم باید غرائز از راه درست ارضا شود و هم جلوی فحشا و منکر گرفته شود. اَلَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ ... إِلاّ عَلی أَزْواجِهِمْ

۱۱- اسلام با طرد غریزه جنسی،مخالف است. «إِلاّ عَلی أَزْواجِهِمْ»

۱۲- خطر،همیشه در کمین است:خطر انحراف و سوء عاقبت و بدون توبه مردن،خطر پذیرفته نشدن اعمال،خطر حبط اعمال،و... «وَ الَّذِینَ هُمْ مِنْ عَذابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ»

۱۳- در ازدواج مشروع،از هر کس،در هر زمان و مکان،از هر سن و سال،نباید ملامتی باشد. «فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ»

۱۴- ارضای غریزه جنسی از راههای حرام،نوعی تجاوزگری است. «فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ»

ص :۲۱۹

وَ الَّذِینَ هُمْ لِأَمٰانٰاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رٰاعُونَ«۳۲» وَ الَّذِینَ هُمْ بِشَهٰادٰاتِهِمْ قٰائِمُونَ«۳۳» وَ الَّذِینَ هُمْ عَلیٰ صَلاٰتِهِمْ یُحٰافِظُونَ«۳۴» أُولٰئِکَ فِی جَنّٰاتٍ مُکْرَمُونَ«۳۵»

و آنان که رعایت کننده امانت ها و قراردادهای خویشند.و آنان که به (ادای)شهادت های خود قیام می کنند.و آنان که بر نمازشان مراقبت دارند.اینان در بهشت ها گرامی داشته می شوند.

نکته ها:

در آیات ۲۲ تا ۳۵ سوره معارج،سیمای امّت اسلامی وجامعه ایده آل ترسیم شده است:

رابطه دائمی و کامل با خداوند از طریق نماز دارند.

به مشکلات محرومان توجّه دارند و بخشی از مال خود را حق آنان می دانند.

به خاطر ایمان به معاد و ترس از حساب،بر افکار و گفتار و رفتارشان تقوا حاکم است.

به امانات و تعهّداتشان پایبندند.

نسبت به حقوق مردم قیام می کنند و اگر برای شهادت و گواهی دعوت شوند ردّ نمی کنند.

در ارضای غریزه جنسی،به دنبال راه حلال و تشکیل خانواده و نسلِ پاک هستند.

امانت شامل امانت معنوی نیز می شود،همچون مسئولیّت ها،اسرار مردم و آبروی آنان.

هر عهد و پیمانی لازم الاجرا می باشد:با مردم،با خدا،با رهبران دینی،با همسر و....

شاید مراد از عبارتِ «عَلیٰ صَلاٰتِهِمْ دٰائِمُونَ» (۱)ترک نکردن و مراد از «عَلیٰ صَلاٰتِهِمْ یُحٰافِظُونَ» جدّی گرفتن نماز باشد.همچون انتظار نماز،وضو گرفتن قبل از رسیدن وقت،با جماعت و در مسجد خواندن نماز و مراعات شرایط صحّت و قبولی و کمال نماز. (۲)

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،خیانت در امانت،عدم وفای به عهد و دروغ گویی،از نشانه های نفاق شمرده شده است. (۳)

۱- ۱) .معارج،۲۳.

۲- ۲) .تفسیر کبیر فخررازی.

۳- ۳) .سفینهالبحار،ج ۲،ص ۱۳۱.

پیام ها:

۱- نشانه ایمان،تنها نماز و انفاق نیست،رعایت عهد و پیمان های اجتماعی نیز شرط ایمان است. «وَ الَّذِینَ هُمْ لِأَمٰانٰاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رٰاعُونَ»

۲- سکوت آگاهان،جرم و گواهی به حق،نشانه ایمان است. «بِشَهٰادٰاتِهِمْ قٰائِمُونَ»

۳- آغاز و پایان تمام کمالات،توجّه به نماز است.در آغاز فرمود: «الَّذِینَ هُمْ عَلیٰ صَلاٰتِهِمْ دٰائِمُونَ» و در پایان نیز می فرماید: «وَ الَّذِینَ هُمْ عَلیٰ صَلاٰتِهِمْ یُحٰافِظُونَ»

۴- بهشتیان از نظر مادّی، «فِی جَنّٰاتٍ» و معنوی «مُکْرَمُونَ» تأمین هستند.

فَمٰا لِ الَّذِینَ کَفَرُوا قِبَلَکَ مُهْطِعِینَ«۳۶» عَنِ الْیَمِینِ وَ عَنِ الشِّمٰالِ عِزِینَ«۳۷» أَ یَطْمَعُ کُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ یُدْخَلَ جَنَّهَ نَعِیمٍ«۳۸» کَلاّٰ إِنّٰا خَلَقْنٰاهُمْ مِمّٰا یَعْلَمُونَ«۳۹»

پس کافران را چه شده که شتابان به سوی تو می آیند.از راست و چپ، گروه گروه.آیا هر یک از آنان طمع دارد که به بهشتی پر نعمت در آید.

چنین نیست،همانا ما آنان را از آنچه می دانند،آفریده ایم.

نکته ها:

«مُهْطِعِینَ» به معنای گردن کشیدن یا خیره نگاه کردن یا به سرعت راه رفتن برای جستجوی چیزی است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پیوسته با منافقان مدارا داشت و آنان را در سمت راست و چپ خود می نشاند،تا آن که خداوند اذن داد که آنان را از خود دور کند و به این آیه استناد فرمود: «فَمٰا لِ الَّذِینَ کَفَرُوا قِبَلَکَ مُهْطِعِینَ». (۱)زیرا کفر به معنای تسلیم نشدن است،نه نشناختن.چنانکه شیطان،خدا را می شناخت وقیامت را قبول داشت،زیرا می گفت: «أَنْظِرْنِی إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ» (۲)امّا با این حال تسلیم خدا نشد.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .اعراف،۱۴.

به هر حال،علم غیر از ایمان است،منافقان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله شناخت داشتند ولی تسلیم او نبودند و لذا لقب کافر در مورد آنان به کار رفته است.

«قبل»به معنای روبرو و «عِزِینَ» جمع«عزه»به معنای گروه های پراکنده است.

عُمر سعد در صبح عاشورا برای کشتن امام حسین علیه السلام به لشکرش گفت:«یا خیل الله ارکبی و أبشری بالجنه» (۱)ای لشکر خدا بر اسبان سوار شوید و شما را به بهشت بشارت باد.

کفّار به تمسخر می گفتند:اگر سخنان پیامبر درباره بهشت درست باشد ما هم بهشتی هستیم و حتّی زودتر به آنجا خواهیم رفت. «أَ یَطْمَعُ کُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ یُدْخَلَ جَنَّهَ نَعِیمٍ»

پیام ها:

۱- قرآن،جاذبه ای داشت که حتّی مخالفان،برای شنیدن آن گرد پیامبر اجتماع کرده و گردن می کشیدند. «فَمٰا لِ الَّذِینَ کَفَرُوا قِبَلَکَ مُهْطِعِینَ»

۲- پیامبر سعه صدری داشت که حتّی مخالفان دور او جمع می شدند. «عَنِ الْیَمِینِ وَ عَنِ الشِّمٰالِ عِزِینَ»

۳- به هر اجتماع و استقبال گرم مردم،دلخوش نکنید. «مُهْطِعِینَ عَنِ الْیَمِینِ وَ عَنِ الشِّمٰالِ عِزِینَ»

۴- چه بسا دشمن برای گرفتن اخبار و تصمیمات مؤمنان،در اطراف آنان حضور یابند. فَمٰا لِ الَّذِینَ کَفَرُوا ... عَنِ الْیَمِینِ وَ عَنِ الشِّمٰالِ عِزِینَ

۵-کفّار،از پیامبر صلی الله علیه و آله اعراض می کردند و این منافقین بودند که خود را هر چه بیشتر به پیامبر نزدیک می کردند. «عَنِ الْیَمِینِ وَ عَنِ الشِّمٰالِ عِزِینَ»

۶- منافق،به عمل خود مغرور است و به بهشت طمع دارد. «یَطْمَعُ کُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ یُدْخَلَ جَنَّهَ نَعِیمٍ»

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

۷- منافقان توقّع دارند بدون ایمان و عمل وارد بهشت شوند. «یُدْخَلَ جَنَّهَ نَعِیمٍ»

۸-به دشمنان و آرزوهای نابجای آنان،قاطعانه پاسخ دهید. یَطْمَعُ ... کَلّا

۹- کسانی که می دانند ما آنها را از آبی پست آفریده ایم،چرا این همه غرور دارند که با وجود کفر و نفاق،توقّع بهشت دارند. «کَلّا إِنّا خَلَقْناهُمْ مِمّا یَعْلَمُونَ»

۱۰- کسانی که می دانند ما آنان را از چه چیز آفریده ایم،باید بدانند قدرت دوباره آفریدن را داریم. «إِنّا خَلَقْناهُمْ مِمّا یَعْلَمُونَ»

فَلاـ أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ إِنّا لَقادِرُونَ«۴۰» عَلی أَنْ نُبَدِّلَ خَیْراً مِنْهُمْ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ«۴۱» فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا وَ یَلْعَبُوا حَتّی یُلاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی یُوعَدُونَ«۴۲» یَوْمَ یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ سِراعاً کَأَنَّهُمْ إِلی نُصُبٍ یُوفِضُونَ«۴۳» خاشِعَهً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّهٌ ذلِکَ الْیَوْمُ الَّذِی کانُوا یُوعَدُونَ«۴۴»

به پروردگار مشرق ها و مغرب ها سوگند می خورم که ما تواناییم.بر این که بهتر از آنان را به جای ایشان بیاوریم و ما قطعاً مغلوب و ناتوان نیستیم.پس آنان را به حال خود واگذار،یاوه بگویند و بازی کنند تا روزی را که وعده داده شده اند،ملاقات کنند.روزی که شتابان از قبرها بیرون آیند،چنان که گویی به سوی نشان هایی نصب شده می دوند.چشمانشان فرو افتاده و ذلّتی(وصف ناپذیر)آنان را فرا گرفته است.این است آن روزی که به ایشان وعده داده می شد.

نکته ها:

مراد از «الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ» ،مشرق و مغرب های خورشید است،زیرا خورشید در هر روز از ایّام سال،مشرق و مغربی جداگانه دارد و از نقطه ای طلوع و در نقطه ای دیگر غروب

می کند و هیچ گاه از مشرق دیروزش طلوع و در مغرب دیروزش غروب نمی کند. (۱)

مراد از «خَیْراً مِنْهُمْ» بهتر بودن در ایمان است.یعنی ما قادریم منافقان را از میان برداریم و به جای آنان مردمانی با ایمان بیاوریم که پیرو حق باشند و آن را انکار نکنند.

در باره ی مشرق و مغرب،در قرآن سه گونه تعبیر آمده است:

به صورت مفرد: «الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ» (۲)،به صورت تثنیه: «الْمَشْرِقَیْنِ و اَلْمَغْرِبَیْنِ» (۳)و به صورت جمع. «الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ»

در نگاه کلّی یک سمت مشرق و یک سمت مغرب است.

در نگاه دیگر،تغییر مدار در تابستان و زمستان است که مدار تابستان در شمال و مدار زمستان در جنوب است پس خورشید،دو مشرق و دو مغرب دارد.

و در نگاه دقیق تر،هر روز یک نقطه طلوع و غروب دارد که در واقع ۳۶۵ مشرق و ۳۶۵ مغرب می شود.حدیثی از حضرت علی علیه السلام نیز مؤیّد این معناست. (۴)

همانند آیه ۴۱،خداوند در آیات دیگر نیز کافران و مشرکان و منافقان را تهدید کرده که قادر است آنان را از میان بردارد و بهتر از آنان را بیاورد: «إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ» (۵)، «إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمَّ لا یَکُونُوا أَمْثالَکُمْ» (۶)

آیه ۴۲ این سوره،همانند آیه ۸۳ سوره زخرف است. فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا ...

خروج از قبرها همراه با سراسیمگی است. «یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ سِراعاً» چنانکه در جای دیگر می فرماید: «یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ کَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ» (۷)و یا «مِنَ الْأَجْداثِ إِلی رَبِّهِمْ

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .بقره،۱۱۵.

۳- ۳) .الرّحمن،۱۷.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین.

۵- ۵) .فاطر،۱۶.

۶- ۶) .محمّد،۳۸.

۷- ۷) .قمر،۷.

يَنْسِلُونَ»

(۱)

«نُصُبٍ» به علامتی گویند که در راهها نصب می شود تا راه گم نشود.البتّه برخی مفسّران با توجّه به آیه «وَ مٰا ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ» (۲)که در مورد قربانی کردن در پای بت هاست،مراد از «نُصُبٍ» در این آیه را نیز بت ها دانسته اند که این معنا از کلام خدا به دور است. (۳)

در سوره قلم آیه ۴۴ می خوانیم: «فَذَرْنِی وَ مَنْ یُکَذِّبُ بِهٰذَا الْحَدِیثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لاٰ یَعْلَمُونَ وَ أُمْلِی لَهُمْ إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ» مرا با تکذیب کنندگان این قرآن واگذار تا از جایی که فکرش را هم نمی کنند آنها را با قهر خود می گیریم و البتّه به آنان مهلت می دهم و تدبیر من قوی است.

جبهه گیری در برابر پیامبر سبب ذلّت در دنیا: «یُحَادُّونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ أُولٰئِکَ فِی الْأَذَلِّینَ» (۴)و آخرت است. «تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ»

آنان که در دنیا قصد دارند با چشمان خود به پیامبر آسیبی بزنند، «لَیُزْلِقُونَکَ بِأَبْصٰارِهِمْ» (۵)در آخرت چشم های فرو افتاده و شرمنده دارند. «خٰاشِعَةً أَبْصٰارُهُمْ»

پیام ها:

۱- سوگند خداوند به مشرق و مغرب،باید انسان را به فکر درباره آن ها وادار کند.

«فَلاٰ أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشٰارِقِ وَ الْمَغٰارِبِ»

۲- مشرق و مغرب،تحت ربوبیّت الهی قرار دارند. «بِرَبِّ الْمَشٰارِقِ وَ الْمَغٰارِبِ»

۳- نظام هستی،بر پایه نظم و حکمت استوار است،به گونه ای که می توان طلوع ها و غروب های هر روز در هر مکان را دقیق حساب کرد. «الْمَشٰارِقِ وَ الْمَغٰارِبِ»

۴- هم آفرینش به دست اوست و هم تبدیل آن. خَلَقْنٰاهُمْ ... نُبَدِّلَ خَیْراً مِنْهُمْ

۵-هیچگاه خود را بهترین ندانید که خداوند بهتر از شما را بیاورد. «نُبَدِّلَ خَیْراً»

۶- تا احتمال اثر هست،ارشاد لازم است،امّا بعد از یأس از هدایت باید آنان را رها کرد. «فَذَرْهُمْ»

۷- سخنان یاوه و بی پایه درباره دین و رهبران دینی،انسان را در باتلاق گناه فرومی برد و او را گرفتار و مشغول می سازد. «یَخُوضُوا وَ یَلْعَبُوا»

۸-وظیفه دعوت و ارشاد،مادامی است که زمینه ای برای پذیرش باشد،امّا اگر

۱- ۱) .یس،۵۱.

۲- ۲) .مائده،۳.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

۴- ۴) .مجادله،۲۰.

۵- ۵) .قلم،۵۱.

آنان یاوه گویی می کنند و همه چیز را به بازی گرفته اند،باید به حال خود رها شوند. «فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا وَ یَلْعَبُوا»

۹- رها کردن مردم لجوج،همان مهلت دادن به آنهاست. «فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا»

۱۰- معاد،جسمانی است. «یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ»

۱۱- سرعت در جمعیّت انبوه،نشانه وحشت و اضطراب کافران در قیامت است.

«سِراعاً»

۱۲- رسوایی و ذلّت در قیامت،سراسر وجود کافران را فرامی گیرد. «تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ»

۱۳- انبیا،همواره مردم را نسبت به قیامت هشدار می دادند. یَوْمَهُمُ الَّذِی یُوعَدُونَ ...

اَلْیَوْمُ الَّذِی کانُوا یُوعَدُونَ

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۲۲۶

سیمای سوره نوح

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

إِنّٰا أَرْسَلْنٰا نُوحاً إِلیٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ«۱» قٰالَ یٰا قَوْمِ إِنِّی لَکُمْ نَذِیرٌ مُبِینٌ«۲» أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِیعُونِ«۳»

همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را قبل از آنکه عذابی دردآور به سراغشان بیاید هشدار بده.(نوح)گفت:ای قوم من! همانا من برای شما هشدار دهنده ای آشکارم.خدا را بپرستید و از او پروا داشته باشید و مرا اطاعت کنید.

نکته ها:

داستان حضرت نوح به طور تفصیل در سوره های اعراف،هود،مؤمنون،شعراء،قمر و نوح آمده و مفصل ترین آن در سوره هود از آیه ۲۵ تا ۴۹ است.

قوم نوح،نسبت گمراهی به آن حضرت دادند. «إِنّٰا لَنَرٰاکَ فِی ضَلاٰلٍ مُبِینٍ» (۱)دائماً او را مسخره می کردند. «کُلَّمٰا مَرَّ عَلَیْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا» (۲)سبک مغز و دیوانه اش خواندند. «مَجْنُونٌ وَ ازْدُجِرَ» (۳)امّا آن حضرت باز هم آنان را هدایت می کرد.

بالاترین رسالت انبیا،دعوت به توحید «أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ» اطاعت از رهبر آسمانی، «وَ أَطِیعُونِ» و رعایت تقواست.«و اتقوا»

۱- ۱) .اعراف،۶۰.

۲- ۲) .انبیاء،۳۶.

۳- ۳) .قمر،۹.

تبلیغ باید گام به گام باشد.حضرت نوح ابتدا به قوم خود هشدار داد «إِلی قَوْمِهِ» ولی کم کم رسالت خود را به تمام مردم ابلاغ کرد و بعد از سرسختی به آنان نفرین کرد. «لا تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْکافِرِینَ دَیّاراً» (۱)

ویژگی های حضرت نوح علیه السلام در قرآن

- سلام مخصوص خداوند به او: «سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ» (۲)خداوند به ابراهیم و موسی و هارون و الیاس و بندگان صالحش سلام کرده،ولی در هیچ یک از این سلام ها کلمه «فِی الْعالَمِینَ» نیامده است.

- تنها پیامبری است که مدت نبوّت او در قرآن ذکر شده است.(۹۵۰ سال)

- تنها پیامبری است که همسر و فرزند و قومش با او مخالفت کردند.

- تنها پیامبری که بیشترین عمر را کرد،به امر خدا کشتی ساخت،بقای حیوانات به وسیله کشتی او بود و وسیله نجات نسل بشر شد و به نام ابوالبشر ثانی ملقب شد.

- اولین پیامبری که دارای کتاب و شریعت جهانی شد. (۳)

- پیامبری که خداوند با نفرین او زمین را در آب غرق کرد.

- پیامبری که بعد از ۹۵۰ سال،یاران او به ده نفر هم نرسید.

پیام ها:

۱- در نقل تاریخ گذشتگان،باید به قسمتهای سازنده اکتفا کرد و نقل جزئیات مکانی و زمانی،در تربیت نقشی ندارد. «أَرْسَلْنا نُوحاً»

۲- برای افراد غافل،هشدار لازم است نه بشارت. «أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَکَ»

۳- عقاب قبل از بیان،جایز نیست. «أَنْذِرْ قَوْمَکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ»

۴- هشدارهای دینی،باید شفاف و دلسوزانه باشد. «إِنِّی لَکُمْ نَذِیرٌ مُبِینٌ»

۵-پیروی از انبیا،نتیجه و ثمره ایمان به خدا و معاد است.اول توحید و تقوا، سپس اطاعت از پیامبر. «أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِیعُونِ»

۱- ۱) .نوح،۲۶.

۲- ۲) .صافات،۷۹.

۳- ۳) .کنز العمال،حدیث ۳۲۳۹۱.

يَغْفِرْ لَكَمْ مِنْ ذُنُوبِكَمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللّهِ إِذٰا جٰاءَ لاٰ يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ«۴»

(اگر چنین کنید)خداوند بخشی از گناهانتان را می بخشد و عمر شما را تا زمان تعیین شده به عقب می اندازد(و از مرگهای قهرآمیز شما را دور می دارد)امّا اجل معیّن شده(از سوی)خدا،هنگامی که فرارسد تأخیر بردار نیست.اگر می دانستید.

نکته ها:

انسان دارای دو اجل است:

اجلی که با عبادت و تقوا به تأخیر و با گناه و خلاف جلو می افتد.

اجل نهایی که قابل تغییر نیست و نامش «أَجَلٍ مُسَمًّى» است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:«یعیش الناس باحسانهم اکثر مما یعیشون باعمارهم و یموتون بذنوبهم اکثر مما یموتون بآجالهم» (۱)بیشتر عمر مردم بخاطر احسان و بیشتر مرگ ها بخاطر گناهان است و کمتر کسی است که عمر یا مرگش به طور طبیعی باشد.

پیام ها:

۱- گناهان گذشته،با ایمان آوردن بخشیده می شود. أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ ... يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ

۲- تنها بخشی از گناهان که حق اللّه است،قابل بخشش است. «مِنْ ذُنُوبِكُمْ» (ولی حق الناس را باید صاحب حق ببخشد.)

۳- ایمان و عمل صالح،سبب طول عمر و دفع بلا می شود. «يُؤَخِّرْكُمْ إِلىٰ أَجَلٍ»

۴- علاقه به زندگی و کامیابی،خواسته ای طبیعی است که پاداش خوبی ها قرار گرفته است. «يُؤَخِّرْكُمْ إِلىٰ أَجَلٍ»

۵-عمر را نهایت و پایانی است و قابل تغییر نیست. «إِنَّ أَجَلَ اللّٰهِ إِذٰا جٰاءَ لاٰ يُؤَخَّرُ»

۱- ۱) .بحارالانوار،ج۵،ص ۱۴۰.

۶- از آمدن مرگ بترسید و ایمان آورید. أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ ... إِنَّ أَجَلَ اللّهِ إِذٰا جٰاءَ لاٰ يُؤَخَّرُ

۷- انسان رابطه میان ایمان وعمل صالح با طول عمر را نمی داند. «لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

قٰالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَيْلاً وَ نَهٰاراً«۵» فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعٰائِی إِلاّٰ فِرٰاراً«۶» وَ إِنِّی كُلَّمٰا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصٰابِعَهُمْ فِی آذٰانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِيٰابَهُمْ وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبٰاراً«۷» ثُمَّ إِنِّی دَعَوْتُهُمْ جِهٰاراً«۸» ثُمَّ إِنِّی أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرٰاراً«۹»

(نوح)گفت:پروردگارا همانا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم.ولی دعوت من جز بر فرار آنان نیفزود.و البتّه هرگاه که آنان را دعوت کردم تا(ایمان آورند و)تو آنان را بیامرزی،انگشتانشان را در گوشهایشان نهادند و لباسهایشان را بر سر کشیدند و(بر طغیان خود)اصرار کردند و سخت تکبر ورزیدند.آنگاه من آنان را با صدای بلند دعوت کردم.سپس گاهی به طور آشکار و گاهی در نهان(با آنان سخن)گفتم.

نکته ها:

برخورد قوم نوح با آن حضرت به گونه ای بود که گاه دست فرزندان خود را می گرفتند و نزد حضرت نوح می آوردند و می گفتند:همان گونه که پدران ما به ما سفارش کردند ما نیز به شما می گوییم که حرف این مرد را گوش ندهید.

میان کفّار زمان حضرت نوح و کفّار زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله،شباهت هایی است،از جمله:

۱.فرار از حق

فرار قوم نوح: «فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعٰائِی إِلاّٰ فِرٰاراً» (۱)

فرار قوم پیامبر: «إِنْ يُرِيدُونَ إِلاّٰ فِرٰاراً»

ص: ۲۳۱

۱- ۱) .احزاب،۱۳.

۲.دعوت برای مغفرت

حضرت نوح: «دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ»

پیامبر اسلام: «تَعالَوْا یَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ» (۱)

۳.تکبر و استکبار

کفّار زمان نوح: «وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْباراً»

کفّار زمان پیامبر: «ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ» (۲)

۴.گوش ندادن به وحی

کفّار زمان نوح انگشت در گوش می نهادند تا نشنوند. «جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ»

کفّار زمان پیامبر نیز می گفتند به قرآن گوش ندهید و هنگام تلاوت پیامبر جنجال کنید تا شاید پیروز شوید. «لا تَسْمَعُوا لِهٰذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِیهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ» (۳)

پیام ها:

۱- خداوند به تمام احوال انسان آگاه است،امّا مناجات لازم است. رَبِّ إِنِّی ...

۲- ناله به درگاه حق،شیوه انبیاست. «رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی»

۳- ارشاد و تبلیغ مردم باید مستمر باشد. «لَیْلاً وَ نَهاراً»

۴- اگر زمینه پذیرش نباشد،دعوت شبانه روزی پیامبر هم اثری ندارد. «لَیْلاً وَ نَهاراً فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعائِی إِلاّ فِراراً»

۵-مردم آزادند و می توانند در برابر اصرار انبیا،اصرار بر خلاف کنند. «فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعائِی إِلاّ فِراراً»

۶- دعوت نوح همیشه با واکنش منفی روبرو بود. كُلَّما دَعَوْتُهُمْ ... جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ

۷- لجاجت به مرحله ای می رسد که لجوج نه گوش می دهد: «جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ» ،نه نگاه می کند، «وَ اسْتَغْشَوْا ثِیابَهُمْ» ،نه از کار خود دست برمی دارد «وَ أَصَرُّوا» و نه کوتاه می آید. «وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْباراً»

ص :۲۳۲

۱- ۱) .منافقون،۵.

۲- ۲) .مدثر،۲۳.

۳- ۳) .فصّلت،۲۶.

۸-در تبلیغ باید شرایط زمان و مکان و حالات افراد را در نظر گرفت.گاهی باید سرّی باشد و خصوصی،گاهی علنی و عمومی. لَیْلًا وَ نَهاراً ... دَعَوْتُهُمْ جِهاراً ...

أَعْلَنْتُ لَهُمْ ... أَسْرَرْتُ لَهُمْ

۹- انبیا در رسالت خود کوتاهی نکردند. دَعَوْتُ قَوْمِی لَیْلًا وَ نَهاراً ... دَعَوْتُهُمْ جِهاراً ...

أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْراراً

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفّاراً«۱۰» یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً«۱۱» وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً«۱۲»

پس گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است.

آسمان را بر شما ریزش کنان می فرستد.و شما را با اموال و فرزندان یاری می کند و برای شما(از همان آب باران)باغ ها قرار می دهد و برای شما نهرها جاری می سازد.

نکته ها:

«مدرار»از«در»به معنای ریزش فراوان باران است.

در آیات متعدّدی از قرآن ارتباط تنگاتنگ عقیده و عمل فاسد با قحطی و فقر و همچنین عقیده و عمل صالح با رفاه و امنیّت مطرح است.

چنانکه در یک جا می فرماید: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ» (۱)اگر مردم اهل تقوا و ایمان باشند،برکات آسمان را به روی آنان می گشاییم.و در جای دیگر می فرماید: «ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النّاسِ» (۲)مشکلات در خشکی و دریا به خاطر عملکرد مردم است.

هدف انبیا نجات بشر از قهر الهی است.از اول سوره تا اینجا،سه مرتبه سخن از استغفار

۱- ۱) .اعراف،۹۶.

۲- ۲) .روم،۴۱.

شد.آیه سوم: «یَغْفِرْ لَکُمْ» ،آیه هفتم: «دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ» و این آیه: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ»

پیام ها:

۱- از انسان استغفار،از خدا بخشش. اِسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ... إِنَّهُ کانَ غَفّاراً

۲- عفو و بخشش،از سنّت های الهی است. «کانَ غَفّاراً»

۳- برای دعوت به خیر،تشویق معنوی و مادی لازم است. غَفّاراً ... مِدْراراً

۴- آمرزش گناهان،زمینه دریافت الطاف بعدی است. اِسْتَغْفِرُوا ... یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً

۵-باران،یکی از مهم ترین نعمت های الهی است. «یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً»

۶- یکی از آثار ایمان،بهبود زند گی مادی است. یُرْسِلِ السَّماءَ ... یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ ...

۷- گاهی فراوانی مال و فرزند و باغ و آب،یک ارزش و پاداش الهی است.

بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنّاتٍ وَ ... أَنْهاراً

ما لَکُمْ لا تَرْجُونَ لِلّهِ وَقاراً«۱۳» وَ قَدْ خَلَقَکُمْ أَطْواراً«۱۴» أَ لَمْ تَرَوْا کَیْفَ خَلَقَ اللّهُ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً«۱۵» وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِیهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً«۱۶» وَ اللّهُ أَنْبَتَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً«۱۷» ثُمَّ یُعِیدُکُمْ فِیها وَ یُخْرِجُکُمْ إِخْراجاً«۱۸» وَ اللّهُ جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ بِساطاً«۱۹» لِتَسْلُکُوا مِنْها سُبُلاً فِجاجاً«۲۰»

شما را چه شده که از عظمت خداوند نمی ترسید؟ در حالی که خداوند شما را در مراحل گوناگون آفریده است.آیا نمی بینید که خداوند چگونه هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفریده است.و میان آنها ماه را نوری و خورشید را چراغی قرار داده است.و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویاند.سپس شما را در همان زمین باز می گرداند و شما را بیرون می آورد.و خداوند زمین را برای شما بستری گسترده قرار داده است.تا در راههای وسیع آن رفت و آمد کنید.

نکته ها:

کلمه«وقار»به معنای ثبوت و چیزی است که سبب عظمت می شود.«اطوار»جمع «طور»به معنای حالت،مرحله یا صنف است.

«بساط»از«بسط»به معنای گسترده و«فجاج»جمع«فج»به معنای جاده وسیع است.

کلمه«رجاء»در مقابل یأس است و هرگاه با حرف نفی بیاید به معنای خوف است،یعنی:

شما را چه شده که از عظمت خدا نمی ترسید؟ امام باقر علیه السلام می فرمایند:معنای آیه این است:

«لا تخافون لله عظمه» (۱)

برخی مقصود«رجاء»را اعتقاد دانسته اند،زیرا کسی که به چیزی امید دارد قهراً به آن اعتقاد دارد و معنای آیه این است:چه شد شما را که برای خدا عظمتی قائل نیستید. (۲)

«طباق»یا به معنای موافق و مطابق است و یا به معنای طبقه طبقه قرار گرفتن روی هم.

انسان در برخاستن از عناصر طبیعت و زمین،در رشد تدریجی،در کهن شدن و خشک شدن،در باثمر بودن و بی ثمر بودن،در تغذیه از زمین،در نیاز دائمی به مربّی و باغبان،مثل سایر نباتات است. «أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً»

پیام ها:

۱- هشدار به شکل سؤال،یکی از شیوه های تربیت است. ما لَكُمْ ...

۲- توجه به مراحل آفرینش،انسان را به عظمت خداوند متوجه می کند. «لا تَرْجُونَ لِلّهِ وَقاراً وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْواراً»

۳- حضرت نوح که هزاران سال قبل از حضرت عیسی و موسی بوده،مردم را به زیست شناسی و کیهان شناسی دعوت کرد. خَلَقَكُمْ أَطْواراً ... سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً

۴- شناخت طبیعت،راهی برای شناخت خداست. أَ لَمْ تَرَوْا ...

۵-تمام هستی،کلاس توحید است. «خَلَقَكُمْ ، خَلَقَ اللّهُ سَبْعَ سَماواتٍ ، جَعَلَ الْقَمَرَ ، جَعَلَ الشَّمْسَ ، أَنْبَتَكُمْ ، يُعِيدُكُمْ ، يُخْرِجُكُمْ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر راهنما.

۶- کارهای الهی،هدفمند است. «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِساطاً لِتَسْلُكوا»

۷- توجه به نقش خورشید و ماه در زندگی بشر،راهی برای خداشناسی است.

جَعَلَ الْقَمَرَ ... نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً

۸-بشر به سیر و سفر و راه های وسیع نیاز دارد. «لِتَسْلُكُوا مِنْها سُبُلاً فِجاجاً»

قالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِی وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلاّ خَساراً«۲۱» وَ مَكَرُوا مَكْراً كُبّاراً«۲۲» وَ قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لا سُواعاً وَ لا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْراً«۲۳»

نوح گفت:پروردگارا همانا مردم مرا نافرمانی کردند و از کسی پیروی کردند که مال و فرزندش جز بر خسارتش نیفزود.و نیرنگی بس بزرگ به کار بستند.و گفتند:معبودهای خودتان را رها نکنید و دست از(بت های) وَدّ و سُواع و یَعوق و نَسر بر ندارید.

نکته ها:

در قرآن،کلمات «أَصْنام» ،«اوثان»، «نَصَبٌ» و «تَماثِيلَ» به معنای بت آمده است ولی نام بت های معروف مشرکان به صورت خاص آمده است.نام پنج بت در این آیه و نام«لات»و «عُزّی»و«مناه»در سوره نجم آمده است.

پیام ها:

۱- مردان خدا،شکوه ها را نزد او می برند. «رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِی»

۲- نقل مظلومیت ها،درس پایداری برای دیگران است. «عَصَوْنِی»

۳- کسی که از رهبر حق پیروی نکند،دنبال نااهلان می رود. عَصَوْنِی وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ ... إِلاّ خَساراً

۴- ناله نوح برای خسارت مردم است نه غربت خودش. «عَصَوْنِی وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلاّ خَساراً»

ص :۲۳۶

۵-هر مال و فرزندی نعمت نیست. «لَمْ یَزِدْهُ مٰالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلاّ خَسٰاراً»

۶- قدرت اقتصادی و اجتماعی سبب جذب مردم و پیروی و تاثیرپذیری آنان می شود. وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ یَزِدْهُ مٰالُهُ وَ وَلَدُهُ ...

۷- پیامبران در قطب مخالف صاحبان زر و زور و تزویرند. عَصَوْنِی وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ یَزِدْهُ مٰالُهُ وَ وَلَدُهُ ... وَ مَکَرُوا مَکْراً کُبّٰاراً

۸-قوم نوح از هیچ عملی فروگذار نکردند:نافرمانی نوح،پیروی نااهلان،مکر و توطئه،و اصرار بر حفظ بت ها. عَصَوْنِی ... اِتَّبَعُوا ... مَکَرُوا ... قٰالُوا ...

۹- آیین شرک حافظ منافع صاحبان زر و زور است. «لاٰ تَذَرُنَّ آلِهَتَکُمْ»

۱۰- برای عبرت دیگران،گاهی باید نام سران محو شده را ببریم. وَدًّا ... سُوٰاعاً ...

یَغُوثَ وَ یَعُوقَ وَ نَسْراً

۱۱- رهبر الهی باید قله های فساد را بشناسد. «یَغُوثَ وَ یَعُوقَ وَ نَسْراً»

۱۲- برای کسی که از راه مستقیم خارج شود،راههای انحرافی متعدّدی باز می شود. «یَغُوثَ وَ یَعُوقَ وَ نَسْراً»

وَ قَدْ أَضَلُّوا کَثِیراً وَ لاٰ تَزِدِ الظّٰالِمِینَ إِلاّ ضَلاٰلاً«۲۴» مِمّٰا خَطِیئٰاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نٰاراً فَلَمْ یَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَنْصٰاراً«۲۵»

و بی گمان بسیاری را گمراه کردند،پس(پروردگارا)ظالمین را جز گمراهی نیفزا.آنان به خاطر خطاهایشان غرق شدند و در آتشی وصف ناپذیر داخل شدند،و برای خود،غیر از خدا یاوری نیافتند.

نکته ها:

ظاهر جمله «أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نٰاراً» آن است که پس از غرق شدن وارد آتش شدند و البتّه این غیر از آتش دوزخ است که پس از قرنها وارد می شوند،بلکه آتش برزخی است.

در قرآن،افراد و اموری،وسیله انحراف معرفی شده اند،از جمله:سخن لهو،نشر اکاذیب و شایعات،سوء استفاده از مقدّسات،بدل نمایی،شیطان،طاغوت،هنرمند منحرف،علمای

بی تعهّد و دین فروش که حقیقت را کتمان می کنند،کسانی که دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و منافقان. (۱)

پیام ها:

۱- هر چیزی که به جای حق بنشیند،سبب انحراف و گمراهی می شود. لاٰ تَذَرُنَّ آلِهَتَکُمْ ... وَ قَدْ أَضَلُّوا ...

۲- تبلیغات سوء،اثر خود را می گذارد. قٰالُوا لاٰ تَذَرُنَّ آلِهَتَکُمْ ... وَ قَدْ أَضَلُّوا کَثِیراً

۳- گمراهی و انحراف درجاتی دارد. «لاٰ تَزِدِ الظّٰالِمِینَ إِلاّٰ ضَلاٰلاً»

۴-قهر و کیفر الهی به خاطر عملکرد خود ماست. «مِمّٰا خَطِیئٰاتِهِمْ أُغْرِقُوا»

۵-شرک بستر خطاهاست. لاٰ تَذَرُنَّ آلِهَتَکُمْ ... مِمّٰا خَطِیئٰاتِهِمْ أُغْرِقُوا

۶- غرق قوم نوح،کیفر بخشی از انحرافات آنان بود. «مِمّٰا خَطِیئٰاتِهِمْ»

۷- آتش برزخی،در وسط آب نیز هست. «أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نٰاراً»

۸-کیفر رها کردن رسول خدا،بی یاور شدن است. عَصَوْنِی ... فَلَمْ یَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَنْصٰاراً

۹- کسی که خدا دارد،نه یک یار،که یارانی دارد. «فَلَمْ یَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَنْصٰاراً»

۱۰- در برابر قهر الهی،مال و ثروت و بت و مکر و حیله،فرزند و طرفدار هیچ یک کارایی ندارند. «فَلَمْ یَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَنْصٰاراً»

وَ قٰالَ نُوحٌ رَبِّ لاٰ تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْکٰافِرِینَ دَیّٰاراً«۲۶» إِنَّکَ إِنْ تَذَرْهُمْ یُضِلُّوا عِبٰادَکَ وَ لاٰ یَلِدُوا إِلاّٰ فٰاجِراً کَفّٰاراً«۲۷»

و نوح گفت:پروردگارا از این کافران هیچ کس بر زمین باقی نگذار.زیرا اگر آنان را باقی گذاری بندگانت را گمراه می کنند و جز گناهکار و کفرپیشه نمی زایند.

۱- ۱) .لقمان،۶؛انفال،۱۴۴؛نساء،۴۴ و ۶۰؛منافقون،۲؛انفال،۳۶؛طه،۷۹ و ۸۵؛احزاب،۱۰؛آل عمران،۶۹؛توبه،۹؛ابراهیم،۳.

نکته ها:

به حضرت نوح وحی شد که از قوم تو جز افرادی که ایمان آورده اند دیگری ایمان نخواهد آورد: «أُوحِيَ إِلىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلاّ مَنْ قَدْ آمَنَ» (۱)به علاوه تجربه ۹۵۰ سال تبلیغ برای شناسایی مردم کافی است که بداند این نسل و حتّی نسل بعدی قابل هدایت نیستند و لذا دست به نفرین برداشت.

«دیار»از«دار»به معنای کسی است که در خانه ساکن است.

مردان خدا به خود فکر نمی کنند،بلکه به فکر هدایت نسل های امروز و فردا هستند.با اینکه حضرت نوح توهین ها شنید و شکنجه ها دید،ولی دلیل نفرین خود را انحراف داشتن و منحرف کردن بیان کرد.

پیام ها:

۱- استفاده از نفرین در آخرین مرحله جایز است. رَبِّ لاٰ تَذَرْ ... دَیّٰاراً

۲- رسالت نوح جهانی بوده است. «عَلَى الْأَرْضِ»

۳- با ادبیات خود مردم سخن بگویید.در برابر «لاٰ تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ ، لاٰ تَذَرُنَّ وَدًّا» حضرت نوح می گوید: لاٰ تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ ...

۴- سلامت فکری جامعه بر سلامت جسمی فرد مقدّم است.کسانی که مردم را منحرف می کنند،اگر هلاک شوند بهتر است. لاٰ تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ ... يُضِلُّوا عِبٰادَكَ

۵-وراثت در تربیت نقش مهمی دارد. «وَ لاٰ يَلِدُوا إِلاّٰ فٰاجِراً كَفّٰاراً»

۶- انسان به جایی می رسد که در عقیده و عمل راهی برای اصلاح خود باقی نمی گذارد. «فٰاجِراً» در عمل، «كَفّٰاراً» در عقیده.

ص: ۲۳۹

۱- ۱) .هود،۳۶.

رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوٰالِدَیَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ وَ لاٰ تَزِدِ الظّالِمِینَ إِلاّ تَبٰاراً«۲۸»

پروردگارا،مرا و پدر و مادرم را و هرکس که با ایمان به خانه ام وارد شود و همه مردان و زنان با ایمان را بیامرز و ظالمان را جز هلاکت نیفزا.

نکته ها:

چشم انداز دعا باید گسترده باشد.هم گذشته و حال را شامل شود،هم خود و بستگان و هم تمام مؤمنان تاریخ را.

امام رضا علیه السلام فرمودند:مسجد کوفه،خانه نوح بوده است و مراد از «دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِناً» کسانی هستند که وارد مسجد کوفه شوند.

در کربلا،امام حسین علیه السلام،برخی از مخالفان را نمی کشت و می فرمود:«ان الذی لا اقتله اری فی صلبه من اهل الایمان» (۱)من هر مخالفی را که در نسل او مؤمنی ببینم نمی کشم.

پیام ها:

۱- در دعا و نفرین،از کلمه مبارکه«ربّ»کمک بگیریم. رَبِّ لاٰ تَذَرْ ... رَبِّ اغْفِرْ لِی

۲- انبیا با آن همه تلاش مغرور نمی شدند.پیامبری که می گفت: «إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَیْلاً وَ نَهٰاراً» می گوید: رَبِّ اغْفِرْ لِی ...

۳- در آمرزش خواهی از خداوند،مقدم داشتن خود بر دیگران کاری پسندیده است. اِغْفِرْ لِی وَ لِوٰالِدَیَّ ...

۴- بستگان سببی و نسبی،زمانی مشمول عنایت هستند که وابسته فکری نیز باشند. «وَ لِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِناً»

۵-در دعا،برای مؤمنان رحمت و مغفرت و برای ظالمان،نابودی و هلاکت، طلب کنید. رَبِّ اغْفِرْ ... لِلْمُؤْمِنِینَ ... وَ لاٰ تَزِدِ الظّالِمِینَ إِلاّ تَبٰاراً و الحمد لله

ص:۲۴۰

۱- ۱) .موسوعه کلمات الامام الحسین،ص ۵۰۵.

سیمای سوره جن

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم

به نام خداوند بخشنده مهربان

قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقالُوا إِنّا سَمِعْنا قُرْآناً عَجَباً«۱» یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ فَآمَنّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِکَ بِرَبِّنا أَحَداً«۲»

بگو:بر من وحی شده است که گروهی از جن(به قرائت من)گوش دادند،پس گفتند:همانا ما قرآنی شگفت شنیدیم.که به سوی رشد هدایت می کند،پس به آن ایمان آوردیم و هرگز احدی را شریک پروردگارمان قرار نمی دهیم.

نکته ها:

«نَفَرٌ» به گروه سه تا هفت یا ده نفره گفته می شود.

در جهان بینی الهی،هستی تنها دیدنی ها نیست ودیدنی ها مخصوص آنچه ما امروز مشاهده می کنیم نیست.

نباید انسانی که هر چند صباحی کهکشانی را کشف می کند که میلیاردها ستاره در آن است و معیار فاصله آن ها سال نوری است،توقّع داشته باشد که با هستی به طور کامل آشنا باشد.

بنابراین ما خود را در اختیار وحی قرار می دهیم و به آنچه قرآن فرموده است اعتقاد داریم.

قرآن درباره جنّ آیات زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

آفرینش جنّ قبل از انسان بوده است. «وَ الْجَانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ» (۱)

ص: ۲۴۲

۱- ۱) .حجر،۲۷.

جنّ،جایگـاهی همچون جایگـاه انسـان دارد،زیرا هـدف از آفرینش او،نظیر هـدف از آفرینش انسان است. «وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّٰ لِيَعْبُدُونِ» (۱)من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای آنکه عبادت کنند.

مورد امر و نهی و خطاب و عتاب است. «يٰا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ» (۲)

قدرت انتخاب دارد و لذا گروهی از آنان مؤمن و گروهی کافرند.

از آتش آفریده شده و شیطان از آن جنس است. «كٰانَ مِنَ الْجِنِّ» (۳)

گرچه ما او را نمی بینیم ولی او ما را می بیند. «إِنَّهُ يَرٰاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لاٰ تَرَوْنَهُمْ» (۴)

می تواند برای اولیای خدا خادم باشد.قرآن می فرماید:آنان برای حضرت سلیمان کار می کردند. «يَعْمَلُونَ لَهُ» (۵)

تمـام امور تعجب آور و ابتکاری،پس از چنـد روز عادی می شود ولی قرآن کتاب عجیبی است که ابـدی است و هرگز عادی نمی شود.حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

«لا تفنی عجائبه» (۶)

تمـام امور تعجب آور از یک زاویه تعجب آور است،ولی قرآن از جهات بی شـماری این گونه است که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود:«لا تحصی عجائبه» (۷)قرآن از زاویه لفظ،محتوی،جامعیّت و هماهنگی با فطرت و نیاز بی نظیر است.

در حـدیث می خوانیم:هر کس با قرآن همنشـین شود از جهتی هـدایت و کمال رشد می کند و از جهتی جهالت و ضـلالت او برطرف می شود.«ما جالس احـد هـذا القرآن الا قام عنه بزیاده او نقصان؛زیاده فی هـدی او نقصان من عمی» (۸)در برابر قرآن چند نوع برخورد داریم:

شنیدن و ایمان آوردن: سَمِعْنٰا قُرْآناً عَجَباً ... فَآمَنّٰا

شنیدن و زیاد شدن ایمان: «إِذٰا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيٰاتُهُ زٰادَتْهُمْ إِيمٰاناً» (۹)

۱- ۱) ذاریات ۵۶

۲- ۲) الرحمن ۲۳

۳- ۳) کهف ۵۰

۴- ۴) اعراف ۲۷

۵- ۵) سبأ ۱۳

۶- ۶) نهج البلاغه خطبه ۷۵

۷- ۷) کافی ج ۲ ص ۵۹۹

۸- ۸) غررالحکم

۹- ۹) انفال ۲

شنیـدن و طفره رفتن: إِذٰا أَنْزِلَتْ سُورَةٌ ... اِسْتَأْذَنَکَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ (۱)، «فَإِذٰا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْکَمَةٌ وَ ذُکِرَ فِیهَا الْقِتٰالُ رَأَیْتَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ» (۲)

پذیرش گزینشی: «أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْکِتٰابِ وَ تَکْفُرُونَ بِبَعْضٍ» (۳)

شنیدن و تهمت زدن: «إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ أَسٰاطِیرُ الْأَوَّلِینَ» (۴)، «بَلْ قٰالُوا أَضْغٰاثُ أَحْلاٰمٍ» (۵)

شنیدن و تحقیر کردن: «لَوْ نَشٰاءُ لَقُلْنٰا مِثْلَ هٰذٰا» (۶)

تبلیغات علیه شنیدن آن: «لاٰ تَسْمَعُوا لِهٰذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِیهِ» (۷)

جنّ امتیـازات قرآن را فهمیـد و گفت: «قُرْآنـاً عَجَبـاً» ولی عربهـای لجـوج گفتنـد:قرآن عجیب نیست و مـا هم اگر بخواهیم،می توانیم مثل آن را بیاوریم. «لَوْ نَشٰاءُ لَقُلْنٰا مِثْلَ هٰذٰا» (۸)

راه رشد همان راه حق است. «یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ» ، «یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ» (۹)و جالب آنکه این دو تعبیر از جنّ است.

پیام ها:

۱- پیامبر شخصاً جن را ندید بلکه از طریق وحی به استماع آنان آگاه شد. «أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ»

۲- گرچه جن از خاک نیست ولی سخنان انسان را می شنود. «اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ»

۳- گوش دادن به تلاوت قرآن،در وجود انسان تاثیر گذار است. اِسْتَمَعَ ... فَقٰالُوا ...

قُرْآناً عَجَباً ۴- قرآن از نظر الفاظ و محتوی با تمام کتب تفاوت دارد. «قُرْآناً عَجَباً»

۵-به سخنی گوش دهیم که ما را به رشد رساند. سَمِعْنٰا قُرْآناً ... یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ

۶- قدرت شنیدن «سَمِعْنٰا» ،گفتن «فَقٰالُوا» و تجزیه و تحلیل «یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ» در جنّ وجود دارد.

۱- ۱) .توبه،۸۶.

۲- ۲) .محمّد،۲۰.

۳- ۳) .بقره،۸۵.

۴- ۴) .انعام،۲۵.

۵- ۵) .انبیاء،۵.

۶- ۶) .انفال، ۳۱.

۷- ۷) .فصّلت، ۲۶.

۸- ۸) .انفال، ۳۱.

۹- ۹) .احقاف، ۳۰.

۷- هدایت قرآن دائمی است. «یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ»

۸-رشد واقعی انسان،رشد معنوی است. «یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ»

۹- وسیله رشد داشتن کافی نیست،رشد کردن مهم است. «قُرْآناً عَجَباً یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ فَآمَنّا بِهِ»

۱۰- نشانه رشد،ایمان و اخلاص است. «یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ فَآمَنّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِکَ»

۱۱- اگر آمادگی باشد،با شنیدن چند آیه قرآن،انسان هم حقیقت را می فهمد،هم دیگران رادعوت می کند و هم موضع گیری قاطع دربرابر انحرافات می کند.

سَمِعْنا ... یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ فَآمَنّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِکَ بِرَبِّنا أَحَداً

۱۲- ایمانی کامل است که هرگز با شرک همراه نشود. «فَآمَنّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِکَ بِرَبِّنا أَحَداً»

وَ أَنَّهُ تَعالی جَدُّ رَبِّنا مَا اتَّخَذَ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً«۳» وَ أَنَّهُ کانَ یَقُولُ سَفِیهُنا عَلَی اللّهِ شَطَطاً«۴» وَ أَنّا ظَنَنّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَی اللّهِ کَذِباً«۵»

واینکه او،پروردگار عظیم متعالی ما،نه همسری گرفته و نه فرزندی و اینکه سفیهان ما درباره خداوند سخنی ناحق می گفتند.و ما گمان می کردیم که هرگز جن و انس بر خداوند دروغ نمی بندند.

نکته ها:

کلمه «جَدُّ» به معنای عظمت است و اگر در مورد پدربزرگ به کار می رود ناشی از بزرگی و عظمتی است که در خانواده برای او قائل می شوند.

«شطط»به معنای سخن ظالمانه و دور از حق است.و مراد از «سَفِیهُنا» یا گروه بی خردان و یا شخص ابلیس است که از جن بود و به خداوند اعتراض کرد و از حق دور شد.

پیام ها:

۱- اولین گام در رشد،خداشناسی است. یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ - أَنَّهُ تَعالی جَدُّ رَبِّنا ...

ص:۲۴۵

۲- جن نیز می داند که خداوند همسر و فرزند ندارد. «مَا اتَّخَذَ صاحِبَهً وَ لا وَلَداً»

۳- همسر و فرزند داشتن دور از شأن یکتایی و بی نیازی خداست. «تَعالی جَدُّ رَبِّنا مَا اتَّخَذَ صاحِبَهً وَ لا وَلَداً»

۴- سخن ناحق گفتن نشانه سفاهت است. «یَقُولُ سَفِیهُنا عَلَی اللّهِ شَطَطاً»

۵-جنّ از افکار و عقاید انسان ها آگاه است. «وَ أَنّا ظَنَنّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَی اللّهِ کَذِباً»

وَ أَنَّهُ کانَ رِجالٌ مِنَ الْإِنْسِ یَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزادُوهُمْ رَهَقاً«۶» وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا کَما ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ یَبْعَثَ اللّهُ أَحَداً«۷» وَ أَنّا لَمَسْنَا السَّماءَ فَوَجَدْناها مُلِئَتْ حَرَساً شَدِیداً وَ شُهُباً«۸»

و مردانی از انسان به مردانی از جنّ پناه می برند و به طغیان آنان افزودند و آنان پنداشتند چنانکه شما پنداشتید که خدا هرگز احدی را مبعوث نخواهد کرد.و ما به آسمان ها نزدیک شویم،پس آنجا را پر از نگهبانان نیرومند و شهاب ها یافتیم.

نکته ها

«رهق»به معنای فعل قبیح و خلافی است که انسان را در بر گیرد.

مراد از پناه بردن به جنّ،براساس روایات،رفتن نزد کسانی است که با جنّ ارتباط دارند و مورد الهام شیطان هستند و از آنها بخواهد که مشکلش را حل کنند. (۱)

کسی که با نور قرآن روشن شد و رشد یافت،از تمام انحرافات فکری و عملی نجات می یابد.قرآن بعد از جمله «یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ» سیمایی از عقاید انحرافی را بیان می کند که برای خدا همسر و فرزند می گیرند «مَا اتَّخَذَ صاحِبَهً وَ لا وَلَداً» سخن ناحق می گویند.

«یَقُولُ سَفِیهُنا عَلَی اللّهِ شَطَطاً» و به جای خدا به جن پناه می برند. «یَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ» و خیال می کنند قیامتی در کار نیست. «لَنْ یَبْعَثَ اللّهُ أَحَداً»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

پیام ها:

۱- پناه بردن به جن،کاری لغو و سفیهانه است. يَقُولُ سَفِيهُنا عَلَى اللّهِ شَطَطاً ... يَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ

۲- جنّیان مثل انسان،مرد و زن دارند. «بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ»

۳- پیام ارتباط با جنّ که عموماً برای رسیدن به مقاصد نادرست است،بر گمراهی دو طرف می افزاید. يَعُوذُونَ ... فَزادُوهُمْ رَهَقاً

۴- منکران قیامت،برهان و دلیل علمی ندارند بلکه گرفتار ظنّ و گمان هستند.

«ظَنُّوا كَما ظَنَنْتُمْ»

۵-جنّ از عقاید انسان آگاه است. «ظَنُّوا كَما ظَنَنْتُمْ»

۶- بعضی از جنیان کافرند و قیامت را انکار می کنند. «لَنْ يَبْعَثَ اللّهُ أَحَداً»

۷- جن،توان تماس با آسمان را دارد. «لَمَسْنَا السَّماءَ»

۸-نااهلان را به هر جا راه ندهید. «فَوَجَدْناها مُلِئَتْ حَرَساً شَدِيداً»

وَ أَنّا كُنّا نَقْعُدُ مِنْها مَقاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهاباً رَصَداً«۹» وَ أَنّا لا نَدْرِي أَ شَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَداً«۱۰» وَ أَنّا مِنَّا الصّالِحُونَ وَ مِنّا دُونَ ذلِكَ كُنّا طَرائِقَ قِدَداً«۱۱» وَ أَنّا ظَنَنّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللّهَ فِي الْأَرْضِ وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَباً«۱۲»

و اینکه ما قبلاً برای(استراق)سمع در مراکزی از آسمان می نشستیم ولی اکنون هر که بخواهد استماع کند،شهابی در کمین خود می یابد.و اینکه ما نمی دانیم آیا برای کسانی که در زمین هستند شری اراده شده یا پروردگارشان برایشان خیر و صلاحی اراده کرده است.و اینکه بعضی از ما افراد صالحی هستند و بعضی جز آن،در راههای گوناگون هستند و اینکه ما می دانیم که هرگز نمی توانیم در زمین خدا را ناتوان سازیم و با فرار از سلطه او خارج شویم.

ص: ۲۴۷

نکته ها:

«رصد»اسم جمع«راصد»به معنای مراقب و نگهبان است.«قدد»جمع«قد»به معنای بریده شده و «طَرائِقَ قِدَداً» به معنای مسلک های گوناگون است.

از این آیات استفاده می شود که مؤمنان از جنّ،علاوه بر شناخت قرآن،به ضعف خود و عظمت قدرت الهی و قدرت انتخاب و اختیار خود پی برده اند.

پیام ها:

۱- نزول قرآن،در آسمان ها نیز اثر گذاشت.جنّ قبل از نزول قرآن،اخبار آسمانی را استراق سمع می کرد و بعد از آن منع شد. أَنّا کُنّا نَقْعُدُ مِنْها ... فَمَنْ یَسْتَمِعِ الْآنَ

۲- جنّ،آینده بشر و جهان را نمی داند. وَ أَنّا لا نَدْرِی ...

۳- کیفر استراق سمع برخورد شدید است. «شِهاباً رَصَداً»

۴- در قرآن،خیر و نیکی به خدا نسبت داده شده،امّا شرّ و بدی نسبت داده نشده و به صورت فعل مجهول آمده است. أَ شَرٌّ أُرِیدَ ... أَرادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَداً

۵-رشد دادن از شئون ربوبیّت است. «رَبُّهُمْ رَشَداً»

۶- طبیعت و فطرت جنّ بر فساد و شیطنت نیست،میان آنان نیز صالح و غیر صالح وجود دارد. «مِنَّا الصّالِحُونَ وَ مِنّا دُونَ ذلِکَ»

۷- لازمه اختیار و آزادی،گروه گروه شدن است. «کُنّا طَرائِقَ قِدَداً»

۸-نه با مقاومت می توان خدا را عاجز کرد و نه با فرار. «لَنْ نُعْجِزَ اللّهَ فِی الْأَرْضِ وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَباً»

وَ أَنّا لَمّا سَمِعْنَا الْهُدی آمَنّا بِهِ فَمَنْ یُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلا یَخافُ بَخْساً وَ لا رَهَقاً«۱۳» وَ أَنّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولئِکَ تَحَرَّوْا رَشَداً«۱۴» وَ أَمَّا الْقاسِطُونَ فَکانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً«۱۵»

و اینکه چون هدایت(قرآن)را شنیدیم به آن ایمان آوردیم،پس هر کس به پروردگارش ایمان آورد،نه از نقصان حقّی می ترسد و نه از ستمی.

واینکه برخی از ما اهل تسلیم و بعضی ستمکارند پس کسانی که اهل تسلیم هستند،آنان در جستجوی رشدند.ولی ستمکاران هیزم دوزخند.

نکته ها:

«بخس»به معنای نقصان ظالمانه است و«رهق»در معنای سفاهت،طغیان،گناه،کذب و ظلم به کار می رود. (۱)

«قسط»به معنای بهره و نصیب است و«قاسط»به کسی گویند که سهم دیگری را می گیرد و«مقسط»به کسی گویند که سهم دیگران را بدهد.به اصطلاح،اگر از باب افعال باشد به معنای اجرای عدالت و اگر ثلاثی مجرد باشد به معنای ظلم به دیگران است.

کلمه «تَحَرَّوْا» به معنای قصد کردن است.

چون«قاسطون»در مقابل«مسلمون»به کار رفته است،پس اهل تسلیم باید عدالت پیشه باشند.

از آن جا که آیات این سوره تا این جا از بیان جنّیانی بود که قرآن را شنیدند و سپس برای دیگر جنّیان افکار و عقاید و نظرات خود را بیان کردند،لذا توجه به شیوه سخن و محتوای مطالب آنان،می توانند در بحث تبلیغ دین برای مبلغان مفید باشد.اکنون برخی از آن ها را به اجمال مرور می کنیم:

با توجه گوش دادن. «اسْتَمَعَ»

حضور گروهی. «نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ»

در برابر حقّ شاد شدن و احساسات نشان دادن. «سَمِعْنا قُرْآناً عَجَباً»

تبلیغات. فَقالُوا ... يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ

ابراز عقیده و گرایش. «فَآمَنّا بِهِ»

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

اظهار برائت از انحرافات. «وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنا أَحداً»

ردّ عقاید باطله. «مَا اتَّخَذَ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً»

تحقير نااهلان. «يَقُولُ سَفِيهُنا عَلَى اللّهِ شَطَطاً»

تأسف از انحراف ديگران. «ظَنَنّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَى اللّهِ كَذِباً»

نفى خرافات و گرايش هاى باطل. «رِجالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ»

بيان عظمت حق. «فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهاباً رَصَداً»

بيان قدرت حق. «لَنْ نُعْجِزَ اللّهَ»

بيان ضعف انسان. «لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَباً»

اميد دادن به اهل ايمان. «فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلا يَخافُ بَخْساً وَ لا رَهَقاً»

مقايسه ميان مسلمانان و ستمگران. «مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقاسِطُونَ»

با عمل خود ديگران را فرا خوانيم. سَمِعْنَا الْهُدى آمَنّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ ...

خوب ها و خوبى ها را برجسته كنيم. «مِنَّا الصّالِحُونَ وَ مِنّا دُونَ ذلِكَ»

با مسائل محورى و اصولى آغاز كنيم. «يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ ، سَمِعْنا قُرْآناً ، لَنْ نُعْجِزَهُ ، لِجَهَنَّمَ حَطَباً»

پيام ها:

۱- قرآن يكسره هدايت است. سَمِعْنا قُرْآناً ... سَمِعْنَا الْهُدى

۲- سرعت در كار خير ارزش آن را افزون مى كند. لَمّا سَمِعْنَا ... آمَنّا بِهِ

۳- ايمان به قرآن،ايمان به پروردگار عالم است. سَمِعْنَا ... آمَنّا بِهِ ... يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ

۴- ايمان،تضمين كننده پاداش بى كم و كاست است. «فَلا يَخافُ بَخْساً وَ لا رَهَقاً»

۵-مسلمان عدالت خواه است. «مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقاسِطُونَ»

۶- جنّ،با اينكه وجود لطيفى است ولى عذابش جسمانى است. «لِجَهَنَّمَ حَطَباً»

۷- هم انسـان مجرم آتش گیرانه دوزخ است: «وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَهُ» (۱)وهم جنّ منحرف هیزم دوزخ است. «فَکانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً»

ص: ۲۵۰

۱- ۱) .بقره،۲۴.

وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً«۱۶» لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذاباً صَعَداً«۱۷»

و اگر بر طريق(حق)استقامت كنند،آنان را با آبى فراوان سيراب مى كنيم، تا در آن(رفاه و آسايش)امتحانشان كنيم و هر كس از ذكر پروردگارش اعراض كند،او را در عذابى سخت در مى آورد.

نکته ها:

«غدق»به معناى فراوانى و«صعد»به معناى سخت و مشكل است.

امام باقر عليه السلام مى فرمايد:مراد از «اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ» استقامت در مسير اهل بيت است.و از امام صادق عليه السلام نقل شده است كه اگر مردم بر ولايت مااستقامت داشته باشند از علم كثير كامياب مى شوند. (۱)«لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً»

از بهترين شيوه هاى تربيتى،شيوه مقايسه است.در يک آيه مى فرمايد:استقامت و باران و در آيه بعد:اعراض و عذاب.با مقايسه اين دو حالت مسئله حق وباطل شفاف تر مى شود.

اعراض از ذكر خدا هم در دنيا زندگى را سخت مى كند. «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً» (۲)وهم در آخرت انسان را گرفتار عذاب سخت و فراگير مى كند. «وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذاباً صَعَداً»

پیام ها:

۱- مهم تر از ايمان،پايدارى و استقامت بر آن است. «وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ»

۲- در ميان راه ها،تنها يک راه حق قابل قبول است. طَرائِقَ قِدَداً ... عَلَى الطَّرِيقَهِ

۳- بيان آثار و بركات ايمان،بهترين شيوه دعوت است. لَوِ اسْتَقامُوا ... لَأَسْقَيْناهُمْ

۴- آثار ايمان تنها در آخرت نيست،بلكه در دنيا نيز ظاهر مى شود. «لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً»

۵-استقامت بر راه حق ارزش است.و هر استقامتى ارزش ندارد،زيرا بعضى

۱- ۱) .تفسير مجمع البيان.

۲- ۲) .طه،۱۲۴.

استقامت ها لجاجت و یک دندگی است. «اسْتَقامُوا عَلَی الطَّرِیقَهِ»

۶- توسعه رزق،یکی از اسباب آزمایش است. «لَأَسْقَیْناهُمْ ماءً غَدَقاً لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ» (چنانکه حضرت سلیمان نیز توسعه رزق خودش را سبب آزمایش دانست.

«هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی» (۱))

۷- استقامت بر راه مستقیم در طبیعت اثر می گذارد. «ماءً غَدَقاً»

۸-رفاه زمینه غفلت است. «ماءً غَدَقاً لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ»

۹- با توسعه رزق مغرور نشوید. «لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ»

۱۰- حتّی بعد از استقامت بر راه حق و دریافت پاداش،کار خود را پایان یافته ندانید که تازه آزمایش دیگری شروع می شود. ماءً غَدَقاً لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ ...

۱۱- خداوند،هم مهر دارد و هم قهر. ماءً غَدَقاً ... عَذاباً صَعَداً

۱۲- یکی از عوامل کشیده شدن به دوزخ اعراض از ذکر خداوند است. «وَ مَنْ یُعْرِضْ عَنْ ذِکْرِ رَبِّهِ یَسْلُکْهُ عَذاباً صَعَداً»

۱۳- گاهی نزول باران وسیله آزمایش است که اگر با ناشکری و کفران همراه شود،قهر فراگیر به دنبال دارد. «عَذاباً صَعَداً»

وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللّهِ أَحَداً«۱۸» وَ أَنَّهُ لَمّا قامَ عَبْدُ اللّهِ یَدْعُوهُ کادُوا یَکُونُونَ عَلَیْهِ لِبَداً«۱۹» قُلْ إِنَّما أَدْعُوا رَبِّی وَ لا أُشْرِکُ بِهِ أَحَداً«۲۰» قُلْ إِنِّی لا أَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَ لا رَشَداً«۲۱»

و اینکه مساجد برای خداوند است پس(در آنها)با خداوند احدی را نخوانید و اینکه وقتی بنده خدا بر پا ایستاده و او را می خواند نزدیک بود(جنیان)بر او ازدحام کنند.بگو:من فقط پروردگارم را می خوانم و احدی را شریک او نمی گیرم.بگو:

همانا من مالک هیچ سود و زیانی برای شما نیستم.

ص: ۲۵۲

۱- ۱) .نمل،۴۰.

نکته ها:

«مساجد»جمع«مسجد»به معنای محل سجده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:چون یهود و نصاری در مراکز عبادت خود به خدا شرک می ورزیدند، خداوند فرمود:در مساجد اسلامی با خداوند احدی را نخوانید و خدا لعنت کند کسی که به مسجد احترام نگذارد. (۱)

«لِبَداً» به معنای تراکم اجتماع و ازدحام است.

در جمله «فَلا تَدْعُوا مَعَ اللّهِ أَحَداً» دعا به معنای عبادت است،به دلیل آیه «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی» (۲)بنابراین خواندن غیر خدا به عنوان عبادت او حرام است،امّا خواندن عادی شرک نیست.

مراد از ازدحام مردم به هنگام عبادت پیامبر که آیه می فرماید: «لَمّا قامَ عَبْدُ اللّهِ یَدْعُوهُ کادُوا یَکُونُونَ عَلَیْهِ لِبَداً» ،یا ازدحام مخالفان است برای استهزا و مزاحمت و یا ازدحام عاشقان از جن و انس برای یادگیری.

اخلاص،زمانی به اوج می رسد که انسان خودش را نبیند و هر چه هست از او ببیند.در این آیات ابتدا می فرماید:من احدی را شریک او نمی دانم.سپس می فرماید:حتّی خودم را مالک چیزی نمی دانم. لا أُشْرِکُ بِهِ أَحَداً ... لا أَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَ لا رَشَداً

جلوه بندگی پیامبر به این است که برای خود نقشی قائل نباشد و هر چه هست از او بداند و بگوید: «لا أَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَ لا رَشَداً»

از آغاز سوره تا اینجا،چهار بار واژه رشد بکار رفته تا هدف گیری وحی هر لحظه مورد توجه باشد. «یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ ، أَرادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَداً ، تَحَرَّوْا رَشَداً ، ضَرًّا وَ لا رَشَداً»

مراد از مالک سود و زیان نبودن پیامبر،آن است که آن حضرت در برابر خداوند،به طور مستقل مالک نیست وگرنه در آیات فراوانی برای پیامبر از طرف خداوند نقش مهمی مطرح است.مانند آمرزش خواهی برای مردم: «وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّاباً» (۳)،

۱- ۱) .بحار الانوار،ج۷۲،ص ۳۵۵.

۲- ۲) .مؤمن،۶۰.

۳- ۳) .منافقون،۵.

«تَعالَوْا یَسْتَغْفِرْ لَکُمْ رَسُولُ اللّهِ» (۱)

نکاتی چند پیرامون مسجد

۱.اول بنای روی کره زمین مسجد بود. «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً» (۲)

۲.جایگاه مسجد باید از قداستی برخوردار باشد.چنانکه مؤمنان گفتند:بر مزار اصحاب کهف مسجدی بنا می کنیم: «لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِداً» (۳)

۳.اولین کار پیامبر در مدینه،ساختن مسجد بود. «لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ» (۴)

۴.بیش از ده مرتبه نام مسجدالحرام در قرآن آمده است.

۵.خداوند،مسجد را خانه خود دانسته و برترین مردم،یعنی ابراهیم و اسماعیل،دو پیامبر بزرگ را خادم آن قرار داده است. «طَهِّرا بَیْتِیَ» (۵)

۶.برای حضور در مسجد،سفارش زینت شده است. «خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ» (۶)

۷.اگر ساخت مسجد بر اساس تقوا نباشد،و مسجد،عامل تفرقه گردد،باید خراب شود.

«مَسْجِداً ضِراراً» (۷)

۸.قداست مسجد تا آنجاست که هر کسی حق ساخت و تعمیر مسجد را ندارد. «ما کانَ لِلْمُشْرِکِینَ أَنْ یَعْمُرُوا مَساجِدَ اللّهِ» (۸)و این امر،مخصوص مؤمنان متقی است. إِنَّما یَعْمُرُ مَساجِدَ اللّهِ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ ... وَ لَمْ یَخْشَ إِلاَّ اللّهَ (۹)

۹.مسجد و سایر مراکز عبادت یهود و نصاری(دیرها و صومعه ها و معابد)به قدری ارزش دارد که برای حفظ آنها،باید خون داد.... لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِیَعٌ وَ صَلَواتٌ (۱۰)

۱۰.مسجد آدابی دارد از جمله این که با صدای بلند در آن گفتگو نشود،سخنان باطل مطرح

۱- ۱) .منافقون،۵.

۲- ۲) .آل عمران،۹۶.

۳- ۳) .کهف،۲۱.

۴- ۴) .توبه،۱۰۸.

۵- ۵) .بقره،۱۲۵.

۶- ۶) .اعراف،۳۱.

۷- ۷) .توبه،۱۰۷.

۸- ۸) .توبه،۱۷.

۹- ۹) .توبه،۱۸.

۱۰- ۱۰) .حج،۴۱.

نشود،درباره خرید و فروش صحبتی نشود و از مطالب لغو دوری گردد.

۱۱.برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود،پاداش است.

۱۲.نشستن در مسجد به انتظار نماز پاداش دارد.

۱۳.مسجدی که در آن نماز خوانده نشود،نزد خدا شکایت می کند.

۱۴.همسایه مسجد اگر نمازش را در مسجد نخواند،ارزشی ندارد.

۱۵.خداوند به خاطر اهل مسجد،عذاب را از دیگران برطرف می کند. (۱)

۱۶.شخصی از نزد معتصم(خلیفه عباسی)غمناک بر می گشت و می گفت:سارقی به سرقت خود اعتراف کرد و خلیفه فقها را جمع کرد و حکم او را پرسید.یکی گفت:دست سارق باید از مچ قطع شود،زیرا در آیه تیمم می خوانیم: «فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ» (۲)دیگری گفت:دست را از آرنج قطع کنید زیرا قرآن در آیه وضو می فرماید: «وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِقِ»

آنگاه معتصم که از قبل امام جواد علیه السلام را دعوت کرده بود،حکم سرقت را از حضرتش پرسید.

امام جواد علیه السلام فرمود:فقط چهار انگشت قطع شود.زیرا قرآن می فرماید: «وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلّهِ» جای سجده مخصوص خدااست و آنچه در سجده روی زمین قرار گیرد،نباید قطع شود.

معتصم استدلال امام علیه السلام را پسندید و به نظریه آن حضرت عمل شد. (۳)

پیام ها:

۱- مکان های عبادت برای خداست. «أَنَّ الْمَساجِدَ لِلّهِ»

۲- هفت موضعی که هنگام سجده بر زمین نهاده می شود مخصوص خداست و سجده برای غیر خدا ممنوع است. «وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلّهِ»

۳- جایی که به قصد مسجد ساخته شد و در آن نماز خوانده شد،احکام ویژه ای پیدا می کند. «وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللّهِ أَحَداً»

۴- از نظر قرآن،برخی مکان ها می توانند قداست مخصوص داشته باشد. أَنَّ الْمَساجِدَ لِلّهِ فَلا تَدْعُوا ...

۵-احدی را در کنار خدا و هم ردیف خدا نخوانید. «فَلا تَدْعُوا مَعَ اللّهِ أَحَداً»

۱- ۱) .موارد ۱۰ تا ۱۵ بر اساس روایاتی است که در میزان الحکمه باب مسجد آمده است.

۲- ۲) .نساء،۴۳.

۳- ۳) .وسائل الشیعه،کتاب حدود،حدّ سرقت.

۶- بندگی خدا،مقدمه تمام کمالات و رسالت هاست. «قامَ عَبْدُ اللّهِ» (عنوان «عَبْدُ اللّهِ» را خداوند به پیامبر عطاکرد.)

۷- عبادت خداوند،نیاز به قیام و انگیزه و نشاط وتصمیم دارد. «قامَ عَبْدُ اللّهِ»

۸-در برابر پندارهای باطل،باید با صراحت اعلام موضع کرد. «قُلْ إِنَّما أَدْعُوا رَبِّی»

۹- دعایی ارزش دارد که خالصانه باشد. «أَدْعُوا رَبِّی وَ لا أُشْرِکُ بِهِ أَحَداً»

۱۰- کسی که دیگران را به اخلاص فرا می خواند باید خودش مخلص باشد. فَلا تَدْعُوا مَعَ اللّهِ أَحَداً ... إِنَّما أَدْعُوا رَبِّی وَ لا أُشْرِکُ بِهِ أَحَداً

۱۱- در کنار توحید،نفی شرک لازم است. «أَدْعُوا رَبِّی وَ لا أُشْرِکُ بِهِ أَحَداً»

۱۲- سود واقعی در گرو هدایت است و کسی که راه رشد را نپذیرد ضرر کرده است.آری در برابر رشد چیزی جز ضرر نیست. «ضَرًّا وَ لا رَشَداً»

قُلْ إِنِّی لَنْ یُجِیرَنِی مِنَ اللّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً«۲۲» إِلاّ بَلاغاً مِنَ اللّهِ وَ رِسالاتِهِ وَ مَنْ یَعْصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها أَبَداً«۲۳»

بگو:همانا هیچ کس مرا در برابر خدا حفظ نخواهد کرد و جز او هرگز پناهگاهی نخواهم یافت.(وظیفه من)جز ابلاغی از جانب خدا و رساندن پیام او نیست.و کسی که خدا و رسولش را نافرمانی کند قطعاً آتش دوزخ برایش خواهد بود،در حالی که همیشه در آن آتش جاودانه اند.

نکته ها:

بیش از سیصد مرتبه کلمه قل در قرآن آمده است که یا پاسخ به سؤالات مطرح شده است و یا پاسخ به سؤالاتی که ممکن است پیش آید و یا موضع گیری در برابر توهّمات و پندارها و توقّعات نابجاست.

یکی از راههای دعوت به اخلاص آن است که انسان فکر کند چه کسی می تواند بلاها را از او دفع کند: «لَنْ یُجِیرَنِی مِنَ اللّهِ أَحَدٌ»

پیامبران الهی مردم را به سوی خدا دعوت می کردند و برای خود امتیاز خاصی قائل نبودند.

«قُلْ إِنَّمٰا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ» (۱)همانا من بشری همانند شما هستم.

«مٰا أَدْرِی مٰا یُفْعَلُ بِی» (۲)نمی دانم بر سر من چه خواهد آمد.

«لاٰ أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِی خَزٰائِنُ اللّٰهِ» (۳)گنج الهی نزد من نیست.

«لَنْ یُجِیرَنِی مِنَ اللّٰهِ أَحَدٌ» در برابر خدا،کسی نمی تواند مرا حفظ کند.

پیام ها:

۱- همه در برابر قانون الهی یکسانند و هیچ کس مصونیت ویژه ندارد. «قُلْ إِنِّی لَنْ یُجِیرَنِی مِنَ اللّٰهِ أَحَدٌ»

۲- نه تنها مالك سود و زیان شما نیستم بلکه به هنگام خطر،مالك دفع بلا از خودم هم نیستم. «لَنْ یُجِیرَنِی مِنَ اللّٰهِ أَحَدٌ»

۳- پیامبر نیز اگر خلاف کند از قهر الهی مصون نمی ماند. «لَنْ یُجِیرَنِی مِنَ اللّٰهِ أَحَدٌ»

۴- تنها راه نجات از قهر الهی،انجام وظیفه و رسالت است. إِلاّٰ بَلاٰغاً ... وَ رِسٰالاٰتِهِ

۵-پیامبر معصوم است،زیرا مخالفت با او در ردیف مخالفت با خدا قرار گرفته است. «وَ مَنْ یَعْصِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ»

حَتّٰی إِذٰا رَأَوْا مٰا یُوعَدُونَ فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نٰاصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً«۲۴» قُلْ إِنْ أَدْرِی أَ قَرِیبٌ مٰا تُوعَدُونَ أَمْ یَجْعَلُ لَهُ رَبِّی أَمَداً«۲۵»

(آنان در غفلت و غرور به سر می برند)تا وقتی که آنچه را به آن تهدید می شوند،ببینند،که خواهند دانست چه کسی یاورش ضعیف تر و نفراتش کمتر است.بگو:من نمی دانم که آیا آنچه وعده داده می شوید نزدیک است، یا پروردگارم برای تحقق آن مدتی(طولانی)قرار می دهد.

۱- ۱) .کهف،۱۱۰.

۲- ۲) .احقاف،۹.

۳- ۳) .انعام،۵۰.

نکته ها:

گروهی،افتخارشان به این است که بگویند: «نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوالاً وَ أَوْلاداً» مال و فرزند ما بیشتر است. (۱)لذا قران می فرماید:در قیامت خواهند فهمید که نه پول به کار آید نه مال و ثروت.

ندانستن زمان قیامت،برای آماده بودن از یکسو و دلهره نداشتن از سوی دیگر مفید است.

«قُلْ إِنْ أَدْرِی أَ قَرِيبٌ»

پیام ها:

۱- گذشت زمان،مسائل را روشن می کند. «حَتّى إِذا رَأَوْا»

۲- عاقبت،سرهای متکبران به سنگ خواهد خورد. «حَتّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ»

۳- روز قیامت،روز ظهور ضعف و ناتوانی انسان و همه تکیه گاه های اوست.

«فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً»

۴- پیامبر هم بدون اراده الهی از آینده خبر ندارد. «قُلْ إِنْ أَدْرِی»

۵-گفتن نمی دانم،عیب نیست. «قُلْ إِنْ أَدْرِی»

عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً«۲۶» إِلاّ مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً«۲۷» لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحاطَ بِما لَدَيْهِمْ وَ أَحْصى كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً«۲۸»

او عالم به غیب است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی کند،مگر کسی همانند پیامبر که از او راضی باشد،پس از پیش رو و از پشت سر نگهبانانی می فرستد تا بدانند(رسولان)پیام های پروردگارشان را رسانده اند و او به آنچه نزد آنان است احاطه دارد و هر چیزی را با عدد،شماره کرده است.

۱- ۱) .سبأ،۳۵.

نکته ها:

اشاره

در مدیریّت،هم باید اطلاعات لازم را در اختیار مسئولان گذاشت. «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلاَ يُظْهِرُ عَلىٰ غَيْبِهِ أَحَداً إِلاّ مَنِ ارْتَضىٰ مِنْ رَسُولٍ» ،هم از او حفاظت کرد. فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ ...و هم بر عملکرد او نظارت دقیق داشت. «لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالاتِ رَبِّهِمْ»

علم غیب

در این که غیر از خدا کسی علم غیب می داند یا نه؟ و اگر می داند مقدار آن چقدر و کیفیّت آن چگونه است؟ چه افرادی می دانند؟ و آیا این دانستن به اراده خودشان است یا نه؟ دائمی است یا لحظه ای؟ جزیی است یا کلی؟ موروثی است یا اهدایی؟ سخن بسیار است،لذا به تحقیقی که در سال های جوانی داشتم و به یادداشت هایی که سال ها قبل جمع آوری کرده بودم،مراجعه کردم و خلاصه آن را در این جا می آورم.

اصل اول.

احدی جز خداوند،به طور مستقل غیب را نمی داند،زیرا کلید و خزانه و سرچشمه علم غیب تنها نزد اوست: «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لاَ يَعْلَمُهَا إِلاّ هُوَ» (۱)و اگر دیگران بهره ای دارند از طرف خداوند است.بنابراین آیاتی که می گویند:ما کسی را بر غیب آگاه کردیم،یعنی بخشی از غیب را به او هبه کردیم. «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ» (۲)

در قرآن می خوانیم که حضرت عیسی به مردم فرمود:من شما را از آنچه در خانه های خود ذخیره کرده اید و آنچه خواهید خورد خبر می دهم. «وَ أُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ» (۳)

آری آگاهی دیگران از غیب،تنها با خواست و اراده الهی است. «وَ لاَ يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلاّ بِمَا شَاءَ» (۴)

اصل دوم.

در آیه ۲۶ سوره جن می فرماید: «فَلاَ يُظْهِرُ عَلىٰ غَيْبِهِ أَحَداً إِلاّ مَنِ ارْتَضىٰ مِنْ رَسُولٍ» یعنی خداوند جز افرادی نظیر پیامبر را که از آنها راضی است،دیگری را بر علم

۱- ۱) .انعام،۵۹.

۲- ۲) .هود،۴۹.

۳- ۳) .آل عمران،۴۹.

۴- ۴) .بقره،۲۵۵.

غیب خود آگاه نمی سازد و در آیه ۱۷۴ سوره آل عمران نیز می خوانیم:خداوند شما را بر غیب آگاه نمی سازد ولی از پیامبرانش هر که را بخواهد بر می گزیند(و علوم غیبی را به او می دهد.) «وَ مٰا کٰانَ اللّٰهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلَی الْغَیْبِ وَ لٰکِنَّ اللّٰهَ یَجْتَبِی مِنْ رُسُلِهِ مَنْ یَشٰاءُ» (۱)

بنابراین حساب افراد کاهن،جادوگر و کف بین که ارتباطی با معنویات ندارند و گاه و بیگاه از رندی خود و سادگی مردم سوء استفاده کرده و براساس تخمین ها و تحلیل ها،پیشگویی می کنند،از حساب اولیای خدا جداست.

اصل سوم.

بهره گیری اولیای خدا از علم غیب،تنها در موارد خاص آن هم به اذن خداست،نه آن که برای رفع مشکلات شخصی از آن استفاده کنند.همانگونه که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در مرافعات،به سوگند و شاهد و ظواهر عمل می فرمود و از علم غیب استفاده نمی کرد.

اصولاـ اگر اولیای خدا برای زندگی شخصی خود از معجزه و علم غیب استفاده کنند و مشکلات خود را حل نمایند،نمی توانند برای مردم الگوی عملی باشند،اگر امام حسین علیه السلام با معجزه و دعا،تشنگی صحرای کربلا را حل می کرد،چگونه می توانست برای مردمی که این امکانات را ندارند امام باشد؟

یکی از رموز موفقیّت پیشوایان دینی،صبر آنان بر مشکلات شخصی،جنگ ها،فقرها، بیماری ها،داغ دیدن ها و امثال آن بوده است.و صبر و پایداری،قناعت و بردباری و زهد و تقوای آنان در این صحنه ها جلوه می کرد.

اصل چهارم.

غیب بر دو گونه است:نوعی که مخصوص خداوند است و نوعی که به انبیا و فرشتگان و امامان معصوم داده می شود.چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:«ان لله عز و جل علمین:علما عنده لم یطلع علیه احدا من خلقه و علما نبذه الی ملائکته و رسله فما نبذه الی ملائکته و رسله فقد انتهی الینا» (۲)

بنابراین مراد از آیاتی که می گویند:علم غیب مخصوص خداست،نوع اول آن و آیاتی که می گویند:علم غیب را دیگران می دانند،نوع دوم است.در دعا نیز می خوانیم:خدایا به حق

۱- ۱) .آل عمران،۱۷۹.

۲- ۲) .کافی،ج ۱،ص ۲۵۵.

آن علمی که مخصوص خودت است سوگند.«وبحقّ علمک الذی استأثرت به لنفسک»

اصل پنجم.

دست خداوند در تغییر امور عالم و به تعبیر قرآن،محو و اثبات امور باز است و لذا اولیای خدا نمی توانند نسبت به آینده،علم قطعی داشته باشند.چنانکه امام سجّاد علیه السلام می فرماید:که اگر یک آیه در قرآن نبود،تمام مسائل تا روز قیامت را به شما خبر می دادم، پرسیدند:کدام آیه؟ حضرت فرمود: «یَمْحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتابِ» (۱)خداوند هر چه را بخواهد محو می کند و هر چه را بخواهد ثابت نگه می دارد و ام الکتاب تنها نزد اوست. (۲)

اصل ششم.

گاهی کمال در دانستن غیب است و گاهی در ندانستن آن.مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام به جای پیامبر در بستر خوابید،کمال او در این بود که نداند دشمنان او را خواهند کشت یا نه؟ زیرا اگر می دانست که او را نمی کشند و به جای او می خوابید خیلی مهم نبود.

پیشوایان دینی خود فرموده اند:گاهی پرده کنار می رود و اموری را می دانیم و گاهی بسته می شود و نمی توانیم که بدانیم.«یبسط لنا فنعلم و یقبض عنا فلا نعلم» (۳)آری قبض و بسط علم غیب به دست خداست.چنانکه در قرآن به پیامبرش خطاب می کند: «لا تَعْلَمُهُمْ» (۴)تو منافقان مدینه را نمی شناسی و در پاسخ کسانی که از زمان قیامت سؤال می کنند می فرماید: «قُلْ إِنْ أَدْرِی» (۵)بگو:نمی دانم.

پیام ها:

۱- هستی،فقط دیدنی ها نیست،امور بسیاری وجود دارد که از چشم ما پنهان و قابل رؤیت نیست. «عالِمُ الْغَیْبِ»

۲- کسانی مثل فالگیرها،کف بین ها و کاهنان که ادعای علم غیب می کنند دروغگو هستند،زیرا خداوند فقط به امثال پیامبران علم غیب عطا می کند. «إِلاّ مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ»

۱- ۱) .رعد،۳۹.

۲- ۲) .تفسیر المیزان،ج ۱۱،ص ۴۲۰.

۳- ۳) .کافی،ج۱،ص ۲۵۶.

۴- ۴) .توبه،۱۰۱.

۵- ۵) .جنّ،۲۵.

۳- هیچ کس،از ناظر و مراقب بی نیاز نیست. فَإِنَّهُ یَسْلُکَ ... رَصَداً

۴- وحی الهی از طریق فرشتگان،حفاظت می شود. «فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ»

۵-پیامبر،در دریافت وحی و ابلاغ آن مصونیت دارد. «رَصَداً لِیَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالاَتِ رَبِّهِمْ»

۶- حفاظت الهی از طریق فرشتگان جامع است. «مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً»

۷- علم خداوند،اجمالی نیست،بلکه دارای احاطه و احصای کامل است.

لِیَعْلَمَ ... أَحَاطَ ... أَحْصیٰ کُلَّ شَیْءٍ عَدَداً

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۲۶۲

سیمای سوره مزّمّل

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

یا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ«۱» قُمِ اللَّیْلَ إِلاّ قَلِیلاً«۲» نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِیلاً«۳» أَوْ زِدْ عَلَیْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً«۴» إِنّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقِیلاً«۵»

ای جامه به خود پیچیده.شب را جز اندکی،به پا خیز.نصف آن،یا اندکی از آن کم کن یا بر آن بیفزای و قرآن را با تأنّی و شمرده بخوان.همانا ما سخنی سنگین و گرانمایه بر تو القا خواهیم کرد.

نکته ها:

«مزمل»به معنای پیچیدن جامه و پارچه به دور خویشتن است.بعضی مراد از آن را جامه نبوّت دانسته و بعضی گفته اند:مراد آن است که رسالت با گوشه گیری و عزلت و انزوا سازگار نیست.بعضی گفته اند:مراد آن است که رسالت با استراحت سازگار نیست و باید قیام کنی.

«ترتیل»به معنای آهسته و درست و بدون شتاب خواندن قرآن است.

حضرت علی علیه السلام فرمود:کلمات قرآن را به طور کامل آشکار کن و آن را مثل شعر نخوان و جداجدا و پراکنده نکن.با تلاوت آن دل های خود را به فزع وادارید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:ترتیل آن است که در تلاوت قرآن هرگاه به آیات بهشت رسیدید از

ص: ۲۶۴

۱- ۱) .کافی،ج ۲ ص ۶۱۴.

خداونـد بهشت بخواهیـد و هرگـاه به آیـات دوزخ رسـیدید،به خداونـد پناه ببریـد.و در روایتی دیگر فرمود:ترتیل آن است که قرآن با صوتی زیبا خوانده شود. (۱)

به گفته مرحوم طیّب در تفسیر اطیب البیـان،مراد از«قول ثقیـل»اعلام خلافت و امامت حضـرت علی بن ابیطالب علیهما السـلام است که بر آن حضـرت سـخت بود و مراد از آن قرآن نیست، زیرا می فرمایـد:قرآن بخوان تـا در آینـده قول ثقیـل را دریـافت کنی.پس قرآن قبل از قول ثقیل بوده است.

قرآن،کلامی سنگین است به گونه ای که اگر بر کوه نازل شود،آن را قطعه قطعه می کند.

«لَوْ أَنْزَلْنا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلیٰ جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْیَهِ اللّٰهِ» (۲)دریـافت وحی و پیاده کردن قرآن در جامعه نیز کاری بس سنگین است. «إِنّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقِیلاً»

با این که حضرت موسی علیه السلام مدت چهل شبانه روز برای مناجات با خداوند در کوه طور به سر برد،ولی خداوند،تنها از شب های آن نام برد: «ثَلاٰثِینَ لَیْلَهً» (۳)شاید به خاطر آن که شب،با مناجات تناسب بیشتری دارد.

پیام ها:

۱- رهبر جامعه اسلامی باید از استراحت خود بکاهد. «یٰا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّیْلَ»

۲- شب،بهترین زمان برای عبادت است. «قُمِ اللَّیْلَ»

۳- نماز شب مورد تأکید الهی واقع شده است. «قُمِ اللَّیْلَ»

۴- عبادت شـبانه بر پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله واجب بوده است. «قُمِ اللَّیْلَ» (چنانکه در جایی دیگر می فرماید: «فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَهً لَکَ» (۴))

۵-برای پذیرش مسئولیت های سنگین،آمادگی روحی لازم است. یٰا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّیْلَ ... إِنّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقِیلاً

۶- رهبران دینی،هم باید شبها برای عبادت خداوند قیام کنند: قُمِ اللَّیْلَ ...و هم

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .حشر،۲۱.

۳- ۳) .اعراف،۱۴۲.

۴- ۴) .اسراء،۸۲.

روزها برای بیدار کردن مردم. «قُمْ فَأَنْذِرْ» (۱)

۷- مقدار شب زنده داری محدودیّتی ندارد.(یک دوم،یک سوم یا دو سوم شب) (برای انجام امور عبادی،مردم را در تنگنا قرار ندهیم،برای همه مردم و همه زمانها نمی توان یک نسخه نوشت و یک نوع دارو تجویز کرد.) نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ ... أَوْ زِدْ عَلَيْهِ

۸-برای آن که عبادت با نشاط همراه باشد،باید بخشی از شب را استراحت کرد.

«نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً أَوْ زِدْ عَلَيْهِ»

۹- خواندن نماز و قرائت قرآن در شب بهترین وسیله برای ایجاد آمادگی روحی و کسب انرژی است. قُمِ اللَّيْلَ إِلاَّ قَلِيلاً ... وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً

۱۰- تلاوت قرآن آدابی دارد و ترتیل،اولین ادب آن است. «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»

۱۱- تلاوتِ هر بخش از قرآن،مقدّمه ای برای بخش دیگر می شود. وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ ... سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقِيلاً

۱۲- در مدیریّت،همیشه شرائط را یکسان نپندارید،رهبر باید از ابتدا کارهای سنگین را پیش بینی کند. «سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقِيلاً»

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِيلاً«۶» إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحاً طَوِيلاً«۷» وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً«۸» رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلاً«۹»

همانا برخاستن در شب(برای عبادت)پایدارتر پابرجاتر و گفتار آن استوارتر است.همانا تو در روز حرکت و تلاشی طولانی داری(و کمتر به عبادت می رسی) و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به سوی او منقطع شو.او که پروردگار مشرق و مغرب است،معبودی جز او نیست،پس او را وکیل خود ساز.

۱- ۱) .مدّثر،۲.

نکته ها:

مراد از «نَاشِئَةَ اللَّیْلِ» «برخاستن از خواب»است،چنانکه در روایتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام می خوانیم:مراد از «نَاشِئَةَ اللَّیْلِ» قیام برای نماز شب است. (۱)

«وَطْئاً» به معنای زیر پا گذاشتن و قدم نهادن بر چیزی است و در آیه به معنای قدم گذاشتن در راه عبادت است.امام صادق علیه السلام در تفسیر «أَشَدُّ وَطْئاً» فرمود:منظور برخاستن از رختخواب است در حالی که جز خداوند را اراده نکرده باشد. (۲)

«تَبَتَّلْ» به معنای بریدن از هوای نفس و توجه کردن به خداوند است.

امام باقر علیه السلام فرمودند:مراد از «تَبَتَّلْ» بالا بردن دست ها در هنگام تکبیر نماز است،و امام صادق علیه السلام فرمود: «تَبَتَّلْ» ،حالت خضوع و خشوع به هنگام دعا در درگاه الهی است. (۳)

نماز شب در روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:بهترین شما کسی است که کلامش نیکو باشد،گرسنگان را سیر کند و به هنگامی که مردم در خوابند،نماز شب بخواند. (۴)

آن حضرت سه بار به علی بن ابیطالب فرمود:بر تو باد به نماز شب.

«علیک بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل،علیک بصلاه اللیل» (۵)

امام صادق علیه السلام فرمود:شرافت مؤمن به نماز شب است و در روایتی دیگر فرمود:زینت و افتخار مؤمن به خواندن نماز شب است. (۶)

شخصی به حضرت علی علیه السلام گفت:من از توفیق خواندن نماز شب محروم شده ام! امام علیه السلام فرمود:

«قَیَّدتک ذنوبک» گناهانت تو را بازداشته است. (۷)

خداوند به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد:ای موسی،دروغ می گوید کسی که خیال می کند مرا دوست دارد ولی هنگامی که شب فرا رسد،به جای گفتگو با من،به خواب می رود. (۸)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .کافی،ج ۳،ص ۴۴۶.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۴- ۴) .بحارالانوار،ج ۸۷،ص ۱۴۲.

۵- ۵) .وسائل الشیعه،ج۵،ص۲۶۸.

۶- ۶) .بحارالانوار،ج ۸۷،ص ۱۴۰.

۷- ۷) .بحارالانوار،ج ۸۰،ص۱۲۸.

۸- ۸) .اعلام الدین دیلمی،ص ۲۶۳.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:دو رکعت نماز در دل شب،از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب تر است. (۱)

در روایات از نماز شب به عنوان عامل زیاد شدن رزق،ادای دین،رفع همّ و غمّ و جلای چشم یاد شده است. (۲)

براساس روایات،نماز شب،سبب بخشش گناهان روز می شود. (۳)

همچنین،نماز شب،سبب سلامتی بدن و دریافت رحمت الهی شمرده شده است. (۴)

خداوند در قرآن پاداش بعضی از اعمال را بیان فرموده است ولی در مورد نماز شب می فرماید:هیچ کس نمی داند که خداوند چه چیزی برای او ذخیره کرده است:

«فلا تعلم نفس ما اخفی لهم...» (۵)

پیام ها:

۱- در عبادت،عنصر زمان مؤثر است. «نَاشِئَةَ اللَّیْلِ»

۲- بعضی از فیوضات و برکات،از شب نشأت و ریشه می گیرد. «نَاشِئَةَ اللَّیْلِ»

۳- تاریکی شب،زمینه بهتری برای عبادت بی ریا و همراه با خضوع و خشوع فراهم می کند. «نَاشِئَةَ اللَّیْلِ»

۴- عبادت شبانه تأثیر ماندگارتری در روح دارد. «أَشَدُّ وَطْئاً»

۵-نمازشب،عامل ثبات قدم و تقویت عقیده مؤمن می شود. «أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِیلاً»

۶- حتّی پیامبر،به یاد خدا و نیایش با او محتاج است. «اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ وَ تَبَتَّلْ إِلَیْهِ»

۷- موفقیّت در روز،نیازمند کسب قوّت در نیایش های شبانه است. قُمِ اللَّیْلَ ... إِنَّ لَکَ فِی النَّهارِ سَبْحاً طَوِیلاً

ص: ۲۶۸

۱- ۱) .علل الشرایع،ص ۳۶۳.

۲- ۲) .سفینهالبحار،ج۲،ص۴۶.

۳- ۳) .فروع کافی،ج۳،ص۳۶۶.

۴- ۴) .بحار ج۸۴،ص۱۴۴.

۵- ۵) .سجده،۱۷.

۸-ربوبیّت خداوند اقتضا دارد که همواره به یاد او باشیم. «وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ»

۹- در دستیابی به کمالات،بالاترین درجه را مدّ نظر قرار دهید. «تَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیلاً»

۱۰- عبادت شبانه و ذکر روزانه،مقدّمه ای برای انقطاع کامل به سوی خداوند است. «تَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیلاً»

۱۱- ربوبیّت خداونـد نسبت به مشرق و مغرب،دلیل یکتایی او و لزوم توکّل بر او است. «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَکِیلاً»

وَ اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِیلاً«۱۰» وَ ذَرْنِی وَ الْمُکَذِّبِینَ أُولِی النَّعْمَهِ وَ مَهِّلْهُمْ قَلِیلاً«۱۱» إِنَّ لَدَیْنا أَنْکالاً وَ جَحِیماً«۱۲» وَ طَعاماً ذا غُصَّهٍ وَ عَذاباً أَلِیماً«۱۳» یَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ وَ کانَتِ الْجِبالُ کَثِیباً مَهِیلاً«۱۴»

و بر آنچه می گویند صبر کن و به گونه ای نیکو از آنان کناره بگیر.و مرا با تکذیب کنندگان توانگر و خوشگذران واگذار و آنان را اندکی مهلت ده.

همانا نزد ما است غل ها و آتش برافروخته.و غـذایی گلوگیر و عـذابی دردناک.در روزی که زمین و کوهها به لرزه درآینـد و کوهها به صورت پشته هایی از شن روان گردند.

نکته ها:

«هجر»و«هجران»به معنای جدا شدن از دیگری و آن کناره گیری است.خواه جدا شدن با بدن باشد یا با قلب.

«نعمت»بـا کسـر نون،به معنـای چیزی است که خداونـد به انسـان داده و«نعمت»با فتـح نون،به معنای کامیابی و عیش و عشـرت است.

«انکـال»جمع«نکـل»به معنـای نـاتوانی است و نکول کردن یعنی عـاجز شـدن از پرداخت دین و انجام کار.به غُل و زنجیری که انسان را از حرکت عاجز می کند،انکال گفته می شود.

در روایات آمده است که درد دندان،حضرت علی علیه السلام را بی طاقت کرد،حضرت فرمود:

خدایا این همه درد برای یک قطعه استخوان است پس عذاب آخرت چه خواهد بود؟ سپس این آیات را تلاوت فرمود: (۱)«إِنَّ لَدَیْنا أَنْکالاً وَ جَحِیماً وَ طَعاماً ذا غُصَّهٍ وَ عَذاباً أَلِیماً»

«کثیب»به معنای تل شن و«مهیل»به معنای شن روان است.

اعراض و کناره گیری از مخالفان،به معنای متارکه دائمی و دست برداشتن از هدف نیست، بلکه نوعی تاکتیک موقت در مراحل تبلیغ است.چنانکه در سوره نساء می خوانیم:

«فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ» (۲)

تهدید در این آیه،ممکن است ناظر به شکست مشرکان در نبرد با مؤمنان باشد و یا عذاب الهی در آخرت. «ذَرْنِی وَ الْمُکَذِّبِینَ»

پیام ها:

۱- یاد خدا،بریدن از دیگران و توکّل بر خدا،زمینه صبر در برابر ناملایمات است. وَ اذْکُرِ ... وَ تَبَتَّلْ ... فَاتَّخِذْهُ وَکِیلًا وَ اصْبِرْ

۲- صبر و سعه صدر،از شرائط مهم رهبری است. «وَ اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ»

۳- رهبر باید انتظار هر نوع زخم زبان و اتهامات ناروا را داشته باشد. «وَ اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ»

۴- گاهی لازم است که رهبر جامعه اسلامی افراد یا گروه هایی را بایکوت کند و از آنها کناره بگیرد. وَ اهْجُرْهُمْ ...

۵-ابتدا باید صبر کرد و سپس کناره گیری نمود.صبر،مقدم بر هجر است. وَ اصْبِرْ ...و اهجر

۶- کسی که خداوند را به عنوان وکیل خود برگزید،به راحتی می تواند از دیگران کناره گیری کند. فَاتَّخِذْهُ وَکِیلاً ... وَ اهْجُرْهُمْ ...

۷- کنار زدن مخالفان،باید به شکلی زیبا و در شأن رهبر جامعه اسلامی باشد.

«هَجْراً جَمِیلًا»

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲) .نساء،۶۳.

۸-کسی که خدا را وکیل گرفت،هرزه گویان را به خدا واگذار می کند. فَاتَّخِذْهُ وَکِیلًا ... وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِیلًا وَ ذَرْنِی وَ الْمُکَذِّبِینَ

۹- خداوند،پیامبرش را در برابر یاوه گویی های دشمن دلداری می دهد. «ذَرْنِی وَ الْمُکَذِّبِینَ»

۱۰- آنچه انسان را به صبر وامی دارد و او را دلگرم می کند،حمایت بی دریغ الهی است. وَ اصْبِرْ ... ذَرْنِی وَ الْمُکَذِّبِینَ

۱۱- معمولاً تکذیب کنندگان،از طبقه مرفّه و خوشگذران بوده اند. «وَ الْمُکَذِّبِینَ أُولِی النَّعْمَهِ»

۱۲- اگر شما قادر به مقابله با صاحبان ثروت و قدرت نبودید،نگران نباشید،زیرا خداوند قادر به مقابله با آنان است. «ذَرْنِی وَ الْمُکَذِّبِینَ أُولِی النَّعْمَهِ»

۱۳- مهلت دادن به مخالفان،سنّت الهی است. «مَهِّلْهُمْ»

۱۴- دوره تکذیب حق و خوشگذرانی،مدّت زیادی طول نمی کشد و فرصت آنان در دنیا اندک است. «مَهِّلْهُمْ قَلِیلًا»

۱۵- اگر خداوند به کافران خوشگذران مهلت می دهد،نشانه رضایت او نیست بلکه مهلتی است تا قیامت فرا رسد. مَهِّلْهُمْ ... إِنَّ لَدَیْنا أَنْکالاً وَ جَحِیماً

۱۶- کافران به کامیابی های زودگذر مغرور نشوند زیرا که غل و زنجیر و آتش برافروخته و غذایی گلوگیر در پی دارد. أُولِی النَّعْمَهِ ... أَنْکالاً وَ جَحِیماً ... ذا غُصَّهٍ

۱۷- تبدیل رفاه دنیا به عذابی دردناک،برای قدرتی که کوه را به شن تبدیل می کند،کاری آسان است. أُولِی النَّعْمَهِ ... طَعاماً ذا غُصَّهٍ ... کانَتِ الْجِبالُ کَثِیباً مَهِیلًا

۱۸- تبدیل کوهها به شن های روان،بیانگر عظمت لرزش زمین و زلزله قیامت است. «تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ وَ کانَتِ الْجِبالُ کَثِیباً مَهِیلًا»

ص :۲۷۱

إِنّٰا أَرْسَلْنٰا إِلَيْكُمْ رَسُولاً شٰاهِداً عَلَيْكُمْ كَمٰا أَرْسَلْنٰا إِلىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولاً«١۵» فَعَصىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنٰاهُ أَخْذاً وَبِيلاً«١۶»

همانا ما رسولی را كه گواه بر شماست،به سوی شما فرستاديم، همان گونه كه به سوی فرعون رسولی فرستاديم.امّا فرعون،آن رسول را نافرمانی كرد و ما او را به كيفری وخيم گرفتيم.

نكته ها:

«وبيل»به معنای وخيم و سنگين است.

شهادت و گواهی،به معنای آن است كه انسان با حواس خود چيزی را بشنود و يا ببيند،و بنا بر آيات قرآن كريم و روايات،پيامبر اكرم و اولياى معصوم عليهم السلام بر تمام اعمال ما شاهدند.

تكرار كلمه«رسول»در اين آيات،بيانگر اين نكته است كه مخالفت با انبيا به خاطر مقام رسالت آنهاست،همان گونه كه تكرار كلمه «فِرْعَوْنُ» ،تأكيد بر آن است كه در برابر قهر خداوند،بزرگ ترين قدرت نيز توان دفاع و مقابله را ندارد.

در قرآن در دو آيه ديگر نيز از پيامبر اكرم صلی الله عليه و آله به عنوان شاهد نام برده شده است. (١)

همه پيامبران به سوی قومشان مبعوث شده اند،جز حضرت موسی كه در همان آغاز، مأمور شد به دربار فرعون رود و او را دعوت كند.آری در جامعه ای كه تحتِ حكومت يک حاكم ظالم است،مبارزه با طاغوت در رأس برنامه انبياست. «أَرْسَلْنٰا إِلىٰ فِرْعَوْنَ»

پيام ها:

١- پيامبر اكرم صلی الله عليه و آله بر امّت خويش گواه است و نظارت كامل دارد. «رَسُولاً شٰاهِداً عَلَيْكُمْ»

٢- پيامبر اكرم صلی الله عليه و آله در دنيا شاهد بر اعمال است. «شٰاهِداً عَلَيْكُمْ» و در آخرت ادای شهادت می كند. «جِئْنٰا بِكَ عَلىٰ هٰؤُلاٰءِ شَهِيداً» (٢)

١- ١) .احزاب،۴۵ و فتح،٨.

٢- ٢) .نساء،۴١.

۳- انجام رسالت،همراه با نظارت است. «رَسُولاً شاهِداً»

۴- فلسفه بعثت انبیا در همه زمانها یکی است. أَرْسَلْنا إِلَيْكُمْ ... كَما أَرْسَلْنا إِلى فِرْعَوْنَ

۵-تاریخ آینه عبرت است،از آن پند بگیرید. كَما أَرْسَلْنا إِلى فِرْعَوْنَ رَسُولاً فَعَصى ... فَأَخَذْناهُ

۶- در مبارزه با منکرات به سراغ سرچشمه بروید. «أَرْسَلْنا إِلى فِرْعَوْنَ»

۷- برای وعده و وعیدهایی که به مردم می دهید،نمونه عملی ارائه کنید.(خداوند که کافران مرفّه را تهدید می کند،عاقبت فرعون را یادآوری می کند.) ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَهِ ... فَعَصى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْناهُ أَخْذاً وَبِيلاً

۸-سرپیچی از فرمان رسول خدا،سبب گرفتاری می شود. «فَعَصى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْناهُ أَخْذاً وَبِيلاً»

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِيباً«۱۷» اَلسَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً«۱۸» إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلاً«۱۹»

پس اگر کفر ورزید،چگونه خود را از(عذاب)روزی که کودکان را پیر می کند مصون می دارید؟ آسمان به سبب(هول)آن روز می شکافد،آری وعده خداوند انجام شدنی است.همانا این آیات مایه تذّکر است،پس هرکس می خواهد،راهی به سوی پروردگارش برگیرد.

نکته ها:

«ولدان»جمع«ولید»،به معنای کودکی است که تازه متولد شده و«شیب»جمع«اشیب»، به معنای شخص پیر و سفید مو است.آیه ۱۷ را دو گونه می توان معنا کرد:

الف.سختی روز قیامت به اندازه ای است که کودک تازه متولد شده را پیر می کند.

ب.آن روز به اندازه ای طولانی است که کودک به پیری می رسد.

ص :۲۷۳

کلمه «هٰذِهِ» در إِنَّ هٰذِهِ تَذْكِرَةٌ ...می تواند به نافله شب که در اول سوره آمده است اشاره داشته باشد،همان گونه که در آیه ۲۹ سوره دهر،پس از دستور به سجده و تسبیح طولانی شبانه می فرماید: «إِنَّ هٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شٰاءَ اتَّخَذَ إِلىٰ رَبِّهِ سَبِيلاً» یعنی عبادت در دل شب راه خداوند است،هرکس می خواهد آن را بپیماید.

پیام ها:

۱- در قیامت،راه گریزی از دوزخ برای کفّار وجود ندارد. «فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ»

۲- صاحبان قدرت در دنیا،گرفتار عذاب سخت الهی شدند و نتوانستند از خود دفاع کنند،چه رسد به عذاب آخرت! «فَكَيْفَ تَتَّقُونَ»

۳- غم و اندوه،تلخی ها،ناکامی ها و سختی ها،عامل پیری زودرس و سفیدشدن موی سر و صورت می گردد. «يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدٰانَ شِيباً»

۴- خطرات قیامت هم در انسان تأثیر می گذارد: «يَجْعَلُ الْوِلْدٰانَ شِيباً» ،هم در آسمان ها. «السَّمٰاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ»

۵-انسان،آزاد آفریده شده است. فَمَنْ شٰاءَ ...

۶- آگاهی یافتن از خطرات قیامت سبب تذکّر است. «إِنَّ هٰذِهِ تَذْكِرَةٌ»

۷- ربوبیّت خداوند اقتضا می کند که راه او را انتخاب کنیم. «اتَّخَذَ إِلىٰ رَبِّهِ سَبِيلاً»

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طٰائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللّٰهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهٰارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتٰابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُا مٰا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضىٰ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ وَ آخَرُونَ يُقٰاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَاقْرَؤُا مٰا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلاٰةَ وَ آتُوا الزَّكٰاةَ وَ أَقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً وَ مٰا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّٰهِ هُوَ خَيْراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً وَ اسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ«۲۰»

ص :۲۷۴

همانا پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند،نزدیک به دو سوم شب یا نصف آن یا یک سوم آن را به عبادت برمی خیزید و خداوند شب و روز را اندازه گیری می کند.او می داند که شما نمی توانید به طور دقیق آن را احصا کنید.از این رو شما را بخشید(و حساب دقیق شب را از شما برداشت)پس آنچه میسّر است از قرآن بخوانید.خداوند می داند که برخی از شما بیمار خواهند شد و گروه دیگری به سفر می روند تا از فضل خدا(رزق)جویند و گروه دیگری در راه خدا به جهاد مشغولند(و از تلاوت قرآن باز می مانند)پس(اکنون که فرصت دارید)هرچه می توانید از قرآن بخوانید و نماز به پا دارید و زکات بدهید و به خداوند وام دهید،وامی نیکو(بدانید که)آنچه برای خود از پیش فرستید،آن را نزد خدا نیکوتر و با پاداشی بزرگ تر خواهید یافت و از خداوند طلب آمرزش کنید که همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته ها:

این آیه می فرماید:با انجام کارهای نیک همچون نماز شب و تلاوت قرآن و رسیدگی به محرومان،مغرور نشوید که باز هم نیاز به استغفار دارید.

این آیه،جامعیّت اسلام را از اشک شبانه تا جهاد روزانه،از رابطه با خدا تا کمک به فقرا،از تلاوت قرآن تا سفرهای تجاری و از انجام کارهای خیر همراه با استغفار نمایان می کند.

در آیات قبل،فرمود:نصف یا ثلث و یا دو ثلث شب را به عبادت برخیزید.این آیه می فرماید:چون محاسبه این مقدار کار مشکلی است که از عهده شما برنمی آید،لذا خداوند آن را بر شما بخشید و از این پس،هر مقدار که می توانید و برای شما مقدور است به عبادت برخیزید ونماز وقرآن بخوانید.خصوصاً هنگامی که بیمار هستید و یا در سفر به سرمی برید.

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه «فَاقْرَؤُا مٰا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود:تا آنجا که خشوع و صفای دل دارید،قرآن بخوانید. (۱)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

در این آیه،سفر به قصد تجارت با سفر به قصد جهاد در کنار هم آمده است،با آنکه اوّلی امری دنیوی است و دوّمی امری اخروی.براساس روایات،اگر تاجر در کارش خدا را مراعات کند و از کم فروشی و گران فروشی و احتکار و کلاهبرداری دوری کند،معیشت مردم را تامین کرده و همانند مجاهدی است که در میدان قدم می گذارد تا دشمن را از پای درآورده و امنیّت جامعه را تضمین کند. (۱)

گرچه تلاوت قرآن،از تکالیف واجب نیست،امّا مورد سفارش بسیار است،تا آنجا که در یک آیه،دوبار فرمان آمده و مورد تاکید قرار گرفته است. فَاقْرَؤُا مٰا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ...

فَاقْرَؤُا ...

احکام اسلام،هماهنگ با توان و امکانات انسان است و هیچ گاه عسر و حرج به دنبال ندارد.چنانکه برای بیمار،تیمم را به جای وضو قرار داده،نماز را در هر حالتی که می تواند بخواند،تکلیف کرده،روزه را از او برداشته و به جای آن کفّاره قرار داده است.اکنون به برخی آیات که این ویژگی دستورات الهی را بیان می دارد،اشاره می کنیم:

«عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتٰابَ عَلَيْكُمْ» خداوند دانست که شما توان احصا ندارید،پس بر شما آن را بخشید.

«فَاقْرَؤُا مٰا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» به مقدار میسر قرآن بخوانید.

«الْآنَ خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْكُمْ» (۲)اکنون به شما تخفیف داد.

«أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (۳)به مقداری که استطاعت دارید،عِدّه و عُدّه جمع کنید.

«لِلّٰهِ عَلَى النّٰاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطٰاعَ» (۴)هرکس که توان و استطاعت دارد،باید حجّ بگذارد.

«لاٰ يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَهٰا» (۵)خداوند هیچ کسی را جز به اندازه توانش،تکلیف

۱- ۱) .تفسیر درّالمنثور.

۲- ۲) .انفال،۶۶.

۳- ۳) .انفال،۶۰.

۴- ۴) .آل عمران،۹۷.

۵- ۵) .بقره،۲۸۶.

نمی کند.

«لا يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إِلاّ ما آتاها» (۱)خداوند هیچ کسی را جز به مقداری که به او عطاکرده، تکلیف نمی کند.

«فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّامٍ أُخَرَ» (۲)آن که بیمار است یا در سفر است، در رمضان روزه نگیرد و به زمانی دیگر موکول کند.

«و فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا» (۳)اگر آب نیافتید،تیمم کنید.

«يُرِيدُ اللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» (۴)خداوند برای شما آسانی خواسته است.

«لَيْسَ عَلَى الْأَعْمى حَرَجٌ

وَ لا عَلَى الْمَرِيضِ» (۵)بر فرد نابینا و بیمار،تکلیف حضور در میدان جهاد نیست.

پیام ها:

۱- علم خداوند به حالات بندگان،بهترین انگیزه برای انجام کارهای نیک است.

«إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ»

۲- یکی از برکات عبادت شبانه آن است که تنها خداوند از آن آگاه است و از هرگونه ریا و تظاهر به دور است. «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ»

۳- پیامبر طبق دستور خداوند عمل می کند.در آیات قبل فرمود: قُمِ اللَّيْلَ ... نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ ... أَوْ زِدْ ...در این آیه می فرماید: تَقُومُ أَدْنى مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ

۴- خداوند در مقدار عبادت شبانه انسان را آزاد گذاشته است تا افراد بیشتری توفیق آن را بیابند و هرکس به مقدار توانایی اش از فیض آن بهره مند شود.

«ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ»

۵-سحرخیزی،سیره گروهی از اصحاب پیامبر بوده است. «طائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ»

۱- ۱) .طلاق،۷.

۲- ۲) .بقره،۱۸۴.

۳- ۳) .نساء،۴۳.

۴- ۴) .بقره،۱۸۵.

۵- ۵) .فتح،۱۷.

۶- اقامه نماز و تلاوت قرآن از بهترین آداب شب زنده داری است. تَقُومُ فَاقْرَؤُا ...

۷- تکالیف الهی آسان است و انسان را به مشقّت نمی اندازد. «فَاقْرَؤُا مٰا تَيَسَّرَ»

۸-ارتباط با قرآن و تلاوت آن در هر حال لازم است،حتّی در بستر بیماری یا سفر و جهاد. مَرْضىٰ - يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ ، يُقٰاتِلُونَ ... فَاقْرَؤُا (اگر در فراز و نشیب ها تلاوت قرآن لازم است،در شرائط عادی به طریق اولی لازم خواهد بود.)

۹- کسب مال حلال،فضل الهی است. «يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ»

۱۰- امکانات زندگی،لطف و فضل الهی است،هرچند که با تلاش انسان به دست آید. «يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ»

۱۱- ذکر سفرهای تجاری و اقتصادی در کنار سفرهای جهادی و جنگ،نشانه اهمیّت تجارت از دیدگاه اسلام است. «آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ وَ آخَرُونَ يُقٰاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ»

۱۲- شیوه قرض دادن باید نیکو باشد.(با سرعت و خلوص و بی منّت پرداخت شود.) «قَرْضاً حَسَناً»

۱۳- شب زنده داری،تلاوت قرآن،اقامه نماز،پرداخت زکات و قرض دادن به دیگران نمونه ای از کارهای خیر است. مٰا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ ...

۱۴- پیش از مرگ،کارهای خیر را برای خودتان ذخیره کنید،یا به دست خود و یا از طریق وصیّت. «تُقَدِّمُوا»

۱۵- کارهای خیر ذخیره قیامت است. «وَ مٰا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّٰهِ»

۱۶- کارهای خیر نزد خدا محفوظ است و هرگز از بین نمی رود. «تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّٰهِ»

۱۷- پاداش های خداوند از هر نظر چند برابر است. «هُوَ خَيْراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً»

۱۸- هیچ کس نباید خود را از قصور و تقصیر به دور بداند،زیرا با انجام همه تکالیف،باز هم به استغفار نیاز داریم. «وَ اسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ»

۱۹- خداوند،آمرزش اهل استغفار را تضمین کرده است. وَ اسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ ... غَفُورٌ رَحِيمٌ

۲۰- گذشت خداوند همراه با مهربانی است. «غَفُورٌ رَحِيمٌ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره مدّثر

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ«۱» قُمْ فَأَنْذِرْ«۲» وَ رَبَّكَ فَكَبِّرْ«۳» وَ ثِيابَكَ فَطَهِّرْ«۴» وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ«۵» وَ لا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ«۶» وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ«۷»

ای ردا بر خود کشیده.به پا خیز و هشدار ده.و پروردگارت را بزرگ بدار.

و لباست را پاکیزه دار.و از پلیدی دور شو.و(در عطا)منّت مگذار.و (کارت را)بزرگ مشمار و به خاطر پروردگارت صبر کن.

نکته ها:

در قرآن،دو مرتبه کلمه «قُم» آمده که هر دو خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است،یکی برای نماز شب و خودسازی «قُمِ اللَّيْلَ» و دیگری برای ارشاد و جامعه سازی. «قُمْ فَأَنْذِرْ»

«مدثر»از«دثار»به معنای لباس بلندی است که روی سایر لباس ها به تن می کنند و یا به هنگام خواب روی خود می کشند.(در مقابل«شِعار»که لباس زیر است.)

فرمان«کبر»را در تکبیرهای اذان و اقامه و تکبیرهالاحرام و همچنین تسبیحات اربعه نمازهای واجب ملاحظه می کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:منظور از «وَ ثِيابَكَ فَطَهِّرْ» آن است که لباس خود را کوتاه کن.زیرا در جاهلیّت،بزرگان لباس ها را به قدری بلند می گرفتند که قسمتی از آن بر روی زمین کشیده می شد و افرادی را اجیر می کردند که آن قسمت را همراه آنها بیاورد.

و امام کاظم علیه السلام فرمود:مراد از «ثِيابَكَ فَطَهِّرْ» ،بالا زدن جامه برای جلوگیری از به زمین

ص: ۲۸۰

کشیده شدن آن و آلوده شدن آن است. (۱)

کلمه«رجز»مترادف«رجس»به معنای پلیدی و آلودگی است و لذا در مورد هر گونه گناه، شرک،بت،عذاب و هر عمل و اخلاق ناروا به کار رفته است.

در حدیث می خوانیم:«لا تعطی تلتمس اکثر منها»یعنی چیزی به دیگران عطا مکن که انتظار بازگشت بیشتری داشته باشی.و در حدیث دیگر می خوانیم:«لا تستکثر ما عملت من خیر لله»یعنی کار نیکی را که برای خدا انجام داده ای هرگز بزرگ مشمار. (۲)

در سوره قبل(مزمّل)برنامه عبادت شبانه و رابطه با خداوند مطرح شد: «قُمِ اللَّیْلَ» و در این سوره،برنامه روزانه و رابطه با مردم مطرح شده است. «قُمْ فَأَنْذِرْ»

ذکر«الله اکبر»مصداق روشن عمل به این آیه است. «وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ»

بزرگ دانستن خداوند به معنای کوچک شمردن غیر اوست.همان گونه که هواپیما هرچه بالاتر رود،زمین و آنچه بر روی آن است کوچکتر می شود،کسی هم که خداوند نزد او بزرگ است و اللّه اکبر را با تمام وجود می گوید،دنیا نزد او کوچک است و از هیچ ابرقدرتی نمی ترسد. (۳)چنانکه از جمله صفات متّقین در خطبه همام نهج البلاغه می خوانیم:«عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دون ذلک»

بزرگی خداوند مطلق است،بزرگتر و برتر از همه دیدنی ها،شنیدنی ها،نوشتنی ها،فکر کردنی ها،توصیف کردنی ها و...

در ارشاد و انذار چند نکته اثر گذار است:پاکی ظاهری: «وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ» ،پاکی معنوی: «وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ» ،اخلاص در عمل: «وَ لا تَمْنُنْ تَسْتَکْثِرُ» صبر و پشتکار: «وَ لِرَبِّکَ فَاصْبِرْ»

پیام ها:

۱- تمام حالات پیامبر،مورد توجه و عنایت خاص خداوند است. «یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ»

۲- شرط نجات مردم آن است که رهبران دینی حرکت کنند و انزوا و استراحت را

۱- ۱) .کافی،ج ۶،ص ۴۵۵.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .امام خمینی(ره)چون به اللّه اکبر اعتقاد داشت،می گفت:آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند.

کنار بگذارند. «قُمْ فَأَنْذِرْ»

۳- با اینکه انبیا هم بشارت می دهند و هم انذار،ولی برای غفلت زدایی و بیدار کردن مردم،هشدار لازم است نه بشارت. «فَأَنْذِرْ»

۴- انسان در معرض انواع خطرها قرار دارد و کار انبیا هشدار به بشر در مورد انواع خطرهای دنیوی و اخروی است. «فَأَنْذِرْ»

۵-برای انجام مأموریّت های الهی،با تمام وجود به پا خیزید. «قُمْ فَأَنْذِرْ»

۶- قیام انبیا برگرفته از فرمان وحی است نه بر اثر ریاست طلبی،برتری جویی و هوای نفس. «قُمْ فَأَنْذِرْ»

۷- خداوند را،هم در دل و جان بزرگ بدانید و هم با زبان بزرگ بدارید. «رَبَّکَ فَکَبِّرْ»

۸-کسی که خدا را بزرگ دانست،دشمن و حیله ها و نیش ها و آزارهای او را کوچک می بیند. «وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ»

۹- بزرگی،مخصوص خداوند است نه دیگران.(کلمه «رَبَّکَ» قبل از «فَکَبِّرْ» آمده است و حصر را می رساند.)

۱۰- شرط نفوذ کلام رهبر آسمانی آن است که دامنش از هرگونه آلودگی پاک باشد. «وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ»

۱۱- نظافت و پاکی،در کنار توحید و تکبیر،نشانه توجه دین به پاکیزگی است.

«وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ»

۱۲- نه فقط پاکی بدن،بلکه نظافت و پاکیزگی لباس نیز مورد توجه اسلام است.

«وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ»

۱۳- رهبر جامعه اسلامی باید از هر نوع پلیدی دوری کند تا بتواند الگو و اسوه ای برای همه باشد. «وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ»

۱۴- خودسازی مقدم بر جامعه سازی است.کسی که می خواهد جامعه را از آلودگی پاک کند،باید خودش از هر آلودگی پاک باشد. «وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ»

۱۵- نه با عبادت و انفاق بر خداوند منت بگذار و اعمال خود را بسیار شمار،و نه بر خلق خدا منّت گذار. «وَ لا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ»

۱۶- منّت گذاشتن و چشم داشتن در انفاق ها و عطایا،از مصادیق پلیدی روح است. «وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ وَ لا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ»

۱۷- دوری گزیدن از منّت و زیاده شماری،یکی از شرایط موفقیّت رهبران و مبلّغان است. قُمْ فَأَنْذِرْ ... وَ لا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ

۱۸- رهبر دینی نباید از مردم توقّعی داشته باشد. «وَ لا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ»

۱۹- پایداری و صبری ارزش دارد که برای خدا باشد وگرنه یکدندگی و لجاجت است. «وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ»

۲۰- پشتکار وسیله رشد انسان است. «وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ»

۲۱- گرچه در برابر معصیت،مصیبت و اطاعت،صبر لازم است امّا هدایت مردم نیاز به صبر ویژه دارد. قُمْ فَأَنْذِرْ ... وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ

۲۲- مقاومت رهبر جامعه اسلامی باید جامع باشد.صبر در برابر تهمت ها، آزارها،تکذیب ها و صبر و پایداری در تبلیغ و انذار و عبادت. قُمْ ... فَاصْبِرْ

۲۳- دعوت مردم نیاز به عزم جدّی دارد. فَأَنْذِرْ ... فَاصْبِرْ

فَإِذا نُقِرَ فِي النّاقُورِ«۸» فَذلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ«۹» عَلَى الْكافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ«۱۰» ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً«۱۱» وَ جَعَلْتُ لَهُ مالاً مَمْدُوداً«۱۲» وَ بَنِينَ شُهُوداً«۱۳» وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيداً«۱۴»

پس هنگامی که در صور دمیده شود.پس آن روز،روز سختی است.بر کافران آسان نیست.مرا واگذار با آن که خود به تنهایی آفریدم.و به او مالی پیوسته و در حال فزونی دادم.و پسرانی که در کنارش حاضرند.و برای او اسباب کامیابی را به طور کامل آماده کردم.

نکته ها:

«ناقور»چیزی است که برای ایجاد صدا بر آن می کوبند،همچون طبل و یا در آن می دمند همچون شیپور و مراد از آن در اینجا همان نفخ در صور است که در آیات دیگر می فرماید:

«فَإِذٰا نُفِخَ فِی الصُّورِ» (۱)به نوک پرندگان«منقار»گویند،چون وسیله کوبیدن و سوراخ کردن است و صدای شیپور،گویا گوش را سوراخ می کند و در مغز فرو می رود.

در قرآن،به دو نفخ در صور تصریح شده است:نفخه ی اوّل که در اثر آن همه می میرند و نفخه ی دوم که در اثر آن دوباره همه زنده می شوند.

در نزدیکی مسجدالحرام مرکزی به نام«دارالنّدوه»بود که مشرکان برای مشورت در آن جمع می شدند.ولید بن مغیره که فردی سرشناس و به داشتن عقل و درایت معروف بود،در مجلسی در آن مرکز گفت:بیایید برای مقابله با محمّد،حرف های خود را یکی کنیم و به زائران کعبه درباره محمّد یک پاسخ بدهیم.یک نفر گفت:می گوییم:محمّد شاعر است، دیگری گفت:می گوییم:او کاهن است،سوّمی گفت:می گوییم:او مجنون است.ولید چهره در هم کشید و گفت:ما شعرهای بسیاری شنیده ایم امّا سخن محمّد شباهتی به شعر ندارد، و در او اثری از جنون نیست و کلامش نیز با کاهنان تفاوت دارد.بالاخره تصمیم گرفتند که بگویند:محمّد ساحر است و میان افراد خانواده جدایی می اندازد و حتّی در یک خانه،کسانی که به او ایمان آورده اند از سایر اعضای خانواده جدا می شوند.

در این آیات،خداوند،در مورد ولید می گوید:من او را آفریدم و به او مال و فرزند بسیار دادم، اما او از فکر و توان خود سوء استفاده کرد و در برابر پیامبر من ایستاد.پس مرگ بر او باد.

مراد از «وَحِیداً» در «خَلَقْتُ وَحِیداً» یکی از معانی زیر است:

۱-«وحید»،صفت مخلوق است،یعنی او تک وتنها وناتوان ونادار بود و من به او نعمت دادم.

۲-«وحید»،صفت خالق است،یعنی من به تنهایی او را آفریدم و اکنون هم خودم به تنهایی به حساب او می رسم.

ص: ۲۸۴

۱- ۱) .مؤمنون،۱۰۱ و حاقّه،۱۳.

پیام ها:

۱- پایان این جهان و آغاز جهان دیگر،با صدایی وحشتناك و عظیم است. «نُقِرَ فِی النّاقُورِ»

۲- قیامت برای کافران بسیار سخت است و با گذشت زمان هم انسان کافر با آن سختی ها خو نمی گیرد و برای او آسان نمی شود. عَسِیرٌ ... غَیْرُ یَسِیرٍ

۳- خداوند،پیامبرش را دلداری می دهد که دشمن را به من واگذار. ذَرْنِی ...

۴- هم اصل آفرینش و هم امور زندگی به دست خداوند است. خَلَقْتُ ... جَعَلْتُ

۵-اگر امروز اموال و فرزندان در اطراف ما هستند،گرفتار غرور نشویم و فراموش نکنیم که روزی،تنها آمده ایم و تنها می رویم. «خَلَقْتُ وَحِیداً»

۶- دارایی بشر به اراده و مشیّت خداوند وابسته است،نعمت های داده شده را در اثر علم و هنر خود ندانید. جَعَلْتُ ... مَهَّدْتُ

ثُمَّ یَطْمَعُ أَنْ أَزِیدَ«۱۵» کَلاّ إِنَّهُ کانَ لِآیاتِنا عَنِیداً«۱۶» سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً«۱۷» إِنَّهُ فَکَّرَ وَ قَدَّرَ«۱۸» فَقُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ«۱۹» ثُمَّ قُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ«۲۰» ثُمَّ نَظَرَ«۲۱» ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ«۲۲» ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَکْبَرَ«۲۳» فَقالَ إِنْ هذا إِلاّ سِحْرٌ یُؤْثَرُ«۲۴» إِنْ هذا إِلاّ قَوْلُ الْبَشَرِ«۲۵»

با این حال،طمع دارد که بیفزایم.هرگز،زیرا او به آیات ما عناد می ورزد.به زودی او را به گردنه ای سخت گرفتار می کنم.همانا او(برای مبارزه با قرآن)فکر کرد و به سنجش پرداخت.پس مرگ بر او باد که چگونه سنجید.باز هم مرگ بر او که چگونه سنجید.سپس نگریست.سپس چهره در هم کشید و با عجله دست به کار شد.سپس پشت کرد و تکبّر ورزید.پس گفت:این(قرآن)جز سحری که(از پیشینیان)روایت می شود نیست.این نیست مگر گفته بشر.

ص:۲۸۵

نکته ها:

«عنید»از«عناد»است،یعنی کافران حق را فهمیدند،امّا از روی عناد و لجاجت حاضر به پذیرش آن نیستند.

«ارهقه»از«ارهاق»به معنای وادار کردن کسی به کار سخت است.

«صعود»به معنای گردنه ای است که عبور از آن و صعود بر آن سخت است.

مراد از «قَدَّرَ» ،«تقدیر»به معنای مقایسه میان قرآن با سحر و شعر و کهانت است.

قرآن در مورد کفر و دروغ،کلمه «قُتِلَ» را یکبار به کار برده است:

«قُتِلَ الْإِنْسانُ ما أَکْفَرَهُ» (۱)کشته باد انسان(بی ایمان)که تا این حد کفر می ورزد.

«قُتِلَ الْخَرّاصُونَ» (۲)کشته باد آن که دروغ می بندد.

امّا در مورد توطئه علیه پیامبر و قرآن،دوبار فرمود: «فَقُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ»

در آیه ۲۳ فرمود: «ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَکْبَرَ» ،حال ببینیم کیفر کسی که به حق پشت کند و با آن مخالفت ورزد،چیست؟

قرآن درباره کسانی که با وجود شناخت حق بدان کفر می ورزند و از آن روی می گردانند می فرماید:چنین کسانی به کیفرهای گوناگونی دچار می شوند،از جمله:

جهت و هدف خود را در زندگی از دست می دهند.«استهوته الشیطان فی الارض حیران» (۳)فریب و اغوای شیطان او را در زمین سرگردان ساخته است.

ضیق صدر او را تحت فشار قرار می دهد: «یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً» (۴)خداوند،دل او را تنگ و سخت قرار می دهد.

دچار معیشت دشوار و تنگ می شود: «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْکاً» (۵)هرکس از یاد و اطاعت من سرپیچی کند،معیشتش تنگ شود.

نکبت و بدبختی بر او مسلّط می شود: «إِنَّ الْخِزْیَ الْیَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَی الْکافِرِینَ» (۶)امروز ذلّت و خواری عذاب،بر کافران خواهد بود.

ص:۲۸۶

۱- ۱) .عبس،۱۷

۲- ۲) .ذاریات،۱۰

۳- ۳) .انعام،۷۱.

۴- ۴) .انعام،۱۲۵.

۵- ۵) .طه،۱۲۳.

۶- ۶) .نحل،۲۷.

از بهره گیری از نعمت های الهی در راه صحیح محروم می شود.قرآن می فرماید:خداوند بر دل و گوش و بر چشم کافران مُهر می زند و پرده ای بر آن می افکند تا از فهم حقایق الهی محروم مانند: «خَتَمَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ عَلی سَمْعِهِمْ وَ عَلی أَبْصارِهِمْ غِشاوَهٌ» (۱)

اعمالش همانند سرابی که انسان در بیابان می بیند،پوشالی و توخالی است: «أَعْمالُهُمْ کَسَرابٍ بِقِیعَهٍ» (۲)و خاکستری است در معرض تندبادی شدید،که همه به باد فنا می رود:

«أَعْمالُهُمْ کَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْمٍ عاصِفٍ» (۳)

هر لحظه بر خسارتش افزوده می شود: «وَ لا یَزِیدُ الْکافِرِینَ کُفْرُهُمْ إِلاّ خَساراً» (۴)

همواره از راه حق دور می شود: «ضَلُّوا ضَلالاً بَعِیداً» (۵)

تا آنجا که جز جهنم و دوزخ هیچ راه دیگری ندارد: «وَ لا لِیَهْدِیَهُمْ طَرِیقاً إِلاّ طَرِیقَ جَهَنَّمَ» (۶)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه مسلمانان را سرزنش می کند که دشمن شما با فکر و برنامه ریزی حرکت می کند،امّا شما در خواب هستید و غافلید:تکادون و لا تکیدون...لا ینام علیکم و انتم فی غفله (۷)

انسان های عنود و لجوج معمولاً برخوردهای سرسختانه ای دارند و اعتدال خودشان را به کلّی از دست می دهند.با این که «عَبَسَ» و «بَسَرَ» تقریباً به یک معناست.آوردن هر دو کلمه نشانه سرسختی آنها است. «عَبَسَ وَ بَسَرَ» چنانکه روی گردانی بر اساس تکبر است، اما در اینجا هم کلمه«ادبار»و«استکبار»هر دو آمده است. «ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَکْبَرَ»

پیام ها:

۱- انسان دور از خدا،اهل طمع و افزون خواهی است. «یَطْمَعُ أَنْ أَزِیدَ»

۲- دشمن،به تمام آرزوهایش نمی رسد. یَطْمَعُ أَنْ أَزِیدَ کَلاّ ...

۳- در برابر توقّعات نابجا،محکم و قاطع برخورد کنید. یَطْمَعُ ... کَلاّ

۱- ۱) .بقره،۷.

۲- ۲) .نور،۳۹.

۳- ۳) .ابراهیم،۱۸.

۴- ۴) .فاطر،۳۹.

۵- ۵) .نساء،۱۶۷.

۶- ۶) .نساء،۱۶۹.

۷- ۷) .نهج البلاغه،خطبه ۳۴.

۴- وقتی عناد و لجاجت در انسان مستقر شود،آیات الهی را تکذیب می کند. «کانَ لِآیاتِنا عَنِیداً»

۵-عناد و لجاجت،سبب زوال نعمت می شود. «یَطْمَعُ أَنْ أَزِیدَ کَلاّ إِنَّهُ کانَ لِآیاتِنا عَنِیداً»

۶- عناد،سبب عذاب طاقت فرساست. «عَنِیداً سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً»

۷- رفاه و کامیابی غافلانه در دنیا،سختی های شدید قیامت را در پی دارد.(آری هر سرازیری،گردنه ای را به دنبال دارد) جَعَلْتُ لَهُ مالاً مَمْدُوداً ... سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً

۸-دشمن با فکر و برنامه کار می کند. «إِنَّهُ فَکَّرَ وَ قَدَّرَ».

۹- برنامه دشمن،مبارزه با قرآن و آیات الهی است. کانَ لِآیاتِنا عَنِیداً ... فَکَّرَ وَ قَدَّرَ

۱۰- هر فکری ارزش ندارد و هر متفکری ارزشمند نیست. «إِنَّهُ فَکَّرَ وَ قَدَّرَ فَقُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ»

۱۱- توطئه گران بدانند که آیندگان نیز به آنان نفرین خواهند کرد. «فَقُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ»

۱۲- لعن و نفرین بر دشمن،نه تنها جایز،بلکه لازم است. «فَقُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ»

۱۳- به کسانی که با فکر و طرح خود ضربه فرهنگی می زنند و به رهبران فاسد، باید همواره نفرین کرد. «فَقُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ»

۱۴- فکر بد مقدمه ای برای تصمیم خطرناک و نادرست است.(در آیه شریفه به جای«فقتل کیف فکر»،دو مرتبه فرمود: «فَقُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ»)

۱۵- لحظه ای فکر کردن می تواند مقدمه کار خیر یا کار شر برای مدتهای طولانی شود.کلمه «فَکَّرَ» یکبار و کلمه «قَدَّرَ» سه بار تکرار شده است.

۱۶- دشمن از طریق نظارت و ارزیابی،فکر و طرح خود را علیه دین عمق و استمرار می بخشد. إِنَّهُ فَکَّرَ وَ قَدَّرَ ... ثُمَّ نَظَرَ

۱۷- از دشمن،انتظار تبسّم و لبخند نداشته باشید. «ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ»

۱۸- دشمن برای موفقیّت خود،زمان های طولانی را صرف و صبر می کند. «ثُمَّ

نَظَرَ ، ثُمَّ عَبَسَ ، ثُمَّ أَدْبَرَ» (کلمه«ثُمّ»معمولاً در مواردی به کار می رود که فاصله زمانی زیادی در کار باشد.)

۱۹- قرآن،حتّی در نظر کافران،کلامی پر جاذبه و سحرآمیز است. «إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ سِحْرٌ یُؤْثَرُ»

سَأُصْلِیهِ سَقَرَ«۲۶» وَ مٰا أَدْرٰاکَ مٰا سَقَرُ«۲۷» لاٰ تُبْقِی وَ لاٰ تَذَرُ«۲۸» لَوّٰاحَهٌ لِلْبَشَرِ«۲۹» عَلَیْهٰا تِسْعَهَ عَشَرَ«۳۰»

زود است که او را به سقر درآورم.و تو نمی دانی که سقر چیست.نه باقی گذارد و نه رها کند.پوست رابه شدّت دگرگون کند.بر آن(دوزخ)نوزده نفر(از فرشتگان عذاب)گماشته شده اند.

نکته ها:

«سَقَرَ» از نام های دوزخ و در اصل به معنای ذوب شدن در برابر حرارت خورشید است. (۱)

«لواح»و«تلویح»به معنای تغییر رنگ به سیاهی یا سرخی است.

«بشر»جمع«بشره»به معنای ظاهر پوست است.

در تاریخ آمده است،هنگامی که ابوجهل شنید که دوزخ نوزده مأمور دارد،به یارانش گفت:

هر ده نفر از شما یکی از آنها را مغلوب کند.یکی از زورمندان قریش گفت:من هفده نفر آنها را مغلوب می کنم و شما دو نفر بقیه را مغلوب کنید. (۲)

بعضی گفته اند:مراد از آیه «لاٰ تُبْقِی وَ لاٰ تَذَرُ» آن است که آتش دوزخ نه می میراند و نه زنده نگه می دارد،نظیر آیه «لاٰ یَمُوتُ فِیهٰا وَ لاٰ یَحْییٰ» (۳)و نظیر آیه «کُلَّمٰا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنٰاهُمْ جُلُوداً» (۴)

۱- ۱) .مفردات راغب.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

۳- ۳) .اعلی،۱۳.

۴- ۴) .نساء،۵۶.

پیام ها:

۱- حقیقت دوزخ،به جز از راه وحی،قابل درک نیست. «وَ مٰا أَدْرٰاکَ مٰا سَقَرُ»

۲- آتش دوزخ،هم فراگیر است: «لاٰ تُبْقِی» ،هم خاموش نشدنی است. «لاٰ تَذَرُ»

۳- معاد جسمانی است. «لَوّٰاحَهٌ لِلْبَشَرِ»

۴- کیفر کسی که وحی الهی را دگرگون جلوه دهد و در سیمای سحر به مردم معرّفی کند،دگرگون شدن پوست بدنش با آتش دوزخ است. «لَوّٰاحَهٌ لِلْبَشَرِ»

۵-وقتی یک فرشته می تواند جان همه مردم را بگیرد و وقتی دو فرشته می توانند شهر لوط را زیر و رو و همه اهل آن را هلاک کنند،نوزده فرشته می توانند مسئول عذاب همه مجرمان باشند. «عَلَیْهٰا تِسْعَهَ عَشَرَ»

وَ مٰا جَعَلْنٰا أَصْحٰابَ النّٰارِ إِلاّٰ مَلاٰئِکَهً وَ مٰا جَعَلْنٰا عِدَّتَهُمْ إِلاّٰ فِتْنَهً لِلَّذِینَ کَفَرُوا لِیَسْتَیْقِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتٰابَ وَ یَزْدٰادَ الَّذِینَ آمَنُوا إِیمٰاناً وَ لاٰ یَرْتٰابَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتٰابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِیَقُولَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْکٰافِرُونَ مٰا ذٰا أَرٰادَ اللّٰهُ بِهٰذٰا مَثَلاً کَذٰلِکَ یُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ یَشٰاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشٰاءُ وَ مٰا یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ إِلاّٰ هُوَ وَ مٰا هِیَ إِلاّٰ ذِکْریٰ لِلْبَشَرِ«۳۱»

و نگهبانان آتش را جز از فرشتگان قرار ندادیم و تعداد آنها را جز وسیله آزمایش برای کسانی که کفر ورزیدند قرار ندادیم،تا اهل کتاب یقین کنند(که قرآن کتاب آسمانی است.زیرا همین عدد در تورات و انجیل نیز آمده است)و کسانی که ایمان آورده اند بر ایمان خود بیفزایند و اهل کتاب و مؤمنان،گرفتار شک و تردید نشوند و(به علاوه،عدد ۱۹ سبب شد)تا کفّار و بیماردلان بگویند خدا از این مثال چه اراده ای کرده است؟ این گونه خداوند هرکس را بخواهد گمراه می کند و هرکه را بخواهد هدایت می نماید و شمار لشگریان پروردگارت را کسی جز او نمی داند و این جز تذکّری برای بشر نیست.

ص: ۲۹۰

نکته ها:

فخر رازی در تفسیر کبیر می گوید:عدد ۱۹ که تعداد ماموران دوزخ است،از چند راه موجب یقین اهل کتاب و مسلمانان می شود:

الف)چون همین عدد در کتاب های آسمانی قبلی یعنی تورات و انجیل آمده است،اهل کتاب گفتند:یک نفر درس نخوانده چگونه از آن آگاه شده است؟ پس حتماً به او وحی می شود.

ب)ایمان اهل کتاب به حقانیّت قرآن،سبب زیاد شدن ایمان مسلمانان می شود.

ج)این که تعداد ماموران دوزخ ۱۹ نفر باشد،برای بعضی سبب مسخره و تعجب می شود و انسان به طور معمول چیزی نمی گوید که مردم به او بخندند.اکنون که قرآن این عدد را به عنوان تعداد مأموران دوزخ ذکر کرده است،معلوم می شود که این کلام از وحی است.

در برخی آیات قرآن،گمراه کردن مردم به خداوند نسبت داده شده است،نظیر آخر همین آیه که می فرماید: «یُضِلُّ اللّهُ مَنْ یَشاءُ» لکن باید بدانیم که مراد از«اضلال»رهاکردن به حال خود است،یعنی خداوند انسان نااهل را به حال خود رها می کند.مانند کشاورزی که دانه و هسته فاسد و خراب را رها کرده و کنار می گذارد،ولی دانه سالم را نگه می دارد و اسباب رشد آن را فراهم می کند.

مطالعه تورات و انجیل و مقایسه میان قرآن و آن دو،یکی از راههای افزایش ایمان مؤمنان است.زیرا هم موارد تحریف شده آن دو کتاب پیشین را در می یابند و هم به موارد مشترک بسیار برمی خورند که حقانیّت قرآن را به اثبات می رساند.

نسبت به احکام و مطالب دینی،برخوردی محترمانه داشته باشیم و هیچگاه نسبت به اموری که برای ما تعجّب آور است،توهین و تحقیر و تمسخر نکنیم.

بیان اینکه تعداد مأموران دوزخ،نوزده نفر می باشد،وسیله ای است برای آزمایش که چه کسانی می پذیرند و چه کسانی به تمسخر می گیرند.

اداره و تدبیر امور هستی،بسیار دقیق و حساب شده است.کارگزاران نظام هستی،به تعداد مورد نیاز در جای خود قرار می گیرند،نه یک نفر بیش و نه یک نفر کم.

بر اساس علم الهی،۱۹ فرشته برای اداره دوزخ و دوزخیان کافی است،پس یک نفر هم

اضافه نمی شود و این بهترین درس برای مدیران است که در استخدام کارکنان،در حدّ نیاز و ضرورت اقدام کنند.

پیام ها:

۱- مأموران دوزخ،فرشتگان هستند. «مٰا جَعَلْنٰا أَصْحٰابَ النّٰارِ إِلاّٰ مَلاٰئِکَةً»

۲- کسی می تواند مجری قوانین و دستورات الهی باشد که خودش آلوده نباشد و به آنچه دیگران از آن نهی شده اند،مبتلا نباشد. «وَ مٰا جَعَلْنٰا أَصْحٰابَ النّٰارِ إِلاّٰ مَلاٰئِکَةً»

۳- ذکر تعداد نگهبانان دوزخ،برای آزمایش کفّار است. «إِلاّٰ فِتْنَةً لِلَّذِینَ کَفَرُوا»

۴- در میان اهل کتاب نیز افراد با انصافی وجود دارند که با دیدن حقانیّت اسلام، ایمان می آورند. لِیَسْتَیْقِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتٰابَ ...

۵-قرآن از سخن بیماردلان بهانه گیر در آینده خبر می دهد. وَ لِیَقُولَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ...

۶- گمراه کردن خداوند ابتدایی نیست،بلکه کیفر کافران است.(مانند دزدی که وارد خانه شده و شما درب را به روی او می بندید.در اینجا زندانی کردن سارق،جنبه کیفری دارد.) «یُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ یَشٰاءُ»

۷- کفّار و منافقان در دشمنی با اسلام و مسلمانان هماهنگ هستند. «وَ لِیَقُولَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْکٰافِرُونَ»

۸-گاهی یک مطلب ساده،افرادی را هدایت و گروهی را گمراه می کند. «مٰا ذٰا أَرٰادَ اللّٰهُ بِهٰذٰا مَثَلاً کَذٰلِکَ یُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ یَشٰاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشٰاءُ»

کَلاّٰ وَ الْقَمَرِ«۳۲» وَ اللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ«۳۳» وَ الصُّبْحِ إِذٰا أَسْفَرَ«۳۴» إِنَّهٰا لَإِحْدَی الْکُبَرِ«۳۵» نَذِیراً لِلْبَشَرِ«۳۶» لِمَنْ شٰاءَ مِنْکُمْ أَنْ یَتَقَدَّمَ أَوْ یَتَأَخَّرَ«۳۷»

به ماه سوگند،چنین نیست(که کفّار می پندارند).به شب،آنگاه که پشت می کند سوگند.به صبح،آنگاه که آشکار می شود سوگند.که این(دوزخ)، یکی از بزرگترین پدیده هاست.هشداری،برای بشر است.برای هرکس از شما که بخواهد(در کار خیر)مقدّم شود یا متأخر باشد.

نکته ها:

«أَسْفَرَ» از«سفر»به معنای پرده برداشتن و آشکار کردن است و به زنان بی حجاب، «سافرات»می گویند.

«کبر»جمع«کبری»به معنای بزرگتر است،یعنی این عذابی که در آیات قبل بیان شد، تنها یکی از عذابهای بزرگ الهی است و عذابهای بزرگ دیگری نیز وجود دارد.

ماه،به خاطر حرکت به دور زمین،نور رسانی در شب،زیبایی و تقویم طبیعی بودن،ایجاد جزر و مدّ و نقش های دیگر آن در هستی،یکی از آیات بزرگ الهی است که سزاوار است به آن سوگند یاد شود.

خداوند در قرآن به تمام بخش های زمان یک بار سوگند یاد کرده است ولی به هنگام سحر سه بار سوگند یاد می کند. «وَ الْفَجْرِ» (۱)، «وَ الصُّبْحِ» (۲)، «وَ الضُّحی» (۳)، «وَ الْعَصْرِ» (۴)هر کدام یک بار آمده،امّا آنگاه که شب پایان می پذیرد و سحر می شود،با سه تعبیر آمده است: «وَ اللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ» (۵)، «وَ اللَّیْلِ إِذا یَسْرِ» (۶)، «وَ اللَّیْلِ إِذا عَسْعَسَ» (۷)

امام کاظم علیه السلام فرمود:هرکس به سوی پذیرفتن ولایت ما پیشی گرفت،از دوزخ دور می شود و هرکس از پذیرش ولایت ما عقب افتاد،در رفتن به دوزخ جلو می افتد. (۸)«لِمَنْ شاءَ مِنْکُمْ أَنْ یَتَقَدَّمَ أَوْ یَتَأَخَّرَ»

۱- ۱) .فجر،۱.

۲- ۲) .مدثر،۳۴.

۳- ۳) .ضحی،۱.

۴- ۴) .عصر،۱.

۵- ۵) .مدثر،۳۳.

۶- ۶) .فجر،۴.

۷- ۷) .تکویر،۱۷.

۸- ۸) .تفسیر نورالثقلین.

پیام ها:

۱- آفریده های خداوند در طبیعت از چنان اهمیّتی برخوردارند که قابل سوگند هستند. وَ الْقَمَرِ ، وَ اللَّیْلِ ... وَ الصُّبْحِ

۲- هشدارهای پیامبر اسلام برای همه بشر است. «نَذِیراً لِلْبَشَرِ»

۳- برای هدایت آنان،هشدار دادن امری ضروری است. «نَذِیراً لِلْبَشَرِ»

۴- انسان دارای اختیار و اراده است. «لِمَنْ شاءَ»

۵-انسان دیندار از دیگران جلوتر است و فرد بی دین عقب مانده است. «لِمَنْ شاءَ مِنْکُمْ أَنْ یَتَقَدَّمَ أَوْ یَتَأَخَّرَ»

کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَهٌ«۳۸» إِلاّ أَصْحابَ الْیَمِینِ«۳۹» فِی جَنّاتٍ یَتَساءَلُونَ«۴۰» عَنِ الْمُجْرِمِینَ«۴۱» ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ«۴۲» قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ«۴۳» وَ لَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ«۴۴» وَ کُنّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِینَ«۴۵» وَ کُنّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ«۴۶» حَتّی أَتانَا الْیَقِینُ«۴۷»

هرکسی در گرو چیزی است که کسب کرده است.مگر اصحاب یمین،که در باغ های بهشتی از مجرمان می پرسند:چه چیز شما را روانه دوزخ کرد.

گویند:ما از نمازگزاران نبودیم.و افراد مسکین را اطعام نمی کردیم و با اهل باطل در سخنان باطل فرو می رفتیم.و پیوسته روز جزا را تکذیب می کردیم تا آن که مرگ به سراغ ما آمد.

نکته ها:

مراد از اصحاب یمین همان گروهی هستند که در آیه ۲۷ سوره واقعه از آنان یاد شده است:

وَ أَصْحابُ الْیَمِینِ ما أَصْحابُ الْیَمِینِ فِی سِدْرٍ مَخْضُودٍ ...کسانی که نامه عمل آنان را در قیامت به دست راستشان می دهند.

ص: ۲۹۴

در قیامت،گفتگوهای تلخ و شیرین،سلام یا نفرین،سؤال و توبیخ،انداختن گناه و جرم به گردن دیگران و لعنت به یکدیگر بسیار است و گفتگوی مؤمنان با مؤمنان،مجرمان با مجرمان،مجرمان با مؤمنان،و مؤمنان با مجرمان و نیز فرشتگان با مؤمنان و مجرمان در قرآن آمده است.

مراد از اطعام مسکین،یا زکات واجب است که ترک آن مستوجب دوزخ است و یا آن است که حتّی اگر زکات پرداخت شد ولی در جامعه گرسنه ای وجود داشت،سیر کردن او واجب است و بی تفاوتی نسبت به او،سبب دوزخی شدن می گردد.

شاید مراد از اطعام مسکین،تمام نیازهای او باشد نظیر پوشاک،مسکن،نه فقط خوراک و غذا.

هم تکذیب قیامت،مقدمه گناه است: «أَ رَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ فَذٰلِکَ الَّذِی یَدُعُّ الْیَتِیمَ» (۱)و هم گناه،انسان را به سوی کفر و تکذیب می کشاند: «ثُمَّ کٰانَ عٰاقِبَهَ الَّذِینَ أَسٰاؤُا السُّوایٰ أَنْ کَذَّبُوا» (۲).بنابراین آیه «وَ کُنّٰا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ» هم می تواند علت کارهای مجرمین در آیات قبل باشد و هم می تواند معلول گناهان آنان باشد.

مراد از«یقین»در این آیه،مرگ است،یا به خاطر آن که یقینی ترین امر در نزد همه است و احدی در آن شک ندارد و یا به خاطر آن که در لحظه مرگ تمام حقایق برای انسان کشف می شود و همه به درجه یقین و باور می رسند. «حَتّٰی أَتٰانَا الْیَقِینُ»

نمازی که گاه و بیگاه خوانده شود،انسان را در زمره نمازگزاران قرار نمی دهد. «لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ» یعنی نماز ما استمرار نداشت.در سوره ماعون نیز آمده است: «فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ اَلَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلاٰتِهِمْ سٰاهُونَ» (۳)و این چنین نمازی انسان را مشمول شفاعت شافعان قرار نمی دهد. لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ ... فَمٰا تَنْفَعُهُمْ شَفٰاعَهُ الشّافِعِینَ (۴)و این همان حدیث معروف امام صادق علیه السلام است که در آستانه شهادت فرمودند که بستگانم را حاضر کنید و خطاب به آنان فرمودند:«لا ینال شفاعتنا من استخف بالصلاه» (۵)

۱- ۱) .ماعون،۲ و ۳.

۲- ۲) .روم،۱۰.

۳- ۳) .ماعون،۵ و ۶.

۴- ۴) .مدّثر،۴۳ و ۴۸.

۵- ۵) .کافی،ج۳،ص ۲۷۰.

مردم یا فائزند یا خائض؛یعنی یا به فوز و فلاح و رستگاری می رسند که فائز هستند و یا در یاوه و باطل خوض می کنند و فرو می روند که خائض هستند.

قرطبی از مفسرین معروف اهل سنّت از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود:ما و شیعیان ما اصحاب یمین هستیم و هرکس کینه و بغض ما اهل بیت را داشته باشد،در گرو است.«نحن و شیعتنا اصحاب الیمین و کل من ابغضنا اهل البیت فهم المرتهنون» (۱)

پیام ها:

۱- رفتار انسان،سازنده شخصیت اوست. «کُلُّ نَفْسٍ بِمٰا کَسَبَتْ رَهِینَةٌ»

۲- نجات انسان در قیامت و رهایی او از عذاب الهی،در گرو پاسخگویی به سؤالات در دادگاه عدل خداوند است. «کُلُّ نَفْسٍ بِمٰا کَسَبَتْ رَهِینَةٌ»

۳- پرسیدن سؤالات پی در پی از مجرمان در قیامت،نوعی عذاب روحی برای آنان است. «یَتَسٰاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِینَ»

۴- کسی با یک بار گناه به دوزخ نمی رود اصرار و مداومت به گناه و فساد،سبب رفتن به دوزخ است.(عبارت «لَمْ نَکُ» و «کُنّٰا» نشانه استمرار فعل است.)

۵-اطعام مسکین لازم است،اگرچه مسلمان نباشد. «لَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ»

۶- گذراندن عمر به بطالت،جرمی نابخشودنی است. «کُنّٰا نَخُوضُ مَعَ الْخٰائِضِینَ»

۷- یکی از عوامل دوزخی شدن،همرنگ شدن با جماعت فاسد است. «کُنّٰا نَخُوضُ مَعَ الْخٰائِضِینَ»

۸-دوست و همنشین بد،زمینه ساز دوزخی شدن است. «کُنّٰا نَخُوضُ مَعَ الْخٰائِضِینَ»

۹- مرگ،فنا نیست،بلکه آزاد شدن از اسارت دنیای مادی و دیدن حقایق ماورایی است. «کُنّٰا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ حَتّٰی أَتٰانَا الْیَقِینُ»

ص: ۲۹۶

۱- ۱) .تفسیر قرطبی.

فَمٰا تَنْفَعُهُمْ شَفٰاعَةُ الشّٰافِعِينَ«۴۸» فَمٰا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ«۴۹» كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ«۵۰» فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ«۵۱» بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتىٰ صُحُفاً مُنَشَّرَةً«۵۲» كَلاّٰ بَلْ لاٰ يَخٰافُونَ الْآخِرَةَ«۵۳» كَلاّٰ إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ«۵۴» فَمَنْ شٰاءَ ذَكَرَهُ«۵۵»

پس شفاعت شافعان سودشان ندهد.چه شده آنان را که از تذکّر(قرآن) روی گردانند؟ گویا آنان گورخرانی هستند که از شیر می گریزند.بلکه هریک از آنان توقّع دارد که نامه هایی سرگشاده(از سوی خدا)به او داده شود.چنین نیست،بلکه آنان از آخرت نمی ترسند.چنین نیست،همانا آن (قرآن)تذکّری ارزشمند است.پس هرکس خواست،با آن تذکّر یابد.

نکته ها:

«حُمُرٌ» جمع«حمار»به الاغ وحشی گفته می شود و معادل فارسی آن گورخر است.کلمه «گور»به معنای صحرا و گورخر یعنی الاغ صحرایی.

در تشبیه فرار کفّار از قرآن،به فرار گورخر از شیر نکاتی نهفته است:

الف)فرار گورخر از شیر بر اساس عقل و شعور نیست.

ب)این فرار با وحشت همراه است.

ج)فرار با هدف خاصی صورت نمی گیرد.

د)فرار کننده توان و فرصتی برای تجدید قوا ندارد و عاقبت اسیر خواهد شد.

«قَسْوَرَةٍ» از«قسر»به معنای قهر و غلبه و یکی از نام های شیر است و در برخی موارد به معنای شکارچی نیز آمده است.به نظر می رسد مراد،فرار گورخر از شیر یا صیّاد باشد.

در برخی روایات آمده است که ابوجهل و جماعتی از قریش به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفتند:ما به تو ایمان نمی آوریم مگر آن که نامه ای از آسمان بیاوری که عنوانش این باشد:از پروردگار

ص: ۲۹۷

جهانیان به فلان فرزند فلان و در آن رسماً به ما دستور داده شود که به تو ایمان آوریم. (۱)

در آیـاتی از قرآن کریم از توقّع نابجای کفّار که می گفتنـد: «وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتّى تُنَزِّلَ عَلَيْنا كِتاباً نَقْرَؤُهُ» (۲)ما هرگز به تو ایمـان نمی آوریم مگر آنکه بر ما کتابی نازل کنی که ما بخوانیم.سـخن به میان آمـده است.در سوره انعام نیز مشابه آیه ۵۲ را می خوانیم که گفتند:

«لَنْ نُؤْمِنَ حَتّى نُؤْتى مِثْلَ ما أُوتِيَ رُسُلُ اللّهِ» (۳)ایمان نمی آوریم مگر آن که آنچه برای انبیا آمـده است،برای ما نیز بیایـد.در پاسـخ این توقّعات نابجا خداونـد می فرماید: «اللّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ» (۴)خداونـد بهتر می داند که رسالتش را کجا قرار دهد.

شفاعت کنندگان در قیامت

در قرآن و روایات می خوانیم که خداوند در قیامت به افرادی اجازه می دهد تا برای دیگران شـفاعت کنند.در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:«انا اول شافع» (۵)اوّلین کسی که شفاعت(امّت خود را)می کند،من هستم.

قرآن.امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:روز قیامت،قرآن از شفاعت کنندگان است. (۶)

انبیا.در روایات آمده است که انبیا در قیامت شفاعت می کنند:«یشفع الانبیاء» (۷)

امامان معصوم و شـیعیان واقعی.در روایتی از امام معصوم علیه السـلام می خوانیم:در قیامت،شفاعت برای ما و شیعیان ما خواهد بود.«لنا شفاعه و لاهل مودتنا شفاعه» (۸)

فرشتگان.در روز قیامت،به فرشتگان و شهدا اجازه داده می شود تا(از کسانی که

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۲- ۲) .اسراء،۹۳.

۳- ۳) .انعام،۱۲۴.

۴- ۴) .انعام،۱۲۵.

۵- ۵) .صحیح مسلم،ج۲،ص ۱۳۰.

۶- ۶) .نهج البلاغه،خطبه ۱۷۶.

۷- ۷) .مسنداحمد،ج۳،ص۱۲.

۸- ۸) .خصال،ص۶۲۴.

می خواهند)شفاعت کنند:«یؤذن للملائکه و الشهداء ان یشفعوا» (۱)

شهدا.در قیامت هر شهید هفتاد نفر از خانواده خود را شفاعت می کند. (۲)

عبادات.عبادات بندگان،از اسباب شفاعت در قیامت خواهد بود:«الصیام و القرآن شفیعان للعبد یوم القیامه» (۳)

شرایط شفاعت شوندگان

قرآن و روایات،کسانی را مشمول شفاعت معرفی می کنند که دارای شرایط زیر باشند:

الف)اهل ایمان و نماز و انفاق در راه خدا باشند و عمر را به هدر نداده باشند. «فَمٰا تَنْفَعُهُمْ شَفٰاعَهُ الشّٰافِعِینَ»

ب)خداوند به شفاعت آنان اذن داده باشد. «مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاّٰ بِإِذْنِهِ» (۴)

ج)با ایمان از دنیا برود.

د)رابطه ای میان شفیع و شفاعت شونده وجود داشته باشد.کسی که با شافعان ارتباطی مکتبی نداشته باشد،مشمول شفاعت قرار نمی گیرد.

پیام ها:

۱- تساهل در نماز و انفاق و اطعام نیازمندان و هدر دادن عمر،سبب محروم شدن از شفاعت در قیامت می شود. فَمٰا تَنْفَعُهُمْ شَفٰاعَهُ الشّٰافِعِینَ ...

۲- خداوند در قیامت به افرادی اجازه می دهد تا برای دیگران شفاعت کنند ولی بسیاری از مردم،شرائط دریافت شفاعت را ندارد. «فَمٰا تَنْفَعُهُمْ شَفٰاعَهُ الشّٰافِعِینَ»

۳- در قیامت،شفاعت کنندگان متعدّدند:انبیا،اوصیا،شهدا،قرآن و... «الشّٰافِعِینَ»

۴- مخالفان اسلام،هیچ دلیلی برای نپذیرفتن آیات الهی و سخن وحی ندارند.

«فَمٰا لَهُمْ عَنِ التَّذْکِرَهِ مُعْرِضِینَ»

۵-اعراض کنندگان از سخن حق،از عقل و خرد بهره ای ندارند. «کَأَنَّهُمْ حُمُرٌ»

۶- داشتن توقّعات نابجا از خداوند(نظیر درخواست نامه از خداوند)،نشانه حماقت است. کَأَنَّهُمْ حُمُرٌ ... یُرِیدُ کُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ ...

۷- کفّار مغرورند و انتظار دارند که برای هدایت هریک از آنان به راه حق،دعوت نامه ای خاص فرستاده شود. «بَلْ یُرِیدُ کُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ یُؤْتیٰ صُحُفاً مُنَشَّرَهً»

۱- ۱) .مسند احمد،ج ۵،ص ۴۳.

۲- ۲) .سنن ابی داود،ج۳،ص۱۵.

۳- ۳) .مسند احمد،ج ۲،ص ۱۷۴.

۴- ۴) .بقره،۲۵۵.

۸-به توقّعات نابجا قاطعانه پاسخ منفی دهید.(خدا با فرستادن برهان و معجزه اتمام حجّت کرده است و نیازی به فرستادن نامه خصوصی نیست.) «کَلاّ»

۹- درخواست های نابجای کفّار برای ایمان آوردن،بهانه ای بیش نیست. یُرِیدُ ...

کَلاّ

۱۰- بی پروایی نسبت به قیامت سبب انکار نبوّت است. عَنِ التَّذْکِرَهِ مُعْرِضِینَ ... بَلْ لا یَخافُونَ الْآخِرَهَ

۱۱- انسان در انتخاب عقیده و اندیشه،مختار و دارای اراده است. «فَمَنْ شاءَ»

۱۲- قرآن بستر مناسبی برای هدایت بشر است،لکن هدایت شدن و بهره بردن از این بستر،مشروط به خواست خود انسان است. «فَمَنْ شاءَ ذَکَرَهُ»

وَ ما یَذْکُرُونَ إِلاّ أَنْ یَشاءَ اللّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوی وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَهِ«۵۶»

و تذکّر نمی یابند مگر آن که خداوند بخواهد.او سزاوار تقواست و سزاوار آمرزیدن است.

پیام ها:

۱- گرچه انسان دارای اختیار است: «فَمَنْ شاءَ ذَکَرَهُ» امّا خواست او به تنهایی کافی نیست و تا خدا نخواهد چیزی واقع نمی شود. «وَ ما یَذْکُرُونَ إِلاّ أَنْ یَشاءَ اللّهُ»

۲- پند گرفتن از تذکّرات الهی جز با توفیق الهی میسر نمی شود. «وَ ما یَذْکُرُونَ إِلاّ أَنْ یَشاءَ اللّهُ»

۳- کفّار لجوج و سرسخت به هیچ قیمتی ایمان نمی آورند،جز آن که خداوند بخواهد و آنان را مجبور کند(که خداوند هم چنین نمی کند). «وَ ما یَذْکُرُونَ إِلاّ أَنْ یَشاءَ اللّهُ»

۴- تنها خداوند،سزاوار آن است که از او پروا کنیم و اگر خلافی انجام دادیم،فقط اوست که می تواند ما را عفو کند و ببخشد. «هُوَ أَهْلُ التَّقْوی وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَهِ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص: ۳۰۰

سیمای سوره قیامت

اشاره

این سوره چهل آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام آن بر گرفته از آیه اول است و به معنای رستاخیز می باشد.

محور مطالب این سوره چنانکه از نامش پیداست،موضوع معاد و روز قیامت می باشد.ابتدا حوادث سخت و سهمگین پایان این جهان مطرح شده و سپس چهره های شادمان و غمگین نیکوکاران و بدکاران آمده است.

ادامه سوره،حالات انسان در هنگام جان دادن و مرگ را بیان کرده و با اشاره ای به آفرینش انسان از قطره ای آب پست،که نشانه قدرت خداوند بر آفرینش دوباره انسان است،پایان می یابد.

البتّه چهار آیه میانی سوره،در مورد قرآن و نحوه نزول و قرائت آن است.

در روایات برای کسی که به قرائت این سوره مداومت داشته و نسبت به آن عامل باشد،عبور بر صراط و حضور در قیامت با چهره ای بشّاش و خندان تضمین شده است.

ص: ۳۰۲

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

لا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيامَهِ«۱» وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوّامَهِ«۲» أَ يَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظامَهُ«۳» بَلى قادِرِينَ عَلى أَنْ نُسَوِّيَ بَنانَهُ«۴» بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسانُ لِيَفْجُرَ أَمامَهُ«۵» يَسْئَلُ أَيّانَ يَوْمُ الْقِيامَهِ«۶»

به روز قیامت قسم می خورم.و به نفس ملامت گر قسم می خورم(که شما پس از مرگ زنده خواهید شد.)آیا انسان می پندارد که استخوان های او را (بعد از مرگ)جمع نمی کنیم؟ بلکه ما قادریم(خطوط سر)انگشتان او را (بار دیگر)درست کنیم،ولی انسان می خواهد راه فسق و فجور را پیش روی خود باز کند.(لذا از روی تردید)می پرسد:روز قیامت چه وقت است؟

نکته ها:

اشاره

این سوره و سوره بلد با جمله «لا أُقْسِمُ» آغاز شده است.به گفته بسیاری از مفسّران،حرف «لا»برای تأکید است ولی بعضی آن را برای نفی می دانند،یعنی مطلب به قدری روشن است که سوگند نمی خورم.

شاید شباهت قیامت با نفس لوّامه که هر دو مورد قسم واقع شده اند،در این باشد که در دنیای کوچک وجود انسان دادگاهی به نام نفس لوّامه وجود دارد،در عالم هستی نیز دادگاهی به نام قیامت قرار دارد. (۱)

۱- ۱) .تفسیرنمونه.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود:اعمال خوب را زیاد انجام بده که نیکوکار و بدکار،هر دو در قیامت پشیمان خواهند بود.نیکوکاران از این که چرا کارهای نیک بیشتری انجام نداده اند و بدکاران از کوتاهی ها و تقصیر خود.سپس فرمود:آیه «وَ لاٰ أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوّٰامَهِ» شاهد و گواه این مطلب است. (۱)

نفس در قرآن

اشاره

در قرآن و روایات و دعاها،چند گونه نفس برای انسان تصویر شده است:

الف)نفس امارّه

:که همواره انسان را به بدی ها فرمان می دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود،انسان را به سقوط و تباهی می کشاند.در قرآن می خوانیم: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّٰارَهٌ بِالسُّوءِ إِلاّٰ مٰا رَحِمَ رَبِّی» (۲)به درستی که نفس(انسان را)به کارهای زشت و ناروا فرمان می دهد مگر آن که پروردگارم رحم کند.

این نفس،آنقدر خواهش و خواسته خود را تکرار می کند تا انسان را گرفتار سازد.حضرت علی علیه السلام می فرماید:نفس امّاره همچون فرد منافق تملّق انسان را می گوید و در قالب دوست جلوه می کند تا بر انسان مسلّط شود و او را به مراحل بعد وارد کند. (۳)

قرآن کریم در سوره یوسف می فرماید:پس از آن که برادران یوسف،بنیامین را در سرزمین مصر به جای گذاشته و به نزد پدر برگشتند و ماجرای دستگیر شدن او به اتهام سرقت بیان کردند،حضرت یعقوب به آنان فرمود: «بَلْ سَوَّلَتْ لَکُمْ أَنْفُسُکُمْ» (۴)بلکه نفس،این کار زشت را برای شما زینت داد و شما را به سوی آن کشاند.

در حدیث دیگری می خوانیم:بعد از نماز،از خداوند چنین بخواهید:«الهی لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابدا»حتّی به اندازه چشم بر هم زدنی مرا به نفس خودم وامگذار. (۵)

۱- ۱) بحار ج ۷۴ ص ۱۰۴

۲- ۲) یوسف ۵۳

۳- ۳) غررالحکم

۴- ۴) یوسف ۸۳

۵- ۵) کافی ج ۳ ص ۳۴۶

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات شاکّین به خداوند متعال عرض می کند:من از نفسی به تو شکایت می کنم که به بدی ها فرمان می دهد،به سوی خطاها می رود،نسبت به انجام گناه شتابان است،هنگامی که شرّی به او می رسد فریاد می زند و هنگامی که قرار است خیری از ناحیه او به کسی برسد بخل می ورزد،به لهو و لعب تمایل شدید دارد،از غفلت و سهو و اشتباه پر شده است،به سوی گناه سرعتم می بخشد و برای توبه،مرا به طفره وا می دارد.

ب)نفس لوّامه

:که در این سوره(قیامت)آمده است و شاید مراد از آن،همان وجدان اخلاقی باشد.آری،انسان دارای حالتی است که در برابر انجام بدی ها یا کم شدن خوبی ها،هم در دنیا خود را ملامت می کند و هم در آخرت.این ملامت ها،همان ندامت و پشیمانی است که می تواند مقدّمه توبه باشد و یا بستری برای یأس و خودباختگی فراهم آورد.

ج)نفس مطمئنّه

:که در اثر نماز و یاد خدا حاصل می شود و انسان به آرامش و اطمینان دست پیدا می کند.قرآن کریم در یک می فرماید: «أَقِمِ الصَّلاٰةَ لِذِكْرِى» (۱)نماز را به پادار تا به یاد من برسی و در جای دیگر می فرماید: «أَلاٰ بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۲)آگاه باشید که با یاد خداوند دلها اطمینان و آرامش پیدا می کنند.

انسان مطمئن،از مرگ نمی هراسد،مشتاق شهادت است،به زرق و برق ها و جلوه های دنیا بی اعتنا است و به مقدّرات الهی همواره راضی است.

منکران معاد گاهی سؤالاتی را برای انکار قیامت مطرح می کردند.از جمله این که می گفتند: «مَنْ يُحْيِ الْعِظٰامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ» (۳)چه کسی این استخوان ها را زنده می کند در حالی که پوسیده و پراکنده شده اند؟ و گاهی به طور علنی قیامت را انکار می کردند و می گفتند: «إِنْ هِيَ إِلاّٰ حَيٰاتُنَا الدُّنْيٰا نَمُوتُ وَ نَحْيٰا وَ مٰا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (۴)جز این زندگانی دنیا، زندگانی دیگری نیست که ما در آن به دنیا می آییم و می میریم و ما مبعوث نمی شویم.

در مقابل تردید و تشکیک مخالفان در معاد که بازگشت آن به قدرت خداوند است،قرآن بر قدرت الهی در باز آفریدن انسان ها تأکید می کند که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

«قٰادِرٌ عَلىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ» (۵)او قادر است که همانند آنها را دوباره خلق کند.

«بِقٰادِرٍ عَلىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتىٰ» (۶)خداوند بر اینکه مردگان را زنده کند توانا است.

۱- (۱) .طه،۱۴.

۲- ۲) .رعد،۲۸.

۳- ۳) .یس،۷۸.

۴- ۴) .مؤمنون،۳۷.

۵- ۵) .اسراء،۹۹.

۶- ۶) .احقاف،۳۳.

«عَلىٰ رَجْعِهِ لَقٰادِرٌ» خداوند بر بازگرداندن او توانا است.

و در این آیه می فرماید:نه تنها بازگرداندن اصل انسان،بلکه آفرینش خطوط نوک انگشتان او در نزد خداوند کار مهمّی نیست. «بَلىٰ قٰادِرِینَ عَلىٰ أَنْ نُسَوِّیَ بَنٰانَهُ»

در انگشتان هر انسانی خطوط خاصّی است که مخصوص به اوست و هیچ دو نفری پیدا نمی شوند که خطوط انگشتان آنها یکسان باشد و به همین جهت برای شناسایی مجرمان، از انگشت نگاری استفاده می کنند.آری علم خداوند و قدرت او بر ظریف ترین ذرّات وجود هر فردی جاری است. «نُسَوِّیَ بَنٰانَهُ»

پیام ها:

۱- در نزد خداوند،وقوع قیامت قطعی است و لذا به آن سوگند می خورد. «لاٰ أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیٰامَهِ»

۲- یکی از ویژگی های انسان،داشتن وجدان اخلاقی و شناخت فطری خوبی ها و بدی ها و سرزنش و ملامت خود یا دیگران به هنگام انجام بدی ها است.

«بِالنَّفْسِ اللَّوّٰامَهِ»

۳- در میان سه نفس امّاره،مطمئنّه و لوّامه،آن که به سرزنش ها و حسرت های روز قیامت شباهت دارد،نفس لوّامه است. لاٰ أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیٰامَهِ ... بِالنَّفْسِ اللَّوّٰامَهِ

۴- ایمان به معاد مانع از انجام فسق و فجور است.لذا آنان که بنای بر انجام گناه و فجور دارند،معاد را زیر سؤال می برند. «بَلْ یُرِیدُ الْإِنْسٰانُ لِیَفْجُرَ أَمٰامَهُ یَسْئَلُ أَیّٰانَ یَوْمُ الْقِیٰامَهِ»

۵-منکران معاد،بر اساس پندار و خیال به انکار قیامت می پردازند نه استدلال و دلیل و برهان. «أَ یَحْسَبُ الْإِنْسٰانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظٰامَهُ»

۶- اعضا و جوارح و استخوان های پوسیده و پراکنده،در قیامت قابل جمع آوری است. «نَجْمَعَ عِظٰامَهُ»

ص: ۳۰۶

۷- معاد جسمانی است و در قیامت وجود انسان از استخوانهای خودش است.

«نَجْمَعَ عِظٰامَهُ»

۸-نقل پندارهای باطل و ردّ آنها جایز است. أَ یَحْسَبُ ... بَلیٰ قٰادِرِینَ

۹- آفریده خداوند،دارای نظم و نظام است،چه در دنیا: «الَّذِی خَلَقَ فَسَوّٰی» (۱)و چه در آخرت: «نُسَوِّیَ بَنٰانَهُ»

۱۰- انسان قیامت،همان انسان دنیایی است. «بَلیٰ قٰادِرِینَ عَلیٰ أَنْ نُسَوِّیَ بَنٰانَهُ»

۱۱- خداوند به انسان قدرت انتخاب و اختیار و اراده عطا کرده است و او می تواند بر خلاف عقل و فطرت و آگاهی خود تصمیم بگیرد. «بَلْ یُرِیدُ الْإِنْسٰانُ لِیَفْجُرَ أَمٰامَهُ»

۱۲- بسیاری از کسانی که قیامت را انکار می کنند مشکل علمی ندارند،بلکه از نظر روانی انکار آنان برای آن است که به خیال خود راه را برای خواسته های خود باز کنند. «یُرِیدُ الْإِنْسٰانُ لِیَفْجُرَ أَمٰامَهُ»

فَإِذٰا بَرِقَ الْبَصَرُ«۷» وَ خَسَفَ الْقَمَرُ«۸» وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ«۹» یَقُولُ الْإِنْسٰانُ یَوْمَئِذٍ أَیْنَ الْمَفَرُّ«۱۰» کَلاّٰ لاٰ وَزَرَ«۱۱» إِلیٰ رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ«۱۲» یُنَبَّؤُا الْإِنْسٰانُ یَوْمَئِذٍ بِمٰا قَدَّمَ وَ أَخَّرَ«۱۳» بَلِ الْإِنْسٰانُ عَلیٰ نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ«۱۴» وَ لَوْ أَلْقیٰ مَعٰاذِیرَهُ«۱۵»

پس آنگاه که(در آستانه قیامت)چشم ها خیره گردد.و ماه تاریک شود و خورشید و ماه جمع شوند.در آن روز انسان خواهد گفت:گریزگاه کجاست؟ هرگز،ملجأ و پناهگاهی نیست.آن روز قرارگاه فقط نزد پروردگار توست.آن روز انسان به آنچه پیش فرستاده و آنچه به جا گذاشته است خبر داده می شود.با آن که انسان بر(نیک و بد)نفس خویش بینا است(که چه کرده و چه می کند).اگر عذرهایی بتراشد.

۱- ۱) .اعلی،۲.

نکته ها:

کلمه «بَرِقَ» آنگاه که به چشم نسبت داده می شود به معنای حالتی برخاسته از ترس و وحشت شدید است.

«وَزَرَ» به معنای پناهگاهی چون کوه و قلعه است و گشتن انسان به دنبال پناهگاه در قیامت،یا به خاطر شرم و حیا از خداوند است و یا به خاطر فرار از حساب و کتاب،یا دوزخ و یا رسوایی و شاید همه اینها باشد.

«معاذیر»جمع معذرت به معنای پیدا کردن چیزی است که آثار گناه را محو کند،خواه بجا و خواه عذر به جا باشد و یا بی جا.

معمولاً انسان برای توجیه کارهای خلاف خود عذرتراشی می کند که به نمونه هایی از آن در قرآن اشاره می کنیم:

گاهی می گوید:غفلت کردیم: «إِنّا کُنّا عَنْ هٰذا غافِلِینَ» (۱)

گاهی می گوید:بزرگان و سران قوم،ما را گمراه کردند: «هٰؤُلاٰءِ أَضَلُّونا» (۲)

گاهی می گوید:شیطان ما را گمراه کرد،امّا شیطان پاسخ می دهد:مرا ملامت نکنید زیرا خودتان مقصّر هستید: «فَلاٰ تَلُومُونِی وَ لُومُوا أَنْفُسَکُمْ» (۳)

امام باقر علیه السلام در توضیح آیه «بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ» فرمود:فما سن من سنه لیستن بها من بعده فان کان شرا کان علیه مثل وزرهم...و ان کان خیرا کان له مثل اجورهم (۴)هر کس راه و روش بد یا خوبی را پایه گذاری کند،پس از او هر کس به آن عمل کند،اگر بد باشد کیفری مثل کیفر گناهکار و اگر خوب باشد،پاداشی همانند عمل کننده آن نیز به او داده می شود.

پیام ها:

۱- نظام موجود جهان،در قیامت از هم فرو می پاشد. «وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ»

۲- وحشت ناشی از وقوع قیامت،هم وجود انسان را فرامی گیرد:

۱- ۱) .اعراف،۱۷۲.

۲- ۲) .اعراف،۳۸.

۳- ۳) .ابراهیم،۲۲.

۴- ۴) .تفسیر کنزالدقائق.

چشم: «بَرِقَ الْبَصَرُ» دیدگان را برق می گیرد.

دل:«قلوبهم واجفه»دل ها را لرزه فرامی گیرد.

عقل: «تَرَی النّاسَ سُکاری» مردم را مست می بینی.

۳- در قیامت،خلافکاری ها به مجرمان تفهیم می شود. «یُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ یَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ»

۴- انسان علاوه بر اعمالی که خود انجام داده،مسئولیّت اعمالی را که دیگران، پس از او و به پیروی از او انجام می دهند،به عهده دارد. «قَدَّمَ وَ أَخَّرَ»

۵-وجدان انسان بهترین شاهد علیه او در دادگاه قیامت است. «بَلِ الْإِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ»

۶- انسان،خودش هم به عذرهایی که می آورد ایمان ندارد. «وَ لَوْ أَلْقی مَعاذِیرَهُ»

لا تُحَرِّکْ بِهِ لِسانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ«۱۶» إِنَّ عَلَیْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ«۱۷» فَإِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ«۱۸» ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا بَیانَهُ«۱۹»

(ای پیامبر! به هنگام نزول وحی،)زبان خود را به حرکت در نیاور تا نسبت به تلاوت آن شتاب کنی.همانا گردآوردن و خواندن آن(بر تو)بر عهده ماست.پس چون آن را خواندیم،قرائت آن را دنبال کن.آنگاه بیان(حقایق و اسرار و توضیح)آن بر عهده ماست.

نکته ها:

در آیه ۱۱۴ سوره طه نیز مشابه این آیات را خواندیم: «لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یُقْضی إِلَیْکَ وَحْیُهُ» قبل از پایان وحی در تلاوت آن عجله نکن.

قرآن در شب قدر به طور یک جا بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و سپس در مدّت ۲۳ سال پیامبری آن حضرت،بار دیگر در مناسبت های مختلف به تدریج بر ایشان نازل گردید.لذا آیه «لا تُحَرِّکْ بِهِ لِسانَکَ» نشان آن است که پیامبر اکرم آیات قرآن را از پیش می دانسته و به همین دلیل خداوند می فرماید:در تلاوت آن عجله نکن و پس از خواندن ما آن را دنبال کن. «فَإِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»

بخشی از آیات قرآن درباره نحوه نزول وحی بر پیامبر و تلاوت آن بر مردم است.در این آیات نیز خداوند به پیامبرش می فرماید:به هنگام نزول وحی،پیش از کامل شدن آیات، اقدام به خواندن آن مکن.و در سخن من شتاب مکن و نگران مباش که شاید از خاطرت بیرون برود و آن را فراموش کنی،زیرا حفظ آن نیز بر عهده ماست.پس بگذار نزول وحی کامل شود،آنگاه آن آیات را قرائت کن.

پیام ها:

۱- سخن شنیدن آدابی دارد،حتی تکرار سخن گوینده روا نیست. لاٰ تُحَرِّكْ بِهِ ...

۲- قرآن،مصون از هر گونه تحریف و تغییر است. إِنَّ عَلَيْنٰا جَمْعَهُ ...

۳- الفاظ قرآن از جانب خداوند است. «قَرَأْنٰاهُ»

۴- تبیین و توضیح وحی برای پیامبر،به عهده خداوند است. «إِنَّ عَلَيْنٰا بَيٰانَهُ»

كَلاّٰ بَلْ تُحِبُّونَ الْعٰاجِلَةَ«۲۰» وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ«۲۱» وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نٰاضِرَةٌ«۲۲» إِلىٰ رَبِّهٰا نٰاظِرَةٌ«۲۳» وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بٰاسِرَةٌ«۲۴» تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهٰا فٰاقِرَةٌ«۲۵»

چنین نیست(که می پندارید)بلکه به این دنیای زودگذر دل بسته اید.و آخرت را رها کرده اید.چهره هایی در آن روز شاداب و با طراوت است و به (لطف و پاداش)پروردگارشان چشم دوخته اند.و چهره هایی در آن روز گرفته است.زیرا می داند مورد عذابی کمر شکن قرار می گیرد.

نکته ها:

«نٰاضِرَةٌ» شادابی ناشی از دریافت نعمت های فراوان است.چنانکه در جای دیگر فرمود:

«نَضْرَةَ النَّعِيمِ» (۱)

شاید مراد از «نٰاظِرَةٌ» انتظار دریافت نعمت باشد.چنانکه در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده

۱- ۱) .مطفّفین،۲۴.

است:«مشرقه تنتظر ثواب ربها» (۱)آنان در انتظار پاداش پروردگارشان هستند.

گرچه این آیه می فرماید: «إِلىٰ رَبِّها ناظِرَةٌ» مردم به سوی پروردگارشان نظر می کنند.امّا بر اساس آیه ای که می فرماید: «لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ» (۲)دیدگان تو را در نیابند،خداوند با چشم سر دیده نمی شود و در قیامت مردم به لطف پروردگار نظر دارند.

«باسِرَةٌ» به معنای گرفتگی چهره است.

«فاقِرَةٌ» از«فقار»به معنای ستون فقرات است.فقیر نیز از همین ریشه و به معنای کسی است که به خاطر ناداری گویا ستون فقراتش شکسته است.مراد از فاقره کمرشکن است.

پیام ها:

۱- سؤال و پرسش روانکاوی لازم دارد؛زیر سؤال بردن قیامت به خاطر دلبستگی به دنیاست. یَسْئَلُ أَیّانَ یَوْمُ الْقِیامَهِ ... کَلاّ بَلْ تُحِبُّونَ الْعاجِلَهَ

۲- علاقه به دنیا زمانی بد و قابل سرزنش است که یا شدید باشد: «لِحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدِیدٌ» (۳)و یا ملازم رها کردن قیامت باشد. «تُحِبُّونَ الْعاجِلَهَ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَهَ»

۳- علاقه به دنیا بستری برای انکار معاد است. «تُحِبُّونَ الْعاجِلَهَ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَهَ»

۴- دنیا زودگذر است.گویا دنیا برای به آخر رسیدن عجله دارد و به سرعت سپری می شود. «تُحِبُّونَ الْعاجِلَهَ»

۵-یک دل،دو دوستی برنمی دارد. «تُحِبُّونَ الْعاجِلَهَ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَهَ»

۶- انسان از عَجَل آفریده شده: «خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ» (۴)،اگر با عقل و وحی خود را مهار نکند،تنها به فکر دنیای عاجل است. «تُحِبُّونَ الْعاجِلَهَ»

۷- یکی از شیوه های تربیت مقایسه بین کفر و پاداش است: «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَهٌ - وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ باسِرَهٌ»

۸-مسایل روحی و روانی در چهره انسان اثر می گذارند.رنگ رخساره خبر

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .انعام،۱۰۳.

۳- ۳) .عادیات،۸.

۴- ۴) .انبیاء،۳۷.

می دهد از سّر ضمیر. «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَهٌ - وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ باسِرَهٌ»

۹- کسانی که در دنیا تنها خداونـد را عبادت کردند: «فَادْعُوا اللّهَ مُخْلِصِینَ» (۱)،تنها به او توکّل کردنـد: «عَلَیْهِ تَوَکَّلْنا» (۲)،تنها نسبت به او خاشع بودند و از احدی نهراسیدند: «لا یَخْشَوْنَ أَحَداً» (۳)،تنها از او کمک خواستند: «إِیّاکَ نَسْتَعِینُ» و...، در آن روز نیز تنها به او نظر دارند. «إِلی رَبِّها ناظِرَهٌ»

۱۰- دلبستگی به دنیا و رها کردن آخرت سبب اندوه و گرفتگی چهره در قیامت است. تُحِبُّونَ الْعاجِلَهَ ... وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ باسِرَهٌ

کَلّا إِذا بَلَغَتِ التَّراقِیَ«۲۶» وَ قِیلَ مَنْ راقٍ«۲۷» وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِراقُ«۲۸» وَ الْتَفَّتِ السّاقُ بِالسّاقِ«۲۹» إِلی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمَساقُ«۳۰» فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلّی«۳۱» وَ لکِنْ کَذَّبَ وَ تَوَلّی«۳۲» ثُمَّ ذَهَبَ إِلی أَهْلِهِ یَتَمَطّی«۳۳» أَوْلی لَکَ فَأَوْلی«۳۴» ثُمَّ أَوْلی لَکَ فَأَوْلی«۳۵»

چنین نیست(که انسان می پندارد)آنگاه که(در آستانه مرگ)جان به گلوگاه رسد.

و گفته شود:چه کسی شفادهنده است؟ و(محتضر)بداند که هنگام جدایی است.و ساق پا به ساق دیگر بچسبد(و دیگر حرکتی نکنـد)در آن روز به سوی پروردگارت سوق داده شود.او که نه حق را تصـدیق کرد و نه نماز گزارد.بلکه تکذیب کرد و روی گردانیـد.و سـپس بـا کـبر و غرور بـه سـوی اهلش رفت.(عـذاب الهی)برای تـو شایسـته تر است،شایسته تر.بـاز هم شایسـته تر است،شایسته تر.

نکته ها:

«تراقی»جمع«ترقوه»به معنای استخوانی است که دور گلو را فراگرفته است.

«راقٍ» در اصل«راقی»،اسم فاعل از«رقی»است.به اوراد و اذکاری که موجب شفای

ص:۳۱۲

۱- ۱) .غافر،۱۴.

۲- ۲) .ملک،۲۹.

۳- ۳) .احزاب،۳۹.

مریض می شود،«رقیه» گویند.پس «رَاقٍ» :هرچیزی که مایه نجات بیمار از مرگ است.

کلمه«ظن» گاهی به معنای علم می آیـد،همان گونه که در این آیه آمـده است:انسان در حال احتضار به جدا شدن و فراق یقین پیدا می کند.

در روایت آمـده است که در لحظه مرگ،مـال و اولاـد و اعمال در نظر انسان می آینـد.مال می گویـد:من از دسترس تو خارج هستم،فرزند می گوید:من تا قبر با تو هستم ولی اعمال می گویند:من تا ابد با تو هستم. (۱)

«إِلیٰ رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمَسٰاقُ» سوق داده شـدن،گـاهی توسـط فرشـتگان رحمت و به سوی بهشت است و گاهی توسط فرشـتگان عذاب و به سوی دوزخ است.

در حـدیث می خـوانیم:«مـن ترک الصـلاه معتمـدا فقـد کفر» (۲)،هرکس بـا تـوجّه و از روی عمـد نمـاز را ترک کنـد،کـافر است.قرآن نیز ترک نماز را ثمره کفر می داند. «فَلاٰ صَدَّقَ وَ لاٰ صَلّٰی»

بعضـی مفسّران شأن زول آیات ۳۱ بـه بعـد ایـن سـوره را اشـاره بـه تکّبر و غرور ابوجهـل دانسـته انـد،ولی بر فرض صحّت آن،ضرری به کلّیت موضوع نمی زند.

کلمه «یَتَمَطّٰی» یا از«مط»به معنای دراز کردن پا و یا از مطاء به معنای پشت کردن است که هر دو کنایه از تکّبر و تبختر است.

این آیـات،ترسـیم صـحنه جـان دادن منحرفـان است و گرنه به فرموده امـام صادق علیه السـلام،جان دادن مؤمن ماننـد بوییـدن بهترین بوییدنی هاست. (۳)

در حـدیث می خـوانیم:یـاد مرگ شـهوات را می میرانـد،غفلـت را ریشـه کـن می کنـد،دل را به وعـده هـای الهی تقـویت می کنـد،طبیعت انسان را لطیف و قساوت زدایی می کنـد،آتش حرص را خاموش می کنـد،دنیا را نزد انسان پایین می آورد و این معنای سخن و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود:«فکر ساعه خیر من عباده سنه». (۴)

حضرت علی علیه السلام،آخرین لحظات عمر انسان و هنگام مرگ را این گونه ترسیم کرده است:

در لحظه مرگ صحنه ای پیش می آید که برگشت و رجوعی در آن نیست،آنچه در تمام عمر

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

۲- ۲) .تفسیر مخزن العرفان.

۳- ۳) .بحارالانوار،ج۶،ص ۱۵۲.

۴- ۴) .تفسیر نمونه؛بحارالانوار،ج ۶،ص ۱۳۳.

از آن بی خبر بودند،چگونه در آن لحظه بر آنان وارد می شود،جدایی از دنیایی را که نسبت به آن مطمئن بودند به سراغشان آمده،به آخرتی که پیوسته به خطرات آن تهدید می شدند، رو می نمایند و آنچه بر آنان فرود آید وصف ناشدنی است.

سختی جان دادن و حسرت از دست دادن دنیا(و آنچه در آن است)،به آنان هجوم می آورد، بدن ها سست و رنگ ها دگرگون می شود،مرگ آرام آرام همه اندامشان را فرامی گیرد،پس زبانش از کار می افتد،در میان خانواده اش افتاده،چشم و گوش و عقل او کار می کند،در آن لحظه در فکر آن است که عمر خود را در چه چیزی از دست داده و زندگی را در کجا مصرف نموده است.

به یاد اموالی می افتد که در عمرش جمع آوری کرده،همان اموالی که در به دست آوردن آنها چشم خود را بسته و دقّت نکرده که از حلال و حرام و شبهه ناک گردآوری کرده است،اکنون گناه جمع آوری آنها بر دوش اوست و باید از آن اموال جدا شود و آنها را برای وارثان بگذارد تا بهره مند شوند،راحتی و خوشی اموال برای دیگران و درد سر آن برای اوست و خودش را در گرو آنها قرار داده است،پس او از پشیمانی و غصه دست خود را به دندان می گزد،...

کم کم روح از گوش و سپس چشم او نیز گرفته می شود و روح از بدنش خارج می شود و همچون مرداری در میان بستگان بر زمین می ماند،که وحشت زده از او دور می شوند.نه سوگواران را یاری می کند و نه پاسخی به ناله های آنان می دهد.

سپس او را به سوی قبر و منزلگاهش حمل کرده و دفن می کنند و به دست عملش می سپارند و می روند. (۱)

گاهی انسان چیزی را نمی پذیرد ولی ردّ هم نمی کند،زیرا شک دارد.چنانکه به حضرت صالح می گفتند:نسبت به آنچه ما را به آن می خوانی در شک هستیم. «وَ إِنَّنا لَفِی شَکٍّ مِمّا تَدْعُونا إِلَیْهِ مُرِیبٍ» (۲)امّا گاهی نه تنها نمی پذیرد،بلکه در مقام انکار و تکذیب بر می آید که نشان دهنده عناد و لجاجت است.مانند این آیات: فَلا صَدَّقَ ... وَ لکِنْ کَذَّبَ وَ تَوَلّی

ص:۳۱۴

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱۰۹.

۲- ۲) .هود،۶۲.

«أَوْلیٰ لَکَ» نظیر«ویـل لک»برای تحقیر و مـذمّت است.امام رضا علیه السـلام آیه «أَوْلیٰ لَکَ فَأَوْلیٰ» را چنین تفسـیر فرمود:خیر دنیا برای تو باد و خیر آخرت از تو دور باد. (۱)

«سُدیً» به معنای مهمل است،به شتر رها شده،«سُدی»می گویند.

مصداق آنچه سزاوار متکبّران است بیان نشده تا شامل هرگونه بدبختی و نکبت بشود.

«أَوْلیٰ لَکَ فَأَوْلیٰ»

پیام ها:

۱- ترسیم لحظات جان دادن،بهترین وسیله برای ترک دل بستگی به دنیاست.

تُحِبُّونَ الْعٰاجِلَهَ ... کَلاّٰ إِذٰا بَلَغَتِ التَّرٰاقِیَ

۲- سخت ترین حالات جان دادن،زمانی است که روح به گلو می رسد. «کَلاّٰ إِذٰا بَلَغَتِ التَّرٰاقِیَ»

۳- مرگ،قابل درمان نیست.زمانی می رسـد که همه در برابر قدرت خداوند اظهار عجز می کنند و درماندگی خود را به زبان می آورند. «قِیلَ مَنْ رٰاقٍ»

۴- دلبستگی انسان به دنیا به گونه ای است که حتّی لحظه مرگ نیز،گمانِ رفتن دارد،نه یقین. «ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرٰاقُ»

۵-کسانی که دنیا را دوست دارنـد و آخرت را فراموش می کنند،باید بدانند که روزی باید از محبوب خود جدا شوند. تُحِبُّونَ الْعٰاجِلَهَ ... أَنَّهُ الْفِرٰاقُ

۶- لحظه مرگ،هنگام فراق و جدایی است.فراق از فرزندان،اموال،مقام، امکانات و... «وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرٰاقُ»

۷- پس از مرگ،روح باقی می ماند.(کلمه فراق به معنای جدایی است نه نابودی) «وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرٰاقُ»

۸-لحظه مرگ،لحظه ای بسیار سخت و ناگوار است. «وَ الْتَفَّتِ السّٰاقُ بِالسّٰاقِ»

۹- جز حرکت به سوی خداوند و بازگشت به او،راه دیگری وجود ندارد. «إِلیٰ

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمَساقُ»

۱۰- عقاید مقدّمه اعمال است.کسی که حق را تصدیق نکند،قهراً نماز هم نمی خواند. «فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلّی»

۱۱- تصدیق همه حقایق دین لازم است و اگر کسی یکی از ضروریات دین را تصدیق نکند،گویا کل دین را تصدیق نکرده است. «فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلّی»

۱۲- نماز،اولین نشانه ایمان و تصدیق دین است. «فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلّی»

۱۳- دوری از دین و تکالیف دینی،عامل غرور و سرمستی می شود. «ذَهَبَ إِلی أَهْلِهِ یَتَمَطّی» در جای دیگر هم می خوانیم:مجرمان وقتی به نزد اهل خود می روند، خنده های مستانه دارند. «وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلی أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَکِهِینَ» (۱)

۱۴- در برابر انکارهای پی در پی «فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلّی وَ لکِنْ کَذَّبَ وَ تَوَلّی» ، تهدیدهای پی در پی لازم است.(چهار مرتبه کلمه «أَوْلی» نشانه آن است که در برابر تکبّرهای مستانه باید تحقیرهای پی در پی باشد.) «أَوْلی لَکَ فَأَوْلی»

۱۵- متکبران باید تحقیر شوند. «یَتَمَطّی - أَوْلی لَکَ فَأَوْلی»

أَ یَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدیً«۳۶» أَ لَمْ یَکُ نُطْفَةً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی«۳۷» ثُمَّ کانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّی«۳۸» فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی«۳۹» أَ لَیْسَ ذلِکَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتی«۴۰»

آیا انسان می پندارد که به حال خود رها می شود؟ آیا او قطره ای از منی نبود که(در رحم)ریخته می شد؟ سپس خون بسته ای شد و خداوند آن را آفرینش داد و استوار ساخت.و دو جنس زن و مرد را از آن پدید آورد.آیا این خدا قادر نیست که مردگان را زنده کند؟

ص:۳۱۶

۱- ۱) .مطفّفین،۳۱.

نکته ها:

این سوره با سوگند به قیامت شروع شد و با قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان در قیامت پایان می یابد.

کسانی که معاد را انکار می کنند،خداوند را به درستی نشناخته اند،زیرا اگر با مردن انسان پرونده او محو شود،حکمت خدا زیر سؤال می رود.چنانکه در این آیه می فرماید: «أَ يَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً» و در جای دیگر می فرماید: «أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنا لا تُرْجَعُونَ» آیا گمان می برید ما شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما باز نمی گردید؟

این آیات در ابتدا به حکمت الهی در برپاکردن قیامت اشاره می کند و سپس به قدرت خداوند در آفرینش انسان که بیانگر امکان دوباره آفریدن اوست.البتّه خداوند نمونه های دیگری از قدرت خود در مورد بازآفریدن را به دست پیامبرانش در این دنیا نشان داده است:

حضرت عیسی علیه السلام با دمیدن در دو پرنده ای که از گل درست کرده بود،آن را زنده کرد.

حضرت ابراهیم علیه السلام با صدا زدن پرنده هایی که گوشت آنها درهم کوبیده و مخلوط شده بود، آنها را دوباره زنده کرد.

هفتاد نفری که همراه حضرت موسی علیه السلام به کوه طور آمدند و زمانی که خداوند در کوه تجلّی کرد مردند،خداوند متعال دوباره آنها را زنده کرد.

پیام ها:

۱- کسی که انسان را بی هدف و بی مسئولیّت می پندارد،سزاوار تحقیرهای مکّرر است. «أَوْلى لَكَ فَأَوْلى ثُمَّ أَوْلى لَكَ فَأَوْلى أَ يَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً»

۲- خداوند حکیم است و انسان موجودی هدفدار،مسئول و مکلّف،پس باید قیامتی در کار باشد. «أَ يَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً»

۳- بسیاری از محاسبات انسان باطل است.در آغاز سوره خواندیم: «أَ يَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظامَهُ» و در پایان آن می خوانیم: «أَ يَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً» ،آری انسان موجودی خیال گرا است و اگر رهنمود انبیا نباشد منحرف می شود. يَحْسَبُ ... يَحْسَبُ

ص: ۳۱۷

۴- آفرینش نخستین،نشانه ای بر امکان و توان آفرینش بعدی است. أَ لَمْ یَکُ نُطْفَةً ...

۵-متکبران بدانند که ضعیف و ناچیزند. یَتَمَطّی ... مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی

۶- خداوند انسان را به صورت کامل و به دور از هر گونه کاستی و فزونی آفریده است. «فَخَلَقَ فَسَوّی»

۷- مطالعه در مراحل و چگونگی آفرینش انسان از راههای معادشناسی است.

نُطْفَةً ... عَلَقَةً ... اَلذَّکَرَ وَ الْأُنْثی

۸-تعادل میان جنسیّت دختر و پسر،نشانه قدرت و حکمت خداوند است.

«فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی»

۹- اگر قیامتی در کار نباشد،آفرینش انسان بی معنا و بدون هدف می شود.

أَ یَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدیً ... أَ لَیْسَ ذلِکَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتی

«والحمد للّه ربّ العالمین» (۱)

۱- ۱) .نگارش تفسیر سوره قیامت در سفر حج سال ۱۳۸۳ ه.ش در مدینه النّبی به اتمام رسید.

سیمای سوره انسان

اشاره

در روایات آمده است:امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند.پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مردم به عیادت آنان آمدند و به حضرت علی علیه السلام پیشنهاد کردند که برای سلامتی دو کودک عزیز خود نذر کنند که روزه بگیرند.پس از آن که حسنین بهبود یافتند،حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام سه روز روزه گرفتند،امّا برای افطار غذایی در خانه نداشتند.

حضرت علی علیه السلام از شمعون یهودی مقداری جو قرض کرد و نانی تهیه شد.

به هنگام مغرب ابتدا نماز مغرب را خواندند و خواستند افطار نمایند که شب اول فردی مسکین،شب دوّم فردی یتیم و شب سوّم سائلی اسیر،درب منزل علی علیه السلام را به صدا درآوردند و درخواست غذا کردند.اهل بیت علیهم السلام برای رضای خدا، غذای خود را به آنان دادند و خودشان با آب افطار کردند.خداوند متعال،این سوره را در وصف ایثار آنان نازل فرمود.

مهم آن است که در این حرکت مقدس،پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سهیم و شریک نبود تا روشن شود که این سوره فقط درباره اهل بیت علیهم السلام نازل شده است. (۱)

۱- ۱) .الغدیر،ج ۳،ص ۱۰۷.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً«۱» إِنّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً«۲»

آیا بر انسان دوره ای از روزگار گذشت که چیزی قابل ذکری نبود؟ همانا ما انسان را از نطفه ای آمیخته(از نطفه مرد و زن)آفریدیم تا او را بیازماییم،پس او را شنوا و بینا گردانیدیم.

نکته ها:

«دهر»به معنای زمان و دوران و «أَمْشاجٍ» جمع«مشیج»به معنای مخلوط است.

امام باقر علیه السلام در روایتی فرمودند:«کان شیئا لم یکن مذکورا» (۱)انسان،چیزی بود ولی قابل ذکر نبود و بعداً قابلیّت پیدا کرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:انسان در تقدیر الهی بود،ولی چیز موجودی نبود. «لَمْ یَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً» (۲)

امام باقر علیه السلام فرمودند:مراد از «نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ» ،اختلاط نطفه مرد با زن است. (۳)

برای بیدار کردن وجدان خفته،گاهی مسائل قطعی در قالب سؤال مطرح می شود.چنانکه مادر از فرزند خود می پرسد:آیا من به تو شیر ندادم؟ در این آیه هم کلمه «هَلْ» به معنای «قد»می باشد. هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ ...یعنی به تحقیق،بر هر انسانی دورانی گذشته که

۱- ۱) .تفسیر برهان.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

چیز قابل ذکر نبوده است.

ناچیز بودن انسان گاهی طبیعی است، «لَمْ یَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً» ولی گاهی به خاطر عملکرد نامناسب،انسان خودش را به مرز ناچیز بودن می رساند.چنانکه قرآن می فرماید: یا أَهْلَ الْکِتابِ لَسْتُمْ عَلی شَیْءٍ حَتّی تُقِیمُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِیلَ وَ ...ای اهل کتاب! اگر کتاب آسمانی را برپا ندارید،هیچ هستید. (۱)

قرآن،۱۲ مرتبه از آفرینش انسان از نطفه یاد کرده است،تا هم قدرت خداوند معلوم شود که از نطفه ای انسان می سازد و هم انسان دچار غرور و تکبر نگردد.

پیام ها:

۱- انسان،باید درباره منشأ وجود خود فکر کند. «لَمْ یَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً»

۲- انسان موجودی نوآفریده و حادث است. «لَمْ یَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً»

۳- انسان در مسیر وجودی خود،روند تکاملی داشته و مراحلی را طی نموده است:ابتدا وجود نداشت، «لَمْ یَکُ شَیْئاً» (۲)بعد از بوجود آمدن هم،چیز قابل ذکری نبود «لَمْ یَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً»

۴- یاد ضعف ها،غرور انسان را برطرف و او را تسلیم خداوند می کند. «لَمْ یَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً»

۵-آفرینش انسان از نطفه ای ناچیز،جلوه ای از عظمت الهی است. إِنّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ ...

۶- خداوند،با صورت گری روی آب،قدرت نمایی می کند. «مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ»

۷- آفرینش انسان،حکیمانه و هدفدار است. خَلَقْنَا الْإِنْسانَ ... نَبْتَلِیهِ

۸-انسان،موجودی مسئول و مکلّف است.(آزمایش کردن نشانه تکلیف است.) «نَبْتَلِیهِ»

۹- همه انسان ها در طول تاریخ مورد آزمایش الهی واقع می شوند. «نَبْتَلِیهِ»

۱- ۱) .مائده ۶۸.

۲- ۲) .مریم،۶۷.

۱۰- بیان دو ویژگی شنوایی و بینایی برای نمونه است وگرنه تمام اعضای بدن مورد امتحان واقع می شوند. «سَمِیعاً بَصِیراً»

إِنّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمّا شاکِراً وَ إِمّا کَفُوراً«۳» إِنّا أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ سَلاسِلَ وَ أَغْلالاً وَ سَعِیراً«۴»

به راستی ما راه(حق)را به او نمایاندیم،خواه شاکر(و پذیرا)باشد یا ناسپاس.همانا ما برای کفر پیشه گان زنجیرها و غل ها و آتشی برافروخته آماده ساخته ایم.

نکته ها:

هدایت،چند گونه است:

گاهی هدایت فطری است.چنانچه قرآن می فرماید: «فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها» (۱)خداوند به نفس بشر،خیر و شرّ را الهام کرد.

نوع دیگر،هدایتی است که از طریق تحصیل،تعقّل،مشورت،تجربه ومطالعه به دست می آید.

و نوع سوم هدایتی است که از راه تبلیغ و ارشاد انبیا و اولیا صورت می گیرد.

تشکّر گاهی قلبی است،یعنی همه نعمت ها را از خدا بدانیم؛گاهی عملی است،بدین معنا که انسان نعمت های خداوند را فقط در راه حق مصرف کند و گاهی زبانی است،یعنی انسان «الحمد لله رب العالمین»را بر زبان جاری کند.

«سلاسل»جمع«سلسله»به معنای زنجیر و«اغلال»جمع«غل»به معنای طوقی است که به گردن می نهند و«سعیر»به معنای آتش افروخته است.

امام صادق علیه السلام ذیل آیه «إِمّا شاکِراً وَ إِمّا کَفُوراً» فرمودند:«عرفناه اما آخذ و اما تارک» (۲)ما راه را به او معرفی کردیم،یا آن را می گیرد و یا رها می کند.

«سَلاسِلَ وَ أَغْلالاً» یعنی زنجیر در پا و غل بر گردن.

۱- ۱) .شمس،۸.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدقائق.

انسان در مسیر بندگی و تشکّر از خداوند،مرحله ضعیف یا متوسّطی را طی می کند ولی در طریق سرکشی و تمرّد،مرحله بالایی را می پیماید.در شکر،شاکر است(نه شکور)،ولی در کفر،کفور است. «إِمّا شاکِراً وَ إِمّا کَفُوراً» یعنی شکر او معمولی ولی کفر او قوی است.به چند نمونه دیگر توجه کنید.قرآن می فرماید:

«إِنَّهُ لَیَؤُسٌ» (۱)انسان بسیار مأیوس است.

«إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ» (۲)به راستی که انسان بسیار ظالم است.

«کانَ الْإِنْسانُ عَجُولاً» (۳)انسان موجودی عجول است.

«کانَ الْإِنْسانُ قَتُوراً» (۴)انسان،تنگ نظر است.

«إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً» (۵)انسان بسیار حریص و کم طاقت است.

«إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً» (۶)هنگامی که شرّی به او رسد،بسیار جزع و فزع می کند.

«إِنَّ الْإِنْسانَ لِرَبِّهِ لَکَنُودٌ» (۷)انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.

پیام ها:

۱- آزمایش انسان،براساس آگاهی و آزادی است:

آگاهی به واسطه چشم و گوش و عقل و فطرت درونی و هدایت بیرونی؛و آزادی برمبنای اختیار که به تمام انسان ها داده شده است: نَبْتَلِیهِ ... سَمِیعاً بَصِیراً إِنّا هَدَیْناهُ ... إِمّا شاکِراً وَ إِمّا کَفُوراً

۲- خداوند،حجت را بر انسان تمام کرده است. «إِنّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ»

۳- راه درست،یکی بیش نیست. «إِنّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ» (کلمه«سبیل»مفرد است.)

۴- هدایت،نعمتی در خور سپاس است. «إِنّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمّا شاکِراً» (پیمودن راه دین،شکر الهی و انحراف از آن،کفران و ناسپاسی است.)

۱- ۱) .هود،۹.

۲- ۲) .ابراهیم،۳۴.

۳- ۳) .اسراء،۱۱.

۴- ۴) .اسراء، ۱۰۰.

۵- ۵) .معارج،۱۹.

۶- ۶) .معارج، ۲۰.

۷- ۷) .عادیات،۶.

۵-کسانی که هدایت انبیا را نپذیرند،بالاترین مرحله از کفر را مرتکب شده اند.

(به جای آنکه بگوید«اما کافرا»،فرمود: «إِمّا شاکِراً وَ إِمّا کَفُوراً» .زیرا«کفور»، اوج کفر است.)

۶- هرکس شاکر نباشد،کفور است،راه سوّمی وجود ندارد. «إِمّا شاکِراً وَ إِمّا کَفُوراً»

۷- در تربیت انسان،نقش هشدار،بیش از بشارت است.(لذا قرآن ابتدا هشدار می دهد و سپس بشارت.) إِنّا أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ ...

۸-کیفرهای الهی دارای ملاک و معیارند. «أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ سَلاسِلَ وَ أَغْلالاً وَ سَعِیراً»

۹- هر انتخابی،سرانجام خود را به دنبال دارد.کفر،دوزخ را و شکر،بهشت را.

إِمّا شاکِراً وَ إِمّا کَفُوراً ... إِنّا أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ ... إِنَّ الْأَبْرارَ ...

إِنَّ الْأَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ کانَ مِزاجُها کافُوراً«۵» عَیْناً یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللّهِ یُفَجِّرُونَها تَفْجِیراً«۶»

همانا نیکان از پیمانه ای می نوشند که با کافور(گیاهی خوشبو)آمیخته شده است.چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و هر گونه بخواهند، آن را جاری می سازند.

نکته ها:

«ابرار»یا جمع«بَرّ»است،(همانند«ارباب»که جمع«رَبّ»است)یا جمع«بار»است (نظیر«اشهاد»که جمع«شاهد»است).به هر حال«بر»به معنای گستردگی است و بیابان را به خاطر گستردگی آن،«بر»می گویند.انسان نیکوکار دارای روحی باز و گسترده است و هدف او از انجام کار نیک،رسیدن به مال و مقام نیست بلکه فکری فراتر از مال و مقام دارد.دست نیکوکاران برای کمک به دیگران باز و اجر آنان نیز گسترده است. (۱)

«کافور»به معنای گیاه خوشبو است که در خنکی و سفیدی ضرب المثل است.

ص: ۳۲۵

۱- ۱) .مفردات راغب.

«تفجیر»به معنای شکافتن است و به کسی که با گناه پرده حیا را بشکافد،«فاجر» می گویند و«فجر»نوری است که تاریکی شب را می شکافد.

براساس روایات،مراد از«ابرار»در این آیات،اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستند که با نذر روزه گرفتند و افطاری خود را به یتیم و مسکین و اسیر دادند که در آیات بعد آمده است.

با اینکه عدّه ای این سوره را مدنی می دانند،امّا بعضی مغرض و مخالف می گویند:سوره انسان مکّی است و حَسنین علیهما السلام در مدینه متولّد شده اند،بنابراین این آیات درباره اهل بیت نازل نشده،زیرا بیماری آنان و عیادت پیامبر و روزه والدین آنها در مدینه بوده است!

در پاسخ می گوییم:در بسیاری از سوره های مکّی،آیات مدنی وجود دارد و بهترین شاهد مطلب آن است که کلمه«أسیر»در این آیات آمده،با آن که در مکّه اسیری وجود نداشته و اسیر گرفتن مربوط به جنگ های پس از هجرت به مدینه است.

پیام ها:

۱- احسان و نیکوکاری جلوه ای از شکر هدایت الهی است. إِمّا شاکِراً ... إِنَّ الْأَبْرارَ ...

۲- نوشیدنی های بهشتی مخلوط باموادّ خوشبو ومعطّر است. «کانَ مِزاجُها کافُوراً»

۳- کامیابی های بهشتی به کسانی تعلّق می گیرد که خود را به مرحله عبودیّت رسانده باشند. «یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللّهِ»

۴- محرومیّت های موقّت بندگان خدا در دنیا،در قیامت جبران می شود. «یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللّهِ»

۵-اهل بیت،به خاطر رسیدگی به محرومان،به لقب ابرار و به خاطر اطاعت از خداوند،به لقب عباد اللّه ملقّب شدند. إِنَّ الْأَبْرارَ ... عِبادُ اللّهِ

۶- بندگان خدا،اهل نیکی به دیگران هستند و نیکوکاران،بنده خدا هستند.

اَلْأَبْرارَ یَشْرَبُونَ ... یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللّهِ

۷- اراده بهشتیان کارساز است و آنان به هر چه اراده کنند می رسند و هرچه را اراده کنند انجام می شود. «یُفَجِّرُونَها تَفْجِیراً»

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخٰافُونَ يَوْماً كٰانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً«٧» وَ يُطْعِمُونَ الطَّعٰامَ عَلىٰ حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً«٨» إِنَّمٰا نُطْعِمُكَمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لاٰ نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزٰاءً وَ لاٰ شُكُوراً«٩» إِنّٰا نَخٰافُ مِنْ رَبِّنٰا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِيراً«١٠»

آنان به نذر وفا می کنند و از روزی که شرش فراگیر است می ترسند.و غذای خود را با آن که دوستش دارند،به بینوا و یتیم و اسیر می دهند.(و می گویند:)ما برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما پاداش و تشکّری نمی خواهیم.همانا ما از پروردگارمان،به خاطر روزی عبوس و سخت،می ترسیم.

نکته ها:

«مستطیر»از«سیطائره»یعنی سلطه است و ریشه آن«طیر»،به معنای گستردگی است.

«قمطریر»به معنای شرّی است که سخت باشد.

بر اساس برخی روایات،اطعام مسکین و یتیم و اسیر در یک شب واقع شد و براساس برخی،در سه شب متوالی اتفاق افتاد و هر شب،یکی از آنها مراجعه کرد.

مراد از «يُطْعِمُونَ الطَّعٰامَ عَلىٰ حُبِّهِ» آن است که اهل بیت با آنکه آن غذا را دوست داشتند، به دیگران دادند.چنانکه قرآن در جای دیگر می فرماید: «لَنْ تَنٰالُوا الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوا مِمّٰا تُحِبُّونَ» به نیکی نمی رسید مگر آنکه از آنچه دوست دارید،انفاق کنید. (۱)

صاحب تفسیر المیزان می فرماید:محبّت اهل بیت به خداوند در آیه بعد مطرح شده که می گویند: «إِنَّمٰا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ» و منظور از «عَلىٰ حُبِّهِ» ،علاقه به غذا است که در این صورت،علاوه بر اخلاص،ایثار آنان نیز ثابت می شود.

اگر به فکر نام و شهرت نباشید،خداوند نامتان را جاودانه می کند.کاری که اهل بیت کردند، ارزش مادی فراوانی نداشت ولی چون خالصانه بود،خداوند آن را ماندگار ساخت.

۱- ۱) .تفسیر برهان؛محاسن برقی،ج ۲،ص ۳۹۷.

در این آیه،کلمات مسکین و یتیم و اسیر به صورت نکره آمده تا بگوید:در اطعام،نباید گزینش کرد،بلکه به هرکس که بود انفاق کنید.

پروین اعتصامی درباره اخلاص در انفاق می گوید:

بزرگی داد یک درهم گدا را

که هنگام دعا یاد آر ما را

یکی خندید و گفت این درهم خُرد

نمی ارزید این بیع و شریٰ را

مکن هرگز به طاعت خودنمایی

حجاب دل مکن روی و ریا را

تو نیکی کن به مسکین و تهیدست

که نیکی خود سبب گردد دعا را

به وقت بخشش و انفاق پروین

نباید داشت در دل جز خدا را

خوف از خداوند،به معنای خوف از مقام اوست.چنانکه در جای دیگر می فرماید: «وَ لِمَنْ خٰافَ مَقٰامَ رَبِّهِ» (۱)

پیام ها:

۱- کمال واقعی زمانی است که نیکی در انسان نهادینه شود.(تمام کمالات با فعل مضارع که نشانه استمرار فعل است،آمده است.) یُوفُونَ ، یَخٰافُونَ ، یُطْعِمُونَ و...

۲- اطعام و انفاق زمانی ارزش بیشتر دارد که شیء انفاق شده،مورد نیاز و علاقه انسان باشد. «یُطْعِمُونَ الطَّعٰامَ عَلیٰ حُبِّهِ»

۳- اسلام،حامی مستمندان و یتیمان و اسیران است. وَ یُطْعِمُونَ الطَّعٰامَ ... مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً

۴- گروهی طعام را دوست دارند و گروهی اطعام را. «یُطْعِمُونَ الطَّعٰامَ عَلیٰ حُبِّهِ»

۵-اطعام،زمانی ارزش بیشتری دارد که از خود و با دست خود باشد. «نُطْعِمُکُمْ»

۶- کمکی ارزش دارد که خالصانه و به دور از هر منّت و انتظاری باشد. «نُطْعِمُكَمْ لِوَجْهِ اللّهِ»

۷- آنچه به عمل ارزش می دهد،انگیزه خالصانه و اخلاص در عمل است.

۱- ۱) .الرّحمن،۴۶.

«نُطْعِمُکَمْ لِوَجْهِ اللّهِ لاٰ نُرِیدُ مِنْکَمْ جَزٰاءً وَ لاٰ شُکَوراً»

۸-نیکان،نه تنها با زبان درخواست تشکّر ندارند،بلکه در دل هم به فکر تمجید و تشکّر نیستند. لاٰ نُرِیدُ ... شُکُوراً

۹- گرچه ابرار انتظار پاداش ندارند ولی مردم نباید بی تفاوت باشند.در آیه ۲۵ سوره قصص می خوانیم:حضرت شعیب دخترش را فرستاد تا پاداش سقّایی و آب دادن حضرت موسی را بپردازد. «إِنَّ أَبِی یَدْعُوکَ لِیَجْزِیَکَ أَجْرَ مٰا سَقَیْتَ»

۱۰- گذشتن از پاداش،به تنهایی نشانه اخلاص نیست،بلکه گذشتن از تمجید و تشکّر نیز لازم است. «لاٰ نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزٰاءً وَ لاٰ شُکُوراً»

۱۱- وفای به نذر واجب است و کسی که به نذر خود وفا نکند،از قهر الهی بترسد. «یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ یَخٰافُونَ یَوْماً»

۱۲- اگر کاری برای خدا باشد،فقط از قهر او می ترسیم،نه مردم. «نَخٰافُ مِنْ رَبِّنٰا»

۱۳- داشتن انگیزه الهی،منافاتی با شوق به ثواب یا خوف از عقاب ندارد.زیرا ثواب و عقاب نیز از خداست. لِوَجْهِ اللّهِ ... إِنّٰا نَخٰافُ مِنْ رَبِّنٰا یَوْماً عَبُوساً

۱۴- در قیامت،نه تنها مردم عبوسند،بلکه روز عبوس است. «یَوْماً عَبُوساً»

۱۵- برای فرار از آن روز عبوس،امروز در برابر مسکین و یتیم و اسیر،عبوس نکنید. «نَخٰافُ مِنْ رَبِّنٰا یَوْماً عَبُوساً»

فَوَقٰاهُمُ اللّهُ شَرَّ ذٰلِکَ الْیَوْمِ وَ لَقّٰاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً«۱۱» وَ جَزٰاهُمْ بِمٰا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِیراً«۱۲» مُتَّکِئِینَ فِیهٰا عَلَی الْأَرٰائِکِ لاٰ یَرَوْنَ فِیهٰا شَمْساً وَ لاٰ زَمْهَرِیراً«۱۳» وَ دٰانِیَةً عَلَیْهِمْ ظِلاٰلُهٰا وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُهٰا تَذْلِیلاً«۱۴» وَ یُطٰافُ عَلَیْهِمْ بِآنِیَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَکْوٰابٍ کٰانَتْ قَوٰارِیرَا«۱۵» قَوٰارِیرَا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهٰا تَقْدِیراً«۱۶» وَ یُسْقَوْنَ فِیهٰا کَأْساً کٰانَ مِزٰاجُهٰا زَنْجَبِیلاً«۱۷» عَیْناً فِیهٰا تُسَمّٰی سَلْسَبِیلاً«۱۸»

پس خداوند آنان را از شرّ آن روز مصون دارد و آنان را با شادی و سُروری بس بزرگ روبرو کند.و به سبب صبری که کردند،بهشتی بزرگ و پوششی از حریر پاداششان دهد.در حالی که در آن بر تخت ها تکیه زده اند،در آنجا نه آفتابی بینند و نه سرمایی.و سایه های درختان بر سرشان نزدیک و خوشه های میوه در دسترس آنان.بر دور آنان ظرف های نقره فام و تنگ های بلورین گردانده شود.

بلورهایی از نقره که در اندازه هایی(معیّن و متفاوت)اندازه گیری کرده اند.در آن بهشت،جامی نوشانده می شوند که با زنجبیل آمیخته است.چشمه ای در آنجا است که سلسبیل نامیده می شود.

نکته ها:

«نَضْرَةً» به معنای زیبایی و شادابی است.چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ» (۱)«ارائک»جمع«اریکه»به معنای تخت زینت داده شده است.

«زمهریر»به معنای سرمای شدید و«قطوف»جمع«قطف»،به معنای چیدن است.

«تذلیل»در معنای رام کردن و در اختیار گذراندن است.

«أَكْوَابٍ» جمع«کوب»به معنای کاسه و«قواریر»جمع«قاروره»به معنای شیشه و «سلسبیل»نام چشمه ای در بهشت است.

امام باقر علیه السلام ذیل آیه «جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا» فرمود:پاداش ابرار به خاطر صبری است که در برابر فقر و مصیبت های دنیا داشتند. (۲)چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمود:«صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی» (۳)صبر کردم در حالی که در چشم،خار و در گلو تیغ داشتم.و درباره امام حسین علیه السلام می خوانیم:«لقد عجبت من صبرک ملائکه السماوات» (۴)همانا از صبر تو فرشتگان آسمان به تعجّب افتادند.

اطعام ابرار برای دو هدف صورت گرفت: «لِوَجْهِ اللَّهِ» و «نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا» و به آن دو

۱- ۱) .قیامت،۲۲.

۲- ۲) .بحارالأنوار،ج ۷۵،ص ۱۸۶.

۳- ۳) .نهج البلاغه،خطبه ۳.

۴- ۴) .بحارالانوار،ج ۹۸،ص۲۳۹.

هدف هم رسیدند. «فَوَقاهُمُ اللّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیَوْمِ وَ لَقّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً»

صابران نه تنها در قیامت پاداش می بینند،بلکه در دنیا،سلام و صلوات الهی را دریافت می کنند. «سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ» (۱)، «بَشِّرِ الصّابِرِینَ أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ» (۲)، «إِنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِما صَبَرُوا» (۳)

نعمت های بهشتی در اعلی درجه خوبی هستند.تنوین در کلمات «نَضْرَةً» ، «سُرُوراً» ، «جَنَّةً» ، «حَرِیراً» برای عظمت است.

پیام ها:

۱- خداوند،مخلصان را به مراد خود می رساند. إِنّا نَخافُ ... یَوْماً عَبُوساً - فَوَقاهُمُ اللّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیَوْمِ

۲- ثمره خوف از خدا،نجات از قهر اوست. إِنّا نَخافُ ... فَوَقاهُمُ اللّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیَوْمِ

۳- کیفر و پاداش باید متناسب با عمل باشد.(حفظ و نجات محرومان،سبب حفظ و نجات انسان در قیامت است.) «فَوَقاهُمُ اللّهُ شَرَّ ذلِکَ»

۴- ترس امروز،امنیّت فردا و مسرور کردن امروز،مسرور شدن فردا را به دنبال دارد. نَخافُ مِنْ رَبِّنا ... فَوَقاهُمُ اللّهُ ... وَ لَقّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً

۵-پاداش های الهی به خاطر صبر است. «جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا»

۶- بهشتیان در آسایش و آرامش به سر می برند. «مُتَّکِئِینَ فِیها عَلَی الْأَرائِکِ»

۷- هوای بهشت بسیار مطبوع است. «لا یَرَوْنَ فِیها شَمْساً وَ لا زَمْهَرِیراً»

۸-در بهشت،نعمت ها تسلیم ابرار هستند. «ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِیلاً»

۹- خادمان بهشتیان،پروانه وار به دور آنان می چرخند. «یُطافُ عَلَیْهِمْ»

۱۰- ظرف های بهشت در شکل و اندازه های متفاوت و مطابق با اراده و میل بهشتیان ساخته شده است. «قَدَّرُوها تَقْدِیراً»

ص: ۳۳۱

۱- ۱) .رعد،۲۴.

۲- ۲) .بقره،۱۵۵.

۳- ۳) .مؤمنون،۱۱۱.

وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ إِذا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَنْثُوراً«١٩» وَ إِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَ مُلْكاً كَبِيراً«٢٠» عالِيَهُمْ ثِيابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوا أَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً«٢١» إِنَّ هذا كانَ لَكُمْ جَزاءً وَ كانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً«٢٢»

و پسرانی همیشه جوان،(به خدمت)بر آنان می گردند،هرگاه آنان را بینی،پنداری مرواریدهای غلطان و پراکنده اند.و چون آنجا را بنگری نعمتی فراوان و سلطنتی بزرگ می بینی.بر اندامشان جامه های سبز از دیبای نازک و ضخیم است و با دستواره های نقره زینت شده اند و پروردگارشان شرابی طهور(پاک و پاک کننده) به آنان می نوشاند.همانا این جزایی است برای شما و سعیتان مورد سپاس است.

نکته ها:

از امام کاظم علیه السلام پرسیدند:چرا در این سوره نامی از حورالعین در پاداش ابرار و اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مطرح نشده است؟ امام علیه السلام فرمودند:به خاطر مقام فاطمه زهرا علیها السلام. (۱)

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند:هنگامی که بهشتیان وارد بهشت می شوند، با درختی روبرو می شوند که سایه ای گسترده دارد و از پای آن دو چشمه جاری است،آنان در چشمه ای خود را می شویند و از چشمه دیگر می نوشند و پس از آن هیچ بیماری و نارحتی در بدن آنها رخ نمی دهد و این است معنای «سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً». (۲)

نعمت های بهشتی

میان نعمت های بهشتی با نعمت های دنیا تفاوت های بسیاری وجود دارد،که در اینجا به گوشه ای از آنان اشاره می کنیم:

بسیار زیادند: «فاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ» (۳)

۱- ۱) .مناقب،ج ۳،ص ۳۲۸.

۲- ۲) .بحار،ج ۸،ص ۲۱۲.

۳- ۳) .واقعه،۳۲.

موسمی و فصلی نیستند: «لاّ مَقْطُوعَهٍ» (۱)

در بهره گیری از آنها هیچ منعی وجود ندارد. «وَ لا مَمْنُوعَهٍ» (۲)

بهشتیان در استفاده از آنها حس انتخاب دارند. «مِمّا یَتَخَیَّرُونَ» (۳)

برای هر نوع اشتهایی،نعمتی موجود است: «مِمّا یَشْتَهُونَ» (۴)

استفاده از آنها آفات و عوارضی به دنبال ندارد: «لا یُصَدَّعُونَ» (۵)

بهره گیری از آنها بدون زحمت است. «وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِیلاً» (۶)

هرچه بخواهید،خادمان برایتان فراهم می کنند: «وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ»

خادمان بهشتی هم زیبا هستند: «لُؤْلُؤاً مَنْثُوراً» ،هم پیر نمی شوند: «مُخَلَّدُونَ»

کامیابی در کمال آرامش است: «عَلَی الْأَرائِکِ مُتَّکِؤُنَ» (۷)

در بهشت حسادت و رقابت در آنجا راهی ندارد. «نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ» (۸)

نعمت ها با رضا و سلام پروردگار همراه است: «وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَکْبَرُ» (۹)، «سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ» (۱۰)

ذریّه مؤمن به آنها می پیوندند و کامیاب می شوند: «أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ» (۱۱)

با اولیای الهی همسایه می شوند:«و هم جیرانی» (۱۲)

نعمت های بهشتی متنوع اند: وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ ... وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ ... (۱۳)

پیام ها:

۱- پذیرایی در بهشت،خصوصیات ویژه ای دارد.از جمله:

نیازی به درخواست و تقاضا ندارد،زیرا پذیرایی کنندگان همواره به دور بهشتیان می گردند. «یَطُوفُ»

۱- ۱) .واقعه،۳۳.

۲- ۲) .واقعه،۳۳.

۳- ۳) .واقعه،۲۰.

۴- ۴) .واقعه،۲۱.

۵- ۵) .واقعه،۱۹.

۶- ۶) .انسان،۱۴.

۷- ۷) .یس،۵۶.

۸- ۸) .واقعه،۱۶.

۹- ۹) .توبه،۷۱.

۱۰- ۱۰) .یس،۵۸.

۱۱- ۱۱) .طور،۲۱.

۱۲- ۱۲) .دعای ندبه.

۱۳- ۱۳) .محمّد،۱۵.

مسئولین پذیرایی از هر سو بر بهشتیان اشراف دارند. «یَطُوفُ عَلَیْهِمْ»

پذیرایی کنندگان نوجوانند. «وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ» (۱)

قیافه آنان مانند لؤلؤ درخشنده است. «حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً»

حکومت بهشتیان گسترده است. «مُلْکاً کَبِیراً»

رنگ لباس پذیرایی کنندگان سبز «خُضْرٌ» و جنس لباس آنان از ابریشم نازک «سُنْدُسٍ» و ضخیم «إِسْتَبْرَقٌ» است.

ساقی ابرار،پروردگار متعال «سَقاهُمْ رَبُّهُمْ» و نوع شراب آنها،طهور است.

«شَراباً طَهُوراً» (امام صادق علیه السلام فرمود:این شراب،قلب بهشتیان را از غیر خدا پاک می کند. (۲))

۲- با آنکه بهشت،فضل و لطف الهی است،امّا خداوند آن را مزد و اجر ابرار می شمرد تا بهشتیان به کار خود ببالند. «إِنَّ هذا کانَ لَکُمْ جَزاءً»

۳- پاداش های الهی بر اساس نیّت و کیفیّت انجام کار است،نه بر اساس کمیّت کار و مقدار و مبلغ احسان.(چند قطعه نان جو و این همه پاداش،فقط به خاطر داشتن اخلاص و ایثار است.) «إِنَّ هذا کانَ لَکُمْ جَزاءً وَ کانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُوراً»

۴- کسی که از مردم،نه پاداش طلب کند و نه تشکّر بخواهد، «لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً» ،خداوند به او هم پاداش می دهد و هم تشکّر می کند. «کانَ لَکُمْ جَزاءً وَ کانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُوراً»

۵-تشکّر و قدردانی از تلاش دیگران،یک صفت الهی است. «سَعْیُکُمْ مَشْکُوراً»

۶- نطفه بی مقدار «نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ» بر اثر ایمان و عمل و اخلاص و ایثار به جایی می رسد که آفریدگار هستی از او تشکّر می کند. «وَ کانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُوراً»

۱- ۱) .طور،۲۴.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

إِنّٰا نَحْنُ نَزَّلْنٰا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً«۲۳» فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لاٰ تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً«۲۴» وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً«۲۵»

همانا ما خود قرآن را بر تو فرو فرستادیم.پس در برابر حکم پروردگارت صبر پیشه کن و از هیچ گنه کار یا کفران پیشه اطاعت مکن.و در هر صبح و شام،نام پروردگارت را یاد کن.

نکته ها:

«بُكْرَةً» به فاصله میان طلوع فجر و طلوع آفتاب گفته می شود«اصیل»به معنای فاصله عصر تا غروب و آخر روز است.ممکن است مراد از این دو کلمه،یاد خدا در آغاز و انجام روز و اقامه نماز باشد.

پیام ها:

۱- در برابر تهمت سحر و کهانت به قرآن،مقاومت کنید. «إِنّٰا نَحْنُ نَزَّلْنٰا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ»

۲- قرآن به تدریج نازل شده است. «نَزَّلْنٰا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ»

۳- پیاده کردن فرامین قرآن،صبر و مقاومت لازم دارد. نَزَّلْنٰا ... فَاصْبِرْ

۴- پایداری و صبر،در انجام فرمان پروردگار ارزش دارد نه در پافشاری به سلیقه های شخصی خود. «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ»

۵-فرامین الهی،برای رشد انسان است. «لِحُكْمِ رَبِّكَ»

۶- انبیا به موعظه الهی نیاز دارند. «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ»

۷- گناه پیشه گان و خلافکاران تلاش می کنند که در رهبری مسلمانان نفوذ کنند.

«فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لاٰ تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً»

۸-یاد خدا،انسان را صبور و مقاوم می کند. فَاصْبِرْ ... وَ اذْكُرِ ... بُكْرَةً وَ أَصِيلاً

۹- از اوقات مناسب برای یاد خدا،آغاز و پایان روز است. «بُكْرَةً وَ أَصِيلاً»

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً«۲۶» إِنَّ هٰؤُلاٰءِ يُحِبُّونَ الْعٰاجِلَةَ وَ يَذَرُونَ وَرٰاءَهُمْ يَوْماً ثَقِيلاً«۲۷»

و بخشی از شب را برای او سجده کن و در بخشی طولانی از شب به تسبیح او بپرداز.همانا اینان دنیای زودگذر را دوست دارند و روز گرانبار (قیامت)را پشت سر می نهند.

نکته ها:

فرمان عبادت و تکرار کلمه«لیل»در یک آیه کوتاه،نشانه ی اهمیّت و نقش شب در عبادت است.

از امام صادق و امام رضا علیهما السلام پرسیدند:مراد از فرمان «سَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً» چیست؟ فرمودند:نماز شب. (۱)

پیام ها:

۱- محبّت و دلبستگی به دنیا،سرچشمه گناه و کفر و از نشانه های گناه پیشگان است. لاٰ تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً ... إِنَّ هٰؤُلاٰءِ يُحِبُّونَ الْعٰاجِلَةَ

۲- دنیا،زودگذر و ناپایدار است. «الْعٰاجِلَةَ»

۳- دنیاگرایی و آخرت گریزی،زمینه گناه پیشگی است. آثِماً ... يُحِبُّونَ الْعٰاجِلَةَ وَ يَذَرُونَ وَرٰاءَهُمْ يَوْماً ثَقِيلاً

۴- قیامت،روزی بسیار سخت و سنگین است. «يَوْماً ثَقِيلاً»

۵-توجه به زودگذر بودن دنیا و سختی و سنگینی روز قیامت،از عواملی است که می تواند محبّت انسان را از دنیا کم کند. اَلْعٰاجِلَةَ ... يَوْماً ثَقِيلاً

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

نَحْنُ خَلَقْناهُمْ وَ شَدَدْنا أَسْرَهُمْ وَ إِذا شِئْنا بَدَّلْنا أَمْثالَهُمْ تَبْدِيلاً«۲۸» إِنَّ هٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلىٰ رَبِّهِ سَبِيلاً«۲۹» وَ ما تَشاؤُنَ إِلاّ أَنْ يَشاءَ اللّهُ إِنَّ اللّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً«۳۰» يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً«۳۱»

مائیم که خلقشان کردیم و مفاصلشان را محکم ساختیم و هرگاه بخواهیم مانند آنها را چنانکه باید به جای آنان می آوریم.به راستی این آیات، وسیله تذکّری است،پس هرکه بخواهد،راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد.و شما چیزی رانمی خواهید،مگر این که خدا بخواهد،همانا خداوند دانا و حکیم است.هر که را بخواهد به رحمت خود درمی آورد و برای ظالمان عذابی دردناک آماده کرده است.

نکته ها:

«اسر»بستن با بند است و«اسیر»کسی است که دربند بسته شده است.مراد از «شَدَدْنا أَسْرَهُمْ» آن است که بندها و مفاصل آدمی را محکم کردیم.

پیام ها:

۱- کفر و طغیان بستر نابودی انسان است. آثِماً أَوْ كَفُوراً ... بَدَّلْنا أَمْثالَهُمْ

۲- توانایی خداوند بر آفرینش انسان،نشانه توانایی او بر نابود کردن او است.

خَلَقْناهُمْ ... بَدَّلْنا أَمْثالَهُمْ

۳- خداوند،حجت را بر مردم تمام کرده است. «إِنَّ هٰذِهِ تَذْكِرَةٌ»

۴- قرآن،وسیله هوشیاری است. «إِنَّ هٰذِهِ تَذْكِرَةٌ»

۵-راه خدا،اجباری نیست،هر که می خواهد به سعادت برسد،باید خود آن را انتخاب کند و بپیماید. «فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلىٰ رَبِّهِ سَبِيلاً»

۶- خواست انسان،نه مستقل از خواست خداوند است و نه برتر از آن.بلکه آنچه را انسان می خواهد،اگر مورد خواست خداوند نیز قرار گیرد،محقق می شود.

«وَ مٰا تَشٰاؤُنَ إِلاّٰ أَنْ یَشٰاءَ اللّٰهُ»

۷- مشیّت خداوند،عالمانه و حکیمانه است،نه گزافه. یَشٰاءَ اللّٰهُ ... عَلِیماً حَکِیماً

۸-بر اساس مشیّت حکیمانه،کسانی که بخواهند مشمول رحمت الهی می شوند.

«یُدْخِلُ مَنْ یَشٰاءُ فِی رَحْمَتِهِ»

۹- کسانی از رحمت الهی دورند،که خود راه ظلم را پیش گرفته اند. «وَ الظّٰالِمِینَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذٰاباً أَلِیماً»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۳۳۸

سیمای سوره مرسلات

اشاره

این سوره پنجاه آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره بر گرفته از آیه اول است که با«مرسلات»آغاز شده است و مراد از آن، فرشتگانی هستند که از سوی خداوند برای انجام امور مختلف،فرستاده می شوند.

این سوره نظیر سوره های انبیاء (۱)،قمر (۲)،حج (۳)،واقعه (۴)،حاقّه (۵)، قیامت (۶)،نباء (۷)،تکویر (۸)،انفطار (۹)،انشقاق (۱۰)،غاشیه (۱۱)،قارعه (۱۲)و زلزال (۱۳)با آیات مربوط به معاد شروع شده است.

چنانکه مانند سوره های فاطر،ذاریات و نازعات با سوگند به فرشتگان آغاز شده است.

در این سوره،آیه «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» ده مرتبه تکرار شده،همان گونه که در سوره الرّحمن آیه «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ» ودر سوره قمر آیه «فَكَيْفَ كانَ عَذابِي وَ نُذُرِ» تکرار شده است.

۱- ۱) .«اقترب للناس حسابهم».

۲- ۲) .«اقتربت الساعه».

۳- ۳) .«انّ زلزله الساعه شیء عظیم».

۴- ۴) .«اذا وقعت الواقعه».

۵- ۵) .«الحاقّه ما الحاقّه».

۶- ۶) .«لااقسم بیوم القیامه».

۷- ۷) .«عمّ یتساءلون».

۸- ۸) .«اذا الشمس کوّرت».

۹- ۹) .«اذا السماء انفطرت».

۱۰- ۱۰) .«اذا السماء انشقت».

۱۱- ۱۱) .«هل اتاک حدیث الغاشیه».

۱۲- ۱۲) .«القارعه ما القارعه».

۱۳- ۱۳) .«اذا زلزلت الارض زلزالها».

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً«۱» فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً«۲» وَ النّاشِراتِ نَشْراً«۳» فَالْفارِقاتِ فَرْقاً«۴» فَالْمُلْقِیاتِ ذِکْراً«۵» عُذْراً أَوْ نُذْراً«۶» إِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ«۷»

به فرستاده های پی در پی سوگند.پس به طوفان های سهمگین(سوگند).

به نشردهندگانی(که حق را به نیکویی)نشر می دهند سوگند.پس آنان که به طور کامل(بین حق و باطل)فرق می گذارند.پس به القا کنندگان ذکر(و وحی به پیامبران).برای(رفع)عذر یا هشدار و انذار.همانا آنچه وعده داده می شوید،واقع شدنی است.

نکته ها:

کلمه«عرف»به معنای پی در پی است و به یال اسب که موهای ردیف دارد،عُرْف گویند.

این واژه به معنای نیک و پسندیده نیز آمده و کلمه ی«معروف»از آن است.

برای اموری که در پنج آیه اول این سوره به آنها سوگند یاد شده،یعنی «الْمُرْسَلاتِ ، فَالْعاصِفاتِ ، اَلنّاشِراتِ ، فَالْفارِقاتِ و فَالْمُلْقِیاتِ» ،سه تفسیر بیان شده است:

الف:برخی از مفسران عقیده دارند مراد از آنها انواع بادها و طوفان ها است؛ (۱)

ب:برخی عقیده دارند که مراد از آنها انواع فرشتگان است؛ (۲)

۱- ۱) .تفسیر کبیر فخررازی.

۲- ۲) .تفسیرالمیزان.

ج:برخی عقیده دارند که آیات اول و دوم مربوط به باد و طوفان و آیات سوم تا پنجم مربوط به فرشتگان است و این تفکیک به خاطر نوعِ حرف عطف است،زیرا حرف«واو»در اول آیه نشانه جدایی و حرف«فاء»در اول آیه نشانه اتصال است.

«العاصفات»جمع«عاصف»به معنای باد شکننده و سخت است،چنانکه در آیه ۱۲ سوره یونس می خوانیم: «رِیحٌ عٰاصِفٌ» و کلمه«عصف»به معنای تندباد است،مانند: «کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ» (۱)، «وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ» (۲)

اگر مراد از«عاصفات»را فرشتگان بدانیم،معنای آیه چنین است که فرشتگان،فرمان الهی را با شدّت و سرعت انجام می دهند.نظیر آیاتی که می فرماید: «یَفْعَلُونَ مٰا یُؤْمَرُونَ» (۳)و یا «هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ» (۴).

در کنار هم آمدن سوگند به بادها و فرشتگان،شاید به خاطر شباهت میان باد و فرشته باشد،از این نظر که هر دو لطیف و سریع اند و در آفرینش و تدبیر امور نقش دارند.

کلمه«ملقیات»به صورت جمع آمده است،شاید به خاطر آن که گاهی فرشتگان دیگری همراه فرشته وحی یعنی جبرئیل نازل می شوند و شاید به خاطر آن باشد که گاهی فرشته و گاهی افراد و امور دیگر وسیله تذکر انسان شده و مسایلی را به انسان القا می کنند.

خداوند متعال باید حجّت را بر مردم تمام کند و جلوی بهانه ها و عذرتراشی ها را بگیرد.

«عُذْراً» .در آیه ۱۳۴ سوره طه نیز می خوانیم:اگر قبل از آمدن انبیا مردم را هلاک کنیم، عذر خواهند آورد و می گویند:چراپیش از این پیامبری نفرستاد تا ما از او پیروی کنیم و گرفتار نشویم.

در صفات سه گانه ناشرات،فارقات و ملقیات یک سیر طبیعی وجود دارد.یعنی ابتدا باید فرشتگانی معارف را گسترش دهند: «النّٰاشِرٰاتِ» ،سپس در سایه آن،حق و باطل و حلال و

۱- ۱) .فیل،۵.

۲- ۲) .الرّحمن،۱۲.

۳- ۳) .نحل،۵۰.

۴- ۴) .انبیاء،۲۷.

حرام از هم جدا شوند:«الفارقات»و به دنبال آن،ذکر القا شود. «فَالْمُلْقِیاتِ ذِکْراً» (۱)

پیام ها:

۱- آنچه از جانب خداوند فرستاده می شود،مقدّس و قابل سوگند خوردن است.

«وَ الْمُرْسَلاتِ»

۲- الطاف خداوند،دائمی و مستمر است. (۲)«وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً»

۳- آنچه از جانب خداوند نازل می شود،خیر است. (۳)«وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً»

۴- در نظام آفرینش،حتّی وزش باد به طور تصادفی نیست،بلکه آفریدگار جهان، آن را می فرستد. «الْمُرْسَلاتِ»

۵-مأموریّت های مهم،باید به سرعت انجام شود. «عَصْفاً»

۶- در جهان بینی الهی،نرمی و سختی هر کدام به جای خود ارزشمند است.

عُرْفاً ... عَصْفاً

۷- توسعه و گسترش به معنای نادیده گرفتن اصول و چارچوب نیست.

«وَ النّاشِراتِ نَشْراً فَالْفارِقاتِ فَرْقاً»

۸-در نظام هستی کارها تقسیم شده و هر کاری به فرد یا گروهی سپرده شده و این رمز مدیریّت موفق است. «الْمُرْسَلاتِ ، اَلنّاشِراتِ ،الفارقات»

۹- در نظام الهی،تکوین و تشریع در کنار یکدیگرند. وَ الْمُرْسَلاتِ ... فَالْمُلْقِیاتِ ذِکْراً

۱۰- در مأموریّت های ارشادی باید مطلب به مخاطبان تفهیم شود. «فَالْمُلْقِیاتِ ذِکْراً»

۱۱- هرگونه ذکر،الهام،علم و خطور حق از سوی خداوند است. «فَالْمُلْقِیاتِ ذِکْراً»

۱۲- خداوند با تفاوت هایی که میان حق و باطل قرار داده،هم اتمام حجّت کرده است: «عُذْراً» و هم هشدار می دهد. «نُذْراً»

۱۳- در مأموریّت های ارشادی،باید راه بهانه جویی مسدود شود. «عُذْراً أَوْ نُذْراً»

۱۴- برای امور مهم همچون وقوع قیامت،سوگندهای متعدّد مفید و راهگشا است. «وَ الْمُرْسَلاتِ ، فَالْعاصِفاتِ ، وَ النّاشِراتِ ، فَالْفارِقاتِ ، فَالْمُلْقِیاتِ ، إِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ»

۱- ۱) .تفسیرالمیزان.

۲- ۲) .این معنا در صورتی استفاده می شود که کلمه«عُرف»را به معنای پی در پی بدانیم.

۳- ۳) .در صورتی که کلمه«عُرف»را به معنای خیر و نیکی بدانیم،نظیر آیه«وأمر بالعرف».

۱۵- انسان در مورد قیامت،دائماً نیاز به تذکّر و یادآوری دارد. فَالْمُلْقِیاتِ ذِکْراً ... إِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ«۸» وَ إِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ«۹» وَ إِذَا الْجِبالُ نُسِفَتْ«۱۰» وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ«۱۱» لِأَیِّ یَوْمٍ أُجِّلَتْ«۱۲» لِیَوْمِ الْفَصْلِ«۱۳» وَ ما أَدْراکَ ما یَوْمُ الْفَصْلِ«۱۴»

پس آنگاه که ستگارگان محو شوند.و آنگاه که آسمان شکافته شود.و آنگاه که کوهها از ریشه کنده شود.و آنگاه که برای رسولان(برای ادای شهادت)وقت تعیین شود.برای چه روزی،اجل تعیین شده؟ برای روز داوری.و تو چه دانی که روز داوری چیست؟

نکته ها:

«طمس»به معنای از بین رفتن و محو شدن است و شاید مراد از بین رفتن نور آنها باشد.

«فرج»به معنای شکاف است و «وَ إِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ» به معنای شکاف برداشتن و پاره پاره شدن آسمان است.

«أُقِّتَتْ» از«وقت»به معنای تعیین وقت برای گواهی دادن انبیا در قیامت است که بارها در قرآن به آن اشاره شده است.چنانکه در سوره مائده می خوانیم: «یَوْمَ یَجْمَعُ اللّهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ» (۱)روزی که خداوند همه انبیا را جمع گرداند،پس گوید:چگونه امّتتان دعوت شما را اجابت کردند.

یکی از اسامی قیامت«یوم الفصل»یعنی روز جدایی است.در قرآن می خوانیم: «إِنَّ اللّهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ» (۲)خداوند متعال در روز قیامت بین آنها(و آنچه بدان دلبسته اند) جدایی می افکند.

در این آیات با سه تعبیر از عظمت قیامت یاد شده است: «لِأَیِّ یَوْمٍ أُجِّلَتْ لِیَوْمِ الْفَصْلِ وَ ما

۱- ۱) .مائده،۱۰۹.

۲- ۲) .حج،۱۷.

ادراک یوم الفصل»

و تکرار کلمه«یوم»نشانه عظمت آن روز است.

مشابه این چند آیه در سوره های دیگر قرآن نیز دیده می شود:

«فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ» در جای دیگر می فرماید: «وَ إِذَا النُّجُومُ انْکَدَرَتْ» (۱)

«وَ إِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ» در جای دیگر می فرماید: «إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ» (۲)

«وَ إِذَا الْجِبالُ نُسِفَتْ» در جای دیگر می فرماید: «وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ یَنْسِفُها رَبِّی نَسْفاً» (۳)

«وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ» در جای دیگر می فرماید: «یَوْمَ یَجْمَعُ اللّهُ الرُّسُلَ» (۴)

پیام ها:

۱- نظام کنونی آفرینش در قیامت دگرگون می شود؛ستارگان محو و آسمان شکافته می شود و این دگرگونی بارها در قرآن یادآوری شده است: «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ وَ إِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ»

۲- حقیقت قیامت تنها از راه وحی قابل شناخت است. «وَ ما أَدْراکَ ما یَوْمُ الْفَصْلِ»

۳- در قیامت،برای گواهی پیامبران بر امّت های خویش،وقتی معیّن قرار داده شده است. «وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ ، لِأَیِّ یَوْمٍ أُجِّلَتْ»

وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبینَ«۱۵» أَ لَمْ نُهْلِکِ الْأَوَّلِینَ«۱۶» ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِینَ«۱۷» کَذٰلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِینَ«۱۸» وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبینَ«۱۹»

در آن روز،وای بر تکذیب کنندگان.آیا پیشینیان را هلاک نکردیم.سپس دیگران را در پی آنان آوردیم.ما با مجرمان این گونه عمل می کنیم.وای بر تکذیب کنندگان در آن روز.

۱- ۱) .تکویر،۲.

۲- ۲) .انشقاق،۱.

۳- ۳) .طه،۱۰۵.

۴- ۴) .مائده،۱۰۹.

نکته ها:

در این سوره بارها آیه «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» تکرار شده و در پایان هر چند آیه،این هشدار به چشم می خورد.

کلمه «وَيْلٌ» در مقام هشدار و تهدید به عذاب و هلاکت به کار می رود و بر اساس روایات، نام وادی خاصّی در جهنّم و یا نام یکی از درهای آن است.

پیام ها:

۱- تکذیب کنندگان دین در معرض هلاکت و نابودی هستند و قهر خداوند نسبت به آنان،یک سنّت الهی است. «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ أَ لَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ»

۲- با طرح تاریخ گذشتگان،وجدان های خفته را بیدار کنید. «أَ لَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ»

۳- تکذیب دین سابقه طولانی دارد. لِلْمُكَذِّبِينَ ... اَلْأَوَّلِينَ

۴- تمدّن های بشری،اگر از مرز دین بگذرند،روبه افول و سقوط می روند و جای خود را به تمدن های دیگر می دهند. نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ... نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ

۵-ریشه جرم و فساد در جامعه،تکذیب دین و ارزشهای دینی است.المکذبین...

المجرمین

۶- قهر خداوند،قانونمند است و تنها گناهکاران و مجرمان را در برمی گیرد.

«كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ»

۷- عذاب های الهی،از روی انتقام نیست،بلکه بر اساس استحقاق انسان ها است.

«كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ»

أَ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مٰاءٍ مَهِينٍ«۲۰» فَجَعَلْنٰاهُ فِي قَرٰارٍ مَكِينٍ«۲۱» إِلىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ«۲۲» فَقَدَرْنٰا فَنِعْمَ الْقٰادِرُونَ«۲۳» وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ«۲۴»

ص :۳۴۶

آیا ما شما را از آبی پست خلق نکردیم.پس آن را در قرارگاهی استوار قرار دادیم.تا مدّتی معیّن.پس اندازه گیری کردیم و ما چه خوب اندازه گیریم.در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

نکته ها:

«مَهِینٍ» به معنای حقیر،ضعیف وقلیل و «مَکِینٍ» به معنای محکم و استوار است.

برای تولید یک محصول،لوازم و شرایطی مورد نیاز است،از جمله:تعیین اهداف،تأمین موادّ،طرح و برنامه،زمان بندی مراحل اجرا،خدمات پشتیبانی پس از تولید،تعمیر و اصلاح.

در آفرینش انسان همه این مراحل پیش بینی و اجرا شده است:

هدف:تکامل اختیاری و معنوی انسان. «وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّٰ لِیَعْبُدُونِ» (۱)

مواد اولیه:تراب و نطفه. «مِنْ مٰاءٍ مَهِینٍ» ،

محلّ تولید: «فِی قَرٰارٍ مَکِینٍ» ،

طرح و برنامه تولید: نُطْفَهٍ ، عَلَقَهٍ ، مُضْغَهٍ ،...،

زمان بندی: «إِلیٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ» ،

برنامه ریزی درونی: «فَأَلْهَمَهٰا فُجُورَهٰا وَ تَقْوٰاهٰا» (۲)،همراه با کنترل بیرونی: «إِنّٰا هَدَیْنٰاهُ السَّبِیلَ» (۳)و «إِنَّ عَلَیْنٰا لَلْهُدیٰ» (۴).

خدمات پس از تولید: «نَحْنُ قَسَمْنٰا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ» (۵).

تعمیر و اصلاح: «یَقْبَلُ التَّوْبَهَ» (۶)، «فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ» (۷).

شاهکار خلقت آن است که خداوند آفرینش انسان را با آن همه پیچیدگی بر روی یک قطره آب طراحی کرده است که هیچ هنرمندی توان طرّاحی بر روی آن را ندارد. «نَخْلُقْکُمْ مِنْ مٰاءٍ مَهِینٍ»

خداوند در آفرینش انسان،یک بار مدالِ «أَحْسَنُ الْخٰالِقِینَ» (۸)را به خود داده است و در

۱- ۱) .ذاریات،۵۶.

۲- ۲) .شمس،۸.

۳- ۳) .انسان،۳.

۴- ۴) .لیل،۱۲.

۵- ۵) .زخرف،۳۲.

۶- ۶) .توبه،۱۰۴.

۷- ۷) .انعام،۵۴.

۸- ۸) .مؤمنون،۱۴.

اینجا عنوان «فَنِعْمَ الْقادِرُونَ» را مطرح می کند.آری،او بهترین خالق و بهترین قادر است.

عبارتِ «فَنِعْمَ الْقادِرُونَ» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف.با توجّه به عبارتِ «إِلىٰ قَدَرٍ» و «فَقَدَرْنا» که پیش از آن آمده،مراد از«قادرون» اندازه گیری باشد که خداوند بهترین اندازه گیری را در مورد انسان به کار برده است.

ب.با توجّه به آنکه بحث خلقت و مراحل آن است که نیاز به قدرت دارد،مراد از«قادرون» قدرت و توان باشد که خداوند کمال قدرت را در آفرینش انسان به کار برده است.

خداوند در همه چیز بهترین است:

بهترین یاری کننده و بهترین سرپرست: «نِعْمَ الْمَوْلىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ» (۱)

بهترین پشتیبان: «نِعْمَ الْوَكِيلُ» (۲)

بهترین مهد گستر: «فَنِعْمَ الْماهِدُونَ» (۳)

بهترین اجابت کننده: «فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ» (۴)

بهترین پاداش دهنده: «نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ» (۵)

بهترین قادر و تقدیر کننده: «فَنِعْمَ الْقادِرُونَ»

پیام ها:

۱- آفرینش انسان از آبی بی مقدار،هم نشانه عظمت و قدرت الهی است و هم دلیلی بر معاد و آفرینش دوباره انسان. «أَ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ»

۲- یاد ضعف ها و ناچیز بودن گذشته ها،غرور و تکبر انسان را از بین می برد. «أَ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ»

۳- در شیوه دعوت و تبلیغ،از مسایل محسوس بگویید. «أَ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ»

۱- ۱) .انفال،۴۰.

۲- ۲) .آل عمران،۱۷۳.

۳- ۳) .ذاریات،۴۸.

۴- ۴) .صافّات،۷۵.

۵- ۵) .آل عمران،۱۳۶.

۴- از خداوند بیاموزیم و در کار و تولید،به دنبال استواری و استحکام باشیم. «فِی قَرارٍ مَکِینٍ»

۵-تقدیر و زمان بندی،از اصول آفرینش الهی است. «إِلی قَدَرٍ مَعْلُومٍ فَقَدَرْنا»

۶- رشد جنین بر اساس اندازه گیری های دقیق الهی است. «فَقَدَرْنا فَنِعْمَ الْقادِرُونَ»

أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً«۲۵» أَحْیاءً وَ أَمْواتاً«۲۶» وَ جَعَلْنا فِیها رَواسِیَ شامِخاتٍ وَ أَسْقَیْناکُمْ ماءً فُراتاً«۲۷» وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ«۲۸» انْطَلِقُوا إِلی ما کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ«۲۹» انْطَلِقُوا إِلی ظِلٍّ ذِی ثَلاثِ شُعَبٍ«۳۰» لا ظَلِیلٍ وَ لا یُغْنِی مِنَ اللَّهَبِ«۳۱» إِنَّها تَرْمِی بِشَرَرٍ کَالْقَصْرِ«۳۲» کَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ«۳۳» وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ«۳۴»

آیا زمین را محل اجتماع زنده ها و مرده ها قرار ندادیم.و در آن کوههایی استوار و بلند قرار دادیم و آبی گوارا به شما نوشاندیم.پس در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.(به مجرمان گویند:)بروید به سوی آنچه آن را تکذیب می کردید.بروید به سوی سایه ای سه شاخه،نه خنک است و نه از شعله آتش مصون می دارد.همانا دوزخ،شرارههایی به اندازه کاخ پرتاب می کند.گویی شترانی زرد موینند.در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

نکته ها:

«کفات»،نام محلی است که در آن چیزی نهاده و گردآوری می شود.در روایات می خوانیم که امام صادق علیه السلام نگاهی به قبرستان کرده و فرمود:اینجا کفات مردگان است و نگاهی به خانه ها کرده و فرمود:اینجا کفات زنده هاست. (۱)

مراد از «ظِلٍّ ذِی ثَلاثِ شُعَبٍ» سایه ای است که از دود عظیم آتش دوزخ ایجاد می شود، امّا روشن است که این سایه نه فقط آرامش بخش نیست بلکه سوزنده و آزار دهنده است.

این دود به قدری متراکم و عظیم است که شاخه شاخه می شود،شاخه ای از بالای سر،

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

شاخه ای از طرف راست و شاخه ای از سمت چپ،فرد دوزخی را فرامی گیرد و در کام خود فرو می برد.

زبانه هایی که از آتش دوزخ برمی خیزد،هماننـد قصـرهای بلند دنیوی است و همچون شترانِ زرد رنگ است.گویا قرآن،کاخ نشینان و زراندوزان را تهدید می کند که مراقب باشید گرفتار شرارههای قصرگونه دوزخ نشوید.

«شامِخاتٍ» به معنای کوههای بلند و«فرات»به معنای آب گوارا است.

«ظل ظليل»به معنای سایه دائم و«ظل لا ظليل»یعنی سایه غیر مفید و غیر خنک.

«جِمالَتٌ» جمع«جمل»به معنای شتر و «صُفْرٌ» جمع«اصفر»به معنای زرد است.

خداونـد زمین را از نظر وسعت،نحوه حرکت،تـأمین امنیّت از طریق کوههـا،تـأمین آب مورد نیاز انسانها،گیاهان و حیوانات،به مناسب ترین شـکل آفرید و خاک را بهترین وسیله برای از بین بردن زباله،آبهای آلوده و دفن مردگان قرار داد و در آن نوعی تصـفیه خانه با داشـتن خاصـیّت میکرب کشی قرار داد به نحوی که زمین آب آلوده می گیرد و آب زلال تحویل می دهد.این تصـفیه خانه،طبیعی،مجّانی،دائمی،عمومی و بـدون پیـدا شـدن نقص فنی است.راستی اگر زمین وجود نـداشت،بوی بد و تعفّن همه را آزار می داد.

قهر الهی از همه سو مجرمان را احاطه می کند به نحوی که راه فراری در کار نیست و تنها راه به سوی دوزخ باز است. «انْطَلِقُوا إِلی ما كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» چنـانکه در آیات دیگر می فرمایـد: «كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ أُعِيـدُوا فِيها وَ ذُوقُوا عَـذابَ الْحَرِيقِ» (۱)، «أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها» (۲)

پیام ها:

۱- روی زمین بهترین جایگـاه برای زنـدگان و درون آن بهترین جایگـاه برای مردگان است. «أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفاتاً أَحْياءً وَ أَمْواتاً»

۲- کوهها از منابع تأمین آب مورد نیاز است. «رَواسِيَ شامِخاتٍ وَ أَسْقَيْناكُمْ ماءً»

۱- ۱) .حج،۲۲.

۲- ۲) .کهف،۲۹.

۳- صحنه قیامت به قدری سخت و دشوار است که گویا رفتن به دوزخ برای مجرمان نوعی رهایی است. اِنْطَلِقُوا إِلیٰ ...

۴- دوزخ را دود غلیظی احاطه کرده است که سایه آفرین است،امّا در آن هیچ آسایشی نیست. ظِلٍّ ... لاٰ ظَلِیلٍ

۵-کاخ ها و سرمایه هایی که در دنیا به ناحق به دست می آیند،در قیامت به شراره های دوزخ تبدیل می شوند. «کَالْقَصْرِ کَأَنَّهُ جِمٰالَتٌ صُفْرٌ»

۶- وقتی زبانه های آتش دوزخ مانند قصر بلند و مانند شتر عظیم باشد،خود آتش چگونه خواهد بود! «بِشَرَرٍ کَالْقَصْرِ کَأَنَّهُ جِمٰالَتٌ صُفْرٌ»

۷- ریشه همه جرم ها،عقاید فاسد است.زیرا کسی که اعتقاد ندارد و حق را تکذیب می کند،به هر کار خلافی دست می زند. «وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ»

هٰذٰا یَوْمُ لاٰ یَنْطِقُونَ«۳۵» وَ لاٰ یُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَعْتَذِرُونَ«۳۶» وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ«۳۷» هٰذٰا یَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنٰاکُمْ وَ الْأَوَّلِینَ«۳۸» فَإِنْ کٰانَ لَکُمْ کَیْدٌ فَکِیدُونِ«۳۹» وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ«۴۰»

(مجرمان)در این روز حرفی برای گفتن ندارند.و به آنان اجازه داده نمی شود تا عذر خواهی کنند.در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.این روز، روز جدایی است که شما و پیشینیان را جمع کردیم.پس اگر چاره ای دارید به کار گیرید.در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

نکته ها:

قیامت دارای مواقف متعدّدی است.در یک موقف بر لب ها مهر زده می شود و کسی توان سخن گفتن ندارد: «هٰذٰا یَوْمُ لاٰ یَنْطِقُونَ» و «الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلیٰ أَفْوٰاهِهِمْ» (۱)و در مواقف

۱- ۱) .یس،۶۵.

دیگر گفتگوهایی در کار است.آیات زیادی در قرآن به بیان گفتگوها و ناله های مجرمان در قیامت پرداخته است.

امام صادق علیه السلام فرمود:خدا عادل تر از آن است که بنده اش عذر داشته باشد و خداوند اجازه ندهد آن را بیان کند،ولی چون بنده گنه کار عذری ندارد،به او اجازه داده نمی شود در دادگاه الهی سخنی بگوید. (۱)

در دنیا انسان قادر است تا خود یا دیگران را فریب دهد و به وسیله زر و زور و تزویر و یا وعده و تهدید و رشوه،یا وابستگی نسبی و سببی برای خود چاره ای بیندیشد ولی در قیامت راه برای تمام این کارها بسته است. «فَإِنْ کٰانَ لَکُمْ کَیْدٌ فَکِیدُونِ»

پیام ها:

۱- در قیامت،مجرمان یا از روی ترس،یا به خاطر بی فایده بودن،یا به خاطر مهر خوردن بر دهان و یا به خاطر روشن بودن همه مسایل،سخن نمی گویند.

«هٰذٰا یَوْمُ لاٰ یَنْطِقُونَ»

۲- مبلّغ و مربّی نباید از تکرار هشدار خسته شود.در این سوره آیه «وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ» ده مرتبه تکرار شده است.

۳- قیامت،هم روز جمع است و هم روز فصل. «هٰذٰا یَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنٰاکُمْ» (از یکسو همه جمع می شوند و هیچ کس جا نمی ماند: «وَ حَشَرْنٰاهُمْ فَلَمْ نُغٰادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً» (۲)و از سوی دیگر میان خوبان و بدان فیصله داده می شود و جدایی می افتد،حتّی بهشتیان در بهشت درجاتی دارند.)

۴- قیامت،روز حسابرسی و قضاوت است،نه عذرخواهی. «لاٰ یُؤْذَنُ لَهُمْ

۱- ۱) .کافی،ج ۸،ص ۱۷۸.

۲- ۲) .کهف،۴۷.

فَیَعْتَذِرُونَ ... هٰذٰا یَوْمُ الْفَصْلِ»

۵-در قیامت نه فرار است،نه فریب و نه فدیه ای قبول می شود و راهی برای فلاح وجود ندارد. «فَإِنْ کٰانَ لَکُمْ کَیْدٌ فَکِیدُونِ»

۶- در قیامت،مجرمان ناتوان و درمانده از هر گونه چاره اندیشی اند. «فَإِنْ کٰانَ لَکُمْ کَیْدٌ فَکِیدُونِ»

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی ظِلاٰلٍ وَ عُیُونٍ«۴۱» وَ فَوٰاکِهَ مِمّٰا یَشْتَهُونَ«۴۲» کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِیئاً بِمٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۴۳» إِنّٰا کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ«۴۴» وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ«۴۵»

همانا پرهیزکاران در سایه ها و چشمه ها(قرار دارند).و هر نوع میوه که بخواهند فراهم است.بخورید و بیاشامید به پاداش آنچه انجام می دادید،گوارایتان باد.

همانا ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

نکته ها:

در آیات قبل،خداوند ویژگی های دوزخ و دود و آتش سه شعبه ای که آن را احاطه کرده بیان فرمود و در این آیه در مقابل آن،سه نعمت برای اهل تقوا بیان فرموده است: «ظِلاٰلٍ وَ عُیُونٍ وَ فَوٰاکِهَ»

کلمه «هَنِیئاً» آنجا به کار می رود که هیچ سختی و ناگواری به دنبال نباشد و کاملاً گورا و مطبوع باشد.

یکی از شیوه های تربیتی قرآن،شیوه مقایسه است:

پاداش متقین:کیفر مجرمین:

«فِی ظِلاٰلٍ وَ عُیُونٍ»

«ظِلٍّ ذِی ثَلاٰثِ شُعَبٍ لاٰ ظَلِیلٍ»

«کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِیئاً»

«کُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِیلاً إِنَّکُمْ مُجْرِمُونَ»

«إِنّٰا کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ»

«کَذٰلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِینَ»

«هَنِیئاً بِمٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

«انْطَلِقُوا إِلیٰ ما کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ»

سؤال:چرا بعد از آیات مربوط به بهشت نیز آیه «وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ» آمده است؟

پاسخ: شاید به خاطر آن که حسرت محرومیّت از نعمت های بهشت،خود بالاترین عذاب هاست.

ص :۳۵۳

پیام ها:

۱- بهشت و دوزخ سایه های متفاوت دارند. ظِلٍّ ذِی ثَلاثِ شُعَبٍ ... فِی ظِلالٍ وَ عُیُونٍ

۲- انسان تنوع طلب است و در بهشت،باغ ها،چشمه ها،میوه ها،خوراکی ها و نهرها همه متنوّع اند. «فِی ظِلالٍ وَ عُیُونٍ وَ فَواکِهَ مِمّا یَشْتَهُونَ»

۳- وجود آب و درخت در کنار هم،نشانه کامیابی کامل است. «فِی ظِلالٍ وَ عُیُونٍ»

۴- محرومیّت مؤمنان در دنیا،با کامیابی در قیامت جبران می شود. «إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی ظِلالٍ وَ عُیُونٍ»

۵-معاد جسمانی است و نعمت های آن متناسب با نیازهای جسم بشری. «وَ فَواکِهَ مِمّا یَشْتَهُونَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا»

۶- دریافت نعمت وابسته به عملکرد انسان است. «هَنِیئاً بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۷- خوردنی های بهشتی،عارضه ومشقتی را به دنبال ندارد. «کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِیئاً»

۸-بهشت را به بها دهند نه بهانه. «بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۹- عملی ارزش دارد که دائمی و پایدار باشد،نه موسمی ومقطعی. «کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۱۰- لازمه ی تقوا،تلاش و احسان است. اَلْمُتَّقِینَ ... کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ... اَلْمُحْسِنِینَ

۱۱- سنّت الهی در کیفر و پاداش انسان ها یکسان است. «إِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ»

۱۲- تکرار هشدار نشانه لطف خداوند است تا شاید مستکبران بر سر عقل آیند و از تکذیب حقایق دین دست بردارند. «وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ»

کُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِیلاً إِنَّکُمْ مُجْرِمُونَ«۴۶» وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ«۴۷» وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ ارْکَعُوا لا یَرْکَعُونَ«۴۸» وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ«۴۹» فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ« ۵۰»

بخورید و بهره گیرید اندک که همانا شما مجرمید.در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.و هر گاه به آنان گفته شود رکوع کنید،رکوع نمی کنند.در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.پس بعد از این(قرآن)به کدامین سخن ایمان می آورند؟

ص :۳۵۴

نکته ها:

پزشک در دو حالت به بیمار اجازه می دهد که هر غذایی را بخورد:یکی آنجا که بیمار درمان گشته و سالم است و دیگر آنجا که بیماری فرد لاعلاج و بدون درمان است و پزشک از بهبود او مأیوس شده است.در قرآن نیز فرمان «کُلُوا» گاهی نشانه امید و سلامتی است و گاهی نشانه قهر الهی،چنانکه در آیات خداوند خطاب به مجرمان می فرماید: «کُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِیلاً إِنَّکُمْ مُجْرِمُونَ» و نظیر آیه «اعْمَلُوا مٰا شِئْتُمْ» (۱)هر کاری می خواهید،بکنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قبیله ثقیف دستور نماز داد،آنها گفتند:ما در برابر کسی خم و راست نمی شویم.حضرت فرمود:دینی که رکوع و سجود در آن نباشد،خیری نیست.«لا خیر فی دین لیس فیه رکوع و لا سجود» (۲)

بعد از فتح مکّه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همسر ابوسفیان(مادر معاویه)پرسید:اسلام را چگونه می بینی؟ گفت:اسلام خوب است مگر سه چیز آن:حجاب،اذان بلال،رکوع و سجود.

پیامبر در پاسخ فرمود:امّا حجاب بهترین پوشش است و نماز بدون رکوع و سجود نماز نیست و بلال نیز بهترین بنده است. (۳)

«حَدِیثٍ» به معنای سخن جدید و تازه است که از دیگران سابقه ندارد.

حضرت ابراهیم پس از تجدید بنای کعبه از خداوند خواست تا فقط به اهل ایمان روزی دهد. «وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرٰاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ» امّا خداوند فرمود:من در دنیا به کفّار نیز روزی می دهم و حساب قیامت از دنیا جداست. وَ مَنْ کَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ ... (۴)

رکوع از ارکان نماز و مشخصه و نشانه ویژه نماز است،زیرا سجده به خودی خود و خارج از نماز نیز محقق می شود،مانند سجده شکر.ولی رکوع جایگاهی جز نماز ندارد و لذا درباره نماز کلمه رکعت به کار می رود. «إِذٰا قِیلَ لَهُمُ ارْکَعُوا لاٰ یَرْکَعُونَ»

ص: ۳۵۵

۱- ۱) .فصلت،۴۰.

۲- ۲) .بحار،ج۱۷،ص ۵۲.

۳- ۳) .تفسیر الکاشف.

۴- ۴) .بقره،۱۲۶.

پیام ها:

۱- کامیابی دنیا نسبت به کامیابی آخرت،بسیار ناچیز است. «کُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلاً»

۲- کامیـابی از نعمت های دنیا،نشانه محبوبیّت نزد خداونـد نیست.(مجرمان نیز بهره منـد می شونـد.) «کُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلاً إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ»

۳- بهره مجرمان از نعمتهای الهی،فقط بهره مادّی است. کُلُوا وَ تَمَتَّعُوا ... إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ

۴- زندگی دنیا هر قدر هم طولانی باشد،نسبت به آخرت ناچیز است. «تَمَتَّعُوا قَلِيلاً»

۵-از نشـانه هـای تکـذیب عملی دین،ترک نمـاز است.(ترک نمـاز در میـان دو کلمه «مکـذبین»قرار گرفته است.) «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لا يَرْكَعُونَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»

۶- انکار دین وارتکاب جرم،ملازم یکدیگرند. «إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»

۷- قرآن،شیواترین،تازه ترین و شایسته ترین پیام برای مردم است. «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ»

۸-مطالب قرآن هرگز کهنه نمی شود و در هر زمان،نو و تازه است. «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ»

۹- اگر کسی به قرآن ایمان نیاورد،به کدام سخن ایمان خواهد آورد. «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ»

«والحمد للّه ربّ العالمین»

سیمای سوره نبأ

اشاره

این سوره چهل آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه دوم است که از قیامت،به«نبأعظیم»یعنی خبر بزرگ یاد می کند.

آیات این سوره با استدلال به نظام حکیمانه حاکم بر طبیعت،برپایی قیامت برای اجرای نظام پاداش و کیفر را لازمه حکمت الهی شمرده و هستی انسان بدون آن را عبث و بیهوده می داند.

ادامه سوره گوشه ای از عذاب سخت طغیان گران و نعمت های بهشتیان را بیان می دارد و با هشدار شدید به کافران پایان می پذیرد.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

عَمَّ یَتَساءَلُونَ«۱» عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ«۲» اَلَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ«۳» کَلاّ سَیَعْلَمُونَ«۴» ثُمَّ کَلاّ سَیَعْلَمُونَ«۵»

درباره چه از یکدیگر می پرسند؟ از خبر بزرگ.همان که ایشان در باره آن اختلاف دارند.چنین نیست؛زود است که بدانند.باز چنین نیست؛زود است که بدانند.

نکته ها:

واژه«نبأ»به معنای خبرِ مهم و حتمی است که از آیات بعد فهمیده می شود مراد از آن خبر برپاشدن قیامت و رستاخیز است.

در روایات،حضرت علی علیه السلام به عنوان یکی از مصادیقِ «نَبَأٌ عَظِیمٌ» معرّفی شده است. (۱)

درباره معاد،کفار چند گروهند: «الَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ» بعضی آنرا محال و برخی بعید دانسته و برخی تردید می ورزند و برخی دیگر لجاجت می کنند.

سؤال،گاهی برای فهمیدن مطلب است که مورد تأیید و تأکید قرآن است،چنانکه می فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ» (۲)امّا گاهی سؤال،برای ایجاد تشکیک و تردید در ذهن دیگران است،آنهم در امور قطعی و حتمی مانند وقوع قیامت که قرآن در این آیات،آن را مورد مذمّت قرار می دهد.

پیام ها:

۱- شروع سخن با طرح سؤال،در تأثیر کلام مؤثّر است. «عَمَّ یَتَسٰاءَلُونَ»

۲- تشکیک در قیامت،کار کافران است. «یَتَسٰاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ»

۳-اگر سوال طبیعی بود باید جواب داد:یسئلونک...قل ولی اگر شیطنت بود.

برخورد لازم است. «کَلاّٰ سَیَعْلَمُونَ»

۴- در برابر طعنه و کنایه به مقدّسات و باورهای قطعی،با قاطعیّت باید سخن گفت. «کَلاّٰ»

۵-در برابر تردید،باید حرف حق را تکرار کرد. کَلاّٰ سَیَعْلَمُونَ ... کَلاّٰ سَیَعْلَمُونَ

۶- قیامت دورنیست. «سَیَعْلَمُونَ» (حرف سین رمز نزدیک بودن است)

۷- قیامت،روز کشف حقائق است. «سَیَعْلَمُونَ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .نحل،۴۳.

أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً«۶» وَ الْجِبالَ أَوْتاداً«۷» وَ خَلَقْناكُمْ أَزْواجاً«۸» وَ جَعَلْنا نَوْمَكُمْ سُباتاً«۹» وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِباساً«۱۰» وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشاً«۱۱»

آیا زمین را بستر قرار ندادیم؟ و کوهها را(همچون)میخ ها؟ و شما را جفت آفریدیم.و خواب را مایه آرامش شما قرار دادیم.و شب را پوششی ساختیم.و روز را وقت تلاش و معاش قرار دادیم.

نکته ها:

«اوتاد»جمع«وتد»به معنای میخ است و تشبیه کوه به میخ،از معجزات علمی قرآن است.ریشه کوه ها در عمق زمین،مانع حرکت لایه های زمین و وقوع زلزله های دائمی است.کوهها همچون میخ،چند برابر آنچه در بیرون اند،در دل زمین فرورفته اند،بگذریم که کوه ها منافع دیگری نیز دارند:حافظ برفها برای تابستان،مانع تند بادها،علامت و نشانه راهها،محل معادن و سنگها و غارها و عامل ایجاد درّه ها هستند که هر یک در جای خود برای زندگی ضروری است.

«سبات»به معنای قطع کار و تعطیل کردن آن است که موجب آسایش و آرامش جسم و روان می شود.

پیام ها:

۱- مشت نمونه خروار است.مطالعه در هستی،بهترین راه خداشناسی و معادشناسی است. أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً ...

۲- انسان در دادگاه عقل و وجدان خدا پرست است و می توان از وجدان او درباره قدرت الهی سوال کرد. «أَ لَمْ نَجْعَلِ»

۳- از قدرت خداوند به آفرینش زمین و آسمان و دیگر پدیده های طبیعی،به قدرت او برای برپایی قیامت،استدلال کنید. اَلْأَرْضَ ... اَلْجِبالَ ... اَللَّيْلَ ... اَلنَّهارَ ...

۴- پس از طرد افکار باطل،بر عقاید حقتان استدلال کنید. كَلاّ سَيَعْلَمُونَ ... أَ لَمْ نَجْعَلِ

۵-اگر روحیه لجاجت نباشـد،انسان از همین زمین و زمان و خواب و خوراک می توانـد درس بگیرد. اَلْأَرْضَ ... اَللَّیْلَ ... اَلنَّهٰارَ ...

۶- قدرت و حکمت الهی در آفرینش ما و هستی،دلیل آن است که ما را با مرگ رها نخواهد کرد. خَلَقْنٰاکُمْ أَزْوٰاجاً ... نَوْمَکُمْ سُبٰاتاً ... اَلنَّهٰارَ مَعٰاشاً

وَ بَنَیْنٰا فَوْقَکُمْ سَبْعاً شِدٰاداً«۱۲» وَ جَعَلْنٰا سِرٰاجاً وَهّٰاجاً«۱۳» وَ أَنْزَلْنٰا مِنَ الْمُعْصِرٰاتِ مٰاءً ثَجّٰاجاً«۱۴» لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبٰاتاً«۱۵» وَ جَنّٰاتٍ أَلْفٰافاً«۱۶»

و بر فراز شـما هفت(آسمان)استوار بنا کردیم.و(خورشید را)چراغی فروزان قرار دادیم.و از ابرهای متراکم و فشرده،آبی فراوان فرو فرستادیم.تا بوسیله آن دانه و گیاه و باغهای پر درخت بیرون آوریم.

نکته ها:

«معصـرات»از«عصـر»به معنای فشردن،یا صفت ابرهای باران زاست که گویا چنان خود را می فشرند که باران ببارند و یا صفت بادهایی که ابرها را متراکم و فشرده می سازد تا از آنها باران ببارد. (۱)

پیام ها:

۱- خداونـد اداره هستی را بر اسـاس یک نظام مشـخص(نظام سـببیّت و علّت و معلول)قرار داده است.(نور و حرارت خورشـید همراه با ابر و باران،عامل تولید دانه و گیاه می شود.) سِرٰاجاً وَهّٰاجاً ... مٰاءً ثَجّٰاجاً لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبٰاتاً

۲- قرآن،شعر نیست،امّا از آهنگ و موسیقی خاصّی برخوردار است. «وَهّٰاجاً ، ثَجّٰاجاً ، نَبٰاتاً»

۳- اسباب و وسایل طبیعی،نباید ما را از خداوند غافل کند. لِنُخْرِجَ بِهِ ...

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۴- خداوندی که زمین مرده را با نزول باران به صورت بوستانی پر درخت در می آورد،از زنده کردن مردگان عاجز نیست. لِنُخْرِجَ بِهِ ... جَنّاتٍ أَلْفافاً

إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کانَ مِیقاتاً«۱۷» یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً«۱۸» وَ فُتِحَتِ السَّماءُ فَکانَتْ أَبْواباً«۱۹» وَ سُیِّرَتِ الْجِبالُ فَکانَتْ سَراباً«۲۰»

همانا روز جدایی،وعده گاه(ما با شما)است.روزی که در صور دمیده شود و گروه گروه می آیید.و آسمان گشوده شود و به صورت درهایی باز درآید.و کوه ها روان شوند و چون سراب گردند.

نکته ها:

قیامت از جهتی«یوم الجمع»است که همه در آن اجتماع می کنند و از جهتی «یَوْمَ الْفَصْلِ» نامیده شده،زیرا خوبان از بدان و حق از باطل جدا و به اختلافات فیصله داده می شود.

در روایات می خوانیم که در قیامت مردم به گروه های مختلفی تقسیم می شوند و هر گروه به شکلی؛سخن چین در قیافه میمون،حرام خوار در شکل خوک،رباخوار در قالب وارونه، قاضی ظالم به صورت کور،خودپسند کر و لال،عالم بی عمل در حال جویدن زبان، همسایه آزار بی دست و پا،سعایت کننده آویخته بر آتش،هوسباز بدبو،و فخر فروشان به لباس با لباس دوزخی محشور می شوند. (۱)

حرکت کوه ها مقدّمه به هم خوردن آنها و خرد شدن و ذره ذره شدن سنگها و در نهایت، روان شدن به گونه ای است که از دور سراب به نظر آیند. «وَ سُیِّرَتِ الْجِبالُ فَکانَتْ سَراباً»

پیام ها:

۱- دنیا،مقدّمه قیامت است و این همه نعمت عبث و بیهوده نیست. «إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کانَ مِیقاتاً»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- زمان قیامت از قبل نزد خداوند معلوم است. «کانَ مِیقاتاً»

۳- قیامت نیز نظامی دارد «یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ»

۴- در قیامت،نظام آسمان و زمین دگرگون می شود. فُتِحَتِ السَّماءُ ... سُیِّرَتِ الْجِبالُ

۵-انسان با مرگ،رها و فراموش نمی شود. «یَوْمَ الْفَصْلِ کانَ مِیقاتاً»

۶- به پیوندها و روابط دنیوی دلخوش نباشید که روزی همه چیز گسسته می شود. «یَوْمَ الْفَصْلِ»

۷- ارتباط زمین و آسمان و اهل آنها،در قیامت توسعه می یابد. «فُتِحَتِ السَّماءُ»

إِنَّ جَهَنَّمَ کانَتْ مِرْصاداً«۲۱» لِلطّاغِینَ مَآباً«۲۲» لابِثِینَ فِیها أَحْقاباً«۲۳» لا یَذُوقُونَ فِیها بَرْداً وَ لا شَراباً«۲۴» إِلاّ حَمِیماً وَ غَسّاقاً«۲۵» جَزاءً وِفاقاً«۲۶» إِنَّهُمْ کانُوا لا یَرْجُونَ حِساباً«۲۷» وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا کِذّاباً«۲۸» وَ کُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْناهُ کِتاباً«۲۹» فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِیدَکُمْ إِلاّ عَذاباً«۳۰»

همانا دوزخ،کمین گاهی است.برای سرکشان،جایگاه و بازگشتگاهی است.روزگارانی در آن به سر برند.در آن دوزخ،نه خنکی چشند و نه آشامیدنی.مگر آب جوش و خونابه و چرکابه ای.که این،کیفری مناسب گناه آنهاست.آنان بودند که به روز حساب،امید و باوری نداشتند.و آیات ما را به سختی تکذیب می کردند.(ولی)ما حساب همه چیز را در کتاب خود داشتیم.پس بچشید که جز عذاب بر شما نمی افزاییم.

نکته ها:

«مرصاد»یعنی کمین گاه و«طاغین»از«طغیان»،بی اندازه پیش رفتن در معصیت است.

«مئاب»از«اوب»به معنای قرارگاه و رجوع است و فرجام را از آن جهت مئاب گویند که انسان با عمل خود آن را فراهم کرده و اکنون به آن باز می گردد.

ص: ۳۶۳

«احقاب»جمع«حقب»به معنای مدت طولانی است.

در روایات می خوانیم:«احقاب»جمع«حُقب»و هر حقب شصت سال و به گفته بعضی هشتاد سال است که هر روز آن مثل هزار سالی است که شما در دنیا می شمارید. (۱)

«حمیم»،آب داغ و«غساق»،آب زردی است که از زخم و چرك و خون خارج می شود.

ممکن است معنای آیه چنین باشد که جهنم برای همه در کمین است ولی متقین از آن عبور می کنند و برای مجرمان جایگاه می شود. «لِلطّاغِینَ مَآباً»

با توجّه به عدالت الهی که کیفر و جزا مطابق عقائد و کردار است، «جَزاءً وِفاقاً» پس زیادی عذاب در آیه «فَلَنْ نَزِیدَکُمْ إِلاّ عَذاباً» به خاطر زیادی کفر و فرار از حق است. «فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعائِی إِلاّ فِراراً» (۲)چون در برابر هر دعوتی از انبیا،فرار کفار بیشتر می شود،خداوند نیز عذاب آنان را بیشتر می کند.

در دوزخ،به جای سردی،گرمی و به جای شراب،غسّاق است. «بَرْداً وَ لا شَراباً إِلاّ حَمِیماً وَ غَسّاقاً»

پیام ها:

۱- دوزخ،از هم اکنون در کمین خلافکاران است. «إِنَّ جَهَنَّمَ کانَتْ مِرْصاداً»

۲- گرفتار شدن و به دام افتادن مجرمان،امری قطعی است. «مِرْصاداً لِلطّاغِینَ»

۳- طغیان گری،نشانه دوزخیان است. «لِلطّاغِینَ»

۴- کیفرهای الهی عادلانه است. «جَزاءً وِفاقاً»

۵-حتی احتمال حساب و کتاب در قیامت،برای کنترل انسان کافی است.

«لا یَرْجُونَ حِساباً»

۶- بی اعتقادی به قیامت،رمز طغیان است. لِلطّاغِینَ ... لا یَرْجُونَ حِساباً

۷- انکار قیامت،زمینه انکار همه چیز است. «لا یَرْجُونَ حِساباً وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا کِذّاباً»

۸-ریز و درشت کارها حساب و کتاب دارد و خداوند احاطه علمی به همه چیز

۱- ۱) .تفسير نورالثقلين.

۲- ۲) .نوح،۶.

دارد و این احاطه،ثابت و باقی است.(«کِتاباً» رمز ثبوت و بقا است) «کُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْناهُ کِتاباً»

إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ مَفازاً«۳۱» حَدائِقَ وَ أَعْناباً«۳۲» وَ کَواعِبَ أَتْراباً«۳۳» وَ کَأْساً دِهاقاً«۳۴» لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً وَ لا کِذّاباً«۳۵» جَزاءً مِنْ رَبِّکَ عَطاءً حِساباً«۳۶»

همانا برای اهل پروا،رستگاری و کامیابی بزرگی است.انواع باغ ها و انگورها.و همسرانی زیبا و دلربا،همانند و هم سال وجام هایی سرشار.در آنجا نه بیهوده ای شنوند و نه تکذیبی.پاداشی از طرف پروردگارت و عطایی از روی حساب.

نکته ها:

«مفاز»یا به معنای محل کامیابی است و یا خود کامیابی. «حَدائِقَ» جمع«حدیقه»باغ دیواردار را گویند. «کَواعِبَ» جمع«کاعب»دختری را گویند که تازه سینه اش بر آمده باشد، «اتراب»جمع«ترب»به معنای هم سن و سال و هم شکل و شمائل است.شاید مراد این باشد که حوریان بهشتی در زیبائی بر یکدیگر برتری ندارند،کلمه کاس به معنای جام بلورین و دهاق به معنای لبریز است.البتّه بعضی آن را از ریشه دَهَقَ به معنای گره زدن پی درپی گرفته اند،یعنی جام های شراب پیاپی عرضه می شود.

انگور در میان میوه ها جایگاه خاصّی دارد و لذا به صورت جداگانه ذکر شده است. «حَدائِقَ وَ أَعْناباً»

پیام ها:

۱- بیم و امید باید در کنار هم باشد.در این سوره پاداش متقین در برابر کیفر طاغین قرار گرفته است. إِنَّ جَهَنَّمَ کانَتْ مِرْصاداً لِلطّاغِینَ ... إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ مَفازاً

۲- کامیابی و رستگاری در سایه نعمت های مادی و معنوی است. «إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ مَفازاً» (کلمه «حَدائِقَ» رمز نعمت های مادی و کلمه «لا یَسْمَعُونَ» رمز

نعمت های معنوی است.)

۳- نعمت های بهشتی،انسان را گرفتار غرور و غفلت و یاوه گوئی و بدمستی نمی کند. «لا یَسْمَعُونَ»

۴- جلساتی که در آن لغو و دروغ نباشد،جلسات بهشتی است. «لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً وَ لا کِذّاباً»

۵-نه تنها کیفرها عادلانه است. «جَزاءً وِفاقاً» بلکه پاداشها نیز حساب و کتاب دارد. «عَطاءً حِساباً»

۶- در جامعه بهشتی،افراد یکدیگر را تکذیب نمی کنند و اعتماد و اطمینان میان آنها حاکم است. «وَ لا کِذّاباً»

۷- پاداش های الهی،عطا و تفضّل اوست نه اینکه ماطلبی داشته باشیم. «جَزاءً مِنْ رَبِّکَ عَطاءً»

۸-لازمه ربوبیّت،نظام کیفر و پاداش است. «جَزاءً مِنْ رَبِّکَ»

۹- پاداش الهی به متقین حساب دارد.هر که تقوای بیشتری دارد پاداش بیشتری خواهد داشت. «عَطاءً حِساباً»

رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُمَا الرَّحْمنِ لا یَمْلِکُونَ مِنْهُ خِطاباً«۳۷»

(پروردگار تو)پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست می باشد،او سر چشمه رحمت است.(با این وصف)کسی را یارای خطاب با او نیست.

پیام ها:

۱- تدبیر اداره امور همه هستی برای خدا یکسان است.آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست،برای او تفاوتی ندارد. «رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُمَا»

۲- پیامبر اکرم مقام بس والائی دارد.گویا او در یک کفّه و تمام هستی در کفّه دیگر است. رَبِّکَ ... رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ

۳- ربوبیّت الهی بر اساس رحمت است.«رب- الرحمن»

۴- حق گفتگوی خودسرانه و معترضانه در قیامت نیست. «لا یَمْلِکُونَ مِنْهُ خِطاباً»

یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَهُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلاّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً«۳۸» ذلِکَ الْیَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی رَبِّهِ مَآباً«۳۹»

روزی که روح و فرشتگان به صف ایستند،کسی سخن نگوید جز آن که (خدای)رحمان به او اجازه دهد و او سخن صواب گوید.آن روز،روز حق است(و محقق خواهد شد.)پس هر که بخواهد،راه بازگشتی به سوی پروردگارش انتخاب کند.

نکته ها:

واژه«روح»در قرآن گاهی به صورت مطلق آمده،مانند این آیه و آیه ۴ سوره قدر، «تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ» که معمولاً در این موارد،در برابر ملائکه قرار گرفته است و گاهی به صورت مقید آمده،مانند روح القدس،روح الامین.

از روایات بر می آید که روح،یا مخلوقی است برتر از فرشته و یا اگر فرشته است،برترین فرشتگان است.چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:روح،فرشته ای برتر از جبرئیل و میکائیل است. (۱)

در روایات می خوانیم که مراد از «إِلاّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً» امامان معصوم هستند که از جانب خداوند اذن دارند سخن صواب و حق گویند. (۲)

پیام ها:

۱- نه فقط انسان و جنّ،بلکه فرشتگان نیز در صحنه قیامت حاضر می شوند.

«یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَهُ»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۲- رعایت نظم و انضباط و آمادگی برای انجام دستورات،از ویژگی های فرشتگان الهی است. «یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلاٰئِکَهُ صَفًّا»

۳- در قیامت شفاعت منوط به اذن خداوند است. «لاٰ یَتَکَلَّمُونَ إِلاّٰ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَ قٰالَ صَوٰاباً»

۴- انسان در انتخاب راه آزاد است. «فَمَنْ شٰاءَ»

۵-قیامت،روزی است که هم وقوع آن حق است و هم بر اساس حق عمل می شود. «الْیَوْمُ الْحَقُّ»

۶- چون قیامت حق است،پس راهی را انتخاب کنیم که به سوی او باشد. «فَمَنْ شٰاءَ اتَّخَذَ إِلیٰ رَبِّهِ مَآباً»

إِنّٰا أَنْذَرْنٰاکُمْ عَذٰاباً قَرِیباً یَوْمَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ مٰا قَدَّمَتْ یَدٰاهُ وَ یَقُولُ الْکٰافِرُ یٰا لَیْتَنِی کُنْتُ تُرٰاباً«۴۰»

همانا ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم،روزی که انسان به آنچه از پیش فرستاده بنگرد و کافر گوید:ای کاش خاک بودم.

پیام ها:

۱- برای افراد غافل،هشدار و انذار مهمتر از بشارت است. «إِنّٰا أَنْذَرْنٰاکُمْ»

۲- دلیل غفلت آن است که مردم،قیامت را دور می پندارند. «عَذٰاباً قَرِیباً»

۳- پشیمانی،دلیل بر اختیار انسان است. «یٰا لَیْتَنِی کُنْتُ تُرٰاباً»

۴- در قیامت،انسان ناظر بر عملکرد خویش است. «یَنْظُرُ الْمَرْءُ مٰا قَدَّمَتْ یَدٰاهُ»

۵-سرنوشت اخروی هر کس به دست خود اوست. «یَنْظُرُ الْمَرْءُ مٰا قَدَّمَتْ یَدٰاهُ»

۶- خاک یک دانه می گیرد،یک خوشه می دهد،ولی کفّار صدها دلیل و برهان می شنوند ولی یکی را نمی پذیرند.پس خاک بر کافر برتری دارد. «کُنْتُ تُرٰاباً»

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص :۳۶۸

سیمای سوره نازعات

اشاره

این سوره چهل و شش آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره،بر گرفته از آیه اول است و به معنای فرشتگانِ گیرنده جان می باشد.

همانند دیگر سوره های مکّی و سوره نبأ که پیش از آن آمده بود،موضوع قیامت و معاد،محور مطالب این سوره است.

از آنجا که گرفتن جان مؤمنان و کافران و تدبیر امور همه بندگان بر عهده فرشتگان است،این سوره با سوگند به انواع فرشتگان آغاز می شود.

بیان گوشه ای از ماجرای حضرت موسی و فرعون و طغیان و سرکشی او در برابر حق،که مجازات سخت الهی را در دنیا برای او بدنبال آورد،مقدّمه ای است برای بیان یک اصل کلّی که طغیان و دنیاپرستی انسان را به دوزخ می کشاند،در حالی که مبارزه با هواهای نفسانی و پروا در برابر پروردگار،انسان را به بهشت سعادت رهنمون می سازد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَ النّٰازِعٰاتِ غَرْقاً«۱» وَ النّٰاشِطٰاتِ نَشْطاً«۲» وَ السّٰابِحٰاتِ سَبْحاً«۳» فَالسّٰابِقٰاتِ سَبْقاً«۴» فَالْمُدَبِّرٰاتِ أَمْراً«۵»

سوگند به فرشتگانی که جان(کافران)را به سختی می گیرند.سوگند به فرشتگانی که جان(مؤمنان)را به آسانی و نشاط می گیرند.سوگند به فرشتگانی که(در انجام فرمان الهی)به سرعت شناورند.و(در انجام مأموریّت)بر یکدیگر سبقت گیرند.و امور(بندگان)را تدبیر کنند.

ص: ۳۷۰

نکته ها:

«نزع»به معنای جدا کردن با کندن و کشیدن است.«غرق»و«اغراق»به معنای شدت است.«نشط»به معنای گشودن گره است و نشاط یعنی آنکه عقده های روحی باز شوند.بر خلاف بعضی انسان ها که نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراهت است،فرشتگان الهی در انجام مأموریّت ها با نشاط هستند.«ناشط»به کسی گویند که کاری را با رغبت انجام می دهد.همچنین این کلمه،در مورد کسی که سطل آب را از چاه بیرون می کشد،گفته می شود،گویا فرشتگان جان مؤمنان را به آرامی بیرون می کشند. (۱)

«نازعات»و«ناشطات»در واقع دو وصف برای طایفه ای از فرشتگان است و چون کلمه «طائفه»مؤنث است این صفات نیز مؤنث آمده است.

«سابحات»از«سبح»به معنای حرکت سریع در آب یا هواست.اشاره به اینکه فرشتگان در انجام مأموریّت های الهی سریع و چابک هستند.

به فرموده حضرت علی علیه السلام،فرشتگان با آرامی و رفاقت جان مؤمنین را می گیرند.

«یقبضون ارواح المومنین یسئلونها سلا رفیقا» (۲)

سوگند خداوند به فرشتگان،هم نشانه اهمیّت و جایگاه فرشتگان در نظام هستی است و هم اهمیّت امری که برایش سوگند یاد شده است.

ممکن است پنج صفتی که در این آیات آمده،برای پنج گروه فرشته باشد و ممکن است برای یک گروه باشد،به این معنا که به محض صدور فرمان از جا کنده و با نشاط پیگیری و با سرعت حرکت می کنند و از یکدیگر سبقت می گیرند تا فرمان را مدبّرانه انجام دهند. (۳)

پیام ها:

۱- هر کس دل بسته تر به مادیات باشد،دل کندنش از آن سخت تر خواهد بود.

«وَ النّازِعاتِ غَرْقاً»

۲- لحظه مرگ،آغاز پاداش و کیفر است. «غَرْقاً ، نَشْطاً»

۳- هردسته از فرشتگان مأمور کاری مخصوص اند. «النّازِعاتِ ، اَلنّاشِطاتِ ، اَلسّابِحاتِ»

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

۴- نشاط داشتن در انجام مأموریّت یک ارزش است. «وَ النّاشِطاتِ نَشْطاً»

۵-تمام هستی میدان کار فرشتگان است. «وَ السّابِحاتِ سَبْحاً»

۶- فرشتگان در انجام مأموریّت الهی بر یکدیگر سبقت می گیرند. «فَالسّابِقاتِ»

۷- فرشتگان،کار خود را به نحو احسن انجام می دهند. «غَرْقاً ، نَشْطاً ، سَبْحاً ، سَبْقاً»

۸-با اینکه تدبیر هستی با خداست: «یُدَبِّرُ الْأَمْرَ» (۱)ولی خداوند به فرشتگان نیز اجازه تدبیر داده است. «فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً»

۹- فرشتگان در اداره و تدبیر مهارت لازم را دارند. «فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً»

۱۰- تدبیر و مدیریّت امور،نیازمند نشاط و سبقت و چابکی است. «النّاشِطاتِ ، اَلسّابِحاتِ ، فَالسّابِقاتِ ، فَالْمُدَبِّراتِ»

۱۱- نظام هستی تصادف نیست،بر اساس تدبیر است. فَالْمُدَبِّراتِ ...

۱۲- تدبیر ارزشی است که به خاطر آن می توان سوگند یاد کرد. «فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً»

یَوْمَ تَرْجُفُ الرّاجِفَهُ«۶»

روزی که زلزله وحشتناک همه چیز را به لرزه درآورد.و به دنبال آن لرزه دیگری واقع شود.در آن روز،دلهایی ترسان و لرزان است.و چشم ها(از ترس)فرو افتاده.(آنان که در دنیا)می گویند:آیا(پس از مرگ)ما به زندگی نخستین باز گردانده می شویم؟ آنگاه که استخوان هایی پوسیده شدیم؟(با خود)گویند:در این صورت،این بازگشتی زیانبار است.جز این نیست که آن بازگشت،با یک صیحه عظیم است.که ناگهان همگی در صحرای محشر حاضر شوند.

ص: ۳۷۲

۱- ۱) .یونس،۳.

نکته ها:

«راجفه»به معنای اضطراب و لرزه شدید است.«اراجیف»به کلمات فتنه انگیز که مایه اضطراب باشد گفته می شود.

«رادفه»از«ردیف»به معنای در پی آمدن است و به پس لرزه ها گفته می شود.شاید زمین لرزه اول به خاطر صور اول باشد که همه می میرند و مراد از«رادفه»صور دوم باشد که همه زنده می شوند،چنانکه در آیه ۶۸ سوره زمر به هر دو امر تصریح شده است.

«واجِفَةٌ» به حرکت یا اضطراب شدید و سریع گفته می شود و «خاشِعَةٌ» به کسی گویند که سر به زیر انداخته و به زمین چشم دوخته است.

«حافره»به معنای آغاز و ابتدای هر چیزی است.بنابراین کافران از بازگشت به زندگی نخستین تعجّب می کردند.امّا ممکن است«حافره»به معنای«محفوره»باشد،یعنی قبری که در زمین حفر می کنند،که در این صورت معنا چنین می شود:آیا بعد از مردن،از قبرهایمان برمی گردیم و زنده می شویم؟ (۱)

«نَخِرَةً» استخوان پوسیده ای است که با اندک فشاری از هم بپاشد.

دلهایی که در دنیا از خوف خدا لرزان باشد «وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» (۲)در آخرت در امان است.

«فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۳)و دلهایی که در دنیا آرامش غافلانه دارند،آنجا مضطربند. «قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ واجِفَةٌ»

«زجر»،راندن با فریاد و صداست و «زَجْرَةٌ» شاید همان نفحه دوم در صور باشد که مقدّمه زنده شدن تمام مردگان می شود و«ساهره»زمین هموار قیامت است،زیرا در آن سرزمین، چشم ها به خواب نمی رود و در حال سَهَر است.

پیام ها:

۱- دگرگونی نظام طبیعت از مقدّمات رستاخیز است. تَرْجُفُ الرّاجِفَةُ ...

۲- زلزله های قیامت در یک مرحله نیست،پی درپی هستند. اَلرّاجِفَةُ ... اَلرّادِفَةُ

ص: ۳۷۳

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .انفال،۲.

۳- ۳) .یونس،۶۲.

۳- در قیامت همه نگران نیستند،بعضی دلها دلهره دارند. «قُلُوبٌ»

۴- ارتباط عمیقی بین روح و جسم برقرار است. قُلُوبٌ ... واجِفَهٌ ، أَبْصارُها خاشِعَهٌ

۵- گروهی از مردم،با طرح سؤالات تکراری،وقوع قیامت را انکار می کنند.

«یَقُولُونَ أَ إِنّا لَمَرْدُودُونَ ؟»

هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ مُوسی«۱۵» إِذْ ناداهُ رَبُّهُ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُویً«۱۶» اذْهَبْ إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی«۱۷» فَقُلْ هَلْ لَکَ إِلی أَنْ تَزَکّی«۱۸» وَ أَهْدِیَکَ إِلی رَبِّکَ فَتَخْشی«۱۹»

آیا سرگذشت موسی به تو رسیده است؟ آنگاه که پروردگارش او را در سرزمین مقدّس طُوی ندا داد:به سوی فرعون برو که او سرکشی کرده است.پس به او بگو:آیا می خواهی که(از پلیدی ها)پاک شوی؟ و ترا به سوی پروردگارت هدایت کنم تا بترسی(و سرکشی نکنی).

نکته ها:

«واد»همان وادی است که درّه میان دو کوه یا دو تپه را گویند و «طُویً» درّه ای در پائین کوه طور است.

«خشیت»به ترسی گویند که ناشی از ایمان به عظمت خداوند باشد.

«تَزَکّی» از«زکات»به دو معناست:رشد و نموّ،پاکی و طهارت.

جایگاه گفتگو با خداوند باید پاک و مقدّس باشد.چنانکه در این آیه می فرماید: «ناداهُ رَبُّهُ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ» و در آیات دیگر می خوانیم:

«طَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطّائِفِینَ وَ الْقائِمِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ» (۱)،(خداوند به ابراهیم فرمود:)خانه مرا برای طواف کنندگان و برپا ایستادگان و رکوع و سجودکنندگان(نمازگزار)،پاکیزه بدار.

«ما کانَ لِلْمُشْرِکِینَ أَنْ یَعْمُرُوا مَساجِدَ اللّهِ» (۲)،مشرکان سزوار نیست و حق ندارند به تعمیر

۱- ۱) .حج،۲۶.

۲- ۲) .توبه،۱۷.

و بازسازی مساجد الهی دست بزنند.

«إِنْ أَوْلِیاؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ» (۱)،تنها پرهیزکاران شایسته تولیت وسرپرستی(مسجد الحرام) هستند.

«خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ» (۲)،در هر مسجدی و به هنگام نماز،زینت های خود را همراه کنید.

پیام ها:

۱- آغاز سخن با سؤال،شوق شنیدن را در افراد زیاد می کند. «هَلْ أَتاکَ»

۲- نقل سرگذشت پیامبران پیشین برای پیامبران بعدی،عامل تقویت روحیه است. «هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ مُوسی»

۳- رهبران الهی قبل از مبارزه با طاغوت ها،ارتباط خود را با خداوند محکم می کردند. إِذْ ناداهُ رَبُّهُ ... اِذْهَبْ إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی

۴- برخی سرزمین ها،مورد احترام و قداست هستند. «بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُویً»

۵-انبیا،سردمداران مبارزه با طاغوتند. «اذْهَبْ إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی»

۶- در نهی از منکر به سراغ ریشه ها بروید. «اذْهَبْ إِلی فِرْعَوْنَ»

۷- از هدایت هیچ کس حتی فرعون مأیوس نباشید و لااقل،سخن حق را به او ابلاغ کنید تا اتمام حجّت شده باشد. اِذْهَبْ إِلی فِرْعَوْنَ ... فَقُلْ هَلْ لَکَ إِلی أَنْ تَزَکّی

۸-در نهی از منکر،حتی با طاغوت ها به نرمی سخن بگویید. إِنَّهُ طَغی فَقُلْ هَلْ لَکَ ...

۱- ۱) .انفال،۳۴.

۲- ۲) .اعراف،۳۱.

۹- با سؤال،فطرت ها را بیدار کنید. «هَلْ لَکَ إِلیٰ أَنْ تَزَکّی»

۱۰- در شیوه تبلیغ،لحن عاطفی و نرمش در گفتار را فراموش نکنید. «هَلْ لَکَ»

۱۱- جهت دعوت انبیا،تزکیه انسان هاست. «هَلْ لَکَ إِلیٰ أَنْ تَزَکّی»

۱۲- در دعوت و تبلیغ مردم،از کلماتی استفاده کنید که همه انسان ها بپذیرند و بپسندند.(دعوت به پاکی و دوری از ناپاکی) «إِلیٰ أَنْ تَزَکّی»

۱۳- اگر به تزکیه تمایلی نباشد،تلاش انبیا بی ثمر است. «تَزَکّی وَ أَهْدِیَکَ إِلیٰ رَبِّکَ»

۱۴- در مکتب انبیا،برای مبارزه با طاغوت ها،ابتدا آنها را موعظه می کنند. إِنَّهُ طَغیٰ ... تَزَکّی وَ أَهْدِیَکَ إِلیٰ رَبِّکَ

۱۵- نشانه هدایت پذیری،خوف و خشیت است. أَهْدِیَکَ ... فَتَخْشیٰ

۱۶- پیامبران مردم را به سوی خدا دعوت می کردند نه خود. «إِلیٰ رَبِّکَ»

۱۷- طغیان همراه با بی باکی و ناپاکی است.(خداوند می فرماید:به سراغ فرعون طغیانگر برو و درباره تزکیه و خشیت با او سخن بگو،یعنی او ناپاک و جسور است.) إِنَّهُ طَغیٰ ... أَنْ تَزَکّی ... فَتَخْشیٰ

۱۸- اصلاح افراد،بستگی به اراده و اختیار خود آنان دارد. «هَلْ لَکَ إِلیٰ أَنْ تَزَکّی»

فَأَرٰاهُ الْآیَهَ الْکُبْریٰ«۲۰» فَکَذَّبَ وَ عَصیٰ«۲۱» ثُمَّ أَدْبَرَ یَسْعیٰ«۲۲» فَحَشَرَ فَنٰادیٰ«۲۳» فَقٰالَ أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلیٰ«۲۴» فَأَخَذَهُ اللّٰهُ نَکٰالَ الْآخِرَهِ وَ الْأُولیٰ«۲۵» إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَعِبْرَهً لِمَنْ یَخْشیٰ«۲۶»

پس معجزه بزرگ را به او نشان داد.امّا او تکذیب کرد و نافرمانی نمود.

آنگاه پشت کرد،در حالی که(برای خاموشی این دعوت)تلاش می نمود.

پس(ساحران را)جمع کرد و ندا داد.و گفت:من پروردگار برتر شما هستم.آنگاه خداوند او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد.همانا در این ماجرا برای هر کس که(از سوء عاقبت)بترسد،درس عبرتی است.

نکته ها:

در برابر فرعون که می گفت: «أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلیٰ» من پروردگار برتر هستم،حضرت موسی می گوید: «أَهْدِیَکَ إِلیٰ رَبِّکَ» تو را به پروردگارت رهنمون کنم.

«نَکٰالَ» ،کیفر و مجازاتی است که هر کس آن را ببیند یا بشنود،از ارتکاب مثل آن خودداری کند.عذاب آخرت،از آن جهت نکال نامیده شده،که هرکس آن را بشنود،از هر عملی که وی را گرفتار سازد،خودداری می کند. (۱)

پیام ها:

۱- برای امثال فرعون باید بزرگترین معجزه ها را آورد. «الْآیَهَ الْکُبْریٰ»

۲- طاغوت ها برای حفظ کیان خود از منحرفان استمداد می کنند. «فَحَشَرَ فَنٰادیٰ»

۳- ادّعای نبوّت و انتظار تسلیم شدن دیگران،به معجزه آوردن نیاز دارد.

أَهْدِیَکَ ... فَأَرٰاهُ الْآیَهَ الْکُبْریٰ

۴- در برخی متکبران،حتی بزرگ ترین معجزات کارساز نیست. «الْآیَهَ الْکُبْریٰ فَکَذَّبَ»

۵-معجزات انبیا یکسان نیست. «الْآیَهَ الْکُبْریٰ»

۶- تکذیب انبیا،برای نافرمانی از تعالیم آنان و آزاد بودن از قید و بندهای دینی است. «فَکَذَّبَ وَ عَصیٰ»

۷- کسانی که از استدلال و گفتگوی مستقیم عاجزند،پشت پرده تلاش می کنند.

فَکَذَّبَ ... ثُمَّ أَدْبَرَ یَسْعیٰ

۸-جوّ سازی و شعار و هیاهو،از ابزار فرعون هاست. «فَحَشَرَ فَنٰادیٰ»

۹- مردم دارای فطرت خداجویی هستند.طاغوت ها مسیر آن را متوجه خود می کنند. «أَنَا رَبُّکُمُ»

۱۰- مستکبران،روزی به زانو در خواهند آمد. أَنَا رَبُّکُمُ ... فَأَخَذَهُ اللّٰهُ

۱۱- تاریخ وسیله عبرت است،نه سرگرمی و پرکردن ایام فراغت. «لَعِبْرَهً»

۱۲- از تاریخ آن قسمتی را بازگو کنید که سازنده و عبرت آموز باشد. «لَعِبْرَهً»

۱۳- عبرت ها بسیار است،عبرت گرفتن مهم است که به آمادگی روحی نیاز دارد.

«لَعِبْرَهً لِمَنْ یَخْشیٰ»

۱- ۱) .تفسير الميزان.

أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّمٰاءُ بَنٰاهٰا«۲۷» رَفَعَ سَمْكَهٰا فَسَوّٰاهٰا«۲۸» وَ أَغْطَشَ لَيْلَهٰا وَ أَخْرَجَ ضُحٰاهٰا«۲۹» وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحٰاهٰا«۳۰» أَخْرَجَ مِنْهٰا مٰاءَهٰا وَ مَرْعٰاهٰا«۳۱» وَ الْجِبٰالَ أَرْسٰاهٰا«۳۲» مَتٰاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعٰامِكُمْ«۳۳»

آيا آفرينش شـما سـخت تر است يا آسمانى كه او بنا كرده؟ سقفش را برافراشت و آن را استوار ساخت.شبش را تيره و روزش را روشن گرداند.بعـد از آن،زمين را گسترش داد.و از آن آب و چراگـاه بيرون آورد.و كوهها را اسـتوار و پابرجا گردانيـد.تا وسيله برخوردارى شما و چارپايان شما باشد.

پيام ها:

۱- در تبليغ،شيوه سؤال بسيار مفيد است. «أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّمٰاءُ»

۲- بهترين راه خداشناسى،توجّه به نعمت هاى اوست.بايد از محسوسات براى پى بردن به معقولات استفاده كرد. «رَفَعَ سَمْكَهٰا فَسَوّٰاهٰا»

۳- دنيا براى ماست،نه ما براى دنيا. «مَتٰاعاً لَكُمْ»

۴- در كاميابى هاى مادى،انسان و چهارپا در كنار هم هستند.(آنچه مايه امتياز انسان است كمالات معنوى است.) «مَتٰاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعٰامِكُمْ»

۵-نعمت ها براى بهره گيرى انسان است،تحريم ها و رياضت هاى نابجا بى معنا است. «مَتٰاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعٰامِكُمْ»

۶- گسترش زمين و گردش آن در فضا،بعد از آفرينش آسمان ها بوده است. «وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحٰاهٰا»

فَإِذٰا جٰاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرىٰ«۳۴» يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسٰانُ مٰا سَعىٰ«۳۵» وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرىٰ«۳۶» فَأَمّٰا مَنْ طَغىٰ«۳۷» وَ آثَرَ الْحَيٰاةَ الدُّنْيٰا«۳۸» فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوىٰ«۳۹»

وَ أَمّٰا مَنْ خٰافَ مَقٰامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوىٰ «۴۰» فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوىٰ «۴۱»

آنگاه که آن حادثه بزرگ فرارسد.در آن روز،انسان آنچه تلاش کرده،به یادآورد.

و جهنم برای هر بیننده ای آشکار شود.امّا هرکه سرکشی کرده،و زندگی پست دنیا را(بر آخرت)برگزیده،بی شک،دوزخ جایگاه اوست.و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفسش را از هوس بازداشت.بی شک،بهشت جایگاه اوست.

پیام ها:

۱- قیامت،بزرگترین و فراگیرترین حادثه است که تمام حوادث دیگر را تحت الشعاع خود قرار می دهد. «الطّٰامَّةُ الْكُبْرىٰ»

۲- انسان در قیامت،دائماً متذکّر کارهایش در دنیا می شود. «يَتَذَكَّرُ الْإِنْسٰانُ مٰا سَعىٰ»

۳- ریشه طغیان،دنیاپرستی است. «طَغىٰ وَ آثَرَ الْحَيٰاةَ الدُّنْيٰا»

۴- دنیا بد نیست،ترجیح آن بر آخرت بد است. «آثَرَ الْحَيٰاةَ الدُّنْيٰا»

۵-خداوند که ترس ندارد،مقام اوست که مایه ترس انسان می شود.مثل اینکه انسان از قاضی می ترسد،زیرا می داند اگر جرمی مرتکب شود،با او سر و کار دارد. «خٰافَ مَقٰامَ رَبِّهِ»

۶- ریشه مبارزه با نفس،خوف الهی است. «خٰافَ مَقٰامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوىٰ»

۷- نفس انسان فتنه گر است که باید او را باز داشت. «وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوىٰ»

۸-قانون الهی برای همه افراد یکسان است. مَنْ طَغىٰ ... مَنْ خٰافَ

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السّٰاعَةِ أَيّٰانَ مُرْسٰاهٰا «۴۲» فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرٰاهٰا «۴۳» إِلىٰ رَبِّكَ مُنْتَهٰاهٰا «۴۴» إِنَّمٰا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشٰاهٰا «۴۵» كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهٰا لَمْ يَلْبَثُوا إِلاّٰ عَشِيَّةً أَوْ ضُحٰاهٰا «۴۶»

از تو درباره قیامت می پرسند که چه وقت بر پا می شود.تو را به گفتگو درباره آن چه کار؟ پایان و سرانجام آن با پروردگار توست.وظیفه تو هشدار کسی است که از آن می ترسد.روزی که آن را می بینند،گویی جز شبی یا روزی(در دنیا و برزخ)درنگ نکرده اند.

نکته ها:

سؤال از زمان وقوع قیامت،بارها در قرآن مطرح شده،امّا پاسخی به آن داده نشده است.

زیرا یکی از الطاف الهی،مخفی بودن زمان مرگ وقیامت است و دانستن زمان آن سبب به هم خوردن آرامش درونی و ارتباطات بیرونی و سبب رشد اضطراری است.

آنچه مهم است ایمان به وقوع قیامت است نه دانستن زمان وقوع آن.

برای غافلان،هشدار و انذار لازم تر از بشارت است.لذا«انما انت مبشر»در قرآن نداریم، امّا «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ» آمده است.

پیام ها:

۱- برخی سؤالات درباره قیامت،نابجاست و نیاز به پاسخ ندارد.(مانند سؤال از زمان وقوع قیامت) يَسْئَلُونَكَ عَنِ السّاعَةِ ...

۲- گفتگو در امری که به بشر مربوط نیست،معنا ندارد. «فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْراها»

۳- علم بشر محدود است و نمی تواند به انتهای علم که مخصوص خداوند است دست یابد. «إِلى رَبِّكَ مُنْتَهاها»

۴- وظیفه پیامبر،انذار مردم است،نه الزام و اجبار به پذیرش. «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ»

۵-از شرایط پذیرش دعوت انبیا،آمادگی روحی مردم و پرواداشتن از گناه است.

«أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشاها»

۶- آخرت به قدری بزرگ است که تمام عمر دنیا و برزخ در کنار آن،به مقدار شبی یا روزی بیش نیست. «لَمْ يَلْبَثُوا إِلاّ عَشِيَّةً أَوْ ضُحاها»

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص:۳۸۰

سیمای سوره عَبس

اشاره

این سوره چهل و دو آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره از اولین آیه گرفته شده و به معنای چهره درهم کشیدن است.

گرچه شأن نزول آیات اولیه این سوره،برخورد نامناسبی است که با یک فرد نابینا صورت گرفته،امّا محور مطالب آن،همانند دیگر سوره های مکّی،معاد و حوادث تکان دهنده قیامت و سرنوشتِ مؤمنان و کافران در آن روز است.

بیان گوشه ای از نعمت های خداوند به انسان و کفران و ناسپاسی او در برابر این نعمت ها،بخشی دیگر از آیات این سوره را تشکیل می دهد.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

عَبَسَ وَ تَوَلّی«۱» أَنْ جاءَهُ الْأَعْمی«۲» وَ ما یُدْرِیکَ لَعَلَّهُ یَزَّکّی«۳» أَوْ یَذَّکَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّکْری«۴» أَمّا مَنِ اسْتَغْنی«۵» فَأَنْتَ لَهُ تَصَدّی«۶» وَ ما عَلَیْکَ أَلاّ یَزَّکّی«۷» وَ أَمّا مَنْ جاءَکَ یَسْعی«۸» وَ هُوَ یَخْشی«۹» فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهّی«۱۰»

چهره درهم کشید و روی بر تافت.از اینکه نابینایی به سراغ او آمد.و تو چه دانی، شاید او در پی پاکی و پارسایی باشد.یا پند گیرد و آن پند سودش بخشد.امّا کسی که خود را بی نیاز می بیند.پس تو به او می پردازی.با آنکه اگر پاک نگردد،بر تو چیزی نیست.و امّا کسی که شتابان نزد تو آمد،در حالی که از خدا می ترسد،تو از او تغافل می کنی و به دیگری می پردازی.

ص: ۳۸۲

نکته ها:

بر اساس روایات اهل سنّت،شخصی به نام عبداللّه بن امّ مکتوم که فردی نابینا بود،به مجلس پیامبر وارد شد،در حالی که آن حضرت با بزرگان قریش همچون ابوجهل و عُتبه جلسه داشت و آنان را به اسلام دعوت می کرد.او که نابینا بود و حاضران را نمی دید،مکرّر از پیامبر می خواست که قرآن بخواند تا او حفظ کند.

لذا نوعی کراهت و ناراحتی در چهره آن حضرت ظاهر شد.در اینجا بود که آیات اولیه سوره عبس نازل شد و آن حضرت را مورد عتاب و سرزنش قرار داد.

البتّه در آیات مورد بحث،دلالت روشنی بر اینکه شخص عبوس کننده،پیامبر بوده است وجود ندارد و روایات اهل سنّت،آن را مطرح کرده است.امّا در روایتی که از امام صادق علیه السلام رسیده،این آیات در شأن مردی از بنی امیّه نازل شده که در محضر پیامبر بوده و به هنگام ورود ابن مکتوم،چهره درهم کشید و روی بگرداند. (۱)

مرحوم سیّد مرتضی در کتاب متشابه القرآن،روایات اهل سنّت را مردود دانسته و با استناد به دیگر آیات قرآن می فرماید:

خداوند اخلاق پیامبر را ستوده و درباره او فرموده است: «إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ» (۲)تو دارای خلق نیکو و بزرگوارانه هستی ودر دو مورد آن حضرت را به تواضع در برابر مؤمنان سفارش نموده است: «وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِلْمُؤْمِنِینَ» (۳)، «وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ» (۴)

علاوه بر آنکه اگر پیامبر چنین اخلاقی داشت،بر اساس آیات دیگر قرآن،اصولاً در تبلیغ توفیقی نداشت.چنانکه خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید: «لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ» (۵)اگر تندخو و خشن بودی،مردم از اطراف تو پراکنده می شدند.

ده آیه انتقاد به خاطر چهره درهم کشیدن و عبوس کردن در برابر نابینایی که برای او خنده و ترشرویی فرقی ندارد،نشان دهنده حساسیت اسلام در برخورد با طبقه محروم است.

مراد از «مَنِ اسْتَغْنی» یا بی نیازی مالی است که باعث می شود شخص خود را برتر از

ص:۳۸۳

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .قلم،۴.

۳- ۳) .حجر،۸۸.

۴- ۴) .شعراء،۲۱۵.

۵- ۵) .آل عمران،۱۵۹.

دیگران بدانـد و یـا بی نیـازی از ارشـاد و هـدایت است که شـخص،دیگران را گمراه و منحرف ببینـد.البتّه جمع میـان هردو نیز ممکن است،یعنی شخص در اثر ثروت زیاد،گرفتار غرور شده و به سخن حق دیگران گوش فراندهد.

پیام ها:

۱- نقص عضو نشانه نقص شخصیّت نیست.(احترام نابینایان و معلولین و افراد ناقص الخلقه لازم است.) «عَبَسَ وَ تَوَلّی أَنْ جاءَهُ الْأَعْمی»

۲- ارزش اخلاق به خاطر کمال ذاتی آن است،نه خوشایند دیگران.(نابینا که عبوس کننده را نمی بیند تا شاد یا ناراحت شود.) «عَبَسَ وَ تَوَلّی أَنْ جاءَهُ الْأَعْمی»

۳- اسلام با روحیه استکبار و تحقیر دیگران مخالف است. «ما یُدْرِیکَ لَعَلَّهُ یَزَّکّی»

۴- به ظاهر افراد نمی توان قضاوت کرد.(گاهی نابینا،از افرا بینا طالب تر است) اَلْأَعْمی ... لَعَلَّهُ یَزَّکّی

۵-میزان پـذیرش افراد جـامعه متفـاوت است.در برابر ارشاد و دعوت پیامبر، گروهی تزکیه می شونـد و گروهی در حـدّ تـذکّر سود می برند. «یَزَّکّی أَوْ یَذَّکَّرُ»

۶- تذکّر دادن،بی نتیجه نیست و اثر خود را می گذارد. «یَذَّکَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّکْری»

۷- اصل،ایمان انسان هاست نه ثروت و سرمایه آنها. أَمّا مَنِ اسْتَغْنی أَمّا مَنْ ... یَخْشی

۸-پیامبر مسئول ارشاد مردم است نه اجبار آنان. «وَ ما عَلَیْکَ أَلاّ یَزَّکّی»

۹- احساس بی نیازی محکوم است.جمله «أَمّا مَنِ اسْتَغْنی» در مقام انتقاد است.

۱۰- احساس بی نیازی و خود را کامل و بی نیاز دانستن،سبب محروم شدن از تزکیه است. مَنِ اسْتَغْنی ... أَلاّ یَزَّکّی

۱۱- طبقه محروم با سرعت به سراغ اسلام می آیند. «جاءَکَ یَسْعی»

۱۲- خشیت درونی با تلاش و حرکت بیرونی باید توأم باشد. «یَسْعی وَ هُوَ یَخْشی»

۱۳- راه خودسازی،درک محضر پیامبر و یا استاد ربّانی است. «جاءَکَ یَسْعی»

۱۴- در شیوه تبلیغ برخورد دوگانه با فقیر و غنی جایز نیست. «فَأَنْتَ لَهُ تَصَدّی - فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهّی»

كَلاّ إِنَّها تَذْكِرَةٌ«۱۱» فَمَنْ شاءَ ذَكَرَهُ«۱۲» فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ«۱۳» مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ«۱۴» بِأَيْدِي سَفَرَةٍ«۱۵» كِرامٍ بَرَرَةٍ«۱۶»

چنین نیست(که آنها می پندارند)،همانا قرآن وسیله تذکّر است.پس هر کس بخواهد،آن را یاد کند و از آن پند گیرد.در میان صحیفه هایی ارجمند است.که بلند مرتبه و پاکیزه است.به دست سفیرانی بزرگوار و نیکوکار.

نکته ها:

«صُحُفٍ» جمع«صحیفه»به معنای مکتوب است. «سَفَرَةٍ» جمع«سافر»به معنای کاتب است،چنانکه«اسفار»جمع«سفر»به معنای کتاب است. «بَرَرَةٍ» جمع«بار»به معنای نیکو کار است. (۱)

مراد از «سَفَرَةٍ» ،سفیران و رسولان وحی،یعنی فرشتگانی هستند که وحی الهی را به پیامبران می رسانند و این فرشتگان،یاران جبرئیل و تحت امر او هستند که قرآن درباره او می فرماید: إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ... مُطاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲)راه خدا هم آسان است و هم زمینه فطری و فکری و فقهی دارد.

پیام ها:

۱- آیات قرآن مایه تذکّر و عامل بیداری فطرت بشری است. «إِنَّها تَذْكِرَةٌ»

۲- مقام و مرتبه قرآن برتر از دسترسی نااهلان و تحریف و تغییر آنان است.

«مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ»

۳- قرآن را باید در جایگاه بلند قرار داد. «مَرْفُوعَةٍ»

۴- قرآن باید از هر آلودگی حفظ شود. «مُطَهَّرَةٍ»

۵-در دعوت قرآن،اکراه و اجباری نیست و هرکس بخواهد با اختیار خودش آن

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .تکویر،۱۹-۲۱.

را می پذیرد. «فَمَنْ شٰاءَ ذَكَرَهُ»

۶- آنچه را خداوند تکریم کرده ما نیز باید تکریم کنیم. «صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ»

۷- قرآن کریم را،فرشتگان کرام به پیامبر می رسانند. صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ ... بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرٰامٍ (هم سرچشمه قرآن خداوند کریم است و هم خود قرآن و هم آورندگان آن و هم بر کسی که نازل شده است.)

قُتِلَ الْإِنْسٰانُ مٰا أَكْفَرَهُ«۱۷» مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ«۱۸» مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ«۱۹» ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ«۲۰» ثُمَّ أَمٰاتَهُ فَأَقْبَرَهُ«۲۱» ثُمَّ إِذٰا شٰاءَ أَنْشَرَهُ«۲۲» كَلاّٰ لَمّٰا يَقْضِ مٰا أَمَرَهُ«۲۳»

مرگ بر این انسان(سرکش)که چه ناسپاس است.(مگر خداوند)او را از چه چیز آفریده است.از نطفه ای ناچیز آفریدش و سامانش بخشید.سپس راه(سعادت)را برای او آسان و فراهم نمود.آنگاه او را میراند و در گورش نهاد.پس هر زمان که بخواهد او را برانگیزد.هرگز(چنین نیست) که هنوز آنچه را که خدا به او فرمان داده،انجام نداده است.

نکته ها:

در میان انواع برخوردهایی که با مردگان می شود،دفن آنها در گور،شیوه ای است که خداوند به انسان آموخته است.در آیه ۳۱ سوره مائده می خوانیم: «فَبَعَثَ اللّٰهُ غُرٰاباً يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوٰارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ» آنگاه که قابیل در فکر چاره جویی و پنهان کردن جسد بی جان برادرش هابیل بود،خداوند با فرستادن کلاغی،دفن در خاک را به او آموخت.

پیام ها:

۱- انسانِ کافر و ناسپاس مورد لعن خداست. «قُتِلَ الْإِنْسٰانُ مٰا أَكْفَرَهُ»

۲- در شیوه تبلیغ گاهی باید برای گروهی تند سخن گفت. «قُتِلَ الْإِنْسٰانُ»

۳- به آفرینش خود از نطفه ناچیز بنگرید تا از کفر و غرور دست بردارید. «مِنْ

نُطْفَهٍ خَلَقَهُ»

۴- آفرینش انسان تصادفی نیست،بلکه از روی حساب و کتاب و تقدیر و اندازه گیری است. «فَقَدَّرَهُ»

۵-آفریدن،دلیل قدرت و اندازه گیری،دلیل حکمت است. «خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ»

۶- با آسان بودن راه شناخت حق و پیمودن آن،چرا گروهی بی راهه می روند؟ قُتِلَ الْإِنْسانُ ما أَکْفَرَهُ ... ثُمَّ السَّبِیلَ یَسَّرَهُ

۷- خداوند با آسان کردن راه تکامل،اتمام حجت کرده است. «ثُمَّ السَّبِیلَ یَسَّرَهُ»

۸-انسان دارای استعدادهای زیادی است که با پیمودن راه حق به تکامل می رسد. «ثُمَّ السَّبِیلَ یَسَّرَهُ»

۹- انسان که مرگ و قبر را می بیند،چرا سرسختی می کند؟ قُتِلَ الْإِنْسانُ ما أَکْفَرَهُ ... ثُمَّ أَماتَهُ فَأَقْبَرَهُ

۱۰- تمام کارها در حقیقت منسوب به اوست. «أَماتَهُ فَأَقْبَرَهُ»

۱۱- معاد،جسمانی است. فَأَقْبَرَهُ ... أَنْشَرَهُ یعنی همان را که در قبر برد،بیرون آورد.

۱۲- با اینکه راه باز و حرکت آسان است،امّا گروهی وامانده اند. ثُمَّ السَّبِیلَ یَسَّرَهُ ...

لَمّا یَقْضِ ما أَمَرَهُ

۱۳- توحید و نبوت و معاد در کنار یکدیگر مطرحند. «خَلَقَهُ - اَلسَّبِیلَ یَسَّرَهُ - أَنْشَرَهُ»

۱۴- زمان وقوع قیامت تنها در اختیار خداست. «إِذا شاءَ أَنْشَرَهُ»

۱۵- انسان از ابتدا تا انتها تحت تدبیر و در دست اوست. «خَلَقَهُ - أَماتَهُ - أَنْشَرَهُ»

فَلْیَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلی طَعامِهِ«۲۴» أَنّا صَبَبْنَا الْماءَ صَبًّا«۲۵» ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا«۲۶» فَأَنْبَتْنا فِیها حَبًّا«۲۷» وَ عِنَباً وَ قَضْباً«۲۸» وَ زَیْتُوناً وَ نَخْلاً«۲۹» وَ حَدائِقَ غُلْباً«۳۰» وَ فاکِهَهً وَ أَبًّا«۳۱» مَتاعاً لَکُمْ وَ لِأَنْعامِکُمْ«۳۲»

ص: ۳۸۷

پس باید انسان به غذای خود بنگرد.ما آب را آن گونه که باید،(از آسمان) فرو ریختیم.سپس زمین را به خوبی شکافتیم.و در آن،دانه رویاندیم.و نیز انگور و سبزیجات،و زیتون و نخل خرما،و باغهای پردرخت،و میوه و چراگاه،برای برخورداری شما و چهارپایانتان.

نکته ها:

«صب»به معنای فرو ریختن آب از بلندی است که شامل نزول باران از آسمان و ریزش آب از آبشارها نیز می شود.

«قضب»به سبزیجاتی گفته می شود که تر و تازه چیده و خورده شود و شامل علف و یونجه حیوانات نیز می گردد.

مراد از «شَقَقْنَا الْأَرْضَ» ،شکافتن زمین به وسیله جوانه گیاهان است که برای سربرآوردن از خاک،آن را می شکافند و به رشد خود ادامه می دهند.

مراد از «حَبًّا» حبوباتی است که به مصرف غذای انسان می رسد،مانند گندم و جو و نخود و عدس و امثال اینها.

«حَدائِقَ» جمع«حدیقه»به معنای بوستانی است که اطراف آن دیوار کشیده باشند و «غلب»جمع«غلباء»به معنای درخت بزرگ و تنومند است.

انسان باید به غذای خود بنگرد که آیا از حلال است یا حرام،دیگران دارند یا ندارند،نیروی بدست آمده از آن در کجا صرف می شود و این غذا چگونه بدست آمده است؟ امام باقر علیه السلام در ذیل آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى طَعامِهِ» فرمودند:انسان بنگرد که علم خود را از چه کسی می گیرد (۱)و طعام را شامل طعام معنوی دانستند.

پیام ها:

۱- انسان،مأمور به تفکر در غذا،به عنوان یکی از نعمت های خداست،خوردن

۱- ۱) .کافی،ج۱،ص۵۰.

بی فکر کار حیوان است. «فَلْیَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلی طَعامِهِ»

۲- اگر ملاکهای معنوی نباشد،انسان و حیوان در کامیابی از غذا و طبیعت،در یک ردیفند. «مَتاعاً لَکُمْ وَ لِأَنْعامِکُمْ»

۳- دقّت در پیدایش نعمت ها،وسیله ای برای کفر زدائی است. قُتِلَ الْإِنْسانُ ما أَکْفَرَهُ ... فَلْیَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلی طَعامِهِ

۴- هستی،مدرسه خداشناسی است،چه سیر تکاملی درون انسان و چه بیرون انسان. مِنْ نُطْفَهٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ - أَماتَهُ - أَنْشَرَهُ صَبَبْنَا الْماءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ...

۵-ریزش باران و رویش انواع گیاهان و درختان،هدفمند است و فراهم شدن غذا برای انسان و حیوانات،یکی از حکمت های آن است. أَنّا صَبَبْنَا الْماءَ ...

شَقَقْنَا الْأَرْضَ ... فَأَنْبَتْنا فِیها حَبًّا ... مَتاعاً لَکُمْ وَ لِأَنْعامِکُمْ

۶- انگور،زیتون و خرما،از میوه های مورد سفارش قرآن است. عِنَباً ... زَیْتُوناً وَ نَخْلاً

فَإِذا جاءَتِ الصّاخَّهُ«۳۳» یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ«۳۴» وَ أُمِّهِ وَ أَبِیهِ«۳۵» وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِیهِ«۳۶» لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیهِ«۳۷»

پس زمانی که آن صدای هولناک در آید.روزی که انسان از برادرش بگریزد و از مادر و پدرش و همسر و فرزندانش.در آن روز برای هر یک از آنان کار و گرفتاری است که او را(از پرداختن به کار دیگران)بازدارد.

نکته ها:

«صاخه»به معنای صدای وحشتناکی است که نزدیک است گوش را کر کند.مراد از آن،یا صیحه ی برپا شدن قیامت است و یا ناله و فریاد گوش خراش مردم در آن روز.

در آیات قبل،از معاش بحث شد و در این آیات از معاد گفتگو می شود.

در باره انگیزه فرار انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان،مطالبی می توان گفت،از

جمله اینکه می گریزد تا مبادا برادرش از حقوق خود مطالبه کند و او را گرفتار سازد.

می گریزد تا مورد تقاضای دیگران قرار نگیرد.می گریزد تا رسوایی او را دیگران نفهمند.

می گریزد تا به کار خود برسد و تکلیفش زودتر روشن شود. «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ»

پیام ها:

۱- قیامت،روز فرار است.فرار برادر از برادر،فرزند از پدر و مادر،مرد از همسر، پدر از پسر. فَإِذا جاءَتِ الصَّاخَّةُ يَوْمَ يَفِرُّ ...

۲- روابط خویشاوندی،در قیامت گسسته می شود. يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ ...

۳- در قیامت،هرکس به فکر نجات خویش است. لِكُلِّ امْرِئٍ ... شَأْنٌ يُغْنِيهِ

۴- در قیامت،فرصت برای پرداختن به کار دیگران نیست. «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ»

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ«۳۸» ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ«۳۹» وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ«۴۰» تَرْهَقُها قَتَرَةٌ«۴۱» أُولئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ«۴۲»

چهره هایی در آن روز درخشانند،خندان و شادمانند،و چهره هایی در آن روز،غبار(غم)بر آنها نشسته.و تیرگی و سیاهی،چهره آنان را پوشانده است.اینان همان کافران بدکردارند.

نکته ها:

«مُسْتَبْشِرَةٌ» با خبر شدن از مطلب شادی که از آن بشره و پوست صورت شکفته شود.

«غَبَرَةٌ» و غُبار به معنای گرد خاك فرونشسته برچیزی است. «قَتَرَةٌ» ،دود سیاهی است که برمی خیزد و«رهق»به معنای فراگرفتن و پوشاندن است.

این آیات،مردم را در قیامت به دو دسته تقسیم می کند:اهل سعادت و اهل شقاوت،که هر

ص: ۳۹۰

دو گروه با سیما و چهره شان شناخته می شوند.چون صورت انسان،آئینه سیرت اوست و شادی و غم درونی او در چهره اش ظاهر می گردد.

این سوره با چهره درهم کشیدن در دنیا آغاز و با چهره دود آلوده شدن در قیامت پایان می یابد. عَبَسَ ... .تَرْهَقُها قَتَرَةٌ

«کفره»جمع کافر و«فجره»جمع فاجر است.اولی اشاره به فساد عقیده دارد و دومی اشاره به فساد عمل.

پیام ها:

۱- معاد جسمانی است. وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ...

۲- چهره باز و خندان یک ارزش است. «مُسْفِرَةٌ ، ضاحِكَةٌ»

۳- خنده های قیامت،بر اساس بشارت به آینده ای روشن است. «ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ»

۴- آلودگی به گناه در دنیا،سبب آلودگی چهره در قیامت می شود. «تَرْهَقُها قَتَرَةٌ أُولٰئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ»

۵-کفر،سبب ارتکاب گناه و فسق و فجور است. «الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ»

۶- صورتِ اهل ایمان و تقوا،شاد و خندان است.(به قرینه اینکه صورتِ اهل کفر و فجور،دود آلود است) وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ... وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ

۷- از بهترین شیوه های تبلیغ،مقایسه است. وُجُوهٌ ... وُجُوهٌ

۸-گناه،باعث می شود که چهره پاک الهی انسان،با نقابی زشت و سیاه پوشیده شود. «عَلَيْها غَبَرَةٌ تَرْهَقُها قَتَرَةٌ»

«والحمد للّه ربّ العالمین»

سیمای سوره تکویر

اشاره

این سوره بیست و نه آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره،برگرفته از آیه اول است و به معنای درهم پیچیده شدن و تاریک شدن است.

محتوای سوره نشان می دهد که این سوره در اوایل بعثت نازل شده است، زیرا مخالفان در اوایل دعوت،آن حضرت را مجنون می خواندند و این سوره همانند سوره قلم که در اوایل بعثت نازل شده،مشتمل بر تنزیه آن حضرت از این گونه تهمت ها می باشد. (۱)

بخش اول این سوره،تغییرات عظیم و فراگیر این جهان را که مقدمه برپا شدن قیامت است،بیان می کند و بخش دوم،بیانگر جایگاه والای قرآن و نقش و تأثیر آن در روح و روان آدمیان است.

در روایات،برای تلاوت این سوره که موجب تذکّر و غفلت زدایی انسان می شود،فضیلت های بسیاری نقل شده است. (۲)

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ«۱» وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ«۲» وَ إِذَا الْجِبٰالُ سُيِّرَتْ«۳» وَ إِذَا الْعِشٰارُ عُطِّلَتْ«۴» وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ«۵»

آنگاه که خورشید در هم پیچیده و تاریک شود.و آنگاه که ستارگان به خاموشی گرایند.و آنگاه که کوهها به حرکت درآیند.و آنگاه که شتران باردار به حال خود رها شوند.و آنگاه که حیوانات وحشی،برانگیخته و گرد هم آیند.

نکته ها:

«تکویر»،به معنای درهم پیچیدن است که در مورد خورشید،به جمع شدن شعله های آن و خاموش شدن آن منجر می گردد.

حرکت کوهها در آستانه قیامت،ناشی از زلزله بزرگی است که باعث فروپاشی و متلاشی شدن کوهها می گردد و چنانکه در آیات دیگر نیز آمده است،همچون ریگ بیابان روان می شوند.

«عشار»جمع«عشراء»به معنای شتر حامله ده ماهه است که در نزد عرب،با ارزش ترین اموال محسوب می شده است.امّا به هنگام بروز علائم قیامت،بی صاحب می ماند و کسی به فکر آن نیست.

«وحوش»جمع«وحش»به معنای حیوانی است که هرگز با انسان ها انس نمی گیرد.مانند

درّندگان.برخی با استناد به آیه «وَ مٰا مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لاٰ طٰائِرٍ یَطِیرُ بِجَنٰاحَیْهِ إِلاّ أَمَمٌ أَمْثٰالُکَمْ مٰا فَرَّطْنٰا فِی الْکِتٰابِ مِنْ شَیْءٍ ثُمَّ إِلیٰ رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ» (۱)گفته اند مراد این آیه نیز، محشور شدن حیوانات در قیامت است.امّا برخی دیگر از مفسران،با توجّه به اینکه سیاقِ آیات مربوط به نشانه های قبل از قیامت است،گفته اند:منظور آن است که قبل از قیامت،در اثر زلزله های پی در پی همه حیوانات از لانه ها و بیشه های خود خارج و در کنار یکدیگر جمع می شوند. (۲)

پیام ها:

۱- نظام موجود خورشید و ستارگان در آسمان و کوه و دریا و زمین،روزی دگرگون می شود. إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ وَ ...

۲- هستی،محکوم اراده خداوند است و هرگاه او اراده کند،نظام عالم به هم می خورد. إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ وَ ...

۳- شاید در قیامت،حیوانات وحشی نیز زنده شوند. «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»

وَ إِذَا الْبِحٰارُ سُجِّرَتْ«۶» وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ«۷» وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ«۸» بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ«۹» وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ«۱۰» وَ إِذَا السَّمٰاءُ کُشِطَتْ«۱۱» وَ إِذَا الْجَحِیمُ سُعِّرَتْ«۱۲» وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ«۱۳» عَلِمَتْ نَفْسٌ مٰا أَحْضَرَتْ«۱۴»

و آنگاه که دریاها به جوش آیند.و آنگاه که جانها جفت و قرین شوند.و آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود.که به کدامین گناه کشته شده است؟ و آنگاه که نامه های عمل گشوده شود.و آنگاه که آسمان از جای کنده شود.و آنگاه که دوزخ شعله ور شود.و آنگاه که بهشت(برای اهلش)نزدیک آورده شود.هر کس بداند که چه حاضر کرده است.

ص:۳۹۶

۱- ۱) .انعام،۳۸.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

نکته ها:

«سُجِّرَتْ» چند معنا شده است:۱.به جوش آمدن ۲.به هم پیوستن ۳.پُر و لبریز شدن دریاها که همه آنها طبیعی است،زیرا از یک سو کوه ها از جا کنده شده و دریاها به یکدیگر متصل می شوند و از سوی دیگر زمین لرزه شدید،گداختگی درون زمین را بیرون ریخته، آبها به جوش آیند و بخار شوند.

در قیامت،حوریان بهشتی به تزویج بهشتیان سعادت مند در آید.چنانکه در آیات دیگر می فرماید: «وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِینٍ» (۱)و جهنّمیان دوزخی با قرین های شیطانیشان ازدواج می کنند.چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: «وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ» (۲)چنانکه امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ» فرمودند:اهل ایمان با همسران بهشتی و اهل دوزخ با شیطان قرین می شوند. (۳)

«موؤده»به معنای دختر زنده به گور شده است.یکی از عادات بسیار بد جاهلیّت این بود که به خاطر فقر یا احساس ننگ،گاهی دختران خود را زنده به گور می کردند.

ولایت والدین بر فرزند محدود است و آنان حق گرفتن حقوق طبیعی فرزند همچون حقّ حیات را ندارند.پدر نمی تواند بگوید فرزند خودم است و حق دارم هر تصمیمی راجع به او بگیرم،چنانکه مادر نمی تواند بگوید من نمی خواستم بچه دار شوم و حق دارم فرزند در شکم را سقط کنم.

پیام ها:

۱- دفاع از مظلوم،اسلام و کفر ندارد.با اینکه دختران زنده به گور شده مسلمان نبودند،ولی قرآن از حقّ آنان دفاع می کند. «وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ»

۲- دفاع از مظلوم،زن و مرد،کوچک و بزرگ و فرد و جمع ندارد،حتی از یک دختر کوچک باید دفاع کرد. «بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»

۳- با سؤال،وجدان ها را بیدار کنید. «بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»

۱- ۱) .دخان،۵۴.

۲- ۲) .زخرف،۳۶.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

۴- ولایت پدر بر فرزند،شامل حق کشتن فرزند نمی شود. «بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»

۵-بیم و امید در کنار هم سازنده است. «الْجَحِیمُ سُعِّرَتْ - اَلْجَنَّهُ أُزْلِفَتْ»

۶- در قیامت،بهشت و دوزخ به اهلش نزدیک می شود. «الْجَنَّهُ أُزْلِفَتْ» (و در آیه ۲۳ سوره فجر می فرماید: «وَ جِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» در آن روز جهنّم آورده شود.)

۷- اعمال انسان در دنیا ثبت شده و پرونده عمل هر کس در قیامت باز می شود.

«وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ»

فَلاَ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ«۱۵» اَلْجَوارِ الْکُنَّسِ«۱۶» وَ اللَّیْلِ إِذا عَسْعَسَ«۱۷» وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ«۱۸» إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ«۱۹» ذِی قُوَّهٍ عِنْدَ ذِی الْعَرْشِ مَکِینٍ«۲۰» مُطاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ«۲۱»

سوگند به ستارگانی که بازمی گردند.در حرکت هستند و پنهان می شوند.و سوگند به شب آنگاه که برود.و سوگند به صبح آنگاه که بدمد.که همانا قرآن، کلام پیام آوری گرامی است.آن که نزد خداوندِ صاحب عرش،دارای قدرت و مقام والا است.(فرشته ای که)فرمانش برند و امینش شمرند.

نکته ها:

«خنس»جمع«خانس»،به معنای رجوع کننده است.«جوار»جمع«جاریه»به معنای روان و در جریان است و«کنس»جمع«کانس»به معنای مخفی شدن است.مفسران با توجّه به آیات بعد که در مورد به پایان رسیدن شب و دمیدن صبح است،آیاتِ «فَلاَ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ اَلْجَوارِ الْکُنَّسِ» را در مورد ستارگان دانسته اند که هر شب ظاهر می شوند و با طلوع خورشید پنهان می گردند،گرچه در همان حال پنهانی،در حرکت اند و لذا شب بعد به جای خود بازمی گردند.

«عَسْعَسَ» به معنای تاریکی رقیق است که به فرموده حضرت علی علیه السلام به هنگام پایان

شب مشاهده می شود. (۱)بنابراین آیه «وَ اللَّیْلِ إِذٰا عَسْعَسَ» شبیه آیه «وَ اللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ» (۲)می باشد.

«تَنَفَّسَ» به معنای نفس کشیدن صبح است.گویا روز از حبس شب آزاد شده و در هوای آزاد نفس می کشد.

سوگند خداوند به دمیدن صبح و پنهان شدن ستاره و حرکت کرات آسمانی در زمانی که مردم در جاهلیّت به سر می بردند،نشانه ی توجّه اسلام به طبیعت و تفکر در آن است.

پیام ها:

۱- روز قیامت روز شهود و تجسّم عمل است. «عَلِمَتْ نَفْسٌ مٰا أَحْضَرَتْ»

۲- در قیامت،انسان به جزئیّات کار خود آگاه می شود. «مٰا أَحْضَرَتْ»

۳- فرشته وحی،کریم،امین،قوی و مطاع است. «کَرِیمٍ ، ذِی قُوَّةٍ عِنْدَ ذِی الْعَرْشِ مَکِینٍ ، مُطٰاعٍ ، أَمِینٍ»

۴- کرامت و بزرگواری،توانایی و مکنت،داشتن نیروهایی فرمان بر و امانت داری از شرایط لازم برای پیام رسانی و ارشاد است. «کَرِیمٍ ، ذِی قُوَّةٍ ، مَکِینٍ ، مُطٰاعٍ ، أَمِینٍ»

۵-جبرئیل مأمورانی فرمان بردار در اختیار دارد. «مُطٰاعٍ»

وَ مٰا صٰاحِبُکُمْ بِمَجْنُونٍ«۲۲» وَ لَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِینِ«۲۳» وَ مٰا هُوَ عَلَی الْغَیْبِ بِضَنِینٍ«۲۴» وَ مٰا هُوَ بِقَوْلِ شَیْطٰانٍ رَجِیمٍ«۲۵»

و همانا مصاحب شما(پیامبر،)جنّ زده نیست.و قطعاً آن(فرشته وحی)

ص: ۳۹۹

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .مدّثر،۳۳.

را در افق روشن دیـده است.و او بر غیب بخیـل نیست(و آنچه را دریـافت کرده،دریغ نمی کنـد).و آن قرآن،از القائات شـیطانِ رانده شده نیست.

نکته ها:

«ضنین»از«ضن»به معنای بخل ورزیدن است.این کلمه یک بار بیشتر در قرآن به کار نرفته است.

مخالفـان پیامبر،به او نسبتِ مجنون می دادنـد و مراد آنان،ارتباط پیامبر با جنّیان بود و در واقع،قرآن را از القائات جنّ بر پیامبر می دانستند.لذا این آیات،در مقام رفع این تهمت می فرماید:پیامبر،فرشته وحی را به روشنی دیده و قرآن را از او دریافت کرده است،نه آنکه شیطان بر قلب پیامبر چیزی را القا کرده باشد و او گمان نموده که وحی الهی است.

پیام ها:

۱- گاهی باید تهمت ها را بی جواب نگذاشت و پاسخ داد. «وَ مٰا صٰاحِبُکُمْ بِمَجْنُونٍ»

۲- پیامبر،همراه با مردم و در کنار آنان زندگی می کرد. «صٰاحِبُکُمْ»

۳- بهترین نشـانه ی سـالم بودن عقـل پیـامبر،آن است که شـما عمری با او مصاحبت و معاشـرت داشـته و هیـچ فکر و کردار و گفتار و رفتار ناروایی از او ندیده اید.

«وَ مٰا صٰاحِبُکُمْ بِمَجْنُونٍ»

۴- پیامبر،جبرئیل را می دید. «وَ لَقَدْ رَآهُ» (چنانکه در سوه نجم آیه ۱۳ می فرماید:

«لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْریٰ»)

۵-در برابر تحقیرها،تکریم تحقیر شده ها لازم است. «لَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِینِ»

۶- در جایگاه ملاقات پیامبر با جبرئیل،جای هیچ ابهامی نیست. «بِالْأُفُقِ الْمُبِینِ»

۷- شکر علم،بازگویی آن است و بخل علمی،امری ناپسند است. «وَ مٰا هُوَ عَلَی الْغَیْبِ بِضَنِینٍ»

۸-پیامبر اکرم علم غیب می دانست. «وَ مٰا هُوَ عَلَی الْغَیْبِ بِضَنِینٍ»

۹- رسول خـدا،نه از درون گرفتار جنون است: «مٰا صٰاحِبُکُمْ بِمَجْنُونٍ» و نه از بیرون تحت تأثیر القائات شـیطانی است. «وَ مٰا هُوَ بِقَوْلِ شَیْطٰانٍ رَجِیمٍ»

۱۰- قرآن،در مرحله نزول از هرگونه تحریفی محفوظ است و جبرئیل هیچ گونه دخل و تصرّفی در آن نمی کند، رَسُولٍ کَرِیمٍ

... أَمِينٍ همان گونه که در مرحله

ص: ۴۰۰

ابلاغ،دچار هیچ کم و کاست نمی شود. «وَ ما هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ»

۱۱- قرآن،سخن فرشته وحی است،نه شیطان مطرود. لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ... ما هُوَ بِقَوْلِ شَيْطانٍ رَجِيمٍ

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ«۲۶» إِنْ هُوَ إِلاّ ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ«۲۷» لِمَنْ شاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ«۲۸» وَ ما تَشاؤُنَ إِلاّ أَنْ يَشاءَ اللّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ«۲۹»

پس به کجا می روید؟ آن(قرآن)جز پند و تذکّری برای جهانیان نیست.

برای هر کس از شما که بخواهد راستی و درستی پیشه کند.و شما نمی خواهید جز آنچه خداوند،پروردگار جهانیان بخواهد.

پیام ها:

۱- انسان بی هدف و بی مکتب نداریم،حتی کفار ومشرکان برای خود راه و مرامی دارند،«لکم دینکم»آنچه مهم است،انتخاب راه درست است. «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ»

۲- قرآن،بهترین وسیله پند،تذکّر و موعظه است. «إِنْ هُوَ إِلاّ ذِكْرٌ»

۳- قرآن،برای همه جهانیان است و به زمان و مکان و نژاد خاصی وابسته نیست.

«لِلْعالَمِينَ»

۴- در شیوه تبلیغ،تذکّر آری ولی اجبار نه. «ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ لِمَنْ شاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ»

۵-راه یابی به راه راست و پایداری در آن،در گرو خواست خود انسان است.

«لِمَنْ شاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ»

۶- راه قرآن،راه مستقیم است و به دور از هرگونه افراط و تفریط و اعوجاج می باشد. «لِمَنْ شاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ»

۷- خواست ما در مدار خواست خداست،نه به اجبار او،که در این صورت، خواست ما بی معنا می شود. «وَ ما تَشاؤُنَ إِلاّ أَنْ يَشاءَ اللّهُ»

ص: ۴۰۱

۸-انسان،نه بی اراده است و نه خود مختار. «وَ مٰا تَشٰاؤُنَ إِلاّٰ أَنْ یَشٰاءَ اللّٰهُ»

۹- مشیّت خداوند بر مبنای ربوبیّت اوست. «یَشٰاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰالَمِینَ»

۱۰- چون خداوند ربّ العالمین است و بر همه امور تسلّط دارد،پس خواست انسان نیز مشروط به خواست اوست. «وَ مٰا تَشٰاؤُنَ إِلاّٰ أَنْ یَشٰاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰالَمِینَ»

مثلاً در ماشین های تعلیم رانندگی،دو دستگاه گاز و ترمز وجود دارد؛یکی زیر پای کارآموز و دیگری زیر پای مربّی.در این ماشین کارآموز می تواند از گاز و ترمز سمت خود استفاده کند،ولی به شرط آنکه مربّی هم بخواهد.یا نظیر چک های دو امضائی که هر یک از دو صاحب امضا می تواند امضا کند، اما اثر و پرداخت چک زمانی است که دیگری نیز آن را امضا کرده باشد.

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص :۴۰۲

سیمای سوره انفطار

اشاره

این سوره نوزده آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام آن برگرفته از آیه اول و به معنای شکافته شدن آسمان است.

همچون دیگر سوره های مکّی،محور این سوره،قیامت و حالات مردمان در آن هنگامه هولناك است.حوادث عظیمی که در پایان دوران جهان و در آستانه قیامت رخ می دهد،فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال انسان ها در دنیا هستند، عاقبت نیکان و بدان و گوشه ای از مشکلات آن روز،بخش های مختلف این سوره را تشکیل می دهد.

برای تلاوت این سوره در نمازهای واجب و مستحب،فضیلت هایی وارده شده که بیانگر نیاز دائمی انسان به تذکّر و توجّه است تا از قیامت غفلت نکند و به دنیا دل نبندد.

ص: ۴۰۴

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ«۱» وَ إِذَا الْكَواكِبُ انْتَثَرَتْ«۲» وَ إِذَا الْبِحارُ فُجِّرَتْ«۳» وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ«۴» عَلِمَتْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ«۵»

آنگاه که آسمان شکافته شود.و آنگاه که ستارگان پراکنده شوند.و آنگاه که دریاها گشوده و به هم راه یابند.و آنگاه که قبرها زیرورو گردد.(در آن زمان)هر کس می داند،آنچه از پیش فرستاده و آنچه برای بعد گذاشته است.

نکته ها:

«انفطار»به معنای شکافته شدن است،«فطر»و«افطار»نیز به همین معناست،زیرا روزه با غذا خوردن می شکافد.«انفطار»و«انشقاق»به یک معناست،لکن در انفطار بعد از شکافتن به چیزی می رسیم،بر خلاف انشقاق،چنانکه عرب در حفر قنات می گوید:

«فطرتُ»چون بعد از شکافتن زمین،به آب می رسد.

«انتثار»به معنای پراکندگی است و به چیزی که بر سر عروس می ریزند،نثار گویند.

«فجر»به معنای بروز شکاف و باز شدن راه است و«تفجیر»،بیانگر عظمت و شدّت شکافته شدن کوههاست.

در کلمه «بُعْثِرَ» هم معنای«بعث»(به پا خواستن)است و هم معنای«ثور»(دگرگون شدن)،لذا راغب در مفردات گفته است که بعید نیست فعل «بُعْثِرَ» مرکّب از این دو فعل باشد،یعنی زیر و رو شدن خاک ها و برپاخاستن مردگان.

ص:۴۰۵

پیوند میان آسمان و زمین و دریا و خشکی به گونه ای است که هرگاه نظام یکی از آنها به هم بخورد،نظام همه چیز به هم می خورد.

پیام ها:

۱- نظام حاکم بر آسمان و زمین به دست خداست و هرگاه او بخواهد تغییر می کند. «إِذَا السَّمٰاءُ انْفَطَرَتْ»

۲- معاد جسمانی است و مردگان از قبر برمی خیزند. «إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ»

۳- به هم ریختن نظام هستی،مقدّمه رستاخیز و رستاخیز،برای حساب و کتاب و جزای اعمال انسان هاست. عَلِمَتْ نَفْسٌ مٰا قَدَّمَتْ ...

۴- در قیامت ظرفیّت انسان توسعه می یابد و همه کارهای گذشته را به یاد می آورد. «عَلِمَتْ نَفْسٌ مٰا قَدَّمَتْ»

۵-انسان،هم باید به فکر گذشته خود باشد،تا اگر خلافی کرده توبه کند و هم به فکر پس از مرگ خود باشد تا یادگار خوبی از خود بجای گذارد. «مٰا قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ»

۶- در قیامت،انسان هم به آنچه عمل کرده آگاه می شود و هم به آثار خوب یا بد اعمال خود. «مٰا قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ»

۷- در قیامت،انسان به کارهایی که می توانسته بکند و به تأخیر انداخته و انجام نداده پی می برد. عَلِمَتْ ... مٰا قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ و شاید مراد از«اخّرت»کارهایی است که بازدهی آن پس از مرگ به ایشان می رسد.مانند تألیف کتاب یا بنای فساد.

یٰا أَیُّهَا الْإِنْسٰانُ مٰا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ«۶» اَلَّذِی خَلَقَکَ فَسَوّٰاکَ فَعَدَلَکَ«۷» فِی أَیِّ صُورَةٍ مٰا شٰاءَ رَکَّبَکَ«۸» کَلاّٰ بَلْ تُکَذِّبُونَ بِالدِّینِ«۹» وَ إِنَّ عَلَیْکُمْ لَحٰافِظِینَ«۱۰» کِرٰاماً کٰاتِبِینَ«۱۱» یَعْلَمُونَ مٰا تَفْعَلُونَ«۱۲»

ص :۴۰۶

ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور و فریب داده است؟ همان که تو را آفرید و(اندامت را)استوار ساخت و متعادل کرد.و به هر صورت که خواست،تو را ترکیب کرد.با این همه،(شما روز) جزا را دروغ می پندارید.در حالی که قطعاً بر شما نگهبانانی(از فرشتگان) گمارده شده اند.نویسندگانی بزرگوار،که به آنچه انجام می دهید آگاهند.

نکته ها:

«غر»از«غرور»به معنای غفلت،فریب و مغرور،«سواک»به معنای استواری و استقامت و دوری از اعوجاج است و «فَعَدَلَکَ» بیانگر تعادل و توازن میان اعضا و جوارح انسان است.

به عمل خود تکیه کنید نه بر کرم خداوند،انبیا از کرم خدا آگاه بودند امّا اهل عمل بودند.

خداوند کریم است: «بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ» فرشتگان مأمور او کریم اند: «کِراماً کاتِبِینَ» رسولان او کریم اند: «رَسُولٍ کَرِیمٍ» (۱)کتاب او کریم است: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ» (۲)و پاداش او کریمانه است. «أَجْرٍ کَرِیمٍ» (۳)

خداوند کریم است؛هم گناهان را می بخشد،هم عیب ها را می پوشاند و هم پاداش را چند برابر می دهد.

پیام ها:

۱- انسان،موجودی غافل و فریب خورده است و خود را از عواقب کار و قهر خدا در امان می پندارد. «یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ»

۲- چرا انسان با آن همه نیاز و ضعف،مغرور باشد؟ «یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ»

۳- بدترین نوع کبر و غرور،آن است که در برابر پروردگار کریم و هستی بخش باشد. «غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ اَلَّذِی خَلَقَکَ»

۴- غرور و غفلت انسان،سوء استفاده از لطف و کرم و پرده پوشی خداست. «ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ»

ص: ۴۰۷

۱- ۱) .حاقّه،۴۰.

۲- ۲) .واقعه،۷۷.

۳- ۳) .یس،۱۱.

۵-لطف و کرم ابتدایی خدا تنها نسبت به مؤمنان نیست،بلکه نسبت به همه انسان هاست. یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ... .بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ

۶- غرور انسان،بیانگر غفلت او از نعمت های الهی و عظمت آفریدگار است. «ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ»

۷- درمان غرور،توجّه به الطاف کریمانه است. اَلْکَرِیمِ ... خَلَقَکَ فَسَوّاکَ فَعَدَلَکَ

۸-آفرینش،نشانه قدرت، «خَلَقَکَ» تسویه،نشانه حکمت، «فَسَوّاکَ» و اعتدال، دلیل علم او به تمام نیازهاست. «فَعَدَلَکَ»

۹- آفرینش انسان و هماهنگی و تعادل میان اعضای او،جلوه ای از کرم خداوند است. «الْکَرِیمِ اَلَّذِی خَلَقَکَ فَسَوّاکَ فَعَدَلَکَ»

۱۰- تنوّع شکل و قیافه انسان ها،براساس خواستِ حکیمانه خداوند است. «فِی أَیِّ صُورَهٍ ما شاءَ رَکَّبَکَ»

۱۱- برای شکستن غرور،باید نعمت های الهی را پی درپی گوشزد کرد. «خَلَقَکَ ، فَسَوّاکَ ، فَعَدَلَکَ ، رَکَّبَکَ»

۱۲- آنکه در دنیا تو را آفرید،در آخرت نیز تو را خلق می کند،پس تکذیب چرا؟ «کَلاّ بَلْ تُکَذِّبُونَ بِالدِّینِ»

۱۳- کسی که به دنیا مغرور شود،آخرت را انکار می کند. «غَرَّکَ - تُکَذِّبُونَ»

۱۴- گرچه شما قیامت را منکر می شوید،ولی فرشتگان کار خود را انجام می دهند. تُکَذِّبُونَ ... إِنَّ عَلَیْکُمْ لَحافِظِینَ

۱۵- فرشتگان متعدّد،مسئول حفظ و حراست از انسان ها هستند. «لَحافِظِینَ»

۱۶- فرشتگان،مسئول ثبت و ضبط کارهای انسانند. «کِراماً کاتِبِینَ»

۱۷- فرشتگانِ مراقب،در ثبت اعمال برخوردی کریمانه دارند. «کِراماً کاتِبِینَ»

۱۸- فرشتگان هم متعدّدند،هم تیزبین و هم ریزبین. «یَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ»

۱۹- توجّه به ثبت اعمال توسط فرشتگان معصوم،سبب حیا و تقوای انسان می شود. «یَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ»

ص :۴۰۸

إِنَّ الْأَبْرٰارَ لَفِی نَعِیمٍ«۱۳» وَ إِنَّ الْفُجّٰارَ لَفِی جَحِیمٍ«۱۴» یَصْلَوْنَهٰا یَوْمَ الدِّینِ«۱۵» وَ مٰا هُمْ عَنْهٰا بِغٰائِبِینَ«۱۶» وَ مٰا أَدْرٰاکَ مٰا یَوْمُ الدِّینِ«۱۷» ثُمَّ مٰا أَدْرٰاکَ مٰا یَوْمُ الدِّینِ«۱۸» یَوْمَ لاٰ تَمْلِکُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئاً وَ الْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ«۱۹»

بی شک،نیکان در ناز و نعمت بهشتی اند.و بی شک،بدکاران در آتشی شعله ور.که در روز جزا به آن وارد شوند و بسوزند.و لحظه ای،از آن غایب و جدا نشوند.تو چه دانی که روز جزا چه روزی است؟ باز،چه دانی که روز جزا چه روزی است؟ روزی که هیچ کس برای هیچ کس اختیاری ندارد و در آن روز،فرمان تنها برای خداست.

نکته ها:

«أبرار»جمع«بار»به معنای نیکوکار و «نَعِیمٍ» به معنای پر نعمت است.

«فجار»جمع«فاجر»به معنای شکافتن است،یعنی کسانی که پرده دری می کنند و هتّاک هستند.

«صلی»ورود در قهر و عذاب است. «یَصْلَوْنَهٰا یَوْمَ الدِّینِ» همان گونه که«صلو»ورود در رحمت و لطف است. «هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ» (۱)

در قیامت،همه امور به دست خداست و این به معنای نفی شفاعت نیست،چون شفاعت نیز از اموری است که خداوند فرمان داده است. (۲)

پیام ها:

۱- در تربیت و تبلیغ،سرنوشت خوبان و بدان را مقایسه کنید. «إِنَّ الْأَبْرٰارَ لَفِی نَعِیمٍ - إِنَّ الْفُجّٰارَ لَفِی جَحِیمٍ»

۲- حتّی پیامبر،به بسیاری از امور قیامت آگاه نیست. «وَ مٰا أَدْرٰاکَ مٰا یَوْمُ الدِّینِ»

ص:۴۰۹

۱- ۱) .احزاب،۴۳.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

۳- مسائل قیامت را با عقل عادی نمی توان درک کرد،بلکه باید از طریق وحی بپذیریم. «مٰا أَدْرٰاکَ مٰا یَوْمُ الدِّینِ»

۴- مطالب مهم را باید تکرار کرد. «مٰا أَدْرٰاکَ - ثُمَّ مٰا أَدْرٰاکَ»

۵-پیدایش قیامت برای جزا و کیفر عملکرد دنیوی ماست. «یَوْمُ الدِّینِ»

۶- مجرمان برای همیشه در دوزخند. «مٰا هُمْ عَنْهٰا بِغٰائِبِینَ»

۷- قیامت روز سلب مالکیّت و اختیار از همه انسان هاست. «یَوْمَ لاٰ تَمْلِکُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئاً»

۸-قیامت،تجلّی حاکمیّت مطلقه خداوند است. «وَ الْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ»

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص :۴۱۰

سیمای سوره مطفّفین

اشاره

این سوره سی و شش آیه دارد و در مکّه نازل شده است،گرچه بر اساس برخی روایات،آیات اولیه آن مدنی است.

نام سوره،برگرفته از آیه اول است و به معنای کم فروشان می باشد.

این سوره با هشدار به کم فروشان آغاز می شود و ریشه آن را باور نداشتن روز قیامت برمی شمرد.

سرگذشت فاجران گنهکار و متجاوز و برخورد آنان با آیات الهی،که بیانگر زنگار گرفتگی دلهای آنهاست،بخش دیگری از آیات این سوره را تشکیل می دهد.

البتّه بیان نعمت های جاودان و شادی و سرور بهشتیان،نور امید را در دل مؤمنان روشن می سازد و آنان را در برابر نیش و نوش های مجرمان دلداری می دهد تا در اثر تحقیر و استهزای آنان اندوهگین نشوند.

براساس روایات،قرائت این سوره در نماز،امنیّت از عذاب را در روز قیامت به دنبال دارد و خداوند او را از نوشیدنی های طهور بهشتی سیراب می سازد. (۱)

ص: ۴۱۲

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ«۱» اَلَّذِينَ إِذَا اكْتالُوا عَلَى النّاسِ يَسْتَوْفُونَ«۲» وَ إِذا كالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ«۳» أَ لا يَظُنُّ أُولئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ«۴» لِيَوْمٍ عَظِيمٍ«۵» يَوْمَ يَقُومُ النّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ«۶»

وای بر کم فروشان.کسانی که هرگاه از مردم پیمانه بگیرند کامل می گیرند.و هرگاه به ایشان پیمانه دهند یا برایشان(کالایی را)وزن کنند،کم می گذارند.آیا آنان گمان ندارند که برانگیخته خواهند شد؟ برای روزی بزرگ.روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان(برای پاسخ به کارهایشان)خواهند ایستاد.

نکته ها:

«وَيْلٌ» به معنای هلاک و عذاب است و بر اساس روایات،نام درّه ای در دوزخ یا دری از درهای آن می باشد.

«طفیف»و قلیل به یک معناست و«تطفیف»به معنای کاستن و کم گذاشتن است و ریشه آن از«طف»به معنای کنار است.به فروشنده ای که از کنار اجناس می زند،«مطفف» گویند.

ابن مسعود نقل می کند که هر کس از نمازش بکاهد مشمول این آیه است. (۱)

کم فروشی هر صنفی متناسب با خودش می باشد:معلم،کارگر،نویسنده،فروشنده،

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

مهندس،دکتر و دیگر مشاغل،هر کدام در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند،کم فروشند.

کم فروش،خود را زرنگ می داند،مردم را دوست ندارد،خدا را رازق نمی داند و ظلم اقتصادی به جامعه می کند.

کم فروشی از گناهان کبیره است،زیرا وعده عذاب برای آن آمده است.

امکانِ کم فروشی یا حساسیّت در کیل بیش از وزن است،لذا در یک آیه فقط از کیل و در آیه پس از آن،ابتدا مجدداً از کیل و سپس وزن،سخن به میان آمده است.

در روایات می خوانیم:هرگاه مردم گرفتار گناه کم فروشی شوند،زمین روئیدنی های خود را از مردم باز می دارد و مردم به قحطی تهدید می شوند. (۱)

انضباط و دقّت اقتصادی،در رأس برنامه های اصلاحی انبیاست.چنانکه حضرت شعیب به قوم خود فرمود: «أَوْفُوا الْکَیْلَ وَ لاٰ تَکُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِینَ وَ زِنُوا بِالْقِسْطٰاسِ الْمُسْتَقِیمِ وَ لاٰ تَبْخَسُوا النّٰاسَ أَشْیٰاءَهُمْ وَ لاٰ تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ» (۲)پیمانه را(در معامله)کامل و تمام بدهید و از کم کنندگان و خسارت زنندگان نباشید و با ترازوی درست وزن کنید و کالاهای مردم را کم ندهید و روی زمین مفسدانه عمل نکنید.

پیام ها:

۱- خطر را با کلماتِ هشدار دهنده اعلام کنید. «وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ»

۲- مال حرام از راه کم فروشی،عامل سقوط انسان است. «وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ»

۳- تفاوت گذاردن در گرفتن و دادن کم فروشی است.آنچه بر خود نمی پسندی بر دیگران میسند. اِکْتٰالُوا ... یَسْتَوْفُونَ - کٰالُوهُمْ ... یُخْسِرُونَ

۴- کم فروشی نسبت به هر کس،گرچه مسلمان نباشد،نارواست. «عَلَی النّٰاسِ»

۵-بالاتر از گناه،انس گرفتن با گناه است،به گونه ای که کم فروشی شغل انسان شود. «یُخْسِرُونَ» (فعل مضارع،نشانه استمرار است.)

۶- برای جلوگیری از مفاسد اقتصادی،باید یاد معاد را در دل ها زنده کنیم. «أَ لاٰ

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .شعراء،۱۸۱-۱۸۳.

يَظُنُّ أُولٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ»

۷- اعتقاد به معاد حتّی در حدّ گمان بازدارنده است. «أَ لاٰ يَظُنُّ أُولٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ»

۸-حوادث روز قیامت،بزرگ و هولناک است. «لِيَوْمٍ عَظِيمٍ»

۹- برای کم فروشی و حق الناس باید پاسخ گو باشیم. «يَقُومُ النّٰاسُ لِرَبِّ الْعٰالَمِينَ»

۱۰- کیفر و مجازاتِ مجرمان،از شئون ربوبیّت خداست. «يَقُومُ النّٰاسُ لِرَبِّ الْعٰالَمِينَ»

كَلاّٰ إِنَّ كِتٰابَ الفُجّٰارِ لَفِي سِجِّينٍ«۷» وَ مٰا أَدْرٰاكَ مٰا سِجِّينٌ«۸» كِتٰابٌ مَرْقُومٌ«۹» وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ«۱۰» اَلَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ«۱۱» وَ مٰا يُكَذِّبُ بِهِ إِلاّٰ كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ«۱۲» إِذٰا تُتْلىٰ عَلَيْهِ آيٰاتُنٰا قٰالَ أَسٰاطِيرُ الْأَوَّلِينَ«۱۳»

چنین نیست(که آنان می پندارند)،همانا پرونده بدکاران در سجّین است.و تو چه می دانی که سجّین چیست؟ این،سرنوشتی است رقم خورده(و حتمی).وای بر تکذیب کننـدگان در آن روز.کسانی که روز جزا را انکار می کنند.و جز تجاوزگر گناهکار،کسی آن را تکذیب نمی کند.هرگاه آیات ما بر او تلاوت شود،گوید:افسانه های پیشینیان است.

نکته ها:

«سِجِّينٍ» از«سجن»به معنای زندان و وزنِ فِعّيل برای مبالغه است:زندان ابد و سخت.

«مَرْقُومٌ» از«رقم»،به معنای خط درست و مشخص است،به گونه ای که با دیگر نوشته ها اشتباه نشود.بنابراین، «كِتٰابٌ مَرْقُومٌ» یعنی سرنوشت فاجران،کاملاً مشخص و معیّن است و آنان گرفتار زندانِ همیشگی در دوزخ اند.

مراد از«دین»در آیات مربوط به قیامت،جزاست. «يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ» همان گونه که در سوره حمد،آیه «مٰالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» به معنای مالک روز جزاست.

«أَثِيمٍ» از«اثم»به کسی گویند که در گناه فرو رفته باشد.

ص: ۴۱۵

جمله «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» را دو گونه می توان تفسير كرد:

الف:وای به كم فروشی كه سرنوشتش به تكذيب قيامت می انجامد.

ب:وای به كسانی كه كيفر كم فروشان در قيامت را باور ندارند.

«أَسَاطِيرُ» جمع«اسطوره»به معنای افسانه است كه مطالب زيبا و دل نشين دارد ولی واقعيّت ندارد و بافته ذهن و خيال داستان سرايان است. «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» يعنی آنكه پيشينيان افسانه ها را ساخته اند و پيامبر آنها را بازگو می كند.

در تاريخ عاشورا می خوانيم كه امام حسين عليه السلام چندين مرتبه لشگر يزيد را موعظه كرد و از آنان اقرار گرفت كه مگر من فرزند فاطمه دختر پيامبر شما نيستم،مگر حلالی را حرام يا حرامی را حلال كرده ام؟ مگر شما با هزاران نامه از من دعوت نكرديد؟ و...در پايان فرمود:

«قد ملات بطونكم من الحرام»شكم های شما از حرام پر شده و ديگر سخن حق در روح شما اثری ندارد.

امروزه هيچ يك از دانشكده های علوم تربيتی و روانشناسی دنيا،سخنی از تأثير لقمه ی حلال و حرام در تربيت و روح انسان مطرح نمی كنند و دانشمندان شرق و غرب عالم از تأثير تغذيه بر تربيت غافلند.

پيام ها:

۱- كم فروش،فاجر است و پرده ديانت را می درد. لِلْمُطَفِّفِينَ ... اَلْفُجّارِ

۲- سرنوشت فاجران،قطعی و مشخص است. «كِتابٌ مَرْقُومٌ»

۳- گناه،انسان را به كفر و انكار حقايق وامی دارد. «وَ ما يُكَذِّبُ بِهِ إِلاّ كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ»

۴- كسانی آيات قرآن را افسانه و اسطوره می خوانند كه در گرداب گناه و طغيان فرو رفته اند. «كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ»

۵-توجيه وحی به افسانه،راهی است برای كافر ماندن. «قالَ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ»

۶- لقمه ی حرام،انسان را تا مرز كفر پيش می برد.(در آغاز سوره سخن از كم فروشی بود كه عامل كسب لقمه حرام است،در آيات بعد سخن از فجور شد و در ادامه سخن از تكذيب است.) «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»

ص :۴۱۶

۷- رفتار انسان،در عقائد و باورهای او اثر می گذارد.تجاوز و گناه پی درپی، انسان را به تکذیب وامی دارد. «وَ مٰا یُکَذِّبُ بِهِ إِلاّٰ کُلُّ مُعْتَدٍ أَثِیمٍ»

۸-به یک تذکّر و انذار نباید قناعت کرد،تذکّر و تلاوت باید دائمی باشد. «تُتْلیٰ عَلَیْهِ آیٰاتُنٰا» (فعل مضارع،نشان استمرار است.)

۹- قرآن،حتّی نزد مخالفان پرجاذبه است. «قٰالَ أَسٰاطِیرُ الْأَوَّلِینَ» (اسطوره به داستان های زیبا و پر جاذبه گفته می شود.)

کَلاّٰ بَلْ رٰانَ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ مٰا کٰانُوا یَکْسِبُونَ«۱۴» کَلاّٰ إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ«۱۵» ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصٰالُوا الْجَحِیمِ«۱۶» ثُمَّ یُقٰالُ هٰذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ«۱۷»

چنین نیست،بلکه آنچه کسب می کردند بر دلهایشان زنگار نهاده است.

آنان در آن روز از(الطاف)پروردگارشان محجوب و محرومند.و آنگاه آنان به دوزخ وارد خواهند شد.سپس(به آنان)گفته خواهد شد:این همان چیزی است که آن را دروغ می پنداشتید.

نکته ها:

«رین»به معنای زنگار است که بر اجناس قیمتی می نشیند.امام باقر علیه السلام می فرماید:هرگاه گناه بر انسان غالب شود،امیدی به رستگاری او نخواهد بود و این است معنای «کَلاّٰ بَلْ رٰانَ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ». (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود:هیچ بنده ای نیست مگر آنکه قلبش سفید است.با انجام هر گناه،در آن سفیدی نقطه ی سیاهی پدید می آید و اگر توبه کند،آن سیاهی محو می شود و اگر اصرار بر گناه کند،سیاهی توسعه یافته و تمام سفیدی قلب را فرامی گیرد و دیگر انسان به خیر و سعادت برنمی گردد. (۲)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

امام رضا علیه السلام فرمود:مراد از «إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» آن است که از پاداش خداوند محرومند وگرنه خداوند مکان ندارد. (۱)

پیام ها:

۱- افسانه پنداشتن قرآن،ناشی از ناپاکی دل است. «کَلاّ بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِهِمْ»

۲- گناه،روح انسان را دگرگون و از درک حق باز می دارد. «بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِهِمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ»

۳- فطرت انسان سالم است،آنچه آن را می پوشاند،گناه است. «رانَ عَلی قُلُوبِهِمْ»

۴- در فرهنگ قرآن،قلب و روح مرکز درک حقایق است. «رانَ عَلی قُلُوبِهِمْ»

۵-اصرار و تداوم بر گناه،سبب زنگار قلب است. «ما کانُوا یَکْسِبُونَ»

۶- عمل،سرمایه انسان است که با آن،خوبی ها یا بدی ها را کسب می کند. «کانُوا یَکْسِبُونَ»

۷- زنگار گناه که در دنیا مانع درک حقیقت است،در آخرت نیز مانع دریافت الطاف الهی می شود. «إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ»

۸-مأموران دوزخ،دوزخیان را سرزنش می کنند. «ثُمَّ یُقالُ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ»

کَلاّ إِنَّ کِتابَ الْأَبْرارِ لَفِی عِلِّیِّینَ«۱۸» وَ ما أَدْراکَ ما عِلِّیُّونَ«۱۹» کِتابٌ مَرْقُومٌ«۲۰» یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ«۲۱» إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِی نَعِیمٍ«۲۲» عَلَی الْأَرائِکِ یَنْظُرُونَ«۲۳» تَعْرِفُ فِی وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِیمِ«۲۴» یُسْقَوْنَ مِنْ رَحِیقٍ مَخْتُومٍ«۲۵» خِتامُهُ مِسْکٌ وَ فِی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ«۲۶»

ص :۴۱۸

۱- ۱) .توحید صدوق،ص ۱۶۲.

وَ مِزٰاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ«۲۷» عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ«۲۸»

چنین نیست،همانا نامه عمل نیکوکاران در جایگاهی بلند است.و تو چه دانی که علّیین چیست؟ سرنوشتی است رقم خورده و(حتمی).که مقرّبان الهی گواه آنند.همانا نیکوکاران در ناز و نعمت بهشتی اند.برتخت ها(تکیه زده و)می نگرند.در چهره آنان خرّمی و طراوت نعمت را می شناسی.از شرابی خالص و مُهر و موم شده به آنان نوشانند.مُهر آن از مُشک است و هر کس که اهل مسابقه است،شایسته است که در(رسیدن به این نعمت ها)رقابت ورزد.و مخلوط آن،تسنیم است.چشمه ای که مقرّبان (الهی)از آن می نوشند.

نکته ها:

«عِلِّيِّينَ» جمع«علی»به معنای درجات و مراتب بلند تا بی نهایت است.

مراد از کتاب ابرار،سرنوشت نیکان در قیامت است و «مَرْقُومٌ» یعنی مشخص و نشان دار به گونه ای که با سایر نوشته ها اشتباه نمی شود.

«ارائک»جمع«اریکه»به معنای تختی است که زینت شده و برای آرمیدن مهیاست.

«نَضْرَةَ» به معنای زیبایی و خرّمی و «نَعِيمٍ» به معنای نعمت فراوان و «رَحِيقٍ» به معنای شراب خالص است.

«تنافس»یا از«نفیس»است،یعنی دو نفر برای به دست آوردن یک شیء نفیس تلاش می کنند و یا از«نفس»است،یعنی دو نفر برای به دست آوردن چیزی،آخرین نفس خود را به کار برده و تلاش می کنند. (۱)

پذیرایی در بهشت،مراتب و درجاتی دارد:

برای گروهی «يُسْقَوْنَ» و برای گروهی دیگر «سَقٰاهُمْ رَبُّهُمْ» (۲)یعنی بعضی با واسطه و بعضی بی واسطه الطاف را دریافت می کنند.

بعضی گفته اند که مراد از مسک در «خِتٰامُهُ مِسْكٌ» ،ظرف شراب مُهر شده است.

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .انسان،۲۱.

مقرّبان از تسنیم می نوشند،ولی ابرار از نوشیدنی که با تسنیم مخلوط شده،خواهند نوشید.

نوشیدنی های بهشتی انواعی دارد:بعضی در نهرها جاری است: «أَنْهارٌ مِنْ مٰاءٍ ، أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ ، أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ ، أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ» (۱)بعضی در ظرف های مُهر شده است: «خِتٰامُهُ مِسْكٌ» و بعضی از آسمانِ بهشت یا از طبقات بالای آن فرو می ریزد که همان تسنیم است. (۲)

امام باقر علیه السلام فرمود:تسنیم،بهترین نوشیدنی بهشت است و مخصوص پیامبر و اهل بیت اوست و از بالا می ریزد و در منزل های آنان جاری است. (۳)

پیام ها:

۱- وعده های الهی در مورد پاداش خوبان قطعی است. «إِنَّ الْأَبْرٰارَ لَفِي نَعِيمٍ» (کلمه انّ و حرف لام و جمله اسمیه،بیانگر قطعی بودن وعده است.)

۲- دریافت نعمت در حضور دیگران،لذّت را چند برابر می کند. «يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»

۳- جایگاه بلند و اشراف بر منظره های زیبا،از نعمت های بهشتیان است. «عَلَى الْأَرٰائِكِ يَنْظُرُونَ»

۴- حالات روحی و روانی انسان،بر جسم او تأثیرگذار است. «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ» (درخشندگی صورت بهشتیان برای انسان مشهود است.)

۵-بکر و دست نخورده بودن نعمت های بهشتی،یک ارزش است. «مَخْتُومٍ»

۶- لذّت های بهشتی،عوارض ندارد. «خِتٰامُهُ مِسْكٌ»

۷- در فرهنگ اسلام،دنیا،میدان مسابقه و رقابت است،البتّه رقابت برای به دست آوردن نعمت های اخروی. «وَ فِي ذٰلِكَ فَلْيَتَنٰافَسِ الْمُتَنٰافِسُونَ»

۸-بهشتیان،درجات و مراتبی دارند.«الابرار-المقربون»

۱- ۱) .محمّد،۱۵.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .تفسیر برهان.

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ«۲۹» وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ«۳۰» وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ«۳۱» وَ إِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هٰؤُلاَءِ لَضَالُّونَ«۳۲» وَ مَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ«۳۳» فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ«۳۴» عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ«۳۵» هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ«۳۶»

همانا مجرمان پيوسته به اهل ايمان مى خنديدند.و هرگاه از كنارشان مرور مى كردند،(از روى تمسخر)با چشم و ابرو به يكديگر اشاره مى كردند.و هرگاه به سوى اهل خودشان(و همفكران منحرفشان)باز مى گشتند،(شادمان از تمسخر)طنزگونه و بذله گويان باز مى گشتند.و هرگاه اهل ايمان را مى ديدند،مى گفتند:شكّى نيست كه آنان گمراهند.در حالى كه آنان،رسالت نگهبانى بر مؤمنان را نداشتند.پس امروز،اهل ايمان بر اين كفّار مى خندند.در حالى كه بر تخت هاى بهشتى نظاره گرند.

كه آيا كافران كيفر عملكرد خود را ديده اند؟

نكته ها:

«غَمز»به معناى عيب جويى از ديگران با اشاره چشم و ابرو است.

پيام ها:

۱- مؤمنان بايد آماده برخوردهاى نارواى گنهكاران و مجرمان باشند. «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا»

۲- خنده،غمزه،نيش و نوش هاى ديگران شما را دلسرد نكند،زيرا خود آنان مجرم هستند. «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا»

۳- تمسخر و تحقير،روش ديرينه مجرمان است. كَانُوا ... يَضْحَكُونَ

۴- مجرم به گناه خود قانع نیست،پاکان را تحقیر می کند و به آنان ضربه روحی می زند. «یَضْحَکونَ ، یَتَغامَزُونَ»

۵-ساختن طنز و فکاهی برای تمسخر مؤمنان از شیوه های مجرمان است.

«انْقَلَبُوا فَکِهِینَ»

۶- اصرار بر گناه،دید و قضاوت انسان را عوض می کند.(جالب است که مجرمان،مؤمنان را گمراه می پندارند.) «قالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ»

۷- گنه پیشگان،لایق قضاوت و اظهار نظر درباره مؤمنان نیستند. «قالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ وَ ما أُرْسِلُوا عَلَیْهِمْ حافِظِینَ»

۸-مؤمنان،نباید انتظار تأیید مخالفان را داشته باشند. «وَ ما أُرْسِلُوا عَلَیْهِمْ حافِظِینَ»

۹- گویا مجرمان،خود را قیّم مؤمنان می دادند که خداوند آن را نفی می کند. «وَ ما أُرْسِلُوا عَلَیْهِمْ حافِظِینَ»

۱۰- مؤمنان در قیامت،عامل رنج روحی مجرمان هستند،زیرا در آنجا مؤمنان نیز به آنان خواهند خندید. «فَالْیَوْمَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنَ الْکُفّارِ یَضْحَکُونَ»

۱۱- کیفر در قیامت،با گناه در دنیا تناسب دارد.(کیفر خنده های تمسخرآمیز در دنیا،مورد خنده قرار گرفتن در آخرت است.) اَلَّذِینَ أَجْرَمُوا کانُوا ... یَضْحَکُونَ - اَلَّذِینَ آمَنُوا ... یَضْحَکُونَ

۱۲- کیفرهای قیامت،بازتاب اعمال خود انسان است. «هَلْ ثُوِّبَ الْکُفّارُ ما کانُوا یَفْعَلُونَ»

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص :۴۲۲

سیمای سوره انشقاق

اشاره

این سوره بیست و پنج آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول و به معنای شکافته شدن است.

همانند دیگر سوره های مکّی،محور مباحث این سوره،موضوع معاد و قیامت است.

از هم پاشیدن نظام موجود هستی و به هم خوردن نظم زمین و آسمان،خبر از برپاشدن قیامت و برقرار شدن نظامی دیگر در عالم می دهد.

تلاش و کوشش انسان،در قیامت به بار می نشیند و کارنامه عمل پاکان و ناپاکان به دست آنان داده می شود تا بر اساس آن به پاداش یا کیفر برسند و این سنّت پروردگار در طول تاریخ است و همه بر آن اساس محاسبه می شوند.

در روایات آمده است،تلاوت همراه با تدبّر آیات این سوره،انسان را از اینکه نامه عملش به دست چپش داده شود،حفظ کرده و دراهان می دارد. (۱)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ«۱» وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ«۲» وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ«۳» وَ أَلْقَتْ ما فِیها وَ تَخَلَّتْ«۴» وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ«۵»

آنگاه که آسمان شکافته شود.و پروردگارش را فرمان برد که چنین سزاوار است.و آنگاه که زمین هموار شود.و آنچه در آن است بیرون اندازد و خالی گردد.و به فرمان پروردگارش گوش سپرد که چنین سزد.

نکته ها:

«انشقاق»به معنای شکافته شدن است.حضرت علی علیه السلام فرمودند:«تنشق السماء من المجره» (۱)یعنی آسمان از طریق کهکشان از هم گسیخته شود.

«أَذِنَتْ» از«اذن»به معنای حرف شنوی و «حُقَّتْ» یعنی شایسته وسزاوار و حقّش این بود.

در قیامت آنچه در دل زمین است،از مردگان و گنج ها و...به بیرون پرتاب می شود.

چنانکه در سوره زلزال می فرماید: إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها ...

پیام ها:

۱- در آستانه قیامت،آسمان های استوار و محکم «سَبْعاً شِداداً» (۲)شکافته می شوند. «إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ»

۲- هستی گوش به فرمان و تسلیم خداوند است. «أَذِنَتْ لِرَبِّها» (این جمله درباره آسمان و زمین هر دو آمده است.)

۱- ۱) .تفسیر درّالمنثور.

۲- ۲) .نبأ،۱۲.

۳- طبیعت نوعی شعور دارد که فرمان پذیر خداوند است. «أَذِنَتْ لِرَبِّها»

۴- تسلیم خدا شدن،تنها تسلیم شدنی است که شایسته و سزاوار است. «حُقَّتْ»

۵-در آستانه قیامت،زمین چنان دگرگون می شود که تمام ناهمواری های آن از میان رفته و سطحی گسترده و هموار می شود. «إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ»

یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقِیهِ«۶» فَأَمّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ«۷» فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِساباً یَسِیراً«۸» وَ یَنْقَلِبُ إِلی أَهْلِهِ مَسْرُوراً«۹» وَ أَمّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ«۱۰» فَسَوْفَ یَدْعُوا ثُبُوراً«۱۱» وَ یَصْلی سَعِیراً«۱۲» إِنَّهُ کانَ فِی أَهْلِهِ مَسْرُوراً«۱۳» إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ یَحُورَ«۱۴» بَلی إِنَّ رَبَّهُ کانَ بِهِ بَصِیراً«۱۵»

هان ای انسان! تو به سوی پروردگارت تلاش بسیاری داری و سرانجام به لقای او خواهی رسید.پس هر کس کارنامه اش به دست راستش داده شود،به زودی و به آسانی به حساب او رسیدگی خواهد شد،و شادمان به سوی خانواده اش(یا همفکرانش)باز می گردد.و هر کس نامه اش از پشت سر(و به دست چپ)او داده شود،پس زود فریاد فغان بر خواهد آورد،و داخل دوزخ خواهد شد.همانا او(در دنیا)در میان خانواده اش شادمان بود.او گمان می کرد که هرگز بازنمی گردد.

چرا(باز خواهد گشت)و پروردگارش به او بیناست.

نکته ها:

کلمه«کدح»هم به معنای تلاش و کوشش آمده و هم به معنای آسیب وارد کردن،یعنی انسان به سوی پروردگارش پیش می رود ولی رفتنی همراه با رنج و تعب که گویا به خود آسیب و خدشه وارد می کند.

در حدیث می خوانیم:هر کس سه خصلت را دارا باشد،خداوند حساب او را آسان قرار

می دهد و با رحمت خود،او را به بهشت وارد می سازد:به آن کس که محرومش کرده،عطا کند؛با آنکه قطع رابطه کرده،صله رحم می کند و از آن که به او ظلم کرده،درمی گذرد.

«تعطی من حرمک تصل من قطعک و تعفو عمن ظلمک» (۱)

در آیه نهم و سیزدهم،سخن از شادی و سرور در نزد خانواده است،یکی منفی که مورد انتقاد است و یکی مثبت که پاداش نیکوکاران است.آری،ثمره سرور مستانه و غافلانه در دنیا،دوزخ است و ثمره ایمان و تقوی در دنیا،سرور در میان بستگان در قیامت است.

از حضرت علی علیه السلام درباره آیه ی «یَنْقَلِبُ إِلیٰ أَهْلِهِ مَسْرُوراً» سؤال شد.فرمودند:کسانی که در دنیا اهل و عیال انسان بهشتی بودند،اگر مؤمن باشند در آخرت نیز اهل او خواهند بود.

پیام ها:

۱-انسان در حرکت به سوی خداست. «یٰا أَیُّهَا الْإِنْسٰانُ إِنَّکَ کٰادِحٌ إِلیٰ رَبِّکَ» (چنانکه در جای دیگر می فرماید: «إِنّٰا لِلّٰهِ وَ إِنّٰا إِلَیْهِ رٰاجِعُونَ» (۲))

۲-انسان در مسیر حرکت به سوی خدا،با مشکلات بی شماری روبروست. «إِنَّکَ کٰادِحٌ إِلیٰ رَبِّکَ»

۳-خداوند در تاریخ و جامعه قوانینی ثابت قرار داده است که همه از آن تبعیّت می کنند؛نه می توانند توقف کنند،نه به عقب بازگردند و یا به سویی دیگر روند. «کٰادِحٌ إِلیٰ رَبِّکَ کَدْحاً»

۴-پایان حرکت انسان،رسیدن به خداوند است. «فَمُلاٰقِیهِ»

۵-اعمال انسان در دنیا ثبت شده و در قیامت،به صورتی مکتوب و مستند به او ارائه می شود. «أُوتِیَ کِتٰابَهُ»

۶-در قیامت،حساب مردم گوناگون است و خوبان حسابی آسان دارند. «حِسٰاباً یَسِیراً» (و تبه کاران حسابی سخت. «حِسٰاباً شَدِیداً» (۳))

۷-به شادی های دنیوی مغرور نشوید که می گذرد،به شادی های پایدار قیامت،

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .بقره،۱۵۶.

۳- ۳) .طلاق،۸.

فکر کنید.(اگر امروز به خاطر فرمان الهی از بعضی لذّت های خانوادگی صرف نظر کردیم و برای جهاد یا تحصیل علم یا خدمت از خانواده دور شدیم،در آینده جبران خواهد شد.) «يَنْقَلِبُ إِلىٰ أَهْلِهِ مَسْرُوراً»

۸-در روزی که برخی از یکدیگر فرار می کنند: يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ... (۱)آن که حسابش آسان و جایگاهش بهشت باشد،به سوی خانواده اش بازمی گردد.

«يَنْقَلِبُ إِلىٰ أَهْلِهِ مَسْرُوراً» (شاید فراریان از یکدیگر،مراد کافران باشند)

فَلاٰ أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ«۱۶» وَ اللَّيْلِ وَ مٰا وَسَقَ«۱۷» وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ«۱۸» لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ«۱۹» فَمٰا لَهُمْ لاٰ يُؤْمِنُونَ«۲۰» وَ إِذٰا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لاٰ يَسْجُدُونَ«۲۱»

به شفق،(سرخی بعد از غروب)سوگند می خورم،و به شب و آنچه(زیر پرده سیاهی خود)جمع می کند سوگند،و به ماه آنگاه که کامل گردد سوگند.که شما همواره از حالی به حال دیگر درآیید.پس آنان را چه شده که ایمان نمی آورند؟ و آنگاه که قرآن بر آنان خوانده شود،سجده نمی کنند؟

نکته ها:

«يَحُورَ» از«حور»به معنای رجوع و بازگشت است و مراد از آن بازگشت به حیات اخروی در قیامت می باشد.

«طَبَقٍ» به معنای تطبیق و انطباق است،یعنی قرار گرفتن دو چیز روی هم و به حالت نیز گفته می شود،چون روح انسان با آن حالت منطبق شده است.پس «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ» یعنی شما بر حالتی وخصلتی سوار می شوید که مثل مَرکبی شما را به سوی مقصد می برد. (۲)

همان گونه که در آستانه غروب،سرخی نمودار می شود،سپس سیاهی شب آن را می پوشاند و آنگاه نور مهتاب بر تاریکی شب پرتو می افکند و این حالات یکی پس از

۱- ۱) .عبس،۳۴-۳۶.

۲- ۲) .تفسیر راهنما.

دیگری می آید،شما انسان ها نیز یکی پس از دیگری آمده و دارای حالاتی گوناگون در مسیر تکامل به سوی خدا هستید.

مراد از «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ» ،مراحل مختلف زندگی است که انسان در مسیر حرکتش به سوی پروردگار آنها را طی می کند.حیات دنیوی،حیات برزخی و حیات اخروی. (۱)

ممکن است مراد از «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ» این باشد که سرنوشت شما،طبق سرنوشت اقوام گذشته است.اگر مثل آنان انکار کنید،هلاک می شوید و اگر مثل آنان ایمان آورید، نجات می یابید.حدیثی نیز این معنا را تأیید می کند.

مراد از سجده در آیه «إِذا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لا يَسْجُدُونَ» ،خضوع و تصدیق و ایمان است و گرنه باید هر آیه ای که تلاوت شود مردم به سجده افتند.

پیام ها:

۱- منشأ بدبختی انسان،غفلت از معاد یا انکار آن است. «ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ»

۲- منکران معاد بر اساس گمان انکار می کنند نه علم. «ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ»

۳- ریشه خوشی های مستانه،غفلت از آخرت است. كانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُوراً ... ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ

۴- عقل و احتیاط حکم می کند که اگر یقین به قیامت ندارید،لااقل به وقوع آن گمان داشته باشید، «يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ» (۲)نه آنکه به عدم وقوع قیامت گمان برید که منشأ هلاکت است. «ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ»

۵-نتیجه قرائت قرآن باید عبودیّت و تسلیم باشد. إِذا قُرِئَ ... اَلْقُرْآنُ لا يَسْجُدُونَ

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ«۲۲» وَ اللّهُ أَعْلَمُ بِما يُوعُونَ«۲۳» فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ«۲۴» إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ«۲۵»

ص: ۴۲۹

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .بقره،۴۶.

بلکه کافران(آیات الهی را)تکذیب می کنند.و خدا به آنچه در دل دارند آگاه تر است.

پس ایشان را به عذابی دردناک بشارت ده.مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند که برای آنان پاداشی است ابدی و قطع نشدنی(و بی منّت).

نکته ها:

«یُوعُونَ» از«وعاء»به معنای ظرف است و مراد از آن در اینجا،ظرف دل است و آنچه انسان در دل دارد.«بشر»از بشارت،به خبری گویند که به واسطه آن،در چهره و بَشَره انسان تغییری صورت گیرد و معمولاً به خبرهای خوش گفته می شود.گاهی برای تحقیر نیز می آید،چنانکه می گویند:«خبر خوش فلانی،مرگ است»

پیام ها:

۱- کافران،نه تنها در برابر آیات قرآن تسلیم نمی شوند،بلکه آن را تکذیب می کنند. لاٰ یَسْجُدُونَ بَلِ ... یُکَذِّبُونَ

۲- کسی که خط کفر را پذیرفت،به هر مسئله ای که رسید تکذیب می کند. «بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا یُکَذِّبُونَ»

۳- خداوند،به اسرار درونی انسان احاطه دارد. «وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا یُوعُونَ»

۴- گاهی انسان در قالب انکار و تکذیب،اهداف دیگری را دنبال می کند که خداوند به آن آگاه است. «یُکَذِّبُونَ وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا یُوعُونَ»

۵-گاهی انسان به خاطر حفظ منافعش،در ظاهر تکذیب می کند ولی در دل آن را می پسندد. «یُکَذِّبُونَ وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا یُوعُونَ»

۶- گرچه مبنای کیفر و پاداش عمل است،امّا ارزش عمل به هدف و انگیزه آن است که خداوند به آنها آگاه است. «وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا یُوعُونَ»

۷- لازمه ایمان،انجام هر عمل است که صالح و شایسته باشد،در هر زمینه ای که باشد. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ» (عبادت،یکی از مصادیق عمل صالح است.)

۸-ایمان از عمل جدا نیست و لازم ملزوم یکدیگرند. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ»

۹- پاداش های الهی،گسسته نمی شود و همراه با منّت نیست. «لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ»

سیمای سوره بروج

اشاره

این سوره بیست و دو آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است و مراد از آن،ستارگان درخشان است که همچون برج بلند در آسمان می درخشند.

این سوره با بیان جنایات گروهی شکنجه گر آغاز می شود که گودالی عمیق حفر می کردند و آتشی عظیم در آن می افروختند و مؤمنان را به سوزاندن در آتش تهدید می کردند و هرکه دست از ایمان برنمی داشت،در آتش می افکندند.

خداوند نیز آنان را به آتش سخت دوزخ وعده می دهد که با آتش دنیا قابل مقایسه نیست و بدین وسیله مؤمنان را دلداری می دهد و آنان را به مقاومت در برابر ستمگران دعوت می نماید.

ادامه سوره،اشاره ای گذرا به ماجرای فرعون و قوم ثمود دارد که چگونه با همه قدرتی که داشتند،در برابر اراده الهی شکست خوردند و به هلاکت رسیدند.

آیات پایانی سوره،بیانگر عظمت قرآن و جایگاه والای وحی الهی است.

ص: ۴۳۲

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ«۱» وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ«۲» وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ«۳» قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ«۴» اَلنّارِ ذاتِ الْوَقُودِ«۵» إِذْ هُمْ عَلَيْها قُعُودٌ«۶» وَ هُمْ عَلى ما يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ«۷» وَ ما نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلاّ أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ«۸» اَلَّذِى لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ«۹»

سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است.به روز موعود سوگند.

به شاهد و مشهود سوگند.مرگ بر صاحبان گودال(پر آتش).همان آتش پر هیزم.آنگاه که آنان بالای آن نشسته بودند.و تماشاگر شکنجه ای بودند که نسبت به مؤمنان روا می داشتند.آنان هیچ ایرادی به مؤمنان نداشتند،جز آنکه به خدای عزیز و حمید ایمان آورده بودند.آن که حکومت آسمان ها و زمین برای اوست و خداوند بر هر چیز گواه است.

نکته ها:

«بروج»جمع«برج»به معنای امر ظاهر و آشکار است،چنانکه«تبرج»به معنای آشکار ساختن زینت است.اگر به عمارت های بلند و مرتفع،برج گفته می شود،از آن جهت است که در میان دیگر ساختمان ها،آشکارتر است.مراد از«بروج»در این آیات،ستارگان آسمان است که همچون برجی بلند،از دور آشکار و درخشان هستند.چنانکه در آیه ای دیگر

ص:۴۳۳

می فرماید: «وَ لَقَدْ جَعَلْنا فِی السَّماءِ بُرُوجاً وَ زَیَّنّاها لِلنّاظِرِینَ» (۱)

برای آیه «شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ» حدود سی مصداق گفته شده است،از جمله اینکه شاهد، خداوند و مشهود،ما سوی اللّه است،یعنی سوگند به خالق و به کلّ هستی.

امام حسن علیه السلام می فرماید: (۲)مراد از شاهد،پیامبر است به دلیل آیه إِنّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً ... (۳)و مراد از مشهود،قیامت است،به دلیل آیه «ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ» (۴)

«وقود»به معنای آتش گیرانه و مایه سوخت است.

«اخدود»به معنای گودال عمیق است و مراد از«اصحاب الاخدود»کسانی هستند که در زمین گودالی وسیع ایجاد کردند و آتشی بزرگ در آن افروختند و سپس مؤمنان را در آتش انداخته و آنان را زنده زنده سوزاندند.چنانکه در مورد حضرت ابراهیم نیز چنین عمل کردند.

امّا اینکه این ستمگران و آن مؤمنان چه کسانی بودند،روایات گوناگونی وارد شده،ولی در قرآن ذکری از آنها به میان نیامده است.

پیام ها:

۱- همه هستی در نزد خداوند ارزش دارد و قابل سوگند است،از جمله:آسمان و ستارگانش. «وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ»

۲- از قیامت غافل نباشید که میعادگاه همه است. «الْیَوْمِ الْمَوْعُودِ»

۳- شما وکارهایتان،همه زیر نظر است،آن هم زیر نظر خدا. «وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ»

۴- اعلام برائت و اظهار تنفّر از ستمگر لازم است. «قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ»

۵-در نقل تاریخ،عبرت ها مهم است نه جزئیات.(از مکان اخدود،زمان حادثه، نام و تعداد ستمگران و تعداد شهدا و...سخنی به میان نیامده است،چون اثری در گرفتن عبرت ندارد.) «قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ»

۱- ۱) .حجر،۱۶.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .احزاب،۴۵.

۴- ۴) .هود،۱۰۳.

۶- تفکّر ظلم ستیزی و ظالم کوبی ارزش است،گرچه ظالم وجود نداشته باشد.

(اصحاب اخدود امروز حضور ندارند،چنانکه ابولهب امروز نیست،روحیه تنفّر از آنان باید همچنان زنده باشد. «تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ») «قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ»

۷- سوزاندن،سخت ترین نوع عذاب است و در میان انواع کشتن ها،خداوند نام در آتش انداختن مؤمنان را نام برده است. «النّارِ ذاتِ الْوَقُودِ»

۸-نقل ظلم ها و مظلومیّت ها و ذکر مصیبت و روضه خوانی،سابقه قرآنی دارد.

أَصْحابُ الْأُخْدُودِ اَلنّارِ ذاتِ الْوَقُودِ إِذْ هُمْ عَلَیْها قُعُودٌ ...

۹- ارتکاب گناه یک مسئله است،ولی سنگدلی و نظاره گری و رضایت بر آن، مسئله دیگر. «وَ هُمْ عَلی ما یَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِینَ شُهُودٌ»

۱۰- ستمگرانی که شاهد بر شکنجه مؤمنانند،بدانند که خدا شاهد بر آنان و کار آنهاست. «شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ - هُمْ عَلی ما یَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِینَ شُهُودٌ»

۱۱- پایداری بر ایمان،تاوان دارد. «وَ ما نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلاّ أَنْ یُؤْمِنُوا» (جمله «یُؤْمِنُوا» به جای«آمنوا»رمز آن است که کفّار از پایداری مؤمنان ناراحت بودند و اگر دست بر می داشتند شکنجه ای در کار نبود.)

۱۲- منطق کافر،تهدید و انتقام است. «وَ ما نَقَمُوا مِنْهُمْ»

۱۳- در نزد کفّار،ایمان بزرگ ترین جرم است و جز با دست برداشتن از ایمان به چیز دیگری راضی نمی شوند. وَ ما نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلاّ أَنْ یُؤْمِنُوا ...

۱۴- کافران بدانند که حامی مؤمنین خدای عزیز است که قدرت انتقام دارد.

«یُؤْمِنُوا بِاللّهِ الْعَزِیزِ»

۱۵- جاذبه اتّصال به خدای قادر،اشکالات وارده بر شهادت و از جان گذشتگی در راه خدا را حل می کند. «یُؤْمِنُوا بِاللّهِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ»

۱۶- حکومت واقعی از آنِ خداوند است. «لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

۱۷- حکومت الهی همراه با علم و حضور اوست. «وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ»

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ«۱۰» إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ«۱۱»

همانا کسانی که مردان و زنان با ایمان را مورد آزار و شکنجه قرار دادند و توبه نکردند،پس برای آنان عذاب دوزخ و همچنین عذاب سوزان است.

همانا برای کسانی که اهل ایمان و عمل صالح هستند،باغ هایی بهشتی است که نهرها از زیر آن جاری است،این است رستگاری بزرگ.

نکته ها:

«فتنه»در اصل به معنای قرار دادن طلا در آتش،برای به دست آوردن میزان خلوص آن است و در اصطلاح،به معنای عذاب و شکنجه و یا آزمایش های سخت نیز به کار می رود.

امّا در آیه مورد بحث به معنای عذاب و آزار است. (۱)چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید:

«يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هٰذَا الَّذِى كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ» (۲)

در حوادث تلخ و سخت تاریخ،همواره زنان و مردان مؤمن در کنار یکدیگر بوده اند و نقش زنان در حرکت های اصلاحی و انقلابی فراموش نشدنی است.لذا ستمگران جنایتکار نیز، آنان را همچون مردان مورد آزار و شکنجه قرار می دادند. «فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»

پیام ها:

۱- اصحاب اخدود و همه شکنجه گران تاریخ،مورد قهر الهی هستند. اَلَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ ...

۲- زنان با ایمان در کنار مردان،آزار و شکنجه ها را به جان می خریدند. «فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»

ص :۴۳۶

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .ذاریات،۱۳ و ۱۴.

۳- در دفاع از مظلوم،تفاوتی میان زن و مرد نیست. فَتَنُوا الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ ...

۴-راه توبه همواره باز است و برای هیچ کس بن بست وجود ندارد و لذا یأس از رحمت خدا ممنوع است.(آری،خداوند حتّی شکنجه گرانی که مؤمنان را می سوزاندند،دعوت به توبه کرده است.) فَتَنُوا ... ثُمَّ لَمْ یَتُوبُوا

۵-خداوند توبه پذیر است،گرچه مدّتی طول کشیده باشد. «ثُمَّ»

۶- کیفر سوزاندن،سوزاندن است. «النّٰارِ ذٰاتِ الْوَقُودِ - عَذٰابُ الْحَرِیقِ»

۷- بشارت و انذار باید همراه یکدیگر باشد. عَذٰابُ الْحَرِیقِ ... جَنّٰاتٌ تَجْرِی ...

۸-بهترین لذّت ها،لذّت بردن از طبیعت است. جَنّٰاتٌ ... اَلْأَنْهٰارُ

۹- برای کفّار شکنجه گر دو عذاب است:عذاب کفر و عذاب شکنجه. «فَلَهُمْ عَذٰابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذٰابُ الْحَرِیقِ»

۱۰- دنیا زودگذر است.هم کامیابی های ستمگران گذراست و هم سختی های مؤمنان.به فکر آخرت باشید که عذاب دوزخیان بی پایان و پاداش بهشتیان، جاودان است. فَتَنُوا الْمُؤْمِنِینَ ... لَهُمْ عَذٰابُ الْحَرِیقِ -اَلَّذِینَ آمَنُوا ... لَهُمْ جَنّٰاتٌ

إِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِیدٌ«۱۲» إِنَّهُ هُوَ یُبْدِئُ وَ یُعِیدُ«۱۳» وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ«۱۴» ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیدُ«۱۵» فَعّٰالٌ لِمٰا یُرِیدُ«۱۶»

همانا قهر و مجازات پروردگارت شدید است.بی تردید اوست که (آفرینش را)آغاز می کند و باز می گرداند.و هموست بخشنده و دوستدار (مؤمنین).صاحب عرش و دارای مجد و عظمت.آنچه را اراده کند حتماً انجام می دهد.

نکته ها:

«بَطْشَ» به معنای گرفتن همراه با قهر و غلبه است.

«عرش»به معنای تخت فرمانروایی و کنایه از تدبیر الهی است.عرش را به معنای

ص :۴۳۷

جایگاهی که همه هستی را در برگرفته است نیز گفته اند.بنابراین «ذُو الْعَرْشِ» یعنی صاحب همه هستی و مرکز اداره هستی.

پیام ها:

۱- قهر و غلبه الهی به گونه ای است که هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند مانع آن شود. «إِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِیدٌ»

۲- قهر و کیفر از شئون ربوبیّت و در جهت پیشبرد اهداف رسالت و دلداری پیامبر است. «بَطْشَ رَبِّکَ»

۳- آفریدن و بازگرداندن،کار همیشگی خداوند است. «إِنَّهُ هُوَ یُبْدِئُ وَ یُعِیدُ»

۴- قدرت خداوند بر آفریدن و بازگرداندن یکسان است. «یُبْدِئُ وَ یُعِیدُ»

۵-خداوند هم قهر و غلبه دارد و هم بخشش و محبّت. بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِیدٌ ... وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ

۶- علاوه بر آفریدن،تدبیر و فرمان روایی همه چیز برای اوست. «ذُو الْعَرْشِ»

۷- در قهر و مهر،هیچ چیز مانع اراده الهی نیست. «بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِیدٌ - هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ - فَعّالٌ لِما یُرِیدُ»

۸-کارهای الهی محدودیّت ندارد. «لِما یُرِیدُ» (ناگفته پیداست که اراده الهی همراه با حکمت است و کاری که حکیمانه نباشد،اراده نمی کند تا انجام دهد.)

هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ الْجُنُودِ«۱۷» فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ«۱۸» بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی تَکْذِیبٍ«۱۹» وَ اللّهُ مِنْ وَرائِهِمْ مُحِیطٌ«۲۰» بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِیدٌ«۲۱» فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ«۲۲»

آیا سرگذشت آن سپاه به تو رسیده است؟(سپاه)فرعون و ثمود.آری، کافران(پیوسته)در تکذیب(حق)هستند.و خداوند از هر سو بر ایشان احاطه دارد.آری آن قرآن مجید است.که در لوحی محفوظ ثبت است.

نکته ها:

قوم فرعون و ثمود،در قدرت و تمدن و امکانات،بالاترین اقوام بودند و در آیات دیگر قرآن به قدرت آنها اشاره شده است.لذا در اینجا از این دو قوم نام برده شده است.

اعلام توانایی خداوند در قلع و قمع ابرقدرت ها،نوعی آرام بخشی به مؤمنان است.

کلمه «قُرْآنٌ» هرگاه با الف و لام بیاید،مراد از آن،کتاب قرآن است ولی بدون الف و لام، به معنای«مقروء»یعنی خوانده شده است.چنانکه در این آیات می فرماید: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ» یعنی الفاظ وحی بر پیامبر قرائت شده است.

پیام ها:

۱- ابتدا شنونده را تشنه کنیم،سپس سخن خود را بگوییم. «هَلْ أَتاکَ حَدِيثُ الْجُنُودِ»

۲- باید از تاریخ گذشتگان آگاه بود و از برخورد خداوند با آنان عبرت گرفت.

«هَلْ أَتاکَ حَدِيثُ الْجُنُودِ فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ»

۳- مجهّزترین سپاه و لشکرها در برابر قهر او ناچیزند. «الْجُنُودِ فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ»

۴- کافران،در تکذیب قرآن و وعده های آن اصرار و پافشاری دارند. «بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ»

۵-ستمگران از مدار قدرت الهی خارج نیستند و هیچ راه گریزی ندارند،ولی خودشان نمی فهمند. «وَ اللّهُ مِنْ وَرائِهِمْ مُحِيطٌ» (کلمه «وَرائِهِمْ» نشانه غفلت آنان از علم و قدرت خداست.)

۶- هم خداوند،صاحب مجد و عظمت است و هم قرآن او. ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ... بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ

۷- لوحی که قرآن بر آن ثبت شده،برای ما ناشناخته است،گرچه در نزد خداوند محفوظ است. «فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ»

۸-قرآن،از هر گونه تهدید و تحریف بیمه است. «قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ»

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص :۴۳۹

سیمای سوره طارق

اشاره

این سوره،هفده آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره بر گرفته از آیه اول است و به معنای کوبنده می باشد.

محور مطالب این سوره دو چیز است:یکی هشدار نسبت به معاد و دیگری نعمت قرآن و جایگاه والای آن.

توجّه دادن انسان به منشأ وجودی اش که آبی پست و ناچیز بوده است،زمینه پذیرش قدرت لا یزال الهی بر آفرینش دوباره انسان و حضور او در دادگاه رسواگر قیامت را فراهم می آورد و اینها همه بر گرفته از وحی صادق آسمان است که مخالفان آن را شوخی می پندارند،در حالی که قطعی و حتمی است و هرچه کافران علیه آن توطئه کنند،به خودشان بازمی گردد.

ص: ۴۴۲

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَ السَّماءِ وَ الطّارِقِ«۱» وَ ما أَدْراکَ مَا الطّارِقُ«۲» اَلنَّجْمُ الثّاقِبُ«۳» إِنْ کُلُّ نَفْسٍ لَمّا عَلَیْها حافِظٌ«۴» فَلْیَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ«۵» خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ«۶» یَخْرُجُ مِنْ بَیْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ«۷» إِنَّهُ عَلی رَجْعِهِ لَقادِرٌ«۸» یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ«۹» فَما لَهُ مِنْ قُوَّهٍ وَ لا ناصِرٍ«۱۰»

سوگند به آسمان و ستاره طارق.و تو چه دانی که طارق چیست؟ ستاره ای است درخشنده.(به اینها سوگند که)هیچ کس نیست مگر آنکه بر او نگهبانی است.پس انسان بنگرد که از چه آفریده شده است.از آبی جهنده آفریده شده است.که از بین کمر و سینه بیرون می آید.همانا او بر باز گرداندنش تواناست.روزی که اسرار آشکار شود.پس برای انسان،هیچ قدرتی(از درون)و یاوری(از بیرون)نیست.

نکته ها:

«طارق»به معنای کسی است که در شب وارد شود و در را بکوبد.«طرق»کوبیدن و «مطرقه»وسیله کوبیدن است و«طریق»به راه گفته می شود،زیرا زیر پا کوبیده می شود.

«ثاقب»به معنای سوراخ کردن است،گویا این ستاره با نور خود تاریکی شب را سوراخ می کند.«صلب»به معنای محکم و مراد از آن،ستون فقرات پشت است و«ترائب»به استخوان های سینه گفته می شود.

«تُبْلَی» از«بلوی»به معنای آزمایش است که عامل آشکار شدن حقیقت هاست.

ص :۴۴۳

طبق روایتی از امام صادق علیه السلام مراد از طارق،ستاره زُحَل است که ستاره امیرالمؤمنین و اوصیای اوست. (۱)

اشعث بن قیس که از منافقان بود،شبانه حلوایی برای حضرت علی علیه السلام آورد و در خانه را زد تا با هدیه حلوای شب،در روز مرتکب خلافی شود.حضرت،نام او را که شبانه در خانه اش را کوبید،طارق نامید. (۲)

مشابه آیه ۴ این سوره را در سوره انفطار می خوانیم: «وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ كِراماً كاتِبِينَ يَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ» بر شما نگهبانانی گماشته شده که بزرگوارانه،بدون کینه و سوء ظنّ، کارهای شما را می نویسند و آنچه انجام می دهید می دانند.

پیام ها:

۱- انسان و تمام کارهای او تحت حفاظت فرشتگان الهی است.(هم ثبت اعمال و هم حفظ از حوادث) «إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمّا عَلَيْها حافِظٌ»

۲- چگونگی تولّد فرزند،از انعقاد نطفه تا خروج از شکم مادر،باید مورد مطالعه و دقّت قرار گیرد که هم زمینه خداشناسی است و هم معادشناسی. فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ ...

۳- انسان به خاطر دارا بودن عقل و علم و استعداد باید در آفرینش خود دقت کند. «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ»

۴- توجّه به آفرینش انسان،زمینه ایمان به معاد است. «عَلى رَجْعِهِ لَقادِرٌ»

۵-معاد جسمانی است و جسم انسان در قیامت دوباره زنده می شود. «رَجْعِهِ»

وَ السَّماءِ ذاتِ الرَّجْعِ«۱۱» وَ الْأَرْضِ ذاتِ الصَّدْعِ«۱۲» إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ«۱۳» وَ ما هُوَ بِالْهَزْلِ«۱۴» إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً«۱۵» وَ أَكِيدُ كَيْداً«۱۶» فَمَهِّلِ الْكافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً«۱۷»

ص: ۴۴۴

۱- ۱) .تفسیر برهان.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۲۲۴.

سوگند به آسمان باران زا.سوگند به زمین که(برای خروج گیاهان) برشکافته است.که همانا این قرآن سخنی است قاطع.و هزل و شوخی نیست.همانا کافران پیوسته نیرنگ می کنند.و من نیز تدبیر می کنم.پس کافران را مهلت ده و اندک زمانی آنان را به خود واگذار.

نکته ها:

«رجع»به معنای باران است،شاید به خاطر رجوع بخار آب به زمین به صورت باران.

«صدع»به معنای شکافته شدن زمین برای رویش گیاهان است.«هزل»به معنای سخن بی محتوا است.«کید»یعنی طرح و نقشه مخفیانه و غافلگیرانه.

«مهل»و«امهل»به یک معنا هستند و برای تأکید در دو قالب آمده اند و هر دو به معنای مهلت دادن است. «رُوَيْداً» به معنای مهلت اندک است.

آسمان و زمین برای تولید گیاه،نظیر پدر و مادر برای تولد انسان هستند.

نزول باران و آمادگی زمین،بستری برای رشد گیاهان است.نزول قرآن و آمادگی انسان نیز زمینه برای رشد انسان هاست.نام قرآن در کنار نام باران آمده است.

برای زدودن شک،هم باید منطقی سخن گفت و هم قاطع.سوگندهای پی در پی خداوند، برای رفع هرگونه شک و تردید از مخالفان و تقویت اعتقاد و باور مؤمنان است.

«لَقَوْلٌ فَصْلٌ» به جای«لقول فاصل»یعنی قرآن،سراسر فصل است و میان حق و باطل فاصله می اندازد.نظیر اینکه می گوییم:فلانی شکر است،یعنی یک پارچه شیرینی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:به زودی فتنه ها در میان شما ظاهر خواهد شد.پرسیدند راه نجات چیست؟ فرمود:«کتاب الله فیه نبأ من قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم هو الفصل»قرآن که اخبار پیشینیان و آیندگان و داوری شما در آن است.آن کلامی است که حق را از باطل جدا می کند.در ادامه فرمودند:«و من ابتغی الهدی فی غیره اضله الله»هر کس هدایت را در غیر قرآن جستجو کند،خداوند او را گمراه می کند. (1)

1- 1) .تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱- قیامت،روز بروز و ظهور افکار و کردار آدمیان است. «یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ»

۲- انگیزه ها وروحیات انسان،در قیامت او اثر دارند. «یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ»

۳- قیامت،روز افشای اسرار و شرمندگی است: «تُبْلَی السَّرائِرُ» و انسان نیز برای کتمان یا جبران گذشته خود نمی تواند کاری بکند. «فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لا ناصِرٍ»

۴- رجعت انسان در قیامت،همچون رجعت آب بخار شده دریا،از آسمان به زمین است. «عَلی رَجْعِهِ لَقادِرٌ - وَ السَّماءِ ذاتِ الرَّجْعِ»

۵-ارزش هر موجودی وابسته به آثار وبرکات آن است. «ذاتِ الرَّجْعِ - ذاتِ الصَّدْعِ»

۶- قرآن،فرقان و جداکننده حق از باطل است،نه رمان و غیر واقعی. «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَ ما هُوَ بِالْهَزْلِ»

۷- نیرنگ کفّار،دائمی،سخت و حتمی است،از آن غافل نشوید. «إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً»

۸-برخورد خداوند با انسان،متناسب با عمل اوست.اگر در راه خیر قدم بردارد، خدا هدایتش می کند: «جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ»(۱)و اگر به دنبال کید باشد،گرفتار کید الهی می شود. «یَکِیدُونَ کَیْداً وَ أَکِیدُ کَیْداً»

۹- قرآن،میزان تشخیص حق از باطل است. «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ»

۱۰- کافران با خدا طرفند و تدبیر خداوند سخت است. «یَکِیدُونَ کَیْداً وَ أَکِیدُ کَیْداً»

۱۱- آنان مسلمانان را غافلگیر می کنند ما نیز آنان را غافلگیر می کنیم. یَکِیدُونَ ... أَکِیدُ

۱۲- در برخورد با دشمن،نه خود عجله کنید و نه از خدا عجله بخواهید. «فَمَهِّلِ الْکافِرِینَ»

۱۳- غفلت از دشمن هرگز،ولی مهلت دادن مانعی ندارد. «أَمْهِلْهُمْ» ۱۴- سعه صدر،شرط لازم برای رهبری است. «أَمْهِلْهُمْ»

۱۵- مقدار مهلت به دشمن،به قدری نباشد که فرصت را از شما بگیرد. «رُوَیْداً»

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص :۴۴۶

۱- ۱) .عنکبوت،۶۹.

سیمای سوره اعلی

اشاره

این سوره نوزده آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

سوره هایی را که با فرمان تسبیح خداوند آغاز می شود،مسبّحات گویند و سوره اعلی،آخرین سوره از سور مسبّحات است.

نام سوره،برگرفته از آیه اول است که خداوند را با وصفِ«اعلی»توصیف می کند.مطالب سوره به دو بخش تقسیم می شود که بخش اول،خطاب به پیامبر گرامی اسلام و بخش دوم درباره مؤمنان و کافران و عوامل سعادت و شقاوت این دو گروه است.

در روایات سفارش شده است که در نماز عید(فطر و قربان)،در رکعت اول سوره اعلی خوانده شود. (۱)

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی«۱» اَلَّذِی خَلَقَ فَسَوّی«۲» وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدی«۳» وَ الَّذِی أَخْرَجَ الْمَرْعی«۴» فَجَعَلَهُ غُثاءً أَحْوی«۵»

(۱)نام پروردگار بلندمرتبه ات را به پاکی یاد کن.(۲)همان که آفرید و سامان بخشید.(۳)و آنکه(هر چیز را)اندازه ای نهاد و هدایت کرد.

(۴)آنکه(گیاه)چراگاه را رویانید.(۵)و سرانجام آن را خشک و تیره کرد.

نکته ها:

تسبیحِ نام خدا،یعنی نه فقط برای ذات خداوند،شریک قائل نشویم،بلکه حتّی برای نام او نیز شریک نیاوریم و نام دیگران را هم ردیف نام خداوند قرار ندهیم.چنانکه برخی گروه های التقاطی می گفتند:«به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران»

در قرآن و حدیث نشانه های زیادی است که اسلام به محترم شمردن نام های مقدّس عنایت دارد.چنانکه در این سوره می فرماید:علاوه بر تسبیح ذات،اسم پروردگار را هم باید منزه بدانی.در جای دیگر می فرماید:نام پیامبر را مثل نام های خودتان ساده نبرید:

«لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَیْنَکُمْ کَدُعاءِ بَعْضِکُمْ بَعْضاً» (۱)در جای دیگر می فرماید:چرا فرشتگان را به نام زن می خوانند: «لَیُسَمُّونَ الْمَلائِکَهَ تَسْمِیَهَ الْأُنْثی» (۲)و پیامبر اسلام نام های نامناسب یاران را تغییر می دادند.

۱- ۱) .نور،۶۳.

۲- ۲) .نجم،۲۷.

مسئله آفرینش و هدایت،در آیه پنجاه سوره طه نیز آمده است،آنجا که فرعون از حضرت موسی علیه السلام پرسید:پروردگار شما کیست؟ گفت: «رَبُّنَا الَّذِی أَعْطیٰ کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدیٰ» ناگفته پیداست که مراد از این هدایت،هدایت تکوینی است که خداوند در موجودات قرار داده است.مثلاً ساختمان بدن مادر را به گونه ای هدایت کرد که شیر تولید کند و نوزاد را هدایت کرد که به سراغ سینه مادر رفته و شیر بمکد.

هدایت تکوینی موجودات با مرور زمان بهتر فهمیده می شود.همین امر است که هزاران دانشمند را به تحقیق وا داشته که چگونه پرندگان یا ماهی ها حتّی اگر صدها کیلومتر از جای خود دور شوند باز به محل خود بر می گردند.هدایت الهی در هر موجودی چیزی قرار داده که او را به راه تکامل خود پیش می برد.ذرات خاک میوه می شود،میوه نطفه و سپس انسان،دوباره جسم انسان،خاک می شود.

«سوی»به معنای نظام بخشیدن است.از نظام کهکشانها گرفته تا نظام حاکم بر یک حشره ذرّه بینی. «غُثٰاءً» یعنی گیاه خشک و خاشاک و «أَحْویٰ» به معنای سبزی است که رو به سیاهی باشد.

حتّی یک برگ کوچک و خاشاک ناچیز هم به حال خود رها شده نیست.سبزه زاری که در دید ما خشک و تیره می شود،در نظام هدایت الهی است،زیرا همان برگهای خشکیده به ماده دیگری تبدیل می شود که برای قوت و قوّت زمین و درخت لازم است یا در شرایط انبوه تبدیل به زغال سنگ شده و یا آثار مفید دیگری در خاک دارد.

پیام ها:

۱- نام خداوند مقدّس است.از هرگونه بی احترامی به نام او پرهیز کنید. «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ»

۲- اوصاف ناشایست را در کنار نام خدا قرار ندهید. «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ»

۳- نام های اختصاصی خداوند را بر دیگران ننهید. «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ»

۴- تسبیح او سبب رشد و پرورش شما است. «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ»

۵-مسئولیّت شرک زدایی در درجه اول به دوش رهبر آسمانی و سپس بر عهده

ص: ۴۵۰

همه مؤمنان است. «سَبِّحِ»

۶- توحید کامل در پرتو تنزیه ذات و تسبیح نام اوست. «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ»

۷- خداوند،از هرچه گفته و نوشته و تصور شود،برتر است.او در همه کمالات برتر است. «رَبِّکَ الْأَعْلَی»

۸-خداوند،فقط خالق نیست،بلکه علاوه بر آن نظام بخش هستی و موجودات نیز می باشد. «خَلَقَ فَسَوّی»

۹- ظرفیّت و هدایت موجودات،دلیل بر هدفمندی آفرینش است. «قَدَّرَ فَهَدی»

۱۰- فرمان های الهی همراه با حکمت و دلیل است.نام خدا را تسبیح کن،زیرا او اعلی است،آفرید و سامان داد و هدایت کرد سَبِّحِ ... اَلْأَعْلَی ، خَلَقَ فَسَوّی وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدی

۱۱- هدایت تکوینی آفریده ها در چهره های مختلفی است،گاهی سبز و گاهی خشک ولی هر دو در مدار هدایت است. «أَخْرَجَ الْمَرْعی فَجَعَلَهُ غُثاءً أَحْوی»

سَنُقْرِئُکَ فَلا تَنْسی«۶» إِلاّ ما شاءَ اللّهُ إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ ما یَخْفی«۷»

(۶)ما تو را به قرائت درست وامی داریم،پس فراموش نخواهی کرد.

(۷)مگر آنچه خدا بخواهد که او بی گمان آشکار و نهان را می داند.

نکته ها:

«سَنُقْرِئُکَ» از ریشه«قرء»و باب افعال است.«اقراء»در لغت یعنی آنکه قاری بخواند و استاد گوش بدهد و غلطهای او را تصحیح کند،امّا در مورد پیامبر گرامی اسلام،«اقراء» یعنی ما قدرتی به تو می دهیم که قرآن را بدون کم و کاست و درست بخوانی و آنچه را به تو نازل شده،فراموش نکنی. (۱)«سَنُقْرِئُکَ فَلا تَنْسی»

ص :۴۵۱

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

جمله «إِلاّ ما شاءَ اللّهُ» استثنایی است که به منظور بیان قدرت مطلقه الهی آمده است تا بفهماند که خداوند قادر است حتّی بعد از دادن این قدرت،می تواند پیامبر را گرفتار فراموشی کند.(چنانکه درباره بهشتیان می فرماید:بهشت برای آنان جاودانه است و عطای خداوند نسبت به آنان قطع و گسسته نمی شود،ولی باز هم میان کلمه «خالِدِینَ» و «عَطاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ» می فرماید: «إِلاّ ما شاءَ رَبُّکَ» (۱)مگر اینکه پروردگارت بخواهد آنان را از بهشت بیرون و لطفش را قطع کند و این بخاطر آن است که بگوید دست خدا بسته نیست.)

پیام ها:

۱- آفرینش هستی و هدایت تکوینی آن،مقدّمه هدایت تشریعی و معنوی انسانهاست. «سَنُقْرِئُکَ» (خدایی که گیاه را از درون خاک بیرون می کشد، چگونه استعدادهای معنوی انسان را بروز ندهد؟ «سَنُقْرِئُکَ»)

۲- پیامبر که هر چه دارد از وحی است،نگران فراموش کردن آن در آینده بود که خداوند به او وعده عدم فراموشی داد. «سَنُقْرِئُکَ فَلا تَنْسی»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله از هرگونه نسیان،مصون است. «فَلا تَنْسی»

۴- پیامبر،حافظ کل قرآن بود. «فَلا تَنْسی» (یکی از معجزات پیامبر اکرم این بود که با یکبار شنیدن برای همیشه حتّی آیات طولانی را به یاد داشت).

۵-دست خدا بسته نیست و می تواند آنچه می دهد پس بگیرد. «سَنُقْرِئُکَ فَلا تَنْسی إِلاّ ما شاءَ اللّهُ»

۶- گرچه خداوند هرگز خلف وعده نمی کند «وَ لَنْ یُخْلِفَ اللّهُ وَعْدَهُ» (۲)ولی معنای

۱- ۱) .هود،۱۰۸.

۲- ۲) .حج،۴۷.

وعده های الهی مجبور بودن خداوند نیست. «فَلاٰ تَنْسیٰ إِلاّٰ مٰا شٰاءَ اللّٰهُ»

۷- اراده الهی حکیمانه و عالمانه است. إِلاّٰ مٰا شٰاءَ اللّٰهُ إِنَّهُ یَعْلَمُ ...

۸-اقتضای بعضی از امور آن است که پنهان باشد. «مٰا یَخْفیٰ» (کلمه «یَخْفیٰ» در قالب فعل مضارع بیانگر آن است که مخفی بودن بعضی امور،مقتضای طبیعت آنهاست.)

وَ نُیَسِّرُکَ لِلْیُسْریٰ«۸» فَذَکِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّکْریٰ«۹» سَیَذَّکَّرُ مَنْ یَخْشیٰ«۱۰» وَ یَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَی«۱۱» اَلَّذِی یَصْلَی النّٰارَ الْکُبْریٰ«۱۲» ثُمَّ لاٰ یَمُوتُ فِیهٰا وَ لاٰ یَحْییٰ«۱۳»

(۸)و ما تو را برای آسان ترین(راه دعوت)آماده می سازیم.(۹)پس تذکّر بده،(البتّه)اگر تذکّر مفید افتد.(۱۰)هر کس خشیت الهی داشته باشد، بزودی پند گیرد.(۱۱)و بدبخت ترین افراد از آن دوری کند.(۱۲)همان کس که به آتش بزرگ درافتد.(۱۳)پس در آنجا نه بمیرد و نه زندگانی کند.

نکته ها:

حضرت موسی برای موفقیّت در انجام تبلیغ،دو چیز از خدا خواست،یکی سعه صدر ویکی آسان شدن امر رسالت: «رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی» (۱)خداوند این دو امر را بدون درخواست،به پیامبر اسلام عطا فرمود.چنانکه درباره سعه صدر فرمود: «أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ» (۲)و درباره آسان شدن امر دعوت در این آیه می فرماید: «وَ نُیَسِّرُکَ لِلْیُسْریٰ». (۳)

مراد از «نُیَسِّرُکَ» آن است که ای پیامبر! نفس شریف تو را با خلق عظیم و سعه صدر و صفا و سادگی،چنان مهیّا می کنیم که بتواند وظیفه رسالت را به آسانی و به بهترین طریق انجام دهد.کاری می کنیم که تو خود راه آسان را انتخاب کنی که همان راه فطرت است. (۴)

شرائط تذکّر و موعظه:

الف:شرط موعظه،آمادگی واعظ است. نُیَسِّرُکَ ... فَذَکِّرْ

ب:تذکّر و موعظه باید بر اساس قرآن باشد. سَنُقْرِئُکَ ... فَذَکِّرْ

ج:واعظ باید خود اهل غفلت و نسیان نباشد. فَلاٰ تَنْسیٰ ... فَذَکِّرْ

د:واعظی موفق است که به امدادهای الهی امیدوار باشد. سَنُقْرِئُکَ ... نُیَسِّرُکَ ... فَذَکِّرْ

۱- (۱) .طه،۲۵-۲۶.

۲- ۲) .شرح،۱.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

۴- ۴) .تفسیر المیزان.

پیام ها:

۱- تبلیغ دین و دعوت مردم به سوی خدا،مشکلات و سختی های فراوانی در پیش دارد که خداوند وعده داده است،مبلّغ دین را یاری دهد و تحمّل سختی ها را بر او آسان سازد. «نُیَسِّرُکَ لِلْیُسْرىٰ»

۲- به هر کس مأموریّتی می دهید،گره کارش را باز کنید. «نُیَسِّرُکَ لِلْیُسْرىٰ فَذَکِّرْ»

۳- تسبیح ما مقدّمه کار گشایی خداوند است. سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ ... نُیَسِّرُکَ لِلْیُسْرىٰ

۴- نزول وحی برای تذکّر به مردم است. سَنُقْرِئُکَ ... فَذَکِّرْ

۵-شرط تذکّر،پند پذیری است و پیامبر نسبت به افراد پندناپذیر مسئولیّتی ندارد. «فَذَکِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّکْرىٰ»

۶- تنها افراد خداترس تذکّر را می پذیرند. «سَیَذَّکَّرُ مَنْ یَخْشىٰ»

۷- پنددادن افراد خداترس آسان تر است. نُیَسِّرُکَ لِلْیُسْرىٰ ... سَیَذَّکَّرُ مَنْ یَخْشىٰ

۸-به مُبلّغ باید دلداری داد که کارش بیهوده نیست. فَذَکِّرْ ... سَیَذَّکَّرُ ...

۹- مُبلّغ نباید توقّع تأثیر فوری داشته باشد. «سَیَذَّکَّرُ»

۱۰- مشکل کفّار دوری خود آنان از قرآن و پیامبر است،نه آنکه در این دو عنصر پاک،ضعف یا نقصی باشد. «یَتَجَنَّبُهَا»

۱۱- قرآن میزان است.پندپذیر آن مدال «یَخْشىٰ» می گیرد، «سَیَذَّکَّرُ مَنْ یَخْشىٰ» و پندناپذیر آن لقب«اشقی»دریافت می کند. «وَ یَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَی»

۱۲- دوری از پند و پیام قرآن،مایه شقاوت است. «یَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَی»

۱۳- سیره دائمی تیره بختان دوری از پند است. «یَتَجَنَّبُهَا» در قالب مضارع برای معنای استمرار و دوام است.

۱۴- بدبخت ترین مردم کسی است که خشیت الهی ندارد.«اشقی»در برابر «یَخْشىٰ» قرار گرفته است.

۱۵- توقّع اصلاح همه مردم را نداشته باشید. «سَیَذَّکَّرُ مَنْ یَخْشىٰ وَ یَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَی»

۱۶- عامل پذیرش و عدم پذیرش در درون خود انسان است. یَخْشىٰ ...اشقی

۱۷- کیفر به مقدار خباثت است.«اشقی - اَلنّارَ الْکَبْری»

۱۸- دوزخ برای گروهی ابدی و همیشگی است. «لا یَمُوتُ فِیها وَ لا یَحْیی»

۱۹- خلود در دوزخ،طبیعت دوزخیان را تغییر نمی دهد که دیگر از آتش رنج نبرند،بلکه دائما در شکنجه هستند. «لا یَمُوتُ فِیها وَ لا یَحْیی»

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکّی«۱۴» وَ ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّی«۱۵»

(۱۴)به راستی رستگار شد آن کس که خود را(از پلیدی ها)پاک گردانید.

(۱۵)نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گذارد.

نکته ها:

تزکیه،آن است که فکر از عقاید فاسد و نفس از اخلاق فاسد و اعضاء از رفتار فاسد،پاک شود و زکات پاک کردن روح از حرص و بخل و مال از حقوق محرومان است.

در مکتب انبیا،رستگاران پاکان هستند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکّی» ولی در مکتب طاغوتیان، رستگاران زورمندانند.فرعون می گفت:هر کس پیروز شود رستگار است. «قَدْ أَفْلَحَ الْیَوْمَ مَنِ اسْتَعْلی» (۱)

در قرآن رستگاری قطعی،هم برای مؤمنان آمده: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (۲)و هم برای کسانی که خود را تزکیه کرده اند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکّی» پس مؤمن واقعی همان کسانی هستند که خود را تزکیه کرده باشند.

پیام ها:

۱- قرآن در پایان برخی آیات می فرماید:امید است رستگار شوید. «لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» زیرا کار خیر از افرادی که تزکیه نکرده اند،با ریا و غرور و گناه و منّت گذاری محو می شود.ولی درباره تزکیه شدگان می فرماید:قطعاً رستگارند. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکّی»

ص: ۴۵۵

۱- ۱) .طه،۶۵.

۲- ۲) .مؤمنون،۱.

۲- تزکیه خود به خود حاصل نمی شود،باید به سراغ آن رفت. «تَزَکّی»

۳- تزکیه بدون نماز و عبادت نمی شود. «تَزَکّی ، ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّی»

بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَیاهَ الدُّنْیا«۱۶» وَ الْآخِرَهُ خَیْرٌ وَ أَبْقی«۱۷» إِنَّ هذا لَفِی الصُّحُفِ الْأُولی«۱۸» صُحُفِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی«۱۹»

(۱۶)ولی شما زندگی دنیا را ترجیح می دهید.(۱۷)و حال آنکه آخرت بهتر و ماندگارتر است.(۱۸)این سخن در کتب آسمانی پیشین نیز آمده است.

(۱۹)کتاب های ابراهیم و موسی.

نکته ها:

در روایات،علاقه به دنیا سرچشمه تمام خطاهاست.«حب الدنیا رأس کل خطیئه» (۱)دنیا پل عبور است،نه توقفگاه،باید از آن عبور کرد و به اقامتگاه رسید.«خذوا من ممرکم لمقرکم» (۲)

در قرآن معمولاً زکات بعد از نماز آمده است: «یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ» (۳)ولی امام صادق علیه السلام می فرماید:در عید فطر پرداخت زکات به فقرا قبل از نماز عید آمده است.سپس این آیه را تلاوت فرمود: (۴)«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکّی وَ ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّی»

امام رضا علیه السلام از معنای این آیه سؤال کرد: «ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّی» شخصی گفت:هرگاه نام خدا را برد نماز بخواند.امام فرمود:این تکلیف سختی است که در شبانه روز هر وقت نام خدا برده شد انسان نماز بخواند.او پرسید:پس معنا چیست؟

امام فرمود:هرگاه نام خدا برده شد،صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد.«کلما ذکر ربه صلی علی محمد و اله» (۵)

۱- ۱) .کافی،ج۲،ص ۱۳۰.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۲۰۳.

۳- ۳) .مائده،۵۵.

۴- ۴) .تهذیب الاحکام،ج۴،ص۱۰۸.

۵- ۵) .تفسیر نورالثقلین.

آخرت بهتر از دنیا است،زیرا ویژگی های زیر را دارد:

۱.جاودانگی زمانی: «خالِدِینَ فِیها» (۱)

۲.وسعت مکانی: «عَرْضُها کَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ» (۲)

۳.تنوع در خوراکی: «أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ» (۳)، «فاکِهَهٌ کَثِیرَهٌ» (۴)

۴.دوری از ترس و اندوه: «آمِنِینَ» (۵)

۵.دوستان وفادار: «إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ» (۶)

۶.همسران زیبا: «کَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ» (۷)

ابوذر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که خداوند یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر فرستاده که ۳۱۳ نفر آنها رسول و مابقی نبیّ بوده اند و جمعاً ۱۰۴ کتاب داشتند. (۸)

پیام ها:

۱- مانع تزکیه،علاقه به دنیاست. «بَلْ تُؤْثِرُونَ»

۲- دنیا بد نیست،آنچه مورد انتقاد است ترجیح آن بر آخرت است. «تُؤْثِرُونَ»

۳- هرگاه از چیزی انتقاد می کنید،نمونه خوب و راهکار آن را نشان دهید.

تُؤْثِرُونَ ... وَ الْآخِرَهُ خَیْرٌ

۴- راه پاک شدن دل و فکر انسان،ذکر مدام و مستمر نام خداوند است. «تَزَکّی وَ ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ»

۵-توجه به جلوه های ربوبیّت،عامل یاد خداست. «ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ»

۶- نماز باید بر اساس ذکر و توجه باشد،نه غافلانه و بر اساس عادت. «ذَکَرَ اسْمَ

۱- ۱) .آل عمران،۱۵.

۲- ۲) .حدید،۲۱.

۳- ۳) .محمّد،۱۵.

۴- ۴) .زخرف،۷۳.

۵- ۵) .حجر،۴۶.

۶- ۶) .حجر،۴۷.

۷- ۷) .واقعه،۲۳.

۸- ۸) .تفسیر المیزان.

رَبِّهِ فَصَلّی»

۷- نمازگزاران زمانی رستگارند که اهل تزکیه و یاد خدا باشند. «تَزَکّی وَ ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّی»

۸-کتب آسمانی،همسو و هماهنگ با یکدیگر هستند. «إِنَّ هٰذا لَفِی الصُّحُفِ الْأُولی»

۹- در میان کتب آسمانی،کتب حضرت ابراهیم و حضرت موسی امتیاز خاصی دارد. «صُحُفِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی»

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص :۴۵۸

سیمای سوره غاشیه

اشاره

این سوره بیست و شش آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

«غاشیه»یکی از نام های قیامت است که در آیه اول این سوره و نام سوره نیز قرار گرفته است.

همانند دیگر سوره های مکی،این سوره نیز به حالات بهشتیان و دوزخیان در قیامت پرداخته و در مقام انذار مشرکان و بشارت به مؤمنان است.

آنگاه نشانه های قدرت الهی در آفرینش زمین و آسمان و برخی موجودات، بیان شده است،که هم استدلالی بر یگانگی مبدء هستی است و هم دلیلی بر قدرت خداوند بر آفرینش دوباره انسان ها در قیامت.و در پایان،پیامبرش را فرمان می دهد تا همواره مردم را تذکّر دهد و ارشاد کند و البتّه بداند که قرار نیست همه به او ایمان آورند و خداوند اراده کرده است که انسان ها با اختیارشان راه خود را انتخاب نمایند.

ص :۴۶۰

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

هَلْ أَتاکَ حَدِيثُ الْغاشِيَةِ«۱» وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ«۲» عامِلَةٌ ناصِبَةٌ«۳» تَصْلى ناراً حامِيَةً«۴» تُسْقى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ«۵» لَيْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلاّ مِنْ ضَرِيعٍ«۶» لا يُسْمِنُ وَ لا يُغْنِى مِنْ جُوعٍ«۷»

(۱)آیا خبر آن حادثه فراگیر به تو رسیده است؟(۲)در آن روز،چهره هایی خوار و زبونند.(۳)(با آنکه)تلاش کرده و رنج برده اند.(۴)(امّا)به آتشی سوزان درآیند.

(۵)و از چشمه ای جوشان نوشانده شوند.(۶)و خوراکی جز خار خشک و تلخ ندارند.(۷)که نه فربه کند و نه گرسنگی را از میان برد.

نکته ها:

«غاشیه»به معنای پوشاننده است،و منظور از آن،حادثه قیامت است که همه را تحت پوشش قرار می دهد. «عامِلَةٌ» به معنای کوشنده و «ناصِبَةٌ» به معنای کار پرمشقت است که انسان را خسته می کند. «حامِيَةً» به معنای بسیار داغ و «آنِيَةٍ» نهایت درجه سوزندگی است.

ممکن است مراد از «وُجُوهٌ» ،صاحبان وجوه و چهره های برجسته باشد،یعنی چهره های شاخص هر یک از دو گروه نیک و بد.

«ضَرِيعٍ» به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیزی است در دوزخ شبیه به خار که از مردار بد بوتر و از آتش داغ تر و بسیار تلخ است. (۱)شاید گذاردن نام «ضَرِيعٍ» بر این خار به خاطر آن

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

باشد که خوردن آن انسان را به فریاد و تضرّع وادار می کند.

کارهای پر زحمت فراوانی در دنیا انجام می شود ولی به خاطر آنکه اخلاص در آن نیست یا طبق دستور الهی انجام نشده است و یا با عجب و غرور و منت و گناه و شرک همراه بوده، حبط می شود و هدر می رود و در قیامت مورد بهره قرار نمی گیرد.

در جهان بینی الهی،عنصر کار باید با عنصر هدف و جهت و عنصر رهبری هم سو و مقدّس باشند.

پیام ها:

۱- حادثه قیامت چنان فراگیر است،که همه باید به فکر آن باشند. «هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ الْغاشِیَهِ»

۲- هر تلاش و زحمتی،در قیامت مفید نخواهد بود. «عامِلَهٌ ناصِبَهٌ»

۳- تنها گروه مخلص از تلاش های خود بهره خواهند گرفت. «لِسَعْیِها راضِیَهٌ»

۴- معاد جسمانی است،زیرا مسئله چاقی و لاغری تنها در مورد اجسام قابل قبول است. «لا یُسْمِنُ»

وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناعِمَهٌ«۸» لِسَعْیِها راضِیَهٌ«۹» فِی جَنَّهٍ عالِیَهٍ«۱۰» لا تَسْمَعُ فِیها لاغِیَهً«۱۱»

(۸)در چنین روزی چهره هایی خرّم باشند.(۹)از کوشش خود خشنود.

(۱۰)در بهشت برین(جای دارند).(۱۱)در آنجا سخن بیهوده ای نشنوند.

نکته ها:

«ناعِمَهٌ» به معنای در ناز و نعمت به سر بردن و «لاغِیَهً» به معنای گفتار بیهوده است.

پیام ها:

۱- شادی و خرّمی واقعی،در چهره منعکس می شود. وُجُوهٌ ... ناعِمَهٌ رنگ رخساره خبر می دهد از سرّ ضمیر.

ص :۴۶۲

۲- نعمت های بهشت و الطاف خاص الهی،از نتایج سعی و تلاش است. «نَاعِمَةٌ لِسَعْیِهَا»

۳- سختی کار در دنیا زودگذر است ولی شادمانی و کامیابی دائمی در آخرت را به همراه دارد. «لِسَعْیِهَا رَاضِیَةٌ»

۴- بهشت،نقطه اعتلای مادی و معنوی است. «جَنَّةٍ عَالِیَةٍ»

۵-کسانی که در دنیا از لغو دوری کنند،در سرای دیگر،در فضای بدون لغو زندگی خواهند کرد. «لاَ تَسْمَعُ فِیهَا لاَغِیَةً»

۶- در بهشت نه تنها لغو نیست بلکه کلامی که به نحوی سبب پدید آمدن لغو هم شود وجود ندارد. «لاَ تَسْمَعُ فِیهَا لاَغِیَةً»

فِیهَا عَیْنٌ جَارِیَةٌ«۱۲» فِیهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ«۱۳» وَ أَکْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ«۱۴» وَ نَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ«۱۵» وَ زَرَابِیُّ مَبْثُوثَةٌ«۱۶»

(۱۲)در آنجا چشمه ای جاری است.(۱۳)در آنجا تختهایی است برافراشته.(۱۴)و سبوهایی چیده شده(۱۵)و بالشهایی ردیف شده(۱۶)و فرش هایی گسترده شده.

نکته ها:

کلمه «عَیْنٌ» به معنای چشمه،بر یک یا چند چشمه قابل تطبیق است و به دلیل آیه ۱۵ سوره ذاریات،چشمه های بهشتی متعدد است. «إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ»

«سُرُرٌ» و«سرور»از یک ریشه است.سریر به تختی گفته می شود که برای سرور باشد و کلمه «مَرْفُوعَةٌ» نشانه جایگاه بلند تخت های بهشتی است که بر صحنه های دیدنی بهشت اشراف دارد.

«أَکْوَابٌ» جمع«کوب»بر وزن خوب به معنای قدحی است که دسته ندارد.در سوره واقعه آیات ۱۷ و ۱۸ انواع ظرف ها آمده است. «بِأَکْوابٍ وَ أَبارِیقَ وَ کَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ»

«نَمَارِقُ» جمع«نمرقه»به معنای بالش و پشتی کوچک است. «زَرَابِیُّ» فرش فاخر و زربافت است.

پیام ها:

۱- عظمت چشمه های بهشتی قابل شناخت نیست. «فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ» (کلمه «عَيْنٌ» نکره آمده است.

۲- جایگاه بهشتیان،رفیع و بلند است،نه آنکه روی زمین بنشینند. «سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ»

أَ فَلاَ يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ«۱۷» وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ«۱۸» وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ«۱۹» وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ«۲۰»

(۱۷)آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟(۱۸)و به آسمان،که چگونه برافراشته شده(۱۹)و به کوه که چگونه برپا داشته شده(۲۰)و به زمین که چگونه گسترده شده است؟

نکته ها:

اگر روحیه تفکر در انسان باشد،همه هستی کلاس درس است.یک چوپان در بیابان هم گویی در بزرگترین کتابخانه های دنیاست؛زیر پایش زمین است،بالای سرش آسمان،در اطرافش کوهها و جلوی رویش شترها،و اگر در هر یک دقت کند،اسرار بسیاری را کشف می کند.مثلاً شتر از اسب بیشتر می دود،از الاغ بیشتر بار می برد.در میان حیوانات بعضی برای سواری،بعضی برای گوشت و بعضی برای شیر مورد استفاده قرار می گیرند،ولی شتر همه چیزش قابل استفاده است.پلک هایش در برابر باد و خاک بیابان مقاوم است،در کوهان خود چربی و غذا را ذخیره کرده و در برابر گرسنگی مقاوم است.در بدنش آب را نگهداری کرده و در برابر تشنگی مقاوم است،راه را می داند،چنان رام است که صدها شتر تسلیم یک ساربان می شوند،کف پای او برای ریگزار آفریده شده،گردن او پله سوار شدن و اهرم بار برداشتن و خلاصه به قول عربها،شتر کشتی بیابانهاست.قوی ترین،کم خرج ترین، پرفایده ترین و آرام ترین و بردبارترین حیوان است.

پیدایش آسمانها و کوهها و زمین تصادفی نیست،بلکه کاملاً حکیمانه آفریده شده و در

جای خود قرار داده شده اند.

در هر نعمتی یک جهتی برجستگی دارد(در شتر،نحوه ی آفرینش؛در آسمان،بلندی؛در زمین،گستردگی و در کوهها نحوه ی نصب شدن).

آسمان ها،کرات،مَدار کرات،نظم و حساب آنها که هر روز گوشه ای از عجایب آنها کشف می شود،از عرصه های همیشگی مطالعه و کشف و تأمّل هستند.

کوه ها و ریشه های آنها در دل زمین،مثل میخها و حلقه های زنجیر زمین را از تزلزل و اضطرابی که در اثر مواد گداخته درون زمین پدید می آید،حفظ می کنند،برفها را در خود ذخیره نموده و به تدریج روانه می کنند،جلو طوفان ها را گرفته و سبب تصفیه هوا می شوند، مخزن انواع معدن ها و مواد صنعتی بوده و علاماتی برای مسافران و بستری برای پرورش بعضی از گیاهان هستند.دیگر کوهها از طریق انواع سنگهای قیمتی و زینتی مثل عقیق یا سنگهای عمرانی همچون مرمر در ساختمان ها،سرمایه ای پایان ناپذیر برای بشر هستند و خلاصه در این آیات به مسائل جهان شناسی و حتّی تمام مسائلی همچون کشاورزی، دامداری،صنعت و امور فضایی به نحوی اشاره شده است.

پیام ها:

۱- کسانی که در کشف حقایق هستی عمیق نمی شوند،مورد سرزنش خداوند هستند. «أَ فَلاٰ يَنْظُرُونَ»

۲- از محسوسات عبور کنید تا به معقولات برسید. أَ فَلاٰ يَنْظُرُونَ ...

۳- در معاد و نعمت های ویژه بهشتیان شک نکنید،مگر آفریده های عجیب خدا را در دنیا نمی بینید؟ «أَ فَلاٰ يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ»

۴- همان گونه که اصل آفریده ها دلیل بر وجود خداست،چگونگی و پیچیدگی آفریده ها هم دلیل بر قدرت و علم و حکمت اوست. كَيْفَ ، كَيْفَ ، كَيْفَ ...

ص :۴۶۵

فَذَكِّرْ إِنَّمٰا أَنْتَ مُذَكِّرٌ«۲۱» لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ«۲۲» إِلاّ مَنْ تَوَلّٰى وَ كَفَرَ«۲۳» فَيُعَذِّبُهُ اللّٰهُ الْعَذٰابَ الْأَكْبَرَ«۲۴» إِنَّ إِلَيْنٰا إِيٰابَهُمْ«۲۵» ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنٰا حِسٰابَهُمْ«۲۶»

(۲۱)پس تـذكّر بده كه همانا تو تذكّر دهنده ای،(۲۲)و بر آنان سيطره و تسلّطی نداری(كه به ايمان آوردن مجبورشان كنی).(۲۳)مگر آن كس كـه روی گردانـد و كفر پيشـه كرد.(۲۴)كه خداونـد او را به بزرگترين عـذاب مجازات می كنـد.(۲۵)همانا بازگشت آنان به سوی ماست.(۲۶)آنگاه حسابشان بر ماست.

نكته ها:

تذكّر برای اتمام حجت است تا كافران در قيامت نگويند: «لَوْ لاٰ أَرْسَلْتَ إِلَيْنٰا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ» (۱)خدايا! چرا برای ما هشدار دهنده ای نفرستادی،كه از او پيروی كنيم.البتّه جز صاحبان خرد از اين تذكّرها پند نمی گيرد. «إِنَّمٰا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبٰابِ» (۲)

در سوره قبل(سوره اعلی)خداوند به پيامبرش دستور تذكّر داد و فرمود:تو تذكّر بده كه هر كس خشيت دارد متذكّر می شود و افراد شقی از تذكّر دوری خواهند كرد و به بزرگترين عذاب گرفتار خواهند شد. «يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى اَلَّذِی يَصْلَى النّٰارَ الْكُبْرىٰ»

در اين سوره نيز می فرمايد:تو تـذكّر بـده ولی بدان كه گروهی اعراض خواهند كرد و به عذاب اكبر گرفتار خواهند شد. «إِلاّ مَنْ تَوَلّٰى وَ كَفَرَ فَيُعَذِّبُهُ اللّٰهُ الْعَذٰابَ الْأَكْبَرَ» به هر حال«نار كبرىٰ»در سوره اعلی و«عـذاب اكبر»در اين سوره،كيفر كسانی است كه تذكّرپذير نيستند و پند و اندرز الهی را پشت گوش می اندازند.

«مصيطر»از«سـطر»و«سـيطائره»به كسی گفته می شود كه افراد تحت امر خود را به بند می كشد و آنان را در جهتی كه خود می خواهد تنظيم می كند.

امام صادق عليه السلام فرمود:

«كلّ امّه يحاسبها امام زمانها و يعرف الائمه اوليائهم و اعدائهم

ص: ۴۶۶

۱- ۱) .طه،۱۳۴.

۲- ۲) .رعد،۱۹.

بسیماهم» (۱)حساب هر امت به عهده امام زمان آنهاست و امامان،دوستان و دشمنان خود را از سیمایشان می شناسند،همان گونه که در سوره اعراف چنین آمده است: «وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ» (۲)

در زیارت جامعه خطاب به معصومین علیهم السلام نیز می خوانیم:«و اياب الخلق اليكم و حسابهم عليكم» (۳)رجوع مردم به سوی شماست و حساب مردم با شماست.

از امام کاظم و امام باقر و امام هادی علیهم السلام نیز این معنا نقل شده است. (۴)

جمله «إِلّا مَنْ تَوَلّى وَ كَفَرَ» ،استثناء از جمله ی «إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ» است.یعنی ای پیامبر! تو تذکّر دهنده ای،جز آن که کفر ورزد که تذکّر تو در او اثری ندارد.

امام باقر علیه السلام فرمود:مراد از عذاب اکبر،عذاب شدید و ابدی است. (۵)

پیام ها:

۱- پیامبر،مأمور به وظیفه است نه نتیجه. «إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (پیامبر صلی الله علیه و آله برای هدایت مردم اهتمام وحرص داشت و خداوند به او فرمود:وظیفه تو فقط تذکّر است.)

۲- وظیفه پیامبران،تذکّر است نه تسلط و تحمیل عقیده. «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ»

۳- بی اعتنایی مردم،وظیفه را ساقط نمی کند. «إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ»

۴- منشأ کفر،عناد و لجاجت و روی گردانی از حق و حقیقت است. «مَنْ تَوَلّى وَ كَفَرَ»

۵-قهر خدا درجاتی دارد. «الْعَذابَ الْأَكْبَرَ»

۶- فرار از قهر الهی برای هیچکس امکان ندارد. «إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ»

۷- حسابرسی از سنّت هایی است که خداوند بر خود واجب کرده است. «إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ»

«والحمد لله رب العالمين»

ص: ۴۶۷

۱- ۱) .بحار،ج ۸،ص ۳۳۹.

۲- ۲) .اعراف،۴۶.

۳- ۳) .مفاتیح الجنان.

۴- ۴) .تفسیر المیزان.

۵- ۵) .تفسیر نورالثقلین.

سیمای سوره فجر

اشاره

این سوره سی آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام آن برگرفته از آیه اول و به معنای سپیده دم است.

همانند دیگر سوره های مکّی،آیات آن،کوتاه و کوبنده و انذار دهنده است.

این سوره بخش های متعددی دارد که با سوگند به زمان هایی همچون شب، سحر و سپیده دم آغاز می شود و با اشاره به سرگذشت اقوامی طغیان گرو سرکش ادامه می یابد.

سنّت آزمایش و ابتلا از سوی خداوند و عکس العمل های متفاوت انسان در برابر آن و همچنین حضور انسان در دادگاه قیامت و اظهار حسرت و پشیمانیِ ناپاکان و ابراز خشنودی در رضایتِ پاکان،ادامه آیات این سوره را تشکیل می دهد.

ص: ۴۷۰

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَ الْفَجْرِ«۱» وَ لَیالٍ عَشْرٍ«۲» وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ«۳» وَ اللَّیْلِ إِذا یَسْرِ«۴» هَلْ فِی ذلِکَ قَسَمٌ لِذِی حِجْرٍ«۵»

(۱)به سپیده دم سوگند.(۲)به شبهای ده گانه سوگند.(۳)به زوج و فرد سوگند.(۴)به شب سوگند آنگاه که سپری شود.(۵)آیا(در این سوگندها) برای اهل خرد،سوگندی مهم نیست؟

نکته ها:

«فجر»به معنای شکافتن است و مراد از آن،شکافتن تاریکی با سپیده دم است که زمان مقدّس و با ارزشی است و در آن هنگام،جنبنده ها به تکاپو می افتند و صبح و روز تازه ای را آغاز می کنند.

در حدیثی مراد از فجر را حضرت مهدی علیه السلام دانسته«الفجر هو القائم علیه السلام»که شب تاریک ظلم و فساد،به صبح قیام آن حضرت برچیده خواهد شد. (۱)

«حِجْرٍ» به معنای منع و مراد از آن عقل است که انسان را از کار خلاف منع می کند.چنانکه «محجور»به معنای ممنوع التصرف است.

در روایات،برای«شفع»به معنای زوج و«وتر»به معنای فرد،مصادیق زیادی گفته شده است،از جمله اینکه مراد از وتر،روز نهم ذی الحجه(روز عرفه)و مراد از شفع روز دهم

ص :۴۷۱

۱- ۱) .تفسیر برهان.

ذی الحجه(عیـد قربـان)اسـت و یـا مراد از شـفع،دو کـوه صـفا و مروه اسـت و مراد از وتر،کعبـه کـه یکی اسـت.و یـا مراد از وتر،خداوند یکتا و مراد از شـفع،مخلوقات اند که همه جفت و زوج هسـتند،یا مراد نماز مسـتحبّی شفع و وتر است که در سحر خوانده می شود و یا مراد از شفع، روز نهم و دهم ذی الحجه و وتر،شب مشعر است. (۱)

زمان خیلی ارزشـمند و بلکه مقـدّس است و نباید آن را بیهوده از دست دهیم.خداوند به تمام بخشـهای زمان سوگند یاد کرده است؛

«وَ الصُّبْحِ» (۲)به صبح سوگند، «وَ الضُّحی» (۳)به چاشت سوگند، «وَ النَّهارِ» (۴)به روز سوگند، «وَ الْعَصْرِ» (۵)به عصر سوگند.

جالب آنکه به سـحر سه بار سوگنـد یاد کرده است؛ «وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ» (۶)، «وَ اللَّيْلِ إِذا عَسْعَسَ» (۷)، «وَ اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ» (۸)(به شب سوگند آنگاه که رو به آخر می رود،یعنی به هنگام سحر سوگند.)

مراد از «لَيالٍ عَشْرٍ» ،یا ده شب آخر ماه مبارك رمضان است که شـبهای قـدر در آن قرار گرفته و یا ده شب اول ماه ذی الحجه است که روز عرفه و عید قربان را شامل می شود.

پیام ها:

۱- زمان،مقدّس و قابل سوگند است. «وَ الْفَجْرِ»

۲- بعضی ایام از قداست ویژه ای برخوردار است. «وَ لَيالٍ عَشْرٍ»

۳- ساعات پایان شب که سالکان در آن سیر معنوی دارند،از قداست خاصّی برخوردار است. «وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ»

۴- مخاطبان قرآن،اهل خردند. «لِذِي حِجْرٍ»

ص: ۴۷۲

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .مدثر،۳۴.

۳- ۳) .ضحی،۱.

۴- ۴) .شمس،۳.

۵- ۵) .عصر،۱.

۶- ۶) .فجر،۴.

۷- ۷) .تکویر،۱۷.

۸- ۸) .مدثر،۳۳.

أ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ«۶» إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ«۷» اَلَّتِی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُهَا فِی الْبِلاٰدِ«۸» وَ ثَمُودَ الَّذِینَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوٰادِ«۹» وَ فِرْعَوْنَ ذِی الْأَوْتٰادِ«۱۰» اَلَّذِینَ طَغَوْا فِی الْبِلاٰدِ«۱۱» فَأَكْثَرُوا فِیهَا الْفَسٰادَ«۱۲» فَصَبَّ عَلَیْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذٰابٍ«۱۳» إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصٰادِ«۱۴»

(۶)آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟(۷)(همان قوم)ارم، (شهری)که دارای بناهای ستون دار بود.(۸)(بناهایی)که مانندش در دیگر شهرها ساخته نشده بود.(۹)و با قوم ثمود که در وادی خود تخته سنگها را(برای ساختن خانه)می بریدند.(۱۰)و با فرعون،صاحب قدرت و سپاه عظیم.(۱۱)آنها که در شهرها طغیانگری کردند.(۱۲)و در آن، فساد و تباهی افزودند.(۱۳)پس پروردگارت تازیانه عذاب بر آنان فرود آورد.(۱۴)همانا پروردگارت در کمین گاه است.

نکته ها:

قوم عاد دو گروه بودند؛عاد قدیم و جدید به دلیل آیه«عاد الاولی»،که بعد از حضرت نوح در منطقه احقاف زندگی می کردند و دارای هیکل هایی بزرگ و قدرتی عظیم و شهرهایی آباد بودند.

«إِرَمَ» یا نام دیگر قبیله عاد است یا نام شاخه ای از قوم عاد و یا نام منطقه ای که قوم عاد در آن زندگی می کردند که ساختمان هایشان دارای ستون هایی بزرگ و بلند بوده است.

بعضی ارم را ساختمان شدّاد و بعضی ساخته اسکندر در اسکندریه دانسته اند.

«صخر»جمع صخره به معنای سنگهای بزرگ و سخت است و«واد»به فاصله میان کوه و تپه گفته می شود.

«عماد»به معنای ستون یا ساختمان بلند است و «ثَمُودَ» به اعراب ما قبل تاریخ گویند که در شمال عربستان ساکن بودند قومی که پیامبر آنها حضرت صالح بود.

«جابُوا» ،به معنای بریدن سنگ است و کلمه«جواب»که از این ریشه است،به معنای قطع سؤال با پاسخ صحیح است.

ظاهراً قوم ثمود بعد از قوم عاد بوده اند که نامشان بعد از آنها برده شده است.

قهر بر عاد و ثمود نمونه ای از در کمین بودن خداوند نسبت به ستمکاران است.

خداوند در کمین است،یعنی خلافکاران راه گریز ندارند و به طور ناگهانی گرفتار می شوند.

استحکام ساختمان ها مانع قلع و قمع الهی نیست و به خاطر محکمی ساختمان نباید از قهر خداوند احساس امنیّت کرد.

مقصود از «ذُو الْأَوْتادِ» یا آن است که پایه های حکومت فرعون محکم بود یا آنکه مخالفان خود را میخکوب می کرد و یا آنکه سپاه فراوان داشت.

کلمه«صب»به معنای ریختن است،تعبیر بارش عذاب،شاید کنایه از عذاب پی درپی و مداوم باشد. (۱)

چگونه خداوند در کمین نباشد در حالی که او از رگ گردن به ما نزدیک تر است؟ «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (۲)

پیام ها:

۱- تاریخِ قلع و قمع متجاوزان را فراموش نکنید. «أَ لَمْ تَرَ»

۲- نابود کردن طغیانگران جلوه ربوبیّت خداوند است. «فَعَلَ رَبُّكَ بِعادٍ» به قول سعدی:ترحّم بر پلنگ تیزدندان ستمکاری بود بر گوسفندان

۳- نشانه خرد و عقل،عبرت گرفتن از تاریخ است. «لِذِي حِجْرٍ أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ»

۴- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط وحی از تاریخ قوم عاد و ثمود و فرعون آگاهی داشت.

«أَ لَمْ تَرَ»

۵-ابتکار در معماری با استفاده از سنگ،در آن قوم عاد بوده است. «لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُها فِي الْبِلادِ»

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .ق،۱۶.

۶- اختلاف و تضاد فکری،مانع از بیان هنر و ابتکارات دیگران نشود. «لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُها فِی الْبِلادِ»

۷- قدرت بدون معنویّت،عاملی است برای بر هم زدن امنیّت. جابُوا الصَّخْرَ ... ذِی الْأَوْتادِ ... .طَغَوْا فِی الْبِلادِ

۸-طغیانگر و طغیان مرز نمی شناسد. «طَغَوْا فِی الْبِلادِ» (مراد از بلاد،همه مناطقی است که به آن دسترسی داشتند)

۹- سرچشمه تباهی و فساد،طاغوت ها هستند. «طَغَوْا فِی الْبِلادِ فَأَکْثَرُوا فِیهَا الْفَسادَ»

۱۰- تمدن و پیشرفت،اگر همراه با تقوا و صلاح نباشد عامل سقوط و هلاکت است. «فَصَبَّ عَلَیْهِمْ رَبُّکَ سَوْطَ عَذابٍ»

۱۱- مربی،گاه برای تنبیه،نیاز به شلاق دارد. «رَبُّکَ سَوْطَ»

۱۲- طغیان و فساد جز با قهر بر طرف نمی شود. طَغَوْا ... سَوْطَ عَذابٍ

۱۳- مهلت ها شما را مغرور نکند که خدا در کمین است. «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ»

۱۴- کیفر دنیوی نسبت به عذاب اخروی همچون تازیانه ای است که درد آن موقّت و آثارش سطحی است و تنها بر پوست می ماند. «سَوْطَ عَذابٍ»

فَأَمَّا الْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ رَبُّهُ فَأَکْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَیَقُولُ رَبِّی أَکْرَمَنِ«۱۵» وَ أَمّا إِذا ما ابْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَیْهِ رِزْقَهُ فَیَقُولُ رَبِّی أَهانَنِ«۱۶» کَلاّ بَلْ لا تُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ«۱۷» وَ لا تَحاضُّونَ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ«۱۸» وَ تَأْکُلُونَ التُّراثَ أَکْلاً لَمًّا«۱۹» وَ تُحِبُّونَ الْمالَ حُبًّا جَمًّا«۲۰»

(۱۵)امّا انسان،(طبعش چنین است که)هرگاه پروردگارش او را بیازماید و گرامیش داشته و نعمتش دهد،(مغرور گشته و)می گوید:پروردگارم مرا گرامی داشته است.(۱۶)ولی هرگاه او را بیازماید و روزی او را تنگ سازد،می گوید:پروردگارم مرا خوار کرده است.(۱۷)این چنین نیست؛

بلکه شما یتیم را گرامی نمی دارید.(۱۸)و یکدیگر را بر اطعام بینوایان ترغیب نمی کنید.(۱۹)و میراث را(به حق و ناحق)یکجا می خورید.(۲۰)و مال را بسیار دوست دارید.

نکته ها:

«أَکْلاً لَمًّا» یعنی یکجا خوردن،بدون دقت در این که حلال است یا حرام و آیا مال دیگران به آن اضافه شده یا نه. «لَمًّا» مصدر«لممت»به معنای جمع و ضمیمه کردن است.

«جَمًّا» به معنای زیاد و انباشته است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:من و هر کسی که یتیمی را تحت تکفّل خود قرار دهد،در بهشت در کنار هم هستیم. (1)

یکی از سنّت ها و برنامه های قطعی خداوند،آزمایش مردم است؛البتّه نه برای شناختن، بلکه برای ظهور خصلت ها و بروز تلاش ها تا بر اساس آن اجر و پاداش دهد.

آزمایش های الهی گوناگون است،گاهی با رفاه و ثروت انسان را آزمایش می کند و گاهی با تنگدستی و مشکلات.ولی انسان عجول که از آزمایش الهی و اهداف آن غافل است،دست به قضاوت ها و تحلیل ها و تفسیرهای غلط زده و از خداوند گلایه می کند.

پیام ها:

۱- آزمایشهای الهی،جلوه ای از در کمین بودن پروردگار نسبت به انسان است.

إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ فَأَمَّا الْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ ...

۲- آزمایش،وسیله تربیت و رشد انسان است. «الْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ رَبُّهُ»

۳- دریافت های انسان بر اساس لطف اوست نه استحقاق ما.پس گرفتار غرور و عجب نشده و از آزمایش غفلت نکنید. «فَأَکْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ»

۴- نه فقر نشانه اهانت است و نه دارایی نشانه کرامت؛بلکه هر دو وسیله آزمایش است. اِبْتَلاهُ ... فَأَکْرَمَهُ ، اِبْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَیْهِ رِزْقَهُ

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۵-مهمتر از جسم یتیم روح اوست که باید گرامی داشته شود. «تُکْرِمُونَ»

۶- کمبودهای روحی را با احترام و محبت جبران کنید.(اولین انتظار یتیمان احترام به شخصیّت آنان است) «تُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ»

۷- در مورد کارهای خداونـد،قضاوت نابجا نکنید.دلیل تنگی رزق را بی اعتنائی خداوند نپندازید،بلکه نتیجه عملکرد خودتان بدانید. «کَلاّ بَلْ لا تُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ»

۸-احسان به دیگران،در رزق و روزی انسان نقش مهمی دارد. «لا تُکْرِمُونَ - فَقَدَرَ عَلَیْهِ رِزْقَهُ»

۹- بینوایان نباید گرسنه بمانند.با انفاق خود،با تشویق دیگران باید به آنان رسیدگی کرد. «تَحاضُّونَ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ»

۱۰- در درآمدهای خود دقّت کنید؛هر نانی مصرف کردنی نیست. «أَکْلاً لَمًّا»

۱۱- علاقه به مال فطری است،آنچه مذموم است،علاقه شدید است «حُبًّا جَمًّا»

۱۲- تکریم خداوند از شما،باید سبب تکریم شما از یتیمان باشد. فَأَکْرَمَهُ ... لا تُکْرِمُونَ

کَلاّ إِذا دُکَّتِ الْأَرْضُ دَکًّا دَکًّا«۲۱» وَ جاءَ رَبُّکَ وَ الْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا«۲۲» وَ جِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ وَ أَنّی لَهُ الذِّکْری«۲۳» یَقُولُ یا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیاتِی«۲۴» فَیَوْمَئِذٍ لا یُعَذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ«۲۵» وَ لا یُوثِقُ وَثاقَهُ أَحَدٌ«۲۶»

(۲۱)چنـان نیست،(که می پنداریـد،بلکه)آنگـاه که زمین به شـدّت درهم کوبیـده شـود.(۲۲)و(فرمان)پروردگارت با فرشـتگان صف در صف فرارسد.(۲۳)در آن روز دوزخ را حاضـر کننـد،در آن روز انسان متـذکّر شود ولی این تذکّر چه سودی برایش دارد؟(۲۴)(در آن روز انسـان)می گویـد:ای کـاش برای زنـدگی(امروز) چیزی از پیش فرسـتاده بـودم.(۲۵)پس در آن روز هیچکس به مانند عذاب او عذاب نکند.(۲۶)و هیچکس چون به بند کشیدن او،در بند نکشد.

ص: ۴۷۷

نکته ها:

«دک»به معنای کوبیدن و هموار کردن است و دکّه و دکّان جایی است که برای عرضه اجناس،زمین آن هموار و مهیا می شود.

امام رضا علیه السلام فرمود:مراد از «جٰاءَ رَبُّکَ» ،آمدن فرمان پروردگار است(نه آمدن خود پروردگار). (۱)چنانکه در آیه ۳۳ سوره نحل می فرماید: «یَأْتِیَ أَمْرُ رَبِّکَ» ،فرمان پروردگارت می آید.

مراد از «وَ جِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» ،پرده برداری از روی آن باشد. (۲)چنانکه در جای دیگر می فرماید: «بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِمَنْ یَریٰ» (۳)

هنگامی که آیه «وَ جِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» نازل شد،پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درهم فرو رفت،به گونه ای که هیچکس جرأت سخن گفتن با آن حضرت را نداشت. (۴)

پیام ها:

۱- خداوند،انسان را از علاقه شدید به مال و تصاحب حق دیگران باز می دارد.

تُحِبُّونَ الْمٰالَ - کَلاّٰ ...

۲- داروی حرص و حب مال،یاد قیامت است. تَأْکُلُونَ التُّرٰاثَ ... تُحِبُّونَ الْمٰالَ ... کَلاّٰ إِذٰا دُکَّتِ الْأَرْضُ

۳- قیامت،روز حاکمیت مطلق فرمان الهی است. «جٰاءَ رَبُّکَ»

۴- از رعایت نظم و سلسله مراتب،نمایش قدرت فرشتگان در قیامت به چشم می خورد. «الْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا»

۵-تذکّر و پشیمانی در قیامت سودی ندارد. «وَ أَنّٰی لَهُ الذِّکْریٰ»

۶- قیامت،روز هوشیاری و یادآوری است. «یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسٰانُ»

۷- جهنم،در قیامت ظاهر می شود. جِیءَ ... بِجَهَنَّمَ

ص: ۴۷۸

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۳- ۳) .نازعات،۳۶.

۴- ۴) .بحار،ج۱۰۵،ص۱۰۳.

۸-قیامت روز حسرت است. «یا لَیْتَنِی»

۹- آرزو کارساز نیست،تلاش لازم است. «یا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ»

۱۰- زندگی واقعی و ابدی،زندگی قیامت است. «لِحَیاتِی»

۱۱- خدای رحیم،در جای خود شدید است. «لا یُعَذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ»

۱۲- ممکن است برای کیفرهای خداوند در دنیا مشابهی باشد،امّا در آخرت عذاب الهی مشابه ندارد. «فَیَوْمَئِذٍ لا یُعَذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ»

۱۳- در قیامت،امکان فرار از عذاب نیست. لا یُعَذِّبُ ... لا یُوثِقُ

یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ«۲۷» ارْجِعِی إِلی رَبِّکِ راضِیَهً مَرْضِیَّهً«۲۸» فَادْخُلِی فِی عِبادِی«۲۹» وَ ادْخُلِی جَنَّتِی«۳۰»

(۲۷)هان ای روح آرام یافته!(۲۸)به سوی پروردگارت بازگرد که تو از او راضی و او از تو راضی است.(۲۹)پس در زمره ی بندگان من درآی.

(۳۰)و به بهشت من داخل شو!

نکته ها:

دل آرام و نفس مطمئنه،با ذکر خدا به دست می آید. «أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱)و بهترین ذکر خدا نماز است. «أَقِمِ الصَّلاهَ لِذِکْرِی» (۲)

راضی بودن و مرضی بودن،نشانه نفس مطمئنه است که او از خدا راضی است و خدا نیز از او راضی است.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا مؤمن از جان دادن خود راضی است؟ حضرت فرمود:در لحظه اول راضی نیست ولی فرشته قبض روح به او دلداری می دهد که من از پدر به تو مهربان ترم،چشمت را باز کن.او چشم باز می کند و پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین و سایر امامان علیهم السلام را می بینند.فرشته می گوید:اینان دوستان تو هستند.

۱- ۱) .رعد،۲۸.

۲- ۲) .طه،۱۴.

مؤمن هم با دیدن این صحنه راضی می شود و در این هنگام خطاب «یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ» را می شنود. (۱)

پیام ها:

۱- اصالت انسان با روح است و بدن،مرکب آن است. «یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ» (خطاب خداوند به نفس است)

۲- بهشت بدون یار و همدم،بهشت نیست. «فَادْخُلِی فِی عِبادِی»

۳- بهشت،انواع و درجاتی دارد. «جَنَّتِی» چنانکه قرآن در موارد متعدد فرموده است: «جَنّاتِ عَدْنٍ»

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص :۴۸۰

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

سیمای سوره بلد

اشاره

سوره بلد،بیست آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است و مراد از«بلد»،شهر مکّه است که مورد سوگند خداوند قرار گرفته است.

سوره با سوگند آغاز شده و با اشاره به نظام توالد و تناسل انسان،زندگی این دنیا را همراه با تلاش و زحمت معرّفی می کند.

آنگاه انسان های غافل و مغرور را مورد سرزنش قرار داده و به نعمت های با ارزشی که خداوند به انسان عطا کرده اشاره نموده و راه سپاس از این نعمت ها را رسیدگی به محرومان و خدمت به یتیمان بیان می دارد.

البتّه در برابر این نعمت ها،انسان ها دو گروه می شوند،گروهی سپاس گزار که عاقبتی میمون و مبارک دارند و گروهی کفران پیشه که پایانی شوم و سخت در انتظار آنهاست.

ص: ۴۸۲

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ«۱» وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ«۲» وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ«۳» لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی کَبَدٍ«۴» أَ یَحْسَبُ أَنْ لَنْ یَقْدِرَ عَلَیْهِ أَحَدٌ«۵» یَقُولُ أَهْلَکْتُ مالاً لُبَداً«۶» أَ یَحْسَبُ أَنْ لَمْ یَرَهُ أَحَدٌ«۷»

(۱)به این شهر(مکّه)سوگند.(۲)در حالی که تو در این شهر ساکن هستی.(۳)به پدر،و فرزندی که پدیدآورد،سوگند.(۴)همانا ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم.(۵)آیا می پندارد که هرگز احدی بر او قدرت ندارد؟(۶)می گوید:مال فراوانی تباه کردم(۷)آیا گمان می کند احدی او را ندیده است؟

نکته ها:

در قرآن سه بار جمله «لا أُقْسِمُ» به کار رفته است و اهل تفسیر آن را دو گونه معنا کرده اند.

گروهی حرف لا را زائد دانسته و آن را(قسم می خورم)معنا کرده اند و گروهی آن را(سوگند نمی خورم)ترجمه کرده اند،به این معنا که مسئله به قدری روشن است که نیازی به سوگند خوردن نیست.

منظور از«بلد»،مکّه است که قبل از اسلام هم مورد احترام بوده است.مکّه حَرَم امن الهی و اولین خانه ای است که برای انسان قرار داده شد.

جمله «وَ أَنْتَ حِلٌّ» چند گونه تفسیر شده است که یک معنی را در ترجمه آوردیم و معنای دوم آن است که مردم مکّه اهانت تو را در آن حلال می دانند،پس به شهری که اهانت تو را

حلال می شمرند سوگند نمی خورم. (۱)و معنای سوم آن است که دست تو در مورد این شهر باز است و در فتح مکّه هر تصمیمی که درباره مخالفان بخواهی می توانی بگیری.

«کَبَدٍ» به معنای سختی و«لبد»به معنای پشم متراکم است.البتّه بعضی کبد را به معنای راست قامت و معتدل گرفته اند. (۲)

اینکه انسان در دل رنج و سختی آفریده شده،یعنی کامیابی های دنیوی آمیخته با رنج و زحمت است. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی کَبَدٍ» حضرت علی علیه السلام می فرماید:دنیا خانه ای است که با سختی ها عجین شده است.«دار بالبلاء محفوفه» (۳)

گرچه بعضی مفسران به مناسبت عبارت «بِهذَا الْبَلَدِ» که مکّه است،مراد از «والِدٍ وَ ما وَلَدَ» را حضرت ابراهیم و فرزندش حضرت اسماعیل دانسته اند،ولی همان گونه که در تفسیر مجمع البیان آمده است،مراد از آن،حضرت آدم و اولیاء از نسل او است.

در حدیث آمده است که گوینده این کلام «أَهْلَکْتُ مالاً لُبَداً» عمرو بن عبدود در جنگ خندق بوده که گفت:سرمایه زیادی را در مبارزه با اسلام تباه کردم ولی موفق نشدم. (۴)

پیام ها:

۱- سرزمین ها می توانند دارای قداست باشند و شهر مکّه نیز از قدیم مورد احترام و سوگند بوده است. «لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ»

۲- تکرار گاهی نشانه عظمت و عنایت است. بِهذَا الْبَلَدِ ... .بِهذَا الْبَلَدِ

۳- ارزش زمین ها به ارزش ساکنان آنهاست. «وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ» (سوگند به مکّه

ص:۴۸۴

۱- ۱) .این معنا در حدیثی در کتاب بحار،ج۲۴،ص۲۸۴ آمده است.

۲- ۲) .لسان العرب(به نقل از تفسیر راهنما).

۳- ۳) .نهج البلاغه،خطبه ۲۲۶.

۴- ۴) .تفسیر نور الثقلین.

به خاطر حضور پیامبر)

۴- در مقام فرزندی،دختر یا پسر تفاوتی ندارد. «وَ مٰا وَلَدَ»

۵-زندگی بشر در متن مشقت ها و سختی ها قرار دارد. «فِی کَبَدٍ»

۶- هر مالی که در مسیر حق صرف نشود مایه حسرت است. «أَهْلَکْتُ مٰالاً لُبَداً»

۷- انسان تحت سیطره قدرت و علم الهی است. أَ یَحْسَبُ أَنْ لَنْ یَقْدِرَ عَلَیْهِ أَحَدٌ ...

أَ یَحْسَبُ أَنْ لَمْ یَرَهُ أَحَدٌ

۸-نتیجه هر محاسبه ای که جای خدا در آن خالی باشد،پوچی و زیانکاری است. أَ یَحْسَبُ ... أَ یَحْسَبُ

۹- خود بزرگ بینی در برابر خدا چه معنایی دارد؟ «أَ یَحْسَبُ أَنْ لَنْ یَقْدِرَ عَلَیْهِ أَحَدٌ»

۱۰- کسانی که در انفاق به راه درست نروند یا مصرف آنها نابجا باشد یا نیّتشان خالص نباشد و همراه با ریا و خودنمایی و دروغ باشد،در آینده شرمنده و پشیمان خواهند شد. «أَهْلَکْتُ مٰالاً لُبَداً»

أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنَیْنِ«۸» وَ لِسٰاناً وَ شَفَتَیْنِ«۹» وَ هَدَیْنٰاهُ النَّجْدَیْنِ«۱۰» فَلاَ اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ«۱۱» وَ مٰا أَدْرٰاکَ مَا الْعَقَبَهُ«۱۲» فَکُّ رَقَبَهٍ«۱۳» أَوْ إِطْعٰامٌ فِی یَوْمٍ ذِی مَسْغَبَهٍ«۱۴» یَتِیماً ذٰا مَقْرَبَهٍ«۱۵» أَوْ مِسْکِیناً ذٰا مَتْرَبَهٍ«۱۶»

(۸)آیا برای او دو چشم قرار ندادیم.(۹)و یک زبان و دو لب؟(۱۰)و دو راه(خیر و شرّ)را به او نمایاندیم.(۱۱)امّا او در آن گردنه سخت قدم نگذاشت.(۱۲)و چه می دانی که آن گردنه چیست؟(۱۳)آزاد کردن برده.(۱۴)یا غذا دادن به روز گرسنگی.(۱۵)به یتیمی خویشاوند(۱۶)یا بینوایی خاک نشین.

نکته ها:

«نجد»به معنای مکان بلند،در برابر«تهامه»به معنای گود است.به فرموده امام صادق علیه السلام به راه خیر و شر،نجدین می گویند. (۱)

تشبیه راه خیر و شر به راهی که در ارتفاعات است.شاید برای آن باشد که پیمودن راه خیر

۱- ۱) .کافی،ج۱،ص۱۶۳.

بخاطر مبارزه با هوسها و پیمودن راه شر به علّت عواقب تلخ آن.همچون عبور از راه مرتفع است،و برای هر عاقلی مسئله خیر و شر مثل زمین بلند روشن و برجسته است.

«عقبه»به معنای گردنه و گذرگاه باریک و سخت است و«اقتحام»به معنای خود را به سختی انداختن است. «مَسْغَبَةٍ» به معنای گرسنگی، «مَقْرَبَةٍ» به معنای خویشاوندی و «مَتْرَبَةٍ» از تراب به معنای خاک نشینی است.

در حدیثی می خوانیم که امام رضا علیه السلام هنگام غذا خوردن،سینی بزرگی کنار سفره اش قرار می داد و از هر چه در سفره بود بهترینش را در آن می گذاشت و برای فقرا می فرستاد و آیه «أَوْ إِطْعٰامٌ فِی یَوْمٍ ذِی مَسْغَبَةٍ» را تلاوت کرده و می فرمود:خداوند می داند همه مردم توان آزاد کردن برده را ندارند،لذا راه دیگری را برای بهشت رفتن مردم باز کرد. (۱)

در آیه قبل خواندیم:آیا انسان گمان می کند که احدی او را نمی بیند؟ در این آیه می فرماید:

آیا ما برای او دو چشم قرار ندادیم؟ چگونه انسان می بیند؟ ولی خیال می کند خدا او را نمی بیند؟

خداوند برای چشم،چند محافظ قرار داده است:

جایگاه آن را در میان گودالی از استخوان ها قرار داده و چون چشم از پیه ساخته شده،آن را با اشک شور مخلوط کرده است تا فاسد نشود.

مژه،دربان و پلک،پوشش چشم است.ابرو،سایبان و خطوط پیشانی برای انحراف عرق به دو سوی صورت است.

هر شبانه روز ده ها هزار عکس رنگی می گیرد،بدون آنکه به فیلم و یا تنظیم خاصی نیاز داشته باشد.راستی آیا وجود دوربینی که از پیه ساخته شده و دهها سال عکسبرداری و فیلمبرداری می کند،نشانه قدرت معجزه گر الهی نیست؟!!

چشم،مظهر عاطفه و غضب و مظهر تعجب و ادب و مظهر زیبائی و عشق است.

چشم،رابط انسان با جهان خارج و زبان،وسیله ارتباط انسان با دیگر انسانها و بهترین و

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

ارزان ترین و ساده ترین و عمومی ترین وسیله مبادلات علمی و فرهنگی و اجتماعی است.

شاید تأکید قرآن بر دو چشم،به خاطر آن باشد که تخمین مسافت و فاصله و عمق اشیا با یک چشم امکان پذیر نیست.

بگذریم که چشم نقش ویژه ای در زیبائی افراد دارد و یکی از راه های شناحت افراد است.اگر گوش یا دهان افراد پوشیده باشد به راحتی می توان آنان را شناخت در حالی که اگر چشم بسته باشد،شناخته نمی شوند.

چشم،دریچه دل و عشق است.شاعر می گوید:

زدست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد

زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

چشم،راه نفوذ در دیگران است.تفاوت شاگردی که استاد را ببیند و در چشم او نگاه کند با شاگردی که از طریق بلندگو یا نوار سخنی را بشنود،بسیار است.

زبان و لب،با هم کلمه را می سازند و بدون همکاری آنها بسیاری از حروف ساخته نمی شوند.

انواع زبان ها و لهجه ها،از آثار قدرت خداست.انسان در آفریدن کلمات و جملات محدودیّتی ندارد.زبان همچنین وسیله چشیدن و تشخیص مزه هاست.جالب آنکه هر گوشه ای از زبان برای تشخیص نوعی از مزه هاست و با قدرت الهی مقدار آبی که نیاز دارد در درون دهان تولید می شود،زبان غذا را به زیر دندان ها هل می دهد بدون آنکه خودش آسیب ببیند،زبان لقمه ها را بازرسی می کند که اگر استخوان و یا موئی در آن باشد شناسائی کند و در پایان،دهان را جاروب می نماید.از طریق همین شکاف ساده ای که ما آن را لب می نامیم،مکیدن،فوت کردن،جویدن،چشیدن و سخن گفتن صورت می گیرد.

چشم و زبان و لب،هم می توانند ابزار خیر باشند و هم ابزار شرّ،لذا خداوند هر دو راه را به ما نشان داده است.

نجات دیگران از فقر و اسارت،لازم است،حتّی اگر کافر باشند.لذا در آیه،شرط آزاد کردن برده و سیر کردن فقیر،ایمان داشتن برده و فقیر نیست.

ص :۴۸۷

شرایط زمانی و مکانی و خصوصیات افراد ارزش کارها را تغییر می دهد:

اطعام ارزش دارد،ولی در زمان قحطی ارزش بیشتری دارد. «فِی یَوْمٍ ذِی مَسْغَبَهٍ»

یتیم نوازی با ارزش است،ولی یتیمی که فامیل باشد اولویّت بیشتری دارد. «ذٰا مَقْرَبَهٍ»

رسیدگی به فقرا مهم است،به خصوص آنانکه از شدّت فقر خاک نشین هستند. «ذٰا مَتْرَبَهٍ»

دل کندن از مال به نفع فقرا همچون عبور از گردنه هاست،و راه بهشت از میان این گردنه ها می گذرد.

شاید بتوان برای این آیات،مصادیق معنوی در نظر گرفت و گفت:مراد از «فَکُّ رَقَبَهٍ» آزاد کردن مردم از آتش دوزخ،با هدایت است و مراد از اطعام «أَوْ إِطْعٰامٌ فِی یَوْمٍ ذِی مَسْغَبَهٍ» اطعام روحی نیازمندان به وسیله تعلیم و ارشاد است و مراد از «یَتِیماً ذٰا مَقْرَبَهٍ» ایتام آل محمّد صلی الله علیه و آله هستند و مراد از «مِسْکِیناً ذٰا مَتْرَبَهٍ» ،نیازمندان به هدایت هستند.

ناگفته نماند که برای تأکید این معانی،در حدیث می خوانیم:مراد از آیه «فَلْیَنْظُرِ الْإِنْسٰانُ إِلیٰ طَعٰامِهِ» (۱)نظر به علمی است که انسان می آموزد که طعام معنوی است. (۲)

در حدیثی می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:«عتق رقبه»آن است که شخصی خودش به تنهائی برده ای را آزاد کند،ولی«فکّ رقبه»آن است که به آزاد کردن برده ای کمک کند. (۳)

پیام ها:

۱- بهترین راه خداشناسی،دقّت و مطالعه در آفریده های حکیمانه خداوند است.

أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ ...

۲- با سؤال های مناسب،وجدان های خفته را بیدار کنید. أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ ...

۳- همه انسانها از طریق عقل یا فطرت یا راهنمایی انبیا و اوصیا و علما،خیر و شر را می شناسند. «هَدَیْنٰاهُ النَّجْدَیْنِ»

۴- انجام وظیفه و تکلیف،همچون عبور از گردنه است. «الْعَقَبَهَ»

۱- ۱) .عبس،۲۴.

۲- ۲) .تفسیر اطیب البیان.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان.

۵-افراد مرفّه و راحت طلب که از انجام کار و پذیرش مسئولیّت فرار می کنند، مورد انتقاد قرآن اند. «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ»

۶- انسان،مسائل معنوی را بدون هشدارهای الهی درک نمی کند. «وَ مٰا أَدْرٰاکَ مَا الْعَقَبَهُ»

۷- آزاد سازی بردگان و اسیران در رأس کارهای خیر است. «فَکُّ رَقَبَهٍ»

۸-همیشه کلی گویی مفید نیست،گاهی باید نمونه ها و مصادیق را نام برد. فَکُّ رَقَبَهٍ ... إِطْعٰامٌ

۹- برای تحریک عواطف مردم و بیدارسازی وجدانها دردها را مطرح کنید.

مَسْغَبَهٍ ... مَقْرَبَهٍ ... مَتْرَبَهٍ

۱۰- برای تشویق مردم به کارهای خیر،ابتدا الطاف خدا را یادآور شوید. «عَیْنَیْنِ - لِسٰاناً وَ شَفَتَیْنِ - یَتِیماً ذٰا مَقْرَبَهٍ»

۱۱- اسلام به مسائل مادی طبقه محروم و لزوم حل مشکلات آنان تأکید و اصرار دارد. «یَتِیماً مِسْکِیناً»

۱۲- سرمایه ها خرج می شود ولی مهم مسیر خرج است. أَهْلَکْتُ مٰالاً لُبَداً ... فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ ... فَکُّ رَقَبَهٍ ... أَوْ إِطْعٰامٌ ...

ثُمَّ کٰانَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَوٰاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوٰاصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ«۱۷» أُولٰئِکَ أَصْحٰابُ الْمَیْمَنَهِ«۱۸» وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیٰاتِنٰا هُمْ أَصْحٰابُ الْمَشْأَمَهِ«۱۹» عَلَیْهِمْ نٰارٌ مُؤْصَدَهٌ«۲۰»

(۱۷)سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و همدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کرده اند.(۱۸)آنان اصحاب یمین هستند.(۱۹)و کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند اصحاب شومی و شقاوت هستند.(۲۰)بر آنان آتشی سرپوشیده و فراگیر احاطه دارد.

نکته ها:

عبارت «ثُمَّ كانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا» دو گونه معنا شده است:

الف:کارهای خیر مثل آزاد کردن برده و سیر کردن گرسنه،بستری برای گرایش به ایمان و سفارش دیگران به کارهای نیک است.

ب:مقام و ارزش ایمان،بالاتر از سیر کردن گرسنه و آزادی برده است،لذا با کلمه «ثُمَّ» فاصله شده است. (۱)

«میمنه»از یمن و یمین به معنای میمنت و مبارکی است و اصحاب میمنه یعنی کسانی که برکت دائمی،ملازم و مصاحب آنان است.گویا اصحاب میمنه همان کسانی باشند که نامه عملشان به دست راستشان داده می شود.

«مشئمه»از شوم به معنای نامبارک است و کلمه «مُؤْصَدَةٌ» از«ایصاد»به معنای بستن درب و محکم کردن آن است.

در قرآن،چهار بار کلمه «تَواصَوْا» به کار رفته است:یک بار «تَواصَوْا بِالْحَقِّ» ،دو بار «تَواصَوْا بِالصَّبْرِ» ویک بار «تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ».

تکرار کلمه «تَواصَوْا» در یک آیه،یا برای تأکید است و یا برای آنکه هر یک از صبر و مرحمت،یک تکلیف مستقل هستند و با ترک یکی زمینه دیگری از بین نمی رود. (۲)

هیچکس بی نیاز از سفارش و تشویق نیست.کلمه «تَواصَوْا» که در قالب باب تفاعل آمده، به معنای آن است که سفارش به نیکی ها باید طرفینی و به صورت یک جریان عمومی باشد نه یک طرفه.

در آیات قبل سفارش شد که به یتیم و مسکین رسیدگی کنیم،در این آیه می فرماید:

دیگران را هم به رسیدگی و رحم کردن سفارش کنیم. «تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ»

با اینکه معمولاً در کنار «آمَنُوا» ، «عَمِلُوا الصّالِحاتِ» به کار می رود،ولی در اینجا به جای «عَمِلُوا الصّالِحاتِ» ، «تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ» آمده است گویی این دو سفارش،

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر راهنما.

خود عمل صالح است.

اسلام،علاوه بر کار نیک،به عقائد و انگیزه های افراد نیز توجه کامل دارد یعنی فرد علاوه بر آزاد کردن برده و اطعام بینوایان بایـد اهل ایمان نیز باشـد.چه بسیارند کسانی که حاضـرند کمک های مالی و خـدمات انسان دوسـتانه ارائه دهنـد ولی حاضـر نیسـتند مکتب و راه و اسـتدلال حق را بپذیرند! اینگونه افراد نیز واماندگانند و از عقبه ها و گردنه ها عبور نکرده اند، لذا قرآن می فرماید:شـرط عبور از گردنه،خدمات و کمک های مالی به اسـیر و مسـکین و یتیم است به شـرط آنکه همراه با روحیه حق پذیری و ایمان باشد. «ثُمَّ کانَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا»

شاید مراد از دوزخ سرپوشیده،همان باشد که در آیه ای دیگر می فرماید: «لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهٰادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوٰاشٍ» (۱)

پیام ها:

۱- ایمان،شرط پذیرش کارهای نیک است. «ثُمَّ کانَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا»

۲- همه مسلمانان باید یکدیگر را به صبر و رحمت سفارش کنند. «آمَنُوا وَ تَوٰاصَوْا»

۳- دانستن کافی نیست،گفتن و شنیدن نیز مؤثر است. «تَوٰاصَوْا»

۴- بهترین معروف ها که باید به آن سفارش شود،صبر و رحمت است. «تَوٰاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوٰاصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ»

۵-بعد از خودسازی باید دیگران را به کار خیر دعوت کرد. «تَوٰاصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ»

۶- تشکر از نعمت چشم،دیدن آیات الهی و تشکر از نعمت زبان،سفارش به دیگران است. «تَوٰاصَوْا»

۷- ایمان و صبر و محبّت،مایه برکت است. «أُولٰئِکَ أَصْحٰابُ الْمَیْمَنَهِ»

۸-کسی که با کفر و بخل،روی حق و رحمت را بپوشاند در قیامت در آتشی

۱- ۱) .اعراف،۴۱.

سرپوشیده قرار خواهد گرفت. «عَلَيْهِمْ نٰارٌ مُؤْصَدَةٌ»

۹- مؤمنانی که به سیر کردن گرسنه و آزادی برده موفق شوند،هم برای جامعه، مایه خیر و برکت هستند و هم آخرت خود را آباد کرده اند و چه میمنت و برکتی بالاتر از این؟ «أَصْحٰابُ الْمَيْمَنَةِ»

۱۰- هرکاری با بردباری و پایدار به نتیجه می رسد و لذا سفارش به صبر،مقدّم بر هر امری است. «تَوٰاصَوْا بِالصَّبْرِ»

۱۱- منشأ هرگونه شوی و پلیدی،به کفر و حق پوشی بازمی گردد. وَ الَّذِينَ كَفَرُوا ...

هُمْ أَصْحٰابُ الْمَشْأَمَةِ

«والحمدللّه ربّ العالمين»

سیمای سوره شمس

اشاره

سوره شمس،پانزده آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام آن برگرفته از آیه اول است که با سوگند به خورشید آغاز می شود.

بیشترین سوگندهای قرآن،به صورت پشت سر هم در این سوره آمده است که با یازده سوگند پیاپی بر خورشید وماه،روز و شب و آسمان زمین،بر ارزش و اهمیّت تزکیه نفس،تأکید می ورزد.

مضمون این سوره آن است که انسان با الهام خدایی،کار نیک را از کار زشت تشخیص می دهد و اگر بخواهد رستگار شود،باید باطن خود را تزکیه کند و با انجام کارهای نیک،آن را رشد و پرورش دهد و گرنه از سعادت محروم می ماند. (۱)

آنگاه به عنوان شاهد،داستان قوم ثمود را ذکر می کند که به خاطر تکذیب پیامبرشان حضرت صالح و کشتن شتری که معجزه الهی بود،به عذابی سخت گرفتار شدند.

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها«۱» وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها«۲» وَ النَّهارِ إِذا جَلّاها«۳» وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها«۴» وَ السَّماءِ وَ ما بَناها«۵» وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها«۶» وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها«۷» فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها«۸»

(۱)به خورشید سوگند و گسترش نور آن.(۲)به ماه سوگند،آنگاه که از پی خورشید در آید.(۳)به روز سوگند آنگاه که زمین را روشن سازد.(۴)به شب سوگند،آنگاه که زمین را بپوشاند.(۵)به آسمان سوگند و آنكه آن را بنا كرد.

(۶)به زمین سوگند و آنکه آن را گسترانید.(۷)به نفس سوگند و آنکه آن را سامان داد.(۸)پس پلیدی ها و پاکی هایش را به او الهام کرد.

نکته ها:

شاید رمز سوگند به خورشید و ماه و شب و روز و...آن است که آنچه را که برای آن سوگند یاد شده(تزکیه نفس)به مقدار عظمت خورشید و ماه ارزش دارد.

ارزش خورشید و ماه و شب و روز،بر کسی پوشیده نیست.حیات جانداران و پیدایش ابر و بارش باران و رویش گیاهان و درختان و تغذیه حیوانات و انسان،همه مرهون تابش خورشید است.

در قرآن،گاهی به خورشید بزرگ سوگند یاد شده و گاهی به انجیر و زیتون کوچک و این شاید به خاطر آن باشد که برای قدرت خداوند فرقی میان خورشید و انجیر نیست.همانگونه

ص: ۴۹۵

که دیـدن کـاه و کوه برای چشم انسـان یکسان است و دیـدن کوه برای چشم،زحمتی اضافه بر دیـدن کاه نـدارد.البتّه بالاترین سوگنـدها،سوگنـد به ذات خداونـد است،آنهم درباره تسـلیم بودن مردم در برابر رهبری آسـمانی. «فَلاٰ وَ رَبِّکَ لاٰ یُؤْمِنُونَ حَتّی یُحَکِّمُوکَ» (۱)

پرسوگنـدترین سوره هـا،همین سوره شـمس است که طبیعتاً بایـد در مورد مهمترین مسائـل باشـد و آن تزکیه روح از هرگونه پلیدی و آلودگی است.شاید این همه سوگند برای بیان اینکه رستگاری در سایه تهذیب است،به خاطر آن باشد که خداوند به انسـان بفهمانـد که من تمـام مقـدّمات را برای تو آمـاده کردم،بـا نور آفتاب و ماه صـحنه زنـدگی را روشن و با گردش شب و روز،زمینه تلاش و استراحت شـما را فراهم کردم.زمین را برای شـما گستردم و آسمان را برافراشتم و درک خوبی ها و بدی ها را به روح شما الهام کردم تا به اختیار خود،راه تزکیه نفس را بپیمایید.

ابر و باد و مه و خرشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

«فجورها»از فجر به معنای شکافتن است.

برافراشـتگی آسـمانها و گستردگی زمین،با اراده مستقیم الهی یا از طریق نیروها و عوامل طبیعی است و لذا قرآن می فرماید: «وَ السَّمٰاءِ وَ مٰا بَنٰاهٰا» و نفرمود:«من بناهـا»زیرا کلمه «مـا»شامل غیر خداونـد نیز می شود.یعنی آنچه آسـمان را بنا کرد از نیروها و جـاذبه هـا و دافعه هـای طبیعی است که خداونـد حاکم کرده و اگر مراد از کلمه«ما»در «وَ مٰا بَنٰاهٰا» خداونـد باشـد،به خاطر آن است که در لفـظ«مـا»نوعی ابهـام برخاسـته از عظمت نهفته و به همین دلیـل به جـای کلمه«من»کلمه«مـا»گفته شـده است.(واللّه العالم)

جهان هستی،گویا در ابتـدا یک مجموعه متراکم بوده،سـپس بخشـی برافراشـته و آسـمان شـده و بخشـی گسترده و زمین شـده است. «بَنٰاهٰا - طَحٰاهٰا» مؤید این سـخن آیه ای است که می فرماید:آسمان و زمین رتق بود و فتق کردیم،یعنی بسته بود و بازش کردیم. «رَتْقاً

ص :۴۹۶

۱- ۱) .نساء،۶۵.

«فَفَتَقْناهُما»

(۱)

بعضی کلمه «طَحاها» را اشاره به حرکت زمین دانسته اند،چون یکی از معانی«طحو» راندن و حرکت دادن است.

اسلام،فکر انسان مادی را از شکم و شهوت و شمشیر و شراب،به تأمّل در عمق آسمان ها و زمین و گردش کرات و پیدایش ایام وا داشته است.

در تفاوت میان وحی و الهام،گفته اند که الهام،درکی است که انسان سرچشمه آن را نمی شناسد،در حالی که گیرنده وحی،سرچشمه وحی را می شناسد. (۲)

پیام ها:

۱- بسیاری از موجودات هستی،پدیده هایی شگفت انگیز،روشنگر،مقدّس و ارزشمند هستند و می توان به آنها سوگند یاد کرد. «وَ الشَّمْسِ - وَ الْقَمَرِ - وَ النَّهارِ»

۲- ماه به دنبال خورشید و تابع آن است. «إِذا تَلاها»

۳- اجرام آسمانی با یکدیگر پیوند دارند «وَ الشَّمْسِ - وَ الْقَمَرِ - وَ السَّماءِ - وَ الْأَرْضِ»

۴- خورشید و ماه و ستاره را خدا نپندارید،همه آنها آثار قدرت و تدبیر موجود دیگری هستند. «تَلاها - بَناها - طَحاها»

۵-خواسته ها و تمایلات و غرایز انسان به طور حکیمانه تعدیل شده است. «وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها»

۶- گناه،نوعی شکافتن پرده عفّت و دیانت است. «فُجُورَها»

۷- فهم و درک خوبیها و بدیها به صورت فطری،در عمق روح انسانها نهاده شده است. «فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها»

۸-ابتدا باید پلیدی ها را بشناسیم،سپس راه گریز و پرهیز از آنها را.(کلمه «فجور»قبل از«تقوا»آمده است.) «فُجُورَها وَ تَقْواها»

۱- ۱) .انبیاء،۳۰.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّاٰها«٩» وَ قَدْ خٰابَ مَنْ دَسّٰاها«١٠» كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوٰاها«١١» إِذِ انْبَعَثَ أَشْقٰاها«١٢» فَقٰالَ لَهُمْ رَسُولُ اللّهِ نٰاقَةَ اللّهِ وَ سُقْيٰاها«١٣» فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهٰا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوّٰاها«١۴» وَ لاٰ يَخٰافُ عُقْبٰاها«١۵»

(٩)به راستی رستگار شد،آن کس که نفس خود را تزکیه کرد.(١٠)و بی شک محروم و ناامید گشت هر کس که آن را به پلیدی آلود.(١١)قوم ثمود از روی سرکشی،(پیامبرشان را)تکذیب کردند.(١٢)آنگاه که شقی ترین آنها(برای کشتن ناقه)به پا خاست.(١٣)پس پیامبر خدا به آنان گفت:ناقه خدا و آبشخورش را(حرمت نهید).(١۴)پس او را تکذیب کردند و ناقه را کشتند و پروردگارشان به خاطر این گناه،آنان را درهم کوبید و با خاک یکسانشان کرد.(١۵)و خداوند از عاقبت کار خود بیم ندارد.

نکته ها:

امام باقر و صادق علیهما السلام در تفسیر آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّاٰها» فرمودند:«قد افلح من اطاع» (1)یعنی آن کس که از پیامبر و امامان معصوم،اطاعت کرد،رستگار شد.

در دید الهی،پاکان رستگارند. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّاٰها» ولی در نزد فرعونیان،زورمندان رستگارند که غلبه دارند و به ظاهر پیروزند. «قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلىٰ»

در انجام کارهای خیر،امید رستگاری است. «وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (2)در حالی که در تزکیه نفس و خودسازی،رستگاری قطعی است. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّاٰها»

تزکیه نفس،شامل دوری از عقائد و اخلاقیات و رفتارهای ناپسند و کسب عقائد و اخلاقیات و کردارهای پسندیده است.

در سوره شعراء،آیه ١۵۵ «لَهٰا شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ» و سوره قمر،آیه ٢٨ «نَبِّئْهُمْ

١- ١) .تفسیر نور الثقلین.

٢- ٢) .حج،٧٧.

أَنَّ الْمٰاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ» می خوانیم:آب قریه یک روز سهم مردم و یک سهم روز شتر است و هر کدام در روز خود بهره گیرند و کسی مزاحم ناقه نشود که به عذاب بزرگ گرفتار خواهد شد.

در قرآن،چهل مرتبه ماده فلاح به کار رفته که از بررسی آنها معلوم می شود رستگاری شامل چه گروه هایی می شود و چه گروه هایی از رسیدن به آن محرومند،همچون مجرمان که می فرماید: «لاٰ يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ» (1)

در قرآن،بعضی مطالب با یک سوگند آمده است. «وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسٰانَ لَفِی خُسْرٍ»

گاهی دو سوگند پشت سرهم آمده است. «وَ الضُّحىٰ وَ اللَّيْلِ إِذٰا سَجىٰ»

گاهی سه سوگند در پی هم آمده است: «وَ الْعٰادِيٰاتِ ضَبْحاً ، فَالْمُورِيٰاتِ قَدْحاً ، فَالْمُغِيرٰاتِ صُبْحاً»

گاهی چهار سوگند: «وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ وَ طُورِ سِينِينَ وَ هٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ»

گاهی پنج سوگند: «وَ الْفَجْرِ ، وَ لَيٰالٍ عَشْرٍ ، وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ ، وَ اللَّيْلِ إِذٰا يَسْرِ»

ولی خداوند در این سوره،ابتدا یازده سوگند یاد کرده و سپس به اهمیّت تزکیه نفس اشاره کرده است.

«خٰابَ» از مصدر«خیبه»به معنای به هدف نرسیدن است.

«دس»به معنای پنهان کردن و تعبیر قرآن درباره ی زنده به گور کردن دختران چنین است:

«يَدُسُّهُ فِي التُّرٰابِ» آری خلافکار،به خاطر شرمندگی رویی برای جلوه در جامعه ندارد و سعی می کند عیب ها و خلافکاری های خود را پنهان کند.کلمه«دسیسه»نیز به کار زشتی گفته می شود که آن را پنهان می کنند.

«دمدم»به معنای عذاب شکننده و فراگیر است که عذاب شده را قطعه قطعه و پراکنده می کند.

منظور از «فَسَوّٰاهٰا» یا قلع و قمع ساختمان ها است که با خاک یکسان شد و یا خود مردم که

۱- ۱) .یونس،۱۷.

با خاک یکسان شدند.

یک فرد تزکیه شده می تواند منشأ تحول در جامعه شود و به جامعه رشد و شجاعت و شخصیّت و معرفت و وحدت دهد،چنانکه یک نفر تزکیه نشده برای رسیدن به هوسهای خود امت هایی را به فساد و نابودی و سقوط می کشاند.

در قرآن،برای رستگاری انسان ها دو عامل مطرح شده است:یکی ایمان و دیگری تزکیه.

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَکّاها» ، «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»

بنابراین حقیقت ایمان و تزکیه یکی است و هر کس می خواهد خودسازی کند،باید مؤمن واقعی باشد.آری مؤمن واقعی کسی است که خود را تزکیه کند و تزکیه شده واقعی،کسی است که ایمان داشته باشد و احکام و تکالیف دینی را به دقت انجام دهد که در آغاز سوره مؤمنون آمده است.

در تفسیر اطیب البیان می خوانیم،جنایتکاران تاریخ و قاتلان زیاد بودند امّا نوعاً به خاطر حفظ حکومت یا گرفتن حکومت یا محو رقیب و یا طمع به رسیدن چیزی،دست به جنایات می زدند امّا قاتل ناقه صالح و حضرت علی علیه السلام مرتکب جنایت عظیم شدند،در حالی که هیچ یک از انگیزه ها و عوامل فوق در کار نبود،فقط و فقط شقاوت بود.

حضرت علی علیه السلام در کوفه روی منبر فرمود:شتر صالح را یکی پی کرد ولی خداوند همه را عذاب کرد چون هم راضی بودند و سپس به این آیه اشاره کرد. (۱)

در روایات متعددی از شیعه و اهل سنّت از جمله احمد حنبل،طبری و قرطبی،آمده که «اشقی الاولین»عاقر ناقه و«اشقی الاخرین»قاتل علی بن ابیطالب است. (۲)

پیام ها:

۱- سوگند به خورشید و ماه و شب و روز و زمین و آسمان و روح انسان که سعادت انسان در گرو رشد معنوی است نه زندگی مادّی. وَ الشَّمْسِ ... قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَکّاها

ص: ۵۰۰

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۲۰.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۲-اگر نفس را رها کنیم،انسان را به سقوط می کشاند.لذا نفس را باید کنترل کرد.

«زَکّاها»

۳- تزکیه و خودسازی،محروم کردن نیست،رشد دادن است. «زَکّاها»

۴- هر کس نفس خود را در لابلای عادات و رسوم و پندارها مخفی کند و غافلانه دنبال تأمین خواسته های نفسانی رود،محرومیّت بزرگی خواهد داشت. «قَدْ خابَ مَنْ دَسّاها»

۵-طغیان و گناه،مقدّمه کفر و تکذیب است. «کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْواها» («تقوا»یعنی پاکی و«طغوی»یعنی طغیان در گناه)

۶- در شیوه تبلیغ،بعد از بیان اصول کلّی،نمونه هایی نقل کنید. قَدْ خابَ ... کَذَّبَتْ ثَمُودُ

۷- شکستن قداست ها نشانه شقاوت است و هر چه قداست بیشتر باشد، شکستن آن قساوت بیشتری می خواهد.«اشقی»

۸-اگر انسان به فکر تزکیه نباشد،در ابتدا پیروی از نفس را مخفیانه انجام می دهد «دَسّاها» و سپس علنی. «إِذِ انْبَعَثَ أَشْقاها»

۹- در انجام کار بد،آن کس که شقی تر است زودتر تحریک می پذیرد. «انْبَعَثَ أَشْقاها» (۱)

۱۰- هر چه به خدا منسوب باشد،مقدّس است و باید مورد احترام قرار گیرد و اهانت به آن،کیفر الهی را به دنبال دارد. «ناقَةَ اللّهِ ، فَعَقَرُوها ، فَدَمْدَمَ»

۱۱- زدودن علف های هرز کافی نیست،بارور کردن هم لازم است.(«زَکّاها» به معنای رشد است.)

۱۲- به کامیابی های زودگذر نفس مغرور نشوید که عاقبتش محرومیّت است. «وَ قَدْ خابَ» (کلمه«خاب»یعنی محروم شد و به آنچه می خواست نرسید.)

۱- ۱) .«بعثَ»یعنی برانگیخت و«انبعثَ»یعنی برانگیخته شد.

۱۳- هر کس به گناه دیگری راضی باشد شریک جرم است.شتر را یک نفر کشت ولی قرآن می فرماید:جمعی آن را کشتند. «فَعَقَرُوها»

۱۴- خداوند بر هر چیز مسلط است و از نابود کردن ستمگران هیچ پروائی ندارد. «وَ لا یَخافُ عُقْباها»

۱۵- رضایت و تشویق و تحریک به گناه نیز گناه است. اِنْبَعَثَ أَشْقاها ... بِذَنْبِهِمْ

۱۶- کیفرهای الهی جلوه ای از ربوبیّت اوست.(مربّی باید موانع تربیت را برطرف سازد.) «فَدَمْدَمَ عَلَیْهِمْ رَبُّهُمْ»

۱۷- قهر الهی در دنیا نیز سخت است. «فَدَمْدَمَ عَلَیْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوّاها»

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص :۵۰۲

سیمای سوره لیل

اشاره

این سوره بیست و یک آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره،برگرفته از آیه اول است که با سوگند به شب هنگام آغاز شده است.

سوگند با تأکید به تفاوت تلاش ها و انگیزه های بشری آغاز و با بیان قانون مکافات عمل ادامه می یابد.قانونی که احسان به دیگران را اساس گشایش در کارها و بخل و بزرگی طلبی را عامل دشوار شدن امور انسان معرفی می کند.

ادامه سوره به سنّت عام هدایت الهی اشاره داشته و سرانجام آنان را که به انذار الهی توجّه نمی کنند،آتش دوزخ و فرجام اهل تقوا را آزادی از آن بیان می کند.البتّه متّقیانی که اهل زکات هستند و انگیزه ای جز رضای الهی ندارند،که خداوند نیز اسباب خشنودی آنان را فراهم می سازد.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى«۱» وَ النَّهارِ إِذا تَجَلّى«۲» وَ ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى«۳» إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتّى«۴»

(۱)به شب سوگند،آنگاه که(زمین را در پرده ی سیاه)فرو پوشاند.(۲)به روز سوگند،آنگاه که روشن شود.(۳)سوگند به آن کس که نر و ماده را آفرید.(۴)همانا تلاش های شما پراکنده است.

نکته ها:

در حدیث می خوانیم:خداوند به هر چه از مخلوقاتش که بخواهد،حق دارد سوگند یاد کند ولی مردم باید تنها به خدا سوگند یاد نمایند. (۱)

«شتی»جمع«شتیت»به معنای متفرّق است.سوگند،تنها برای تفاوت سعی ها نیست،زیرا که این تفاوت بر همه روش است،بلکه سوگند به خاطر نتایج و آثار متفاوت کارها است.

سایه ی شب یک نعمت بزرگ است که در آن تعدیل حرارت،آسایش جسم،آرامش روح و نیایش های خالصانه انجام می گیرد.

پیام ها:

۱- زمان،امری مقدّس و قابل سوگند است. «وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى»

۲- هم به نشانه های آفاقی توجه کنید، وَ اللَّيْلِ ... وَ النَّهارِ هم به نشانه های انفسی.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

«وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثىٰ»

۳- نظام زوجیّت در حیوان و انسان،نشانه قدرت و حکمت خداوند است. «مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثىٰ»

۴- تفاوت مهر یا قهر خداوند حکیمانه و عادلانه است نه گزاف،زیرا تلاشهای شما انسانها گوناگون است. «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتّىٰ»

فَأَمّٰا مَنْ أَعْطىٰ وَ اتَّقىٰ«۵» وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنىٰ«۶» فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرىٰ«۷» وَ أَمّٰا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنىٰ«۸» وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنىٰ«۹» فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرىٰ«۱۰» وَ مٰا يُغْنِي عَنْهُ مٰالُهُ إِذٰا تَرَدّىٰ«۱۱»

(۵)امّا آن كه انفاق كرد و پروا داشت(۶)و پاداش نيك(روز جزا)را تصديق كرد.

(۷)به زودی ما او را برای پیمودن بهترین راه آماده خواهیم کرد.(۸)ولی آنکه بخل ورزید و خود را بی نیاز پنداشت.(۹)و پاداش نیك(روز جزا)را تكذیب نمود.

(۱۰)پس او را به پیمودن دشوارترین راه خواهیم انداخت.(۱۱)و چون هلاك شد، دارایی اش برای او كارساز نخواهد بود.

نكته ها:

شاید مراد از عطای همراه با تقوا،این باشد که عطا با نیّت خالص و بدون منت،آن هم از مال حلال و در مسیر خدا باشد که تمام این امور در کلمه تقوا جمع است. «أَعْطىٰ وَ اتَّقىٰ»

اگر خداوند برای برخی راه خیر را باز می کند، «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرىٰ» و برای برخی راه شر را «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرىٰ» به خاطر تفاوت تلاش خود انسان ها است. «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتّىٰ»

در خانه شخصی ثروتمند درختی بود که کودکان همسایه هنگامی که میوه آن درخت به زمین می ریخت،آن را برگرفته و می خوردند ولی صاحب درخت،میوه را از دهان اطفال می گرفت.پدر اطفال مسئله را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش داد.

ص :۵۰۶

حضرت نزد صاحب خانه رفته و پیشنهاد کردند درخت را در برابر درختی در بهشت به من بفروش.آن مرد جواب رد به پیامبر داد و گفت:دنیای نقد را به آخرت نسیه نمی فروشم.

پیامبر برگشت.یکی از یاران پرسید:آیا اگر من آن درخت را بگیرم و با من نیز چنین معامله ای می کنید؟ حضرت فرمود:آری.آن شخص توانست با بهایی چندین و چند برابر، درخت را خریداری کند و در اختیار پیامبر گذارد.آن حضرت به نزد آن خانواده فقیر آمده و درخت را به آنها بخشید.در این هنگام آیات این سوره نازل شد. (۱)فَأَمّٰا مَنْ أَعْطیٰ وَ اتَّقیٰ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنیٰ ...

هر کس گام اول سخاوت را بر اساس ایمان به معاد و تقوا بردارد،خدا ظرفیّت و شرایط روحی او را برای کارها هموار می کند و روح او را با کار خیر مأنوس می گرداند،تجربه و تعقل و کاردانی او را بالا می برد،الهام و ابتکار به او می دهد،پذیرش مردمی و اجتماعی او را زیاد می کند و راه های جدیدی را برای کار خیر پیش پای او می گذارد که همه اینها مصداق «فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْریٰ» است.

نکته لطیف آن است که قرآن می فرماید:او را برای آسان ترین راه آماده می کنیم «فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْریٰ» و نفرمود:کار را برای او آسان می کنیم.«سنیسر له الیسری»و فرق است میان آنکه انسان روان باشد یا کارش روان باشد.انسان می تواند با توکل و دعا و اتصال به قدرت بی نهایت آسان دارای چنان سکینه و سعه صدر شود که هر کاری را به راحتی بپذیرد و انجام هر کار خیر برای او آسان باشد.

در تاریخ کربلا می خوانیم که همین که زینب کبری بدن قطعه قطعه امام حسین علیه السلام را دید گفت:«ربنا تقبل منا هذا القلیل»پروردگارا این شهید در نزد عظمت تو کوچک است او را بپذیر! آری ایمان و تقوا انسان را در برابر هر حادثه بیمه کرده و کار روان و آسان می کند.

«فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْریٰ»

مراد از کلمه«یسری»و«عسری»که در قالب مؤنث آمده است،کارها یا راه های آسان و

ص :۵۰۷

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

مشکل است.

آنچه مهم است،اصل بخشش است،نوع و مقدار آن در مرحله بعد است.عطا گاهی کم است،گاهی زیاد،گاهی از مال است و گاهی از مقام و آبرو.

کلمه ی«حسنی»یا مصدر است مثل رُجعیٰ و یا مؤنث احسن است.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «فَأَمّا مَنْ أَعْطیٰ وَ اتَّقیٰ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنیٰ فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْریٰ» فرمودند:«لا یرید شیئا من الخیر الا یسره الله له»چیزی را اراده نمی کند مگر آنکه خداوند انجام آن را برای او آسان می کند. (۱)

و در تفسیر آیه «وَ أَمّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنیٰ وَ کَذَّبَ بِالْحُسْنیٰ فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْریٰ» فرمودند:«لا یرید شیئا من الشر الا یسره الله له»درباره انجام دادن هیچ شری تصمیم نمی گیرد مگر آنکه خداوند انجام آن شر را برای او آسان کرده و مرتکب می شود. (۲)

پیام ها:

۱- شیوه تبلیغ صحیح این است که بعد از کلیات،نمونه ها و مصادیق بیان شود.

«إِنَّ سَعْیَکُمْ لَشَتّیٰ فَأَمّا مَنْ أَعْطیٰ»

۲- عطا همراه با تقواکار ساز است. «أَعْطیٰ وَ اتَّقیٰ»

۳- عطا باید بدون ریا و غرور و منت و آزار باشد. أَعْطیٰ وَ اتَّقیٰ ...

۴- آنچه عطا می کنید مهم نیست،چگونه و با چه انگیزه و حالت عطا کردن مهم است. «أَعْطیٰ وَ اتَّقیٰ»

۵-شرط پذیرفته شدن عطا،تقواست. «أَعْطیٰ وَ اتَّقیٰ» (وگرنه عطای مال حرام یا با نیّت غیر خالص اجری ندارد،زیرا «إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ» (۳))

۶- آخرت،بهتر از دنیا است.«الحسنی»

۷-کسی می تواند به عطای خود رنگ الهی داده و اهل پروا باشد که به معاد ایمان داشته باشد. «وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنیٰ» (قرآن به وعده های قیامت حُسنی گفته است.

ص:۵۰۸

۱- ۱) .کافی،ج۴،ص۴۶.

۲- ۲) .کافی،ج۴،ص۴۷.

۳- ۳) .مائده،۲۷.

«كُلاًّ وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنىٰ» (۱)

۸-ایمان به قیامت،شرط پذیرفته شدن عمل است. «وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنىٰ»

۹- بخل و مغرور شدن به مال،نشانه بی تقوایی است. «مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنىٰ»

۱۰- گشایش یا گره خوردن کارهای انسان،نتیجه سخاوت یا بخل انسان نسبت به دیگران است. أَعْطىٰ ... لِلْيُسْرىٰ ، بَخِلَ ... لِلْعُسْرىٰ

۱۱- نیکی،نیکی می آورد و شر،شر. أَعْطىٰ وَ اتَّقىٰ ... فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرىٰ - بَخِلَ وَ اسْتَغْنىٰ ...

فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرىٰ

۱۲- پاداش و کیفر الهی متناسب با رفتار انسانهاست،اگر گره از کار فقرا باز کنیم، خداوند گره از کار ما باز می کند. «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرىٰ» و اگر فقرا را در عُسرت گزاریم،خداوند هم عسرت را پیش پای ما می گذارد. «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرىٰ»

۱۳- اهل بخل بدانند که ثروت نجات دهنده نیست. «وَ مٰا يُغْنِي عَنْهُ مٰالُهُ إِذٰا تَرَدّىٰ»

۱۴- نتیجه بخل سقوط است،سقوط از انسانیّت و کمال و سقوط از چشم مردم همراه با سقوط در دوزخ و محروم شدن از درجات اخروی. «إِذٰا تَرَدّىٰ»

۱۵- گاهی منشأ بخل امروز،به خاطر ترس از فقر در آینده است. «بَخِلَ وَ اسْتَغْنىٰ» (چنانکه در آیه ۲۶۷ و ۲۶۸ سوره بقره در کنار دستور انفاق می فرماید:این شیطان است که شما را از فقر آینده می ترساند. أَنْفِقُوا ... اَلشَّيْطٰانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ)

۱۶- گاهی سرچشمه بخل،مغرور شدن به دنیا و احساس بی نیازی نسبت به وعده های بهشتی است. «بَخِلَ وَ اسْتَغْنىٰ»

۱- ۱) .نساء،۹۵.

إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى«۱۲» وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولى«۱۳» فَأَنْذَرْتُكَمْ ناراً تَلَظّى«۱۴» لا يَصْلاها إِلاَّ الْأَشْقَى«۱۵» اَلَّذِى كَذَّبَ وَ تَوَلّى«۱۶» وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى«۱۷» اَلَّذِى يُؤْتِى مالَهُ يَتَزَكّى«۱۸» وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزى«۱۹» إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلى«۲۰» وَ لَسَوْفَ يَرْضى«۲۱»

(۱۲)همانا هدايت(مردم)بر عهده ماست.(۱۳)و بى شك آخرت و دنيا از آنِ ماست.(۱۴)پس شما را از آتشى كه زبانه مى كشد بيم دادم.

(۱۵)(آتشى كه)جز بدبخت ترين افراد در آن در نيايد.(۱۶)همان كه(حق را)تكذيب كرد و روى بر تافت.(۱۷)ولى با تقواترين مردم از آن آتش دور داشته خواهد شد.(۱۸)همان كه مال خود را مى بخشد تا پاك شود.(۱۹) در حالى كه براى احدى(از كسانى كه به آنان مال مى بخشد،)نعمت و منتى كه بايد جزا داده شود،نزد او نيست.(۲۰)جز رضاى پروردگار بلند مرتبه اش،نمى طلبد.(۲۱)و به زودى خشنود شود.

نكته ها:

هدايت كردن از جانب خداوند،امرى حتمى است، «إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى» ولى پذيرش آن از سوى مردم حتمى نيست.چنانكه در جاى ديگر مى فرمايد: «وَ أَمّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمى عَلَى الْهُدى» (۱)

«تَلَظّى» ،شعله آتش بدون دود است كه سوزندگى زيادترى دارد.

خلود و جاودانگى در دوزخ مخصوص افراد شقى است. «لا يَصْلاها إِلاَّ الْأَشْقَى» در كلمه «صلى»ملازمت و همراهى نهفته است.شايد «ناراً تَلَظّى» كه نوع خاصى از آتش است مخصوص افراد شقى باشد و ساير مجرمان به انواع ديگرى از آتش گرفتار شوند.

ص:۵۱۰

۱- ۱) .فصّلت،۱۷.

آیه «وَ لَسَوْفَ یَرْضیٰ» را دو گونه می توان معنا کرد:یکی آنکه انسان با رسیدن به اهدافش از خدا راضی می شود،دیگر آنکه خداونـد از او راضـی می شود.البتّه در قرآن،هر دو مورد یعنی رضای خداونـد از انسان و رضای انسان از خداونـد،در کنار هم آمده است: «رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ» (۱)، «ارْجِعِی إِلیٰ رَبِّکِ رٰاضِیَةً مَرْضِیَّةً» (۲)

پیام ها:

۱- یکی از سنّت هـای الهی که خداونـد بر خود واجب کرده،هـدایت مردم از طریق عقـل و فطرت و پیـامبران است. «إِنَّ عَلَیْنٰا لَلْهُدیٰ»

۲- پذیرش هدایت،به نفع خود شماست،وگرنه خداوند بی نیاز است. «وَ إِنَّ لَنٰا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولیٰ»

۳- هشـدار و انـذار وسـیله هـدایت الهی است. «فَأَنْذَرْتُکُمْ» (هشدارهای الهی را باید جدی گرفت،زیرا از سوی کسـی است که دنیا و آخرت به دست اوست)

۴- آتش آخرت،امری ناشناخته و عظیم است. «نٰاراً» به صورت نکره آمده است.

۵-شـقاوت مثل تقوا دارای مراحلی است. اَلْأَشْقَی ... اَلْأَتْقَی (کسی که آن همه نشانه های هدایت را نادیده بگیرد بدبخت ترین است«اشقی، اَلَّذِی کَذَّبَ وَ تَوَلّی»

۶- تقوا،همراه کمک به محرومان سپری است در برابر آتش دوزخ. «سَیُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی اَلَّذِی یُؤْتِی مٰالَهُ»

۷- کمک به محرومان،شیوه دائمی پرهیزگاران است. «یُؤْتِی»

۸-کمک از مال شخصی ارزش است. «مٰالَهُ»

۹- نشانه تقوا،کمک های مالی خالصانه است. «الْأَتْقَی اَلَّذِی یُؤْتِی مٰالَهُ»

۱۰- کمک به فقرا،راهی است برای تزکیه و خودسازی. «یُؤْتِی مٰالَهُ یَتَزَکّی»

۱۱- کمک های مالی که براساس جبران خوبی های دیگران باشد،مایه رشد

۱- ۱) .بیّنه،۸.

۲- ۲) .فجر،۲۸.

نیست. «مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ» (انفاقی ارزش بالایی دارد که انسان مدیون دیگران نباشد و چشم داشتی هم نداشته باشد)

۱۲- متّقی،جز رضای خدا به دنبال چیز دیگری نیست. «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ»

۱۳- قصد قربت،شرط لازم است. «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ»

۱۴- انفاق باید در راه های خداپسندانه باشد. يُؤْتِي مَالَهُ ... اِبْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ

۱۵- او پروردگار اعلی است،پس فقط رضای او را جستجو کنید که پاداش اعلی مرحمت می کند. «ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ»

۱۶- انسان مخلص،به مقام رضا می رسد و همواره از خداوند خشنود است. «وَ لَسَوْفَ يَرْضَىٰ»

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص :۵۱۲

سیمای سوره ضحی

اشاره

این سوره یازده آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره،برگرفته از آیه اول است که با سوگند به هنگام بالا آمدن روز آغاز می شود.

از آنجا که مخالفان،به خاطر قطع نزول وحی به مدّت پانزده روز،به آن حضرت نیش زبان می زدند،لذا این سوره در مقام دلداری به پیامبر است و حمایت های خداوند از آن حضرت را،از هنگام یتیمی تا رسیدن به رسالت بیان می دارد.

و آنگاه از پیامبر می خواهد تا او نیز با یتیمان و محرومان برخوردی خدایی داشته و با زبان و عمل،نعمت های الهی را آشکار ساخته و سپاس گزار آنها باشد.

ص: ۵۱۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَ الضُّحىٰ«۱» وَ اللَّيْلِ إِذٰا سَجىٰ«۲» مٰا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مٰا قَلىٰ«۳» وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولىٰ«۴» وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضىٰ«۵»

(۱)به روشنایی آغاز روز سوگند.(۲)به شب سوگند آنگاه که آرامش بخشد.(۳) پرودگارت تو را وانگذاشته و خشم نگرفته است.(۴)همانا آخرت برای تو بهتر از دنیا است.(۵)و به زودی پروردگارت(چیزی)به تو عطا کند که خشنود شوی.

نکته ها:

«ضحی»به معنای اوایل روز و هنگام چاشت است.«سجی»هم به معنای پوشاندن و هم به معنای سکون و آرامش است.

«وَدَّعَكَ» از«توديع»به معنای واگذاشتن و رها کردن است و «قَلىٰ» به معنای شدّت عداوت و بغض و خشم و قهر است.

برای چند روزی وحی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قطع شد.مخالفان سرزنش کردند که خدا تو را رها کرده است.این آیات نازل شد و حضرت را دلداری داد.شاید دلیل قطع وحی آن بود که خداوند به مردم بفهماند هر چه هست از اوست و پیامبر در الفاظ وحی و زمان نزول آن و مقدار آن،از خود اختیاری ندارد.

نشانه آنکه خدا پیامبرش را رها نکرده،این است که در این سوره کوچک،سیزده بار شخص پیامبر مورد خطاب قرار گرفته است.

پیام ها:

۱- روشنی روز و تاریکی و آرامش شب دو نعمت بزرگ الهی است که مورد سوگند خداوند قرار گرفته است. «وَ الضُّحیٰ وَ اللَّیْلِ إِذٰا سَجیٰ»

۲- با قاطعیّت،زبان بدگویان را قطع و دل پاکان را بدست آورید. «وَ الضُّحیٰ وَ اللَّیْلِ إِذٰا سَجیٰ مٰا وَدَّعَکَ رَبُّکَ»

۳- به قضاوت ها و پیش داوری ها و تحلیل های نادرست،صریحاً جواب بدهید.

«مٰا وَدَّعَکَ رَبُّکَ»

۴- مربّی نباید کسی را که تحت تربیت اوست رها کند. «مٰا وَدَّعَکَ رَبُّکَ»

۵-قطع موقت لطف را نشانه غفلت و قهر الهی ندانید. «مٰا وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ مٰا قَلیٰ»

أَ لَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً فَآویٰ«۶» وَ وَجَدَکَ ضَالاًّ فَهَدیٰ«۷» وَ وَجَدَکَ عٰائِلاً فَأَغْنیٰ«۸» فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلاٰ تَقْهَرْ«۹» وَ أَمَّا السّٰائِلَ فَلاٰ تَنْهَرْ«۱۰» وَ أَمّٰا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ«۱۱»

(۶)آیا تو را یتیم نیافت،پس پناه داد و سامانت بخشید.(۷)و تو را سرگشته یافت،پس هدایت کرد.(۸)و تو را تهی دست یافت و بی نیاز کرد.

(۹)(حال که چنین است)پس بر یتیم قهر و تندی مکن.(۱۰)و سائل را از خود مران.(۱۱)و نعمت پروردگارت را(برای سپاس)بازگو کن.

نکته ها:

مراد از«آخرت»در آیه «وَ لَلْآخِرَةُ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الْأُولیٰ» یا روز قیامت است و یا عاقبت کار پیامبر در همین دنیا.

قبل از تولد پیامبر صلی الله علیه و آله،پدرش عبداللّه از دنیا رفت.در کودکی مادرش را از دست داد و هشت ساله بود که جدش عبدالمطلب از دنیا رفت و از این رو از درد یتیمان خبر داشت.

ص:۵۱۶

قرآن می فرماید: «مٰا ضَلَّ صٰاحِبُکُمْ وَ مٰا غَویٰ» (۱)یعنی پیامبر شما حتّی برای یک لحظه گمراه نبوده است.پس مراد از «وَجَدَکَ ضَالاًّ فَهَدیٰ» آن است که اگر هدایت الهی نبود،راه به جایی نمی بردی.

چنانکه در سوره شوری آیه ۵۲ می فرماید: «مٰا کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتٰابُ وَ لاَ الْإِیمٰانُ وَ لٰکِنْ جَعَلْنٰاهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ» اگر لطف ما نبود تو خبری از کتاب و ایمان نداشتی.

و در سوره یوسف آیه ۳ نیز می فرماید: «أَوْحَیْنٰا إِلَیْکَ هٰذَا الْقُرْآنَ وَ إِنْ کُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغٰافِلِینَ» تو قبل از نزول قرآن از بی خبران بودی.

کلمه«ضال»هم به معنای گمراه است و هم به معنای گمشده،نظیر«الحکمه ضاله المؤمن» (۲)حکمت گمشده مؤمن است.

آری پیامبر قبل از نزول وحی متحیّر بود و با نور وحی با دستورات و وظیفه الهی خود آشنا می شد.

«عائل»به فقیر گفته می شود و«قهر»،غلبه توأم با تحقیر است.«نهر»راندن همراه با خشونت است.عنوان نهر آب نیز به خاطر حرکت تند آب است.

اگر نیازهای یتیم تأمین نشود مفاسد اخلاقی و اجتماعی فراوانی جامعه را تهدید می کند و کمبود محبت ممکن است یتیم را به صورت فردی سنگدل و عقده ای درآورد.

در حدیث می خوانیم:امیدوار کننده ترین آیات قرآن،آیه «وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضیٰ» می باشد که مراد شفاعت است. (۳)

رضای پیامبر در دنیا و آخرت،مورد نظر خداست.چنانکه در دنیا قبله را برای رضای او تغییر داد تا یهودیان بر او منت ننهند که رو به بیت المقدّس که قبله ماست نماز می گزاری.

«فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَهً تَرْضٰاهٰا» و در آخرت،مقام شفاعت به او می دهد تا راضی شود. «وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضیٰ» (۴)

امام باقر علیه السلام دوبار سوگند یاد فرمودند که مراد از آن عطای مخصوص که خداوند به

۱- ۱) .نجم،۲.
۲- ۲) .نهج البلاغه،حکمت ۸۰.
۳- ۳) .شواهد التنزیل،ج ۲،ص ۴۴۶.
۴- ۳) .شواهد التنزیل،ج ۲،ص ۴۴۶.

پیامبرش عطا خواهد کرد،شفاعت است.«و الله الشفاعه و الله الشفاعه» (۱)و امام صادق علیه السلام فرمود:رضایت جدم به این است که موحدی در آتش باقی نماند. (۲)

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه «وَ أَمّٰا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» فرمودند:«حدث بما اعطاك الله و فضلك و رزقك و احسن اليك و هداك» (۳)آنچه از عطاها،برتری ها،رزق ها،احسان ها و هدایت های اوست باز گو کن.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:«التحدث بنعمه الله شکر و ترکه کفر» (۴)کسی که آثار نعمت های الهی در زندگی او دیده نشود،دشمن خدا و مخالف نعمتهای اوست.

پیام ها:

۱- خداوند پیامبرش را از هرگونه قهر و غضب در دنیا و آخرت بیمه کرده است.

وَ لَلْآخِرَهُ خَیْرٌ لَکَ ...

۲- نعمت های آخرت،زوال و رنج و نقص نعمت های دنیوی را ندارد. «وَ لَلْآخِرَهُ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الْأُولیٰ»

۳- در برابر قطع موقت وحی،خداوند وعده چشمگیر به پیامبرش می دهد.

«وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ»

۴- مالکیت تمام دنیا هم مردان خدا را راضی نمی کند،پس تحقیق وعده خداوند، در جهان دیگری است. «لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضیٰ»

۵-جلب رضای پیامبر،مورد توجه خداست. «فَتَرْضیٰ»

۶- رهبر باید درد آشنا باشد تا درد دیگران را لمس کند. «أَ لَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً ، عٰائِلاً»

۷- یتیمی،مانع رسیدن به کمال نیست. «أَ لَمْ یَجِدْکَ»

۸-منت گذاری انسان بر انسان زشت است،ولی منت خدا بر انسان یک ارزش است. أَ لَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً فَآویٰ ...

۱- ۱) .بحار،ج۸ص۵۷.

۲- ۲) .تفسیر صافی.

۳- ۳) .تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

۴- ۴) .وسائل،ج۸،ص ۴۰.

۹- یاد نعمتهای الهی،روحیه تشکر از خدا و خدمت به دیگران را در انسان زنده می کند. أَ لَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً فَآوی ... فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلا تَقْهَرْ

۱۰- در هنگام قدرت،از زمان ضعف خود یاد کنید. «أَ لَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً»

۱۱- الطاف الهی با واسطه است.«آوی»(مأوی دادن و غنی کردن خداوند از طریق حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه بود).

۱۲- پناه دادن به یتیم و غنی کردن فقیر،کاری الهی است. «فَآوی - فَأَغْنی»

۱۳- اگر گذشته تلخ خود را یاد کنید،محرومان را منع و طرد نمی کنید. «فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلا تَقْهَرْ»

۱۴- رسیدگی به یتیم،به دلیل شرایط سنی و روحی او در اولویّت است. «فَلا تَقْهَرْ - فَلا تَنْهَرْ»

۱۵- نعمتها را از خدا بدانید و به آن مغرور نشوید. «بِنِعْمَهِ رَبِّکَ»

۱۶- بازگو کردن نعمت یک نوع شکرگزاری است. «فَحَدِّثْ»

۱۷- لطف گذشته خداوند،عامل امید به آینده است.(خدایی که در گذشته،یتیمی و فقیری و تحیر تو را برطرف کرد،آینده و آخرت تو را بهتر قرار می دهد.) وَ لَلْآخِرَهُ خَیْرٌ لَکَ ... أَ لَمْ یَجِدْکَ ...

۱۸- خدا زیاد می بخشد ولی کم می خواهد،فقیر را غنی می کند ولی از ما نمی خواهد فقیر را غنی کنیم،فقط می فرماید:فقیر را طرد نکنید. «وَ أَمَّا السّائِلَ فَلا تَنْهَرْ» یتیم را مأوی می دهد ولی از ما در این حد می خواهد که بر یتیم سلطه نیفکنیم. «فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلا تَقْهَرْ»

۱۹- خداوند،سؤال نکرده عطا می کند،پس ما لااقل بعد از سؤال و درخواست،به دیگران کمک کنیم. وَ وَجَدَکَ عائِلاً فَأَغْنی ... وَ أَمَّا السّائِلَ فَلا تَنْهَرْ

۲۰- نعمت ها را محصولِ علم و تخصص و زرنگی خود ندانید،بلکه لطف او بدانید بِنِعْمَهِ رَبِّکَ ...

۲۱- یاد نعمت ها انسان را از یأس و خودباختگی نجات داده و مقاومت او را در

برابر حوادث زیاد می کند. «بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ»

۲۲- مهمتر از غذا و لباس برای یتیمان،محبت است. «فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلا تَقْهَرْ»

۲۳- اگر بیماری و فقر و سختی برای انسان رخ دهد،یاد سایر نعمت ها برای او مرهمی است. «وَ أَمّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ»

۲۴- نعمت های الهی باید در مسیر رشد و تربیت انسان باشد نه غفلت او. «بِنِعْمَهِ رَبِّکَ»

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص :۵۲۰

سیمای سوره شرح

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ«۱» وَ وَضَعْنا عَنْکَ وِزْرَکَ«۲» اَلَّذِی أَنْقَضَ ظَهْرَکَ«۳» وَ رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ«۴» فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً«۵» إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً«۶» فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ«۷» وَ إِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ«۸»

(ای پیامبر!)آیا به تو شرح صدر عطا نکردیم؟ و بار سنگین ات را از(دوش)تو برنداشتیم؟ آن(بار گرانی)که برای تو کمرشکن بود.و نام تو را بلند(آوازه) گردانیدیم.پس(بدان که)با هر سختی آسانی است.آری،با هر دشواری آسانی است.پس هر وقت(از کاری)فراغت یافتی(برای کار جدید)خود را به تعب انداز.و با رغبت و اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور.

نکته ها:

در سوره قبل(ضُحی)فرمود:خداوند تو را رها نکرده است: «ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ» در این سوره می فرماید:چگونه تو را رها کرده،کسی که بزرگ ترین الطاف و سرمایه ها را که شرح صدر است به تو داده است: «أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ»

«شرح صدر»به معنای گشایش سینه و بالا رفتن ظرفیّت انسان است تا بتواند ناملایمات را تحمّل کند و در مشکلات و سختی ها صبر و پایداری ورزد.

هنگامی که خداوند حضرت موسی را به رسالت برگزید،اولین خواسته او سعه صدر بود که

گفت: «رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی» (۱)پروردگارا! سعه صدر به من عطا کن.ولی پیامبر اسلام بدون درخواست مورد لطف قرار گرفت و سعه صدر را از خداوند دریافت کرد. «أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ»

مراد از بار سنگین که بر دوش پیامبر سنگینی می کرد و خداوند با دادن شرح صدر،آن را ازدوش پیامبر برداشت،مسئولیّت رسالت و دعوت مردم به توحید و مبارزه با فساد و شرک و خرافات است.

از آنجا که غم و غصه ها را نمی توان کم کرد،پس باید ظرفیّت ها را بالا برد تا بتوان مشکلات را تحمّل کرد و کم نیاورد.شرح صدر نشانه لطف ویژه الهی است: «فَمَنْ یُرِدِ اللّهُ أَنْ یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ» (۲)یعنی هر کس را خداوند اراده کند هدایت یابد،روح او را برای پذیرش اسلام باز می کند.

از نظر روانی،هنگام برخورد با مشکلات نباید تمام ذهن متوجه آن شود،بلکه باید به سهولت های پس از آن که مورد وعده و سنت الهی است نیز توجه نمود.

عُسرها سبب یُسر است.کلمه«مع»ممکن است به معنای سبب باشد،یعنی هر سختی در درون خود تجربه ها و سازندگی هایی دارد. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً»

حذف حرف فاء در جمله دوم «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً ، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً» بیانگر آن است که این اصل عمومی است و مخصوص پیامبر نیست.

رهبران حق که در برابر طوفان مخالفت ها و مشکلات و شکنجه ها و تهدیدها و توطئه ها و تهمت ها و لجاجت ها و جنگ ها و...قرار می گیرند بیش از هر چیز به سعه صدر نیاز دارند.

۱- ۱) .طه،۲۵.

۲- ۲) .انعام،۱۲۵.

«أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ»

بر اساس روایات که مورد فتوای مراجع دینی نیز قرار گرفته است،این سوره و سوره ضُحی یک سوره حساب می شوند نظیر سوره فیل و قریش و در نمازهای واجب که بعد از سوره حمد،خواندن بیش از یک سوره جایز نیست،این دو سوره باید با هم خوانده شود.شاهد یکی بودن این دو سوره،تناسب آیه آخر سوره قبل با آیه اول این سوره است که می فرماید:

«أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ»

شرح صدری که به پیامبر اسلام داده شد،باعث شد تا آن حضرت در برابر آن همه آزارها، قومش را نفرین نکند و می فرمود:«اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون» (۱)یعنی خداوندا این مردم را هدایت کن زیرا که نمی دانند و در فتح مکه با اعلام عفو عمومی فرمود: «لا تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ» امروز باکی بر شما نیست و همه را بخشیدم،همانگونه که یوسف با این جمله تمام برادرانش را یکجا عفو کرد.

نمونه «وَضَعْنا عَنْکَ وِزْرَکَ .. وَ رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ» این بود که مردم فوج فوج در دین خدا وارد می شدند «یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللّهِ أَفْواجاً» (۲)و در جنگ های بدر و خندق و حنین اسلام پیروز شد و با اینکه بعضی منافق و یا ترسو بودند و فرار می کردند باز اسلام رو به رشد بود.

در اکثر موارد این بار سنگین توسط حضرت علی علیه السلام از دوش پیامبر برداشته می شد.او در بدر و خیبر و احد شجاعانه ترین عملیات را انجام داد.

البته در برخی موارد،«وزر»و سنگینی را،از طریق امدادهای غیبی و نزول فرشتگان (۳)و یا القاء ترس (۴)در دل دشمنان،از دوش پیامبر اکرم برداشته شد.

خداوند،نام و یاد پیامبرش را گرامی داشته است.در قرآن،به درود و صلوات بر پیامبرش فرمان داده است: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً» (۵)نام او را در بسیاری از آیات در کنار نام خودش آورده است، «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ» (۶)در اذان،شهادت به رسالت او را در کنار شهادت به وحدانیّت خودش قرار داده است.«اشهد أن لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله»و در تشهد هر نماز،نیز این شهادتین را تکرار کرده است.

زنی از ندادن نفقه شوهر فقیرش،نزد حضرت علی علیه السلام شکایت کرد.حضرت مرد را زندانی

۱- ۱) .بحارالانوار،ج ۱۱،ص۲۹۸.

۲- ۲) .نصر،۲.

۳- ۳) .آل عمران،۱۲۳-۱۲۵.

۴- ۴) .آل عمران،۱۵۱ و حشر،۲.

۵- ۵) .احزاب،۵۶.

۶- ۶) .محمّد،۳۳.

نکرد و فرمود: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً» (۱)

پیام ها:

۱- سعه صدر،زمینه ساز انجام برنامه های سنگین رسالت است. أَ لَمْ نَشْرَحْ ... وَضَعْنا عَنْکَ وِزْرَکَ

۲- از آینده مکتب نگران مباشید. «وَ رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ»

۳- مبارزه با خرافات و آداب و رسوم جاهلی بسیار سنگین است. «وِزْرَکَ»

۴- کار پیامبر در حدّ کمرشکن بود. «أَنْقَضَ ظَهْرَکَ»

۵-نام نیک و آبرو لازمه توفیق در رهبری جامعه است. «رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ»

۶- سنّت و برنامه الهی آن است که بدنبال هر سختی،آسانی است. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً» (در جای دیگر قرآن می خوانیم: «سَیَجْعَلُ اللّهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْراً» (۲)سختی ها و مشکلات زوال پذیرند و به آسانی تبدیل می شوند).

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

بر اثر صبر نوبت ظفر آید

۷- انسان باید بعد از فارغ شدن از هر کار و مسئولیّتی،آماده پذیرش مسئولیّت دیگر و تلاش و کوشش دیگر باشد. «فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ»

۸-تلاش ها باید جهت الهی داشته باشد. «إِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ»

۹- تلاش و کوشش باید همراه با اخلاص باشد. فَانْصَبْ ... إِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ

۱۰- برای توجه به خداوند باید نهایت تلاش را بکار برد. «فَانْصَبْ - إِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ»

۱۱- پیمودن راه خدا باید عاشقانه و با رغبت باشد. «إِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ»

۱۲- رغبت ها و تمایلات تنها سزاوار اوست نه دیگران. «إِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲– ۲) .طلاق،۷.

سیمای سوره تین

اشاره

این سوره هشت آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است و به معنای انجیر می باشد.

محور سوره،کیفر و پاداش انسانها در قیامت است،امّا مطلب را از راه آفرینش انسان ها در بهترین صورت و دو گروه شدن آنان بر مبنای ماندن بر فطرت پاک الهی و یا خروج از آن و سقوط به پایین ترین درجات انسانیّت،بیان می کند که این اختلاف در انتخاب،موجب اختلاف در کیفر و پاداش الهی می شود.و طبیعتاً حکمت اقتضا می کند که دو گروه یکسان دیده نشوند.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ«۱» وَ طُورِ سِينِينَ«۲» وَ هٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ«۳» لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ«۴» ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ«۵» إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ«۶» فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ«۷» أَ لَيْسَ اللّٰهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ«۸»

به انجیر و زیتون سوگند.و به طور سینا سوگند.و به این شهر(مکّه)امن سوگند.

همانا ما انسان را در بهترین قوام و نظام آفریدیم.سپس او را به پایین ترین مرحله بازگرداندیم.مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند که برای آنان پاداشی قطع ناشدنی و همیشگی است.پس بعد از این،چه چیز سبب می شود قیامت را تکذیب کنی؟ آیا خدا بهترین حکم کنندگان نیست؟

ص: ۵۲۸

نکته ها:

طور سینین،همان وادی سینا میان مصر و فلسطین امروزی است.

در برخی روایات،به قرینه «طُورِ سِینِینَ» و «الْبَلَدِ الْأَمِینِ» که اشاره به دو مکان مقدس است،آمده است که مراد از «التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ» نیز محلّ رویش این دو میوه می باشد و ایه را اشاره به شهرهای مدینه و بیت المقدس دانسته اند. (۱)

در میان خوردنی ها،میوه ها و در میان آنها میوه های قنددار و چربی دار برای سوخت و ساز بدن بیشتر مورد نیاز است. «التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ»

از امتیازات اسلام داشتن سرزمین امن است حتی برای گیاهان و حیوانات. «الْبَلَدِ الْأَمِینِ»

نام انجیر یکبار و زیتون،شش بار در قرآن آمده است و هر دو دارای خواص غذایی و درمانی فراوانی هستند.انجیر برای هر سن و سالی به خاطر قندی که دارد مفید است.

ورزشکاران و کسانی که دچار ضعف و پیری هستند به خوردن آن سفارش شده اند.بر اساس برخی روایات،انجیر میوه ای بهشتی است و در طبّ قدیم،معجون انجیر و عسل برای زخم معده و انجیر خشک برای تقویت فکر سفارش شده است.

امام رضا علیه السلام فرمود:انجیر بوی دهان را می برد،لثه ها و استخوان ها را محکم می کند،مو را می رویاند،درد را برطرف می سازد و مثل دارو مؤثر است.زیتون،بلغم را برطرف می سازد، رنگ صورت را صفا داده اعصاب را تقویت نموده،بیماری و درد و ضعف را از بین می برد و آتش خشم را فرو می نشاند. (۲)

مراد از «ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِینَ» دست برداشتن گروهی از انسانها از فطرت اولیه الهی است که خداوند در نهاد هر بشری قرار داده که هر کس چنین کند،خداوند او را در پست ترین جایگاه ها قرار می دهد و گرفتار شقاوت و عذاب می شود.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .بحارالانوار،ج ۶۶،ص۱۸۳ به نقل از تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱- نعمت های دنیوی حتی خوردنی ها،قداست دارد و مورد سوگند الهی واقع شده اند. «وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ»

۲- سلامتی که از طریق غذا به دست می آید و امنیّت،مهم ترین نیازهای مادّی انسان است. اَلتِّینِ وَ الزَّیْتُونِ ... اَلْبَلَدِ الْأَمِینِ

۳- قداست وحی،به زمین ها نیز سرایت می کند. «طُورِ سِینِینَ»

۴- امنیّت شهر مکّه،دعای حضرت ابراهیم است که گفت: «رَبِّ اجْعَلْ هٰذا بَلَداً آمِناً» (۱)و این دعا مورد استجابت واقع شد. «هٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ»

۵-انسان در آفرینش بر همه موجودات برتری دارد. «خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ»

۶- خداوند بر آغاز و فرجام انسان حاکم است. خَلَقْنَا ... رَدَدْناهُ

۷- انسان در اصل خلقت پستی ندارد و سقوط او در طیّ مراحل زندگی واقع می شود. «خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِینَ»

۸-انسان که برترین مخلوق است،سقوطش نیز از همه موجودات پست تر است. أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ ... أَسْفَلَ سافِلِینَ (چنانکه در آیات دیگر نیز می فرماید:

«أُولٰئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (۲))

۹- دوری از ایمان و عمل صالح سبب سقوط است و ایمان،عامل دوری از هر گونه پستی و نزول است. «رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِینَ إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»

۱۰- با آنکه خداوند خالق انسان است و هرگونه بخواهد حق دارد با مخلوقش رفتار کند،امّا او بر اساس عدل،حکم می کند و بهترین داوران است. «بِأَحْکَمِ الْحاکِمِینَ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

۱- ۱) .بقره،۱۲۶.

۲- ۲) .اعراف،۱۷۹.

سیمای سوره عَلق

اشاره

این سوره نوزده آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه دوم است که اشاره به خلقت انسان از علق(خون بسته)دارد.

این سوره،اولین سوره ای است که بر پیـامبر نـازل شـده و سـیاق آیـاتش چنان به هم ارتباط دارد که می توان گفت تمام سوره یکباره نازل شده است. (۱)

این سوره نظیر سوره های سـجده،فصلت،نجم دارای سجده واجب است که به عقیده شیعه در نماز نباید خوانده شود و خواندن آنها در حال حیض یا جنابت ممنوع است.

ص :۵۳۲

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ«۱» خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ«۲» اِقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ«۳» اَلَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ«۴» عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ«۵»

بخوان به نام پروردگارت که(هستی را)آفرید.(او که)انسان را از خون بسته آفرید.بخوان که پروردگار تو از همه گرامی تر است.او که با قلم آموخت.آنچه را انسان نمی دانست به او آموخت.

نکته ها:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:اولین بار که جبرئیل بر من ظاهر شد،فرمود:بخوان،گفتم:نمی توانم، بعد از سه بار مرا فشار داد،دیدم می توانم بخوانم. (۱)

در تفسیر نوین می خوانیم:آنجا که به مسئله آفرینش انسان نظر دارد،خداوند،خود را کریم خوانده: «ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ اَلَّذِی خَلَقَکَ» (۲)ولی آنجا که موضوع خواندن و یادگیری و قلم مطرح است،خود را اکرم خوانده است. «اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ اَلَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»

از افتخارات اسلام این است که کارش را با قرائت و علم و قلم شروع کرد و اولین فرمان خداوند به پیامبرش فرمان فرهنگی بود.خواندن لوحی که برای اولین بار در برابر پیامبر باز شد،منظم و مکتوب بود.

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .انفطار،۶-۷.

در فرمان اقرء این نکته نهفته است که آنچه بر تو نازل خواهد شد،خواندنی است،نه فقط دانستنی.

برای کلمه «عَلَقٍ» چند معنا شده است:

الف)چسبنده و مراد آن است که حضرت آدم از گل چسبنده آفریده شد و یا نطفه مرد شبیه زالو به نطفه زن می چسبد.

ب)به معنای خون غلیظ و بسته باشد که معمولاً این معنا مطرح است.

آنکه از خون بسته انسان می سازد،بر شخص درس ناخوانده فرمان اقرء می دهد.

آغاز تحصیل علم باید با نام خدا باشد. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ» فارغ التحصیلان نیز باید در راه او باشند. «فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَ إِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ»

پیام ها:

۱- قرائت قرآن باید با نام خداوند آغاز شود. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ»

۲- اولین فرمان اسلام،فرمان فرهنگی است. «اقْرَأْ»

۳- خواندن باید جهت الهی داشته باشد. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ»

۴- خواندن قرآن وسیله رشد است. «اقْرَأْ وَ رَبُّکَ»

۵-پرورش الهی هم مادّی است، «رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ - خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ» هم معنوی. «رَبُّکَ الْأَکْرَمُ -اَلَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»

۶- پروردگار،همان آفریننده است.(بنابراین سخن مشرکان که خالق بودن خدا را پذیرفته بودند ولی بت ها را ربّ می دانستند باطل است.) «رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ»

۷- بیان آفرینش انسان از خون بسته شده،هم یک پیشگوئی علمی است و هم راهی برای تربیت انسان که بداند مبدء او از چیست و گرفتار غرور نشود.

«خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ»

۸-آفرینش همه هستی در یکسو «الَّذِی خَلَقَ» و آفرینش انسان در یک سوی دیگر. «خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ»

۹- معلم اصلی انسان خداست. «عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ»

۱۰- قلم،بهترین وسیله انتقال دانش است. «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»

۱۱- وحی الهی سرچشمه علوم بشری است. «عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ»

۱۲- خالقیّت،ربوبیّت،کریم بودن و معلم بودن خداوند،مستلزم قرائت کتاب اوست. اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ ... خَلَقَ ... اَلْأَکْرَمُ ... عَلَّمَ ...

۱۳- خداوند کارهای خود را از طریق اسباب انجام می دهد. «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»

۱۴- رهائی از جهل با استفاده از قلم،جلوه ای از کرم و ربوبیّت اوست و نویسندگی هنر مطلوب و مورد ترغیب اسلام است. «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»

۱۵- خداوند هم جسم انسان را رشد می دهد و هم روح او را.(کلمه «رَبِّکَ» میان دو کلمه «خَلَقَ» و «اقْرَأْ» آمده است.) «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ»

کَلّا إِنَّ الْإِنْسانَ لَیَطْغی«۶» أَنْ رَآهُ اسْتَغْنی«۷» إِنَّ إِلی رَبِّکَ الرُّجْعی«۸» أَ رَأَیْتَ الَّذِی یَنْهی«۹» عَبْداً إِذا صَلّی«۱۰» أَ رَأَیْتَ إِنْ کانَ عَلَی الْهُدی«۱۱» أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوی«۱۲» أَ رَأَیْتَ إِنْ کَذَّبَ وَ تَوَلّی«۱۳» أَ لَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللّهَ یَری«۱۴»

نه چنین است(که می پندارند).بی گمان آدمی طغیان می کند.چون خود را بی نیاز می بیند.همانا بازگشت همه به سوی پروردگار توست.آیا دیدی آن که منع می کند.بنده ای را که نماز می خواند.آیا اندیشیده ای که اگر(آن بنده)بر طریق هدایت باشد یا به تقوا سفارش کند.(سزای نهی کننده او جز آتش نیست)آیا اندیشیده ای که اگر تکذیب کند و روی برتابد(فقط خود را هلاک ساخته است؟)آیا او نمی داند که خداوند می بیند.

نکته ها:

کلمه «کَلّا» یا به معنای نفی گذشته است یعنی این گونه نیست که انسان به یاد گذشته خود باشد که خداوند او را آفرید و به او آموخت،پس بنده او باشد،بلکه به جای بندگی طغیان

ص :۵۳۵

می کند و مانع بندگی دیگران نیز می شود.

و ممکن است کلمه «کَلّا» به معنای حقًا و برای تأکید باشد. (۱)

اگر انسان ظرفیّت نداشته باشد،یا ثروت او را مغرور می کند،چنانکه قارون می گفت: «إِنَّما أُوتِیتُهُ عَلی عِلْمٍ عِنْدِی» (۲)یا قدرت او را مغرور می کند،چنانکه فرعون می گفت: «أَ لَیْسَ لِی مُلْکُ مِصْرَ» (۳)یا علم او را مغرور می کند.چنانکه بلعم باعورا به آن گرفتار شد. «آتَیْناهُ آیاتِنا فَانْسَلَخَ مِنْها» (۴)ولی اگر ظرفیّت باشد،حتی هر سه در یک نفر جمع می شود مثل حضرت یوسف و سلیمان ولی مغرور نمی شود،چون همه را از خداوند می داند نه خود.چنانکه حضرت سلیمان گفت: «هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی» (۵)و حضرت یوسف گفت: «رَبِّ قَدْ آتَیْتَنِی مِنَ الْمُلْکِ وَ عَلَّمْتَنِی مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ» (۶)آری خطر آنجاست که انسان به خود بنگرد نه خدا. (۷)«أَنْ رَآهُ اسْتَغْنی»

طغیانگر نه خدا را بنده است،نه دستورات الهی را به رسمیّت می شناسد،نه استدلال می پذیرد و نه به ندای وجدان و ناله مظلومان گوش می دهد.

مراد از عبدی که نماز می خواند «عَبْداً إِذا صَلّی» چنانکه از آیات آخر سوره بر می آید، رسول خداست،چون در آن آیات،آن حضرت را از اطاعت آن شخص نهی نموده است و او را به سجده و قرب دعوت می کند.از آنجا که این آیات،اولین آیاتی است که بر پیامبر نازل شده،پس آن حضرت قبل از رسیدن به مقام رسالت،نماز می خوانده است. (۸)

در احادیث می خوانیم:ابوجهل از اطرافیان خود پرسید:آیا پیامبر در میان شما نیز برای سجده صورت به خاک می گذارد؟ گفتند:آری.گفت:سوگند به آنچه سوگند می خوریم،اگر او را در چنین حالی ببینم،با پای خود گردن او را له می کنم.زمانی که متوجه شد پیامبر در حال نماز است،تصمیم گرفت با لگد بر سر مبارک آن حضرت در سجده بکوبد،همین که نزدیک شد،با حالتی عجیب عقب نشینی کرد و به مشرکان گفت:وقتی به او نزدیک شدم،

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .قصص،۷۸.

۳- ۳) .زخرف،۵۱.

۴- ۴) .اعراف،۱۷۵.

۵- ۵) .نمل،۴۰.

۶- ۶) .یوسف،۱۰۱.

۷- ۷) .تفسیر نوین.

۸- ۸) .تفسیر المیزان.

در مقابل خود خندقی از آتش دیدم. (۱)

با اینکه مراد از «عَبْداً» شخص پیامبر است ولی نکره آوردن آن،به خاطر تعظیم و بزرگداشت است. «عَبْداً إِذٰا صَلّٰی»

پیام ها

۱- انسان ناسپاس است.ما او را آفریدیم و هر چه نمی دانست به او آموختیم.امّا او در برابر پروردگارش طغیان می کند. «کَلاّٰ إِنَّ الْإِنْسٰانَ لَیَطْغیٰ»

۲- انسان به خاطر آنکه به غلط خود را بی نیاز می پندارد دست به طغیان می زند.

«لَیَطْغیٰ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنیٰ»

۳- بازداشتن از نماز،روشن ترین نوع منکرات است. «یَنْهیٰ عَبْداً إِذٰا صَلّٰی»

۴- حتی اگر احتمال حقانیّت دهند نباید اینگونه با پیامبر برخورد کنند. «إِنْ کٰانَ عَلَی الْهُدیٰ»

۵-انسان کم ظرفیّت است و پندار بی نیازی او را مست می کند. «لَیَطْغیٰ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنیٰ»

۶- علم به تنهایی کافی نیست.با اینکه به انسان علم دادیم امّا طغیان می کند. «عَلَّمَ الْإِنْسٰانَ مٰا لَمْ یَعْلَمْ - إِنَّ الْإِنْسٰانَ لَیَطْغیٰ»

۷- غنی بودن کمال است،ولی خود را غنی دیدن زمینه لغزشهاست. «رَآهُ اسْتَغْنیٰ»

۸-ایمان به معاد مانع طغیان است. «إِنَّ إِلیٰ رَبِّکَ الرُّجْعیٰ»

۹- هر چه داریم می گذاریم و می رویم خود را بی نیاز نپنداریم. «إِنَّ إِلیٰ رَبِّکَ الرُّجْعیٰ»

۱۰- انسان و هستی هدفدار و به سوی خداست. «إِنَّ إِلیٰ رَبِّکَ الرُّجْعیٰ»

۱۱- طاغوتیان مخالف نمازند. «لَیَطْغیٰ - یَنْهیٰ عَبْداً إِذٰا صَلّٰی» (رفتار ناروا زمانی مورد سرزنش قرار می گیرد که دوام داشته باشد.)

ص :۵۳۷

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

۱۲- نشانه بندگی خدا نماز است. «عَبْداً إِذا صَلّی»

۱۳- طاغوت ها از بندگی خدا ناراحتند.(نه از افراد بی تفاوت و یا بنده هوسهای خود یا دیگران) «یَنْهی عَبْداً إِذا صَلّی»

۱۴- نام و نشان مهم نیست،عملکردها مهم است.(نام نهی کننده و نمازگزار نیامده است.) «یَنْهی - صَلّی»

۱۵- سزاوار است کسی که امر به تقوا می کند خودش از راه یافتگان باشد. «کانَ عَلَی الْهُدی أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوی»

۱۶- ریشه طغیان دو چیز است:یکی آنکه خود را بی نیاز می بیند. «رَآهُ اسْتَغْنی» دیگر آنکه خدا را نمی بیند و گمان می کند خدا هم او را نمی بیند. «أَ لَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللّهَ یَری»

کَلاّ لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنّاصِیَهِ«۱۵» ناصِیَهٍ کاذِبَهٍ خاطِئَهٍ«۱۶» فَلْیَدْعُ نادِیَهُ«۱۷» سَنَدْعُ الزَّبانِیَهَ«۱۸» کَلاّ لا تُطِعْهُ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ«۱۹»

چنین نیست(که او می پندارد.)اگر از کار خلافش دست باز ندارد موی پیشانی او را سخت بگیریم.موی پیشانی دورغگوی خطاکار را.پس او اهل محفلش را(به یاری)بخواند.ما هم بزودی مأموران دوزخ را فرامی خوانیم.حاشا از او پیروی مکن و سجده کن و(به خدا)تقرّب جوی.

نکته ها:

«نسفعا»فعل است و نون تأکید آخر آن به صورت تنوین نگاشته شده است.این کلمه از ریشه«نسفع»به معنای گرفتن،به شدت کشیدن و سیلی به صورت زدن است.«ناصیه»به معنای موی جلوی پیشانی است که برای تحقیر،آن را گرفته و می کشند.

هنگامی که سوره الرحمن نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید:چه کسی آن را برای رؤسای قریش می خواند؟ اصحاب به خاطر برخورد تند و خشن رؤسای قریش ساکت شدند،ولی

عبـداللّه بن مسـعود که جثّه ای ضـعیف داشت قبول کرد.همین که نزد کعبه سـران را دیـد،آیـات را تلاـوت کرد.ابوجهل چنان سیلی به او زد که از گوش او خون جـاری گشت.او گریـان نزد پیامبر آمـد و حضـرت غمناک شـد.در جنگ بـدر،عبـداللّه بن مسـعود در میـان کشـته های مشـرکان ابوجهل را در آخرین لحظات دیـد و روی سـینه او نشـست.ابوجهل گفت می دانی کجا نشسـته ای؟! گفت«الاسـلام یعلـو و لاـ یعلی علیه»ابوجهـل گفت به پیـامبر بگـو:حـتی در این حـال،او مبغوض ترین فرد نزد من است.حضـرت فرمود:فرعونِ موسی در آخرین لحظه ایمان آورد ولی فرعونِ من حتی در آخرین لحظه ایمان نیاورد.ابن مسعود سر ابوجهل را از تن جدا و موی سر او را گرفته و نزد پیامبر می کشید و آیه «لَنَسْفَعاً بِالنّاصِیَهِ» در همین دنیا عملی شد. (۱)

کلمه«نادی»به مجلس عمومی یا تفریح گفته می شود.

«زبانیه»جمع«زبینه»به معنای مأمور است.

امام علی علیه السـلام می فرمایـد:ثمره علم بنـدگی خـداست.آغاز این سوره فرمان قرائت و تعلیم با قلم بود و پایانش سـجده و تقرّب است.یعنی علم مفید،علمی است که ما را به خدا برساند.

البته راه قرب به خداوند شامل تمام کارهایی است که با قصد قربت انجام می شود،لیکن سجده بهترین راه قرب است.

در این سوره کوچک سه بار کلمه «کَلّا» آمده است.یعنی باید از توهمات و پندارهای بی اساس پرهیز نمود.

امام رضا علیه السلام به استناد آیه «وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ» فرمودند:نزدیک ترین حالات انسان نسبت به خداوند حالت سجده است. (۲)

پیام ها:

۱- راه توبه برای همه باز است ولی اگر توبه نکردند و دست بر نداشتند،گرفتار کیفر می شوند. «لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ لَنَسْفَعاً»

۱- ۱) .تفسیر نمونه به نقل از تفسیر کبیر.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۲- در برابر ستمگران تهدید لازم است. «لَنَسْفَعاً بِالنّاصِیَهِ»

۳- دروغ و دروغ گویی ریشه دیگر خطاها و خلاف کاری است. «کاذِبَهٍ خاطِئَهٍ»

۴- پشتوانه عملهای ایذایی مخالفان،جلسات مخفیانه است. «یَنْهی عَبْداً إِذا صَلّی - فَلْیَدْعُ نادِیَهُ»

۵-با اینکه مخالفان پیامبر،متشکل و سازمان یافته بودند،ولی کاری از پیش نبردند. «فَلْیَدْعُ نادِیَهُ»

۶- کلوخ انداز را پاداش سنگ است. «فَلْیَدْعُ نادِیَهُ - سَنَدْعُ الزَّبانِیَهَ»

۷- قدرت خداوند بر همه توطئه ها غالب است. «سَنَدْعُ الزَّبانِیَهَ»

۸-در برابر نهی و منع دیگران،شما اصرار بر انجام کارهای عبادی داشته باشید.

«یَنْهی عَبْداً إِذا صَلّی - وَ اسْجُدْ»

۹- اول برائت،بعد عبادت. «لا تُطِعْهُ وَ اسْجُدْ» (از ابوجهل هائی که از نماز نهی می کنند پیروی نکن و به عبادت و سجده بپرداز.)

۱۰- سجده بهترین وسیله قرب به خداست. «وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۵۴۰

سیمای سوره قدر

اشاره

سوره قدر در مکّه نازل شده و همانند دیگر سوره های مکّی،آیاتش کوتاه و موزون است.

این سوره با اشاره به نزول قرآن در شب قدر آغاز و با بیان اهمیّت شب قدر نزد خداوند و برتری آن بر هزار ماه ادامه می یابد و با سلام و درود الهی در آن شب پایان می پذیرد.

روایات متعدّدی در فضیلت تلاوت این سوره بعد از سوره حمد در نماز وارد شده است و به کسی که آن را در نماز واجب بخواند خطاب می شود:«غفر الله لک ما مضی فاستأنف العمل» (۱)خداوند گذشته تو را بخشید،از نو آغاز کن.

امام رضا علیه السلام فرمود:کسی که در زیارت قبور مؤمنین،سوره قدر را هفت مرتبه بخواند،خداوند آن مردگان و کسی که این سوره را تلاوت کرده است، می آمرزد. (۲)

ص: ۵۴۲

۱- ۱) .وسائل الشیعه،ج ۶،ص ۷۹.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ«۱»

همانا ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

نکته ها:

خداوند،امور عالم را از طریق فرشتگان و با واسطه آنان به انجام می رساند.لذا در بسیاری از آیات قرآن،فعل ها و ضمیرهای مربوط به خداوند به صورت جمع آمده است.چنانکه در آغاز این سوره می فرماید: «إِنّا أَنْزَلْناهُ» ما قرآن را نازل کردیم.

بر اساس نظر مفسّران، (۱)قرآن دو بار نازل شده است.یکبار به صورت یکپارچه در شب قدر که این سوره به آن اشاره دارد و بار دیگر به صورت تدریجی در مدت بیست و سه سال دوره رسالت پیامبر.تعبیرات قرآن نیز درباره نزول این کتاب آسمانی دو گونه است.برخی با واژه«انزلنا»از ریشه انزال به معنای نزول دفعی آمده و برخی دیگر با واژه«نزلنا»از ریشه تنزیل به معنای نزول تدریجی آمده است.

از انضمام آیه «إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» با آیه «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ» (۲)معلوم می شود که شب قدر در ماه رمضان است،امّا اینکه کدام یک از شب های ماه رمضان است،در قرآن چیزی بر آن دلالت ندارد و در روایات نیز به صورت مردّد میان یکی از سه شب آمده است.چنانکه از امام صادق علیه السلام در مورد شب قدر پرسیدند:آن حضرت فرمود:در

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .بقره،۱۸۵.

شب نوزدهم،بیست و یکم و بیست و سوم رمضان جستجویش کن. (۱)البته معروف میان اهل سنّت آن است که شب بیست و هفتم رمضان،شب قدر است.

پیام ها:

۱- شب قدر،شب شکرگزاری و تشکر از خداوند است.زیرا مهم ترین نعمت خداوند بر بشر،یعنی قرآن نازل شده است. «إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ»

۲- ظرف و مظروف باید متناسب باشند.بهترین کتاب در بهترین شب بر بهترین انسان ها نازل می شود. «إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ»

وَ ما أَدْراکَ ما لَیْلَهُ الْقَدْرِ«۲» لَیْلَهُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ«۳»

و تو چه دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است.

نکته ها:

کلمه«قدر»در قرآن،در چند معنا به کار رفته است:

الف)مقام و منزلت.چنانکه می فرماید: «وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (۲)آن گونه که باید،مقام و منزلت الهی را نشناختند.

ب)تقدیر و سرنوشت.چنانکه می فرماید: «جِئْتَ عَلی قَدَرٍ یا مُوسی» (۳)ای موسی تو بنا بر تقدیر(الهی به این مکان مقدّس)آمده ای.

۱- ۱) .وسائل الشیعه،ج ۱۰،ص ۳۶۰.

۲- ۲) .انعام،۹۱.

۳- ۳) .طه،۴۰.

ج)تنگی و سختی.چنانکه می فرماید: وَ مَنْ قُدِرَ عَلَیْهِ رِزْقُهُ ... (۱)کسی که رزق و روزی بر او تنگ و سخت شود...

دو معنای اول در مورد «لَیْلَهِ الْقَدْرِ» مناسب است،زیرا شب قدر،هم شب با منزلتی است و هم شب تقدیر و سرنوشت است.

هستی،حساب و کتاب و قدر و اندازه دارد. «وَ إِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلاّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (۲)هیچ چیز نیست مگر آنکه خزانه آن نزد ماست و جز به مقدار تعیین شده فرونمی فرستیم.حتّی مقدار نزول باران از آسمان حساب شده است. «وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ» (۳)نه تنها باران،بلکه هر چیز نزد او اندازه دارد. «وَ کُلُّ شَیْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ» (۴)چنانکه خورشید و ماه،از نظر حجم و وزن و حرکت و مدار آن حساب و کتاب دقیق دارد.و «الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ» (۵)

خداوند در شب قدر،امور یک سال را تقدیر می کند،چنانکه قرآن در جایی دیگر می فرماید:

«فِیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ» (۶)در آن شب،هر امر مهمّی،تعیین و تقدیر می شود.بنابراین، شب قدر منحصر به شب نزول قرآن و عصر پیامبر نیست،بلکه در هر رمضان،شب قدری هست که امور سال آینده تا شب قدر بعدی،اندازه گیری و مقدّر می شود.

بیدار بودن شب قدر و احیای آن با دعا و نماز و قرآن،مورد سفارش پیامبر و اهل بیت آن حضرت بوده است و در میان سه شب،بر شب بیست و سوم تأکید بیشتری داشته اند.

چنانکه شخصی از پیامبر پرسید:منزل ما از مدینه دور است،یک شب را معیّن کن تا به شهر بیایم.حضرت فرمود:شب بیست و سوم به مدینه داخل شو. (۷)

امام صادق علیه السلام در حالی که بیمار بودند،خواستند که شب بیست و سوم ایشان را به مسجد ببرند (۸)و حضرت زهرا علیها السلام در این شب،با پاشیدن آب به صورت بچه ها،مانع خواب آنها می شدند. (۹)

در روایات آمده است که دهه آخر ماه رمضان،پیامبر بستر خواب خود را جمع نموده و ده شب را احیا می داشت. (۱۰)

در حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم که حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد:

خدایا مقام قربت را خواهانم.پاسخ آمد:«قربی لمن استیقظ لیله القدر»،قرب من،در بیداری

۱- ۱) .طلاق،۷.

۲- ۲) .حجر،۲۱.

۳- ۳) .مؤمنون،۱۸.

۴- ۴) .رعد،۸.

۵- ۵) .الرّحمن،۵.

۶- ۶) .دخان،۴.

۷- ۷) .وسائل الشیعه،ج۳،ص۳۰۷.

۸- ۸) .بحار الانوار،ج ۹۵،ص ۱۶۹.

۹- ۹) .بحار الانوار،ج ۹۴،ص ۱۰.

۱۰- ۱۰) .تفسیر مجمع البیان.

شب قدر است.

عرضه داشت:پروردگارا،رحمتت را خواستارم.پاسخ آمد:«رحمتی لمن رحم المساکین لیله القدر»، رحمت من در ترحّم بر مساکین در شب قدر است.

گفت:خدایا،جواز عبور از صراط می خواهم.پاسخ آمد:«ذلک لمن تصدق بصدقه لیله القدر»، رمز عبور از صراط،صدقه در شب قدر است.

عرض کرد:خدایا بهشت و نعمت های آن را می طلبم.پاسخ آمد:«ذلك لمن سبح تسبيحه فی ليله القدر»،دستیابی به آن،در گرو تسبیح گفتن در شب قدر است.

عرضه داشت:پروردگارا،خواهان نجات از آتش دوزخم.پاسخ آمد:«ذلك لمن استغفر فی ليله القدر»،رمز نجات از دوزخ،استغفار در شب قدر است.

در پایان گفت:خدایا رضای تو را می طلبم.پاسخ آمد:«رضای لمن صلی رکعتین فی لیله القدر»، کسی مشمول رضای من است که در شب قدر،نماز بگذارد. (۱)

از وقایع عجیب تاریخی،ضربت خوردن حضرت علی علیه السلام در شب قدر،در محراب عبادت و به هنگام نماز است.آری،اشرف خلق خدا،در اشرف مکان ها و اشرف زمان ها،در اشرف حالات،شهید شد.

شب جایگاه ویژه ای در مسائل معنوی دارد که به چند مورد اشاره می کنیم:

خداوند برای اهدای تورات،حضرت موسی را به مناجات شبانه فراخواند: «أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» (۲)

قرآن،زمان مناسب برای استغفار را،هنگام سحر می داند: «وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (۳)

عروج پیامبر به آسمان،به هنگام شب بود. «أَسْرى بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ» (۴)

پیامبر مأمور بود که مناجات و عبادات شبانه داشته باشد. «وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ» (۵)، «قُمِ اللَّيْلَ إِلاّ قَلِيلاً» (۶)

خداوند از عابدان در شب ستایش می کند. «يَتْلُونَ آياتِ اللّهِ آناءَ اللَّيْلِ» (۷)و به تسبیح در

۱- ۱) .وسائل الشیعه،ج ۸،ص ۲۰.

۲- ۲) .بقره،۵۱.

۳- ۳) .ذاریات،۱۸.

۴- ۴) .اسراء،۱.

۵- ۵) .اسراء،۷۹.

۶- ۶) .مزّمل،۲.

۷- ۷) .آل عمران،۱۱۳.

شب سفارش می کند. «وَ سَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً» (۱)

خداوند در قرآن،به زمان طلوع فجر و هنگام عصر یک بار سوگند یاد کرده است ولی به هنگام سحر سه بار. «وَ اللَّيْلِ إِذا عَسْعَسَ» (۲)، «وَ اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ» (۳)، «وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ» (۴)

طول شب قدر،یک شب کامل کره زمین است که ۲۴ ساعت می شود،نه آنکه مخصوصِ مکان خاصّی همچون مکّه و آن هم به میزان ۸ ساعت شب آن منطقه باشد.چنانکه مراد از روز عید فطر،یک روز کامل کره زمین است که شامل همه نقاط و مناطق می شود.

تقارن شب تقدیر بشر با شب نزول قرآن،شاید رمز آن باشد که سرنوشت بشر،وابسته به قرآن است.اگر پیرو قرآن باشد،سعادت و رستگاری و اگر دور از قرآن باشد،شقاوت و بدبختی برای او رقم می خورد.

ابوذر می گوید:به رسول خدا عرضه داشتم آیا شب قدر در عهد انبیا بوده و امر بر آنان نازل می شده و پس از آنکه از دنیا می رفتند،نزول امر در آن شب تعطیل می شده است؟ حضرت فرمودند:شب قدر تا قیامت هست. (۵)

شاید رمز اینکه شب قدر مخفی است،آن باشد که مردم شب های متعدّد را به عبادت بپردازند،کسانی که یک شبِ آنرا درک کردند مغرور نشوند و کسانی که آنرا درک نکردند،از باقی شب ها مأیوس نشوند.

در روایات آمده است:«العمل الصالح فیها خیر من العمل فی الف شهر لیس فیها لیله القدر» (۶)کار نیک در شب قدر،بهتر از کار نیک در هزار ماه بدون شب قدر است.

پیام ها:

۱- برای امور مقدّس،زمان مقدّس انتخاب کنید. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»

۲- زمان ها یکسان نیست،بعضی زمان ها بر بعضی دیگر برتری دارد. «لَيْلَةِ الْقَدْرِ

۱- ۱) .انسان،۲۶.

۲- ۲) .تکویر،۱۷.

۳- ۳) .مدّثر،۳۳.

۴- ۴) .فجر،۴.

۵- ۵) .تفسیر برهان.

۶- ۶) .من لایحضر،ج۲،ص ۱۵۸.

خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»

تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ«۴»

در آن شب،فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان برای انجام هر کاری فرود آیند.

نکته ها:

از امام صادق علیه السلام پرسیدند:آیا روح همان جبرئیل است؟ فرمود:جبرئیل از ملائکه است و روح برتر از ملائکه است.سپس این آیه را تلاوت فرمودند: تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ ... (۱)

با نزول فرشتگان بر قلب پیامبر و امام معصوم در شب قدر،ارتباط زمین با آسمان،مُلك با ملكوت و طبیعت با ماوراء طبیعت برقرار می شود.

روح انواعی دارد:

- روحی که منشأ تمایلات و شهوات است.

- روحی که منشأ قدرت و حرکات است.این دو روح،مشترك میان انسان و حیوان است.

- روحی که منشأ اختیار و اندیشه است،که این روح مختص انسان است.

- روحی که عقل محض است و جوهر وجودی فرشتگان را تشکیل می دهد.

- روحی که برتر از فرشتگان است و شب قدر همراه آنان به زمین نازل می شود.

در روایات آمده است که با منکران امامت،با سوره قدر احتجاج کنید. (۲)زیرا بر اساس این سوره،فرشتگان هر سال در شب قدر نازل می شوند.در زمان حیات پیامبر بر وجود شریف حضرتش وارد می شدند.پس از آن حضرت بر چه کسانی نازل می شوند؟

روشن است که هر کسی نمی تواند میزبان فرشتگان الهی باشد و باید او همچون پیامبر، معصوم بوده و ولایت امور بشر به عهده او باشد و او کسی جز امام معصوم نیست که در زمان ما،حضرت مهدی علیه السلام می باشد و فرشتگان در شب قدر شرفیاب محضرش می شوند.

۱- ۱) .تفسیر برهان.

۲- ۲) .تفسير نورالثقلين.

نگاهی به فرشتگان در قرآن

نگاهی به فرشتگان در قرآن (۱)

فرشتگان،کارگزاران نظام هستی و مأمور انجام فرامین خداوند در اداره امور هستند.در قرآن برای هر دسته از فرشتگان مأموریّت و نقش خاصّی تعیین شده است و با همان مأموریّت نام گزاری شده اند: «النّازِعاتِ» (۲)، «الصَّافّاتِ» (۳)، «فَالزّاجِراتِ» (۴)، «النّاشِراتِ» (۵)، «فَالْفارِقاتِ» (۶)، «فَالْمُدَبِّراتِ» (۷)

برخی فرشتگان برای حفاظت گماشته شده اند. «إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ» (۸)

بعضی فرشتگان با اولیاء الهی گفتگو دارند.با زکریا سخن گفتند و او را به فرزندی به نام یحیی بشارت دادند «فَنادَتْهُ الْمَلائِكَةُ» (۹)و همین فرشتگان با حضرت مریم گفتگو کردند.

«إِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ» (۱۰)

در مواردی،سخن از امداد فرشتگان به رزمندگان در جبهه های جنگ به میان آمده است.

چنانکه در جنگ بدر،خداوند سه هزار فرشته را به یاری مسلمانان فرستاد. «يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ» (۱۱)

برخی فرشتگان مسئول گرفتن جان مردم هستند. «يَتَوَفّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ» (۱۲)و دسته ای دیگر،مسئول امور عرش. «يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ» (۱۳)

از امتیازات فرشتگان،عبادت دائمی و خستگی ناپذیر آنهاست که قرآن می فرماید: «وَ مَنْ عِنْدَهُ لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ لا يَسْتَحْسِرُونَ» (۱۴)، «يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ لا يَفْتُرُونَ» (۱۵)

از وظایف دیگر فرشتگان،دعا و استغفار برای مؤمنین «يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ» (۱۶)و صلوات بر پیامبر اسلام است. «إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» (۱۷)

ص:۵۴۹

۱- ۱) .در نهج البلاغه،خطبه ۱ و ۹۱ درباره ملائکه مطالبی آمده است.

۲- ۲) .نازعات،۱.

۳- ۳) .صافّات،۱.

۴- ۴) .صافّات،۲.

۵- ۵) .مرسلات،۳.

۶- ۶) .مرسلات،۴.

۷- ۷) .نازعات،۵.

۸- ۸) .انفطار،۱۰.

۹- ۹) .آل عمران،۳۹.

۱۰- ۱۰) .آل عمران،۴۲.

۱۱- ۱۱) .آل عمران،۱۲۴.

۱۲- ۱۲) .سجده،۱۱.

۱۳- ۱۳) .حاقّه،۱۷.

۱۴- ۱۴) .سجده،۱۵.

۱۵- ۱۵) .انبیاء،۲۰.

۱۶- ۱۶) .شوری،۵.

۱۷- ۱۷) .احزاب،۵۶.

فرشتگان درجاتی دارند و همه در یک سطح و مقام نیستند. «مٰا مِنّٰا إِلاّٰ لَهُ مَقٰامٌ مَعْلُومٌ» (۱)خداوند،همان گونه که بعضی از انبیا را بر برخی دیگر برتری داده،از میان فرشتگان نیز بعضی را برگزیده است. «اَللّٰهُ یَصْطَفِی مِنَ الْمَلاٰئِکَهِ» (۲)

قدرت تمام فرشتگان یکسان نیست و ظرفیت های متفاوتی دارند. «أُولِی أَجْنِحَهٍ مَثْنیٰ وَ ثُلاٰثَ وَ رُبٰاعَ» (۳)بعضی فرمانبرند و بعضی فرمانده،ولی همه معصوم و امین. «مُطٰاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ» (۴)

ایمان به همه فرشتگان لازم است، «کُلٌّ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ مَلاٰئِکَتِهِ» (۵)و انکار آنان در کنار انکار خداوند آمده است. «وَ مَنْ یَکْفُرْ بِاللّٰهِ وَ مَلاٰئِکَتِهِ» (۶)

فرشتگان،لشگر الهی هستند و تعدادشان را جز خداوند هیچ کس نمی داند. «وَ مٰا یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ إِلاّٰ هُوَ» (۷)و اگر گاهی سخن از تعداد به ظاهر اندک آنان است،نظیر آیه «عَلَیْهٰا تِسْعَهَ عَشَرَ» (۸)که می فرماید:مأموران دوزخ نوزده نفرند،دلایل دیگری دارد،نه آنکه به خاطر نداشتن نیرو باشد.

فرشتگان،اطاعت مطلق از خداوند دارند و هر چه را مأمور شوند انجام می دهند و هرگز نافرمانی ندارند. «لاٰ یَعْصُونَ اللّٰهَ مٰا أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ مٰا یُؤْمَرُونَ» (۹)

آنان بر فرمان خداوند پیشی نمی گیرند و فقط فرمان او را عمل می کنند. «لاٰ یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ

۱- ۱) .صافّات،۱۶۴.

۲- ۲) .حج،۷۵.

۳- ۳) .فاطر،۲.

۴- ۴) .تکویر،۲۱.

۵- ۵) .بقره،۲۸۵.

۶- ۶) .نساء،۱۳۶.

۷- ۷) .مدّثر،۳۱.

۸- ۸) .مدّثر،۳۰.

۹- ۹) .تحریم،۶.

وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»

(۱)

اطاعت آنـان آگاهـانه و بر اساس تقوای الهی است و در اطاعت،کار خاصّـِی را گزینش نمی کننـد،بلکه هر کاری که به آنان محوّل شود انجام می دهند. «یَخافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ» (۲)

پیامبر اسـلام فرمود:آفرینش فرشتگان،همه از نور است.«ان الله عز و جل خلق الملائکه من النور» (۳)و خداوند هیچ موجودی را به اندازه فرشتگان نیافریده است.«ما من شیء مما خلق الله اکثر من الملائکه» (۴)

امام صادق علیه السـلام فرمود:فرشـتگان،اهل خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی نیستند.«ان الملائکه لا یأکلون و لا یشربون و لا ینکحون» (۵)

پیام ها:

۱- فرشتگان بدون اذن خداوند کاری انجام نمی دهند. تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ ... بِإِذْنِ رَبِّهِمْ

۲- تقدیر امور در شب قدر،با نزول و حضور فرشتگان صورت می گیرد. تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ ... مِنْ کُلِّ أَمْرٍ

۳- تقدیر امور در شب قدر،گوشه ای از ربوبیّت الهی است. «بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ أَمْرٍ»

سَلامٌ هِیَ حَتّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ«۵»

(آن شب)تا طلوع فجر،(سراسر)سلام و درود است.

نکته ها:

«سَلامٌ» ،یکی از نام های خداوند در قرآن است. هُوَ اللّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ ... (۶)

مراد از «سَـلامٌ» در این آیه،لطف و عنایت ویژه الهی نسبت به بنـدگان در شب قـدر است که سـلامت و رحمت و برکت را به دنبال دارد و باب نقمت و عذاب را می بندد،زیرا کید و وسوسه شیطان در آن شب مؤثر واقع نشود. (۷)

در شب قـدر،فرشـتگان به زمین نـازل می شونـد و بر هر مرد و زنی که در حال عبادت باشـند، سـلام می کننـد. (۸)چنانکه در قیامت نیز با گفتن سلام به استقبال بهشتیان می روند: «سَلامٌ

ص: ۵۵۱

۱- ۱) .انبیاء،۲۷.

۲- ۲) .نحل،۵۰.

۳- ۳) .اختصاص،ص ۱۰۹.

۴- ۴) .تفسیر قمی،ج ۲،ص ۲۶۰.

۵- ۵) .بحار الانوار،ج ۵۶،ص ۱۷۴.

۶- ۶) .حشر،۲۳.

۷- ۷) .تفسیر المیزان.

۸- ۸) .تفسیر مجمع البیان.

عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهٰا خٰالِدِينَ»

(۱)

پیام ها:

۱- شب قدر،شب سلامت فکر و روح آدمی و تعالی به سوی خداوندِ سلام است. «سَلاٰمٌ هِيَ حَتّٰى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»

۲- شب قدر،شب رحمت است و می توان با توبه،الطاف خداوند را به خود جلب کرد. «سَلاٰمٌ هِيَ حَتّٰى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»

۳- تقدیر امور از سوی خداوند،بر اساس سعادت بشر است،مگر آنکه او خود جز این بخواهد. «سَلاٰمٌ هِيَ حَتّٰى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص: ۵۵۲

۱- ۱) .زمر،۷۳.

سیمای سوره بیّنه

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

لَمْ یَکُنِ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکِینَ مُنْفَکِّینَ حَتّی تَأْتِیَهُمُ الْبَیِّنَهُ«۱» رَسُولٌ مِنَ اللّهِ یَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَهً«۲» فِیها کُتُبٌ قَیِّمَهٌ«۳» وَ ما تَفَرَّقَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ إِلاّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّنَهُ«۴»

کسانی که کفر ورزیدند از اهل کتاب و مشرکان،(از راه انحرافی خود) دست برندارند تا آنکه دلیل روشنی برایشان بیاید.پیامبری از سوی خدا که کتاب(آسمانی)را تلاوت کند.در آن ها نوشته هایی استوار و با ارزش است.کسانی که به آنان کتاب داده شد،متفرّق نشدند مگر بعد از آنکه برهان روشن برایشان آمد.

نکته ها:

«بینه»به معنای دلیل روشن است که به واسطه آن حق از باطل آشکار گردد.

«قَیِّمَهٌ» به معنای مستقیم،محکم،ارزشمند و گرانبهاست.«قیم»به کسی گویند که دلسوز است و به مصالح دیگران قیام می کند.حرف تاء در کلمه «قَیِّمَهٌ» برای مبالغه است نظیر علاّمه،نه تأنیث.

این آیه را دو گونه تفسیر کرده اند:طبق یک تفسیر سخن از بی وفائی و عدم صداقت اهل کتاب و مشرکان است و در تفسیر دیگر سخن از اتمام حجت برای آنان است.

ادعای کفار این بود که تا دلیل روشنی به ما نرسد،در راه خود باقی هستیم،ولی بعد از آن که

دلیل روشنی رسید،باز هم در راه خود باقی ماندند و جز عده ای ایمان نیاوردند.شبیه این مضمون،در آیه ۸۹ سوره بقره آمده است که قبل از ظهور اسلام در انتظار آمدن پیامبر جدیدی بودند و به خود نوید می دادند،ولی «فَلَمّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا» همین که آمد برای آنان چیزی را که می شناختند نپذیرفتند.

«صحف»جمع«صحیفه»است.گویا هر بخش از کتاب آسمانی به تنهایی صحیفه ای است.تورات یک کتاب است ولی قرآن در باره آن می فرماید: «صُحُفِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی» (۱)

پیام ها:

۱- بدون دلیل روشن انتظار نداشته باشید که مردم دست از عقیده و راه خود بردارند. لَمْ یَکُنِ ... مُنْفَکِّینَ حَتّی تَأْتِیَهُمُ الْبَیِّنَهُ

۲- در اتمام حجّت،کفّار و مشرکان از یکدیگر جدا نیستند.خداوند برای همه مردم،چه کفّار و چه مشرکان،با فرستادن بیّنه،اتمام حجّت می کند. «تَأْتِیَهُمُ الْبَیِّنَهُ»

۳- از اهل کتاب توقع بیشتری است.(با اینکه در آیه اول سخن از اهل کتاب و مشرکان بود ولی در آیات بعد انتقاد تنها از اهل کتاب است.) «وَ ما تَفَرَّقَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ»

۴- اتمام حجت خداوند از طریق پیامبری آسمانی و کتاب پاک است. رَسُولٌ ...

یَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَهً

۵-قرآن از هر خطا و انحراف و لغو و باطل وتحریف دور است. «صُحُفاً مُطَهَّرَهً»

۶- در قرآن،دستورات قوام بخش است. (۲)«فِیها کُتُبٌ قَیِّمَهٌ»

۷- قرآن هم خود کتابی معتدل و دور از اعوجاج است (۳)و هم سبب اعتدال و

۱- ۱) .اعلی،۱۹.

۲- ۲) .کلمه«کُتب»می تواند به معنای دستورات دینی باشد،نظیر آیه«کتب علیکم الصیام»که کتاب به معنای دستور است.

۳- ۳) .اگر«قیمه»را به معنای ثابت و پایدار و به اصطلاح ادبی فعل لازم بدانیم.

قوام جامعه است. (۱)«قَیِّمَهٌ»

۸-با وجود هوای نفس،علم و دانش مشکل گشا نیست.اهل کتاب حق را به روشنی فهمیدند ولی به خاطر هواهای نفسانی،دست خوش تفرقه شدند. وَ مٰا تَفَرَّقَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتٰابَ ...

وَ مٰا أُمِرُوا إِلاّٰ لِیَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ حُنَفٰاءَ وَ یُقِیمُوا الصَّلاٰهَ وَ یُؤْتُوا الزَّکٰاهَ وَ ذٰلِکَ دِینُ الْقَیِّمَهِ«۵»

به اهل کتاب فرمانی داده نشده جز آنکه خدا را بپرستند در حالی که دین را برای او خالص ساخته و گرایش به حق داشته باشند و نماز را به پا دارند و زکات بپردازند و این است دین استوار.

نکته ها:

«حُنَفٰاءَ» جمع«حنیف»به معنای گرایش به حق است،در برابر کلمه«جنیف»که به معنای گرایش به باطل است.

اگر آیه «ذٰلِکَ دِینُ الْقَیِّمَهِ» را در کنار آیه «فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللّٰهِ» (۲)بگذاریم می توان استفاده کرد که عبادت خالص و بی پیرایه و رابطه با خدا(نماز)و کمک به دیگران (زکات)،از امور فطری هر انسانی است.

پیام ها:

۱-سلیقه ها و هوسهای دیگران متغیّر است.دین پایدار و ثابت،سرسپردگی خالصانه به خدای ثابت است. مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ ... ذٰلِکَ دِینُ الْقَیِّمَهِ

۱- ۱) .اگر«قیمه»را به معنای برپا کننده و به اصطلاح ادبیات عرب متعدی و دارای مفعول بدانیم.

۲- ۲) .روم،۳۰.

۲-ایمان بدون نماز و زکات استوار نیست. «يُقِيمُوا الصَّلاٰةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكٰاةَ وَ ذٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ»

۳- توجه به سابقه لجاجت ها و تفرقه ها،سبب تسلّی پیامبر و پیروان است. وَ مٰا تَفَرَّقَ الَّذِينَ ... إِلاّٰ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ

۴- توحید و پرستش خالصانه خداوند،عامل وحدت است. وَ مٰا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰابَ ... وَ مٰا أُمِرُوا إِلاّٰ لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ

۵-پیامبران،مردم را به سوی خدا دعوت می کردند نه خود. «وَ مٰا أُمِرُوا إِلاّٰ لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ»

۶- خالص و بی پیرایه بودن،رمز بقاء است. مُخْلِصِينَ ... ذٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ

۷- فرمان توحید و نماز و زکات در تمام ادیان آسمانی بوده است. وَ مٰا أُمِرُوا إِلاّٰ لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ ...

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتٰابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نٰارِ جَهَنَّمَ خٰالِدِينَ فِيهٰا أُولٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ«۶» إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ أُولٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ«۷»

همانا کسانی از اهل کتاب و مشرکان که کافر شدند،در آتش دوزخند،در آن جاودانه اند.آنانند بدترین مخلوقات.بی شک کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند آنانند خود بهترین مخلوقات.

نکته ها:

کلمه«بریه»یا از«بری»به معنای خاک و مراد از آن تمام خاکیان از جمله بشر است و یا از «برء»به معنای خلق است و«بریه»بر وزن فعیله به معنای مفعوله یعنی مخلوقات است.

در روایاتی از شیعه و سنی نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علیّ بن ابیطالب فرمودند:تو و یاران تو خیر البریّه هستید. (۱)

مشابه این آیه،در جای دیگر قرآن چنین آمده است: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّٰهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ

۱- ۱) .شواهد التنزیل،ج۲،ص۳۵۷،به نقل از تفسیرنمونه.

اَلَّذِينَ لاٰ يَعْقِلُونَ»

(۱)

دلیل بدترین بودن انسان آن است که رسول و کتاب به سراغش آمده و او حقیقت را می فهمد ولی به خاطر غرور و تکبر لجاجت می کند. کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتٰابِ ... هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّهِ

پیام ها:

۱- کسی که اسلام را نپذیرد،خواه مشرک باشد،خواه اهل کتاب،کافر است. «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتٰابِ وَ الْمُشْرِکِینَ»

۲- سرنوشت اهل کتاب و مشرکان یکی است. «أَهْلِ الْکِتٰابِ وَ الْمُشْرِکِینَ فِی نٰارِ جَهَنَّمَ»

۳- گل سر سبد هستی یعنی انسان،به خاطر پشت پا زدن به منطق و بیّنه،بدترین مخلوقات می شود. «شَرُّ الْبَرِیَّهِ»

۴- انسان با انتخاب خود جایگاه خود را تعیین می کند،یا شرّ البریّه و جهنمی،یا خیر البریّه و بهشتی. کَفَرُوا ... شَرُّ الْبَرِیَّهِ ... آمَنُوا ... خَیْرُ الْبَرِیَّهِ

۵-مقایسه میان کفر و ایمان و پایان کار آنان،بهترین نوع روشنگری است. «شَرُّ الْبَرِیَّهِ - خَیْرُ الْبَرِیَّهِ»

۶- رشد یا سقوط دیگر موجودات،محدود است ولی رشد و سقوط انسان،بی نهایت است. «شَرُّ الْبَرِیَّهِ - خَیْرُ الْبَرِیَّهِ» (انسان در اثر ایمان و عمل صالح می تواند حتی از فرشتگان برتر باشد.)

۷- بهترین شدن در گرو ایمان است و بدترین ها اهل کفرند.(در کلمه «هُمْ» معنای انحصار است) أُولٰئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّهِ ... هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ

۸-ایمان به شرطی ثمربخش است که همراه با عمل صالح باشد «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ» (ولی کفر به تنهایی سبب دوزخ است.)

۱- ۱) .انفال،۲۲.

جَزٰاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰاتُ عَدْنٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ خٰالِدِینَ فِیهٰا أَبَداً رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذٰلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ«۸»

پاداش آن گروه در نزد پروردگارشان،باغهای جاودانه ای است که زیر آن نهرها جاری است.(آنان)برای همیشه در بهشت جاودانه اند،خدا از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی.این مقام مخصوص کسی است که از پروردگارش خشیت دارد.

نکته ها:

«خَشِیتُ» به آن خوفی گفته می شود که بر اساس تعظیم و عظمت باشد.

این آیه می فرماید:بهشت مخصوص اهل خشیت است. «ذٰلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ» و آیه ای دیگر می فرماید:تنها علما اهل خشیت هستند: «إِنَّمٰا یَخْشَی اللّهَ مِنْ عِبٰادِهِ الْعُلَمٰاءُ» (۱)پس بهشت مخصوص علما است.

از طرفی می دانیم که تمام علما و دانشمندان اهل بهشت نیستند.زیرا قرآن بسیاری از دوزخیان را کسانی می داند که بعد از علم و آگاهی گمراه شدند: «أَضَلَّهُ اللّهُ عَلیٰ عِلْمٍ» (۲)و همچنین تمام بی سوادان دوزخی نیستند.

پس آن علمی که سبب خشیت می شود این علم اصطلاحی نیست،بلکه مراد یک فهم طبیعی و الهی است که سبب نورانیّت دل شود.

پیام ها:

۱-بهشت جسم،باغ و نهر و بهشت روح،رضای خداوند است. جَنّٰاتُ عَدْنٍ ...

رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ

۲-خشیت الهی،سرچشمه عمل به دستورات الهی است. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا

ص:۵۵۹

۱- ۱) .فاطر،۲۸.

۲- ۲) .جاثیه،۲۳.

اَلصّالِحاتِ ... جَزاؤُهُمْ ... جَنّاتُ ... ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ»

۳- جاودانگی بهشت برای مؤمنان قطعی است.(کلمات «عَدْنٍ» ، «خالِدِینَ» و «أَبَداً» همه بیانگر قطعی بودن خلود است.) جَنّاتُ عَدْنٍ ... خالِدِینَ فِیها أَبَداً

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۵۶۰

سیمای سوره زلزله

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

إِذٰا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزٰالَهٰا«۱» وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقٰالَهٰا«۲» وَ قٰالَ الْإِنْسٰانُ مٰا لَهٰا«۳» يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبٰارَهٰا«۴» بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحىٰ لَهٰا«۵» يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النّٰاسُ أَشْتٰاتاً لِيُرَوْا أَعْمٰالَهُمْ«۶» فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقٰالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ«۷» وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقٰالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ«۸»

آن گاه که زمین به لرزش شدید خود لرزانده شود.و زمین بارهای سنگین خود را بیرون افکند.و انسان بگوید:زمین را چه شده است؟(که اینگونه سخت می لرزد).در آن روز زمین خبرهای خود را بازگو کند.چرا که پروردگارت به آن وحی کرده است.در آن روز مردم به طور پراکنده(از قبرها)بیرون آیند تا کارهایشان به آنان نشان داده شود.پس هر کس به مقدار ذرّه ای کار نیک کرده باشد همان را ببیند.و هرکس هم وزن ذره ای کار بد کرده باشد آن را ببیند.

نکته ها:

مراد از «أَثْقٰالَهٰا» ،مردگان هستند که در قیامت،زمین آنها را بیرون می افکند.چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: «وَ أَلْقَتْ مٰا فِيهٰا وَ تَخَلَّتْ» (۱)

ص:۵۶۲

۱- ۱) .انشقاق،۴.

حضور مردم در قیامت بطور پراکنده است.چنانکه در آیات دیگر می فرماید: «أَشْتاتاً» ، «کَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ» (۱)، «کَالْفَراشِ الْمَبْثُوثِ» (۲)حضور متفرق مردم در قیامت یا به خاطر آن است که هر کس همراه رهبری که در دنیا انتخاب کرده،می باشد یا آنکه خوبان و بدان از یکدیگر جدا می شوند.

با اراده خدا در قیامت،جمادات نیز به سخن می آیند،نه فقط زمین،بلکه اعضای بدن انسان علیه او گواهی می دهند. «وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اللّهُ الَّذِی أَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ» (۳)

در روایات آمده است که در مکان های مختلف نماز بخوانید،زیرا آن مکان در قیامت برای شما شهادت می دهد. (۴)

در روایت دیگری آمده است که در بیابانها نیز اذان بگویید،زیرا به هر سنگ و کلوخی که صدای شما برسد،گواه قیامت شماست.

حضرت علی علیه السلام پس از آنکه بیت المال را تقسیم می کرد،دو رکعت نماز می خواند و به زمین خطاب می کرد:«اشهدی انی ملئتک بحق و فرغتک بحق» (۵)ای زمین گواهی بده که من تو را از بیت المال بر اساس حق پر کردم و سپس بر اساس حق خالی کردم.

در روایات است که نحوه خبر دادن زمین این گونه است که می گوید:فلانی در فلان زمان فلان عمل را روی من انجام داد. (۶)

«مِثْقالَ» از«ثقیل»به معنای میزان سنگینی است و کلمه «ذَرَّهٍ» یا به معنای کوچک ترین مورچه است و یا به معنای ذرات سبک پراکنده در هوا.البته امروز به اتم نیز ذرّه می گویند.

۱- ۱) .قمر،۷.

۲- ۲) .قارعه،۴.

۳- ۳) .فصّلت،۲۱.

۴- ۴) .تفسیر مجمع البیان.

۵- ۵) .لئالی الاخبار،ج ۵،ص۷۹.

۶- ۶) .تفسیر نورالثقلین.

ولی به هر حال مراد از آن کوچک ترین واحد وزن است.

در روایات می خوانیم:مرد عربی وارد مسجد پیامبر اکرم شد و گفت:«علمنی بما علمك الله» از آنچه خدا به تو یاد داده مرا یاد بده! حضرت شخصی را مأمور آموزش قرآن به او کردند.

معلم برای او سوره إِذا زُلْزِلَتِ... را خواند،همین که به آیه فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ...رسید،مرد عرب گفت:«کفانی»مرا بس است و سپس رفت.پیامبر فرمود:«رجع فقیها» (۱)

در سوره لقمان نیز،لقمان به فرزندش می فرماید:اگر به اندازه وزن خردلی عمل نیک یا بد داشته باشی،در دل سنگ یا در اوج آسمان یا در زمین باشد،خداوند در قیامت برای حساب می آورد. «یا بُنَیَّ إِنَّها إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَةٍ أَوْ فِی السَّماواتِ أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللّهُ» (۲)

گواهی و شهادت زمین در قیامت،بیانگر آن است که در همین حال،زمین آگاهانه کارهای ما را درک می کند و در آن روز با فرمان و وحی الهی بازگو می کند.

جناب آقای حسان در دیوان خود،آیات سوره زلزال را این گونه به نظم در آورده است:

این زمین در آن زمان پر بلا

ناگهان چون زلزلت زلزالها

از درونش اخرجت اثقالها

با تعجب قال الانسان مالها

مردگان خیزند بر پا کلّهم

تا همه مردم یروا اعمالهم

هر که آرد ذرّةً خیراً یره

یا که آرد ذرّةً شرّاً یره

آن زمان خورشید تابان کوّرت

کوههای سخت و سنگین سُیّرت

آبها در کام دریا سجّرت

آتش دوزخ به شدت سعّرت

چون در آن هنگام جنّت ازلفت

خود بداند هرکسی ما احضرت

اضافه شدن زلزله به زمین«زلزالها»هم رمز عظمت زلزله است و هم رمز گستردگی آن در تمام زمین.در اولین آیه سوره حج نیز عظمت این زلزله مطرح شده است: «إِنَّ زَلْزَلَهَ السّاعَهِ شَیْءٌ عَظِیمٌ» در خطبه ۱۵۷ نهج البلاغه نیز می خوانیم:«عباد الله احذروا یوما تفحص فیه الاعمال و یکثر فیه الزلزال و تشیب فیه الاطفال»بندگان خدا! بترسید از روزی که در آن،تمام اعمال بررسی شود،زلزله ها زیاد می شود و کودکان(به خاطر طولانی بودن یا سختی آن روز)پیر می شوند.

ص: ۵۶۴

۱- ۱) .تفاسیر نمونه و نورالثقلین.

۲- ۲) .لقمان،۱۶.

پیام ها:

۱- زلزله بزرگ زمین در آستانه قیامت،امری قطعی و حتمی است. «إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها» (کلمه اذا در موردی بکار می رود که امر قطعی باشد)

۲- معاد جسمانی است.(جسم انسانها در زمین دفن شده که در قیامت خارج می شود،نه روح آنها) «أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها»

۳- قیامت روز تحیّر انسان است. «قالَ الْإِنْسانُ ما لَها»

۴- هستی شعور دارد. «یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها»

۵-زمین از گواهان قیامت است. «یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها»

۶- در قیامت راه هرگونه انکار بسته است. «لِیُرَوْا أَعْمالَهُمْ»

۷- همه مردم در دادگاه عدل الهی یکسان اند. فَمَنْ یَعْمَلْ ... فَمَنْ یَعْمَلْ ...

۸-کیفر و پاداش الهی،بر اساس عمل است. فَمَنْ یَعْمَلْ ... فَمَنْ یَعْمَلْ ...

۹- عمل هر چه هم کوچک باشد،حساب و کتاب دارد.لذا نه گناهان را کوچک شمرید و نه عبادات را. «مِثْقالَ ذَرَّةٍ»

۱۰- تجسم و دیدن عمل در آن روز خود عذاب یا لذت است. «یَرَهُ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۵۶۵

سیمای سوره عادیات

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَ الْعادِياتِ ضَبْحاً«۱» فَالْمُورِياتِ قَدْحاً«۲» فَالْمُغِيراتِ صُبْحاً«۳» فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً«۴» فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً«۵» إِنَّ الْإِنْسانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ«۶» وَ إِنَّهُ عَلى ذلِكَ لَشَهِيدٌ«۷» وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ«۸» أَ فَلا يَعْلَمُ إِذا بُعْثِرَ ما فِي الْقُبُورِ«۹» وَ حُصِّلَ ما فِي الصُّدُورِ«۱۰» إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ«۱۱»

(۱)سوگند به اسبان دونده که(در میدان جهاد)نفسشان به شماره افتاد.(۲)و(به هنگام تاختن،از برخورد نعل اسبان با سنگ های بیابان)به شدّت برق افروزند.

(۳)و صبحگاهان بر دشمن هجوم برند.(۴)و گرد و غبار برانگیزند.(۵)و در میان معرکه و جمع دشمنان در آمده اند.(۶)همانا انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.(۷)و بی شک بر این(ناسپاسی)گواه است.(۸)و همانا او علاقه شدیدی به مال دارد.(۹)آیا انسان نمی داند که وقتی آنچه در گورهاست برانگیخته شود.(۱۰)و آنچه در سینه هاست فاش شود.(۱۱)همانا خداوند در آن روز به کارشان آگاه است.

نکته ها:

«عدو»به معنای تجاوز است.چون دویدن،تجاوز از حدّ حرکت عادی است،به آن«عدو»

ص :۵۶۸

گفته می شود.«ضبح»به معنای صدای نفس اسب است.«قدح»به معنای خروج آتش از سنگ چخماق،«المغیرات»از«اغاره»به معنای تاختن سریع، «صُبْحاً» کنایه از غافلگیر کردن دشمن و پنهان کردن زمان هجوم است.

«أثرن»از«اثاره»به معنای منتشر ساختن،«نقع»به معنای غبار و«کنود»به معنای کَفور است.

در کلمه «بُعْثِرَ» معنای بعث و اثاره نهفته است یعنی بیرون کشیدن و زیرو رو کردن.

«حُصِّلَ» به معنای استخراج مغز از پوسته و متمایز شدن خصلت های نیک و بد در آن روز از یکدیگر است.

قرآن در برخی آیات،انسان را به خاطر برخی صفات،مورد سرزنش قرار داده و او را «ظَلُوماً جَهُولاً» (۱)(ستمگر و نادان)، «هَلُوعاً» (۲)(حریص)، «یَؤُساً» (۳)(ناامید)، «کَفُوراً» (۴)(ناسپاس)، «جَزُوعاً» (۵)(بی صبر)، «مَنُوعاً» (۶)(بخیل)خوانده است.ولی از سوی دیگر درباره انسان می فرماید: «کَرَّمْنا» (۷)(گرامی داشتیم)، «فَضَّلْنا» (۸)(برتری دادیم)، «أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ» (۹)(بهترین قوام را به او دادیم)، «نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی» (۱۰)(روح الهی در او دمیدیم)و این دوگانگی به خاطر آن است که در انسان دو نوع عامل حرکت وجود دارد:یکی عقل و یکی غریزه.اگر در مسیر بندگی خدا و تربیت اولیای خدا قرار گیرد،به گونه ای است و اگر در مسیر هوسها و طاغوت ها و وسوسه ها قرار گیرد،به گونه دیگر.

در قرآن از علاقه شدید و حریصانه به مال دنیا که سبب فراموش کردن آخرت و محرومان شود،انتقاد شده است. «إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدِیدٌ»

قرآن از مال دنیا به«خیر»تعبیر کرده است: «لِحُبِّ الْخَیْرِ» تا بفهماند مال باید از راه خیر بدست آید و در راه خیر با نیت خیر و با شیوه خیر مصرف گردد.

۱- ۱) .احزاب،۷۲.

۲- ۲) .معارج،۱۹.

۳- ۳) .اسراء،۸۳.

۴- ۴) .اسراء،۶۷.

۵- ۵) .معارج،۲۰.

۶- ۶) .معارج،۲۱.

۷- ۷) .اسراء،۷۰.

۸- ۸) .اسراء،۷۰.

۹- ۹) .تین،۴.

۱۰- ۱۰) .حجر،۲۹.

پیام ها:

۱- جهاد و دفاع به قدری ارزش دارد که خداوند به نفس اسب های زیر پای جهادگران سوگند یاد می کند. «وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحاً»

۲- مسلمانان باید اسب سوار و چابک باشند.(در سوگند به نفس اسب،نوعی تشویق به اسب سواری هدفدار است.) «وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحاً»

۳- اسبان در راه خدا می دوند،ولی انسان در برابر خدا سرسختی می کند.

وَ الْعَادِيَاتِ ... إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ

۴- در جهاد با دشمن،سرعت عمل یک ارزش است. «وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحاً»

۵-هنگام غفلت دشمن برای حمله استفاده کنید. «فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحاً»

۶- دشمن را چنان غافلگیر کنید که ناگاه در وسط آنان باشید تا فرصت مقابله با شما را نداشته باشند. «فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً»

۷- ناسپاسی و مال دوستی انسان را در برابر جبهه حق قرار می دهد. وَ الْعَادِيَاتِ ...

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ... لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ

۸-شهدای جبهه ها و امدادهای الهی را فراموش نکنید. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ»

۹- پیروزی و امنیّت انسان را مغرور می کند،هشدار لازم است. «لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ»

۱۰- وجدان انسان آگاه است؛حتی در مواردی که عذر و بهانه می آورد خود می داند که چه کاره است. «وَ إِنَّهُ عَلَىٰ ذٰلِكَ لَشَهِيدٌ»

۱۱- در فرهنگ اسلامی،ثروت و مال خیر است. «إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ»

۱۲- علاقه به مال،امری فطری است،آنچه مذموم است علاقه افراطی است که انسان از یک سو دست به هر نوع درآمدی می زند و از سوی دیگر حقوق واجب الهی را نمی پردازد. «لَشَدِيدٌ»

۱۳- معاد جسمانی است زیرا سخن از قبر است. «بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ» (در آیه ای

ص: ۵۷۰

دیگر می فرماید: «یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ» (۱)

۱۴- یاد قیامت،عامل هشدار به ناسپاسان و مال پرستان است. «أَ فَلاٰ یَعْلَمُ إِذٰا بُعْثِرَ مٰا فِی الْقُبُورِ»

۱۵- روز قیامت اسرار درونی کشف وحسابرسی خواهد شد. «حُصِّلَ مٰا فِی الصُّدُورِ»

۱۶- خداوند بر افکار و اعمال ما آگاهی کامل دارد.(«خبیر»به معنای آگاهی از ظاهر و باطن است) إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ ... لَخَبِیرٌ

۱۷- خداوند در دنیا نیز به امور مردم آگاه است،امّا در قیامت،این خبیر بودن برای همه ظاهر می شود. «یَوْمَئِذٍ»

۱۸- چون خداوند خبیر است،حسابرسی او نیز دقیق است. «یَوْمَئِذٍ لَخَبِیرٌ»

۱۹- انسان در برابر دیگران این همه سرکشی ندارد،کفر و ناسپاسی شدید انسان تنها در برابر پروردگارش است. «لِرَبِّهِ لَکَنُودٌ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص: ۵۷۱

۱- ۱) .حج،۷.

سیمای سوره قارعه

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

اَلْقارِعَهُ«۱» مَا الْقارِعَهُ«۲» وَ ما أَدْراکَ مَا الْقارِعَهُ«۳» یَوْمَ یَکُونُ النّاسُ کَالْفَراشِ الْمَبْثُوثِ«۴» وَ تَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ«۵» فَأَمّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ«۶» فَهُوَ فِی عِیشَهٍ راضِیَهٍ«۷» وَ أَمّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ«۸» فَأُمُّهُ هاوِیَهٌ«۹» وَ ما أَدْراکَ ما هِیَهْ«۱۰» نارٌ حامِیَهٌ«۱۱»

(۱)حادثه کوبنده.(۲)آن حادثه کوبنده چیست؟(۳)و تو چه دانی آن حادثه کوبنده چیست؟(۴)روزی که مردم مانند پروانه ها پراکنده باشند.(۵)و کوهها مانند پشمِ رنگارنگِ زده شده.(۶)پس هر کس کفّه های(عمل خیرش در)ترازویش سنگین باشد،(۷)پس او در زندگی رضایت بخشی است.(۸)ولی هر کس کفّه های(کار خیرش در)ترازویش سبک باشد،(۹)پس در آغوش آتش است.(۱۰)و تو چه دانی آن چیست؟(۱۱)آتشی سوزان.

نکته ها:

«قارعه»از«قرع»به معنای کوبیدن چیزی بر چیزی است.یکی از نام های قیامت، «قارعه»است،زیرا با صیحه ی کوبنده آغاز می شود و عذاب آن کوبنده است.

در روایات می خوانیم:حضرت علی علیه السلام و فرزندان معصومش،میزان و معیار سنجش

ص :۵۷۴

اعمال انسان ها در قیامت هستند. (۱)

شاید دلیل آنکه کلمه«موازین»به صورت جمع آمده،این باشد که کارهای گوناگون انسان با ابزارهای گوناگون سنجیده می شود و هر کار،میزان مخصوص به خود را دارد.

«موازین»جمع«میزان»به معنای وسیله سنجش است و روشن است که اعمال انسان، امری مادی و دارای وزن و جرم نیست که با ترازوهای معمولی سنجیده شود،بلکه هر دسته از اعمال انسان،معیار سنجش مخصوص به خود دارد.

مادر برای همه فرزندان،مأوی و پناهگاه است،اما در آنجا مادر و پناهگاه گروهی از انسان ها دوزخ است.

«هَاوِيَةٌ» از«هوی»به معنای سقوط است و دوزخ،محلّ سقوط گروهی است.

«حَامِيَةٌ» از«حمی»به معنای شدّت حرارت است.

کوه های رنگارنگ در اثر قطعه قطعه شدن و خورد و خاک شدن،مثل پشم زده رنگارنگ می شوند. «كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» «منفوش»از«نفش»به معنای باز کردن و کشیدن پشم است تا آنجا که اجزای آن از هم بگسلد. (۲)

سبک و سنگینی مخصوص مادیات نیست.لذا به سخنان بی محتوی می گویند:سخن سبک.شاید مراد از «ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ» و «خَفَّتْ مَوَازِينُهُ» ارزش و کیفیّت عمل باشد و شاید هم مراد،قلّت و کثرت آن باشد.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:مراد از سبکی عمل،کم بودن عمل و مراد از سنگینی عمل، زیادی آن است.«قله الحساب و کثرته» (۳)

شخصی سلمان را تحقیر کرد که تو کیستی و چیستی؟ پاسخ داد:اول من و تو نطفه و آخر

۱- ۱) .بحارالانوار،ج۷،ص:۲۵۲.

۲- ۲) .تفسیر راهنما.

۳- ۳) .احتجاج طبرسی،ج۱،ص۳۶۳.به نقل راهنما.

من و تو مردار است.این دنیاست،اما در قیامت،«من ثقلت موازینه فهو الکریم و من خفت موازینه فهو لئیم» (۱)هر کس میزان او سنگین باشد،تکریم می شود و هر کس سبک باشد، تحقیر و ملامت خواهد شد.

پیام ها:

۱- قیامت،کوبنده مستکبران و روحیه های متکبّرانه است. «الْقارِعَهُ مَا الْقارِعَهُ»

۲- قیامت فراتر از فکر بشر است.حتی پیامبر بدون بیان الهی از آن خبر ندارد. «وَ ما أَدْراکَ مَا الْقارِعَهُ»

۳- قیامت روز تحیّر و سر گردانی بشر است. «کَالْفَراشِ الْمَبْثُوثِ»

۴- بهشت را به بها دهند نه بهانه. «مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَهُوَ فِی عِیشَهٍ راضِیَهٍ»

۵-زندگیِ سراسر شاد،مخصوص قیامت است.زیرا در دنیا در کنار کامیابی ها، دغدغه بیماری،سرقت،حسادت،از دست دادن و گذرا بودن هست. «عِیشَهٍ راضِیَهٍ»

۶- رضایت از زندگی،از نشانه های جامعه بهشتی است. «فَهُوَ فِی عِیشَهٍ راضِیَهٍ»

۷- مبنای کیفر و پاداش،عمل است که با ترازوی عدل سنجیده می شود. ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ ... خَفَّتْ مَوازِینُهُ

«والحمدللّه ربّ العالمین»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

سیمای سوره تکاثر

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ«١» حَتّى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ«٢» كَلاّ سَوْفَ تَعْلَمُونَ«٣» ثُمَّ كَلاّ سَوْفَ تَعْلَمُونَ«۴» كَلاّ لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ«۵» لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ«۶» ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَيْنَ الْيَقِينِ«٧» ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ«٨»

(١)فزون طلبی(و تفاخر)شما را سرگرم کرد.(٢)تا آنجا که به زیارت مقبره ها رفتید.(٣)چنین نیست(که می پندارید)به زودی خواهید فهمید.

(۴)باز چنین نیست(که می پندارید)،در آینده خواهید دانست.(۵)چنین نیست(که می پندارید)،اگر شما(به آخرت)علم یقینی داشتید.(۶)قطعاً دوزخ را می دیدید.(٧)سپس آن را با عین الیقین می دیدید.(٨)سپس در آن روز از نعمت ها سؤال خواهید شد.

نکته ها:

«تکاثر»از«کثرت»به معنای فزون طلبی و فخرفروشی به دیگران به واسطه کثرت اموال و اولاد است.

ص:۵٧٨

جلوه های تکاثر

تکاثر در شرک و چند خدایی. «أَ أَرْبٰابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّٰهُ الْوٰاحِدُ الْقَهّٰارُ» (۱)(حضرت یوسف به هم زندانی های خود که مشرک بودند،گفت:آیا ارباب متفرق بهتر است یا خداوند یکتای قهار؟)

تکاثر در غذا.بنی اسرائیل می گفتند:ما بر یک نوع غذا صبر نداریم «لَنْ نَصْبِرَ عَلىٰ طَعٰامٍ وٰاحِدٍ» ما خوردنی های دیگر همچون پیاز و سیر و عدس و خیار می خواهیم. «قِثّٰائِهٰا وَ فُومِهٰا وَ عَدَسِهٰا وَ بَصَلِهٰا» (۲)

تکاثر در عمر.چنان که بعضی دوست دارند هزار سال عمر کنند. «يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ» (۳)

تکاثر در مال.قرآن می فرماید:برخی افراد به دنبال جمع مال و شمارش آن هستند. «الَّذِي جَمَعَ مٰالاً وَ عَدَّدَهُ» (۴)

تکاثر در مسکن.قرآن در مقام سرزنش بعضی می فرماید:در دامنه هر کوهی ساختمان های بلند بنا می کنید. «أَ تَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ» (۵)

تکاثر در شهوت.اسلام برای مسئله جنسی،راه ازدواج را تجویز کرده و بهره گیری از همسر را بدون ملامت شمرده: «إِلاّٰ عَلىٰ أَزْوٰاجِهِمْ أَوْ مٰا مَلَكَتْ أَيْمٰانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» (۶)و ارضای شهوت از غیر راه ازدواج را تجاوز دانسته است. «فَمَنِ ابْتَغىٰ وَرٰاءَ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْعٰادُونَ» (۷)

«أَلْهٰاكُمُ» از«لهو»به معنای سرگرم شدن به امور جزئی و ناچیز است که انسان را از اهداف بلند باز دارد.

«زُرْتُمُ» از زیارت و«مقابر»جمع مقبره است.

میان دو قبیله بر سر تعداد نفرات گفتگو شد،تصمیم گرفتند سرشماری کنند بعد از زنده ها

ص:۵۷۹

۱- ۱) .یوسف،۳۹.

۲- ۲) .بقره،۶۱.

۳- ۳) .بقره،۹۶.

۴- ۴) .همزه،۲.

۵- ۵) .شعراء،۱۲۸.

۶- ۶) .مؤمنون،۶.

۷- ۷) .مؤمنون،۷.

به قبرستان رفتند تا آمار مردگان را نیز به حساب آورند.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه،بعد از تلاوت این سوره مطالبی دارند که ابن ابی الحدید در شرح آن می گوید:در طول پنجاه سال،بیش از هزار بار این خطبه را خوانده ام و عظمت این خطبه به قدری است که سزاوار است بهترین گویندگان عرب جمع شوند و این خطبه برایشان تلاوت شود و همه به سجده افتند،همانگونه که هنگام تلاوت بعضی از آیات قرآن،همه به سجده می افتند. (۱)ما دو جمله از آن خطبه را در اینجا بازگو می کنیم:

«آبائهم یفخرون»آیا به مقبره پدرانشان افتخار می کنند؟

«ام بعدید الهلکی یتکاثرون»یا به تعداد معدومین فزون طلبی می کنند؟

«اجساد خرت و حرکات سکنت»آنان جسدهایی بودند که متلاشی شدند و متحرک هایی بودند که ساکن شدند.

«و لئن یکونوا عبرا احق من ان یکونا مفتخرا»آن جسدها سزاوارترند که سبب عبرت شوند تا مایه افتخار.

از حضرت علی علیه السلام حدیثی نقل شده که فرمودند:اولین «سَوْفَ تَعْلَمُونَ» مربوط به عذاب قبر است و دومی مربوط به عذاب آخرت. (۲)

یقین،باور قلبی است که عمیق تر از دانستن است.مثلا همه مردم می دانند که مرده کاری به کسی ندارد ولی حاضر نیستند در کنار مرده بخوابند،ولی مرده شور در کنار مرده به راحتی می خوابد،زیرا مردم فقط می دانند ولی مرده شور باور کرده و به یقین رسیده است.راه بدست آوردن یقین عمل به دستورات الهی است،همانگونه که مرده شور در اثر تکرار عمل به این باور رسیده است.

بر اساس روایات،نشانه یقین،توکل بر خداوند و تسلیم او شدن و راضی بودن به مقدرات او و واگذاری امور به اوست. (۳)

یقین درجاتی دارد که دو مرحله اش در این سوره آمده و مرحله دیگرش در آیه ۹۵ سوره

۱- ۱) .شرح ابن ابی الحدید،ج۱۱،ص۱۵۳.

۲- ۲) .تفسیر کبیر فخررازی.

۳- ۳) .بحارالانوار،ج۷۰،ص۱۳۸.

واقعه آمده است.مراحل یقین عبارتند از:علم الیقین،حق الیقین و عین الیقین.انسان، گاهی از دیدن دود پی به آتش می برد که این علم الیقین است،گاهی خودِ آتش را می بیند که عین الیقین است و گاهی دستی بر آتش می نهد و سوزندگی آن را احساس می کند که حق الیقین است.

مراد از دیدن آتش در «لَتَرَوُنَّ الْجَحِیمَ» ،یا دیدن آن در قیامت است و یا دیدن آن با چشم برزخی و مکاشفه در همین دنیا که این معنا با یقین سازگارتر است.

بر اساس احادیث،مراد از نعمتی که در قیامت مورد سوال قرار می گیرد،آب و نان نیست، که بر خداوند قبیح است از این امور سؤال کند.بلکه مراد نعمت ولایت و رهبری معصوم است (۱)امام رضا علیه السلام فرمود:سؤال از آب و نان و...از مردم قبیح است تا چه رسد به خداوند،بنابراین مراد از سؤال از نعمت،همان نعمت رهبری معصوم است. (۲)

تکاثر تنها در آمار و نفرات جمعیّت نیست،بلکه گاهی در ثروت و فرزند است. «وَ تَکاثُرٌ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ» (۳)و لذا در قرآن سفارش شده که مال و فرزند شما را سرگرم نکند.

«لا تُلْهِکُمْ أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ» (۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنبال تلاوت این سوره فرمودند:«تکاثر الاموال جمعها من غیر حقها و منعها من حقها و سدها فی الاوعیه» (۵)گردآوری اموال از راه نامشروع و نپرداختن حقوق واجب آنها و نگهداری آنها در صندوق ها تکاثر است.

در شعری منسوب به حضرت علی علیه السلام آمده است:

یا من بدنیاه اشتغل

قد غرّه طول الامل

الموت یأتی بغته

والقبر صندوق العمل

ص: ۵۸۱

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .عیون الاخبار،ج۲،ص۱۲۹.

۳- ۳) .حدید،۲۰.

۴- ۴) .منافقون،۹.

۵- ۵) .تفسیر نور الثقلین.

پیام ها:

۱- فزون طلبی و فخرفروشی انسان را به کارهای بیهوده و عبث می کشاند. «أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ»

۲- فزون طلبی،عامل غفلت از حساب قیامت است. «أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ - لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»

۳- دامنه فزون طلبی تا شمارش مردگان پیش می رود. «حَتّى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ»

۴- بی خبری از احوال قیامت،انسان را به انحراف می کشاند. أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ ... كَلاّ لَوْ تَعْلَمُونَ

۵-در برابر افکار و رفتار انحرافی باید هشدار را تکرار کرد. «كَلاّ - ثُمَّ كَلاّ - كَلاّ»

۶- از طریق ایمان و یقین انسان می تواند آینده را ببیند. «لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ»

۷- در فرهنگ جاهلی،کمّیت و جمعیّت،تا آنجا ارزش دارد که حتی مردگان را در شمارش به حساب می آورند. «حَتّى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ»

۸-تکاثر و تفاخر،کیفر سختی دارد. أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ ... لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ

۹- عاقبت اندیشی مانع فخر فروشی است. كَلاّ سَوْفَ تَعْلَمُونَ ...

۱۰- باید برای رسیدن به یقین و شناخت حقایق تلاش کرد تا از خطرات قیامت درامان بود. «لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ»

۱۱- کسانی که به دنیا سرگرم هستند،هرگز به درجه یقین نمی رسند. «لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» (کلمه لو در موارد نشدنی بکار می رود.)

۱۲- ایمان و یقین،درجاتی دارد. عِلْمَ الْيَقِينِ ... عَيْنَ الْيَقِينِ

۱۳- حساب قیامت بر اساس امکاناتی است که خداوند به هرکس داده است و لذا هر کس متفاوت از دیگری است. «لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره عصر

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَ الْعَصْرِ«۱» إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ«۲» إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ«۳»

به روزگار سوگند.همانا انسان در خسارت است.مگر آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده و یکدیگر را به حق و استقامت سفارش می کنند.

نکته ها:

در صدر اسلام،مسلمانان هنگام خدا حافظی و جدا شدن از یکدیگر این سوره را تلاوت می کردند. (۱)

خداوند در قرآن،به همه مقاطع زمانی سوگند یاد کرده است.فجر: «وَ الْفَجْرِ» (۲)،صبح:

«وَ الصُّبْحِ» (۳)،روز: «وَ النَّهارِ» (۴)،شب: «وَ اللَّيْلِ» (۵)،چاشت: «وَ الضُّحی» (۶)،سحر:

«وَ اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ» (۷)عصر: «وَ الْعَصْرِ» گر چه به سحر چند بار سوگند یاد کرده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که منظور،عصر خروج حضرت مهدی علیه السلام است. (۸)

بعضی مراد از عصر را عصر ظهور اسلام گرفته اند.بعضی عصر را به معنای لغوی آن یعنی فشار گرفته اند،زیرا که فشارها سبب غفلت زدائی و تلاش و ابتکار انسان هاست.بعضی مراد

۱- ۱) .تفاسیر نمونه و درّ المنثور.

۲- ۲) .فجر،۱.

۳- ۳) .تکویر،۱۸.

۴- ۴) .لیل،۲.

۵- ۵) .لیل،۱.

۶- ۶) .ضحی،۱.

۷- ۷) .مدّثر،۳۳.

٨- ٨) .تفسير نور الثقلين.

از عصر را عصاره هستی یعنی انسان کامل گرفته اند و بعضی آن را هنگام نماز عصر دانسته اند. (۱)

خسارت در مال قابل جبران است،امّا خسارت در انسانیّت،بالاترین خسارتهاست. «إِنَّ الْخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» (۲)

سفارش دیگران به حق،ممکن است عوارض تلخی داشته باشد که باید با صبر و استقامت به استقبال آن رفت. «تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ»

فخر رازی می گوید:انسان در دنیا مانند یخ فروشی است که هر لحظه سرمایه اش آب می شود و باید هرچه زودتر آن را بفروشد و گرنه خسارت کرده است. (۳)

با اینکه سفارش به حق و صبر جزء اعمال صالح است ولی به خاطر اهمیّت جداگانه بیان شده اند.همانگونه که صبر و استقامت نیز حق است و «تَواصَوْا بِالْحَقِّ» شامل آن می شود ولی به خاطر اهمیّت صبر جداگانه آمده است. «تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ»

قرآن در آیه ای دیگر فضل و رحمت الهی را عامل دوری از خسارت شمرده و می فرماید:

«فَلَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَکُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِینَ» (۴)بنابراین ایمان و عمل صالح و تواصی به حق،در سایه فضل و رحمت الهی حاصل می شود و انسان بدون لطف خداوند،نه هدایت می شود که به ایمان برسد و نه اهل عمل صالح می گردد.

بازار دنیا

نگاه اجمالی به آیات قرآن ما را به این نکته اساسی می رساند که دنیا بازار است و تمام مردم عمر و توان و استعداد خودشان را در آن عرضه می کنند و فروش جنس در این بازار اجباری است.حضرت علی علیه السلام می فرماید:«نفس المرء خطاه الی اجله» (۵)یعنی نفس کشیدن انسان گامی به سوی مرگ است.پس انسان الزاماً سرمایه عمر را هر لحظه از دست می دهد و ما نمی توانیم از رفتن عمر و توان خود جلوگیری کنیم.بخواهیم یا نخواهیم توان و زمان ما از

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .زمر،۱۵.

۳- ۳) .تفسیر کبیر.

۴- ۴) .بقره،۶۴.

۵- ۵) .نهج البلاغه،حکمت ۷۴.

دست ما می رود.لـذا در این بازار آنچه مهم است انتخاب مشتری است.افرادی با خـدا معامله می کننـد و هر چه دارند در طبق اخلاـص گذاشـته و در راه او و برای رضـای او گـام بر می دارنـد این افراد،عمر فانی را باقی کرده و دنیا را با بهشت و رضوان الهی معامله می کنند.

این دسته برندگان واقعی هستند،زیرا اولاً خریدار آنها خداوندی است که تمام هستی از اوست.

ثانیاً اجناس ناچیز را هم می خرد. «فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ» (۱)

ثالثاً گران می خرد و بهای او بهشت ابدی است. «خالِدِینَ فِیها» (۲)

رابعاً اگر به دنبال انجام کار خوب وبدیم امّا موفق به عمل نشدیم باز هم پاداش می دهد.

«لَیسَ لِلْإِنْسانِ إِلاّ ما سَعی» (۳)یعنی اگر کسی سعی کرد گرچه عملی صورت نگرفت کامیاب می شود.

خامساً پاداش را چند برابر می دهد. «أَضْعافاً مُضاعَفَهً» (۴)به قول قرآن تا هفتصد برابر پاداش می دهد و پاداش انفاق های نیک مثل دانه ای است که هفت خوشه از آن بروید و در هر خوشه صد دانه باشد.

امّا کسانی که در این بازار،عمر خود را به هوسـهای خود یا دیگران بفروشـند و به فکر رضای خداوند نباشـند،خسارتی سنگین کرده اند که قرآن چنین تعبیراتی در مورد آنها دارد:

تجارت بد انجام داده اند. «بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ» (۵)

تجارتشان سود ندارد. «فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ» (۶)

زیان کردند. «خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» (۷)

زیان آشکار کردند. «خُسْراناً مُبِیناً» (۸)

در زیان غرق شدند. «لَفِی خُسْرٍ» (۹)

در دید این گروه،زرنگ و زیرک کسی است که بتواند با هر کار و کلام و شیوه ای،خواه حق و

۱- ۱) .زلزال،۷.

۲- ۲) .آل عمران،۱۵.

۳- ۳) .نجم،۳۹.

۴- ۴) .آل عمران، ۱۳۰.

۵- ۵) .بقره، ۹۰.

۶- ۶) .بقره، ۱۶.

۷- ۷) .اعراف، ۵۳.

۸- ۸) .نساء، ۱۱۹.

۹- ۹) .عصر، ۲.

خواه باطل،زندگی مرفهی برای خود درست کند و در جامعه شهرت و محبوبیّتی یا مقام و مدالی کسب کند و در غیر این صورت به او لقب باخته،عقب افتاده و بدبخت می دهند.

امّا در فرهنگ اسلامی،زیرک کسی است که از نفس خود حساب بکشد و آن را رها نکند، برای زندگی ابدی کار کند و هر روزش بهتر از دیروزش باشد.از مرگ غافل نباشد و به جای هرزگی و حرص و ستم به سراغ تقوا و قناعت و عدالت برود.

امام هادی علیه السلام فرمودند:«الدنیا سوق ربح قوم و خسر آخرون»دنیا بازاری است که گروهی سود بردند و گروهی زیانکار شدند. (۱)

پیام ها:

۱- دوران تاریخ بشر،ارزش دارد و خداوند به آن سوگند یاد کرده است.پس از عبرت های آن پند بگیریم. «وَ الْعَصْرِ»

۲- انسان از هر سو در خسارت است. «لَفِی خُسْرٍ»

۳- انسانِ مطلق که در مدار تربیت انبیا نباشد،در حال خسارت است. «إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ»

۴- تنها راه جلوگیری از خسارت،ایمان و عمل است. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»

۵-به فکر خود بودن کافی نیست.مؤمن در فکر رشد و تعالی دیگران است.

«تَواصَوْا بِالْحَقِّ»

۶- سفارش به صبر به همان اندازه لازم است که سفارش به حق. «بِالْحَقِّ - بِالصَّبْرِ»

۷- ایمان بر عمل مقدم است،چنانکه خودسازی بر جامعه سازی مقدم است.

آمَنُوا وَ عَمِلُوا ... وَ تَواصَوْا

۸-بدون ایمان و عمل و صالح و سفارش دیگران به حق و صبر،خسارت انسان بسیار بزرگ است. «لَفِی خُسْرٍ» (نکره بودن «خُسْرٍ» و تنوین آن نشانه عظمت خسارت است.)

۱- ۱) .تحف العقول،کلمات امام هادی.

۹- اقامه ی حق به استقامت نیاز دارد. «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»

۱۰- جامعه زمانی اصلاح می شود که همه مردم در امر به معروف و نهی از منکر مشارکت داشته باشند.هم پند دهند و هم پند بپذیرند. «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» (کلمه «تَوَاصَوْا» برای کار طرفینی است)

۱۱- نجات از خسارت زمانی است که انسان در صدد انجام تمام کارهای نیک باشد گرچه موفق به انجام آنها نشود. «عَمِلُوا الصَّالِحاتِ» (کلمه «الصَّالِحاتِ» به صورت جمع محلّی به الف و لام آمده است)

۱۲- ایمان باید جامع باشد نه جزئی.ایمان به همه اجزا دین،نه فقط برخی از آن.

«إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا» (ایمان،مطلق آمده است تا شامل تمام مقدسات شود.)

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۵۸۸

سیمای سوره همزه

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ«۱» اَلَّذِی جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ«۲» یَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ«۳» کَلاّ لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَهِ«۴» وَ ما أَدْراکَ مَا الْحُطَمَهُ«۵» نارُ اللّهِ الْمُوقَدَهُ«۶» اَلَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَهِ«۷» إِنَّها عَلَیْهِمْ مُؤْصَدَهٌ«۸» فِی عَمَدٍ مُمَدَّدَهٍ«۹»

(۱)وای بر هر عیب جوی طعنه زن.(۲)آنکه مالی جمع کرد و شماره اش کرد.(۳)او خیال می کند که اموالش او را جاودان ساخته است.(۴)چنین نیست(که می پندارد)قطعاً او در(آتش)شکننده ای افکنده شود.(۵)و تو چه دانی که(آتش)خورد کننده چیست؟(۶)آتش افروخته الهی،(۷)که بر دلها راه یابد.(۸)آن آتش بر آنان فرو بسته شده(و راه گریزی از آن نیست.)(۹)در ستونهایی بلند و کشیده.

نکته ها:

«هُمَزَهٍ» از«همز»به معنای عیب جویی از طریق چشم و ابرو و اشاره است.«لمز»به معنای عیب جویی با زبان است.حرف(ه)در پایان این دو کلمه برای مبالغه است،نظیر«ضحکه» به معنای کسی که زیاد می خندد.

«حطمه»به معنای خورد کردن و شکستن کامل است. «مُؤْصَدَهٌ» به حفره ای گفته می شود که در کوه ایجاد کنند و درب آن را محکم ببندند.

منظور از «عَمَدٍ مُمَدَّدَهٍ» (ستون های بلند و کشیده)،یا میخ های بلندی است که اهل عذاب

را با آن میخکوب و زندانی می کنند و یا شعله های عظیم آتش که همچون ستون های بلند، کشیده است.

در لسان قرآن اگر بعد از توجه به خدا به سراغ مال رفتید ارزش است، قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا ... (۱)ولی اگر به جای یاد خدا به سراغ مال رفتید مورد انتقاد است. وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا ... (۲)

عیب جویی و طعنه به هر نحو و شکل ممنوع و حرام است.غیابی یا حضوری،با زبان یا اشاره،شوخی یا جدی،کوچک یا بزرگ مربوط به کار و صنعت یا آفرینش طبیعت.

برخی افراد از شمارش اموال خود،به رخ کشیدن آن و سرگرم شدن به آن لذت می برند و گمان می کنند این ثروت همیشگی است و آنها را برای همیشه در دنیا نگه می دارد و دیگر بیماری و مرگ به سراغ آنها نمی آید.قرآن این دیدگاه را مذمّت کرده و می فرماید:این نگاه به دنیا،انسان را دوزخی می کند.وگرنه داشتن مال دنیا و بهره بردن از آن مذمّتی ندارد.

چون آخر این سوره کیفر اهل نیش و زخم زبان را دوزخ سرپوشیده و در بسته دانسته و این نوع عذاب برای کافران است،پس به نظر می رسد که سوره مربوط به کسانی است که پیامبران الهی را مسخره می کنند.

پیام ها:

۱- یکی از آفات و خطرات ثروت اندوزی،تحقیر دیگران است. هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ ... جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ

۲- مسائل اخلاقی جزء دین است و انسان مؤمن،باید زبان و نگاه خود را کنترل کند. «وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ»

۳- مراقب باشیم فریب دنیا را نخوریم و به مال دنیا مغرور نشویم. «يَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ»

۴- آنان که به جای انفاق مال،در فکر جمع و احتکار اموال هستند،منتظر عذاب

۱- ۱) .جمعه، ۱۰.

۲- ۲) .جمعه، ۱۱.

خورد کننده قیامت باشند. جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ ... لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَهِ

۵-نیش زبـان و طعنه زدن،از گناهـان کبیره است،زیرا درباره آن وعـده عـذاب آمـده است. وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ ... لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَهِ

۶- آتشی که خدا بیفروزد،نه فقط بر جسم،بلکه بر جان و دل مجرمان نفوذ می کند. «نارُ اللّهِ الْمُوقَدَهُ اَلَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَهِ»

۷- فکر بشر از درک حقایق دوزخ و بهشت عاجز است. «وَ ما أَدْراکَ مَا الْحُطَمَهُ»

۸-ستون های بلند آتش،راه فرار را بر دوزخیان می بندد. «مُؤْصَدَهٌ فِی عَمَدٍ مُمَدَّدَهٍ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۵۹۲

سیمای سوره فیل

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفِیلِ«۱» أَ لَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ«۲» وَ أَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبابِیلَ«۳» تَرْمِیهِمْ بِحِجارَهٍ مِنْ سِجِّیلٍ«۴» فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ«۵»

آیا ندیـدی که پرودگارت با یاران فیل(کسانی که سوار فیل شده و برای انهدام مکه آمده بودند)چه کرد؟ آیا نیرنگشان را بی اثر نساخت؟ خداوند بر سـر آنان پرندگانی را فوج فوج فرستاد.که بر آنان سنگریزه هایی از گل سفت پرتاب کردند.پس آنان را مثل کاه خورد شده قرار داد.

نکته ها:

بر خلاف آنچه در میان مردم مشـهور شـده است، «أَبابِیلَ» نام پرنـده ای خاص نیست،بلکه به معنای دسـته دسـته و گروه گروه اسـت. «طَیْراً أَبابِیلَ» یعنی پرنـدگانی فـوج فـوج در دسـته هـای پراکنـده بر سـر آنهـا فرود آمدنـد.کلمه «طَیْراً» به معنـای جنس پرندگان است،نه به معنای مفرد پرنده.

در شأن نزول این آیه می خوانیم:پادشاهی به نام ابرهه در یمن معبدی از سنگ مرمر ساخت و دستور داد مردم آن را زیارت و طواف کننـد.مرد عربی به این معبـد جسارت کرد.او لشـکری فیل سوار را تا نزدیک مکه آورد تا به انتقام آن جسارت،کعبه را خراب کند.

ص :۵۹۴

خداوند نیز پرندگانی را که در منقارشان سنگریزه ای داشتند به سوی آنان فرستاد.با بارش سنگریزه ها،لشکر ابرهه مانند کاه خورد شده به زمین ریختند و نابود شدند.آن سال را عام الفیل نامیدند و پیامبر اسلام نیز در همان سال به دنیا آمد. (۱)

اصحاب فیل هم خورد شدند،هم تحقیر. «کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ» تشبیه به کاهی که خوراک حیوان شده یعنی سرگین،بدترین تحقیر است.

پیام ها:

۱- برای هشدار به مجرمان،از نمونه های پیش رو و نزدیک استفاده کنید.

(شهرت اصحاب فیل به قدری بوده که گویا جلو چشم است و نیازی به دلیل ندارد.) «أَ لَمْ تَرَ»

۲- تاریخ را فراموش نکنید. «أَ لَمْ تَرَ»

۳- کعبه قبل از اسلام نیز مقدس بوده و شکستن حرمت مقدسات کیفر دارد.

«کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحٰابِ الْفِیلِ»

۴- قهر الهی نسبت به مجرمان،جلوه ای از ربوبیّت الهی است. «فَعَلَ رَبُّکَ»

۵-پرندگان مأموران خداوند هستند و شعور دارند. «أَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبٰابِیلَ»

۶- اطلاع از طرح و نقشه دشمن و نقش بر آب کردن آن،مهم است. «یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ»

۷- دشمن از بزرگ ترین تجهیزات جنگی(همچون فیل)برای هجوم استفاده می کند،امّا خداوند با استفاده از کوچک ترین حیوانات یعنی پرندگان آسمان، آنها را نابود می کند. بِأَصْحٰابِ الْفِیلِ ... طَیْراً أَبٰابِیلَ

۱ - ۱) .در سال ۱۳۵۸ شمسی،به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان مسلمان،آمریکا برای آزادی گروگان های خود و ساقط کردن رژیم اسلامی،تعدادی هواپیما و هلی کوپتر را به سوی ایران فرستاد امّا به اراده خداوند شنهای کویر طبس چنان طوفانی ایجاد کردند که بخشی از هواپیماها زمین گیر شدند و خلبانان آنها سوختند و بخشی هم پا به فرار گذارده و منطقه را ترک کردندآنها را نابود کرد.

۸-دشمنان خدا هر چند مجهز باشند ناتوانند. بِأَصْحابِ الْفِيلِ ... كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ

۹- سخت ترین کیفر برای اهانت به مقدسات است.(اقوام دیگر که هلاک شدند هیچ کدام مثل کاه جویده نشدند،بلکه یا روی خاک افتادند یا در آب غرق شدند.) «فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ»

«والحمدللّه ربّ العالمين»

ص :۵۹۶

سیماس سوره قریش

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

لِإِیلافِ قُرَیْشٍ«۱» إِیلافِهِمْ رِحْلَهَ الشِّتاءِ وَ الصَّیْفِ«۲» فَلْیَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَیْتِ«۳» اَلَّذِی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ«۴»

برای الفت دادن قریش(به این سرزمین،سپاه فیل را نابود کردیم تا مقدمه ای برای ظهور اسلام باشد).الفت آنان در سفرهای زمستانی و تابستانی.پس(به شکرانه این نعمت)باید پرورگار این خانه را پرستش کنند.همان که آنان را از گرسنگی(و قحطی نجات داد و)سیرشان کرد و از ترس(دشمن)امانشان داد.

نکته ها:

برخی مفسران،این سوره را ادامه سوره قبل دانسته و به روایاتی استناد می کنند که جدا کردن آن دو را در نماز جایز نمی داند.نظیر دو سوره ضحی و انشراح.اگر ابرهه پیروز می شد معاش قریش از هم می پاشید و به خاطر حفظ معاش قریش،خداوند اصحاب فیل را نابود کرد.

«رِحْلَهَ» پیمودن راه بر روی راحله و مرکب است.قریش سالی دو بار سفر تجاری داشتند، یکی در زمستان به منطقه یمن و یکی در تابستان به منطقه شام.

در برابر رسم جاهلیّت که خونریزی و جنگ را ارزش می دانست،تکرار کلمه ایلاف و الفت، بیانگر لطف و رحمت الهی به قریش است.

ص :۵۹۸

سفرهای تجاری موجب رونق صادرات و واردات می شود و بهبود زندگی و تبادل فرهنگ را به دنبال دارد.

پس از انهدام اصحاب فیل،مردم برای اهل حرم،حریم خاص قائل بودند.

پیام ها:

۱- شکست دشمنان عامل همبستگی شماست. «فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ»

۲- وحدت و الفت میان اقشار جامعه،از نعمتهای الهی است. «لِإِیلاٰفِ قُرَیْشٍ»

۳- تا مسائل اقتصادی و امنیّتی جامعه حل نشود،نمی توان آنان را به عبادت دعوت کرد. فَلْیَعْبُدُوا ... اَلَّذِی أَطْعَمَهُمْ ... وَ آمَنَهُمْ

۴- یکی از فلسفه های عبادت،شکر مُنعم است. «فَلْیَعْبُدُوا رَبَّ هٰذَا الْبَیْتِ»

۵-خداوند امور مکّه و کعبه را تدبیر می کند. «رَبَّ هٰذَا الْبَیْتِ»

۶- تأمین معیشت و امنیّت جامعه،باید در مسیر بندگی و عبادت خدا باشد.

فَلْیَعْبُدُوا ... اَلَّذِی أَطْعَمَهُمْ ... وَ آمَنَهُمْ

۷- گرسنگی و نیاز به غذا،ویژگی بشر است و تأمین این نیاز،نشانه لطف و رحمت خداوند است. «أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ»

۸-برقراری امنیّت و برطرف کردن عوامل ترس،کار خدایی است. «آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»

۹- سفر برای کسب درآمد،مورد پذیرش اسلام است. «رِحْلَةَ الشِّتٰاءِ وَ الصَّیْفِ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره ماعون

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

أَ رَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ«۱» فَذلِکَ الَّذِی یَدُعُّ الْیَتِیمَ«۲» وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ«۳» فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ«۴» اَلَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ«۵» اَلَّذِینَ هُمْ یُراؤُنَ«۶» وَ یَمْنَعُونَ الْماعُونَ«۷»

(۱)آیا کسی که قیامت را انکار می کند دیده ای؟(۲)او همان کسی است که یتیم را با خشونت می راند.(۳)و دیگران را بر اطعام مسکین تشویق نمی کند.(۴)پس وای به حال نمازگزاران.(۵)آنان که از نمازشان غافلند.(۶)آنان که پیوسته ریا می کنند.

(۷)و از دادن زکات(و وسایل ضروری زندگی)باز می دارند.

نکته ها:

این سوره سیمای افراد منفی را معرفی می کند:

کسانی که نسبت به دین،دیدگاه منفی دارند. «یُکَذِّبُ بِالدِّینِ»

نسبت به یتیم و مسکین منفی هستند و آنان را طرد می کنند. «یَدُعُّ الْیَتِیمَ وَ لا یَحُضُّ»

در عبادت و نماز منفی هستند و اخلاص ندارند. «ساهُونَ - یُراؤُنَ»

در خدمت به مردم منفی هستند. «یَمْنَعُونَ الْماعُونَ»

مراد از«دین»در اینجا روز قیامت است،مانند «مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ»

«دع»راندن همراه با خشونت و«حض»تشویق و ترغیب دیگران است.

مراد از تکذیب دین و معاد در این سوره،تکذیب قلبی است،نه قولی؛زیرا مخاطب

سوره،کسانی هستند که نماز می خوانند ولی نمازشان همراه با ریا و خودنمایی و سهو و غفلت است.

«ماعون»از«معن»به معنای ابزار و وسایلی است که معمولاً ـ همسایگان به یکدیگر عاریه می دهند تا آنکه نیازشان برطرف شود.مثل ظروف غذاخوری در مهمانی ها.

دین یک مجموعه به هم پیوسته است.نمازش از اطعام مسکین و رسیدگی به محرومین جدا نیست.

در روایات، «سٰاهُونَ» به معنای سستی،ترک و ضایع کردن نماز آمده است. (۱)

حساب حضور در نماز جماعت،به خاطر حفظ شعائر الهی،از حساب ریا و خودنمائی به خاطر اهداف نفسانی جداست.

در حدیث می خوانیم:کسی که از دادن لوازم منزل خود به همسایگان دریغ ورزد،خدا روز قیامت لطف خود را نسبت به او دریغ خواهد کرد. (۲)البته در حدیث دیگری می خوانیم که پرسیدند:ما همسایگانی داریم که هرگاه وسائلی به آنان عاریه می دهیم،می شکنند یا خراب می کنند،آیا گناه است که به آنان ندهیم؟ حضرت فرمود:در این صورت مانعی ندارد. (۳)

در حدیث می خوانیم:هر کس به اوقات نماز بی اعتنائی کند و نماز را در اول وقت نخواند، ویل دارد. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمودند:ماعون،شامل قرض الحسنه و هر کار نیک درباره دیگران و در اختیار قراردادن وسائل خانه و از جمله زکات است. (۵)

سنگدلی انسان به جائی می رسد که:

نسبت به سخت ترین نوع فقر که مسکین است.

نسبت به ضروری ترین نیاز که خوراک است.

آن هم به مقدار مصرف نه ذخیره.

نه خود اقدامی می کند و نه دیگران را تشویق می کند.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین.

۵- ۵) .کافی،ج۳،ص۴۹۹.

نگاهی به مسئله ریا

ریا و سُـمعه دو خطر و آفت بزرگ هستند که افراد مؤمن را تهدیـد می کنـد.ریا آن است که انسان کاری را برای دیدن مردم انجام دهد و سُمعه آن است که کاری را بجا آورد و هدفش آن باشد که کارش به گوش مردم برسد.این دو کار از نشانه های نفاق است.چنانکه قرآن درباره منافقان می فرمایـد: «إِذا قامُوا إِلَی الصَّلاهِ قامُوا کُسالی یُراؤُنَ النّاسَ» (۱)چون به نماز می ایستند،نمازشان با کسالت و ریاکاری است،همان گونه که به دیگران کمک نمی کنند مگر در حال کراهت و نارضایتی. «وَ لا یُنْفِقُونَ إِلاّ وَ هُمْ کارِهُونَ» (۲)

بر اساس روایات،ریاکار ظاهری زیبا و باطنی مریض دارد؛در ظاهر اهل خشوع و تواضع است،ولی در باطن دست از گناه بر نمی دارد.او در ظاهر گوسفند و در باطن گرگ است.به جای آنکه از دنیا آخرت را بـدست آورد،از آخرت به سراغ دنیا می رود و از پرده پوشی خداونـد سوء استفاده کرده و گناه می کند.پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:سخت ترین عذاب ها برای کسی است که مردم در او خیر ببینند در حالی که در او خیری نیست.فرشتگان اعمال برخی انسان ها را بالا می برند،ولی خطاب می رسد:هدفش خدا نبوده است،آن را برگردانید.

در فرهنگ اسلامی،ریا،نوعی شرک است و امام صادق علیه السلام درباره کسی که عمل نیکی انجام دهـد،اما نه برای خدا،بلکه برای اینکه مردم بشنوند و او را ستایش کننـد،فرمود:او مشرک است،سپس آیه «لا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً» (۳)را تلاوت فرمود. (۴)

علامت ریاکار آن است که اگر ستایش شود کار نیکش را توسعه می دهد و اگر ستایش نشود از کار خود می کاهد.ناگفته نمانـد که این همه توبیخ و انتقاد برای کسانی است که از ابتدا،کار را برای غیر خداوند انجام می دهند،ولی اگر انسان از آغاز هـدفی جز خداونـد نـداشت،و مردم از کار او آگاه شدنـد،مانعی ندارد.امام باقر علیه السلام فرمود:هیچ کس نیست مگر آنکه دوست دارد خوبی هایش در مردم ظاهر شود،به شرط آنکه از ابتدا نیّت او مردم نباشد.«اذا لم یکن صنع ذلک لذلک» (۵)

۱- ۱) .نساء،۱۴۳.

۲- ۲) .توبه،۵۴.

۳- ۳) .کهف،۱۱۰.

۴- ۴) .مجموعه روآیات،از میزان الحکمه بحث ریا.

۵- ۵) .کافی،ج۲،ص ۲۹۷.

اخلاص

در برابر ریا و سمعه،اخلاص است که در حدیث می خوانیم:خداوند جز خالصان را نمی پذیرد «أَلا لِلّهِ الدِّینُ الْخالِصُ» (۱)و هر کس چهل روز خود را خالص کند،چشمه های حکمت از قلب او به زبانش جاری می شود.«من اخلص لله اربعین صباحا ظهرت ینابیع الحکمه من قلبه الی لسانه» (۲)و نشانه ایمان کامل آن است که حُب و بغض و بخشیدن و نبخشیدن برای خدا باشد و افضل عبادت اخلاص است و از فاطمه زهرا علیها السلام نقل شده که فرمود:

«من اصعد الی اللّه خالص عبادته اهبط اللّه عزّ و جلّ افضل مصلحته» (۳)هر کس عبادت خالص به درگاه خداوند فرستاد،خداوند بهترین مصلحت او را برایش نازل می کند.

پیام ها:

۱- تکذیب عملی قیامت از سوی اهل ایمان،امری شگفت آور و جای سؤال است. «أَ رَأَیْتَ الَّذِی»

۲- طرد یتیم انسان را از خدا دور می کند. یُکَذِّبُ بِالدِّینِ ... یَدُعُّ الْیَتِیمَ

۳- نشانه ایمان،یتیم نوازی و توجه به گرسنگان و محرومان است و هرکس بی توجه باشد بی دین است. یُکَذِّبُ بِالدِّینِ ... یَدُعُّ الْیَتِیمَ

۴- میان عقیده و عمل رابطه تنگاتنگ است.(مسائل جزئی مثل طرد یتیم را جزئی نگیرید که گاهی از مسائل مهمی مثل تکذیب دین خبر می دهد). یُکَذِّبُ بِالدِّینِ ... یَدُعُّ الْیَتِیمَ

ص: ۶۰۵

۱- ۱) .زمر،۳.

۲- ۲) .جامع الاخبار،ص ۹۴.

۳- ۳) .بحار،ج۶۷،ص۲۴۹.

۵-نیازهای عاطفی،مقدم بر نیازهای جسمی است.(اول محبت به یتیم،سپس سیر کردن مسکین) يَدُعُّ الْيَتِيمَ ... طَعَامِ الْمِسْكِينِ

۶- هر نمازی ارزش ندارد و هر نمازگزاری بهشتی نیست. «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ»

۷- سهو اگر برخاسته از تقصیر و بی اعتنائی باشد،سرزنش دارد. «عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ»

۸-سهو در نماز قابل جبران و بخشش است ولی سهو از نماز،به معنای رها کردن آن،قابل بخشش نیست. «عَنْ صَلاتِهِمْ» (نه «فِی صَلاتِهِمْ»)

۹- خطر آنجاست که کار زشت سیره دائمی انسان شود. يُكَذِّبُ ... يَدُعُّ ... لا يَحُضُّ (قالب فعل مضارع بیانگر استمرار کار است)

۱۰- اخلاص،شرط قبولی نماز و عبادت است. فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ اَلَّذِينَ ... يُراؤُنَ

۱۱- اطعام فقرا مخصوص توانگران نیست،همه وظیفه دارند،گرچه از طریق تحریک و تشویق دیگران باشد. «لا يَحُضُّ عَلى طَعامِ الْمِسْكِينِ»

۱۲- کسی که گاهی از نماز غافل می شود،مشمول ویل است،پس وضع تارکان دائم نماز چیست! فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ... عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ

۱۳- بی تفاوتی نسبت به نیازهای ضروری مردم کیفر دارد. فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ... يَمْنَعُونَ الْماعُونَ

۱۴- خدمت به مردم در کنار نماز است. فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ... يَمْنَعُونَ الْماعُونَ

۱۵- غفلت از نماز،بستر غفلت از مردم است. عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ ... يَمْنَعُونَ الْماعُونَ

۱۶- بی اعتنائی به گرسنگان،نشانه بی اعتقادی به قیامت است. يُكَذِّبُ بِالدِّينِ ... وَ لا يَحُضُّ عَلى طَعامِ الْمِسْكِينِ (۱)

۱۷- سهو از اصل و حقیقت نماز مهم است،نه از تعداد رکعات که گاهی عارض می شود و قابل جبران است. «عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ»

۱۸- افرادی که از خدا جدا شوند،به دنبال کسب جایگاهی در نزد دیگران با ریا کاری هستند. يُكَذِّبُ ... يُراؤُنَ

۱۹- بخل،ویژگی منکران معاد است،که حتی از عاریه دادن چیزهای کوچک و ناچیز بخل می ورزند. يُكَذِّبُ ... يَمْنَعُونَ الْماعُونَ

«والحمدللّه ربّ العالمين»

۱- ۱) .حاقّه،۳۴.

سیمای سوره کوثر

اشاره

این سوره سه آیه دارد و در مکّه نازل شده و کوچک ترین سوره قرآن کریم است.

نام سوره بر گرفته از آیه اول است و به معنای خیر کثیر و فراوان می باشد.

بر اساس روایات متعدّد از شیعه و سنّی،عاص بن وائل،پدر عمرو عاص که از بزرگان مشرکان مکّه بود،پس از آنکه پسران پیامبر از دنیا رفتند و آن حضرت دیگر پسری نداشت،از روی طعنه و زخم زبان،پیامبر را ابتر و بدون دنباله خواند.

خداوند برای تسلّی خاطر پیامبر و پاسخ به این سخن نابجا،سوره کوثر را نازل فرمود و ناکام بودن دشمنان و دوام و بقای نسل و فکر پیامبر را خبر داد.

در روایات،برای کسی که این سوره را در نمازهای واجب و مستحب بخواند،سیراب شدن از حوض کوثر در قیامت،وعده داده شده است. (1)

ص: 608

1- 1) .تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

إِنّٰا أَعْطَیْنٰاکَ الْکَوْثَرَ«۱» فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ«۲» إِنَّ شٰانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ«۳»

همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم.پس برای پروردگارت نماز بگزار و (شتر)قربانی کن.همانا دشمن تو بی نسل و دم بریده است.

نکته ها:

آنجا که خداوند در مقام دعوت به توحید است،ضمیر مفرد به کار می برد،همانند «أَنَا رَبُّکُمْ فَاعْبُدُونِ» (۱)پروردگار شما من هستم،پس مرا عبادت کنید. «أَنَا رَبُّکُمْ فَاتَّقُونِ» (۲)من پروردگار شما هستم،از من پروا کنید. «إِنَّنِی أَنَا اللّٰهُ» (۳)همانا من خداوند یکتا هستم.

همچنین درمواردی که خداوند کاری را بدون واسطه انجام می دهد یا در مقام بیان ارتباط تنگاتنگ خالق با مخلوق است،ضمیر مفرد به کار می رود،همانند:و «أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِیمُ» (۴)تنها من بخشنده مهربانم. «فَإِنِّی قَرِیبٌ» (۵)من به بندگانم نزدیکم.

اما گاهی آیه در مقام بیان عظمت خداوند و شرافت نعمت است که در این موارد ضمیر جمع همچون «إِنّٰا» به کار می رود،چنانکه در این آیه می فرماید: «إِنّٰا أَعْطَیْنٰاکَ الْکَوْثَرَ» زیرا عطای الهی به بهترین خلق خدا،آن هم عطای کوثر،به گونه ای است که باید با عظمت از آن یاد شود.

همچنین در مواردی که خداوند کاری را با واسطه انجام می دهد،نظیر باران که با واسطه

ص:۶۰۹

۱- ۱) .انبیاء،۹۲.

۲- ۲) .مؤمنون،۵۲.

۳- ۳) .طه،۱۴.

۴- ۴) .حجر،۴۹.

۵- ۵) .بقره،۱۸۶.

تابش خورشید و پیدایش بخار و ابر می بارد،از ضمیر جمع استفاده می شود،چنانکه می فرماید: «وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً» (۱)ما از آسمان آبی فرو فرستادیم.

از میان یکصد و چهارده سوره قرآن،چهار سوره با کلمه«انّا»آغاز شده است:سوره های فتح،نوح،قدر و کوثر.

«إِنّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً» ما برای تو پیروزی آشکار قرار دادیم.

«إِنّا أَرْسَلْنا نُوحاً» ما نوح را به سوی مردم فرستادیم.

«إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

«إِنّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ» ما به تو کوثر عطا کردیم.

در آغاز یکی از این چهار سوره،از حضرت نوح که اولین پیامبر اولوا العزم است و بعد از حضرت آدم،پدر دوم انسان محسوب می شود،سخن به میان آمده است.در آغاز سه سوره دیگر،به نعمت های ویژه ای همچون نزول قرآن،پیروزی آشکار و عطای کوثر،اشاره شده است.شاید میان این چهار موضوع ارتباطی باشد که یکی رسالت اولین پیامبر اولوا العزم، دیگری نزول آخرین کتاب آسمانی،سوّمی پیروزی مکتب اسلام و چهارمی تداوم خط رسالت و ابتر نماندن آن را بیان می کند.

کلمه«کوثر»از«کثرت»گرفته شده و به معنای خیر کثیر و فراوان است.و روشن است که این معنا می تواند مصادیق متعدّدی همچون وحی،نبوّت،قرآن،مقام شفاعت،علم کثیر و اخلاق نیکو داشته باشد،ولی آیه آخر سوره،می تواند شاهدی بر این باشد که مراد از کوثر، نسل مبارک پیامبر اکرم است.زیرا دشمنِ کینه توز با جسارت به پیامبر،او را ابتر می نامید و خداوند در دفاع از پیامبرش فرمود: «إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ» دشمن تو،خود ابتر است.

بنابراین اگر مراد از کوثر،نسل نباشد،برای ارتباط آیه اول و سوم سوره،توجیه و معنایی دل پسند نخواهیم داشت.

کلمه«ابتر»در اصل به حیوان دم بریده و در اصطلاح به کسی گفته می شود که نسلی از او

۱- ۱) .مؤمنون،۱۸.

به یادگار باقی نمانـده باشـد.از آنجا که فرزندان پسـر پیامبر در کودکی از دنیا رفتند،دشـمنان می گفتند:او دیگر عقبه و نسـلی نـدارد و ابتر است.زیرا در فرهنـگ جـاهلیّت دختر لایـق آن نبود که نـام پـدر را زنـده نگـاه دارد.بنابراین جمله «إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ» دلیل آن است که مراد از کوثر،نسل کثیر پیامبر است که بدون شک از طریق حضرت زهرا علیها السلام می باشد.

این نسـل پر برکت از طریق حضرت خـدیجه نصـیب پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله شـد.آری خـدیجه مـال کثیر داد و کوثر گرفت.ما نیز تا از کثیر نگذریم به کوثر نمی رسیم.

فخررازی در تفسـیر کبیر می گویـد:چه نسـلی بـا برکت تر از نسل فاطمه که مثل باقر و صادق و رضا از آن برخاسـته است و با آنکه تعداد بسیاری از آنان را در طول تاریخ،به خصوص در زمان حکومت بنی امیّه و بنی عبّاس شهید کردند،امّا باز هم امروز فرزندان او در اکثر کشورهای اسلامی گسترده اند.

در زمانی که خبر تولّد دختر سـبب اندوه پدر می شد،به گونه ای که صورتش از غصه سیاه گشته و به فکر فرو می رفت که از میان مردم فرار کند یا دخترش را زنده به گور کند:

«یَتَوارى مِنَ الْقَوْمِ...

أَمْ یَدُسُّهُ فِی التُّرابِ» (1)در این زمـان قرآن به دختر لقب کوثر می دهـد تـا فرهنگ جاهلی را به فرهنگ الهی و انسانی تبـدیل کند.

بر اساس روایات،نام یکی از نهرها و حوض های بهشتی،کوثر است و مؤمنان از آن سـیراب می شوند.چنانکه در روایت متواتر ثقلین نیز پیامبر فرمود:«انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»کتاب و عترت از یکـدیگر جـدا نمی شونـد تا آنکه در قیامت،در کنار حوض به من ملحق شوند.

کوثر الهی،به جنسیّت بسـتگی نـدارد؛فاطمه،دختر بود امّا کوثر شـد.به تعـداد کثیر بسـتگی نـدارد؛فاطمه،یک نفر بود امّا کوثر شد.آری خداوند می تواند کم را کوثر و زیاد را محو کند.

خداوند از اولیای خود دفاع می کند.به کسـی که پیامبر را بی عَقَبه می شـمرد،پاسخ قولی و عملی می دهد.وجود فاطمه پاسـخ عملی و جمله «هُوَ الْأَبْتَرُ» پاسخ قولی است.خداوند نه

1- 1) .نحل،59.

تنها از اولیای خود،بلکه از همه مؤمنان دفاع می کند: «إِنَّ اللّهَ یُدافِعُ عَنِ الَّذِینَ آمَنُوا» (۱)

هدیه کننده خداوند،هدیه گیرنده پیامبر و هدیه شده فاطمه است.لذا عبارت «إِنّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ» به کار رفته که بیانگر عظمت خداوند و بزرگی هدیه اوست.

هر چه ضربه به دین و مقدّسات دینی شدیدتر باشد،دفاع هم باید قوی تر باشد.به پیامبر اسلام جسارت های زیادی کردند و او را ساحر،کاهن،شاعر و مجنون خواندند که همه آنها به نحوی در قرآن جبران شده است.

به پیامبر گفتند: «إِنَّکَ لَمَجْنُونٌ» (۲)تو جنّ زده ای،ولی خداوند فرمود: «ما أَنْتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ» (۳)به لطف الهی تو مجنون نیستی.

به آن حضرت گفتند: «لَسْتَ مُرْسَلاً» (۴)تو فرستاده خدا نیستی،خداوند فرمود: «إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ» (۵)قطعاً تو از پیامبرانی.

به حضرت نسبت شاعری و خیالبافی دادند: «لِشاعِرٍ مَجْنُونٍ» (۶)خداوند فرمود: «وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما یَنْبَغِی لَهُ» (۷)ما به او شعر نیاموختیم و برای او سزاوار نیست.

گفتند:این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازار راه می رود: «وَ قالُوا ما لِهذَا الرَّسُولِ یَأْکُلُ الطَّعامَ وَ یَمْشِی فِی الْأَسْواقِ» (۸)خداوند فرمود:پیامبران پیش از تو نیز غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند: «وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنَ الْمُرْسَلِینَ إِلاّ إِنَّهُمْ لَیَأْکُلُونَ الطَّعامَ وَ یَمْشُونَ فِی الْأَسْواقِ» (۹)

به آن حضرت ابتر گفتند،خداوند فرمود: «إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ» .

آری،پاسخ کسی که به اشرف مخلوقات ابتر بگوید،آن است که خداوند به او کوثری عطا کند که چشم همه خیره و عقل همه مبهوت شود.

خداوند مصداقی برای کوثر در آیه نیاورد تا همچنان مبهم بماند تا شاید اشاره به این باشد که عمق برکت کوثر عطا شده حتّی برای خود پیامبر اکرم در هاله ای از ابهام است.

ص: ۶۱۲

۱- ۱) .حج،۳۸.

۲- ۲) .حجر،۶.

۳- ۳) .قلم،۲.

۴- ۴) .رعد،۴۳.

۵- ۵) .یس،۳.

۶- ۶) .صافّات،۳۶.

۷- ۷) .یس،۶۹.

۸- ۸) .فرقان،۷.

۹- ۹) .فرقان،۲۰.

در این سوره دو خبر غیبی نهفته است:یکی عطا شدن کوثر به پیامبر،آن هم در مکّه ای که حضرت دست خالی بود و فرزند پسر نداشت،دیگر ابتر ماندن دشمن که دارای فرزندان و ثروت های بسیار بود.

تاریخ و آمار بهترین شاهد بر کوثر بودن این عطیّه الهی است.هیچ نسلی از هیچ قومی در جهان،به اندازه نسل حضرت فاطمه علیها السلام رشد و شکوفایی نداشته است.خصوصاً اگر کسانی را که مادرشان سیّد است،از سادات به حساب آوریم،آمار سادات در جهان نشانه معجزه این خبر غیبی است.

عطا کردن کوثر به شخصی مثل پیامبر،زمانی معنا دارد که عطا کننده سرچشمه علم و حکمت و قدرت و رحمت باشد.بنابراین عطای کوثر نشانه صفات وکمالات الهی است.

در این سوره که سه جمله بیشتر ندارد،پنج بار شخص پیامبر مورد خطاب قرار گرفته است.

زیرا علاوه بر ضمیر کاف«ک» «أَعْطَیْنٰاکَ» ،در خطاب«صل»و «لِرَبِّکَ» دو بار و در عبارت «انْحَرْ» و «شٰانِئَکَ» نیز دو بار،پیامبر مخاطب است. «أَعْطَیْنٰاکَ ، فَصَلِّ،لِرَبِّکَ ، اِنْحَرْ ، شٰانِئَکَ»

در سراسر قرآن نیز،بیش از دویست بار خداوند به پیامبرش می فرماید:«ربک»

با آن که او پروردگار تمام هستی: «رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ» (۱)و پروردگار همه ی مردم است: «بِرَبِّ النّٰاسِ» (۲)،ولی از میان واژه های«رب»کلمه«ربک»بیش از همه به کار رفته و این نشانه آن است که خداوند بر پیامبرش عنایت خاصّی دارد.

چنانکه نمونه این عنایت ویژه را در آیات دیگر نیز مشاهده می کنیم،مثلاً خداوند نام اعضا و جوارح پیامبر را در قرآن مطرح کرده است:چهره ات: «وَجْهِکَ» (۳)،زبانت: «لِسٰانَکَ» (۴)چشمانت: «عَیْنَیْکَ» (۵)گردنت: «عُنُقِکَ» (۶)دستانت: «یَدَکَ» (۷)سینه ات: «صَدْرِکَ» (۸)کمرت: «ظَهْرَکَ» (۹)

الطاف خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله،گاهی با درخواست آن حضرت صورت گرفته است،

۱- ۱) .انعام،۱۶۴.

۲- ۲) .ناس،۱.

۳- ۳) .بقره،۱۴۴.

۴- ۴) .قیامت،۱۶.

۵- ۵) .حجر،۸۸.

۶- ۶) .اسراء،۲۹.

۷- ۷) .اسراء،۲۹.

۸- ۸) .اعراف،۲.

۹- ۹) .ضحی،۳.

نظیر «قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً» (۱)پروردگارا! مرا از نظر علمی توسعه بده.امّا کوثر هدیه ای الهی بود که بدون درخواست،به پیامبر عزیز داده شد.

کوثر چیست؟

از آیه آخر سوره،یعنی «إِنَّ شٰانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ» استفاده می شود که مراد از کوثر چیزی ضد ابتر است و از آنجا که عرب به افراد بی عقبه و بی نسل که فرزند پسر ندارند و با مردن، آثارشان محو می شود،ابتر می گوید،بهترین مصداق برای کوثر،ذریّه پیامبر است که امامان معصوم از نسل فاطمه می باشند.البتّه کوثر،معنایی عام دارد و شامل هر خیر کثیر می شود.

اگر مراد از کوثر،علم باشد،همان چیزی است که پیامبر مأمور به خواستنش بود. «قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً»

اگر مراد از کوثر اخلاق نیک باشد،پیامبر دارای خلق عظیم بود. «إِنَّکَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ» (۲)

اگر مراد از کوثر عبادت باشد،حضرتش به قدری عبادت می کرد که آیه نازل شد:ما قرآن را نفرستادیم تا این گونه خود را به مشقّت اندازی. «مٰا أَنْزَلْنٰا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقیٰ» (۳)

اگر مراد از کوثر نسل کثیر باشد که امروزه بیشترین نسل از اوست.

اگر مراد از کوثر امّت کثیر باشد،طبق وعده الهی اسلام بر تمام جهان غالب خواهد شد.

«لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» (۴)

اگر مراد از کوثر شفاعت باشد،خداوند تا جایی که پیامبر راضی شود از امّت او می بخشد. «وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضیٰ» (۵)

هر کثیری کوثر نیست.قرآن می فرماید:اموال و اولاد مخالفان،شما را به تعجب واندارد، زیرا که خداوند اراده کرده آنان را در دنیا از طریق همان اموال و اولاد عذاب کند. «فَلاٰ تُعْجِبْکَ أَمْوٰالُهُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُهُمْ إِنَّمٰا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُعَذِّبَهُمْ بِهٰا فِی الْحَیٰاةِ الدُّنْیٰا» (۶)

در قرآن سوره ای به نام کوثر داریم و سوره ای به نام تکاثر.امّا کوثر ارزش است و تکاثر ضدّ

۱- ۱) .طه،۱۱۴.

۲- ۲) .قلم،۴.

۳- ۳) .طه،۲.

۴- ۴) .توبه،۳۳.

۵- ۵) .ضحی،۵.

۶- ۶) .توبه،۵۵.

ارزش،زیرا اولی عطیّه الهی است که دنباله اش ذکر خداست: «أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ» و دومی یک رقابت منفی که دنباله اش غفلت از خداست. «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ»

کوثر ما را به مسجد می برد برای نماز: «فَصَلِّ لِرَبِّکَ» و تکاثر ما را به گورستان می برد برای سرشماری مردگان. «حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»

در عطای کوثر بشارت است: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» و در تکاثر تهدیدهای پی در پی. «كَلاَّ سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلاَّ سَوْفَ تَعْلَمُونَ»

کوثر،عامل رابطه با خالق است: «أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ» و تکاثر،وسیله ای برای سرگرمی با مخلوق. «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ»

کوثر که بزرگ ترین هدیه الهی است در کوچک ترین سوره قرآن مطرح شده است.

هدیه اشرف معبود به اشرف مخلوق چیزی جز کوثر نمی تواند باشد. «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»

در ماجرای فتح مکّه که مشرکان دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد می شدند،خداوند تنها دستور تسبیح می دهد: «رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجاً فَسَبِّحْ» ولی برای عطا کردن کوثر می فرماید: «فَصَلِّ لِرَبِّکَ» نماز بگزار.گویا اهمیّت کوثر از اسلام آوردن مشرکان بیش تر است.

عطای استثنایی در سوره استثنایی با الفاظ استثنایی:

عطا بی نظیر است،چون کوثر است؛سوره بی نظیر است،چون کوچک ترین سوره قرآن است و الفاظ بی نظیرند،چون کلمات«اعطینا»، «الْكَوْثَرَ» ،«صلِ»، «انْحَرْ» ، «شَانِئَكَ» و «ابتر»تنها در این سوره به کار رفته و در هیچ کجای قرآن شبیه ندارد.

هر زخم زبان و کلامی وزنی دارد.به شخص پیامبر اکرم توهین ها شد،کلماتی از قبیل مجنون،شاعر،کاهن و ساحر به او گفتند و به یاران او نیز توهین ها شد تا آنجا که گفتند:این بیچارگان را از خود دور کن تا ما دور تو جمع شویم.برای هیچ کدام سوره ای مستقل نازل نشد،امّا در نسبت ابتر دادن یک سوره نازل شد که خیر کثیر به تو عطا کردیم و دشمن تو ابتر است و این به خاطر آن است که جسارت به شخص و یاران قابل تحمّل است،امّا جسارت به راه و مکتب که او ابتر و راه او گذرا و بی آینده است،قابل تحمّل نیست.

گاهی جسارت برخاسته از لغو گویی است که باید با کرامت از کنارش گذشت. «إِذٰا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرٰاماً»

گاهی جسارت به خاطر جوّ فاسد و دوستان ناباب است،که باید از آنان اعراض کرد. «إِذٰا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيٰاتِنٰا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» (۱)

امّا گاهی جسارت به مکتب و رهبر است،آن هم از سوی افراد سرشناس و سیاسی که باید جواب سخت به آن داده شود. «إِنَّ شٰانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» همان گونه که منافقان از روی غرور می گفتند:آیا ما مثل افراد بی خرد به پیامبر ایمان بیاوریم. «أَ نُؤْمِنُ كَمٰا آمَنَ السُّفَهٰاءُ» قرآن، جسارت اینگونه افراد را چنین پاسخ می دهد: «أَلاٰ إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهٰاءُ وَ لٰكِنْ لاٰ يَعْلَمُونَ» (۲)آنان خود بی خردند ولی نمی دانند!

شتر در قرآن،هم در بحث توحید مطرح شده است: «أَ فَلاٰ يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (۳)هم در مورد مقدّمات قیامت نام آن آمده است، «وَ إِذَا الْعِشٰارُ عُطِّلَتْ» (۴)هم در احکام و شعائر حج مطرح شده است، «وَ الْبُدْنَ جَعَلْنٰاهٰا» (۵)و هم مورد قربانی و کمک رسانی به جامعه قرار گرفته است. «وَ انْحَرْ»

بر اساس روایات،مراد از «وَ انْحَرْ» آن است که به هنگام گفتن تکبیرها در نماز،دستان تا مقابل گودی زیر گلو که محلّ نحر است،بالا آورده شود که این زینت نماز است. (۶)

بر اساس روایات،آن دشمن کینه توزی که به پیامبر اکرم جسارت کرد و او را ابتر خواند،پدر عمرو عاص بود.

خداوند هم سبب ساز است هم سبب سوز.او می تواند از یک فاطمه کوثر بیافریند و می تواند افرادی را که پسران رشید دارند به فراموشی بسپارد.

او می تواند دریا را با زدن عصای موسی خشک، «اضْرِبْ بِعَصٰاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ» (۷)و با زدن همان عصا به سنگ،دوازده چشمه جاری سازد.«و اِضْرِبْ بِعَصٰاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ» (۸)

۱- ۱) .انعام،۶۸.

۲- ۲) .بقره،۱۳.

۳- ۳) .غاشیه،۱۷.

۴- ۴) .تکویر،۴.

۵- ۵) .حج،۳۶.

۶- ۶) .تفسیر مجمع البیان.

۷- ۷) .شعراء،۶۳.

۸- ۸) .بقره،۶۰.

پیام ها:

۱- خداوند به وعده های خود عمل می کند.در سوره ضحی،خداوند وعده ی عطا به پیامبر داده بود: «وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضیٰ» (۱)پروردگارت در آینده عطائی خواهد کرد که تو راضی شوی.در این سوره می فرماید:ما به آن وعده عمل کردیم. «إِنّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ»

۲- فرزند و نسل عطیّه الهی است. «إِنّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ»

۳- نعمت ها حتّی برای پیامبر اسلام مسئولیّت آور است. «أَعْطَیْناکَ ... فَصَلِّ»

۴- در قرآن به نماز یا سجده شکر سفارش شده است. «فَصَلِّ»

۵-تشکّر باید فوری باشد. «فَصَلِّ» (حرف فاء برای تسریع است)

۶- نوع تشکّر را باید از خدا بیاموزیم. «فَصَلِّ»

۷- در نعمت ها و شادی ها خداوند را فراموش نکنیم. «أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ فَصَلِّ»

۸-آنچه می تواند به عنوان تشکّر از کوثر قرار گیرد،نماز است. «فَصَلِّ»

(نماز جامع ترین و کامل ترین نوع عبادت است که در آن هم قلب بایـد حضور داشـته باشد با قصد قربت و هم زبان با تلاوت حمـد و سوره و هم بـدن با رکوع و سـجود.مسح سـر و پا نیز شایـد اشاره به آن باشد که انسان از سـر تا پا بنده اوست.در نماز بلندترین نقطه بدن که پیشانی است،روزی سی و چهار بار بر زمین ساییده می شود تا در انسان تکبّری باقی نماند.حضرت زهرا علیها السلام در خطبه معروف خود فرمود:فلسفه و دلیل نماز پاک شدن روح از تکبر است.

«تنزیهاً لکم من الکبر»)

۹- دستورات دینی،مطابق عقل و فطرت است.عقل تشکّر از نعمت را لازم

۱- ۱) .ضحی،۵.

می داند،دین هم به همان فرمان می دهد. «فَصَلِّ لِرَبِّکَ»

۱۰- چون عطا از اوست: «إِنّا أَعْطَيْناکَ» تشکّر هم باید برای او باشد. «فَصَلِّ لِرَبِّکَ»

۱۱- قربانی کردن،یکی از راههای تشکّر از نعمت های الهی است.(زیرا محرومان به نوایی می رسند.) «وَ انْحَرْ»

۱۲- هر که بامش بیش برفش بیشتر.کسی که کوثر دارد،ذبح گوسفند کافی نیست باید شتر نحر کند و بزرگ ترین حیوان اهلی را فدا کند. «وَ انْحَرْ»

۱۳- رابطه با خداوند بر رابطه با خلق مقدّم است. فَصَلِّ ... وَ انْحَرْ

۱۴- انفاقی ارزش دارد که در کنار ایمان و عبادت باشد. «فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ»

۱۵- شکرِ عطا گرفتن از خدا،عطا کردن به مردم است. أَعْطَيْناکَ الْکَوْثَرَ ... وَ انْحَرْ

۱۶- نمازی ارزش دارد که خالصانه باشد، «لِرَبِّکَ» و انفاقی ارزش دارد که سخاوت مندانه باشد. «وَ انْحَرْ»

۱۷- دشمنان پیامبر و مکتب او ناکام هستند.(کلمه شانِئ اسم فاعل است و شامل هر دشمنی در گذشته و حال و آینده می شود.اگر می گفت: «من شانک هو الابتر» تنها کسانی را که در گذشته دشمنی کرده اند شامل می شد و اگر می گفت: «من یشونک هو الابتر» تنها دشمنان آینده را در برمی گرفت. «إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ» .)

۱۸- توهین به مقدّسات،توبیخ و تهدید سخت دارد. «إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ»

۱۹- از متلک ها و توهین ها نهراسیم که خداوند طرفداران خود را حفظ می کند.

«إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ»

۲۰- زود قضاوت نکنیم و تنها به آمار و محاسبات تکیه نکنیم که همه چیز به اراده خداوند است.(مخالفان،با مرگ پسر پیامبر و داشتن پسران متعدّد برای خود،قضاوت کردند که پیامبر ابتر است،ولی همه چیز برعکس شد.) إِنّا أَعْطَيْناکَ الْکَوْثَرَ ... إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۶۱۸

سیمای سوره کافرون

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ«۱» لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ«۲» وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ«۳» وَ لا أَنَا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ«۴» وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ«۵» لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ«۶»

بگو:ای کافران! من نمی پرستم آنچه شما می پرستید.و نه شما می پرستید آنچه من می پرستم.و نه من می پرستم آنچه را شما پرستش کرده اید.و نه شما می پرستید آنچه را من می پرستم.(حال که چنین است)آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم.

نکته ها:

در شأن نزول این سوره آمده است که بعضی از سران قریش به پیامبر گفتند:ای محمّد تو یک سال از آیین ما پیروی کن،ما سال بعد از تو پیروی می کنیم.آنگاه هر کدام بهتر بود آن را ادامه می دهیم،اما پیامبر نپذیرفت.گفتند:لااقل خدایان ما را مسّ کن و تبرّک بجوی تا ما نیز خدای ترا بپرستیم،در این هنگام این سوره نازل شد.

کلمه «قُلْ» اندکی از کینه کفار نسبت به پیامبر می کاهد،زیرا می فهمند که سرکارشان با خداست و پیامبر تنها مأمور است.

گاهی باید مخالفان را به حال خود رها کرد و گفت: «لَكُمْ دِينُكُمْ» چنانکه در سوره قصص آیه ۵۵ می خوانیم: «لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ» و این نوعی تحقیر و تهدید است نه اجازه برای هر نوع عمل و عقیده.

در مـواردی از قرآن تکرار برای تأکیـد است،نظیر: «کَلاّـ سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ کَلاّـ سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (۱)و «فَقُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ» (۲)در این سوره نیز تکرار می تواند برای تأکید باشد تا مشرکان از تسلیم شدن مسلمانان قطع امید کنند و می تواند برای تلقین استقامت به مؤمنان باشد تا در مواضع خود پایدار بمانند.

خبر از ایمان نیاوردن گروهی از کفار،بارها در قرآن مطرح شده است،از جمله آنها آیه ششم سوره بقره و آیه هفتم سوره یس است که با صراحت می فرماید: «فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ»

پیام ها:

۱- پیامبر اکرم امین وحی است و هر چه به او نازل شود بازگو می کند. «قُلْ»

۲- مسلمانان باید در برابر پیشنهادات غیر منطقی،صریح و قاطع پاسخ بگویند و دشمنان را از خود مأیوس نمایند. «لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ»

۳- به نام وحدت،نباید از اصول و ارزشها سرپیچی کرد. «لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ»

۴- دنیای کفر باید از تسلیم شدن مسلمانان مأیوس باشد. لا أَعْبُدُ ... وَ لا أَنَا عابِدٌ

۵-اعلام برائت از کفار باید مکرّر و مؤکّد و علنی باشد. «قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ»

۶- در دین معـامله نکنیـد،با دشـمن سازش و مـداهنه نکنیـد و در برابر تکرار پیشـنهادهای نابجا،شـما نیز موضع خود را قاطعانه تکرار کنید. لا أَعْبُدُ ... لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ... وَ لا أَنَا عابِدٌ ...

۷- به خاطر جذب دیگران،دست به هر کاری نزنید. لا أَعْبُدُ ... وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ

۸-قرآن از غیب خبر می دهد.حتی یک نفر از پیشنهاد دهندگان،حاضر به اسلام آوردن نشد. «وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ»

۹- پایداری و قاطعیّت،شرط رهبری است. وَ لا أَنَا عابِدٌ ...

۱۰- عبادت و بندگی خدا،ملاک تمایز مؤمن از کافر است. یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ ... لا أَنْتُمْ

ص :۶۲۱

۱- ۱) .تکاثر،۳ و ۴.

۲- ۲) .مدّثر،۱۹ و ۲۰.

عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ»

۱۱- انسان در انتخاب دین آزاد است نه مجبور. «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ»

۱۲- باید صف ها از هم جدا شود،حق از باطل و کفر از ایمان متمایز شود. «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ»

۱۳- معبود هر کس،بیانگر دین و آیین اوست. لاَ أَنَا عَابِدٌ ... لاَ أَنْتُمْ عَابِدُونَ ... لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ

«والحمدللّه ربّ العالمين

ص :۶۲۲

سیمای سوره نصر

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم

به نام خداوند بخشنده مهربان

إِذا جاءَ نَصْرُ اللّهِ وَ الْفَتْحُ«۱» وَ رَأَیْتَ النّاسَ یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللّهِ أَفْواجاً«۲» فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ کانَ تَوّاباً«۳»

هنگامی که نصرت الهی فرا رسید.مردم را دیدی که دسته دسته در دین خدا وارد می شوند.پس باید سپاسگزارانه پروردگارت را تنزیه کنی و از او آمرزش بخواه که او توبه پذیر است.

نکته ها:

عموم مفسرین،این سوره را مربوط به زمان فتح مکه در سال هشتم هجری می دانند که گروهی از مردم به خاطر حقانیّت اسلام،ایمان آوردند و بعضی از ترس به اسلام تظاهر کردند،نظیر ابوسفیان که امام علی علیه السلام درباره آنان فرمود:

«ما اسلموا و لکن استسلموا و اسرّوا الکفر» (۱)آنان در ظاهر مسلمان شدند ولی در دل کافر ماندند.در قرآن برای ایمان دو نوع دخول آمده است:یکی دخول مردم در دین که در این سوره می فرماید: «یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللّهِ» و دیگری دخول ایمان در دل مردم که در سوره حجرات می فرماید: «وَ لَمّا یَدْخُلِ الْإِیمانُ فِی قُلُوبِکُمْ» (۲)هنوز دین داخل قلب های شما نشده است.

در حدیث می خوانیم:هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کنند،مردم دنیا فوج فوج به او ایمان می آورند. (۳)

ص: ۶۲۴

۱- ۱) .بحارالانوار،ج۳۲،ص۳۲۵.

۲- ۲) .حجرات،۱۴.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

قرآن به تسبیح خداوند،بیش از تکبیر و تحمید سفارش کرده است.واژه تسبیح در قرآن بیش از واژه های تکبیر و تحمید آمده است.

در حدیث می خوانیم:هنگام فتح مکه،پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا وارد مسجد الحرام شد و نماز گزارد. (۱)

نصرت خداوند،منوط به یاری مردم از دین اوست. «إِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ یَنْصُرْکُمْ» (۲)

کلمه «تَوّابٌ» یازده بار در قرآن آمده است که نه بار همراه با واژه رحمت «تَوّاباً رَحِیماً» ، یکبار همراه با حکمت (۳)و یک بار به طور مطلق در این سوره آمده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه،عفو عمومی اعلام کردند و همه را بخشیدند و مکه بدون خونریزی فتح شد.حتی هنگامی که حضرت دید سعد بن عباده شعار انتقام می دهد و می گوید «الیوم یوم الملحمه» یعنی امروز تلافی می کنیم،حضرت پرچم را از او گرفت و به دست حضرت علی علیه السلام داد و فرمود:شعار را عوض کنید و بگویید: «الیوم یوم المرحمه» امروز روز رحمت است نه انتقام.

فتح و نصرت واقعی از جانب خداست،پس به ابزار و تجهیزات و نیروی انسانی تکیه نکنید که ممکن است همه امکانات باشد ولی باز هم شکست بخورید. «وَ مَا النَّصْرُ إِلاّٰ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ» (۴)

در فتح مکه،امید بت پرستان به یأس و مرکز شرک به پایگاه توحید تبدیل شد.موانعی که بر سر راه مؤمنان بود،برچیده شد،اسلام تثبیت گشت و برای صدور به کشورهای دیگر آماده شد.

فرمان استغفار یا برای نورانیّت بیشتر قلب است یا برای زدودن غرور پیروزی یا برای گناهان امّت و یا به خاطر معرفت بالای حضرت نسبت به خداوند است.

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقایق.

۲- ۲) .محمّد،۷.

۳- ۳) .نساء،۱۷.

۴- ۴) .آل عمران،۱۲۶.

نگاهی گذرا به فتح مکّه

بعد از صلح حدیبیه،چون مشرکان پیمان شکنی کردند،پیامبر نیرویی فراهم و مکه را بدون خونریزی فتح کرد و شرح ماجرا چنین است:مسلمانان در چند کیلومتری مکه اردو زدند و ابوسفیان که شبانه برای سرکشی از مکه خارج شده بود با عباس عموی پیغمبر ملاقاتی داشت.عباس گفت:پیامبر با ده هزار سرباز به سراغ شما آمده است.ابوسفیان ترسید و به عباس پناهنده شد و پیامبر امان دادن عباس را پذیرفت.پیامبر فرمود:هر کس به مسجد الحرام پناه ببرد یا به خانه ابوسفیان برود یا در خانه خود بماند،در امان است.

پیامبر به عباس فرمود:ابوسفیان را در تنگه ای که گذرگاه مکه هست ببر تا لشگریان الهی که از آنجا می گذرند،او ببیند.ابوسفیان با دیدن این مانور وحشت کرد و به عباس گفت:

سلطنت فرزند برادرت بسیار عظیم شده است،عباس گفت:سلطنت نیست بلکه نبوت است.سپس عباس به او گفت:به سراغ مردم مکه برو و آنها را از مقابله با لشگر اسلام بازدار.

ابوسفیان وارد مسجدالحرام شد و به مردم گفت:محمّد با جمعیّتی وارد مکه می شود که توان مقابله با او را ندارید،پس به مسجد الحرام یا خانه من یا خانه خود پناهنده شوید و اسلام بیاورید تا سالم بمانید.

به هر حال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مکه شد و به یاد روزی که از مکه مخفیانه خارج شد و به شکرانه این پیروزی سجده کرد.سپس پیامبر با تلاوت سوره فتح وارد مسجد الحرام شد و مسلمانان همراه آن حضرت تکبیر می گفتند.حضرت نزدیک کعبه آمد و بت ها را می شکست و می فرمود: «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً» (۱)از آنجا که دست حضرت به بت های بزرگ بالای کعبه نمی رسید،به حضرت علی علیه السلام دستور داد تا پا بر دوش پیامبر نهد و بت ها را سرنگون کند.سپس حلقه کعبه را گرفت و از مردم مکه پرسید:شما امروز چه انتظاری از من دارید؟ گفتند:بخشش.اشک در چشم حضرت جمع

۱- ۱) .اسراء،۸۱.

شـد و مردم گریه کردند.حضـرت سـخن یوسف را که به برادرانش فرمود: «لاٰ تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ» (۱)امروز هیچ سرزنشی بر شمـا نیست،به زبـان آورد و فرمود:همه آزادیـد.آنگاه جملات لااله الاّ اللّه وحـده وحـده انجز وعـده نصـر عبـده ...را خوانـد و فرمود:هیچ کس از خون های ریخته شده و اموال غارت شده گذشـته سـخنی نگوید و تمام پرونده های گذشته مختومه و همه مشمول عفو عمومی شدید،پس وارد زندگی نوین شوید.

پیام ها:

۱- پیروزی در سایه نصرت الهی است. «إِذٰا جٰاءَ نَصْرُ اللّهِ وَ الْفَتْحُ»

۲- نابودی سـران کفر و شـرک،زمینه برای ورود مردم به توحید و یکتاپرستی است. إِذٰا جٰاءَ نَصْرُ اللّهِ ... اَلنّاسَ یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللّهِ

۳- مسلمانان وظیفه دارند در حدّ توان و امکان خود تلاش کنند تا زمینه ورود دیگران به اسلام فراهم شود. إِذٰا جٰاءَ نَصْرُ اللّهِ ... اَلنّاسَ یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللّهِ

۴-اگر موانع برطرف شود،مردم گروه گروه ایمان می آورند. «یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللّهِ أَفْوٰاجاً»

۵-تا قبل از فتح مکه مردم یکی یکی مسلمان می شدند،ولی بعد از فتح مکه، گروه گروه. «یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللّهِ أَفْوٰاجاً»

۶- فتح و پیروزی شما را مغرور نسازد که هرچه هست از خداست. إِذٰا جٰاءَ نَصْرُ اللّهِ ... فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ

۷- تنزیه خداوند از عیب و نقص و ظلم،باید همراه با سپاس از نعمت ها و ستایش او باشد. «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ»

۸-سپاس و ستایش و تسبیح خداوند،مقدمه استغفار و آمرزش طلبی است.

«فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ اسْتَغْفِرْهُ»

۹- صالحان که به قدرت می رسند به جای غرور و غفلت،جان و روح خود را با

۱- ۱) .یوسف،۹۲.

یاد خدا معطر می کنند. إِذٰا جٰاءَ نَصْرُ اللّٰهِ ... فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ

۱۰- خداوند منزّه است از اینکه یاران دینش را تنها بگذارد. إِذٰا جٰاءَ نَصْرُ اللّٰهِ ...

فَسَبِّحْ

۱۱- هر کس،حتی پیامبر،هر قدر هم تسبیح و تحمید کند،در پایان آن استغفار کند. «وَ اسْتَغْفِرْهُ»

۱۲- توبه پذیری سنت خداوند است. «إِنَّهُ کٰانَ تَوّٰاباً» «والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۶۲۸

سیمای سوره مسد

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ«۱» ما أَغْنی عَنْهُ مالُهُ وَ ما کَسَبَ«۲» سَیَصْلی ناراً ذاتَ لَهَبٍ«۳» وَ امْرَأَتُهُ حَمّالَهَ الْحَطَبِ«۴» فِی جِیدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ«۵»

بریده باد دو دست ابولهب و نابود باد.نه دارائیش و نه آنچه بدست آورد،به حالش سودی نکرد.به زودی به آتشی شعله ور درآید.(همراه)زنش،آن هیزم کش (آتش افروز).(در حالی که)در گردنش ریسمانی از لیف خرما است.

نکته ها:

این سوره به نامهای تبّت و مسد معروف است.امام صادق علیه السلام فرمودند:هرگاه این سوره را خواندید بر ابولهب نفرین کنید. (۱)

هنگامی که آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ» (۲)نازل شد،پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزدیکان و خویشاوندان را دعوت کرد و پیام وحی را به آنان رساند.ابولهب که عموی حضرت بود گفت:

«تبا لک»هلاکت بر تو باد.این سوره نازل شد و گفتار او را به خودش ردّ کرد.

از آنجا که این نفرین عملی شد و ابولهب و همسرش با کفر از دنیا رفتند،معلوم می شود که در این سوره نسبت به ابولهب یک پیشگویی نیز شده است.

«تَبَّتْ» از ریشه«تب»به معنای خسران و هلاکت است و مراد از«ید»در آیه،دستِ ظاهری نیست،بلکه کنایه از وسیله قدرت و تلاش انسان است.بنابراین معنای آیه چنین

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲) .شعراء،۲۱۴.

است که تلاشهای ابولهب به هدر رفت و او گرفتار زیان و خسارت شد. (۱)

در تاریخ آورده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را به کلمه«لا اله الا الله»دعوت می کرد و ابولهب از پشت سر او را تکذیب و به سوی او سنگ پرتاب می کرد.

گاهی زائران مکه به سراغ ابولهب می آمدند و از او درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله سؤال می کردند.او می گفت:محمد مجنون است و ما مشغول مداوای او هستیم. (۲)

ابولهب هیچ گاه از مخالفت با پیامبر و از همکاری با مخالفان او دست نکشید.او و همسرش کلمات رکیک به حضرت می گفتند و شاید به همین خاطر نام این دو در قرآن برده شده است.

آهنگ این سوره چنان کوبنده بود که همه آن را حفظ کردند و ابولهب ضربه سنگینی خورد و خانه نشین شد تا آنکه مرد و باقی کفار حساب کار خودشان را کردند که مبادا سوره ای نیز علیه آنان نازل شود.

علاقه ها و روابط خانوادگی نباید خللی در ایمان و مکتب ایجاد کند. «تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ»

با آنکه ابولهب و همسرش مردهاند و استخوانهایشان پوسیده است اما این آیات همچنان باید تلاوت شود تا مایه عبرت دیگران و زیاد شدن قهر و عذاب الهی بر آنان گردد.

ابولهب برادران خوبی مثل حضرت حمزه و ابوطالب و پدر خوبی چون عبدالمطلب داشت اما هر کس برای خود حسابی دارد.

در قدیم بته های هیزم را که جمع می کردند،آن را با طناب می بستند و آن را به دوش می انداختند.چون همسر ابولهب،هیزم در مسیر راه پیامبر می ریخت تا آن حضرت را آزار دهد،لذا قرآن می فرماید:در قیامت نیز هیزم آتش دوزخ است و آن طناب هایی که برای جمع آوری هیزم استفاده می کرد،به گردنش آویخته است. (۳)

ابولهب فرزندی به نام لهب نداشت ولی شاید به خاطر سرخی صورتش او را ابولهب می گفتند.

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

زن ابولهب،فردی شاعر بود.نامش امّ جهل،خواهر ابوسفیان و عمه معاویه بود.کینه دیرینه با پیامبر داشت و خار بر سر راه پیامبر می ریخت و اشعاری در تحقیر و هجو آن حضرت می سرود.

روز قیامت،مال و ثروت به درد انسان نمی خورد: «مٰا أَغْنیٰ عَنْهُ مٰالُهُ وَ مٰا کَسَبَ»

«مٰا أَغْنیٰ عَنِّی مٰالِیَهْ» مال و ثروتم چاره کارم نکرد.

«هَلَکَ عَنِّی سُلْطٰانِیَهْ» (۱)سلطنت و حکومتم از بین رفت و برایم سودی نداشت.

«مٰا أَغْنیٰ عَنْکُمْ جَمْعُکُمْ» (۲)جمعیّت و ثروت شما را بی نیاز نکرد.

«لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ أَمْوٰالُهُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُهُمْ» (۳)نه ثروت و نه فرزند به حال آنان سودی نداشت.

در قرآن چهار نوع زن و شوهر ذکر شده است:

زن و شوهری که در کار نیک همفکر و همراهند.(حضرت علی و حضرت زهراء علیهما السلام که به یتیم و اسیر و مسکین طعام دادند.) «وَ یُطْعِمُونَ الطَّعٰامَ» (۴)

زن و شوهری که در کار بد همراهند. أَبِی لَهَبٍ ... وَ امْرَأَتُهُ

زن و شوهری که مرد در راه حق و زن در راه باطل است نظیر حضرت نوح و حضرت لوط که همسرانشان به آنها ایمان نیاوردند و با مخالفان همدست شدند. «کٰانَتٰا تَحْتَ عَبْدَیْنِ» (۵)

زن و شوهری که زن در راه حق و مرد در راه باطل است.نظیر فرعون و همسرش. «ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» (۶)

زن ابولهب گردنبندی قیمتی داشت که سوگند یاد کرد آن را در راه مخالفت پیامبر مصرف کند. «فِی جِیدِهٰا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ»

حضرت علی علیه السلام در نامه ای به معاویه نوشت:«منا خیر نساء العالمین و منکم حماله الحطب» (۷)بهترین زنان از ماست و هیزم آور آتش از شماست.

سلمان فارسی از اهل بیت پیامبر می شود و ابولهب عموی پیامبر،مورد لعن و نفرین

۱- ۱) .حاقّه،۲۹.

۲- ۲) .اعراف،۴۸.

۳- ۳) .آل عمران،۱۰.

۴- ۴) .انسان،۸.

۵- ۵) .تحریم،۱۰.

۶- ۶) .تحریم،۱۱.

۷- ۷) .نهج البلاغه،نامه ۲۸.

خداوند.

چون همسر ابولهب در سر راه پیامبر هیزم می ریخت،ممکن است «حَمّالَهَ الْحَطَبِ» اشاره به این باشد که ورود او به دوزخ در حالی است که هیزم بدوش دارد.

دست و بازو برای تلاش است و تلاش برای رسیدن به هدف مطلوب.هدف ابولهب جلوگیری از رشد اسلام بود و در این راه تلاش بسیار کرد ولی به هدفش نرسید،پس تلاش بازوی او هدر رفت. «تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ»

پیام ها:

۱- اعلام برائت از نااهلان جزء دین است. «تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ»

۲- کیفر توهین به مقدسات،لعن و نفرین ابدی است. «تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ»

۳- باید برای نابودی کامل کفر دعا کنیم. «یَدا» (قطع شدن دو دست نشانه بی نتیجه ماندن تلاشهاست.)

۴- پاسخ مخالفان را مثل خودشان بدهید.در پاسخ آنان که به پیامبر گفتند:«تبا لک» خداوند فرمود: «تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ»

۵-در نظام مکتبی،ضابطه بر رابطه مقدم است. «تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ»

۶- مال و ثروت،یکی از ابزارهای مخالفان انبیاست. «ما أَغْنی عَنْهُ مالُهُ وَ ما کَسَبَ» (ابولهب سرمایه داری بود که ثروتش را برای محو اسلام هزینه کرد.)

۷- بدتر از فساد تکرار آن است. «حَمّالَهَ»

۸-در برابر قهر الهی نه ثروت کارائی دارد و نه هر چیز که در اثر تلاش به دست آید،خواه ثروت باشد یا مقام و عنوان و حکومت و شهرت. «ما أَغْنی عَنْهُ مالُهُ وَ ما کَسَبَ»

۹- قهر الهی نسبت به ستمگران دور نیست. «سَیَصْلی»

۱۰- اشرافیّت دنیا،همراه با تحقیر آخرت است. «فِی جِیدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۶۳۳

سیمای سوره توحید

اشاره

برخی از اهل کتاب و مشرکان،از پیامبر خواستند که خدایت را برای ما معرفی کن؛این سوره که به منزله شناسنامه خداوند است،نازل شد و خداوند را از داشتن پدر و مادر یا فرزند و همسر و یا شبیه و شریک،پاک و منزه دانست.

این سوره شامل خالص ترین عقاید توحیدی است،از این رو سوره توحید و اخلاص نام گرفته است.

در فضیلت این سوره،روایات بسیاری وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می شود: (۱)

در هر شبانه روز،لااقل یکبار این سوره را در نمازهای خود بخوانید و پس از آن بگویید:«کذلک الله ربی:پروردگار من چنین است.»

به گفته روایات،این سوره در اهمیّت،به منزله یک سوم قرآن است.یک بار تلاوت آن،برابر تلاوت یک سوم قرآن و دوبار تلاوت آن،معادل دو سوم و سه بار تلاوت آن برابر تلاوت کل قرآن است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:سوره توحید مثل علی بن ابی طالب است که هر کس او را قلباً دوست دارد یک سوم ایمان را داراست و هر کس با قلب و زبان دوست بدارد دو سوم ایمان را دارد و هر کس با قلب و زبان و اطاعت در عمل،همراه او

۱- ۱) .مجموع روایات در تفسیر نور الثقلین،(ج ۵،ص ۶۹۹-۷۱۵)آمده است.

باشد ایمانش کامل است.

تلاوت این سوره به عنوان یکی از تعقیبات نماز به شمار آمده و در روایات می خوانیم:هرکس تلاوت آن را بعد از هر نماز ترک نکند،خداوند خیر دنیا و آخرت را به او می دهد و او و والدین و فرزندانش را می آمرزد.

امام سجاد علیه السلام فرمود:چون خداوند می دانست که در دوره آخر الزمان گروهی دقیق و عمیق خواهند آمد،سوره توحید و شش آیه اول سوره حدید را نازل فرمود.

تلاوت این سوره به شش سمت،سبب حفظ شدن انسان از خطرات و ایمن شدن از حوادث می گردد. (۱)

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ«۱»

بگو:او خداوند یگانه است.

نکته ها:

کلمه «اللّهُ» از«وله»به معنای تحیّر است،یعنی آفریده ها از درک حقیقت او عاجز و در شناخت ذات او واله و متحیّرند.چنان که امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:معنای اللّه آن است که او معبودی است که آفریده ها در او حیرانند،زیرا او از درک دیدگان مستور و از دسترس افکار و عقول،محجوب است. (۲)

میان کلمه«واحد»و «أَحَدٌ» تفاوت است.«واحد»در جایی به کار می رود که ثانی و ثالث برای آن فرض شود،بر خلاف«احد»که در مورد یکتا و یگانه استعمال می شود.چنانکه اگر

۱- ۱) .مصباح کفعمی،ص ۲۴۶.

۲- ۲) .بحارالانوار،ج ۳،ص۲۲۲.

گفتی:یک نفر حریف او نیست،یعنی چند نفر حریف او می شوند،اما اگر گفتی:اَحدی حریف او نیست،یعنی هیچ حریفی ندارد.

توحید،مرز میان ایمان و کفر است و ورود به قلعه ایمان بدون اقرار به توحید ممکن نیست.اولین سخن پیامبر کلمه توحید بود:«قولوا لا اله الا الله تفلحوا».شعار توحیدی«لا اله الا الله»از سه حرف(الف،لام و ها)ترکیب شده و ذکری است که در گفتنش حتی لب تکان نمی خورد ولی عملش تا اطاعت از رهبری معصوم و جانشینان آنان ادامه دارد؛زیرا شرط توحید طبق فرمایش امام رضا علیه السلام ایمان به امام معصوم و اطاعت از اوست.

در سفری که امام رضا علیه السلام با اجبار مأمون وادار به هجرت از مدینه به مرو شد،در مسیر راه وقتی به نیشابور رسید،مردم دور آن حضرت جمع شدند و از او هدیه و رهنمود خواستند.

امام رضا علیه السلام فرمود:پدرم از پدرش و او از اجدادش و آنان از پیامبر خدا نقل کردند که خداوند فرموده است:«کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی:توحید،قلعه من است و هر کس داخل این قلعه شود از قهر من در امان است.»آنگاه امام رضا علیه السلام فرمود:

البتّه توحید شروطی دارد و من(که امام حاضر هستم)شرط آن هستم،یعنی توحید بی ولایت پذیرفته نیست.در زمان غیبت امام معصوم نیز،بنا بر فرمان خودشان باید به سراغ فقهای عادلی که از هوی و هوس دورند،برویم.بنابراین توحید کامل،ایمان به یکتایی خداوند،دور کردن فکر و عمل از هر نوع شرک و پیروی از رهبران معصوم در زمان حضور و فقهای عادل در زمان غیبت است.

حضرت علی علیه السلام در نامه ای به فرزندش امام حسن علیه السلام می نویسد:«لو کان لربک شریک لأتتک رسله»اگر پروردگارت شریکی داشت،او نیز پیامبرانی می فرستاد تا مردم او را بشناسند و بندگی اش کنند. (۱)

دلیل یکتایی او،هماهنگی میان آفریده هاست.چنانکه امام صادق علیه السلام«اتصال التدبیر»را نشانه یکتایی آفریدگار می شمارد. (۲)هماهنگی میان خورشید و ماه و زمین و آب و باد و

۱- ۱) .نهج البلاغه،نامه ۳۱.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین ج۳،ص۴۱۸.

خاک و کوه و دشت و دریا با یکدیگر و هماهنگی همه آنها با نیاز انسان،نشانه یکپارچگی تدبیر در نظام هستی است.انسان اکسیژن می گیرد و کربن پس می دهد ولی گیاهان کربن می گیرند و اکسیژن پس می دهند.نیازهای طفل با محبت والدین و خستگی روز با خواب شب تأمین می شود.چشم که از پی ساخته شده با آب شور حفظ می شود و دهان که راه ورودی غذا به معده است،با آب شیرین که در هضم غذا مؤثر است،مرطوب می شود.

در جنگ جمل،یک عرب صحرانشین درباره معنای توحید از حضرت علی علیه السلام سؤال کرد.

دیگر رزمندگان از او ناراحت شدند که این چه سؤال نابجایی است،امّا آن حضرت فرمود:

جنگ ما برای توحید است و آنگاه معنای صحیح توحید را برای او بیان فرمود. (۱)

خداوند،نه فقط در ذات،بلکه در صفات نیز یکتاست.او مثل ما نیست که صفاتش از ذاتش جدا باشد.ما علم و قدرت داریم ولی در کودکی نداشتیم و در پیری نیز از دست می دهیم.

خداوند علم و قدرت دارد ولی این صفات برای او پیدا نشده،بلکه همراه ذات او بوده است، چنانکه صفتِ مخلوق بودن،عاجز بودن و فقیر بودن هیچ گاه از ما جدا نبوده و جدا نخواهد شد.

پیام ها:

۱- پیامبران امین وحی اند؛خدا به پیامبر فرمود: قُلْ ...او نیز می گوید:قل...

۲- خداوند،در عین حضور،از دیدگان غایب است و قابل مشاهده نیست. «هُوَ» (اهل توحید عقیده دارند که «لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ» (۲)چشم ها او را درک نمی کند ولی او چشم ها را درمی یابد.)

۳- به سؤالات اعتقادی باید پاسخ داد. قُلْ هُوَ اللّهُ ...

۴- عقاید حق را باید به دیگران اعلام کرد. قُلْ هُوَ اللّهُ ...

۵-خداوند در همه چیز یکتاست.در ذات و صفات،در علم و قدرت و حیات و حکمت،در آفرینش و هستی بخشی. «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .انعام،۱۰۳.

اَللّهُ الصَّمَدُ«۲»

خداوندی که مقصود همگان است.

نکته ها:

«صمد»به معنای قصد کردن است.خداوند صمد است،یعنی همه موجودات در امورشان او را قصد می کنند و او مقصود همگان است.چنانکه امام جواد علیه السلام در معنای«صمد»فرمود:

«سید مصمود الیه:او بزرگی است که موجودات به او رجوع می کنند و محتاج اویند.»نظیر آیه «أَنَّ إِلىٰ رَبِّکَ الْمُنْتَهىٰ». (۱)

امام حسین علیه السلام در پاسخ اهل بصره که از معنای صمد سؤال کرده بودند،فرمود:معنای صَمد همان جملات پس از آن یعنی «لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ» است. (۲)

حضرت علی علیه السلام در تفسیر صَمد فرمود:«هو الله الصمد الذی لا من شیء و لا فی شیء و لا علی شیء،مبدع الأشیاء و خالقها و منشئ الأشیاء بقدرته،یتلاشی ما خلق للفناء بمشیته و یبقی ما خلق للبقاء بعلمه» (۳)خداوند صمد است،یعنی از چیزی به وجود نیامده،در چیزی فرو نرفته،و بر چیزی قرار نگرفته است،آفریننده اشیاء و خالق آنها است،همه چیز را به قدرتش پدید آورده،آنچه برای فنا آفریده به اراده اش از هم متلاشی می شود و آنچه برای بقاء خلق کرده به علمش باقی می ماند.

امام صادق علیه السلام فرمود:اگر اهلش را پیدا می کردم از همین کلمه«صمد»توحید و اسلام و ایمان را استخراج می کردم. (۴)

پیام ها:

۱- توجّه تمام موجودات،خواسته یا ناخواسته به سوی اوست. «اللّهُ الصَّمَدُ»

۲- تنها او غنی است و همه به او محتاجند. «اللّهُ الصَّمَدُ»

۳- تنها خداوند است که سزاوار قصد کردن است. «اللّهُ الصَّمَدُ» (حرف الف و لام

۱- ۱) .نجم،۴۲.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین.

در الصمد برای حصر است.)

۴- موجودات،در همه امورشان محتاج اویند. «اللّهُ الصَّمَدُ» (کلمه صمد مطلق است و شامل تمام احتیاجات مادی و معنوی مخلوقات می شود.)

لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ«۳»

فرزند نیاورده و فرزند کسی نیست.

نکته ها:

رابطه خداوند با موجودات،رابطه آفرینش است نه زایش.او موجودات را می آفریند،یعنی از نیستی به هستی می آورد،نه آنکه خود بزاید.زیرا نوزاد از جنس والدین و در واقع جزئی از آنهاست،در حالی که هیچ چیز از جنس خداوند و یا جزئی از او نیست.

چون بیشتر مشرکان و اهل کتاب برای خداوند فرزند قائل بودند،لذا «لَمْ یَلِدْ» که به معنای نداشتن فرزند است،مقدّم بر «لَمْ یُولَدْ» آمده است. (۱)

موجودات،نه فقط از او زاده نشوند،بلکه حتی از او خارج نشوند،آن گونه که میوه از گل، درخت از هسته،آب از ابر و چشمه،آتش از چوب،کلام از دهان،نوشته از قلم،بو از گل، مزه از غذا،فکر از عقل،گرما از آتش،سرما از یخ،خواب و خیال از ذهن،اندوه و شادی و بیم و امید از دل،صادر و خارج می شوند. (۲)

این آیه،هم عقیده مسیحیّت که عیسی را فرزند خدا می دانند و هم عقیده یهود که عُزیر را فرزند خدا می دانستند و هم عقیده مشرکان جاهلی که فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند،رد می کند.

۱- ۱) .تفسیر نوین.

۲- ۲) .بخشی از مطالب فوق برخاسته از سخن امام حسین علیه السلام در پاسخ مردم بصره است که از آن حضرت معنای صمد را پرسیده بودند.(تفسیر نورالثقلین)

پیام ها:

۱- صَمَدیّت و بی نیازی خداوند از همه چیز،دلیل آن است که او نیاز به فرزند و والدین ندارد. «اللّهُ الصَّمَدُ. لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ»

۲- خداوند علّتی ندارد و از چیزی به وجود نیامده است. «وَ لَمْ یُولَدْ»

۳- مولود،معلول است و نمی تواند خدا باشد. «وَ لَمْ یُولَدْ» (چگونه مسیحیان عیسی را مولود مریم،ولی باز هم او را خدا می دانند؟)

وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ«۴»

و هیچ همتایی برای او نباشد.

نکته ها:

«کفو»به معنای شبیه و نظیر و مانند است. (۱)چنانکه در بحث ازدواج،توصیه شده همسری انتخاب کنید که«کفو»شما باشد.یعنی در دین و اخلاق شبیه و مانند شما باشد.

خدا صمد است،یعنی او از دیگران بی نیاز و همه به او نیازمندند.بنابراین نمی تواند همتایی داشته باشد،زیرا همتای او باید بی نیاز از او باشد که این با صمد بودن خدا سازگار نیست.

آیه قبل،فرزند بودن و فرزند داشتن را از خدا نفی کرد،این آیه وجود هرگونه همسر را از او نفی می کند.چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: «مَا اتَّخَذَ صاحِبَهً وَ لا وَلَداً» (۲)او نه همسری انتخاب کرده و نه فرزندی دارد.

پیام ها:

۱- نه در ذات،نه در صفات و نه در افعال،هیچ کس و هیچ چیز شبیه و مانند خداوند نیست. «وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ»

۲- خداوند شبیه ندارد تا بتواند شریک او در امور هستی گردد. «وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ» «والحمد للّه ربّ العالمین»

ص: ۶۴۲

۱- ۱) .نهایه ابن اثیر.

۲- ۲) .جنّ،۳.

سیمای سوره فلق

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ«۱» مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ«۲» وَ مِنْ شَرِّ غاسِقٍ إِذا وَقَبَ«۳» وَ مِنْ شَرِّ النَّفّاثاتِ فِي الْعُقَدِ«۴» وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ«۵»

بگو:پناه می برم به پروردگار سپیده دم.از شرّ آفریده هایش.و از شرّ تاریکی شب،آنگاه که همه جا را فراگیرد.و از شرّ افسون گرانی که در گره ها می دمند.و از شرّ هر حسود آنگاه که حسد ورزد.

نکته ها:

کلمه«فلق»مثل«فجر»به معنای شکافتن است،شکافتن سیاهی شب یا سپیده صبح:

«فالِقُ الْإِصْباحِ» (۱)؛شکافتن دانه درون خاک. «فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوی» (۲)

مراد از «غاسِقٍ» آغاز شب است که تاریکی را به همراه می آورد.چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: «أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّيْلِ» (۳)

شاید مراد از«غاسق»هر موجود ظلمت آور باشد که تاریکی های معنوی را به همراه خود می آورد و گسترش می دهد.

از آنجا که افراد شرور،برای حمله و هجوم و یا توطئه چینی از تاریکی شب استفاده می کنند،لذا به خدا پناه می بریم از شروری که در شب واقع می شود.

۱- ۱) .انعام،۹۶.

۲- ۲) .انعام،۹۵.

۳- ۳) .اسراء،۷۸.

«نفاثات»از«نفث»به معنای دمیدن و«عقد»جمع«عقد»به معنای گره است.

در هر چیزی احتمال بروز شرّ وجود دارد،حتی کمالاتی مثل علم و احسان،شجاعت و عبادت نیز آفاتی دارند.آفت علم،غرور؛آفت احسان،منّت گذاردن؛آفت عبادت،عُجب و آفت شجاعت،ظلم و تهوّر است.

در آسیب پذیری سه اصل وجود دارد آمادگی هجوم از سوی دشمن فرصت های مناسب برای هجوم نظیر تاریکی ها وجود حفره ها و نقطه ضعف ها آری دشمن به دنبال تاریکی ها و حفره ها و نقاط ضعف است.

تبلیغات سوء،جوسازی ها،سخن چینی ها،جاسوسی ها و شایعه پراکنی ها،نمونه هایی از «النَّفّاثاتِ فِی الْعُقَدِ» است،یعنی می دمند تا محکمات را سست کنند.چنانکه کسانی با وسوسه و شک میان همسران فتنه گری می کنند «ما یُفَرِّقُونَ بِهِ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ» (۱)

با اینکه هرچه خدا آفریده،خیر است: «الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ» (۲)لیکن هر چیزی اگر در مسیر صحیح خود قرار نگیرد،شرّ می شود.چنانکه آهن خیر است ولی اگر چاقو شد، امکانِ سوء استفاده از آن وجود دارد. «مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ»

«شَرِّ ما خَلَقَ» یعنی شرّ از سوی مخلوقات است،نه از سوی خالق و نه ناشی از خلقت.

پناه بردن به خدا از خطرات،تنها با گفتن«اعوذ»حاصل نمی شود،بلکه علاوه بر گفتن، عمل نیز لازم است.چنانکه اهل بیت پیامبر علیهم السلام وقتی مسکین و یتیم و اسیر،اطعام را کردند،گفتند: «إِنّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا یَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِیراً» (۳)ما از روز قیامت می ترسیم که اطعام کردیم.قرآن می فرماید: «فَوَقاهُمُ اللّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیَوْمِ» (۴)خداوند نیز آنان را از شرّ آن روز نجات داد.پس گفتن «إِنّا نَخافُ» به تنهایی کارساز نیست،بلکه باید همراه با عمل باشد.

زشت صورتی نزد رسول خدا از زشتی چهره خود شکایت کرد که جبرئیل نازل شد و سلام خداوند را به آن مرد زشت رساند و گفت که خدا می فرماید:

«اما ترضی ان احشرت علی جمال

۱- (۱) .بقره،۱۰۲.

۲- (۲) .سجده،۷.

۳- (۳) .انسان،۱۰.

۴- (۴) .انسان،۱۱.

جبرییل» آیا دوست داری که در قیامت تو به زیبایی جبرئیل باشی؟

مرد شادمان شد و تصمیم گرفت تمام عبادات و مستحبّات را انجام دهد. (۱)

شرّ مطلق وجود ندارد و خداوند نیافریده است،بلکه چه بسیار اموری که از یک زاویه،شرّ دیده می شوند و زاویه ای دیگر خیر.چنانکه مولوی می گوید:

زهر مار،آن مار را باشد حیات

لیک آن،آدمی را شد ممات

پس بَد مطلق نباشد در جهان

بَد به نسبت باشد،این را هم بدان

بعضی از سختی ها و فشارها،شرّ نیست،بلکه رمز تکامل است.مولوی می گوید:

گندمی را زیر خاک انداختند

پس ز خاکش خوشه ها برساختند

بار دیگر کوفتندش ز آسیا

قیمتش افزون و نان شد جان فزا

باز نان را زیر دندان کوفتند

گشت عقل و جان و فهم سودمند

باز آن جان،چون که محو عشق گشت

یُعجب الزّراع آمد بعد کشت

قرآن سفارش می کند که با همسرانتان خوب رفتار کنید و اگر نسبت به آنان کراهت دارید، چه بسا در کنار آن الطافی نهفته باشد. «وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللّٰهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً» (۲)چنانکه گاهی زن زیبا نیست،ولی مادر فرزندانی بزرگ و برجسته می شود.

بسیار از تلخی ها،استعدادهای ما را شکوفا می کند،حالت صبر و مقاومت را در ما رشد می دهد و دل انسان را خاضع و خاشع

می سازد. «لَعَلَّهُمْ یَتَضَرَّعُونَ» (۳)

شب برای مردان خدا،زمان بندگی و عبادت است: «یَتْلُونَ آیاتِ اللّهِ آناءَ اللَّیْلِ» (۴)ولی برای نامردمان،زمان توطئه و تهدید و هجوم است. «مِنْ شَرِّ غاسِقٍ»

سخن و یا حرکتی که روابط و دوستی های محکم را متزلزل کند،نفّاثات است و باید از آن به خدا پناه برد.

پناه بردن انسان به خدا،مستلزم پناه دادن خداوند است وگرنه فرمان پناه بردن لغو بود.

۱- ۱) .بحارالانوار،ج۲۲،ص ۱۴۰.

۲- ۲) .نساء،۱۹.

۳- ۳) .اعراف،۹۴.

۴- ۴) .آل عمران،۱۱۳.

در میان تمام شرور نام سه شرّ در این سوره آمده است:

- شرور پنهان و در تاریکی ها. «مِنْ شَرِّ غاسِقٍ إِذا وَقَبَ»

- شرور زبان های ناپاک. «مِنْ شَرِّ النَّفّاثاتِ فِی الْعُقَدِ»

- شرور حسادت ها و رقابت های منفی. «وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ»

برخی زنان به خاطر زیبایی و لطافت در گفتار،می توانند مردان را در تصمیمات خود سست کنند و مصداق نفّاثات باشند.

یکی از مصادیق نفّاثات،سحر و جادو است و لذا آموزش و عمل آن حرام است.

با اینکه «شَرِّ ما خَلَقَ» شامل تمام شرور می شود،ولی نام سه شرّ را به خاطر اهمیّتی که دارد،جداگانه آورده است. «غاسِقٍ إِذا وَقَبَ - اَلنَّفّاثاتِ فِی الْعُقَدِ - حاسِدٍ إِذا حَسَدَ»

پناه بردن در هر حال لازم است،خواه آنجا که خطر باشد: «شَرِّ ما خَلَقَ» خواه دریافت کمال باشد: «فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ» (۱)هرگاه قرآن تلاوت می کنی از شرّ شیطان به خداوند پناه ببر.

در سوره فلق،در برابر سه شرّ بیرونی،به یک صفتِ الهی پناه می بریم.(از شرّ غاسق و نفّاثات و حاسد،به صفتِ «بِرَبِّ الْفَلَقِ» پناه بردیم.)اما در سوره ناس به عکس است.در برابر یک خطر درونی،به سه صفت الهی پناهنده می شویم.(از شرّ وسوسه قلب،به صفاتِ «بِرَبِّ النّاسِ» ، «مَلِکِ النّاسِ» و «إِلهِ النّاسِ» پناه می بریم.)

بحثی درباره حسادت

تلاش برای به دست آوردن کمالاتی که دیگران دارند،غبطه و ارزش است،ولی تلاش برای نابود کردن کمالات دیگران حسادت است.حسادت نشانه کم ظرفیّتی و تنگ نظری است.اولین قتلی که در زمین واقع شد به خاطر حسادت میان فرزندان آدم بود و اولین گناهی که در آسمان واقع شد،حسادت ابلیس به آدم بود.در حدیث می خوانیم:حسادت ایمان را می خورد آن گونه که آتش هیزم را. (۲)

۱- ۱) .نحل،۹۸.

۲- ۲) .کافی،ج۲،ص۳۰۶.

آنچه بر سر اهل بیت پیامبر علیهم السلام آمد که آنان را کنار زدند،ناشی از حسادت بود و قرآن در آیه ۵۴ سوره نساء می فرماید:چرا به خاطر الطاف و تفضّل خداوند،بر افراد لایق حسادت می ورزند،مگر نمی دانند ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملک عظیم دادیم.

حسادت در میان تمام شرور،برجسته ترین شرّ است.زیرا حسود نقشه ها می کشد و حیله ها می کند و مرتکب انواع شرور می شود تا به هدف برسد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:«الحسد داء عیاء لا یزال الا بهلک الحاسد او بموت المحسود» (۱)حسادت مرض خطرناکی است که جز با مرگ محسود یا هلاکت حسود از بین نمی رود.

حسود در واقع به خدا اعتراض دارد و در برابر اراده و حکمت او جهت می گیرد که چرا به او عطا کرده و به من نداده است.

حسود هرگز خیرخواهی و نصیحت نمی کند و به خاطر خوی حسادت،از رسیدن خیر خودش به دیگران جلوگیری می کند.

قرآن،ریشه بسیاری از گناهان را«بغیا»به معنای حسادت دانسته است و امام صادق علیه السلام می فرماید:«ان الکفر اصله الحسد» (۲)ریشه کفر حسادت است.چنانکه در برابر پیامبران می گفتند: «أَ بَشَرٌ یَهْدُونَنٰا» (۳)آیا انسانی مثل ما پیامبر شود و ما را هدایت کند؟

حسود،اهل تواضع و تشکر نیست و هرگز به کمالات دیگران گواهی نمی دهد و قهراً مرتکب گناه کتمان حق می شود.

حسود معمولاً ـ منافق است.حضرت علی علیه السلام می فرماید:«الحاسد یظهر و ده فی اقواله و یخفی بغضه فی افعاله» (۴)در ظاهر اظهار علاقه می کند ولی در باطن کینه و بغض دارد.

منشأحسادت چیست؟

۱- ۱) .نهج البلاغه،حکمت ۴۹۳.

۲- ۲) .کافی،ج ۸،ص۷.

۳- ۳) .تغابن،۶.

۴- ۴) .غررالحکم.

گاهی تبعیض نابجا میان افراد،حسادت آنان را بر می انگیزد.

گاهی مردم توجیه نیستند و شرایط را یکسان می پندارند و همینکه یک برتری و امتیازی دیدند حسادت می ورزند.در حالی که اگر حکمت و دلیل تفاوت ها را بدانند آرام می شوند.

حسادت در خاندان نبوت نیز پیدا می شود،همان گونه که در خانه حضرت یعقوب،حسادت فرزندان،آنان را به چاه افکندن برادر وادار کرد.

دامنه حسادت تنها نسبت به نعمت های مادی نیست،بلکه گاهی نسبت به ایمان افراد حسادت می شود و می خواهند آنان را به کفر برگردانند. «يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمانِكُمْ كُفّاراً حَسَداً» (۱)

روشن است که حسادت،آرزوی نابودی نعمت دیگران است،وگرنه درخواست نعمت از خداوند،حسادت نیست.چنانکه سلیمان از خداوند حکومتی بی نظیر خواست: «مُلْكاً لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ» (۲)و حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل از خداوند می خواهد که نصیب او بیشتر باشد و قرب او به خداوند نیز بیشتر باشد.و اجعلنی من احسن عبیدک نصیبا عندک و اقربهم منزله منک...

برای درمان حسادت باید اینگونه فکر کرد:

دنیا،کوتاه و کوچک است و غصه برای آن ارزشی ندارد.

ما نیز نعمت هایی داریم که دیگران ندارند.

نعمت ها بر اساس حکمت تقسیم شده است،گرچه ما حکمت آن را ندانیم.

آنکه نعمتش بیشتر است،مسئولیّتش بیشتر است.

بدانیم که حسادت ما بی نتیجه است و خداوند به خاطر اینکه بنده ی چشم دیدن نعمتی را ندارد،لطف خود را قطع نمی کند و فقط خودمان را رنج می دهیم.

پیام ها:

۱- پناه بردن به خدا را باید به زبان جاری کرد. «قُلْ أَعُوذُ»

۲- به خاطر زیادی خطرات و اهمیّت آن انبیا نیز باید به خدا پناه برند. «قُلْ أَعُوذُ»

۳- اصلاح خود و جامعه،بدون استمداد و پناهندگی به خداوند امکان ندارد. «قُلْ

۱- ۱) .بقره،۱۰۹.

۲- ۲) .ص،۳۵.

أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ»

۴- چون شرور بر قلب و فکر انسان قفل می زنند،باید به قدرتی پناه برد که شکافنده و شکننده قفل ها و موانع باشد. «بِرَبِّ الْفَلَقِ»

۵-در دعا با دید وسیع برخورد کنید. «شَرِّ ما خَلَقَ» (همه مخلوقات را در برمی گیرد.)

۶- در میان همه شرور،شر حسادت،تفرقه افکنی،عهد شکنی و توطئه های پنهان اهمیّت بیشتری دارد. مِنْ شَرِّ غاسِقٍ ... شَرِّ النَّفّاثاتِ ... شَرِّ حاسِدٍ

۷- دشمن آنقدر می دمد تا تبلیغاتش مؤثّر واقع شود.(«نفاثات»جمع«نفاثه»، صیغه مبالغه است.)

۸-با وسوسه ها عقاید سست می شود و حرف اثر می کند. «مِنْ شَرِّ النَّفّاثاتِ فِی الْعُقَدِ»

۹- حسادت،دارویی جز پناه بردن به خدا ندارد. قُلْ أَعُوذُ ... إِذا حَسَدَ

۱۰- زمینه ها زمانی خطرناک است که به فعلیّت در آیند. «حاسِدٍ إِذا حَسَدَ»

۱۱- حسادت،کم و بیش در افراد هست؛اقدام عملی بر اساس آن گناه است. «إِذا حَسَدَ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۶۵۰

سیمای سوره ناس

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ«۱» مَلِکِ النّاسِ«۲» إِلهِ النّاسِ«۳» مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنّاسِ«۴» اَلَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النّاسِ«۵» مِنَ الْجِنَّهِ وَ النّاسِ«۶»

(ای پیامبر!)بگو:پناه می برم به پروردگار آدمیان.پادشاه آدمیان.معبود آدمیان.از شرّ وسوسه شیطان.آن که اندیشه بد در دل مردمان افکند.از جنس جنّ باشد یا انسان.

نکته ها:

در قرآن،بیش از ۳۰۰ مرتبه کلمه «قُلْ» آمده که بسیاری از آنها فرمان خداوند به پیامبر است و در پاسخ مخالفان یا موافقان می باشد.

کلمه«وسواس»هم به معنای موجود وسوسه گر می آید و هم به معنای وسوسه و خطورات و افکار ناروا،ولی در اینجا به معنای وسوسه گر است.

گفتنِ کلمه «أَعُوذُ» برای نجات از خطرات کافی نیست،بلکه باید در عمل نیز از عوامل خطرساز دوری کرد.وگرنه خانه را در مسیر سیل ساختن و نوشتن«اعوذ باللّه من السّیل»بر سر در خانه به منزله مسخره است.کسی که می گوید: «أَعُوذُ بِاللّهِ» ،باید در عمل نیز از سرچشمه های فساد دوری کند.

اول چیزی که محسوس انسان است،رشد و تکامل و تربیت اوست، «بِرَبِّ النّاسِ» بعد سیاست و تدبیر و حکومت. «مَلِکِ النّاسِ» و همین که رشد او بالا رفت عبادت و پرستش

ص :۶۵۲

است. «إِلٰهِ النّاسِ»

به کسی باید پناه برد که اسرار و وسوسه های درونی را می شناسد. «یَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْیُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ» (۱)او از خیانت چشم ها و آنچه سینه ها پنهان می کند آگاه است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:شیطان بر دل انسان آرمیده است،هرگاه یاد خدا کند پنهان می شود و هرگاه غافل شود او را وسوسه می کند.فاذا ذکر العبد الله خنس...و اذا غفل وسوس (۲)

کسانی که دیگران را به تردید و وسوسه می اندازند،کار شیطانی می کنند.مخالفان حضرت صالح به مردم می گفتند:آیا شما علم دارید که صالح پیامبر است؟ و با این کلام در مردم تردید به وجود می آوردند. «أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرْسَلٌ» (۳)

در اول قرآن با «بِسْمِ اللّهِ» از خدا استمداد کردیم و در آخر قرآن نیز به خدا پناه می بریم.

«خناس»از«خنوس»به معنای پنهان شدن و عقب نشینی است.شیطان هم خودش مخفی است و هم کارش،اگر وسوسه او علنی باشد بر مردم مسلط نمی شود،ولی با تظاهر و توجیه در لباس زیبا جلوه می کند و موفق می شود.حضرت علی علیه السلام می فرماید:شیطان با ظاهرنمایی حق و باطل را بهم در می آمیزد و بدین شکل بر طرفداران خود غالب می شود.

«فهنالک یستولی الشیطان علی اولیائه» (۴)

حالا که شیطان،خنّاس است،آنقدر می رود و می آید تا موفق شود،ما هم باید یاد خدا را زیاد کنیم.

در قرآن بارها از انسان انتقاد شده است که هرگاه گرفتار می شود دعا می کند و پناهندگی می خواهد و همین که خطر رفع شد،گویا ما را نمی شناسد. (۵)

در این سوره چون وسوسه درون روح و قلب انسان جای می گیرد و با ایمان و عقل و فکر ما بازی می کند،سه بار نام خداوند یاد شده است: «بِرَبِّ النّاسِ ، مَلِکِ النّاسِ ، إِلٰهِ النّاسِ» اما در سوره فلق که شرور خارج از سینه هاست،یکبار نام خداوند مطرح است. «بِرَبِّ الْفَلَقِ» آری خطر انحراف فکری و تأثیر آن در روح به مراتب بیشتر از خطرات خارجی است و

۱- ۱) .غافر،۱۹.

۲- ۲) .بحارالانوار،ج۶۷،ص۴۹.

۳- ۳) .اعراف،۷۵.

۴- ۴) .نهج البلاغه،خطبه ۵۰.

۵- ۵) .یونس،۱۱.

دشمنان فرهنگی و فکری،از دشمنان نظامی و اقتصادی مرموزتر و خطرناکترند.

در روایات آمده است که شیطان از قبول توبه انسان از سوی خداوند ناراحت شد.یاران خود را جمع و از آنان استمداد کرد.هر کدام مطلبی گفتند،ولی یکی از آنها گفت:من انسان را وسوسه می کنم و توبه را از یادش می برم.ابلیس این طرح فراموشی توبه را پسندید. (۱)

حالا که او «بِرَبِّ النّاسِ» است،پس شیوه های تربیتی دیگران را نپذیریم.حالا که او «مَلِکِ النّاسِ» است،پس خود را برده دیگران قرار ندهیم و حالا که او «إِلهِ النّاسِ» است، پس به غیر او دل نبندیم و این تفکر و اعتقاد بهترین وسیله پناهندگی از وسوسه هاست.

آنکه در سینه و قلب و روح مردم وسوسه می کند،ممکن است از نژاد جن و شیطان باشد یا از نژاد انسان.آری تطمیع ها و وعده ها،امروز و فردا کردن ها از جمله راههای وسوسه است.

وسوسه شیطان نسبت به حضرت آدم و سایر اولیای خدا در حدّ القا و پرتاب وسوسه است:

«فَوَسْوَسَ إِلَیْهِ الشَّیْطانُ» (۲)، «أَلْقَی الشَّیْطانُ فِی أُمْنِیَّتِهِ» (۳)اما نسبت به عموم مردم،ورود و نفوذ وسوسه در دل و جان آنهاست. «یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النّاسِ» البته نه به شکل سلطه بر دل انسان به گونه ای که راه گریزی از آن نباشد.زیرا قرآن در آیه ای دیگر می فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ» (۴)هنگامی که شیطان ها به سراغ افراد باتقوا می روند تا از طریق تماس،آنان را وسوسه کنند،آنان متوجه شده و اجازه نفوذ نمی دهند.

تکرار کلمه«ناس»در «بِرَبِّ النّاسِ - مَلِکِ النّاسِ - إِلهِ النّاسِ» اشاره به آن است که ربوبیّت،حاکمیّت و الوهیّت خداوند عام است و اختصاص به فرد یا گروه یا نژاد خاصی از بشر ندارد.

اول «بِرَبِّ النّاسِ» آمد،بعد «مَلِکِ النّاسِ» و سپس «إِلهِ النّاسِ» ،شاید به خاطر آن که آنچه به فطرت نزدیکتر و ملموس تر است،پناهندگی به مربی است: «بِرَبِّ النّاسِ»

چنانکه کودکان به هنگام خطر اول صدای مادر می زنند،سپس کسی که قدرت دارد، «مَلِکِ

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .طه،۱۲۰.

۳- ۳) .حج،۵۲.

۴- ۴) .اعراف،۲۰۱.

اَلنّاسِ» و در مرحله بعد سرچشمه رحمت و حیات. «إِلٰهِ النّاسِ»

خداوند به نیازهای انسان و خطراتی که او را تهدید می کند آگاه است،ولی شیوه تربیت الهی آن است که انسان نیاز و استمداد و پناهندگی خود را به زبان آورد و فقر و احتیاج را به خود تلقین کند تا روحیه تواضع و تعبّد و تسلیم در او شکوفا شود. قُلْ أَعُوذُ ...

به گفته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خاطرات و وسوسه هایی که بی اختیار بر انسان عارض می شود، مادامی که از طرف انسان عملی صورت نگیرد،چیزی بر او نیست.«وضع عن امتی ما حدثت به نفسها ما لم یعمل به او یتکلم» (۱).

پیام ها:

۱- پیامبر،امین وحی است و چیزی از خود نمی گوید. «قُلْ»

۲- خطرات به قدری شدید است که خدا به پیامبرش دستور پناه بردن می دهد.

«قُلْ أَعُوذُ»

۳- بدون استمداد از خدا،امکان مبارزه با شرور نیست. «أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ»

۴- گناهکاران نباید مأیوس شوند،زیرا خداوند،پروردگار همه مردم است نه فقط مؤمنان. «بِرَبِّ النّاسِ»

۵-وقتی پیامبر،به خدا پناه می برد،وظیفه ما روشن است. «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ»

۶- انسان باید خود را تحت تربیت خداوند بداند، «بِرَبِّ النّاسِ» سلطنت و حکومت او را بپذیرد، «مَلِكِ النّاسِ» و او را معبود خود قرار دهد. «إِلٰهِ النّاسِ»

۷- انسان بی ایمان،به قدرت و جمعیّت و قومیّت و ثروت خود پناه می برد،ولی مردان خدا به پروردگار و پادشاه و معبود هستی پناهنده می شوند. «بِرَبِّ النّاسِ - مَلِكِ النّاسِ - إِلٰهِ النّاسِ»

۸-بالاترین خطرها پنهان ترین آن هاست که وسوسه درونی باشد. «مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنّاسِ» «والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۶۵۵

۱- ۱) .بحارالانوار،ج ۱۷،ص۵۴.

خاتمه

«اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم»

در روایت آمده است که حضرت علی علیه السلام همواره هنگام پایان دادن و ختم قرآن، این گونه دعا می کردند:

«اللهم اشرح بالقرآن صدری و استعمل بالقرآن بدنی و نور بالقرآن بصائری و أطلق بالقرآن لسانی و اعنی علیه ما أبقیتنی فانه لا حول و لا قوه الا بک» (۱)

۱- ۱) بحارالانوار ۸۹ ص ۲۰۹.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹